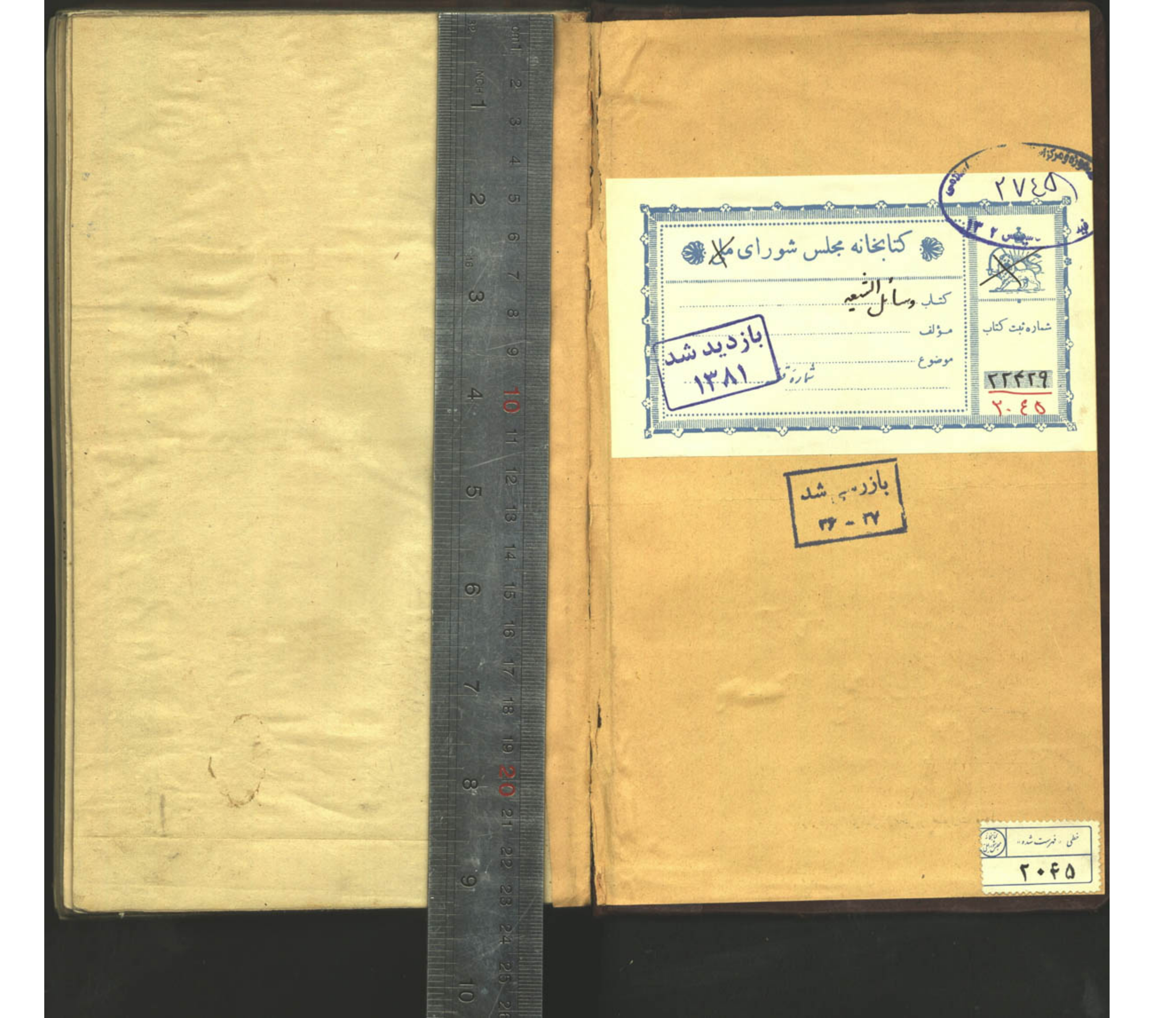
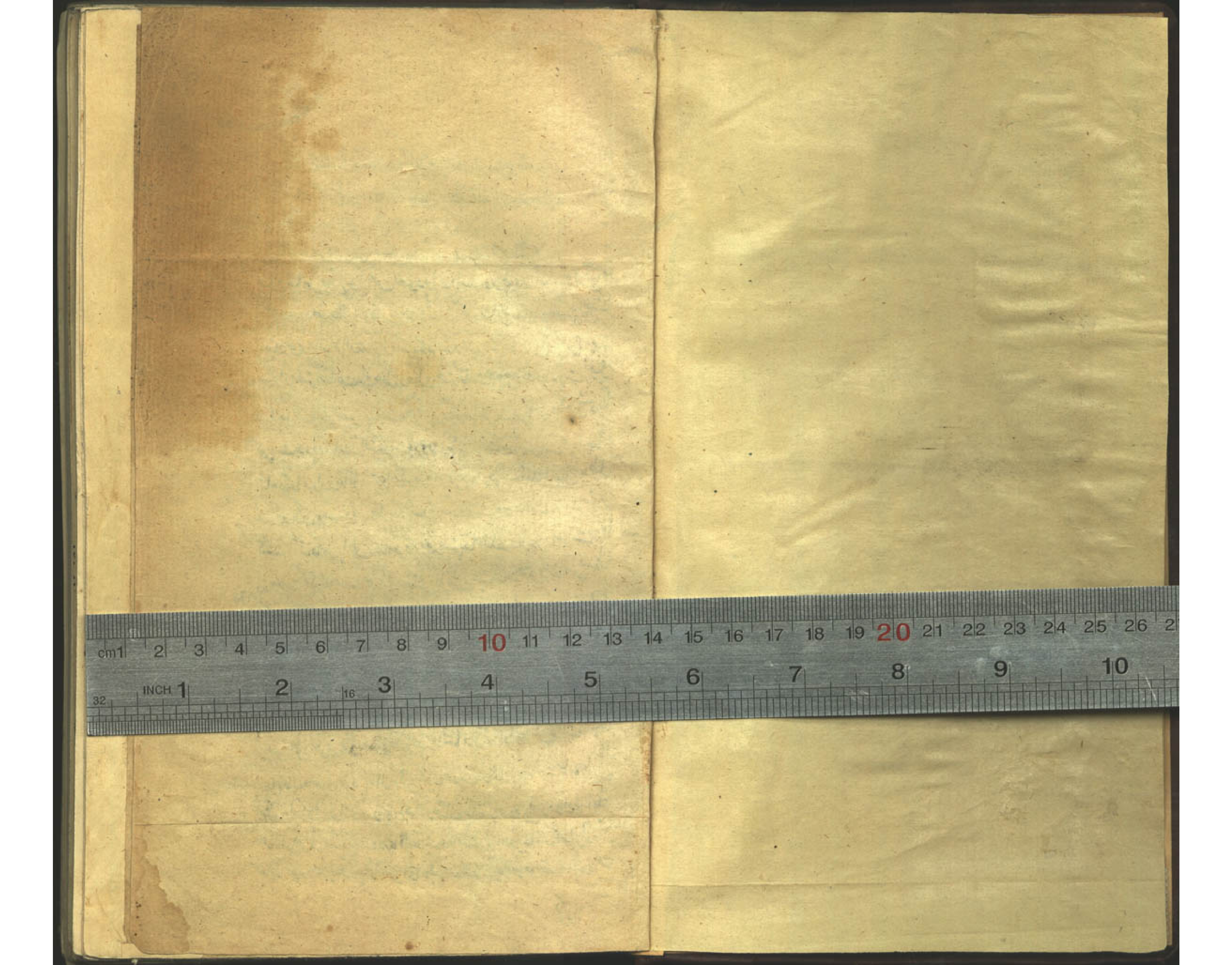




کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب وسائل الشیعه
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۲۴۲۹
۲۰۴۵
۲۷۴۵
بازدید شد
۱۳۸۱
۲۰۴۵





بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس و شکر بی قیاس معبودی را روا است و موجودی را سزا است که جمیع مکلفین را
از کتم عدم بوجود آورد و بخلعت ولقد کرمنا بنی آدم و حملناهم و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا
تفضیلا بنی نوع انسان را از همه عزیز و مکرم گردانید و بخلعت و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون
سرافراز و محترم ساخت جلت عظمته و عظمت حکمته عالمست بجمیع چیزها و قادر است بر تغییر همه
اشیا شنوا است بما فی الضمیر و بینا است بهر صغیر و کبیر ظاهر است در باطن و باطن است در ظاهر
گویا است بدون زبان و دانا است بدون [illegible] زبانها را گفتار درست کرده خالق
شاه و گدا و رازق عاقل و شیدا و گیرنده ارواح و برطرف کننده اشباح باطل
کننده زندگی و جوینده بنده که پیدا کننده جهنم و بهشت جزا دهنده هر یک بقدر
کنشت اول و آخر باطن و ظاهر در همه چیزها مسلط و قادر عاجز است زبانها
از وصفش و کوتاه است وهمها از صفتش ذاتش بری است از مدحش و صفاتش غیب است از
نعتش بخداگاه [illegible] حمد الله و شکر گذارم شکر الله و صلوات فزون از حد و تحیات برون از
عد بر شعله شبستان خوبی و لاله بوستان نکوی در صدف معبود برج شرف
هر موجود برگزیده حضرت معبود [illegible] طریقه زنادقه و [illegible] تابع [illegible] را [illegible] و
یهود شافع یوم شهود مکرم مجتبی و محترم مرتجی معلای مرتبه [illegible] دین و دنیا و
رئیس اولی و اخری محمد مصطفی علیه التحیة والثنا و بر آل [illegible] که ایشانند معدن
فضل و کمال و جواهر علم و افضال برگزیدگان حضرت ذو الجلال و پاک کنندگان حرام و حلال
پیشوایان اهل کمال و نجات دهندگان عوام و جهال باطل کنندگان نزاع و جدال و رسانندگان
هر شخص بجزای اعمال وکیلان درگاه احدیت [illegible] اسرار ربوبیت
جامعان علوم و حدیث برگزیدگان مضمون انما ولیکم الله مخصوصان آیه اطیعوا الله معصومان

بکرمه

بکرمه تطهیر پیشوایان هر صغیر و کبیر علیهم صلوات الله الملک الکبیر [illegible] آنکه ویران
میشوند [illegible] سیاه [illegible] دین و دنیا زاهدی [illegible] نباشد هیچکس [illegible] بجات
[illegible] اللهم والعن [illegible] و عاد من عاداهم و انصر من
نصرهم واخذل من خذلهم و عجل فرجهم والعن علی من ظلمهم واهلك اعدائهم من الجن
والانس من الاولین والاخرین اما بعد چنین گوید بنده [illegible] بمقصد [illegible]
گم گشته وادی محنت و سرگردان بیابان علت و نادان مبتلای بلای
هجر و محن امیدوار لطف حضرت ذو المنن خاک [illegible] محمد حسن ولد
مرحوم مغفور و الواصل الی رحمة الله الملك الباری الحاج محمد صالح الطهرانی
البسهما الله لباس المغفرة وادخلهما بفضله و رحمته اعلی درجات الجنة بحرمة المعصومین
مادر [illegible] فاطمه صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم القیمة که چون بعضی از
برادران دینی و برخی از دوستان [illegible] خواهش نمودند و رغبت کردند بترجمه
کتاب فهرست وسایل الشیعه و فارسی نمودن آن بجهت آنکه بعضی از مومنان هند
او باعتبار عدم وقوف از علم عربیت بیان مشکل بود و رجوع [illegible] از ایشان
در [illegible] مصنف همان کتاب بود در امور معیشت و زندگی او [illegible] اعتماد و
[illegible] خود کرده بودند [illegible] در این زمان [illegible] و نزد
[illegible] التماس نمودند [illegible] که ملجا شدم [illegible] شوم و چون
تامل نمودم ترک اجابت ایشان [illegible] خطر عظیم [illegible] دانستم بمضمون حدیث
شریف [illegible] کلام [illegible] حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
علیه [illegible] از احادیث ما اهل بیت [illegible] روز
قیامت [illegible] هر چند [illegible] اولیا باشد و در حدیث دیگر
از آنحضرت مرویست که کسیکه داخل صبح شود و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد
مسلمان نیست و یافتم که بسیاری از عوام که کلام عرب را نمی دانستند و لفظ ایشان [illegible]

نمی‌شناسند و قدری از عبارات فارسی را می‌فهمند و باو منتفع میشوند و باعث
رغبت و میل ایشان میکردید که آداب دین خود را از روی علم و یقین تحصیل نمایند
و سبب رفع شرم ایشان میشود از سؤال هر گاه محتاج شوند و نظر کنند بر احیا و تحریم محرمات
و غیر آن از امور دین و دنیا و وجوه معیشت و زندگی خود که ضرور دارند و جهت نجات
ایشان می‌شود در صورتی که عمل کنند پس بنا بر حدیث شریف الدال علی الخیر کفاعله این
اقدام در این امر مصمم نمودم و قبول التماس ایشان کردم و طاعت ایشان را فرض و عبادت
دانستم و ترک آنرا معصیت شمردم خصوصا برادری از برادران دینی و دوستان
محبان روحانی که همیشه جویای حق یقینی و طالب کننده امر یقینی بود و در اکثر اوقات از
ذکر و فکر او بیرون نمیرفت و میخواست که باعث این خیر جاری گردد که تا ابد هر که
خواند و کوشش کند و عمل نماید جهت زیادتی ثواب و فوز رحمت حضرت رب الارباب
از برای خود و والدین او باشد و چون بر کمترین ظاهر و واضح گردید که غرض دیگر
و مطلبی جز خدا در نظر ندارد و کوتاهی در تحقیق این معنی را در دین خلل جائز ندانسته دا
شتم و بجان و دل قبول نمایم و اجابتش را بر غیر اختیار نمایم و این امر را از امور ضروریه خود
مقدم گردانم چرا که یافتم این را که باعث مغفرت والدین است و من با این مطلب محتاج
ترم که حق ایشان را ادا نکرده ام و در حدیث وارد شده است که علامت ایمان و رضا
جوئی خداوند عالمیان اینست که هر چه از برای خود خواهی همان را از برای برادر مؤمن
خود بخواه پس موجب عزت من گردید و طلب کردم از خدا اعانت را و خواهش نمودم دفع
تعب و مشقت را و قبول نمودم قول ایشان را چونکه دیدم که از روی اخلاص است و بر کثرت از
محبهاست خصوصا حاجی الحرمین الشریفین و زایر رسول الثقلین حاجی محمد هادی
ولد مرحوم مغفور حاجی رضا قلی مشهدی که همیشه داعی این بود و خواهش این می‌نمود
که جهت والدین خود خیر جاری و ثواب عالی بوده باشد که تا قیامت منقطع نگردد
پس با وجود کثرت علایق و وفور بوائق و بسیاری هموم و شدت مصائب و عموم داخل این

این امر

امر معلوم گردیدم و امر خدا است توکل و از جانب اوست اعانت و یاری و بر او
کمال ضعیف و مددکاری و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تنبیه بدان ایعزیز
و ایده و ستایش که غرض اصلی و مطلب کلی از فارسی نمودن این رساله آنست که
چنانچه دانستی که بعضی مردمان از فهمیدن کلام عربی مشکل می‌باشد و در امور
دین و دنیا باید که رجوع کنند بشخصی که روایات ائمه معصومین و احادیث قضایای
ایشان را جمع و تالیف کرده باشد و اظهار حکم و بیان مسائل نموده باشد تا عوام بلکه
بعضی از اوساط ناس سرگردان و حیران نباشند و در امور دین خود بمضمون آیه
شریفه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون عمل کرده باشند و از عهده شغل الذمه خود
بیرون آیند و از شک و شبهه بری و سالم باشند و رسیدن بخدمت آن عالم چنین و
نمودن او در این اوان و حین نیز ممکن نبود و بر کتابهای مذکوره بسبب احتیاج تمام
تمام داشتند بلکه بجا خود را در عمل کردن بآن سعید ندانستند و از فهم آن عاجز گردیده
بودند پس بنا بر التماس برادران دینی و اجابت اخوان روحانی شروع نمودم بترجمه
کتاب فهرست وسایل الشیعه که مشتمل بود بر آداب و احکام فرعیه که عوام را بلکه علما
اعلام را باعتبار اندیدن دلیل و نرسیدن باحادیث ائمه طاهرین علیهم صلوات الله
الملک الجلیل ضرور و احتیاج میشود و هر یک از مکلفین را لابد و ناچار است که
در امور دنیا و دین خود بنا بر دلیل داشته باشند و عمل خود را برای و قیاس و ظن و تخمین
نگذارند و چون بنای این رساله و ترجمه بر کتاب بر اختصار گذاشته بودم که سبب رغبت
خاص و عام و داعی بر میل جمیع انام گردد لهذا مناسب در این مقام این بود که ذکر تمام
کتاب مذکور را ذکر نکنیم چرا که مشتمل بود بر کلمات مشکله و منتظم بود بر مطالب
مطوله و مقاصد متکاثره که امثال این مردم را احتیاج بآن نبود بلکه از فهمیدن
بعضی مطالب عاجز بودند و کلام مزبور بطول می‌انجامید تا سر مطلب و اصل مدعا و
شاید که بلغت لطیف و صورت نازک خوش خطر میگردید و در این اوان نزد اهل ایمان

مکالمة الصوفیه چنان ضرور و معلوم نمی‌باشد و چنانچه حکمی از احکام و امری از امور مسالک
علما در بیان حلال و حرام باشد و بطریق سهل و آسان مذکور گردد که ضرری به بینایی
ایشان نداشته باشد احتمال دارد که رغبت نمایند و نیز اهل ارادت ایشان راضی و خوشنود
می‌باشیم که هرگاه رجوع کردند آهسته آهسته بر علم و فهم و فقه و جزم هر یک می‌افزاید و
رفع ظن و تخمین و تعلیم حصول یقین میکرد و دوستدار است که این کتاب را مشتمل بر اعتقادات قرار بعضی
همیشه هیکل حمایل خود نموده که دنیا و آخرت بنیاد و عقبی حایل کرده تا آنکه سنگینی در زیر و
بیک طرف مایل نگردد و در برابر قرار دهد و وقت کشیدن عدل و میزان بوده باشد و این
تو باد باین کتاب کافیست از امور زندگی و بس است بجهت طالب الحق و رسانیده
است بمطلوب و نزدیک گردانیده است بمحبوب پیش شروع میکنیم از مقصد آن کتاب
و ذکر میکنیم فارسی و ترجمه هر باب او احادیثی که خود بعد از ذکر هر باب از احادیث همین و
اشاره باو کرده و ترک میکنیم جهت اختصار و در مسائلی که اختلاف ظاهری باشد میان
علما در تحت هر باب قول مصنف را بتنهایی نقل میکنیم و فحص میکنیم اقوال دیگران را اگر
خود در آنجا بیانی کرده باشد و اما آنچه از شادان خود از اقوال که در این کتاب است
یا کتاب دیگر از کتب الهیا و الحق ذکر کرده باشیم و بخاطر خاسر مبین و ظاهر باشد که در تحت
همان عنوان ذکر میکنیم و جمع میکنیم میان دو قول او بر سبیل سهل و آسان که همین دو آن
بر جمیع مردم مشکل نباشد تا آنکه بعضی از آنها میرسد بر سبیل بندر یک میان
دو قول او تناقض هست نزد ایشان نیز بطلان او ظاهر گردد و توافق آن واضح و معین
باشد و السلام علی من اتبع الهدی و از هدایة الاحکام و بدایة الانام و تفاسیری حسنه
نام نهادم و نسأل الله التوفیق للالهام و او ستیاری کننده بر جمیع مطالب عظام
از جانب او ست نصرت بر ادای واجب و ترک حرام و علیه التوکل و به الاعتصام ابواب مقدمه
العبادات در این سی و یک باب است و سیصد و بیست حدیث باب اول در بنای عبادتها
بخالق که نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد بوده باشد و در این باب سی و یک حدیث

داخل جدول ٥

نقل

نقل کرده است و غیر اینها نیز از روایات دیگر مترجم گوید که مصنف فرمانیده که آداب هر یک در موضع
مذکور میشود باب دوم ثابت است کفر و ارتداد منکر ضروری دین مثل نماز و غیر ضروری هم هرگاه
آن حکم را بداند که از جانب معصوم نقل کند و در این باب بیست و دو حدیث
روایت کرده است که همه آنها دلالت واضح دارد بر مدعا باب سیم شرط است در تعلق
تکلیف بودن عقل یعنی آنکه خداوند عالمیان امر و نهی نمیکند بندگان خود را الا آنکه
عقل و فهم بدهد و ثواب و عقاب بسبب عقل می‌باشد مترجم گوید که این عقل مناط تکلیف
است و این بالنسبه بجمیع عباد مساوی است تا ظلم لازم نیاید و خطر مصنف که همین است
و در این باب شصت و شش حدیث است باب چهارم شرط است مکلف شدن بواجب و حرام آنچه
شارع بسبب احتلام یا روئیدن موی زهار یا بسبب ظاهر یا رسیدن پسر به پانزده
سالگی و دختر به نه سالگی و سنت است عادت فرمودن طفلها تا بالغ بر عبادتها پیش
از رسیدن ایشان بحد بلوغ و در این باب دوازده حدیث است مترجم گوید مصنف فرمانیده
که در احادیث این باب اختلاف هست بغیر حکم عنوان اما شیخ ره خود جمع کرده است باین نحو
که حدیثی که دلالت کند بر تکلیف پیش از بلوغ در پسر بنابر استحباب است و جواز و در حرمت
استحباب هم نیز اعتبار ندارد باب پنجم واجب است نیت کردن در عبادتهای واجب و
شرط است صحیح بودن همه عبادتها خواه واجب باشد و خواه سنت بسبب نیت کردن و در
این باب ده حدیث است مترجم گوید مصنف فرمانیده که معنی نیت و بیان کیفیت آن در بیان
علما اختلاف تمام دارد و دیگران باعث طول کلام بلکه صورت سرگردانی عوام میگردد
و این رساله گنجایش آن ندارد بلکه بفهم نزدیکتر و بنای عالم و جاهل و عمل فاضل
و کامل بر آنست که در جمیع عبادتها معتبر میدانند و اعتقاد مصنف که و کلام او مشعر
بر آنست که مکلف باید اعتقاد کند بر سبیل یقین و جزم نه از راه شک و ظن بوجوب
و استحباب و حرمت و کراهت هر چیزی در هر باب در وقت عمل کردن از فعل و اجتناب
نمودن از حرام و کراهت بخاطر خطور کند المعنی و هر چند بزبان و دل هم نگوید آنرا

بندگان خود را

کافیست بلکه نیت در بندگی خدا همین است و در همه جا و در همه چیز محض نیت معتبر و غیر این گفتن
بعضی اوقات باعث بطلان عبادت میگردد خصوص در وقتیکه بزبان جاری
کند و علم یقین بر اصل آن حکم نداشته باشد مثل عوام و اینکه بعضی از علما نیت
تعبیر نموده اند بلفظ عربی و قید وجوب کرده اند بجا آوردن آن بزبان اصل ندارد
و بی وجه نیست بلکه کلامی است بیفایده خصوصا بجهت عوام و باعث بطلان است بجهت آنکه فاصله
میشود میان نیت و ابتدای دخول عمل و اینرا نیز اکثر علما جایز نمیدانند پس هر
عبادتیکه بداند بهر وجهی که واجب یا سنت یا غیر آن در وقت شروع آن عمل و دخل
آن امر شود او را کافیست و احتیاج بتقریر زبانی و قلبی نیست چنانچه در بعضی از بابها
بعد اشاره خواهند نمود والله تعالی اعلم باب ششم سنت است تبخیر و خوشبو کردن و عار
بودن او از ریا در این نیت و پنج حدیث است باب هفتم مکروه است نیت بکردن در
پنج حدیث است مترجم ره میفرمایند که نیت بدی بهمه زیر المحرم میکردانند باب هشتم واجب
است اخلاص در عبادت و در نیت هم در این باب ده حدیث است مترجم ره میفرماید یعنی بنده
ریا بکند بسبب ریا هر دو باطل میشود اما اعاده و قضای عبادت ریا کار دلیل ندارد و
مصنف ره در هیچ جا ذکر نکرده اند باب نهم در بیان آنچه نیست که جایز است قصد کردن و
ارغبا نیت و ذکر آنچه نیست که در وقت نیت اختیار کند و اختیار کردن یکی از آنها
است در این بیست حدیث است و مصنف ره بیان آنها کرده و ترجیح داده است یکی از
نوع را و آن اینست که در وقت عبادت نیت خود را چنین کند که بعوض شکر نعمتهای
خدا بجا می آورم یا اینکه غرض از این بنده که فرمان او و محبت او است و اینکه مستحق
عبودیت خدا او نیست نه خوف از جهنم و نه طمع بهشت مترجم ره میفرماید بنا بر تقریر
استاد در این مقام و در هدایة الامه و کلیات و بدایه و شرح رساله و غیرها معلوم میشود که
ترجیح همین نوع اخیر است بلکه نزد اهل معرفت آن دو نوع که ثواب بی فایده است و لهذا
اختیار کردن آن در عنوان بلفظ [illegible] مطلق قید کرده است که شامل وجوب [illegible]

در حاشیه

در حاشیهٔ وسایل در همین باب خود استحباب این اشاره بمعنی وجوب کرده و میفرمایند
که مثل این نوع بسیار است پس در فهم کلام او با خبر باش و حقیقت نیت که عبادت
بی ثواب که کم فایده با وجود تحصیل مرتبه اعلی سنت بودن اختیار ادنی برای معنی
ندارد باب دهم جایز نیست وسواس در نیت و در عبادت هم خیالیکه گاهی بخاطر میرسد که
خلل در بعضی از آنها شاید بهم رسیده و آنرا باطل کرده ام و از سر بگیرد و در این باب یک حدیث
است باب ۱۱ حرام است که عبادت را بقصد این بکند که مردم ببینند یا بشنوند که خوب عبادت
میکند و در این باب سیزده حدیث است باب ۱۲ باطل است عبادتیکه قصد کنند باین
دیدن مردم اگر غیر خدا منظور شان باشد در این باب یازده حدیث است مترجم ره گوید که بطلان
عبادت مرائی ظاهر است و اعاده و قضا ندارد و مصنف ره و هیچیک از علما ذکر نکرده اند
باب ۱۳ مکروه است در عبادت کسالت داشتن در تنهائی و خلوت و نشاط داشتن
و خوشحال بودن در آشکارا میان مردمان در این یک حدیث است باب ۱۴ مکروه است ذکر کردن
انسان عبادت خود را از برای مردمان در این دو حدیث است مترجم ره میفرمایند که ذکر کردن اگر از
جهت سمعه نباشد و الا که حرام است باب ۱۵ مکروه نیست خوشحال شدن انسان بسبب مطلع شدن
غیر او بر عملش هرگاه قصد و نیتش این نباشد و در این باب دو حدیث است باب ۱۶ جایز است
نیک کردن این عبادت بجهت آنکه دیگری هم بمثل او عبادت کند و از جهت اینکه مخالفین را
بمذهب خود مایل و راغب گردانند و در این سه حدیث است باب ۱۷ سنت است عبادت را در
پنهان کردن و اینکه پنهان داشتن را اختیار کند بر عبادت علانیه و آشکار مگر در روا
و در این نه حدیث است باب ۱۸ سنت است بجا آوردن هر عملیکه از شارع رسیده یا روایت شده
باشد از ثواب ظاهر بر بر کردن آن عمل ثواب دارد و در این نه حدیث است مصنف ره میفرمایند
تحت این باب که از احادیث چنین مفهوم و از فضای این احادیث معلوم میگردد که جایز
است عمل کردن بعبادتیکه امر شده باشد از جانب شارع بکردن او و ثوابی از برای او و مذکور
نیست مگر بحدیث ضعیف دیگر آنچه نسبت میدهند که شیخ ره جایز نمیدانند عمل کردن بحدیث

ضعیف را و این باطلست و افترا ست صرحم ره میفرمایند که این از جمله آنها و ضعیفست که نفهمند
کلام او را و او افترا می کنند بر او الخبر غیر اعتقاد اوست باب ١٩ سنت مؤکد است دوست داشتن
عبادت و خود را فارغ گردانیدن از برای آن در این هفت حدیث است باب ٢٠ سنت مؤکد است
بجد بودن در عبادت و سعی کردن در راه و در این باب یعنی دو حدیث است و کم کردن بعضی
از عبادتهای سنت باب ٢١ سنت است برابر گردانیدن عمل و عبادت خود را در هر روز و مداومت
کردن بر آن و اقل مداومت مذکور یکسال است در این هفت حدیثست باب ٢٢ سنت است
که در عبادت تعب بکشد و خود را مقصر داند در این هفت حدیثست صرحم ره گوید یعنی
که ناقص و شکسته بداند نسبت بذات اقدس الهی باب ٢٣ حرام است عجب کردن بنفس خود و بعمل
خود و زیادتی اعتماد بر عمل خود در این بیست و پنج حدیثست باب ٢٤ صرحم ره میفرمایند که عجب
حرام آنست که بگوید عمل همه کس باطلست و صحیح نیست مگر از من بسبب آنکه آداب آن را درست
بجا آورده ام که کسی دیگر نمیتواند بجا آورد و مثل آن باب ٢٥ جایز است خوشحال شدن بسبب عبادت
بدون عجب و چه حکم دارد دیده شدن عجب در اثنای نماز در این چهار حدیث است مصنف ره
میفرمایند که ظاهر دیده شدن آن در اثنای نماز صرحم ره میفرمایند که دلالت دارد
کلام مصنف ره که بعضی از عجب حرام نیست و اشاره کرده اند او را در باب سابق نیز و دیگر
آنکه عجب حرام هم مثل ریاست عمل را باطل و نامقبول میگرداند اما موجب اعاده نیست چرا
که در خلل باعث آن مواضع دیگر مذکور نیست باب ٢٥ جایز است تقیه کردن در عبادتها
و واجبست نزد خوف ضرر در این یک حدیث است و بعد از این تفصیل التحکیم در کتاب امر
معروف و نهی از منکر خواهد آمد انشاء الله تعالی باب ٢٦ سنت است میانه رو بودن در عبادت
ترسیدن [illegible] ملال و دلتنگی در این نه حدیثست باب ٢٧ سنتست زود کردن کار خیر
و مکروهست دیر کردن او و در این سیزده حدیثست باب ٢٨ جایز نیست کم شمردن عبادت
و عمل خیر را خیال باعث ترک آن شود در این پانزده حدیث است صرحم ره میفرمایند که مقصود
که در این باب هست آنست که سنت است تضمین کردن [illegible] و غرض از ذکر این قول آنست

ترک

ترک نکند عبادت را هر چند باتفاق قلیل باشد باب ٢٩ باطلست عبادت بدون ولایت
و دوستی دوازده امام عم و اعلام نداشتن ایشان در این نوزده حدیث است و اشاره بمسئله باب
باینکه اسمیت کسیکه قایل بامامت ایشان نباشد و واجبست رجوع کردن در جمیع احکام است
بسوی ائمه عم باب ٣٠ بدرستی که کسیکه ایمان داشته باشد بعد کافر شود پس ایمان بیاورد
باطل نمیشود عملهائی که در ایمان سابق کرده باشد در این یک حدیثست باب ٣١ واجب نیست
قضا کردن مخالف مذهب عبادتهای خود را هرگاه بینا شود و مذهب حق را اختیار کند
مگر زکوة را که اگر آنرا داده باشد بغیر مستحق زکوة در آنوقت و مگر حج را نیز قضا خواهد کرد
اگر کسی او را در آنوقت ترک کرده باشد در این پنج حدیث است و میفرمایند که بعضی احادیث دلالت
دارد بر اینکه قضا کند حج را بر سبیل عموم اما حمل بر استحباب شده است یا ترک کردن
بعضی ارکان صرحم ره میفرمایند که تمام شد ابواب مقدمه عبادات بطریقی که بخیر رسیده است
فاما چونکه غرض از فارسی نمودن این رسائل تفهیم عوام و تعلیم احکام از حلال و حرام
ملک علام بجهت جمیع انام است مختصر هر باب و نوشتن شماره احادیث آن باب
طولانی و نابایست دیدن نیز تفهیم جهال و اهل کمال محتاج بذکر انسابست چندی شد
طول کلام و تفحص ادله هر مقام و تفتیش مطالب عظام که بخاطر ذهنها و افهام در این زمان
و ایام نداره بود نزد هر مسئله منکر بر یک لفظ و [illegible] و اهل کلام این نوع تقریر را
ناتمام و بی نسق و نظام میدانند و کلام فارسی را بیکر نشسته کنند و احکام را از عقب یکر
بنا کردن بحث بنجان و اهل لسان [illegible] تمام مشتمل [illegible] کلام [illegible]
برادران ایمانی نیز منتفع [illegible] اینمعنی و مثل لاشی از [illegible] گردیده که تخفیف [illegible] و تالیف
کلام بفهم نزدیکتر میباشد [illegible] ابواب ها و شماره حدیثها و دلیلها را اولا در
ابواب بر سبیل اجمال ذکر میکنیم تا خواننده را ملال و شنونده را کلالی نگیرد و نزد هر
منصف و خلیل کلام اهل یقین بی برهان و دلیل نباشد تا اینکه اهل اجتهاد و تقلید نیز
ابواب مقفله خود را بهمین مفتاح و کلید بکشوده ببینند که جمیع احکام مذکوره این

کتابهای ایشان و نص و دلیل نقل و تحویل نکرده اند و بر این احکام اعتماد تمام کرده از روی
علم و یقین بنای عمل خود را بر همین نسخه بگذارند و در روز حشر حجت ما بین الله و بین عباده
در همه باب قبول و باصواب شمارد و هر خداست توفیق دهنده در جمیع امور کتاب الطهارة این کتاب
طهارت است و در آن بیست و یک ابواب فهرست آنها را بر سبیل اجمال ذکر میکنیم بجهت آسان
پیدا کردن هر مسئله از آنها در مقام خود اول باب آب مطلق باب ۲ آب مضاف و
مستعمل باب ۳ سورها باب ۴ شکستهها و ضو باب ۵ احکام خلا باب ۶ وضو باب ۷ مسواک کردن
باب ۸ آداب حمام و پاکیزگی و زینت کردن باب ۹ جنابت باب ۱۰ حیض باب ۱۱ استحاضه باب ۱۲
نفاس باب ۱۳ احتضار و انچه مناسب اوست باب ۱۴ غسل میت باب ۱۵ کفن کردن میت باب ۱۶ نماز
باب ۱۷ دفن کردن و انچه مناسب اوست باب ۱۸ غسل مس میت باب ۱۹ غسلهای سنت باب ۲۰ تیمم کردن
باب ۲۱ نجاستها و احکام ظرفها و پوستهای حیوانات و پیش شروع میکنیم در مقصود و بر خدا است
اعتماد و توکل در یوم مشهود باب ۱ آب مطلق است و آن آبی را گویند که داخل چیزی دیگر
نشده باشد هر چند رنگ و بو و مزه اش بآفتاب یا غیر آن تغییر کرده باشد یا داخل شده باشد
چیزی و در شرع او را از حکم آب بودن خارج نکرده باشد و در این باب بیست و چهار
بابست و در جمیع احکامها و بابها یکصد و هشتاد و شش حدیث نقل کرده است آنها بجهت دلیل
آب مطلق پاکست و پاک کننده است که بر طرف میکند حدث را و زایل میکند نجاست و
نجاست را و بر طرف میکند کثافت را و از آنجمله است آب دریا که پاکست و پاک کننده است
و همچنین است آب چاه هرچند اندک باشد و همین حکم دارد آب برف نجس نمیشود مگر بسبب
تغییر کردن مزه او یا رنگ یا بوی در وقتیکه نجاست در آن واقع شده باشد نه بغیر نجاست
از قبیل آفتاب و غیره و این آب از هر جنس و نوع که باشد پاکست و ثابت است حکم کردن بپاک
بودن آنها تا آنکه علم حاصل شود به بودن نجاست بر آن و تغییر یافتن آن آب بنجاست پس اگر
به بیند نجاست را در آب بعد از آنکه استعمال کرده باشد و شک کند که آیا این نجاست
پیش از استعمال واقع شده است یا بعد باز حکم بطهارت و پاکیزگی آن آب خواهد کرد و نجس نمیشود

آبکه

کتاب الطهارت

آبکه روان باشد بمحض افتادن نجاست در آن مگر وقتیکه تغییر کند احد اوصاف ثلاثه
آن که بان نجاست و نجس نمیشود آب باران در وقتیکه نازل میشود بمحض ملاقات نجاست با
و همچنین نجس نمیشود آب حمام بمجرد ملاقات نجاست هرگاه آن آب متصل باشد بماده
مترجم گوید میفرماید که مصنف در تحت این عنوان فرموده که آب حمام در این وقتیکه
ماده داشته باشد از احادیث ظاهر میشود که حکم آب جاری دارد در طهارت و نجس میشود
آبکه ایستاده باشد و کمتر از کر باشد هرگاه نجاست بر آن واقع شود و هر چند که آن آب تغییر
نکند مثل آنکه قطره بول در ظرفی با صد من آب بچکد که او را نجس میکند مترجم گوید
در احادیث و میان علما نیز اختلاف هست در اینکه نجس میشود یا با عدم تغییر آن موافق
مذهب عامه است و شیعیان اعتقاد دارند و نجس نمیشود آبی که بحد کر رسیده باشد
و ایستاده باشد بمجرد ملاقات نجاست بدون تغییر آن آب و کر آبی را گویند که سه شبر در عرض
و سه شبر در طول و سه شبر در عمق آن بوده باشد که مجموع بیست و هفت شبر باشد
مترجم گوید میفرماید که مصنف در تحت این عنوان فرموده اند که آب حمام در وقتیکه ماده
داشته باشد از احادیث ظاهر میشود که حکم آب جاری دارد در طهارت و نجس نمیشود آبیکه
ایستاده باشد و کمتر از کر باشد هرگاه نجاست بر آن واقع شود و هر چند که آب تغییر نکند مثل
آنکه قطره بول در آن بچکد و ما که اختلاف در حد کر بسیار است مجملا آنکه مصنف آنچه اختیار
کرده است و بعد از شرح همین است که مذکور شد و زیاد بر این نیز است و افضل میداند
و در وزن کر نیز اختلاف کرده اند و بعد از تحقیق در حاشیه وسایل الشیعه فرموده اند
که بسنگ تبریز قدیم یکصد و سی و شش من نیم تبریز است [illegible]
اجتناب کردن از دو ظرف هرگاه یکی از آنها نجس باشد و مشتبه شود واجب است و جایز نیست استعمال
کردن آب نجس در طهارت گرفتن و هر چند که ضرورت هم باشد فاما در خوردن و آشامیدن
در ضرورت جایز است و نجس نمیشود آب چاه بمجرد ملاقات نجاسته هر چند کم و اندک باشد
تا تغییر نکند بسبب آن نجاست و اما حکم در کشیدن آب چاه در منصوصات مترجم گوید که
وقال البیان و نزاع و جدال در این باب از حد متجاوز است [illegible]

زیاد

انتخاب و اختیار کرده است بعد از جمع احادیث اهل بیت ابرار زینت که حکم کشیدن آب چاه بسبب
اختلاف احادیث و غیر آن با عدم تغییر و وقوع نجاست یا میته و غیر آن سنت است و آنکه تغییر کرده
باشد بنجاست واجب است کشیدن و استعمال کردن آب چاه پیش از تغییر کردن جائز
است و ضرر ندارد و حکم بنجاست نمیشود و پاک است و اما بعضی از کشیدن نجاسات را بر سبیل
اجمال ذکر میکنند باین نوع که هرگاه یکی از حیوانات که نفس سائله دارد بمیرد در چاه از کوچک و بزرگ
و بخیل العین و غیره و کشیدن نجاسات از قبیل بول و غایط و خون مطلق و غیر ذلک احادیث
بسیار با اختلاف بسیار در کم و زیاد ذکر نموده اند و جمع آنها بنحو مذکور و اقل را نیز بر اجزاء او اکثر را
بر افضلیت در استحباب حمل نموده اند و بنوع اقرب بعمل شیوه اند بنابر این بنحو مذکور شد ذکر
کشیدن آنجا و اختلاف آن ادله هر یک باعث طول میشد و صورت مختصر کردن اعراض میکردیم و بهمین
اکتفا کردیم مصنف ره میفرماید در ماء النزح فی نزح حیوانات یا نجاسات که در چاه بیفتد و بمیرد
بر نزح آن بنا باشد اصلا سی دلو بکشند و بروایتی چهل دلو بکشند و بروایتی دیگر جمیع آب
را بکشند و بروایتی دیگر در احادیث طهارت مذکور است که ظاهر آنست مترجم ره میفرماید که بنابر این نیز
در تحت همین است حکم سابق را ایشان فرموده اند یعنی کشیدن در ماء النزح فیه سنت و اختلاف در
آن حمل اقل بر اجزا و اکثر بر افضلیت خواهد بود و الله اعلم و چه حکم دارد تراوح یعنی هرگاه
چاه نجس شود و ممکن نباشد که جمیع آب بکشند چه کنند در احادیث تراوح وارد شده است و مصنف
بنا فرموده اند که یک روز تا شام دو نفر آب میکشند و دو نفر دیگر و سنتی کم می کنند و بروایتی
میکشند تا آنکه تغییر برطرف شود فاما هرگاه چاه آب انجا بالوعه که در آن میریزند بول و نجاسات
و کثافات و غیرها را نزدیک باشد فاصله آن بینهما اختلاف دارد از سه ذرع گرفته تا پنجاه
و نه و هفت و دوازده و بیشتر و کمتر نیز روایت دارد و وارد شده که ضرر ندارد دور و
نزدیک و روایتی دیگر هست که اگر کوه باشد پنج ذرع و اگر هموار باشد هفت ذرع و این را
نیز استحباب ترجیح داده اند ابواب الماء المضاف و المستعمل ابواب دوم در بیان آب مضاف
و مستعمل است مترجم گوید که آب مضاف آنست که چیزی دیگر غیر آب داخل آن شده باشد
تغییر بکند نام آب باو نباشد از قبیل گلاب و عرق و غیره چه حکم دارد در طهارت یا وضو

وغسل

نیتی

وغسل و آب مستعمل آنست که آنرا بکار فرموده باشند و از آن زیاد باشد حکم هر دو در تحت این
ابواب مذکور میشود مترجم ره نیز میفرماید که در این نوع چهارده باب است و در مجموع آنها پنجاه
چهار حدیث و احکامی که در عنوانها نقل کرده آنست و نیز حکم است مصنف ره میفرماید که آب
مضاف برطرف نمیکند حدث را یعنی که وضو و غسل نمیتوان ساخت و نجاست را نیز زایل نمیکند
و چه حکم دارد گلاب مترجم ره میفرماید که روایتی نقل کرده است که میتوان طهارت
گرفت و حمل بر تقیه و غیر تقیه نیز کرده است و جائز نمیدانند وضو را بان و آب دهن نیز
اختلاف دارد و پاک کننده نمیدانند هر چند خون باشد بخلاف است این مضاف بجز بعلاقات
نجاست هر چند که بسیار باشد و همین حکم دارد هر مایعی از قبیل شیره و سرکه و غیرها و روغن
مکروه است طهارت گرفتن و وضو و غسل بآبی که علیحده از آفتاب گرم کرده باشند
در ظرفی و خمیر کردن بان آب نیز مکروه است مکروه است غسل دادن میت بآبی که گرم کرده باشند با آتش
و جائز است در غسل کردن زنها آبی که از آن وضو ساخته باشند پاک است و پاک کننده است
و آنچه از وضو باقی بماند بار دیگر وضو میکنند هم همین حکم دارد اما چه حکم دارد آبی که در غسل جنابت کار فرموده اند
و آنچه چکیده از قطرات بر زمین در ظرف و بدن و غیره و چه حکم دارد نیز غساله مطلق از هر چیز
مترجم ره میفرماید که در این سه موضع و غیر آن نیز غساله را پاک میدانند هرگاه عین نجاست
در آن نباشد چنانچه بعد از این در غساله حمام خواهد گفت و سنت است یا سنت که چهار کف آب
برای کسیکه بترسد از برگردیدن آب وضو یا غسل در چاه او یکی بکف بپیش رو و یکی بعقب سر و یکی
بجانب راست و یکی بجانب چپ دیگر بعد از آن غسل کند یا وضو بسازد و باشد آب بر زمین
باشد نه بر یک مکروه است غسل کردن بغساله حمام با بودن علم بنجاست او و آب نجس پاک نمیشود هرچند
بحد کر برسد و زیاده هم مترجم ره میفرماید که مصنف ره در این باب میفرماید که غسل نمیتوان کرد بغساله
حمام هرگاه بوده باشد از ناصبی و یهودی و نصرانی جائز است طهارت گرفتن بآبهای گرم که بوی کبریت
میدهد اما مکروه است طلب شفا کردن از آنها مترجم ره گوید که اعتقاد مصنف ره در کراهت استشفا
تحریمست و الله اعلم و طاهر و پاک است آب استنجا هرگاه عین نجاست در آن نباشد مترجم ره میفرماید
مراد آن آبیست که از استنجا زیاد آمده نه آبیست که نجاست را با او زایل کردند چرا که با عین

نجاست نیز آن هست از آب نجس است و این خلاف آنچیزیست که بعضی فهمیده اند اما نفی جواز نیست
وضو ساختن ترنیست بمانده آب استنجا که در ظرفست و مکروه هست عادت کردن بان مگر در ضرورت که
دست خود را شسته باشد پیش از داخل کردن آنرا در آن ظرف ابواب التیمم ابواب تیمم در بیان سؤرها
و نیم خورده حیوانات و انسان و غیر آن مترجم میگوید که مراد از سؤر چیزیست که مانده باشد از خوردنیها که بعضی
اعضاء حیوانی یا انسانی باو رسیده باشد خواه از آن خورده باشد یا نه در این باب نوزده باب
بنجاه و دو حکم است و نیز سه حکم است در عنوانها نجس است سؤر سگ و خوک و پاکست سؤر
گربه و خوردن و استعمال آن مکروه است و نجس است سؤر هر نوع کافر مترجم میگوید یعنی
حربی و اهل ذمه و کتابی و ناصبی و مرتد مگر در تقیه پاکست سؤر حیوانات پرنده هر نوع
که باشد هر چند مردار خورده باشند در صورتیکه خالی باشد موضع ملاقات از عین نجاست
یعنی منقار و چنگال ایشان پاکیزه باشد از عین نجاست طاهر است سؤر همه حیوانات غیر از سگ
و خوک و حیواناتیکه مسخ شده اند و مکروه هست سؤر حیوانیکه گوشت او خوردنی نیست
مگر گربه که گذشت و مکروه هست سؤر حیوان جلال که گوشت هرکه بنجاست خو کرده باشد و مکروه است
سؤر جنب و پاکست سؤر حایض و اما مکروه هست وضو ساختن از آن هرگاه از آن ایمن نباشد
طاهر است سؤر موش و مار و چلپاسه کوچک و بزرگ و عقرب و انچه مانند اینها باشد و
سنت است اجتناب کردن سؤر عقرب و پاکست سؤر جنف که بعقربی آنرا گویند پاکست
حیوانیکه خون جهنده ندارند و هر چند که بمیرد و چکیده در خمیر هرگاه با نجس خمیر شده باشد
مترجم میگوید که اعتقاد مصنف آنست که بفروشد بکسیکه میته را حلال میدانند و
سنت که دفن کند و نفروشد ابواب نواقض الوضوء ابواب چهارم در بیان شکنندهای
وضو است و در این نوزده بابست و یکصد و پنجاه و یک حکم و هفتاد و دو حکم است در عنوانها
نمیشکند وضو را مگر یقین کردن بحاصل شدن حدث نه گمان و تردد و بول و غایط و باد از
موضع معتاد و منی و جنابت خواه از اینها همه شکنندهای وضو است و میشکند نیز
وضو را خوابیکه غالب شود بر گوش و حس که هرگاه صدا بزنند نشنود در هر حال که بوده باشد
خواه نشسته باشد یا ایستاده یا غیر آن مترجم میگوید که آنچه مشهورست آنست که غالب شدن بر گوش و

و چیزهای دلیل آنکه دو معتبر نیست و اصل غالب شدن بر گوش است چنانچه مصنف عنوان کرده است
دیگر آنکه نمیشکند وضو را چیزی مگر آنچه از شارع رسیده باشد مترجم میگوید که در حدیث
از بابت احادیث چند هست که دلالت دارد که غیر اشیاء مذکوره وضو را میشکند و موجب
اعاده وضو میشود و مصنف حمل بر تقیه کرده اند و چه حکم دارد بر طرف شدن عقل از بیهوشی و
دیوانگی و مستی و غیرها آیا وضو را میشکند یا نه مترجم میگوید که مصنف همان خوابرا از جمله
شکنندهای وضو میداند و غیر در اینها اعاده وضو است میداند مگر در صورت حصول علم بحدث
دیگر آنچه بیرون می آید از دبر انسان از حب القرع که حیوانیست که شبیه است بدانه کدو و کرم
دیگر نمیشکند وضو را مگر آنکه آلوده باشد بنجاست و دیگر آنکه قی و مذی و مذی که از
حلق و شکم ظاهر شود و چرک و ارق و حکی و خنده مطلق و خنده که با صدا و قهقهه باشد و
قرقر شکم هیچیک از اینها نمیشکند وضو را مترجم میگوید که هر چند بعضی از آنها خلاف
دارد اما محمول بر تقیه و استحباب است و دیگر آنکه نمیشکند وضو را خون بینی و خون حجامت و
هر خونی باشد غیر حیض و نفاس و استحاضه و دیگر آنکه نمیشکند وضو را خواندن شعر و
بوسیدن و دیدن خود را برهنه و جز خود برهنه و خوابیدن با یکدیگر و دست بفرج او یا خود کردن
و مثل اینها که بحد جماع نرسد هیچیک از اینها وضو را نمیشکند حتی دست کردن در ذکر و فرج
و نمیشکند وضو را رسیدن بول و غایط ببدن و نمیشکند وضو را دست کردن در نیست کافی
اما شستن بدن واجبست اگر برطوبت باشد و نمیشکند وضو را آب سفیدی که بعد از بول
بعد از دست بازی با زوجه خود و غیره یا بعد از انزال منی بیرون آید یا حرکت کند ذکر و آب منی
حلق داخل میشود و آب دهان و آب غلیظی که از حلق بیرون می آید و آب بینی که بدهان داخل شود
سنت است اعاده وضو از بیرون آمدن آب سفیدی که از شهوت بهم رسید و چه حکم دارد رطوبتها
ترها که بیرون می آید بعد از بول و منی و مشتبه است که آیا چه چیز است و از کدام است مترجم میگوید که
آنچه مشهور است میان علما اینست که اگر استبرا کرده بعد از بول یا منی دیگر آن تری که خارج شود پاکست
و وضو را نمیشکند و الا اعاده وضو و شستن آن آبرا واجب میدانند و از جمله شکنندهای
وضو میدانند و مصنف پاک میداند و استبرا را سنت میداند و هیچیک از اینها را شکننده وضو

در تحت باب

نمیدانند و اعاده وضو در این موضع حمل بر استحباب کرده است والله اعلم و دیگر آنکه ناخن
گرفتن و سر تراشیدن و موی زیر بغل کندن و گرفتن هیچ یک وضو را نمی شکند و صوفها ... است
دست بر مالیدن بر این موضع اگر ظاهر باشد و دیگر آنکه خوردن چیزی که آتش تغییر کرده باشد بلکه ... خوردن
و آشامیدن و داخل کردن ... هیچ چیزی نمی شکند وضو را و دیگر آنکه داخل کردن ... بیرون آمدن
و بیرون آمدن نم و تری و ... از زخم ... نمی شکند وضو را و دیگر آنکه کشتن
شپش و کیک و پشه و مگس نمی شکند وضو را و همچنین دروغ بر خدا و رسول و ائمه ... و واجب است
اعاده وضو بر کسیکه ترک کند استنجا را و وضو بسازد و نماز کند پس در این وقت واجبست
اعاده نماز و کسیکه بول خود را ضبط نتواند کرد کیسه بسازد و در آن ... داخل کند و فرج
خود را در آن بگذارد و نماز کند و کسیکه شکم روش داشته باشد که ضبط نتواند کرد وضو
بسازد و داخل نماز شود هر چند که در وقت نماز حدث آمده باشد صحیح است ابواب التخلی الخلوة
ابواب پنجم در بیان احکام خلا و بول و غایط کردن است مترجم میفرماید که در این فصل با نسبت و در
مجموع آنها یکصد و هفتاد و چهار نیست و یکصد و بیست و نه حکم است در عنوانها واجبست
پوشانیدن عورت و حرامست نظر کردن بعورت مسلمانیکه حلال نباشد نظر کردن بر او خواه مرد باشد
و خواه زن و حرام است نشستن رو بقبله و پشت بقبله نشستن در وقت خلا رفتن و مکروه است
رو بباد نشستن و پشت بباد نشستن نیز و سنت است رو بمشرق و مغرب کردن مترجم میگوید
گوید که عدم جواز رو بقبله و پشت باو در این موضع حرام میداند چنانچه بعد از این نیز اشاره
خواهد کرد و استحباب رو بمشرق و مغرب کردن بمعنی اعم است و عدم الجواز بمعنی عموم میتواند بود
در این وقت والله اعلم و سنت است پوشانیدن سر و قناع کردن در وقتی که بقضاء حاجت نشیند
و سنت است دور شدن از مردم در خلا و خود را محافظت کند از ایشان بجای و سخن در
پنهان کردن خود و سنت است بسم الله گفتن و اعوذ بالله گفتن و دعا کردن در وقت داخل شدن
خلا و بیرون آمدن و فارغ شدن و در وقت نظر کردن بسوی آب و در وقت وضو ساختن مترجم میگوید
دعاها مشهور است در وقت وضو نمی گوید در کتب ادعیه مسطور است و مکروه است حرف زدن در خلا و
مکروه نیست ذکر خدا و الحمد لله گفتن در خلا و خواندن آیة الکرسی نیز مکروه نیست حکایت

ازدبون

ازان کردن با مؤذن هر گاه اذان بگوید و اینکه در خلا باشد بلکه سنت است که بگوید
در خلا چنانچه مؤذن میگوید و واجبست استنجا و برطرف کردن نجاست از برای نماز و کسیکه
فراموش کند استنجا را با آنکه وضو بسازد و نماز بکند اگر وقت باقی باشد اعاده کند
نماز را و اولی آنست که ... اعاده وضو نیز سنت است استبرا کردن از برای مردان پیش از استنجا از بول
و استبرا آنست که فشار دهد ذکر خود را سه نوبت و سه نوبت از ... تا ... بدهد و مکروه است
استنجا کردن بدست راست خود مگر در ضرورت و همچنین مکروه است دست کردن بذکر خود در
وقت بول با دست دیگر آنکه واجب است ... کردن برطرف شدن عین نجاست نه برطرف شدن بوی آن
اما در حجر که گذشتن شرع و ... باشد و سنت است ابتدا کردن در استنجا بمقعد و بعد
از آن بذکر و سنت است که زنان در استنجا ... و مکروه است نشستن از
برای قضای حاجت در کنار نهرها و چاهها و آب روها و راهها که عبور کنند و در زیر درختهای
میوه دار و در خانهای مردم و در پیش روی مسجدها و در محل فرود آمدن قافله
همچنین مکروه است ایستاده حدث کردن و مکروه نیست در غیر این موضع مذکوره و مکروه است نشستن
بر قبرها و همچنین مکروه است تعجیل کردن شخصیکه در خلا باشد و مکروه است استنجا کردن بدست
کردن انگشتری باشد که در آن نام خدا باشد و مکروه است با خود داشتن او نیز در وقت
جماع کردن اما حرام نیست و همچنین مکروه است با خود داشتن انگشتری که بر آن چیزی از قرآن
بوده باشد و همچنین مکروه است سنگ سفید یا سرخ که بر آن نام خدا بوده باشد و دیگر آنکه سنت
است از برای کسیکه در خلا هیشود ... بخاطر بیاورد چیزی را که عبرت او شود از تو ... و حقارت
در دنیا و ترک کردن حرام و دیگر آنکه سنت است که بگوید در وقتیکه در خلا باشد و
که با وی شیئا ... فعلمه الله علی ان لا اخرج شیئا الا بحجة الیقین و مکروه است طول دادن
خلا را و مکروه است مسواک کردن در خلا و مکروه است بول کردن در زمینی که سخت باشد و سنت است
احتیاط کردن در ... بول کردن بر جایی که ... نرم داشته باشد و
واجبست محافظت کردن خود را از بول و مکروه است بول کردن در آب جاری و در آب ایستاده
هر گاه آب ... باشد و الا که ... و مکروه است بجانب آفتاب و ماه کردانیدن عورت

استنجا

و غایط کردن میان دو قبر

خورد در خلا دیگر آنکه کم تر از آنچه مخرج نجاست که یکمرتبه استنجا کردن بول است و برای آنچه بیرون ذکر
باقی میماند و سنت است سه مرتبه نخست آب و بجهت آنکه یکمرتبه آب بریزد و واجبست مالیدن
مترجم گوید که در این مسئله نیز اختلاف بسیار است و آنچه از احادیث ظاهر میشود تفصیلی
است که مصنف ذکر کرده نه واجبست استنجا کردن از خواب و باد و دیگر آنکه از انسان خارج
میشود و سنتست هم نیست و هرگاه بیرون آید از انسان یکی از بول یا غایط واجبست شستن
فقط آن موضع و بس نه آن موضع دیگر و واجبست شستن ظاهر نه باطن و مخیر است در استنجا کردن غایط
میان سنگ که مستعمل نباشد و میان آب و سنت است جمع کردن یعنی استنجا کردن بهر دو و
هرگاه استنجا بسنگ نماید سنت است که طاق باشد اگر بزیاده محتاج شود و واجبست استنجا
کردن از بول با آب و بس و واجب نیست شستن ما بین مخرج بول و غایط و مسح کردن هم و مکروه
است نیکو کردن ایستاده بدون علت و آنرا هم مکر آنکه بنوره مالیده باشد که جایز نیست در آنوقت و
مکروه است که بول خود را در آنوقت بجانب هوا بیاشاند که خود را حرکت بدهد باشد و
سنت است احتیاط کردن آب بر سنگ خصوصا از برای کسیکه شکمش نرم شده باشد و سنت است
استنجا کردن با آب هرگاه متجاوز کند غایط از موضع معتاد مترجم گوید که بعضی از علما
بوجوب آن قایل شده اند و دلیلش ثابت نیست و سنت است با آب استنجا کند کسیکه بواسیر
داشته باشد و مکروهست استنجا کردن با دست چپ و بنشستن و جایز است بکلوخ و کهنه و پنبه
و امثال اینها و جایز است با خود داشتن انگشتری که نگین او از سنگ زمزم یا زمرد باشد
در خلا و سنت است نشستن بجهت استنجا مثل نشستن وقت غایط و مکروه است نشستن
زن آزاد و فرج شوهر خود را بدون آزار و علت و جایز است از برای کنیز که مملوک باشد
و شوهر نداشته باشد حرام است این در غیر آن موقع و مطلقا یعنی محرم و غیر محرم و کسیکه
داخل خلا شود و بیاد آید نیا ... که در آن کثافت است که بود دارد و بشوید و بجهت بعد از
آمدن از خلا و حرام است استنجا کردن بنان و بخاک کربلا در غیر آن موضع و همچنین حرام است
استنجا کردن بهر چه که محترم باشد و در **ابواب الوضوء** است در بیان وضو ساختن است و در اینجا
هفت باب است و سیصد و هفت حدیث است و یکصد و سی و هفت حکم است در عنوانها

کنند اعضا ... [illegible]

واجبست وضو ساختن از برای نماز واجب مثل نماز بوده با طواف و غیره مترجم مانند
که وضو در لغت یعنی شستن و پاکیزه کردانیدن بدن از نجاست و کثافت و غیر آنها و در
اصطلاح عرف و شرع عبارتست از افعال مخصوصه بجهت مباح بودن عبادتهای خاص
و لازمست داخل شدن در نماز بدون طهارت هر چند در تقیه باشد و نماز باطلست بدون
طهارت یعنی وضو و غسل و واجبست اعاده نماز بر کسیکه ترک کند وضو را یا بعضی
افعال وضو را هر چند فراموش بوده باشد تا آنکه نماز کند و واجبست قضای آن نماز
هرگاه وقت گذشته باشد و واجبست طهارت گرفتن نزد داخل شدن وقت نماز یعنی یکی از
وضو و غسل و تیمم و جایز است پیش از دخول وقت بلکه سنتست مترجم گوید که از باب اخبار
آن دلالت دارد بر اینکه بوضوی سنت نماز واجب میتوان کرد چرا که مصنف هم در
موضع منفرد چنانکه خواهد شد دلالت دارد که پیش از وقت مهیا شود که تا در اول وقت داخل
نماز شود والله اعلم و واجبست طهارت گرفتن از برای طواف واجب و سنتست از برای
سنت و باقی افعال حج سنتست و وضو ساختن بجهت برآمدن حاجت و مکروه است ترک کردن در وقت
سعی در حاجت و جایز است بجا آوردن چند نماز بیک وضو مادامیکه حدث نکرده باشد و سنت است
تازه کردن وضو هر چند حدث نکرده باشد از برای هر نماز خصوصا نماز شام و خفتن و صبح
سنت است خوابیدن بر طهارت هر چند با تیمم باشد و سنت است طهارت بجهت داخل شدن
مسجد و سنت است وضو ساختن از برای خوابیدن جنب و در عقب حدث و همچنین است نماز
کردن بعد از هر وضو و نیز همیشه با وضو بودن و سنت است تعجیل کردن و تاخیر کردن و وضو از حدث
و تاخیر کردن نماز بعد از وضو و سنت است وضو از برای دست کردن بنوشته قرآن و نوشتن
قرآن نیز و جایز نیست دست کردن جنب و کسیکه بی وضو باشد خط قرآن را مترجم گوید جایز
نبودن از برای جنب یعنی کراهت شدید است که حرمت هر گاه که جنب یا بی وضو باشد و غسل جنابت پس از
نماز واجب نیز برای عبادت غیر نماز معلوم نیست و جنب و محدث در حدیث در یک بیان وقتی آنرا
محدث باتفاق علما و اهل حدیث وضو ساختن است پس یکی از احادیث بر وجوب و دیگری بر استحباب
بدون معارض خاص و عام و بدون مخصص بصورت تخصیص بالاخص لازم میاید و امر

مطلق بدون قید و قرینه معنی استحباب دارد خصوصا در وقتیکه تهدید و وعید ندارد
در ترک و بعد از این نیز اشاره باین معنی خواهد کرد در ابواب جنابت انشاء الله تعالی و سنت است
وضو از برای جماع کردن زن حامله و معاودت کردن بجماع نیز و هر چند مکرر کند جماع را و
کسیکه جماع کند کنیزی را و خواهد که نزدیکی کند با کنیز دیگر و سنت است که حایض وضو بسازد
در هر وقت نماز و ذکر خدا کند بقدر نماز خود و کیفیت وضو ساختن و بیان آن از احکام
مترجم ره گوید که مصنف ره میفرمایند که ابتدای وضو آب ریختن بر صورت است و باید که از
اعلی بریزد و دست بکشد تا جمیع صورت را فرا گیرد و بعد دست راست را از مرفق آب بریزد و
بشوید تا سر انگشتان و بعد از آن دست چپ را همچنین بشوید و دیگر بقیه تری که در
دستها مانده است سر خود را مسح کند تا رستنگاه موی سر و بعد از آن پشت پاها را مسح کند تا بر
پشت پا و در اول وضو آب بدهان خود کردن سه نوبت سنت است و همچنین سه نوبت آب در بینی
ریختن سنت است و از برای شستن رو و دستها یک کف آب واجبست و سنت خواندن دعائی
که نقل شده است از ائمه ع در وقت نظر کردن بآب و وقت استنجا و در وقت استنشاق و مضمضه و
و شستن اعضای وضو و آنها در کتب ادعیه مذکور و مشهور است و جایز است امر کردن غیر را
بحاضر کردن آب وضو و حد صورتی که واجبست شستن آن و آن اینست که شقیقه از صورت
خارج نمیشود و اندازه آن بگردد انگشت مهین و میانه آنچه صورت است و پیشانی و هر دو گونه
[illegible] و واجب نیست شستن گوشها با رو و مسح کردن آنها با سر و واجبست ابتدا
کردن در شستن صورت از رستنگاه موی سر و در شستن دستها از مرفق و جایز است
سر بالا مسح سر و بعکس آن در مسح پاها و جایز است برداشتن تری از برای مسح کردن از
ریش خود یا ابرو یا پلکهای چشم اگر خشک شده باشد از دستها و جایز نیست برداشتن
آب تازه در این وقت از برای آنکه اگر هیچ تری در اعضای وضو باقی نباشد اعاده کند وضو را
و واجب نبودن مسح سر بر پیش سر و واجب است فرا گرفتن جمیع صورت در شستن و فرا
گرفتن جمیع صورت در شستن و واجب نیست فرا گرفتن سر و پاها در مسح کردن
و واجبست که پشت پا را مسح کند و کمتر اجزا مجزیست با آن مسح یک انگشت است و در

درحین وضو مسح کردن واجبست و شستن مجزی نیست بلکه جایز نیست و سنت است بسم الله
گفتن و دعا خواندن نزد وضو و بسم الله گفتن در وقت چیز خوردن و آب خوردن و رخت
پوشیدن و نزد هر فعلی و سنت است شستن دستها پیش از آنکه داخل ظرف کند برای وضو
اگر از حدث بول و خواب باشد یکمرتبه و اگر از غایط باشد دو مرتبه و اگر از جنابت باشد
سه مرتبه و جایز است داخل کردن دستها با ظرف پیش از شستن و پیش از وضو آب بدهان
کردن سه نوبت و آب به بینی نیز کردن سه نوبت سنت است و واجب نیست و زدن آب بر صورت
اندکی سنت است و مکروهست سخت زدن و تعمق در وضو نیز مکروهست و تجدید در وضو
ساختن یک کف آب و دو کف دلیل ندارد و سیمی بدعتست و حرام مترجم ره میفرماید که اختلاف
در جواز و استحباب و بدعت و حرمت و توقف در این مقام باتفاق علما واجبست و الله اعلم جایز
است وضو ساختن سه کف در تقیه بلکه واجب میشود بعضی اوقات و همچنین حکم در
پا و غیر آن از عبادات دیگر خصوصا در حالت خوف و واجبست موالات یعنی پی در پی کردن
افعال وضو و باطل میشود وضو هرگاه خشک شود عضو سابق بسبب تاخیر کردن و واجب
ترتیب در وضو ساختن اما جایز است مسح کردن پاها باهم و واجبست بر کسیکه مخالفت کند
ترتیب را در وضو یا بعضی از اعضای وضو را عمدا یا فراموش بخاطرش بیاید پیش از آنکه خشک
شده باشد عضو سابق اعاده کند آن عضو را و ما بعد آن عضو را بنحویکه ترتیب بعمل
بیاید مترجم ره گوید که از قبیل آنکه دست راست خود را بعد از دست چپ شسته و بخاطرش
آمده در وقتی که دست راست هم خشک نشده است پس از همین دست راست بگیرد وضو را
باتمام برساند یعنی دوباره دست چپ را هم بشوید و تا آخر وضو همه را اعاده میکند و اگر عضو
سابق خشک شده باشد وضو را از سر میگیرد والله اعلم و هرگاه باران باشد و
برسد باعضای وضو بنحویکه تواند که صورت و دستها شستن را بعمل آورد و در سر و پاها
مسح کردن را بعمل آورد جایز است وضوی او صحیح و واجبست مسح سر بر بدن واقع شود
یا موی سر و جایز نیست مسح کردن بر حایل مثل حنا و دوا و عمامه و مقنعه زنان مگر در ضرورت
مثل بیماری و جایز نیست مسح کردن بر چکمه مگر در ضرورت سختی یا تقیه و یا شدید

مترجم ره گوید در اینمقام گفتگو بسیار است فاما ما بهمین تفصیل بر میگردد والله اعلم
و جایز است مسح کردن بر موضعی که شکسته بسته باشد یا مثل آن از قبیل جراحت و زنبید در
رفته و غیره هر چند در موضع شستن وضو باشد و آنرا بسته باشند و کشادن آن ممکن
نباشد و آب را بر زیر آن رسانیدن نیز ممکن نیست بر روی همان بسته دست تر بمالد که صحت
وضوی آن صحیح است و واجب نیست که داخل زخم را باید شست بشوید مترجم ره گوید که نیز را خلاف
عظیم است در نهایت آنکه مصنف ره بجواز و تخییر قایل شده است یعنی آنکه اگر تیمم ممکن باشد
آن یا جواز مسح درست می‌آید در بعضی صورتها والله اعلم ابتدا کردن زن بشستن دستها از
دست و مرد از پشت دست از مرفق در وضو سنت است مترجم ره گوید بعضی واجب میدانند و آن
دلیل ندارد والله اعلم و واجب است رسانیدن آب در وضو بزیر انگشتری و زهگیر و امثال اینها و
کسیکه شک کند در افعال وضو پیش از تمام شدن واجب است که بجا آورد مشکوک فیه را
و ما بعد آنرا اما تمام شود وضوی آن و اگر شک او بعد از تمام شدن باشد واجب نیست بجا
آوردن چیزی مگر آنکه یقین کند و کسیکه فراموش کند بعضی از صورت خود را جزیست که ترک کند
آنرا از بعض جسد خود و کسیکه یقین دارد به وضو و شک دارد در حدث واجب نیست بر او
و عکس بر آن وضو واجب است جایز است خشک کردن وضو بدستمال و سنت است که ترک کند و
واجب نیست رسانیدن آب بزیر موی در وضو و مکروه است استعانت یعنی یاری جستن از
غیر در وضو و جایز است متولی شدن غیر در وضو هرگاه عاجز شود و چه حکم دارد کسیکه دست او
یا پای او را قطع کرده باشند در وضو ساختن مترجم ره گوید که اگر چیزی از آن عضو باقی مانده
باشد همانرا بشوید یا مسح کند و الا کافیست که موضع بریده را مسح کند و سنت است وضو ساختن
بیکمد که عبارت از ده سیر تبریزی باشد و غسل کردن بیکصاع آب که یکمن تبریزی یا اندک
زیاده بوده باشد و جایز نیست که اینقدر آب را کم شمارد چرا که کمتر هم جایز است و شرط است
طاهر بودن آب در وضو و غسل و باطل میشود هر دو بآب نجس و نماز بآن نیز باطل است و واجب
است اعاده آن وضو و غسل و نمازها هم نیز و مجزیست در وضو کمتر از یکمد بلکه مسمی
شستن که بعمل می‌آید کافیست هر چند مثل روغن مالیدن باشد و مکروه است افراط و اکثار

در آب وضو و سنت است کشودن چشمها در وقت وضو ساختن و واجب نیست رسانیدن آب بباطن آنها
از قبیل چشم و بینی و دهان و سنت است سر آب گردانیدن در عضو وضو و آب ریختن و وضو ساختن از دست سه استاره و وضو
از ظرفی که در آن مثال بوده باشد یا نقره داشته باشد و مکروه است ریختن آب وضو در خلاو جایز
است در چاه آب باران و مکروه است وضو ساختن در مسجد از حدث بول و غایط و جایز است
از حدث که واقع شده باشد در مسجد ابواب النوع ابواب هفتم در بیان مسواک کردن است و در این
دوازده باب است و سی و سه حکم است در عنوانها و هفتاد و چهار بند است در مجموع آنها سنت موکد است
مسواک کردن و واجب نیست و سنت است که مداومت نماید بر آن و مکروه است ترک مسواک کردن
و سنت موکد است مسواک کردن بعد از سه روز و سنت است مسواک کردن نزد وضو و کسیکه ترک
کند مسواک کردن را پیش از وضو ساختن سنت است که بعد از وضو مسواک کند و سنت است مضمضه کردن
بعد از مسواک و سنت است مسواک کردن پیش از هر نماز و سنت است مسواک کردن در سحرها
و نزد برخاستن از خواب بخواه شب باشد و خواه روز و سنت است مسواک کردن نزد خواندن
قرآن و سنت است مسواک کردن بعرض دندانها و سنت است که مسواک از شاخهای درخت باشد
نه از ریشه آنها و مجزیست مسواک کردن یکمرتبه هر چند بانگشت باشد و ساقط میشود
استحباب مسواک نزد ضعف دندانها از پیری و مکروه است مسواک کردن در حمام و در خلا
و جایز است مسواک کردن از برای روزه دار هر چند بچوبی باشد که تازه بریده باشند اما
مکروه است در همین چوب تازه از برای روزه دار و بر و سنت است بچوبهای متعدده ابواب آداب
مسواک کردن
الحمام والتنظیف والزینة ابواب هشتم در بیان آداب حمام و پاکیزگی و زینت و در این یکصد و چهارده
باب است و دویست و هشتاد و دو حکم است در عنوانها و پانصد و پنجاه و چهار بند است در مجموع
آنها سنت است داخل شدن حمام و بخاطر آوردن آتش جهنم و سنت است بنا کردن حمام و داشتن او
بخریدن و غیره و سنت است داخل شدن بحمام یکروز در میان و مکروه است هر روز رفتن بحمام
مگر کسیکه بچاق و سمین باشد و گوشتین و خواهد تخفیف یابد و واجب است پوشانیدن
عورت خود در حمام و غیر حمام نیز هرگاه نظر کننده حرامی باشد و حرام است نظر کردن بعورت
مسلمی که حلال نباشد دیدن او و واجب است پوشانیدن قبل و دبر از برای مردان مترجم ره گوید

که مصنف ره میفرمایند که از احادیث این باب ظاهر شده است که دو پوشیدن واجبست یکی
کیر آمدگی نشستنگاه بوده باشد و باقی میماند قضیب و خصیتین و پوشیدن آنها بدست
هم مجزیست و سنت است پوشانیدن ناف تا زانو و ما بین زانو جایز است نظر کردن بعورت
حیوانات و کسیکه ممیز نباشد اما بعد از شهوت در هر دو وجه حکم دارد برهنه غسل کردن
در حضور کنیز و فرزند یا پدر یا زن یا خویشان بگو مترجم ره میفرماید که مصنف ره میفرماید
در باب کنیز زن جایز است اگر او حلال کند و کنیز فرزند جایز نیست مگر با قیمت کردن در
وقتیکه صغیر باشد و کنیز پدر و خویشان جوازش معلوم نیست مگر بتحلیل و حرامست
و پیروی کردن لغزشهای مؤمن و عیبهای او و سنت است داخل شدن حمام با لنگ و مکروه است
ترک کردن آن و مکروهست داخل شدن آب بغیر لنگ و جایز است غسل کردن بی لنگ هرگاه
نظر کننده نباشد اما مکروهست خصوصا در زیر آسمان و جایز است داخل شدن مرد با
کنیزان خود بحمام با لنگ و مکروهست که همه برهنه باشند و جایز است که زنان نیز داخل
حمام شوند و سنت است دعا خواندن در حمام بدعاها که وارد شده است و بعضی از آداب حمام
اینست که آب گرم ریختن بر سر و پاها و فرو بردن از آن و دهن تر کردن در خانه دوم حمام
اندکی سنت است و نهی وارد است از سر در حمام خوردن و بر بدن ریختن نیز و سنت است سلام کردن
در حمام از برای کسیکه لنگ داشته باشد و مکروهست سلام کردن کسیکه لنگ نداشته باشد
و جایز است خواندن قرآن تمام در حمام در وقتیکه با لنگ باشد و مکروهست بی لنگ خواندن
و جایز است جماع در حمام و در میان آب و مکروهست اذن دادن از برای زن خود در غیر ضرورت
بر رفتن حمامهای معروف [illegible] و تغیرها و پوشیدن جامه‌های نازک در آنها و حرامست اذن ندادن اگر
موضع شک و تهمت و مفسده بوده باشد مترجم ره گوید که در بعضی از این احکام قیل و قال تمام
میان علماء اعلام هست و چنانچه مصنف ره تفصیل داده اند و عنوان در تحت آن در احادیث
نیز اشاره بآن کرده اند و بعد از این نیز در کتاب نکاح و غیره مذکور خواهد شد و مکروهست
داخل شدن حمام بناشتا و با شکم سیری و امتلاء و با گرسنگی و مجربست پوشانیدن عورت بنوره
و سنت است که در این حالت با لنگ باشد نیز و سنت است عمامه بر سر گذاشتن در وقت بیرون آمدن

از حمام در زمستان و تابستان و مکروهست بیرون خوابیدن و بیک پهلو و تکیه کردن و مالیدن
بدن خود بسفال اما جایز است مالیدن بکیسه و کیسه مکروهست داخل شدن فرزند بحمام با پدر
خود و بعکس هم و حرامست نظر کردن بعورت پدر و مادر و فرزند مترجم ره گوید که غرض
است داخل شدن با پدر با هم والله اعلم و جایز است خلوت کردن حمام از جهت یک نفر اما با کراهت
است نشستن بر سر کلمه مالیدن بدن بسفالهای شکسته و امثال آن سنت است [illegible]
در وقت بیرون آمدن از حمام و جواب دادن و چگونگی آن مترجم ره گوید که باین نوع بگوید که طاب ما
طهر منک و طهر ما طاب منک در جواب بگوید طهرکم الله و انواع دیگر نیز رفته و سنت است شستن
سر بخطمی [illegible] و جایز است داخل شدن بحمام با [illegible] و انداختن [illegible] است
نوره کشیدن [illegible] بر سر [illegible] صلوات [illegible]
ابن داود [illegible] و اینها [illegible] سلیمان بن داود [illegible] و سنت است
مالیدن [illegible] و باقی بدن [illegible] و مخیر است که در تقدیم و تاخیر مالیدن بدن
و سنت است نوره مالیدن [illegible] بعد از [illegible] و سنت است در هر پانزده روز
[illegible] تاکید دارد هر چند [illegible] باشد بعد از [illegible] و [illegible] است بعد از چهل
روز و همچنین است حکم [illegible] و سنت است [illegible] مالیدن [illegible] و سنت است
حنا مالیدن [illegible] بعد از نوره و سنت است خضاب کردن دستها از [illegible] حنا بعد
از نوره و [illegible] مترجم ره گوید که در باب
مالیدن حنا [illegible] اختلاف دارد و مصنف ره [illegible] بتعبیر کرده اند والله اعلم و جایز است
[illegible] کسیکه نوره کشیده است و مکروهست نشستن و جایز است مالیدن [illegible]
آردی که ممزوج باشد بروغن زیتون بعد از نوره [illegible] کراهت و [illegible] کراهت ندارد
[illegible] بالای نوره و مکروهست نوره کشیدن در روز چهار شنبه [illegible] حمام و در روز جمعه
نیز مکروه [illegible] و [illegible] سنت است خضاب کردن از برای مرد و زن و [illegible] و جایز است
[illegible] و سنت است خضا کردن زن [illegible] و سنت است [illegible] خضاب [illegible]
و مکروهست ترک کردن [illegible] سفید شود و سنت است اعاده کردن او

و سنت است خضاب کردن موی سفید و واجب نیست و سنت هم از برای اهل مصیبت و سنت است
خضاب کردن سر و ریش و خضاب کردن پاها و سنت است خضاب کردن به زردی و سرخی و اختیار کردن
سرخی بر زردی و سیاهی را بر هر دو و سنت است خضاب کردن بکتم که نوعی رنگ سیاه است که در مکه
میباشد و سنت است خضاب کردن بوسمه نیز و بحنا و کتم باهم و مکروه است ترک کردن زن خضاب را
دست را و هر چند پیر باشد و هر چند بی شوهر باشد و سنت است خضاب کردن در وقت دیدن و ملاقات
دشمن و بنزد دیدن و سنت است سرمه کشیدن از برای مرد و زن و سنت است سرمه سنگ و سرمه اصفهان
خصوصا در وقتیکه [illegible] باشد و سنت است که سرمه را طاق بکشد و سنت است سرمه در وقت
در وقت خواب [illegible] در چشم چپ و سنت است که میل سرمه از آهن باشد و سرمه دان از استخوان و سنت است
بریدن موی و از بیخ گرفتن آن و سنت است تراشیدن سر از برای مرد و مکروه است طول کشیدن آن و
مکروه است تراشیدن [illegible] و ترک کردن [illegible] و سنت است که عقب سر [illegible] تراشید
و سنت [illegible] گذاشتن موی سر هرگاه بلند شود و سنت است سبک کردن ریش و [illegible]
کردن آن و گرفتن از موها و طرف روی و [illegible] و مکروه است بسیار دست
گذاشتن بر ریش و سنت است بریدن [illegible] زیاده از یک قبضه باشد مترجم گوید که در این [illegible]
است بوجوب و مصنف حمل کرده بر تأکد استحباب فامّا [illegible] ظاهر از آن باشد تا هر جا
برسد [illegible] و الله اعلم و سنت است گرفتن از شارب [illegible]
و مکروه است بلند [illegible] گذاشتن موی [illegible] تا بلند شود [illegible] زیر بغل
مترجم گوید که [illegible] شارب [illegible] که قطع کند [illegible]
موی باشد جایز است قطع کردن آن تا برسد باصل موی [illegible] باشد و الله اعلم
و جایز نیست تراشیدن ریش و سنت گذاشتن [illegible] بلند شود تا بقدر یک قبضه یا مثل قبضه و سنت است
گرفتن موی [illegible] و سنت است شانه کردن موی سر هرگاه بلند شود و سنت است شانه کردن [illegible]
و شانه کردن در نزد نماز کردن واجب باشد یا سنت و سنت است شانه کردن با استخوان فیل و
شانه کردن باصل ریش [illegible] گوشها و ابروها و سر و مکروه است ایستاده شانه
کردن و سنت است کشیدن شانه بر سینه بعد از فراغ از سر و ریش و سنت است ریش را شانه کردن هفتاد

و نیز بحنا

مرتبه

مرتبه و شمار کردن تا چهل و هفت مرتبه باین نوع که چهل و هفت نوبت از زیر ببالا می کشد و سوره انا
انزلناه میخوانند و هفت نوبت از بالا بجانب زیر میکشد و سوره و العادیات میخوانند و میگویند
اللهم سرح عنی الهموم و الغموم و وحشة الصدور و سنت است دفن کردن موی و ناخن و دندان و [illegible]
دان و نطفه که در رحم مثل خون بسته و گوشت جاویده باشد و از ایشان جدا شود هر یک از
اینها سنت است اکرام کردن موی و جایز است قطع کردن موی سفید و مکروه است کندن آن و حرام
نیست کندن و سنت است ناخن گرفتن و مکروه است ترک کردن آن و سنت است که هر گاه ناخن را از
بیخ گوشت بگیرد [illegible] قدری باقی بگذارد و مکروه است ناخن گرفتن به دندان [illegible]
گرفتن و تمام کردن روز چهارشنبه و جمعه و سنت است ابتدا کردن در گرفتن ناخن از [illegible]
[illegible] است و سنت است برطرف کردن موی زیر بغل از برای مرد و زن هر چند باید کند و مکروه
گذاشتن آن تا بلند شود و سنت است اختیار کردن نوره [illegible] زیر بغل بر تراشیدن و تراشیدن بر
و مکروه است کندن [illegible] و کراهت شدید دارد بر مردان ترک کردن موی ظهار از بیشتر
چهل روز و بر زن زیاده از بیست روز هر چند باید قرض نمود و ازاله آنها کرد مترجم گوید [illegible]
مرد و زن در این مقام بعضی [illegible] قایل شده اند فامّا [illegible] است و الله اعلم و مکروه
است بلند گردانیدن موی شارب و زیر بغل [illegible] و سنت است [illegible]
و بر [illegible] گرفتن موی و ناخن هر گاه با آهن بوده باشد و واجب نیست اعاده نماز [illegible]
ترک کند [illegible] مترجم گوید که [illegible] کرده است بر اجماع [illegible]
است بوی خوش و سنت است بوی خوش [illegible] شارب [illegible] مطلقا و از برای نماز مطلقا
و بعد از وضو و از جهة دخول مسجدها و سنت است [illegible] بوی خوش دادن و سنت است بر زنان که خود
خوشبو کنند [illegible] که رنگ او ظاهر باشد و بوی آن پنهان باشد و مردان بعکس این و مکروه است
رد کردن بوی خوش و هر گاه [illegible] باشد و سنت است خوشبو گردانیدن [illegible] بوییدن
و در [illegible] مترجم گوید [illegible] ظاهر می شود از [illegible]
اعلم و سنت است خوشبو گردانیدن [illegible] مترجم گوید [illegible]
شهوت است و الله اعلم و سنت است خوشبو گردانیدن [illegible] مشک و عنبر و زعفران و عود هندی و [illegible]

و خون

و تمام کردن

سزاوار است نوشتن آن از قرآن و گذاشتن میان غلاف و شیشهٔ بوی خوش و آن آیة الکرسی
و فاتحه و معوذتین و قدری از سورهای کوچک و سنت است طلی لحیه بخلوق و خلوق نوعیست از بوی خوش
مکه و مکروهست همیشه طلی کند آن و شب بروز آوردن بان و جائز است بوی خوشی که در آن
داخل میکنند و طلی کند آن سپیدن و کردانیدن در شانه و در سر طلی کند و سنت است بخور کردن
بچیزی که بوی خوش داشته باشد و سنت است دود کردن به مصطکی و قرنفل و کندر و عود و هم
همکه هر یک نوعیست از بوی خوش و استعمال کردن نکالب و مشک بعد از آن و سنت است طلی کند
روغن بر بدن خود و آداب طلی کند آن اینست که ابتدا کند از سر و ریش و بعد از آن باقی بدن و
سنت است طلی کند در شب و سنت است دعا خواندن در وقت طلی کردن و ابتدا کردن بر پیش و دیگر
باقی بدن و ترجیح کردن از برای طویل و مکروهست همیشه طلی کند روغن و بسیار ریش بلکه در
ماهی یکمرتبه یا در هفته یکمرتبه یا دو مرتبه و جائز است که زن همیشه طلی کند به شب یا و سنت است طلی کند
روغن بنفشه و احتیاط کردن آن بر باقی روغنها و سنت است دو کردن با و بها طلی کند یعنی بسدر قطع انجا
از برای حجامت و ترک و صداع و غیر آن **مترجم** گوید که مستعمل است از برای درد سر برابر و بها بالدو
برای غیر آن در بینی چکانند و سنت است طلی کند روغن خیری که خطمی سفید است و روغن بان و هندی
و دوا کردن بان و سنت است طلی کند روغن زنبق و در بینی چکانیدن آن نیز و سنت است در بینی چکانیدن
روغن کنجد و سنت است بوسیدن گلها و گذاشتن آن بر چشمها و مکروهست رد کردن گل و سنت است
بوییدن گل و گلهای دیگر و میوهٔ تازه و گذاشتن آنها بر چشمها و صلوات بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام
فرستادن و دعا خواندن که اللهم کما اریتنا اوله فی عافیة فارنا آخره فی عافیة و سنت است احتیاط
کردن بنمود و گلاب بر باقی گلها **ابواب الجنابة** ابوابیست در بیان جنابت و در این چهل و هفت
بابست و یکصد و چهل و هفت حکم است در عنوانها و دویست و هفتاد و هفت حدیث است در
مجموع آنها و واجبست غسل از جنابت و واجب نیست غسل دیگر غیر آن غسلها که جمعی نقل شده است
از ائمه علیهم السلام بوجوب آن و واجبست غسل کردن از جنابت و واجب نیست از بول و غایط و واجب نیست غسل
نیز از ناخن گرفتن و سر تراشیدن و بسبب بیرون آمدن منی که از موضع بول و مثل آن و بر سیدن
منی بیرون و واجبست غسل بر مرد و زن بسبب جماع کردن در فرج تا غایب شود ختنه گاه و

منی بیرون بیاید یا نه و دیگر واجبست غسل بسبب بیرون آمدن منی خواه بشهوت باشد
یا نه در خواب یا در بیداری باشد یا نه بجماع باشد یا غیر جماع و واجب میشود غسل جنابت بغیر جماع
و انزال و اعتبار میشود در منی بجستن و سستی بدن نزد اشتباه مگر آنکه بیرون آید دو صفت باشد
غسل واجب میشود و الا فلا مگر اینکه بیمار باشد پس کافیست برای انشهوت بدون جستن و واجب
میشود غسل بسبب خوابی که بعد از بیداری منی را در جامهٔ خود بیابد و واجب میشود غسل بر کسیکه
بیابد منی را در جامه که مختص بخود دارد و واجب میشود غسل بجماع کردن در غیر فرج در حالتیکه
انزال نشود و واجب نیست غسل بجماع کردن در دبر بدون انزال **مترجم** گوید که اختلاف عظیم دارد
اما هم بدون دلیل و حکم آن از حدیث همین تفصیل است حتی آنکه بعضی آنرا نیز فاسد میکرداند
بدون انزال و الله اعلم و واجب نیست غسل بر زن بسبب داخل شدن منی مرد در فرج آن یا بیرون آمدن
منی مرد از فرج او یا بیرون آمدن منی که احتمال بدهد که از مرد است و غسل جنابت از برای نماز و غیر
نماز است که طواف بوده باشد و واجب میشود بنفسه و واجب نیست **مترجم** گوید که قیل و قال
نزاع محل ابتلای اصحاب مقال و اهل فضل و کمال در این جواب و سؤال بسیار است و از مقالات متجاوز
است و از رسالها که نوشته اند این کفایت نمیکند و در بعضی روایت نقل است که استدلال مصنف از اینجا
که ائمه علیهم السلام فرموده اند که اذا دخل الوقت وجب الطهور یعنی آنکه هرگاه وقت داخل شود طهور واجب
میشود و غیر آن از احادیث دیگر پس مجموع احادیثی که دلالت بر خلاف این داشته باشد معارضه
با این خاص نمیتوانند کرد و الله اعلم و جائز است گذشتن جنب و حائض در مسجدها مگر مسجد الحرام و
مسجد پیغمبر پس اگر محتلم شود یا حائض شود در این دو مسجد لازم است که تیمم کند و بیرون آید و جائز نیست
درنگ کردن ایشان در همه مسجدها و حرام است جماع کردن و انزال کردن در همه مسجدها و مکروه است
داخل شدن جنب بخانه پیغمبر و ائمه علیهم السلام و جائز نیست گذاشتن ایشان در مسجد چیزی و برداشتن چیزی جائز
است و لمس و دست کردن جنب چیزی را که بر آن اسم خدا باشد و نیز پیغمبران و ائمه و دست کردن بنوشتهٔ
قرآن و غیر نوشته از جلد و کاغذ و غیره هر جا که جلد اینها **مترجم** گوید که از کلام مصنف اینجا
و در جای دیگر و از جمیع احادیثی که گذشت در وضو مفهوم میشود که در غیر نوشتهٔ قرآن و دعاها
است اکراهست و در این موضع کراهت شدید بیبیون رخصت و الله اعلم و جائز است خواندن جنب و حائض

برجسد شد

وقضاء آن نیز اعلی آن چهار سوره که سجده واجب دارد و مکروهست زیاده بر هفت آیه خواندن و
کراهتش شدید است هرگاه زیاده بر هفتاد آیه باشد و مکروهست خوردن و آشامیدن از برای جنب
مگر بعد از وضو یا مضمضه و شستن رو و دست و مکروهست و غیر ما لاید جنب پیش از
غسل و جایز است خضاب کردن جنب و حایض و نفسا و اما جنب کردن آنکه خود در حالت خضاب مکروه است
مگر با نفاس که مکروه نیست و همچنین بر جنب و حایض مکروه نیست در وقتیکه رنگین شده باشد
و جایز است جنب را مالیدن نوره و حجامت کردن و ذبح کردن و ذکر کردن او خدا را و لیست مصنف
واستنشاق پیش از غسل و واجب نیست شستن چیزهای بواطن در غسل مثل اندرون چشم و گوش و بینی و
غیره و مکروهست خوابیدن جنب مگر بعد از وضو یا غسل یا تیمم با اراده عود بجماع کردن و حرام نیست
خوابیدن او و بودن او تمام در باشد یا زن و غسل جنابت و هر غسلی کیفیت آن بدو نوع است یکی ارتماسی و
بزیر آب فرو رفتن است یکدفعه مترجم گوید که در این نوع اختلاف عظیم هست اما اقوی آنها بیرون است و
مکث و عقل و اندر ارتماس [illegible] در فرو رفتن [illegible] اند و همانکه در فرو رفتن بگویند
که بزیر آب فرو رفتن جمیع بدن او در شرع نیز قبول است و مجزیست هر چند که آهسته و بتدریج
کرده باشد و اما نوع دوم ترتیبست و آن مقدم داشتن سر است بر جمیع بدن و جانب راست
مقدم دارد بر جانب چپ و هر چند که مقدم داشتن راست بهتر است و این معنی راست [illegible] و نوع از
شرایط صحت و آداب اینست که آب باید بجمیع ظاهر بدن برسد هر چند مثل مالیدن نباشد و بغسل متصل
و ترتیب موی مقصود نیست اما تخلیل موانع واجب است والله اعلم و هرگاه در وقت غسل یا هادر موضع
باشد که کثیف بوده باشد واجب است بعد از فراغ ریختن آب بر آنها و واجب است ترتیب در غسل کردن هرگاه
ارتماسی نباشد و اگر مخالفت ترتیب کرده باشد اعاده واجب و واجب نیست موالات و متابعت در اعضا
در غسل کردن و جایز است هرگاه که بغیر تاخیر بعضی از آنها و واجب اعاده غسل کرد حدث در اثنا
هر چند حدث اصغر باشد و جایز است امر کردن غیر را بحاضر آب غسل و جایز است مقدم داشتن
غسل و بعضی از آن پیش از دخول وقت نماز و جایز است غسل کردن در جائی که باقی باشد اثر بوی خوش
و خلوق و زعفران و عطر [illegible] و امثال آنها و مکروه است در غسل کردن مسمای آن و هر چند مثل
مالید باشد و سنت است که غسل [illegible] پیش تر بری از آن که بوده باشد و جایز است غسل کردن در

و واجب نیست

وی

مرد و زن از یک ظرف واحد و سنت است ابتدا کردن مرد و بودن آب و من یا یک من و ده استار
تبرزی و هر غسلی مجزیست از وضو مگر غسل جنابت سنت باشد مترجم گوید که ضعیفا نید دیگر وضو
ضرور نیست بلکه [illegible] و چنانچه بعضی تخصیص داده اند وضو را بعد از غسل این [illegible] است
و تخصیص بالمحتمل است و اخبار بعد از این مذکور میشود از استحباب و جمعی با غسل آن مضاف کرده
آنرا حمل بر تقیه کرده اند و وضوی پیش از غسل و بعد آنرا نیز بدعت دانسته و وضو [illegible]
انکار کرده باشند و منا سنت و بدعت ترک آن و واجبست [illegible] در این موضع که
استدلال بفعل آن از عموم است [illegible] تخصیص و عام نیز با خاص معارض نمیشوند که
جای آنکه خود در همین باب تصریح کرده اند بنفی وضو پیش از غسل جمعه و غیر آن از مستحبات دیگر
اعلم و جایز نیست وضو پیش از غسل جنابت و بعد از آن نیز و سنت بودن وضو پیش از غسل در غیر
جنابت ضعیف است [illegible] دو حدیث دارد که صریح نیست و [illegible] آید و حمل بر تقیه و [illegible]
انکاری و جمع است مترجم گوید که این همان موضعیست که اشاره بآن کردیم [illegible]
الحال والله اعلم و تری که جنب باشد بول یا منی و بعد از غسل ظاهر شود اگر یقین شود
از آنها حکم خواهد داشت یعنی [illegible] وضو میشود اگر بول باشد و موجب غسل میشود اگر منی باشد
و الا که یقین نشود بیکی از آنها بر او چیزی نیست نه وضو نه غسل و سنت خواندن دعا در وقت
غسل کردن که اللهم طهر قلبی و اشرح لی صدری [illegible] واجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من
التوابین واجعلنی من المتطهرین و در غسل جمعه بگوید که اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی
و تبطل بها عملی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و واجبست رسانیدن آب
به بیخ موها و جمیع بدن در غسل و واجب نیست شستن موی و گشودن آن در غسل و کسیکه فراموش
کند غسل جنابت را یا عالم نشود بآن تا آنکه نماز کرده و روزه گرفته چند وقت هرگاه بخاطر
رسید و عالم شد قضا کند عبادات سابق را هر چند روزه هم باشد مترجم گوید که
از ظاهر عبارت [illegible] اختلاف [illegible] در این موضع [illegible] حکم آنرا مصنف بیان کرده اند والله اعلم و سنت است
ریختن آب بر سر سه نوبت و بر هر جانبی دو مرتبه و واجب نیست اعلام کردن غیر مخلل که واقع شود
در غسل و کسیکه فراموش کند بعضی از عضوی را تا آنکه آب بعضو دیگر ریزد [illegible] و همین حکم

در جنابت

دارد اگر شک کند در عضو سابق هم آن عضو را اعاده نماید و اگر عبادتی با آن کرده باشد اعاده
خواهد کرد و حکم انگشتری و دستینه و بازوبند و شکسته‌بند و جراحت و غسل آن اندر غسل حکم
وضو دارد در تخلیل چنانچه سابقا مذکور شد در ابواب وضو و مجزیست یک غسل کردن از چندین غسل که
بر ذمه شخص باشد از واجب و سنت مترجم گوید یعنی هرگاه همه را نیت کرده باشد والله اعلم و هرگاه جمع
شوند جنب و میت و محدث که خواهند هر یک طاهر شوند و آب آن قدر است که یکی را کافی باشد مترجم
گوید که مصنف رح ساکت است در این موضع و تخییر قایل شده است والله اعلم و سنت است شستن
جنابت پیش از آنکه داخل ظرف کند مترجم گوید یعنی اگر نجس نباشد و الا واجب
شستن والله اعلم و جایز است داخل کردن دست خود را در آب پیش از شستن [illegible]
پوشیدن جامه که در آن [illegible] باشد و هر چند که عرق کند یا ترک کند آن را طاهر است
عرق جنب و حایض و جایز است غسل کردن بدون لنگ در جایی که کسی آن را نبیند با کراهت و جایز است
غسل کردن مرد در حضور زن و بجز خود برهنه بیرون کراهت ابواب الحیض ابواب دهم در بیان احکام
حیض است در این باب دو باب است [illegible] حکم است [illegible] و دویست و هفتاد [illegible]
است مجموع آنها واجب است غسل حیض هرگاه برطرف شود از برای نماز و روزه و مثل اینها و
شناخته میشود خون حیض از خون بکارت باینطور که نظر کند در پنبه [illegible] اگر [illegible] باشد
بکارت است و اگر فرو رفته باشد حیض است و هرگاه معلوم شد در حیض ترک عبادت میکند و در
بکارت عبادت را بجا می آورد و بایر شناخته میشود [illegible] خون حیض و استحاضه و آن اینست که خون حیض
گرم است و سیاه غلیظ است و از برای آن جهیدنی و سوزش است و خون استحاضه خلاف اینست زرد و [illegible]
است که رجوع کند زنی که عادت خود را گم کرده با همین تمیز دادن و هرگاه [illegible] بحکم روایات
که بعد از این مذکور خواهد شد و خون هر چند زرد و تیره [illegible] باشد که در ایام عادت حیض حساب میشود
و در ایام غیر عادت طهر حساب میشود و عادت مستقره جا ندارد در تمیز و واجب است که رجوع کند زنی
که عادت مستقره دارد [illegible] با عادت خود با گذشتن از ده روز و ملتفت نشود به تمیز و هرگاه خون
منقطع شود در اثناء عادت باز عود کند ترک می کند عبادت را در روزی که خون دیده و بجا
می آورد در روزی که نمی‌بیند تا بر او معلوم شود و هرگاه مشتبه شود ایام عادت و خون می بیند

(غسل کردن)

ترک

ترک می کند تا بر او معلوم شود و هرگاه مشتبه شود پس بعد از آن استحاضه خواهد بود و عادت
مستقره زنان ثابت میشود بمساوی بودن دو ماه پی در پی در حیض و طهر [illegible] بآن رجوع خواهد کرد
و ثابت نمیشود بیک ماه و واجب است رجوع کند زنی که اول خون دیدن او باشد به تمیز که [illegible]
بعد از گذشتن ده روز و بسوی عادت زنان خویشان خود اگر تمیز نتواند داد و با اختلاف ایشان
تفاوت دارند بایکدیگر در ایام عادت خود پس رجوع می کند بسوی روایات و احادیث و آن سه نوع است
اول آنکه در هر ماهی شش روز حیض حساب کند و باقی استحاضه دوم آنکه در هر ماهی هفت روز
حیض حساب کند سیم آنکه در یک ماه ده روز و در ماه دیگر سه روز و باقی استحاضه و طهر حساب
کند و عبادت خود را بجا آورد و زنی که مضطربه باشد یعنی عادت خود را گم کرده باشد
که سابقا مذکور شد نیز همین که ازین سه قسم عمل می کند و زنی که [illegible] خون نمی بیند و بعد از آن
دید [illegible] حیض حاصل می شود و حیض در هر ماه یکمرتبه میباشد و کمتر حیض سه روز است
و بیشتر آن ده روز و کمتر طهر [illegible] از ده روز [illegible] باشد و باعتقاد مصنف رح [illegible]
است که کمتر حیض که سه روز [illegible] باشد در جمله ده روز واقع شود مترجم گوید یعنی آنکه اگر
ببیند یک دو روز یا سه روز نه بیند و همچنین تا آنکه در ده روز سه روز حیض تمام شود
پس در این صورت ده روز تمام حیض خواهد بود و این در صورتی میشود که عادت مستقره او باین نحو
قرار گرفته باشد والله اعلم و سنت است صبر کردن یک روز یا زیاده تا ده روز زنی که خون از
او بگذرد تا بر او معلوم شود و واجب است ترک کند زنی که عادت مستقره دارد از اول دیدن خون
و زنی که اول حیض دیدن او باشد یا عادت خود را گم کرده باشد ترک عبادت می کند [illegible] و تا
شرایطی که مذکور شد از تمیز و غیره تا حال بر ایشان ظاهر شود و جایز است که عادت مقدم شود
[illegible] و هرگاه مشتبه شود خون حیض بخون قرحه باید که زن [illegible] بخوابد و [illegible]
کند و انگشت خود را داخل کند پس اگر علامت [illegible] ظاهر شد حیض است و الا قرحه است
مترجم گوید که حدیث دیگر هست که عکس اینست اما مصنف رح این را ترجیح داده اند بسبب شهرت
و غیره والله اعلم و هرگاه فجر باشد نماز بر او واجبست و واجب است اگر حایض نزد منقطع
شدن بیش از ده روز با نحو که [illegible] داخل می کند اگر خون بیرون آمد [illegible] غسل نکند تا آن

پاک شود و الا که نباشد هیچ غسل کند و سنت است زن را که بعد از غسل قطنه چند بعید بشد با
اینکه بایستد نزد دیواری و اعرکند زیرا که بفشارد راههای آنرا افشارش سخی پس بیرون آید
از آن علت پاک تر شود و مکروه است نظر کردن زن حائض بنفس خود در شب و است غسل کردن
حائض یک صاع آب یا زیاده و آنکه کافیست آنرا کمتر از این هم که مسمی غسل باشد و جایز است جماع
کردن حائض بعد از انقطاع از آن و ممکن نبودن غسل بعد از آنکه تیمم کرده شده باشد و هرگاه غسل ممکن
نشود تیمم بدل غسل از حیض واجبست و حائض را جنب با کسیت مادامیکه حائض است و غسل حیض
غسل جنابتست در وجوب و افعال و هر دو را یکی میتوان کرد و حرامست وطی کردن زن حائض در قبل
پیش از پاک شدن و جماع ضعیفه حرام نیست و جایز است وطی حائض در غیر فرج و بهره بردن از آن بغیر
فرج نیز و لعنت دوری کردن از زن حائض و نفسا از ناف تا زانو و جایز است جماع کردن بعد از انقطاع
حیض پیش از غسل کردن اما با کراهت و لازمست در اینوقت شستن فرج و سنت است کفاره دادن
کسیکه جماع کند در حیض یک مثقال طلا در اول و نصف در وسط و ربع یا نصف در آخر کسیکه
نیابد تصدق کند بر ده مسکین و اگر این هم نیابد بر یک مسکین و اگر هیچ مسکین و اگر نیابد
استغفار کند مترجم ره گوید که مصنف ره میفرمایند که حدیثی که دلالت بر وجوب کفاره دارد
حمل بر تقیه شده است والله اعلم و باز میفرمایند که واجب نیست کفاره وطی در حیض و در این حدیث
است که حرامست وطی در حیض و واجبست استغفار از آن و بر وجوب کفاره محمول بر استحباب
و جایز است که زن حامله حائض میشده باشد و حد یأس از حیض در غیر قریشیه کامل شدن پنجاه و زنان
قریشی و نبطی در شصت سالگی و هرگاه زنی [illegible] جوانی حیض نبیند ترک عبادت نکند پس
اگر علت و مانع بر طرف شود که با از حیض سیده باشد پس در ایام حیض ترک عبادت خواهد کرد
و برطرف شدن حیض در ایام جوانی عیب است که هرگاه کنیزی را بخرد و حامله نباشد و حیض ندیده
باشد و جایز است که بصاحبش رد کند بسبب این عیب و جایز نیست خوردن دوا هرگاه بگاه
حیض نیاید و احتمال حمل داشته باشد و جایز است که مشتری وطی کند کنیزی را که حیض او برطرف
شده باشد و علت حمل نباشد با خبر دادن زنان و الا که از حمل یا حیض ندیدن او در غیر فرج جماع
میتواند کرد و جایز است اخذ کردن زن حائض چیزی را از مسجد و مکروه است گذاشتن او در آن

و واجبست

و واجبست سجده کردن هرگاه بشنود سجده واجبه را از قرآن و جایز است که حائض بر خود
بیاویزد تعویذ را و خواندن او و نوشتن او اما با کراهت در هم و جایز نیست دست کردن بخط
او و مصحف قرآن و داخل شدن مسجدها و مکروه است خواندن قرآن و ذکر خدا مترجم ره گوید که عدم جواز
در این مقام از استحباب چیزی در جنابت گذشت تفصیل آن یعنی [illegible] والله اعلم
و حرامست نماز و روزه و امثال اینها بر حائض و سنت مؤکد است وضو ساختن حائض در هر نمازی
و رو بقبله نشستن و ذکر خدا کردن بقدر آن نماز و سنت است وضو ساختن نزد خوردن و واجبست
قضا کردن حائض و نفسا روزه را بدون نماز هرگاه پاک شوند و جایز است خضاب کردن حائض ازبرای
اما با کراهت و سنت است خضاب کردن زن سر خود را هرگاه حیض و علت آنرا برطرف شده باشد
هرگاه زن خون ببیند و گمان کند که حیض است یا شک داشته باشد حکم حیض ندارد تا یقین
و علم حاصل شود هر چند در اثنای نماز باشد و سنت است در اینوقت تحقیق کردن این حال و قضا
است دادن زنان حائض را بدست مرد آب و بجای نماز و جایز است قرائت کردن زن حائض و مکروه
است حاضر شدن او در وقت موت و واجبست رجوع کردن در عده و حیض بگفتن زن و تصدیق
کردن ایشان در آنها مگر آنکه ادعا کنند چیزی را که خلاف عادت زنان باشد چه حکم دارد قضا
کردن حائض نماز را که حائض شود در اول وقت آن وجه حکم دارد نماز را که در ابتدا حائض
شود مترجم ره گوید که مصنف ره شش حدیث نقل کرده که میفرمایند مشکل است اما حاصل
آنها اینست که اگر آن زن در اول وقت تفریط کرد و نماز نکرد تا آخر وقت حائض شد قضا خواهد کرد
و الا فلا و دیدن حیض در اثنای نماز آن نماز را باطل میکند والله اعلم و واجبست قضا
کردن حائض نماز را اگر پاک شود پیش از آنکه نماز بیرون رود و باشد بقدر طهارت و ادای
نماز و جایز نیست روزه گرفتن حائض و باطل میشود روزه روزی که حیض ببیند هر چند
اندکی از آن روز باقی باشد و سنت است که امساک کند حائض هرگاه پاک شود در میان روز و واجب
قضا کردن آن روز و دیدن حیض در اعتکاف منافیست با اعتکاف و طلاق نیز خبیر است و
رنگین کردن زن حائض بگل سرخ لباسی را که بر طرف نشود از آن اثر خون حیض ابواب الاستحاضه
ابواب یازدهم در بیان استحاضه است و آن خونیست که اغلب اوقات بعد از نفاس یا حیض ظاهر میشود

ادعا

یا ادا کردن یک رکعت از آن نماز

و دیگر احکام آن گذشت در حیض و در این سه باب و هشت حکم است در عنوانها و هجده
حدیث است در مجموع آنها احکام استحاضه و بیان اقسام آن از احکام آن مترجم ره گوید که از کلام مصنف ره
در همین باب و بدایه و غیر آن مستفاد می شود آنست که بر سه قسم است اول آنکه اگر خون از کهنه خارج شود
و سیلان کند پس غسل می کند یکبار در وقت زوال آفتاب که نماز ظهر و عصر را بآن ادا می کند و یک غسل جمعًا
دیگر در وقت شام می کند و هر دو نماز را یکجا ادا می کند و یک غسل دیگر برای صبح خواهد کرد
و نماز را بآن می کند دوم آنست که اگر خون داخل کهنه شده و تجاوز نکرده باشد پس
بر آن در هر روزی یک غسل است و باقی نمازها را وضو باید ساخت برای هر نمازی یک وضو سیم
آنست که اگر خون داخل کهنه نشده و روی آن اندک آلوده شده باشد پس او را غسل نیست [illegible]
دیگر نمازها را بوضوی تنها می تواند کرد و اقسام دیگر نزد او معلوم نیست و احکام دیگر نیز در
این باب ذکر کرده اند که شوهر می تواند با او وطی کند و اینکه نماز او نیز می تواند کرد و هرگاه غسل کرد
بر او غسل دیگر واجب نیست تا خون نبیند مرتبه دیگر و غیر اینها نیز والله اعلم حرام نیست نماز و روزه
و طواف و داخل مسجد شدن و در آن [illegible] کردن اینها بر مستحاضه و مکروه است وطی کردن او پیش از غسل

ابواب النفاس

ابواب دهم در بیان احکام نفاس است و آن خونیست که بعد از تولد طفل بهم میرسد و در این
هفت باب و هجده حکم است در عنوانها و [illegible] حدیث است در مجموع آنها واجب است غسل نفاس که برای
نماز و مثل نماز هرگاه قطع شود و اقل نفاس حدی ندارد یعنی می تواند شد که همین یک لحظه باشد
و بیش از ده روز نمی باشد پس واجب است که رجوع کند نفسا بعادت حیض خود یا بعادت نفاس خود
اگر داشته باشد و اگر هیچ کدام نباشد بعادت زنان از خویشان خود و واجب است که مثل حایض ترک روزه و
نماز کند و بعد از آن اگر هنوز خون می آید بعمل استحاضه کند و هرگاه خونی ببیند پیش از ولادت
طفل در وقت زاییدن آن نفاس نیست بلکه با آن نماز واجب است و قضای نماز واجب است اگر خون شده باشد
و هر چند قادر نبود بر نماز کردن از درد آن و ظاهر [illegible] آخر نفاس اول حیض که از ده روز [illegible] شده
و حکم نفسا در نماز و روزه و با محرمات و مکروهات مثل حایض است و حرامست جماع کردن با نفسا پیش از
منقطع شدن خون و مکروه است بعد از آن و پیش از غسل

ابواب الاحتضار و ما یناسبها

ابواب سیزدهم در حالت
احتضار و مرض موت و آنچه مناسب آنست از مقامات و در این چهل و نه باب و یکصد و سی و نه حکم است در عنوانها

ودویست

و دویست و سی و نه حدیث است در مجموع آنها سنت است طلب اجر کردن بر آزار و صبر کردن بر آن و آزار
و رنج و بیماری و فضل آن آزارها و پنهان داشتن بیماری و ترک کردن شکوه از آن و سنت است ترک
دوا اگر ممکن شود صبر بر آن و خوف زیادتی نباشد خصوصا از زکام و دملها و درد چشم و سرفه و سردرد و سنت است
دوا کردن غیر اینها و واجب است نزد بهم رسیدن خطر اگر ترک کند دوا را و شکوه کردن از آزار مکروه است
و حرام نیست و آن شکوه که مکروه است اینست که بگوید بسیار [illegible] بمن [illegible] و جایز است شکوه کردن
بکسی که مومن باشد [illegible] آن و مکروه است [illegible] رفتن بیمار حتی آنکه بقضای حاجت محتاج باشد و سنت است اعلام
مرض برادران دینی خود را با آزار و سنت است اذن دادن بیمار در داخل شدن برادران و سنت است بدیدن بیمار
مسلمان رفتن و مکروه است ترک آن و سنت موکد است دیدن بیمار در صبح و شام و سنت که التماس
کند از بیمار دعا کردن او را و سنت است که محافظت نماید بخود را از [illegible] کردن بیمار با [illegible] ترک کند ختم و
دلتنگی بیمار را و سنت [illegible] بیمار اگر در [illegible] همچنین [illegible] از سه روز زیاده و بعد از
دیدن اول و نیز هرگاه علت و آزار طولانی شود [illegible] دعا [illegible] برای مرض [illegible]
مصنف ره نقل کرده که کسیکه خواهد [illegible] جمع کند و سنت است نشستن نزد بیمار [illegible] الا آنکه بیمار
خواهش کند و سوال کند و سنت [illegible] بیمار [illegible] و یکجا [illegible]
یکی [illegible] بیمار [illegible] و سنت است [illegible] بیمار از [illegible]
یا بخور یا غیر اینها و سنت است سعی کردن در قضای حاجت بیمار تا آنکه بر آورده شود و خصوص [illegible]
و حرام نیست [illegible] و جایز است [illegible] و مکروه [illegible]
باشد در آن موضع از قبیل [illegible] و مکروه است [illegible]
از [illegible] و سنت است [illegible] مترجم ره گوید که [illegible]
[illegible] والله اعلم
و سنت است تصدق کردن بیمار و تصدق کردن از جانب او [illegible] در خانه و سنت [illegible]
[illegible] و مکروه است [illegible]
[illegible] و مکروه است [illegible] اما جایز است [illegible]
[illegible] و جایز نیست [illegible] بگوید [illegible]

ومادر مومن باشد مگر آنکه بعد از مردن ایشان باشد مستحق است که بردارد از خود جامه مصیبت کفن خود را و ردای خود را و اینکه در زیر آن پیراهن بوده باشد و مکروهست برداشتن غیر آنست نماز کردن از جانب صیت و روزه و حج و صدقه و نیکی کردن و آزاد کردن از جانب او و دعا کردن

از برای او و در جمله کفن بر او و جایز است شریک کردانیدن میت دو نفر مرد و زن که در کفن باشد و واجبست وصیت کردن بر کسیکه بر ذمه او حقی باشد از کسی یا او بر ذمه کسی داشته باشد و سنت

وصیت در غیر این دو موضع و سنت وصیت کردن بچیزی از مال خود بجهت نیکی و خیرات و وقف و صدقات و سنت مشغول کردن بعد از چاشت نیز و سنت خوش کردن بوی بخور از مردن و مکروهست آنکه نزد

او اسلام کند از برای خود و هر چند بیشتر بچیزی باشد که بران نماز کنند باو و جایز نیست آنکه نزد کردن غیر مسلمان و فرزندی که حائض و جنب باشد و مکروهست خودرا به بیمار داشتن بدون علت و دور کردن

بدون مصیبت و سنت است آنکه دور کردن از محتضر و در برون بردن بجهت رضا و هر گاه دور باشد ازو باید بکند تغییر روضه او و واجبست کردانیدن محتضر را روی بقبله بانحویکه روی او و کف پاهای

بجانب قبله کرداند و سنت تلقین نمودن او را شهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام و نام ایشان نزد او بردن و کلمات فرج خواندن و تلقین نمودن باو توبه و استغفار و دعاها که نقل شده از ائمه علیهم السلام و

نقل و حرکت دادن بجائیکه بران سخت شود جان کندن یعنی بجائی که در آن نماز میکرده است و برنجی که جای نماز او بوده است و سنت خواندن صافات و یس نزد محتضر و مکروهست تنها

گذاشتن میت در خانه و مکروهست حاضر شدن حائض و جنب نزد او در وقت بیرون رفتن روح او و نزد تلقین کردن او و مکروهست دست گذاشتن بر میت در بیرون رفتن روح و سنت چشمهای او را

بهم گذاشتن و بستن دهان او و دراز کردن و پوشانیدن بقطیفه بعد از آن و سنت چراغ روشن کردن نزد میت در شب و همچنین چراغ روشن کردن در آنجا و هر گاه بمیرد طفل در شکم مادر او را باید پاره کنند

و بیرون می آورند و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد شکم مادر را میشکافند و طفل را بیرون می آورند و بعد از آن میدوزند و سنت تعجیل کردن در دفن میت در شب یا روز و هر گاه مردن او مشتبه

نباشد و واجبست تاخیر کردن در این صورت تا سه روز مگر آنکه محقق شود پیش از سه روز یا بر خود باقی بماند بعد از آن و جایز نیست ترک کردن ذکر شده پیش از سه روز مترجم گوید که

کار تو در صورتیست که امام یا نایب خاص او کرده باشد والله اعلم ابواب غسل المیت ابواب احکام دهم

در بیان غسل دادن میت و در این و مجملا باب است و هفتاد و نه حکم است در احکام و فصل دوم بیان است در مجموع آنها و واجبست غسل دادن میت و کیفیت غسل میت و بیان از احکام که

میشود مترجم گوید که در سبیل الجاده این مقام بنا کرده اند که غسل میت اول بدن او را بشوید

پاک کنند از نجاست اگر باشد و عورت او را بپوشانند و اگر کنند سر او را و نا کردن سر او با سدر

بشوید با نیت بعد از آن جانب راست او را از نصف سر تا ناخن پا سه نوبت همچنان با سدر بشوید

بعد از آن جانب چپ او را از نصف سر کرفته مثل جانب راست تا ناخن پا همچنان با سدر سه نوبت بشوید و

فارغ شود و دست و پای خود را و میت را آب پاک بشوید بعد از آن شروع کند مثل اول بکافور

و همچنین بنحوی که گفته شد با کافور غسل دهد و بعد از فراغ از غسل و دست و پا شستن خود و از

با آب پاک دیگر او را غسل دهد با قراح یعنی آب پاک سه نوبت مثل اول و دوم و بعد از فراغ

آن را بقطیفه خشک کند و کفن کند و احکام دیگر هم هست در این باب که مستحب است و خود

ضرور نیست هر گاه همین نحو مذکور بعمل آید از شغل ذمه خود بیرون آمده خواهد بود و در

تقدیر و اجب کافیست والله اعلم و غسل میت واجبست مثل غسل جنابت و واجبست غسل دادن کسیکه

در این دو عمده نیز و سنت که در وقت دادن میت و بقبله مثل حال احتضار و واجب نیست و سنت وضو

دادن میت پیش از غسل و واجب نیست مترجم گوید که افضل وضو دادن است بلکه پیش شستن

دستها و استنجا نیز قرینه آنست چنانچه سابق بر این در غسل جنابت و غیره مرقوم مذکور شده که پیش

هر غسلی و بعد از آن نیز وضو بسنت واجب است و این نیز از آن جمله است و بعد از این نیز در غسل مسنونه اشاره

با بیعنی خواهد شد انشاء الله تعالی و سنت مباشر شدن غسل میت را و خواندن دعای او در وقت

پوشیده بغاسل آن عیبی اگر ببیند در میت یا بعد از دفن و جایز نیست اظهار کردن چیزی که با

شیر مصیبت مشغول او باشد و سنت ستر عورت او و بر پا نمودن میت و مکروهست غسل نقی و تعدی

کردن و مکروهست نشستن میت بر پای و کرم کرده شود با آتش مگر آنکه غاسل بترسد بر نفع خود سرما را

و جایز نیست که آلوده از موی میت یا ناخن او و یا کرخیز کنند بکردن آن را در کفن او و مکروهست

فشار دادن شکمهای میت یا ناخن او مگر آنکه ساقط شود چیزی از آنها او و تمام باشد غسل داده میشود و اگر

شمار او تمام شده باشد هرچه کم و زیاده باشد نیز حکم او مثل مردهای دیگر خواهد بود در روایت بحثی
مکر یک محرم هرگاه بمیرد نیز حکم او نیز مثل مردهای دیگر خواهد بود مگر اینکه نزدیک او بوی خوش نگذارند و کافور را
و نیز بوی خوش دیگر و حنوط نیز نمیکنند یعنی بر کفن در جاهای او کافور نمیگذارند و واجب است غسل دادن
هر میتی که مکروه شده مگر امام یا نایب خاص او مترجم میگوید که مصنف ره منقح نمی‌نماید که هر میتی که کفر
داشته باشد که از معرکه بیرون آمده باشد بعد غسل میدهند و کفن میکنند و حنوط میکنند و نماز بر او میکنند
آن
و الا که مرده باشد آنرا دفن میکنند در جای که جای او مکرم [illegible] و کلام مصنف در اینجا اگر با
خون نرسیده باشد و الا که آنها را هم نیز نزع نمیکنند و الله اعلم و واجب است غسل دادن کسی که کشته
شود در معصیت یعنی قصاص کنند او را پیش میشوی جراحتهای او و بسته میشود و سوراخهای او را
کفن میکنند و هرگاه ترسیده شود از هم پاشیدن بدن میت مجزی نیست ریختن آب بر او اگر ممکن شود
و الا که مجزی نیست تیمم دادن و کسیکه واجب شود بر او سنگسار کردن یا کشتن بجهت قصاص سنت اوراد
است که غسل کند و حنوط کند و کفن خود را بپوشد و هرگاه چنین کرد بعد از کشتن دیگر او را
او ساقط خواهد بود و نماز کرده میشود و جایز نیست که مسلمان غسل بدهد کافر را و همچنین
دفن کردن او و هرچند آن کافر از اهل قبله باشد و هرچند خویش مسلمان باشد و همچنین است
حکم مسلمانی که مرتد شده باشد و با مسلمانان دیگر جنگ کند مترجم ره میگوید که در این مسئله گفتگوی
بسیار است و اینجا گنجایش آن ندارد و در احکام تمام است و آخر کتاب در باب ناصبی و غیره مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی و هرگاه مسلمانی حاضر نباشد مرد مسلمان و زن مسلمانی که خویش
باشد جایز است که مرد کافر که از اهل قبله باشد غسل بدهد مسلمانی را بعد از شستن دست و یا تیمم
و همچنین است زن مسلمان هرگاه حاضر نباشد مگر زن اهل قبله و جایز است غسل دادن زن خویش
خود را از مرد محرم و همچنین است مردان از زنان محرم و است که در اینصورت از زیر جامه باشد
و ساقط است غسل دادن زن با نبودن زن دیگر یا مردی که محرم او باشد و همین حکم دارد مرد و سنت
غسل دادن مرد نیز کرده یافت نشود بجهت او زن دیگر و مرد محرم از زیر جامه با هیچکس نیز در آن آبرا
و بشوید صورت او را و کف دستهای او را یا تیمم دهد او را و همین حکم دارد مرد و جایز است غسل دادن
زن پسر را که سه ساله باشد یا کمتر و غسل دادن مرد دختر سه ساله را یا کمتر و جایز است غسل دادن مرد

مرده زن خود را و زن شوهر خود را و اولی است که از زیر جامه باشد و جایز است غسل دادن کنیزی
صاحب و فرزند آقای خود را و واجب است که میت را غسل دهد کسیکه نزدیکترین مردم باشد با او
یا کسیکه با او ولی باشد و واجب نیست فرو بردن از آب بجهت غسل دادن میت و اولی است که بر بالای چیزی
غسل میت یا هفت چیز و مکروه است سر دادن آب غسل میت در خلا و جایز است سر دادن آن
در چاه یا بیابان و جایز است غسل دادن میت میان زمین و آسمان و اولی است که در زیر سقفی
آن وقت مجزی نیست که غسل و لحد برای میت هرگاه جنب باشد یا حایض یا نفسا و واجب است اعاده
غسل از میت بسبب بیرون آمدن چیزی از آن بعد از غسل و واجب شستن نجاست و غیره و جایز است
کر باشد تن میت را یا بی غسل دهند که گرم شود افتادن میت را و جایز است غسل دادن جنب
و حایض میت را و کسیکه غسل داده میت را جایز است جماع کردن پیش از غسل مس میت و سنت است
وضو ساختن در اینوقت و مجزی نیست که غسل در اینوقت **ابواب التکفین** ابواب یا نزدهم که
بیان آداب کفن کردن و عدد پارچهای کفن او واجب و سنت از زن و مرد و در آن سی و شش باب است
و هفتاد و دو حکمت در عنوانها و یکصد و چهل و نه حکم است در مجموع آنها واجب است کفن میت
و شمار آنچه واجب و سنت و پاره از احکام آنها **مترجم** ره میگوید که در این مقام اختلاف تمام میان
علماء اعلام بسیار است نهایت آنچه مصنف ره اختیار نموده اینست که در مرد و زن شمار
واجب کفن سه است دو سر تا سری که موافق یکدیگر باشد و یک پیراهن و بعضی گفته‌اند که آن
پارچه یکی سر تا سری باشد و یکی از که آنرا لنگ گویند که از سینه تا زانوها بگیرد و یکی دیگر
پیراهن در دلیل آن با رضا علیه معلوم نیست و حیث خلاف آنست و پارچه سنت دو تا که یکی از عمامه
میکویند و نیز بسته یک دو مقنعه میکویند بسته زنان و یک از پیچ و آن لنگ است در مرد و ساده است
کیفیت نیز در باب زنان از همه بهتر است و اوجب آنند بعضی علما و مصنف ره نیز ترجیح داده است
بر بستن در اینوقت اند و پارچه سنت و بر زن واجب و از برای زن نیز یک سینه بند دیگر
از پیچیدن است و آن پارچه است که بقدر ذراعی که بر روی پستانها او میکذارند و هر دو سر آنرا
در زیر دو پستان نهاده میکنند نه آنقدر است که یک دیگر برسد پس زیاد بر آنچه مذکور شد از مرد
و زن بدعت و حرام است فاما حد هر یک معلوم نیست مگر از پیچ که آنرا زرع و نیم دست طول

آن باشد و بکشند و نیم عرض آن و کیفیت پیچیدن آن و پوشانیدن آن با جامهای دیگر نیز
اختلاف دارد و آنها سهل است چرا که اصل پوشانیدن میت است با آنها و بودن آن بشماره مزبوره
و بعضی احکام دیگر بعد از این مذکور خواهد شد و سنت است که کافور حنوط شده در حدود
ثلثی باشد نه زیاده تر با جمیع اعضا یا یک مثقال یا چهار درم باشد یا زیاده و سنت کفن کردن میت بعمامه
که مثل دور آن میکرده آمده و نیز میکرده است و سنت است کفن کردن در جامه که احرام بسته است در آن
و مکروه است بوی دادن کفن و خوشبوی کردانیدن آن بغیر کافور و حنوط و مکروهست [illegible] کردن میت
بکشتن سوز و عود و سنت است گذاشتن با میت دو جریده که سبز و تازه باشد و سنت است بودن
جریده از درخت خرما یا از سدر یا از بید یا از انار و اگر هیچکدام نباشد از هر درختی که سبز و تازه
باشد و مجزی نیست جریده خشک و قدر جریده آنست که مقدار یک ذراع دست یا کمتر بوده باشد و
گذاشتن آن با میت انواع دارد که همه آنها روایت دارد و مصنف ره حمل بر تخییر نموده آنچه [illegible] که گوید [illegible]
که یکی را از طرف راست متصل ببدن از نزد گوش تا بهرجا برسد داخل کفن بود و یکی را از جانب چپ کفن
آن یا از خارج که آن بسته باشد از این طرف چپ میگذارند تا بهرجا برسد و باقی اقسام دیگر نیز مختار است
والله اعلم و سنت است گذاشتن آن با میت هر قسم که ممکن شود هر چند در قبر باشد یا در بالای قبر و
است [illegible] با میت هر قسم در حنوط و کفن و در قبر نیز و سنت است که بوده باشد کفن در برد
سرخ خودرنگ باشد مثل [illegible] سرخ یا [illegible] عمامه نیز باشد ولاکن [illegible]
و آن موضعیت [illegible] و کیفیت کفن کردن و حنوط و آداب آنها [illegible] و بعضی
احکام آن منجم که گویا که مصنف ره فرموده اند که ابتدا کند بحنوط و موضع سجده [illegible]
حنوط [illegible] سر و [illegible] و مرد و زن هر دو در این مساوی اند [illegible]
که [illegible] تا بهرجا که برسد [illegible] عمامه را از وسط آن گرفته [illegible]
سر [illegible] بر روی سینه او بگذارد [illegible] و [illegible]
[illegible] تا بهرجا برسد [illegible] و [illegible]
میکنند و [illegible] بیچیند [illegible] بگذارد
[illegible] بعضی از احکام که ضرور بود [illegible] کتاب [illegible]

بعنی

کتابها کسیکه خواهد بآنها رجوع کند فلما جمیع [illegible] کافیست بلکه مجزیست اگر عمل کنند والله اعلم و سنت است
خوشبو کردن کفن [illegible] بعضی [illegible] و واجب است گذاشتن کافور بر مساجد
میت و مکروهست گذاشتن آن بر گوش و بینی میت و مکروهست گذاشتن حنوط بر [illegible] و سنت است کفن
[illegible] سفید بودن کفن و از [illegible] باشد و مکروهست که از کتان باشد و [illegible] باشد و [illegible]
نیست کفن کردن در پوشش خانه کعبه و جایز است کفن کردن بجامه [illegible] باشد و ممزوج بابریشم و جایز نیست
حریر [illegible] و نجاسته که بر سد بکفن اگر پیش از آنکه در قبر گذارند آنرا [illegible] و اگر بعد از آن باشد
[illegible] و [illegible] و خون [illegible] از آن بیرون می آید [illegible]
او باشد بعد از [illegible] و [illegible] کرده باشد و سنت است تبرع کردن بکفن میت مؤمن و سنت است
گردانیدن [illegible] کفن خود را و بوی کفن [illegible] و مکرر نظر کردن [illegible]
که [illegible] آنرا [illegible] و [illegible] آنرا [illegible] اگر آنرا پوشیده باشد و سنت است که آن پیراهن [illegible]
باشد و مکروه است [illegible] پیراهن کفن [illegible] پیراهن [illegible]
نوشتن اسم میت بر کفن و نوشتن [illegible] یشهد ان لا اله الا الله و این نوشتن [illegible] بوده باشد و
نوشتن از قرآن [illegible] و واجب است کفن کردن و واجب است که قیمت آن از اصل
میت برداریند از ثلث و واجب است کفن زن بر شوهر [illegible] و واجب است کفن کردن شهید [illegible]
[illegible] و [illegible] غسل میت و [illegible]
[illegible] و کفن او از زکوة [illegible] باشد [illegible] از برای او و کفن
[illegible] و [illegible] و لازم نیست که قرض او را از کفن [illegible]
که [illegible] و جایز است کفن کردن غاسل [illegible] غسل میت و سنت است که بعد
[illegible] سه نوبت و مکروه است [illegible]
کفن [illegible] **ابواب الصلوة الجنازه** [illegible] از احکام نماز است
در [illegible] و [illegible] و واجب است [illegible]
[illegible] از برای نماز جنازه و کیفیت نماز
و [illegible] از احکام آن اینست که جنازه را در پیش روی امام بگذارند [illegible]

بادبادقی بچینه

دو دکمهای

مؤمن

میان او و جنازه نباشد پس در وسط جنازه بایستد اگر مرد باشد و نزدیک سر جنازه بایستد اگر زن
باشد و نیت کند و پنج تکبیر واجبست در جنازه مسلمان و چهار تکبیر در غیر آن و سنت است که بعد از تکبیر اول
شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دوم صلوات بر محمد و آل او بفرستد و در سیم از برای مؤمنین دعا کند
و در چهارم از برای میت دعا کند و در پنجم منصرف شود و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و تسلیم در نماز
جنازه جایز نیست و احکام دیگر هست که بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و در نماز مستضعف
و کسی که مذهب او را نشناسد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و در جنازه مخالف
نفرین کند اگر تواند و مکروهست که پیش از جنازه او اگر اظهار اسلام میکرده است واجبست پنج
تکبیر در نماز جنازه مخیرست چهار تکبیر در تقیه با آنکه میت مخالف باشد و جایز است در نماز جنازه
زیادتی بر پنج تکبیر و جایز است اعاده نماز میت و مکرر کردن اما مکروه است و سنت است تکرار نماز
بر اهل صلاح و فضل مترجم گوید که مصنف در ضمن این عنوان از احادیث بیان کرده اند که تکبیر بر
جنازه میت مخصوص تا هفتاد تکبیر جایز است بلکه سنت و در نماز جنازه قرائت نیست و دعای معین
نیز ندارد و سلام نیز ندارد چنانچه مذکور شد و سنت در تکبیرات او دست بلند کردن و سنت
ایستادن امام در جای خود تا آنکه جنازه را بردارند و اگر بر طفل خوانند میت سنت است که بگوید که اللهم
اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا و واجب است نماز کردن بر کسی که شش ساله شده باشد و بیشتر
سنت نماز کردن بر طفلی که شش ساله نشده باشد هر گاه زنده متولد شده باشد یعنی هر چند طفل با تمام
کامل متولد شده و واجب نیست نماز بر او و جایز نیست سبقت کردن ماموم بر امام در تکبیرات و اگر
اگر چنین کند تکبیر را اعاده خواهد کرد و کسی که فوت شود از او بعضی از تکبیرها قضا کند آنرا با
تکبیرهای سابق در پی و اگر جنازه را برداشته باشند قضا کند در وقت راه رفتن با جنازه و جایز است
نماز کردن بر میت بعد از دفن از برای کسی که نماز بر آن نکرده باشد اما مکروهست اگر بر آن میت نماز
کرده باشند و حد آن تا سه روز است و جایز نیست نماز کردن بر میتی که غایب باشد بلکه دعا کرده
میشود بر آن میت و واجبست بودن سر میت بجانب دست راست امام و پاهای او بجانب چپ امام و واجب است
اعاده نماز اگر عکس این کرده باشد و هر چند که جاهل باشد مگر آنکه دفن شده باشد که دیگر
واجب نیست و مکروه نیست نماز جنازه نزد طلوع و غروب آفتاب و جایز است در هر وقت مادامی که

تنگ

نشود وقت نماز فریضه و همچنین جایز است بجا آوردن هر عبادتی که وقت معین ندارد در وقت
فریضه و جایز است نماز جنازه بدون طهارت و همچنین است تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح و دعا
و سنت است وضو از برای آنها یا تیمم و جایز است که نماز کند بر میت حایض و جنب و سنت است تیمم کردن
و تنها ایستادن حایض از صف و باید که نماز کند بر جنازه کسی که ولی میت باشد یا امر کند او را
ولی میت و اگر حاضر شود میت امام عصر اولی است بعد از او و در روایت دیگر نقل کرده اند
که اگر مقدم دارد ولی میت احق است بنماز و اگرچه غاصب خواهد بود مترجم گوید که روایت اخیر نزد
مصنف ترجیح دارد والله اعلم شوهر اولی است از جمیع اقارب و خویشان بر زن خود و فرزند
و پدر و مخیر نیست نماز کردن زنان بر جنازه و جایز است که پیشنماز شود یکی از ایشان از زنی دیگر و مکروه است
که پیش بایستد بر ایشان بلکه در میان ایشان در صف خواهد ایستاد و مکروهست نماز جنازه با کفش
کردن و با چکمه جایز است و سنت است ایستادن پیشنماز در میان جنازه مرد یا سینه او و نزد سینه زن
یا سر او و نماز جنازه واجب کفایی است و مخیر است نماز کردن یکنفر یا دو نفر و سنت است ایستادن ماموم
در عقب امام نه در پهلوی او و سنت است احتیاط کردن ایستادن در نماز جنازه در صف آخر و جایز است
نماز جنازه در مسجد اما با کراهت و جایز است نماز جنازه در وقت نماز حاضره و مخیر است در تقدیم و
تاخیر مادامی که تنگ نشود وقت یکی از آنها و مخیر است یک نماز واحد بر چندین جنازه یا بر هر یک مستقل
فرموده اند که با یکدیگر جنازه او و بعد از آن دیگری را از کمتر و همچنین تا تمام شود و مرد را نزد امام
و بعد از آن طفل را و زن را از طرف قبله میگذارد و طفلها را در میان ایشان در طرف قبله پس پیشنماز در
مردها می ایستد و بر همه نماز میکند فاما این ترتیب واجب نیست بلکه سنت است و جایز است نماز بر جماعت
و تنها تا هر گاه جنازه حاضر شود در میان نماز جنازه دیگر مخیر است که از اول تمام کند
و بر دو بر داشتن او و بعد از آنکه نماز بر آن تمام شد و نماز مصلو را بعضی که بر دارند و اگر
روی او بقبله است بر شانه راست و اگر پشت او بقبله است بر شانه چپ باشد و اگر شانه راست
بقبله باشد بر شانه چپ باشد و اگر شانه چپ بقبله باشد بر عکس و هر نوع باشد باید که از شانه
میت تجاوز نکند و جایز نیست نماز جنازه پیش از کفن پس اگر کفن نیافت شود واجبست که در قبر
گذارند و نماز کنند بعد از پوشیدن عورت او و پیش از دفن کردن و پنهان کردن واجبست نماز

بر هر میتی مسلمانی یا آنکه در حکم مسلمان باشد هر چند غیر اهل ایمان [illegible] یا در زنا کشته یا کسی که نفس خود
یا فاسق باشد یا شهید یا مخالف مذهب یا منافق بوده باشد و اگر یافت شود بعضی میتی در آن اختلافست که اگر
جمیع استخوانهای او یافت شود غسل میدهند و کفن میکنند و نماز میکنند و دفن میشود و اگر [illegible]
[illegible] استخوان داشته باشد چنین میکنند و انواع دیگر نیز هست از قبیل دست و پا و سینه و سر و هر عضوی
که تمام باشد فاما ترجیح داده ماند سینه را بر سایر اعضا و باقی احادیث را حمل بر تقیه نموده اند و ترجیحا
نیز و جایز است بیرون رفتن زنان از برای نماز جنازه هرگاه مفسده نباشد و جایز است تشییع کردن جنازه
که با آنها نیز نماز کنند و باشد و حاضر شدن نماز زنان نیز جایز است فاما جایز نیست فریاد کردن ایشان

ابواب الدفن و ما یلیها

ابواب هفدهم در بیان آداب دفن کردن و التجهیز [illegible] او ست در این یکصد و [illegible] باب و
دو [illegible] و هفت حکمت در عنوانها و [illegible] صادر شود و نه حدیث است [illegible] مجموع آنها است تشییع جنازه
نمودن همراهی کردن تا قبرستان و دعا کردن نیز از برای آن و سنت ترک کردن رجوع از جنازه را تا آنکه نماز
کرده شود و دفن شود و تعزیه داده شود اهل آن میت و هر چند ولی میت اذن بدهد در رجوع فاما احتیاط
نیست ماندن و در تشییع کردن و سنت است رفتن در عقب جنازه یا یکی از پهلوهای آن و جایز است پیش جنازه
رفتن اما با کراهت در غیر تقیه و کراهت پیش رفتن تاکید دارد در جنازه مخالف مذهب و سنت است پیاده رفتن
با جنازه و مکروه است سوار شدن مگر با عذر و جایز است سوار شدن در مراجعت و سنت مؤکد است برداشتن
جنازه و برداشتن چهار گوشه آن و کیفیت [illegible] چهار گوشه آن است که اگر تقیه نباشد ابتدا کند
راست میت پس پای راست او پس دست چپ او و [illegible] بگردد به دور جنازه و اگر تقیه باشد بجا آورد [illegible]
که خواهش ایشانست و سنت است که انسان بخواند هرگاه جنازه را ببیند و هرگاه بردارد الحمد لله الذی لم یجعلنی
من السواد المخترم و استغفار کند از برای مومنین و مومنات و مکروه است که تابع جنازه گردانند آتش و
[illegible] مگر آنکه در شب بردارند [illegible] که چراغ همراه او بردارند و جایز است که میت را دفن کنند
[illegible] باشد [illegible] و سنت است حفر کردن قبر و سنت بخشیدن زمینی که مملوک باشد از برای
دفن کردن مومن و سنت دفن کردن در حرم و حکم نقل کردن میت بسوی حرم که مقبره یکی از ائمه
[illegible] از برای دفن کردن [illegible] میت مزجم [illegible]
میت جایز است اگر با وصیت باشد اما دلیل [illegible] ضعیف است [illegible] قبر [illegible]

انسان و حد [illegible] لحد بقدر [illegible] ممکن باشد نشستن و جایز است قبر را شق کردن یا لحد کردن
و سنت است اختیار کردن لحد و سنت است گذاشتن میت نزدیک قبر [illegible] یا سه مرتبه و بر
و بالا گذاشتن [illegible] و سنت [illegible] کنار قبر گذاشتن [illegible] دفن کردن بعد از [illegible] یا سه مرتبه و سنت است [illegible]
از برای کسیکه [illegible] جنازه و مکر آنکه جنازه [illegible] باشد و سنت است از برای کسیکه داخل قبر میشود که
بگشاید [illegible] و تکمه ها و بکند کفش و عمامه [illegible] و کلاه [illegible]
و سنت است گشودن گره ها و [illegible] کفن را و گردانیدن [illegible] از برای [illegible] داخل [illegible] و گذاشتن [illegible]
در عقب سر میت [illegible] و گذاشتن روی او [illegible] و سنت است خواندن حمد و معوذتین و قل
هو الله احد و آیة الکرسی نزد گذاشتن میت در قبر و نیز تلقین نمودن او را شهادتین و اقرار بائمه
باسم هر یک از ایشان تا امام زمان و سنت است خواندن دعاها که نقل شده نزد گذاشتن میت در [illegible]
و سنت است داخل کردن [illegible] میت در قبر [illegible] از جانب پا [illegible] که سر میت [illegible] مقدم داد
اگر مرد باشد و اگر زن باشد آنرا [illegible] داخل کنند از جانب قبله و سنت است بیرون آمدن کسیکه داخل
قبر شده از جانب پای قبر و جایز است داخل شدن او از هر جانب [illegible] و احتیاط داخل شدن قبر [illegible]
میت [illegible] و جایز است که داخل شود [illegible] و مکروه است داخل شدن در قبر [illegible] محرم
نیست و جایز است داخل شدن [illegible] و سنت است داخل شدن شوهر در قبر زن یا کسیکه
دیدن آن زن جایز بوده باشد [illegible] یا کسیکه [illegible] مطلقا مزجم [illegible]
محرم و جایز است [illegible] کردن [illegible] احتیاج شود [illegible] و جایز است [illegible] قبر [illegible] و جایز است
پوشیدن قبر [illegible] و سنت است که باشد [illegible] میت [illegible]
ایشان [illegible] هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله
و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما و مکروه است ریختن خاک بر قبر [illegible] ذی رحم و
چهار گوشه کردانیدن [illegible] و بلند کردانیدن آن بقدر چهار انگشت تا یک شبر و سنت است آب
قبر [illegible] باشد از جانب سر [illegible] تمام شود [illegible]
و [illegible] آب [illegible] باشد [illegible] و سنت است دست بر قبر گذاشتن [illegible]
قبر [illegible] و [illegible] کف دست بر قبر [illegible]

کسیکه نماز بر او نکرده باشند و سنت ایستادن بر قبر و دعا کردن از برای میت و خواندن انا انزلناه
هفت نوبت و خواندن آیة الکرسی و هدیه کردن ثواب آنها از برای مرده ها و سنت بر وی [illegible]
نمودن بشهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام با اسامی شریفه ایشان بعد از دفن مرده و مکروهست که گل کرده
شود بر قبر از غیر خاک او و سنت گذاشتن سنگ ریزه ها بر قبر و گذاشتن لوح و نوشتن اسم میت
بر آن و سنت که داخل کردن [illegible] از طرف پایین پای او باشد و جایز نیست دفن
کردن کافر هر چند که زن مسلمان باشد مگر زن کافره که حامله باشد از مسلمانی و [illegible] که گویند که
آنچه مشهور است که این زن را پشت بقبله دفن کنند که روی طفل بقبله باشد [illegible] دلیلی ندارد
والله اعلم و اگر [illegible] شود در جنگ [illegible] و غیر آن مسلمانی بجا آورد واجبست که دفن کنند [illegible]
او را [illegible] باشد و کسیکه بمیرد در دریا و ممکن نشود بردن او بصحرا واجبست که او را [illegible]
ظرف [illegible] یا سنگین کنند آن میت را [illegible] در آب جایز است [illegible]
بر آن میت که [illegible] بیرون آورد [illegible] هر چند که [illegible] و مکروهست
مرده در یک قبر [illegible] جایز نیست نبش قبرها [illegible] و جایز نیست دفن کردن میت و
با هم در یک قبر و مکروهست [illegible] و نشستن بر قبر و [illegible] کردن [illegible]
نیز و سنت [illegible] کردن نماز برای کسیکه تشییع جنازه کرده است تا آنکه میت را در قبر گذارند و سنت
تعزیه دادن از برای همه [illegible] طفل کوچک او مرده باشد و سنت تعزیه دادن بنفس [illegible]
نیز و سنت [illegible] تعزیه دادن بعد از دفن [illegible] کردن او [illegible] تعزیه آنست که به بیند او را صاحب
مصیبت [illegible] دعا کردن از برای اهل مصیبت [illegible] و سنت [illegible]
[illegible] باشد و جایز است [illegible] مسلمان [illegible]
واجبست [illegible] و [illegible] تا برای میت [illegible]
از برای [illegible] و سنت زیارت قبرها کردن و [illegible]
خود نزد [illegible] و سنت زیارت قبرها [illegible] و سنت سلام
بر اهل قبور و ترحم کردن بر ایشان و سنت گذاشتن دست خود را بر قبر و [illegible] خواندن انا انزلناه
هفت مرتبه و سنت خواندن دعا [illegible] و جایز نیست [illegible]

و سنت است [illegible] کردن از دنیا [illegible] برداشتن جنازه و حمل خود [illegible] از سر گرفتن [illegible]
و [illegible] دنیا و سنت است دفن کردن موی و ناخن و دندان و خون و [illegible] و نطفه که از [illegible]
و [illegible] خون [illegible] که [illegible] محکم کردانیدن بنا [illegible] قبرها و
[illegible] دیگر و سنت که [illegible] قبر [illegible] باشد [illegible] بنا [illegible] که [illegible]
و واجبست کردانیدن میت در قبر رو بقبله [illegible] جایز است که [illegible] بقبله
و جایز است [illegible] گذاشتن [illegible] باشد [illegible] و مکروهست [illegible]
جنازه و [illegible] کردن [illegible] و سنت [illegible] باشد
[illegible] و مکروهست [illegible] و [illegible] از اهل او [illegible] و سنت [illegible] کرد
طعام برای اهل مصیبت سه روز و فرستادن طعام [illegible] و مکروهست طعام خوردن [illegible]
ایشان و سنت [illegible] برای [illegible] و [illegible] از برای
[illegible] ایشان و مکروهست [illegible]
[illegible] کردن از برای او و [illegible]
[illegible] کردن [illegible] حرام نیست [illegible] باطل نباشد و سنت [illegible]
[illegible] و [illegible] کردن [illegible] و سنت الحمد لله گفتن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن و [illegible] کردن
[illegible] نیز انا لله گفتن و دعا کردن هر گاه
[illegible] مصیبتی هر چند [illegible] باشد و واجبست [illegible] و سنت صبر کردن بر
[illegible] و سنت [illegible] کردن [illegible]
[illegible] کردن [illegible] و سنت [illegible] مصیبت [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] جزع کردن نزد مصیبت [illegible]
[illegible] مصیبت [illegible] و جایز نیست از برای کسیکه [illegible]
[illegible] از برای آنکه [illegible] کردن تا تمام شود [illegible] و مکروه
[illegible] و خواندن [illegible] بصورت خود و [illegible]
و [illegible] مصیبت [illegible]

صحیحه [illegible]

کرکر چنین بکنند کفاره لازم می شود و در کفارات آمده که خواهد شد و جایز است که پیش از مصیبت الحفا کنند
تا اثر او تعجیل از آن حاصل کنند و راضی باشد و تسلیم کند و سنت است خود را بر ایشان دادن و فرمودش کرد ایشان مصیبت
و جایز است گریه کردن بر او بر مصیبت و سنت است نزد یاد خون و سنت کرد کردن از برای قوم مومن دعا
است گریه کردن بر مصیبت مکروه و سنت است نزد یاد تعزیت و سه روز در ایشان طعام بفرستند و سنت
کتابت نیست از جهت ترحم و مکروه است بر او نشستن کرد اینجا و هر گاه گریه کنند **ابواب غسل المس** و بیان غسل
مس میت و احکام او و در این هفت باب است و بیست و هفت حکم است در نواهی و شرح آن است مجموع
واجب است غسل مس میت بعد از سرد شدن بدن انسان بعد از آنکه تغسیل شده باشد و هر کس او را غسل نداده باشد
و مکروه است مس کردن بدن میت که جدا شده باشد از انسان که در آن استخوان باشد و واجب است غسل کردن
بدست کردن استخوانی بعد از آنکه از کسی جدا شده باشد و واجب است غسل کردن بدن کردن میت پیش از سرد شدن
یا بعد از غسل دادن و واجب است غسل بر کسی که مس کند جامه میت که متصل بدن او باشد
و مستحب است غسل میت بر کسی که مس کند او را و هر کس که میت را داخل قبر کند و جایز است تو سیدن میت
پیش از غسل و بعد از غسل نیز و واجب است غسل کردن بدست مس کردن مس عضو آدمی و غیر آن که حال آن میت
آن روح حکم میت باشد و واجب است غسل مس میت بر او چون غسل جنابت **ابواب الاغسال المسنونه** و در آن نه باب است
در بیان غسلها سنت است در ای روز و پنجاه و سه حکم است در نواهی و یک مجموع است در
آنها بدانکه غسلها سنت اول و افراد و یک است اما محصور نیست و بسیار است و امر به اسم است و بعضی از آنکه
بعضی از آنها تاکید دارد که نزدیک بوجوب است و حصول ثواب بعضی بکلی نمیرسد و اکثر آنها
در ایام کعبه متبرکه است غسل احرام و دخول مکه و مدینه و زیارت خانه کعبه و دخول خانه کعبه و
دخول حرمین و مشاهد و استسقا و روز عرفه و ذی حجه و کسوف آفتاب و بعضی دیگر
اماکن و مواضع آنها خواهد بود و سنت است غسل روز عرفه و عید قربان هر جا که بوده باشد و این غسلها جمیع
در ماه رمضان سنت است و سنت است غسل در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه مبارک رمضان و در
بیست و سیم و اول سنت است یکی کرار اول شب و یکی در آخر آن و سنت است غسل جمعه در سفر و حضر مرد و زن
آزاد و بنده و سفر از برای زنان تاکید ندارد و مکروه است ترک غسل جمعه و کسی که فوت شود او را غسل
جمعه تا آنکه نماز کند سنت است از برای او غسل کردن و اعاده نماز نیست و الا که وقت نماز باقی باشد و سنت است

در احکام غسل و بیان وجوب غسلکردن بسبب مس کردن

غسل کردن در روز پنجشنبه از برای کسی که بترسد که آب را در روز جمعه کسی که فوت شود او را
غسل روز جمعه پیش از ظهر سنت است قضا کردن آن در بقیه آن روز یا روز شنبه و وقت غسل از صبح است
تا ظهر و هر چه نزدیک ظهر بکند بهتر است در فضیلت و اگر بخواهد بعد از غسل اعاده بکند
و سنت است دعا خواندن در وقت غسل جمعه و در غسل جنابت کردن و وقت غسل کردن در ماه مبارک رمضان جمیع
شبها خصوصا اول و وسط و آخر و در آخر نیز و شبهای طاق از نصف آخر بیست و سیم و سنت است غسل در شب عید
رمضان و عید قربان و در هر دو روز آنها نیز و سنت است اعاده نماز عید کردن از برای کسی که فراموش کند غسل را
و بخاطرش بیاید در وقت و نیز واجب نیست اعاده کردن و وقت غسل عیدین بعد از صبح است و سنت است غسل
روز غدیر و سنت است غسلکردن از برای کسی که بکشد چلپاسه یا قصد کند دیدن دار کشیده را و بعد از آن
و سنت است غسلکردن بجهة نماز حاجت و نیز بجهة استخاره و در اول ماه رجب و وسط و آخر آن و شب نیمه شعبان و روز
مبعث و کسی که ترک کند نماز کسوف را عمدا با آنکه قرص آفتاب بکلی گرفته باشد و بجهة احرام و وصول و روز
عید غدیر پیش از ظهر بنیم ساعت و بجهة زیارت و بر زنی که حیض دیده غسل کند از برای عرض خود و قبل غسل کردن
او را از غسل جایز است تداخل کردن غسلها هر گاه متعدد شود و مجزی است یک غسل و احد از آنها و غیر آنها
غسل از وضو **و تیمم** و گویند که غسل سنت باشد و خواهد واجب و وضو نیز سنت باشد یا واجب در کار نیست و وضو
پیش از غسل و بعد از آن مطلقا و السلام علی من اتبع الهدی **ابواب التیمم** و ابواب تیمم در بیان احکام تیمم است
داد و در این باب است شش باب و یک حکم است در فروع آنها و یکصد و چهل و هفت حکم است در مجموع آنها و واجب است
طلب کردن آب تا ممکن باشد و بقدر یک تیر پرتاب در زمین ناهموار و بقدر دو تیر پرتاب در زمین هموار
از چهار طرف صلوات الله علیهم تصریح کرده اند بچهار جانب خصوص و عموم و دلیل عمومی عسکری بر این مضمون
منتشر آن نشده و واجب است طلب آب تا آنکه وقت تنگ شود یا خوف داشته باشد و جایز است تیمم کردن
در اول وقت هر چند عالم باشد بوجود آب در آخر وقت و جایز است تیمم کردن هر گاه آب معدوم باشد یا اهل
چاه و کنده از برای غسل جمعه و روز عرفه و واجب است تیمم کردن بر کسی که آب نیابد یا بر آن قادر نباشد
کسی که بعد از تیمم احکام وضو کند و اگر آب نیابد تیمم کند و بعضی حکم کرده اند که بدل وضو است
و همچنین بدل غسل است بدلیل عقلی و نقلی و اما آن جنب تیمم کند و در احکام فرعیه والله اعلم
است و جایز است تیمم کردن اگر ممکن نشود استعمال آب بجهة بیماری و سرما و آبله و شکستگی و جراحت و قروح

از اول غسل ... اعاده ... بعد از غسل ... غسلکردن ...

دمل و امثال اینها و مکروه است تیمم کردن بخاکی که بلکید پامال باشند و بخاک شیار الفها و جایز است
تیمم کردن بخاک و سنگ و جمیع اجزاء زمین بغیر از معادن و فضل معادن مثل گل سرخ و غیر آن و جایز
است تیمم کردن بگچ و نوره مترجم گوید که قبل از استعمال ایشان بوجود عبارة هرچند که دلیل بر شمول عموم است
اما از عموم کلام مصنف که معلوم میشود والله تعالی اعلم و جایز نیست تیمم کردن بخاکستر و درخت و جایز
است تیمم کردن در ضرورت بغبار جامها و نمد و کفل اسب و جو و مثل اینها و اگر یافت نشود هیچ یک پس تیمم
کند بگل و جایز نیست تیمم کردن بر برف و واجب است طهارت کردن به برف اگر ممکن شود آنرا آب کردن [illegible]
یا حاصل شدن مسمای شستن شرعی در وضو بر طرف آن و کیفیت تیمم یا احکام آن اینست که بعد از
نزع حایل از قبیل انگشتر و غیره بکف دست خود را بر زمین میزند پس مسح میکند بان هر دو پیشانی خود را
مرتبه دیگر بر زمین میزند و بکف دست چپ مسح میکند پشت دست راست خود را و بکف دست راست
خود مسح میکند پشت دست چپ را از بندها و ترک میکند سایر افعال واجب است دو ضربت خود در تیمم خواه
بدل از غسل باشد و خواه بدل از وضو و مخیر است در تیمم بدل از غسل میان جمع و تفریق مترجم گوید که
که هر گاه تیمم بدل از غسل باشد جایز است که هر دو ضربت را یکجا بر زمین بزند پس مسح کند رو و دستها را
باهم یا آنکه از برای رو یکمرتبه دست بر زمین بزند و از برای دستها مرتبه دیگر و این مشهور است که بجهة وضو
یکمرتبه و برای غسل دو مرتبه باید زد نبود دلیلش خبر مصنف و غیر آن نیز معلوم نیست والله اعلم و حد
مسح کردن صورت و دستها در کیفیت تیمم گذشت و واجب نیست اعاده کردن نمازی که واقع شود به تیمم مگر آنکه
کوتاهی کرده باشد در طلب آب پس اعاده نماز واجب خواهد بود و اگر آب پیدا نشود و وقت باقی باشد پس اعاده
نماز نیست و کسیکه او را مانع شود ازدحام و کثرت برای بیرون آمدن بجهة وضو جایز است تیمم کردن و
نماز کردن پیدا و اول آن اعاده نیست و کسیکه عمدا خود را جنب کند و تیمم کرده نماز کرده است
نیز بر او اعاده آن نماز واجب است محتمل شدن مشقت و نیست حتی از برای کسیکه عمدا خود را جنب کند
فاما کسیکه محتلم شود [illegible] جایز نیست تیمم از برای [illegible] مشقت [illegible]
[illegible] جنبی و محدث [illegible] که بعضی [illegible] کفایت [illegible]
[illegible] آب [illegible] تیمم کنند [illegible]
وضو مگر ممکن نشدن استعمال آب [illegible] واجب است تیمم کردن و اگر [illegible] تیمم [illegible]

یا صحیح

واقع ساختن

بجهت
اصغر باشد که واجب است بر او غسل کردن مترجم گوید که اتحاد احتیاط بعضی که میگویند بمجرد تیمم رفع
حدث جنابت میشود و بعد از انتقاض جنابت احتیاج بغسل نیست تا آنکه هر گاه بعد از نقض تیمم بسبب
حدث اصغر یا نوم [illegible] نماز دیگر احتیاج بطهارت نکرده دیگر وضو بسازد اگر آب باشد و الا تیمم بدل
از وضو بکند و این هر دو باطلست والله اعلم و جایز است بجا آوردن نمازهای بسیار بیک تیمم مادامی که حدث نکرده
باشد یا آنکه آب پیدا نشود و کسیکه داخل شود بنماز با تیمم پس پیدا شود آب و هنوز برکوع نرفته
باشد واجب است تاخیر انداختن تیمم و نماز تا آخر وقت بامید حاصل شدن آب و بر طرف شدن عذر و پس
و کسیکه تیمم کرده باشد محتاج شود بهر چیزی که [illegible] از برای کسیکه با وضو باشد واجب است تیمم کردن
جنب و هر چند که بیاید آب قدر وضو ساختن تنها و کافی نیست در این صورت از برای وضو ساختن
و جایز است تیمم کردن با بیداشتن آبی که مضطر شود بخوردن آن [illegible] باشد از قدر ضرورت و اگر
کفایت کند از برای طهارت و واجب نیست در این صورت ریختن آب و واجب است خریدن آب از برای طهارت و
هر چند که قیمت بسیار داشته باشد و جایز نیست تیمم کردن با قدرت بخریدن و مکروه است جماع کردن بی
آب مگر در ضرورت و [illegible] حرام نیست و مکروه است اقامه کردن در موضعی که آب نباشد و هر چند که غرض
داشته باشد و سنت است که دستها را بر یکدیگر بزند بعد از زدن بر زمین و کسیکه تیمم کند و نماز کند
بجا آورد که جنب باشد اعاده نماز نیست و سنت است تیمم کردن جنب و حایض از برای بیرون آمدن از مسجد الحرام
و مسجد نبوی ابواب النجاسات والاوانی والجلود ابواب بحث در بیان نجاسات و ظرفها و پوستها و در
سی و هفت باب است و دوازده مسئله در عدد نجاسات و چهارده [illegible] در مجموع آنها
بول آدمی است و واجب است شستن آن و اگر از طفل شیرخوار باشد دو مرتبه از جامه و بدن و پاک میشود
جامه هر گاه شسته شود در ظرفی دو مرتبه و اگر در آب جاری شسته شود یکمرتبه کافیست و پاک میشود جامه
از بول شیرخوار به ریختن آب بر او یکمرتبه و واجب نیست بر کسیکه تربیت میکند طفل را شستن
جامه خود از بول آن در روزی مگر یکمرتبه اگر یک جامه داشته باشد و جایز است شستن فراش و مثل
آن [illegible] در ریختن آب در شستن [illegible] طاهر [illegible] کرده [illegible] دیگر [illegible]
آب [illegible] نجاست هرگاه برسد ببعضی عضوی [illegible] کند آن عضو نجس نمیشود اعضای دیگر هر گاه
جاری [illegible] واجب است شستن همان موضع و بس و اگر [illegible] این موضع مشتبه

شود بنجاست واجبست شستن آن موضع که در آن اشتباه شده و در این صورت سنت شستن جمیع آن جامه
و نجس است بول و غایط انسان و از هر حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد و نفس سائله یعنی خون
جهنده داشته باشد در وقت ذبح و پاکست بول و فضله هر حیوانی که گوشت او خوردنی باشد و
الا که بر آن هرگاه از حیوانی باشد که گوشت او مکروه باشد مثل الاغ و قاطر و غیره و [illegible]
در شستن بول آن و پاکست فضله مرغ خانگی اگر نجاست خوار نباشد و نجس است بول شیرخوار هم
پسر بچه که گوشت او خوردنی نباشد چنانچه گذشت و پاکست عرق جمیع حیوانات و بدن اطفال انسان
و آنچه بیرون می آید از بینیهای ایشان و دهنهای ایشان مگر سگ و خوک و نجس است هر سگی خواه سگ
شکاری و غیر آن و خوک هم و نیز کافر هم هرچند اهل ذمه باشد مترجم گوید که یعنی از اهل کتاب باشد و
هرچند که ناصبی باشد مترجم گوید که در باب آن اختلاف عظیم شده است و الحال اتفاق دارند که ناصبی کسی است که
دشمن علی بن ابیطالب علیه السلام باشد یا یکی از ائمه [illegible] از چنین کسی اجتناب کنند و مکروه است عرق جنب از حرام
که نجاست خوار باشد و منی نجس است و پاکست مذی یعنی آب سفیدی که بعد از شهوت بهم میرسد و ودی
یعنی آبی که بعد از منی بهم میرسد و آب دهان و آب بینی که ظاهر است از او و آبی که داخل دهان [illegible]
و هر چه از آب بینی و دهان که غلیظ باشد یا رقیق و آب گلو و حلق و هر تری که در بدن انسان [illegible]
هرچند که مشتبه باشد که پاکست تا یقین نشود نجاست و کسیکه امر کند شخصی را که بشوید جامه نجس
شده باشد و امر دو نشوید و خود باز در آن جامه نماز کند بعضی از فقها گفته اند [illegible] اعاده نماز
واجبست و واجبست ازاله نجاست کردن از جامه و بدن از برای نماز کردن و لیکن عفو کرده شده است از
استعمال کردن با نجاست خونی که کمتر از یک درهم باشد [illegible] مجتمع باشد و مگر خون حیض و نفاس
و استحاضه و خون غیر که نیز بخشیده نشده [illegible] و جایز است نماز کردن با نجاست جامه و بدن اگر خون جروح و قروح
بوده باشد تا وقتی که جاری نشود و سنت شستن آن جامه هر روز یک مرتبه و پاکست خون ماهی و کیک و پشه
و مثل اینها از حیواناتی که خون جهنده ندارند در ذبح و هرچند که آن بسیار و فاحش باشد و واجبست
شستن ظاهر بدن نه باطن از قبیل سوراخ گوش و بینی و غیره و واجبست ازاله کردن عین نجاست نه رنگ آن
و سنت رنگ کردن جائی که رنگین شده باشد بخون بگل سرخ اگر رنگ آن جامه بر طرف نشود و سنت
و کسی که نجاست بموضعی دیگر برسد در وقتی که خشک باشد و سنت پاشیدن آب بر آن موضع که

ملاقات کند بعضی از آنها خواه انسان اگر خشک باشد و پاکست بدن [illegible] مترجم گوید که
در این مقام بعضی از علماء اعلام حکم بنجاست عرق جنب که از حرام باشد کرده اند و دلیل آن معلوم نیست
والله اعلم و پاکست [illegible] و هرگاه آفتاب خشک کند زمین و بام و بوریا را از نجاست بول و نجسه
شبیه بول که پاک میکند آنها را و جایز است نماز کردن بر آن و جایز است نماز کردن بر آنکه موضعی که نجس باشد
یا جامه که نجس باشد اگر سرایت نکند آن نجاست و سنت که نیز اجتناب کند و جایز است نماز کردن در جامه
که تنها نماز در آن جایز نباشد یعنی ساتر عورت نشود هرچند که نجس باشد مثل کلاه و بند زیر جامه
و جوراب و کیسه که با انسان باشد از برای محافظت پول و کفش و چکمه و امثال اینها و پاک میشود زیر
کف پاها و نعلین و کفشها و چکمه بسبب راه رفتن بر زمین پاک خشک [illegible]
نشود نجاست و پاکست [illegible] هر یک از فار و موش و حیوانات بزرگ و کوچک و سنت شستن [illegible]
[illegible] موضعی باشد که آب بر آن و نجس است [illegible] هر حیوانی که خون جهنده دارد مگر [illegible]
[illegible] بعد از غسل پاکست و نیز مرده هر حیوانی که خون جهنده ندارد و سنت ترک کردن [illegible]
آن [illegible] و هر چیزی پاکست تا علم بنجاست [illegible] و کسیکه شک کند [illegible]
است با نموضع [illegible] و همچنین هرگاه شک کند [illegible] استعمال [illegible]
است یا بعد که [illegible] و نجس است شراب و [illegible] و فقاع و هر مست کننده و پاکست
[illegible] اگر خالی باشد از نجاست و واجبست اعاده نماز بر کسیکه نماز کرده با جامه نجس بوده [illegible]
[illegible] نجاست و واجبست اعاده نماز بر کسیکه نماز کرده [illegible] بعد از نجاست
و عالم باشد [illegible] و واجبست اعاده نماز در وقت و سنت بعد از وقت بر کسیکه
عالم [illegible] و فراموش کرده [illegible] و واجبست اعاده نماز در وقت و بعد
[illegible] و هر کسیکه نماز کند با جامه [illegible] و کسیکه عالم نشود بنجاست [illegible]
[illegible] نجاست [illegible] قطع کند [illegible] و جایز است [illegible]
یا با نجاست [illegible] و سنت اعاده [illegible] و واجبست [illegible]
[illegible] و هرچند که برهنه باشد [illegible]
[illegible] مترجم گوید که [illegible]

مگر در بعضی صورتها که تفاوت حکم آنها از جواز و وجوب نقد و ملخص معلوم و صحیح آن از تفصیل مصنف ره
معلوم میگردد والله اعلم و واجب نیست اعلام کردن غیر به نجاست و نه خللی که در غسل و وضو واقع شود و اگر کسی
بر جامه [illegible] ببیند که با مثل این اثر هست و پیش از نماز بوده باشد و با وجود این نماز در آن میکند پس
اعاده میکند آن نماز را و اگر بعد از نماز باشد اعلام کردن اعاده نیست بر آن و پاکست و واجب نیست
شستن آن و استعمال کرده میشود از پوستها مگر آنچه پاک باشد در حال حیات و ذبح کرده شده باشد و
پاکست آنچه خریده میشود از پوستها از مسلمانان و از بازار مسلمانان و حکم میشود به ذبح او مادام که علم حاصل
نشود به میته بودن او و نیز حکم میشود به پاک بودن پوستی که یافت شود در زمین مسلمانان و واجب است
شستن ظرف از ولوغ سگ سه مرتبه و جایز است استعمال کردن آن ظرف بعد از آن و مکروه است استعمال کردن
ظرف شراب مثل دبه و ظرف [illegible] باشد و ظرف [illegible] و کوزه ها و ظرفهای چوبین
و رخصت داده است در استعمال کوزه ها [illegible] و شسته میشود ظرف از خوک و موش هفت نوبت و از باقی نجاسات
سه نوبت مترجم ره گوید که این نوع شستن در اینجا وضع بر سبیل وجوب معلوم نیست چرا که عموم احادیث
طاهر شدن نجاستها به جاری کردن آب بر آن بعد از زوال عین یکمرتبه یکی از آنچه مذکور شد و قول
مصنف ره نیز دلالت دارد والله اعلم و جایز است [illegible]
کردن چیزی که مباشرت کند کافر آنچیز را با رطوبت و پاکست [illegible] که از بدن خارج شود
و نجاست [illegible] پاکیزه نمودن موضع نجاست مادامی که ظاهر نشود خلاف آن و جایز است نماز کردن
بجامه که رسیده باشد بان مرکب یا روغن چرب کردن و پاکست مثل آن روغن چراغ و جایز است پاک
نجاستها با آنکه در دهان کند و از آن ریخته شود بر نجاست مترجم ره گوید که اگر عالم باشد بکیفیت تطهیر
بعضی که از دهان حاصل میشود پاک کنند [illegible] و از اینجا حکم میکنند به اصالت و دلیل ندارد
والله اعلم و نیز پاکست آب استنجا مترجم ره گوید که [illegible] است که باقی مانده است از استنجا از ظرف
[illegible] که ایشان [illegible] و اما آنکه با او استنجا کرده [illegible] نجاست در آن نیست پاکست والله اعلم
و پاک نمیشود پوست حیوان مرده به دباغی کردن و حرام است [illegible] و جایز نیست نماز کردن
در آن و مکروه است نماز کردن در آنچه که خریده شود از کسی که حلال میداند [illegible]
[illegible] که جدا شود از انسان و حیوان زنده [illegible] از انسان [illegible]

مثلا

یا روغن چراغ

مثل آن

مثل آن در نماز و غیر نماز اگر نرسیده نشود بیرون آمدن خون از او و اگر مشتبه شود جامه نجس به پاک [illegible] از آنها
یکی یکی نماز کند و اگر مشتبه شود ظرف پاک به نجس [illegible] مذکور شد که هر دو را باید ریخت و تیمم باید کرد و جایز
نیست استعمال کردن ظرفهای طلا و نقره و [illegible] و مکروه است ظرفهای [illegible] نقره
نشان باشد و واجب است اجتناب کردن موضع نقره را [illegible] در آن نقره و طلا [illegible] وارد شده است
و در [illegible] با طلا و آب نقره [illegible] باشد رخصت داده شده [illegible] پاکست چیزی که [illegible]
[illegible] از قبیل موی و پشم و کرک و غیره فاما در صورتی که آنرا [illegible]
[illegible] و واجب است تراشیدن ظرفها [illegible]
و ظرف طعام [illegible] مترجم ره گوید که مراد از آن سنگ [illegible] والله اعلم و واجب است [illegible]
[illegible] و بعد از آن شستن [illegible]
[illegible] و جایز است [illegible] کردن [illegible] بعد از [illegible] شستن و ظرفها
اهل شرک و کفار پاکست مادامی که علم به نجاست او حاصل نشود و واجب است اجتناب کردن از آنها و پاکست
که [illegible] کنند آنرا کفار [illegible] و غیره و نیز پاکست چیزی که استعمال کنند ایشان مادامی که [illegible]
ایشان [illegible] نشود و واجب است شستن آنها [illegible] یعنی آن لباسها و ظرفهای مذکور و پاکست
جامه [illegible] باشد [illegible] تا وقتیکه نجاست او معلوم نشود و واجب است [illegible] از استعمال کردن
[illegible] و پاکست [illegible] تا وقتیکه ظاهر شود نجاست او [illegible] واجب است شستن او و [illegible]
[illegible] و واجب است استعمال کردن [illegible] ظرفهای [illegible] و مکروه است ظرف [illegible]
[illegible] و مکروه است نوشتن قرآن در ظرفهائی که استعمال میکنند
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] و حرام است [illegible] هر حیوانی که نفس سائله داشته باشد
پاکست [illegible] مترجم ره گوید که مصنف [illegible] کتاب نجاسات
والله اعلم [illegible] تمام شد [illegible] شروع میشود در جزو دوم انشاء الله تعالی کتاب الصلوة جزو
دوم از کتاب صلوة [illegible] و آداب نماز است و آنچه بان تعلق دارد فهرست الابواب بر سبیل اجمال

مذکور میشود و در ذکر آنها منافع عظیم بسیار است از آنجمله یکی آنست که سهل و آسان می‌شود تحصیل پیدا نمودن مسئله که بآن
احتیاج می‌شود در احکام و در این کتاب مسمی بمنازل ثبت ابواب است ابواب ۱ در شماره نمازهای واجب و نافلهای آنست
ابواب ۲ در بیان وقتهای آنست ابواب ۳ در بیان و احکام قبله است ابواب ۴ در بیان و احکام لباس نمازگذار است
ابواب ۵ در بیان مطلق لباسها است ابواب ۶ در بیان مکان و محل نمازگذار است ابواب ۷ در احکام
مسجدها است ابواب ۸ در احکام مسکنها و محل ساکن شدن است ابواب ۹ در بیان سجده کردن
احکام اوست ابواب ۱۰ در بیان اذان و اقامت است ابواب ۱۱ در بیان معلمی نماز است ابواب ۱۲
در بیان ایستادن نماز است ابواب ۱۳ در بیان نیت است ابواب ۱۴ در بیان تکبیر احرام است
ابواب ۱۵ در بیان قرائت نماز است ابواب ۱۶ در قراءت غیر نماز است ابواب ۱۷ در قنوت است
ابواب ۱۸ در بیان رکوع است ابواب ۱۹ در بیان سجود است ابواب ۲۰ در بیان تشهد است ابواب ۲۱
در بیان سلام است ابواب ۲۲ در آنچه بعد از فراغ و تعقیبات در کار است و آنچه مناسب اوست
ابواب ۲۳ در بیان سجده شکر است ابواب ۲۴ در بیان خفا است ابواب ۲۵ در احکام ذکر کردن است
ابواب ۲۶ در بیان آنچه قطع می‌کند نماز را ابواب ۲۷ در نماز جمعه است ابواب ۲۸ در نماز عید است
ابواب ۲۹ در نماز آیات است ابواب ۳۰ در نماز باران است ابواب ۳۱ در بیان نافله ماه مبارک رمضان است
ابواب ۳۲ در نماز جعفر است ابواب ۳۳ در نماز استخاره است ابواب ۳۴ در بقیه نمازهای مستحب است
ابواب ۳۵ در احکام خللی که در نماز واقع می‌شود ابواب ۳۶ در قضای نمازها است ابواب ۳۷ در نماز
جماعت است ابواب ۳۸ در نماز خوف و حالت جنگ است ابواب ۳۹ در بیان نماز مسافر است ابواب اعداد
الفرائض و نوافلها ابواب ۱ در بیان شماره نمازهای واجب و نافلهای آنست و آنچه مناسب هر دو
مبنا و در این [illegible] بابست و [illegible] در حدیثها و [illegible] است در مجموع آنها
واجب است نماز کردن و واجب است نمازهای پنجگانه شبانه روز و لازم نیست نماز [illegible] در هر روز
و لیست امر کردن طفلها شش ساله یا هفت ساله را بنماز کردن و واجب است لازم کردانیدن نماز برایشان نزد
بلوغ و هرگاه بالغ شدند و لیست امر کردن ایشان بجمع کردن میان هر دو نماز و لیست جدا کردن طفلها از یکدیگر
در وقت نماز و واجب است محافظت کردن بر نمازها که نماز ظهر است در هر روز و نماز جمعه است در روز
جمعه و حرام است سبک شمردن و اهمال رسانیدن بنماز و حرام است ضایع کردانیدن نماز و واجب است محافظت کردن

بر نماز

بر نماز و واجب است تمام کردانیدن نماز و بجا داشتن او از اول وقت و مکروه است نماز را بطلب بجا آوردن او در آخر وقت
اختیار کردن نماز بر باقی عبادتهای سنتی و کار فرمودن [illegible] و [illegible] کسیکه ترک کند نماز را [illegible]
انکار او [illegible] کردن با او و واجب است بجا آوردن نافلهای و نمازهای سنتی و شماره نمازهای واجب و نافلهای آن
و بیان [illegible] از احکام آن اینست که نماز ظهر و عصر و خفتن هر یک چهار رکعت است و نماز شام سه رکعت و نماز
صبح دو رکعت و پیش از نماز ظهر نافله آن هشت رکعت است و پیش از عصر نیز هشت رکعت است و از برای شام
چهار رکعت است بعد از آن و دو رکعت نشسته از برای خفتن بعد از آن و هشت رکعت نماز شب و از برای
شفع و دو و تر سه رکعت است و از برای نماز صبح دو رکعت پیش از آن و دو رکعت نماز نافله خفتن یک رکعت
[illegible] و جمیع نمازهای واجب و سنت [illegible] پنجاه [illegible] رکعت [illegible] و اگر پنجاه و یک رکعت خواهد بود
و زیاد بر این نیست و قرائت حمد و سوره واجب است در دو رکعت [illegible] در دو رکعت آخر [illegible]
است اقتصار کردن بر نافله نماز عصر بر شش رکعت یا چهار رکعت و بر نافله مغرب بدو رکعت و ترک کردن نافله
خفتن و از برای هر دو رکعت از نافله تشهد و تسلیم است و نماز وتر تنها تشهد و سلام دارد و مکروه است
[illegible] که زیاد بر دو رکعت نیز تشهد و سلام دارد و جایز است [illegible] نماز شفع و وتر
بیدار بودن کسیکه در خواب باشد [illegible] و قضا [illegible] کردن و جایز است ترک
کردن نمازهای نافله [illegible] کردن بر نافلها [illegible] نماز [illegible] قضا کردن
نمازهای نافله اگر فوت شده باشد و اگر عاجز شود از قضا کردن لیست تصدق کردن از هر دو رکعت
یکمد از طعام و اگر عاجز شود از این از هر چهار رکعت و اگر عاجز شود نیز از این از نافله روزی یکمد
از نافله شب یکمد و لیست اختیار کردن قضا بر [illegible] کردن و کسیکه نداند که چه قدر نافله از او
فوت شده است [illegible] قضا کردن تا اینکه غالب شود در گمان او که تمام کرده است یا یقین کند بر تمام
کردن آنها و لیست قضا کردن نافله اگر فوت شود از بیماری و [illegible]
دو رکعت از هر نماز چهار رکعتی در سفر و ساقط است نیز نافله ظهر و عصر در سفر و جایز است که قضا کند
نافلهای روز را در سفر در شبها و لیست بجا آوردن نافله ظهر و عصر را در سفر اگر برود بعد از
داخل شدن وقت آنها و لیست [illegible] کردن بر نافله مغرب و ساقط نمی‌شود در سفر و جایز نیست تقصیر
کردن نماز شام و صبح در سفر و مکروه است حرف زدن میان نافله شام و نماز آن بعد میان نافله نیز و آنست

مداومت کردن بر نماز تهجد و وتر و ساقط نمی‌شود در سفر و واجب نیست کردن آنها و سنت است قضا
کردن نافله شب اگر فوت شود در سفر هر چند که تهجد باشد و سنت [illegible] قضا کردن [illegible] پیش از نماز خفتن
و سنت است مداومت کردن بر نافله ظهر و عصر در حضر و سنت است مداومت کردن بر نافله خفتن نشسته
و ایستاده افضل است و ساقط نمی‌شود در سفر مترجم گوید که این رد است بر آنجماعت که میگویند نافله
خفتن در سفر ساقط است والله اعلم و سنت است هزار رکعت نماز کردن هر شبانه روزی بلکه هر شب و
هر روزی اگر ممکن شود و درست نیست نماز [illegible] بلکه شروع [illegible] مجاز نیست و سنت است [illegible] نافله کردن
مداومت کردن بر نافله صبح و ساقط نمی‌شود در سفر نیز

ابواب المواقیت

ابواب دوم در بیان وقتهای
نماز است و در این [illegible] و سه باب است و یکصد و پنجاه و هفت حکم است در عنوانها و [illegible]
چهل و پنج حدیث است در مجموع آنها اول واجب است محافظت کردن بر نمازهای واجب در وقتهای آنها
و سنت است نشستن در مسجد و انتظار کشیدن نماز و سنت است نماز کردن در اول وقت [illegible]
هر گاه زوال شد بی‌تحقیق که داخل شد وقت ظهر و عصر و میکشد این وقت تا غروب آفتاب و
مخصوص است نماز ظهر از اول این وقت بقدر ادا کردن چهار رکعت و سنت است تاخیر انداختن نماز
ظهر و عصر را بقدر آنکه گزارده شود نافله‌های آن و جایز است طول دادن نافله و تخفیف دادن نیز
و سنت است نماز کردن مسافر نماز ظهر و عصر را در اول وقت آنها و جایز است تاخیر کردن ظهر [illegible]
از برای جمع کردن آن با نماز عصر و جایز است نماز عصر را ادا کردن در اول وقت و وسط و آخر
آن و مکروه است تاخیر کردن بدون عذر و وقت فضیلت نماز ظهر از اول زوال بقدر گذشتن
دو قدم است و وقت فضیلت نماز عصر بقدر چهار قدم [illegible] وقت نافله هر یک از این دو
نماز است و کراهت [illegible] تاخیر انداختن نماز عصر تا آنکه بگذرد از زوال بقدر شش قدم یا آنکه
آفتاب زرد شود و حرام نیست و وقتهای [illegible] از احکام آنها بیان کنند اول وقت
ظهر زوال آفتاب است و وقت عصر فارغ شدن از آنست و وقت نماز صبح طلوع فجر است و انتهای
شدن سفیدی از جانب مشرق است و وقت نافله آنها بنحویست که سابقا مذکور شد [illegible] تفصیل
نیز زوال آفتاب شناخته میشود بزیاد شدن سایه بعد از کم شدن آن و نیز بمیل کردن آفتاب
ابروی راست و سنت است [illegible] زوال آفتاب باطل است نماز کردن پیش از

بعین

تعیین نمودن داخل شدن وقت نماز و هر چند گمان کند دخول وقت را و واجب است اعاده کردن
اگر [illegible] پیش از وقت قضا کردن آن اگر وقت بیرون رفته باشد و اعتماد کردن در داخل شدن
وقت نماز بر [illegible] جایز است اگر [illegible] بوده باشد مترجم گوید که [illegible] کرده باشد
آنرا که [illegible] و مکروه است [illegible] دادن او و سنت است تخفیف دادن نافله ظهر اگر تنگ شود وقت
فضیلت آن و اول وقت نماز شام غروب آفتاب است و علامت آن برطرف شدن سرخی مشرق است و اول وقت
شام و خفتن غروب آفتاب است و آخر وقت آنها نصف شب است اما مخصوص است نماز شام از وقت
ادای سه رکعت و نماز خفتن مخصوص است از آخر وقت بقدر چهار رکعت و سنت مؤکد است تعجیل نماز
شام در اول وقت و مکروه است تاخیر انداختن نماز شام از اول وقت مگر بعذری مثل باران و
و غیره و حرام است تاخیر انداختن نماز شام از اول وقت در حالی که طالب فضیلت [illegible]
و آخر فضیلت آن برطرف شدن سرخی مغربیست و جایز است تاخیر انداختن نماز شام تا آنکه غایب شود سفیدی
کنار آسمان بجهت عذر بلکه بعد از آن هم نیز و بدون عذر مکروه است و واجب نیست [illegible]
نظر کردن با آفتاب [illegible] اعتبار کرده [illegible] ساقط شد قرص [illegible] برطرف شدن سرخی [illegible] است
مؤکد است تاخیر انداختن نماز خفتن تا آنکه برطرف شود سرخی مغربی و بعد [illegible] آخر وقت فضیلت
نماز خفتن گذشتن ثلث شب است و جایز است مقدم داشتن نماز خفتن پیش از برطرف شدن سفیدی
کنار آسمان اما با کراهت و با بودن عذر و بعد [illegible] سفیدی که [illegible] وقت فضیلت نماز خفتن
آن سرخی مغربیست نه سفیدی که بعد از آن سرخی ظاهر میشود و وقت نماز شام و خفتن از برای کسیکه
پنهان باشد بر آن مشرق و مغرب آنست که نماز شام در وقت ظاهر شدن ستاره‌ها [illegible] و خفتن [illegible]
مشتبه شود [illegible] و کسیکه نماز کند [illegible] داخل شدن وقت [illegible]
و قبل از داخل شدن [illegible] وقت نماز صبح از طلوع سفیدی کنار آسمان [illegible]
تا طلوع آفتاب و اول وقت [illegible] آن سفیدی که بلند میشود [illegible] آسمان و سنت مؤکد است تعجیل
آوردن نماز صبح در اول وقت و مکروه است خوابیدن پیش از نماز خفتن و صحبت کردن بعد از آن و کسیکه
بخوابد [illegible] تا نصف شب [illegible] قضا و کفاره [illegible] و کسیکه یک رکعت نماز کند
پیش [illegible] وقت نماز تمام کند نماز خود را [illegible]

وقت باشد نماز آخر وقت حکم آن در ابو احنیفه کننت و جایز است جمع کردن میان دو نماز در یک وقت

و لعجله بجا آوردن آن و تأخیر اگر عذری باشد و جایز است جمع کردن میان دو نماز بعد مترجم گوید که جمع کردن

آنست که میان اذان و دو اقامه دو نماز ادا کنند و لیکن در این زمان مشهور است که با دو اذان و دو اقامه بیکدیگر

نافله بجا میان آورند جمع نیست و عمل کردن بعضی که این نوع جایز نیست بصورت آنکه فاصله میان دو نماز

هر چند با اذان باشد جمع نیست تقریر نمودند و الله اعلم و سنت است تاخیر انداختن نافله میان دو نماز در

صورت جمع کردن و جایز است در ان نیز کردن و سنت است جمع کردن شام و خفتن در مشعر الحرام یعنی

اذان و دو اقامه و جایز است نافله کردن در وقت نماز واجب یا قضا آن نماز و غیر آن هم نیز اگر به نزد وقت با

وقت آن نافله تا آنکه نماز واجب بجا آورد و وقت نافله ظهر بعد از زوال تا گذشتن دو قدم

سایه و وقت نافله عصر پیش از عصر و جایز است تاخیر انداختن از وقت مذکور و کردن نماز شب و نافله

نزد طلوع آفتاب و نزد و قت فرو رفتن آفتاب و بعد از صبح و بعد از عصر بکراهت مشهور است

و جواز هم و مترجم گوید که مصنف در حضرت ترجیح داده اند و عدم کراهت حکم نموده اند

والله اعلم و مکروه نیست نماز قضا در هر وقت از اوقات و همچنین نماز طواف و احرام

و نماز میت و کسیکه داخل شود در نافله ظهر یا عصر هر چند بکردن یک رکعت باشد پیش از رفتن وقت

نافله تمام کند آنرا پیش از واجب و سنت است اهتمام کردن بشناختن وقتهای نماز و وقتهای فضیلت

وقتهای فضیلت او سنت موکد است نماز ظهر را در اول وقت آنکه ذکر کردیم و وقت نماز شب بعد از گذشتن نصف

و جایز است مقدم داشتن نماز شب و وتر پیش از نصف شب بعد از نماز خفتن به عذری مثل سفر یا

یا جوانی که مانع شود او را رطوبت سر او یا جهت خواب رفتن یا از ترس جنابت یا ترس سرما یا بیماری یا مثل اینها ایشان را

و سنت قضا کردن نماز شب بعد از صبح بر تقدیم آن پیش از نصف شب و اکر مقدار ادراک است که تا آخر

شب صبر کنند و بعد از شب آخر وقت نماز شب طلوع فجر است و سنت تخفیف دادن نماز شب در وقت

تنگ و موخر داشتن نماز شب از وتر با خوف فوت شدن وقت آن مترجم گوید که مصنف

که اکر وتر را مقدم داشت و ظاهر شد و سعت وقت بجا آورد یک رکعت و تمام کند نماز شب را

و بعد از آن وتر را بجا آورد و کسیکه چهار رکعت نماز شب را بکند که صبح شود سنت است که تمام کند آنرا

پیش از نماز واجب با تخفیف و سنت است نماز شب و وتر با تخفیف پیش از نماز صبح از برای کسیکه بیدار شود

انتهارا

بعد الا از طلوع صبح مادامی که تنگ نشود وقت نماز واجب و مکروه است عادت کردن بر این و سنت است

تا خیر انداختن نماز شب از نافله ظهر و از نماز ظهر هر که بجا آورده پس بعد از ظهر و سنت است مقدم

داشتن نافله صبح را بر طلوع صبح بعد از نماز شب بلکه مطلق تقدیم نیز مستحب است و وقت نافله صبح از

طلوع صبح تا طلوع سرخی جانب مشرق و سنت است اعاده کردن نافله صبح بعد از طلوع صبح از

برای کسیکه پیش از طلوع کرده است و خوابیده است و جایز است نافله صبح پیش از آن و نزد آن و بعد از آن و

سنت است حد تمام نماز شب کردن بعد از نصف شب چهار یا چهار را و سنت است مثل نماز ظهر و عصر و تمام و سنت است

تا خیر کردن نماز شب تا آخر شب و بودن نماز و تر میان صبح کاذب و صادق و شناختن نصف شب یعنی

که از اول شب بیرون آید و آخر و یکی کند در وقت سر زیر شدن او از وسط و نصف شب خواهد بود و سنت است

قضا نماز شب بعد از صبح یا بعد از عصر و سنت است زود کردن قضا اگر فوت شود در شب هر چند باشد روز

و همچنین قضا روز هر چند شب باشد و جایز است موافقت کردن میان وقت قضا و ادا و واجب است

عالم است بعضی از وقت نماز و جایز است اعتماد کردن در هر وقت بخبر ثقه و بر اذان او و کسیکه شک کند پیش از

حرم در وقت او اینکه نماز کرده یا نه واجب است و نماز را کردن و کسیکه شک کند بعد از بیرون رفتن وقت واجب نیست

مکر اینکه یقین کند که نکرده و همچنین کسیکه شک کند در کردن نماز اول بعد از نماز دوم و جایز است

کردن نافله اگر باشد یا قضا از برای کسیکه بر او هست نماز واجب و سنت است ابتدا کردن به نوافل پیش از قضا

کردن نمازهای واجب در وقت نماز واجب حاضر مادامی که تنگ نشود وقت حاضر و مقدم داشتن نمازی که فوت

شده است بر نماز حاضر خواه یکی باشد و خواه بسیار با تفصیل مذکور و واجب است ترتیب میان نمازهای واجب

با اداء

یا باشد یا قضا و واجب است گردانیدن نیت بسوی نماز سابق اگر بخاطرش برسد در اثناء نماز ادا یا قضا

بجا آوردن نماز یا بنیت دیگر باشند با ابواب القبلة ابواب پنجم در بیان قبله است و در این باب بیان و سنت و حکم است

در غیر عبودیتها و با کعبه بجهل و هفت جهت است مجموع آنها واجب است و گردانیدن بجانب قبله نماز کردن

و قبله اهل مکه خانه کعبه است یا نزدیکی بجانب او و بسوی دوری خانه کعبه قبله اهل مسجد او و مسجد قبله اهل حرم است

و حرم مکه قبله اهل دنیا است و وسعت دارد جهت جانب خانه کعبه و سنت است میل کردن بجانب چپ اندکی از برای اهل

عراق و غیر ایشان کسیکه بعد از ایشان در تحقیق سمت ایشان باشد مثل اهل عجم و فارس و جبل و ماوراء النهر و

شبه ایشان مطلقا و واجب است عمل کردن بنشانه در شناختن قبله مترجم گوید که چند نوع مذکور است

اما ترجیح داده کرفتن جدی از ثنایا اثر است خود در خراسان و اطراف آن و اینقول مصنف نیز است والله اعلم
و واجب است سعی کردن در شناخت قبله با اشتباه و عمل کردن بتحری معصوم نیز با مثل التحری علامتی
و بخانه نیز با تعدد علم و واجب است رجوع کردن بقول کسیکه عارف باشد بقبله و واجب است نما
کردن بجهات جانب در حالتیکه اشتباه و متعذر بودن ترجیح و تحری است نماز کردن بیک جانب در این صورت نیز کو
وقت تنگ باشد و جایز نیست نماز کردن بغیر قبله عمدا و واجب است اعاده آن نماز و کسیکه سعی کند و بعد
پس نماز کند بجهتی آن پس عالم شود که منحرف شده است از قبله بجانب مشرق و مغرب نماز او صحیح است و اعاده نکند و اگر
عالم شود در اثناء نماز پس بکردد بجانب قبله و تمام کند نماز خود را و اگر پشت بقبله نماز کرده است او در هر صورت
سر بگیرد نماز خود را و واجب است اعاده نماز در وقت نه در غیر وقت مگر انکه ظاهر شود که بغیر قبله نماز کرده
بجانب قبله و مکروه است انداختن آب دهان و بینی بسوی قبله و مکروه است نیز مقصد بجانب دیواری که ترشح مکروه باشد
از جای آبریزان و واجب است کردانیدن سینه بجانب قبله در وقت ذبح با امکان و حرام است رو کردن بقبله و پشت
باو در وقت بول و غایط کردن و مکروه است در وقت جماع مترجم ره گوید که در حرمت استقبال و استدبار
منحلی خلاف فقها است مصنف ره تصریح بحرمت از احادیث دیکر نیز کرده اند والله اعلم و جایز است
نماز در کشتی بجماعت و تنهایی و هر چند بسوی غیر قبله باشد در ضرورت و بی او واجب است استقبال
بقدر امکان و هر چند بتکبیرة الاحرام باشد و همچنین حکم است در نماز نزد و جایز نیست و اجب نیز
بر سواری و بر چارپا و در حالت اختیار و جایز است در ضرورت و واجب است و بقبله کردن
در اینصورت هر قدر که ممکن شود و جایز است نماز نشسته بر سواری و چارپا و با ایما کردن با عذر
باشد یا بی عذر و هر چند که بغیر قبله باشد در سفر باشد یا در حضر و جایز است نماز واجب را در
در حالت پیاده رفتن در ضرورت و کردن نافله مطلقا جایز است خواه ضرورت باشد یا نه و اولی
استقبال کردن بقبله هر قدر که ممکن شود و هر چند بتکبیرة الاحرام باشد مترجم ره گوید که کلام
مصنف ره دلالت دارد بجواز نافله کردن در حضر نیز در راه رفتن و تحقیق کردن در این مسئله بیست
والله اعلم و مکروه است نماز واجب در میان خانه کعبه کردن و اما نافله کردن در آن افضل است بجمیع
دیوارهای خانه کعبه و جایز است نماز کردن بر بالای کوه ابی قبیس و مثل آن از آنچه بلندتر باشد از کعبه تا
پایینتر باشد از آن با رو کردانیدن بجانب خانه در وقت نماز مترجم ره گوید بجهت آنکه از خانه کعبه تا

رفتن تا هفتم قبله است

تا آسمانها نیز والله اعلم و جایز است نماز کردن بر پشت خانه کعبه و بر پشت خوابیده در نماز رو
بجانب بیت المعمور کردن **ابواب الملابس** ابواب چهارم در بیان لباس نماز گذار است و در این شصت و
چهار باب است و در دویست و بیست و هفت حکمت است در عنوانها و سیصد و نود و هفت حکمت در

حدیث است

مجموع آنها جایز نیست نماز کردن در پوست حیوان خود مرده هر چند که دباغ کرده شده باشد و جایز است نماز
کردن در کتانها و جمیع پوستها و پشم و مو و کرک و مثل آنها اگر تو به شده باشد از حیوانی که گوشت او خوردنی باشد
بشرط آنکه ذبح شده باشد آن حیوانها و این شرط مخصوص پوستها است نه چیزهای دیگر از قبیل پشم و مو و غیره و جایز نیست
نماز در چیزی از آنها که مذکور شد خواه پوست خواه غیر آن اگر آن از حیوانی باشد که گوشت آن خوردنی نباشد
هر چند ذبح کرده شده باشد آنرا و جایز است نماز کردن در هر چیزی که از گیاه رسته باشد و جایز است نماز در سنجاب
و فراوه و حواصل که پرندگان آنها نوعی از حیوانی که پوست آن گاهی از آن لباس میکنند و جایز نیست
در سمور و روباه و فنک مگر در تقیه و ضرورت و جایز است پوشیدن پوست حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد
آنکه ذبح شده باشد و نیز جایز است در موی و پشم آن و کرک آن و منتفع شدن بآن در غیر نماز مکر پوست
و جایز است نماز کردن در همه پوستها مگر آنها که از حیوانی که در غیر آن نماز نمیشود و جایز نیست نماز در پوست هر حیوان
و در موی آن و نه در پشم و نه در کرک آن و جایز نیست نماز در سنجاب و روباه و مرکوش و نه در کرک آن و هر چند
که ذبح کرده شده باشد و مکروه است نماز نیز در جایکه متصل بآن باشد و جایز است پوشیدن آنها در غیر نماز بشرط
ذبح و جایز است نماز در پوست خز و در کرک آن که خالص باشد و جایز نیست نماز در خزی که مغشوش باشد
با کرک خرگوش و روباه و امثال اینها و جایز است پوشیدن پوست خز و هر چند که با ابریشم ممزوج باشد و
جایز نیست نماز کردن مرد در ابریشم محض و نیز پوشیدن آن مطلقا بغیر عذر اما ابریشم از برای مرد است و مثل
در حکم حرمت کجین و اما جایز است فروختن آن و جایز است پوشیدن آن اگر ممزوج باشد بچیزی که نماز در آن
صحیح است و هر چند ابریشم زیادتر باشد از نصف اما لباسی که تنها در آن نماز صحیح نباشد مثل عرقچین
و کلاه و بند جاقچو و کمربند و مانند آنها و امثال اینها چیزی که ستر عورت نباشد اگر حریر باشد جهت
ذلک در پوشیدن آن مترجم ره گوید که مصنف ره در حضرت آن نامی وارد است اما احرام عندالله و ذکر نکرده است در جای
بلکه ظاهر کلام او جواز است باکراهه خواهد بود باعتبار آنکه فرموده است که احتیاط در احادیث وارد شده است و حدیث
رخصت را ذکر نکرده والله اعلم و اما اگر اینها که مذکور شد بحر باشد خط است پوشیدن آنها بدون

نهی و اگر میته باشد یا از حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد منع دارد پوشیدن آن در نماز بلکه بدون رخصت
و اگر حاجت باشد حمل بر تقیه خواهد بود و جایز است فرش کردن حریر او نماز کردن بر آن و کردن
آن در اغلاف قرآن و جامه که گریبان و پهلو و جزی که مثل آن باشد از قبیل لحاف و غیره که ساتر عورت
نیست و بر جامه و خز است کراهت [illegible] نماز در آن و جایز است که پوشش خانه کعبه و اغلاف قرآن و
جای نماز گرداندن و جایز است پوشیدن زنان حریر محض را و غیر محض را نیز اما نماز کردن ایشان در حریر محض
در صورتی که ساتر عورت باشد جایز نیست مترجم گوید که در این لباسی که ساتر عورت باشد احتیاط
[illegible] ظاهر مشتری است که آن تعلق دارد بنماز گذار اگر مرد باشد عورت مرد معتبر است و اگر زن
باشد عورت زن معتبر است [illegible] والله اعلم و مرخص نیست نماز کردن در جامه که آویخته
باشد کرک حیوانی که گوشت او خوردنی نباشد و جایز است نماز در جامه که آویخته باشد بر آن از موی آدمی
یا ناخن او و مکروه است نماز در جامه که سیاه باشد مگر عمامه و عبا و کراهت آن بر طرف میشود اگر تقیه
باشد و جایز نیست [illegible] خود در لباس پوشیدن و غیر آن [illegible] و مکروه است نماز
در کلاه سیاه و غیر آن از لباسهای دیگر مگر [illegible] و جایز نیست نماز کردن در جامه نازک که عورت از او نمایان شاید
و همچنین پوشیدن زنان چیزی که عورت ایشان از او نمایان شود مترجم گوید که از برای زنان جایز نیست پوشیدن
جامه نازکی که عورت ایشان از او نمایان شود در غیر نماز نیز و جایز است نماز در جامه و لحافی که [illegible]
آنچه که لایق پوشیدن آن در نماز از بدن پوشیده باشد [illegible] نماز و جایز است نماز کردن در حالتی
که بندهای جامه او گشوده شده باشد و جامهای او سر داده شده باشد هر گاه عورت او نمایان نباشد [illegible] کراهت شدید
و مکروه است در بالای پیراهن جامه دیگر نپوشیدن و لنگ بستن در بالای پیراهن نیز خصوصا از
برای پیشنماز اما حرام نیست و مکروه است [illegible] کردن ردا و [illegible] خود و هر دو سر ازار
بزیر بغل داخل کردن و [illegible] جمع کردن او بر شانها است یا ترک کردن [illegible]
[illegible] و مکروه است ترک کردن تحت الحنک [illegible] در جای خود [illegible]
مترجم گوید که [illegible] آنست که سر عمامه را بگرداند بزیر لحیه خود و در طرف دیگر [illegible]
عورت در نماز و غیر نماز [illegible] نماز [illegible] اگر عالم نباشد [illegible]
و جایز نیست که نماز کند زن آزادی که بالغه باشد بدون پیراهن و مقنعه [illegible]

او را مگر صورت آن و هر دو دست او تا بندها و هر دو قدم آن و این حکم میشود کنیزی که بعضی از آن
آزاد باشد و واجب نیست پوشیدن کنیز سر خود را در نماز و همچنین نیست آزادی که نابالغ باشد و همچنین
است کنیزی که مادر فرزند باشد از آقا و همچنین است کنیزی که آزادی او مشروط باشد و جایز نیست پوشیدن
مردان [illegible] از آهن هر چند که انگشتری باشد و نماز کردن او در آن و جایز است از برای زنان و طفلها و منع واقع
شده از پوشیدن آهن و لباس حریر و زر و پوشش سرخ و چادرهای سرخ و [illegible] در رکوع و [illegible]
ظرف طلا و نقره و غیر ذلک و جایز است [illegible] طلا [illegible]
[illegible] و مکروه است نماز کردن در آهنی که ظاهر
باشد در غیر ضرورت و در انگشتری [illegible] آهن [illegible] نباشد و نیز در انگشتری که [illegible]
باشد و [illegible] است که [illegible] و واجب نیست پوشیدن زن روی خود را در نماز بلکه سنت است [illegible]
آن و اگر کسی نماز با ایما و اشاره برو واجب باشد در وقت سجود [illegible] با ایماء [illegible] مکروه است
بستن دهان خود در وقت قراءت نماز اگر مانع نشود و الا حرام است و جایز است [illegible] از برای
[illegible] و جایز نیست که نماز کند مرد در حالتی که موی [illegible] و اگر چنین کند
اعاده واجب است و سنت نماز کردن در کفش [illegible] و [illegible] شده [illegible] و جایز است نماز کردن
در چکمه [illegible] و نیز در کفش هموار که [illegible] باشد
دارد مترجم گوید [illegible]
شده [illegible] والله اعلم و نیز جایز است نماز کردن در کفش یا پوستی که [illegible]
شود مترجم گوید که [illegible] نجاسات [illegible] باشد در حکم
[illegible] و جایز است نماز کردن [illegible] با اگر ممکن [illegible]
کردن و هر چند [illegible] و جایز است [illegible]
دستها [illegible] وقت نماز [illegible] و جایز است نماز کردن [illegible] و مکروه است
پوشیدن [illegible] و جایز است نماز [illegible]
[illegible] و مکروه است نماز کردن در [illegible]
دانستن [illegible] نماز مگر [illegible]

یا بوده باشد و جایز است پوشیدن انگشتری که در آن نگین بوده باشد یا گلی که بر آن اهل اللّه باشد صورت حیوانی یا مرغی بوده
باشد و نماز در آن نیز جایز است با کراهت و جایز است نماز کردن در جامه که در آن صورت یا نقش‌های چنین بوده
باشد و مکروه است سوار شدن بر زین پوش سرخ و حرام نیست و جایز است نماز کردن در جامه در [illegible]
مکروه است اگر تنها باشد و همچنین مکروه است لباس مردان و النسب زنان و جایز است نماز کردن با ازار و حرام
نیست و واجب است پوشیدن عورت در نماز هرچند علاقه و منع آن بوده باشد اگر نیابد باید که نماز
کند با ایماء ایستاده اگر نظر کننده نباشد و نشسته نماز کند اگر نظر کننده باشد و در هر دو صورت باید که
دست خود را بر عورت خود بگذارد و جایز است جماعت کردن از برای برهنه‌ها به نحوی که پیشنماز به قدر زانو
خود برایشان مقدم نشیند و ایشان همه نشسته باشند و نماز را به رکوع و سجود بجا آورند یا آنکه پیشنماز
می‌نشیند و ایشان هم می‌نشینند و رکوع و سجود را ایماء به اشاره خواهند کرد و جایز است که تا آخر وقت صبر کند
برهنه نماز خود را المعروف باید که بداند که شاید ... و مکروه است پیشنمازی کردن برهنه و جایز است
از برای پیشنماز و از برای کسی که نماز کند در بیابان که واجب است — مرتضی ره گوید که واجب است پوشیدن از برای پیشنماز
در همان صورت است که جامه داشته باشد چنانچه سابقاً مذکور شد والله اعلم و اقل آن به قدر یک شبر
بیاید و این قول اصحست و واجب است پوشیدن غلیظترین و فقیرترین جامه‌ها در نماز و در پنهانی
و خوبترین جامه‌ها و تازه‌ترین آنها در پیش مردم و مکروه است محافظت نمودن نماز کردن با جامه‌ای معمول پوشیدن
نماز کردن در عبا و غیره و جایز است نماز کردن در جامه که حریر پشمی از پا تا دوش یا ساق تا با پوشیده‌ای دائم
که به حد علم نرسد که آن نجس است یا متنجس است و واجب نیست سؤال کردن و جایز است نماز کردن در چیزی که حلال
نمی‌کنند از حیوان از حیوان خورده که گوشت او خورده نمی‌باشد مثل ابریشم و کرک اگر پیش آید آن را یا
آنکه پشیده بعد از آنکه کند و نیکو شده باشد و جایز است نماز در خز و سمور و کیمخت و مکروه است
بستن شمشیر از برای پیشنماز مگر در وقت ضرورت و کردن نماز در شمشیر نیز و مکروه است نماز کردن
زن با خلخال و زیور و مکروه است نماز کردن در جامه سرخ و زعفرانی و مکروه است نماز با خود
در نماز به زیور و زینت و همچنین با خود داشتن چیزی در آستین خود جایز
است با داشتن مهرها و درهم و دینار در جیب و تعویذ و قرآن و نماز و مکروه است نماز کردن
در پوستی که خریده شود از مسلمانی که حلال ندانسته باشد آن را و مکروه است پوشیدن جامه که در آن

وشناخت بیان داشتن
احکام لباس در نماز

احکام و لوازم غیر الصلوة

صلات بوده باشد با عنبر زنان یا جهت زنان و طفل‌ها و جایز است ابریشم صنف آن و پوشیدن آن و پیچیدن آن برجامه
پوشیدن در حال نماز **ابواب الحکام الملابس** ابواب بعضی در زینت و پوشیدن بعض است هرچند عرف نماز بوده باشد
و در این باب هفتاد و دو باب است و بیست و هفتاد و چهار حکمت در عنوان‌ها و سیصد و چهار حدیث است
در مجموع آنها است پاکیزه داشتن خود و مکروه است چرکینی و پلیدی و اظهار نعمت کردن در لباس
بودن از آن سار در بهترین لباس قوم خود و مکروه است پنهان کردن نعمت خدا و است اظهار کردن غنا و
بیان کند هرچند که بنا از برای وی و مال و فقر و بیچیزی بوده باشد و سنت است زینت کردن از برای
مسلمانان و غریبان و اهل خود و مصاحبان خود و مکروه است نکبت شدن مردم صالح از ظرفهای بهترین از لباس
و غیر آن نیز و سنت است پوشیدن جامه خوب و پاکیزه و مکروه است پوشیدن جامه فاخر نفیس اگر باعث شهرت شود
بلکه سنت است اینجا هم و مکروه است آنچه که بکند به خود پوشیدن لباس کهنه و سنت و امثال آن
پوشیدن جامه خوب را از بالای لباس خود و سنت است بر آن که متصل بدن باشد و مکروه است
و جایز است داشتن جامه‌ها با پیراهن اگر ممکن شود و مکروه است برهنه شدن از جامه در ضرورت
شب باشد یا روز مرد باشد یا زن و حرام است اگر نظر کننده حرامی باشد و سنت است داشتن زیرجامه
یا آنچه مثل آن باشد و مکروه است شهرت در لباس و غیر آن نیز و جایز نیست تشبیه کردن زنان به خود
مردان در لباس و نیز عکس آن هم و همچنین پیران به جوانان و سنت است پوشیدن لباس سفید و مکروه است
لباس کبیران و طفلان و لباس سیاه مگر در ضرورت و جایز نیست لباس تنگ اندر زنه کردن
اینان و سنت است که لباس لطیف باشد و کتان نیز و سنت است جامه را بلند داشتن و پوشیدن آن و مکروه
جامه تنگ ... یعنی پا تا پوشیدن و مکروه است پوشیدن جامه سرخ سیر و زعفران و معصفر یعنی
آتشی رنگ از برای غیر صحرا و نشستن با اهل خود و حرام نیست هیچ رنگی و جایز است پوشیدن کبود و مکروه
است پوشیدن سیاه مگر از برای سه چیز و غیر آن علت دیگر و جایز است پوشیدن لباسی که حریر محض
نباشد اما با کراهت و سنت است تواضع کردن در پوشیدن نعلین و سنت است کوتاه کردن جامه و پاکیزه
کردانیدن آن ... به طوری که از بلندی آن زمین را نیز نرسد و عرض آن از دامن تا جاده و
زیاد بر دوازده شبر نباشد و ... آن نیز سنت است و اقسام دیگر نیز هست اما بنا بر اختصار ترک کردیم لباسها
لباس اهل این زمان است و مکروه است بلند کردانیدن جامه و کشیدن آن از عقب از برای مردان و مکروه

پوشیدن

در پوشیدن آنها

نیت اینها از برای نان وخرامست وقضاء رفتن بجائی نظر است نظر کردن وحرکت دادن ابهامها بر بجهة
تکبر ومکروهست برداشتن چیزی در آستین وحرام نیست وسنت است قطع کردن مرد آنچه زیاد باشد
از سر آستین جامه از اطراف انگشتان واز طول آنچه زیاد باشد از نیم ساق واست نو جامه نو پوشیدن
که دو رکعت نماز کند در هر رکعت فاتحه وآیة الکرسی وقل هو الله احد وانا انزلناه را بخواند وفارغ شود الحمد لله
بگوید وبعد بگوید لا حول ولا قوة الا بالله که در آن باشد خرقه تازه وآب کند وسی وچهار نوبت انا انزلناه
بخواند وآن آب بر آن جامه بپاشد پس بپوشد آن جامه را ودر حدیث دیگر هست که انا انزلناه وقل هو الله وقل یا
ایها الکافرون هر یک را ده نوبت بر قدحی بخواند وبپاشد آن آب بر آن جامه وبپوشد آن را واست الحمد لله گفتن
ودعا خواندن نزد پوشیدن جامه نو ومکروهست آنکه بپوشد جامه که بجهت حرض خود نگاه دارد بختن
کوزه وانداختن دانه میوه در آنجا است وشکستن ... سرخ وسفید واست پوشیدن
جامه غلیظ ... در خانه نزد ... مردم ونیز بپوشد ... جامه وکفش واست پوشیدن ... است در
انواع آن ... اگر سیاه باشد وسنت است که ... در روز ... وکلاه که ابر یا او آن
واسراف نمودن نباشد ومکروهست ... کفش وترک ... شکسته آن واست کرفتن کفش
وبیان آن ونهی ... کفش ... باشد ... کناره وسنت است عکس این ... وهم آنکه
کناره ... است ومکروهست که ... بندها نعلین واست طولانی کردانیدن
هر دو سر او واست ... کردن نعلین ... از برای ... ومکروه نیست ... رفتن در یک نعل
اگر پاره شده باشد بود دیگری وخواهد که اصلاح کند آن را واست ... نعل ... نشستن و
چیز ... ومکروهست پوشیدن نعل سیاه واست پوشیدن سفید وزرد که مایل بسفیدی باشد
وزرد مطلق واست پوشیدن چکمه ... سرخ ومکروهست پوشیدن چکمه سفید و
مکر در سفر واست پوشیدن چکمه سیاه واست ابتدا کردن در پوشیدن چکمه وکفش بپای راست ودر
بپای چپ واست پوشیدن جامه را بدست راست ومکروهست راه رفتن در یک پای کفش وچکمه نیز
واست پوشیدن انگشتری واجب نیست واست بودن انگشتر از نقره وحرام است طلا بجهة
مردان ومکروهست آهن وهر چیزی که غیر نقره باشد واست مدور بودن نگین انگشتری وسیاه بودن
آن وجایز است انگشتر در دست راست ودر چپ نیز وجمع کردن با هم نیز واست در دست راست

کردن وبر ساییدن با آخر انگشتان واست تعقیق وهر نوع آن که باشد سرخ وزرد وسفید
وبا خود داشتن عقیق در سفر ودر خوف ودر نماز ودر وقت دعا واست یاقوت وحدید
صینی ودر نجف ومرد وفیروزج وحفظ ... فیروزج از برای کسیکه فرزند نداشته باشد و
سزاوار است که در این وقت نقش کند در آن الملک لله یا آنکه ... ولم تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و
سنت است انگشتر ... نماز کردن در آن ... ومکروهست انگشتر در انگشت سبابه ووسطی
کردن وترک کردن ... ومکروهست پوشیدن انگشتری که در آن صورت باشد واسم بدان نوشتن
که انگشتر ... داشته باشد وجایز نیست کردانیدن انگشتر از برای خاطر ماندن خلقی
در شهادت که گردن ... بی نماز ... نقش کردن انگشتر جایز است شکل صورت وکلاه
وشکل ماه ... در آن ... است اینست که نقش کنند ... یا انت ثقتی فاعصمنی من
الناس یا الله ... خلقک یا ... یا ... بالغ امره یا الله ... من خلقه
یا صدق الله یا ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله وغیر اینها از آنچه ... داشته باشد جایز
است زینت کردن زنان واطفال ... ایشان بطلا ونقره ومکروه است مقنعه از
انداختن از برای مردان ... جایز است زینت کردن شمشیر ومصحف بطلا ونقره وسنت است
مجید ... جامه در وقت کندن واست بسم الله گفتن نزد کندن جامه واست پوشیدن ... جامه
نشستن ومکروهست ایستاده پوشیدن ... وبقبله یا رو بایستادن ... صورت ودست ... دامن
ونشستن ... در خانه ... رفتن واست پوشیدن پیراهن ... ومکروه
است پوشیدن کفش ... از برای ... جایز ... دست خود در ... واست وسیع
کردانیدن ... پیراهن ومکروهست پوشیدن کسیکه ... ومنقطع شدن از دنیا
واست ... کردن ... از برای ... فقیر باشد وخواه غنی ... واجب میشود ... وقت
مؤمن ابواب ابواب مکان المصلی ... در ... نماز ... است ... و
هشتاد حکم است در عنوان آنها ... است ... آنها جایز است نماز کردن در
مکانی ... الا آنکه مالک آن باشد یا صاحب اذن داده باشد وجایز نیست نماز کردن در مکانی که غصب
کرده باشند یا جائی که غصب کرده باشد مترجم گوید که اختلاف است از احادیث همین صورت

آن از برای دیگران معلوم نیست والله اعلم و جایز است تصرف کردن و نماز کردن در جامه و فرش و زمین
کسی که طیب نفس از او حاصل شده باشد و غرض آنکه گوید که اینقول او نیز دلالت دارد بر آنچه گفتیم در علم
حرمت غصب بغیر غاصب و مثل این بسیار است والله اعلم و جایز است نماز کردن مرد در حالتی که در پیش
روی آن یا عقب سر یا یکی از دو جانب او زنی بوده باشد که نماز میکرده باشد و هر چند آن زن اجنبیه یا
حایض باشد و چنین است حکم نماز کردن زن و مکروه است نماز کردن مرد در حالتی که زنی در پیش
روی او یا یکی از دو جانب او نماز میکرده باشد و چنین است حکم زن نیز و مکروه است و معظم اکابر برانند که حرام است
و جایز است نماز کردن مرد در حالتیکه زنی با او نماز میکرده باشد و اقتدا کرده باشد با او نه اگر آن مرد مقدم
باشد بر آن زن بقدر چند انگشت یا بقدر سینه او و جایز است نماز کردن مرد در حالتی که زنی در پیش روی
یا یکی از دو جانب او مرد نماز میکرده باشد بشرط دور بودن آن زن ده ذرع و بیشتر و کمتر از آنچه مجزیست دور
بودن یک ذرع یا یک شبر است و جایز است نماز کردن مرد در حالتی که زنی نماز کند در پیش روی او یا یکی
از دو جانب او بشرط آنکه حایل بوده باشد میان ایشان و هر چند آن حایل مانع از دیدن نشود و باطل است
نماز کردن مرد اگر شروع کند در نماز و زنی در پهلوی او نماز میکرده باشد و اوست که آن زن اعلام
کنند نماز او است نماز کردن مرد و اگر هر دو یکبار نماز کنند اگر جمع باشد و حایلی یافت شود و دور
ممکن نباشد و باطل نیست نماز بلکه شستن چیزی در پیش روی نماز کننده از رسانیدن [illegible]
است دفع کردن او هر قدر که ممکن شود مکروه است و معظم او است که در پیش روی نماز کننده چیزی
باشد مثل دیوار یا نیزه یا سنگ یا تیر یا پالان یا کودی از خاک یا خطی بکشد یا مثل اینها بوده یا
مکروه است دور شدن از آنهائی که مذکور شد و جایز است نماز واجب کردن و غیر آن در معبد یهود و
نصاری و هر چند که اهل آنها در آنها نماز میکرده باشند و اولی است آب پاشیدن در آنجا و واجب است و بقبله
در آنجا و جایز است نماز کردن در خانه گبران و آتش پرستان و اولی است آب پاشیدن در آن مکان و جایز نیست
نماز کردن در [illegible] که در آنجا [illegible] مکروه است [illegible] که در اینوقت نماز
خواهد کرد در هر صورت با ایما و اشاره و مکروه است نماز کردن در خانه مجوس و [illegible] و نصاری و یهود
و نیز نماز کردن در جای بستن اسبان و قاطرها و الاغها و در جایگاه شتران مکروه است با [illegible]
آب دادن آنها و جایز است نماز کردن در خوابگاه گوسفندان و گاوها و مکروه است نماز کردن بجانب

نماز کردن

دیواری

دیواری که ترشح میکرده باشد از جاهای خلا یا جاه آب طاهری که بول داخل او شده باشد و اولی است پوشانیدن
آن دیوار و نیز در میان راهها هر چند که کسی عبور نکرده باشد و جایز است نماز کردن بهر دو جانب آن راه و
مکروه است نماز کردن در شورهزارها و نمکزارها و جایز نیست [illegible] مکروه است
نماز کردن در خانه که در آن شراب یا کوزه [illegible] کنند و باشد و جایز است نماز کردن در جای که نزول
میکنند مسافران و موضع [illegible] باشد و اولی است [illegible] آن موضع و جایز است سجده کردن بر آن موضع
در [illegible] مکروه است نماز کردن [illegible] که موضعیست [illegible] زمین [illegible]
ذات الصلاصل [illegible] نیز موضعیست نزدیک مدینه و در [illegible] که موضع [illegible] است مکروه است [illegible]
[illegible] دور شود و نیز مکروه است نماز در وادی [illegible] که موضعیست و جایز است نماز در میان
قبرها با کراهت [illegible] ده ذرع از هر طرفی و بیان نه از مواضع که مکروه است نماز در آن
[illegible] و غیر ذلک و جایز است از برای [illegible] که نماز
در عقب سر امام یا یکی از دو جانب آن [illegible] در عقب سر خود [illegible] نیز باشد و مکروه
نماز کردن [illegible] که گشوده باشد [illegible] که در غلاف باشد و نیز [illegible] کتابی که چنین باشد و انگشتری
که نقش شده باشد و مکروه است نماز در روی [illegible] و نیز در [illegible]
[illegible] و نیز [illegible] آتش کردن و [illegible] آتش [illegible]
باشد [illegible] اما حرام نیست و مکروه است نیز [illegible] کردن [illegible] و نیز نماز
در خانه که [illegible] و نیز [illegible] آدمی نماز کردن و نیز [illegible] و صورت [illegible] مگر آنکه پوشانیده
یا تغییر داده شود یا [illegible] بوده باشد و جایز است که در عقب سر یا یکی از دو جانب [illegible] بوده با هر
تغییر داده شد و نیز مکروه است نماز کردن در خانه که در آن سگی یا مثل آن یا ظرف بولی بوده باشد
یا در حوالی که در آن سگی باشد مگر سگ شکاری باشد بشرط آنکه در خانه باشد که در آنجا [illegible]
باشد و جایز است نماز در حمام با کراهت [illegible] و جایز است نماز کردن در [illegible]
[illegible] افعال نماز در آنجا [illegible] و جایز است نماز
[illegible] در حالت اختیار و جایز است نماز کردن [illegible]
که [illegible] باشد و نماز کردن

بجانب

کردن بر علف در حالت احتیاج و جایز است نماز در زمین بابل و در خانه کعبه و بر بام آن و در کنیسه
و بر سواری در وقت حرکت [illegible] و بر جامه نجس اما با کراهت در همه صورت خاص که بعضی از آنها گذشت در قبله
و [illegible] و بعضی دیگر خواهد آمد اینجا و در قیام [illegible] محمد [illegible] عدم تفضیل و جایز است نماز کردن
در بالای حوض [illegible] و [illegible] آن اگر ممکن باشد از تمام کردن افعال نماز با کراهت شدید و جایز است
نماز کردن در بالای بوریا و حصیر و کاه و گل [illegible] و امثال اینها در صورتی که پیشانی قرار بگیرد [illegible]
صحیح اما با کراهت شدید [illegible] که [illegible] نماز بر گندم المصنف که جایز
نمیدانند [illegible] خواهد آمد در حرمت قدم [illegible] آن فاما [illegible] اعاده معلوم نیست والله اعلم
و مکروه است نماز کردن بر روی [illegible] و [illegible] کردانیدن نماز در [illegible] جایز است
کردن [illegible] که هر چند [illegible] باشد و [illegible] نماز که جامع [illegible] و
استقبال کردن [illegible] نماز [illegible] باشد و جایز است [illegible] رفتن در نماز و [illegible]
آمدن اگر احتیاج باشد و مکروه است [illegible] نماز و [illegible] ایستادن از [illegible]
مکر [illegible] ابواب الصلوة [illegible] هفتم در بیان احکام مسجدها و در این هفت باب است و در یک
حکم است در [illegible] و دویست و هشتاد و چند [illegible] است مجموع آنها [illegible] نماز در مسجد
بجانب آن [illegible] مسجدها [illegible] و مکروه است [illegible] مسجد [illegible] از زنان و کردن
نمازها [illegible] مستحب است [illegible] خاص
مسجد [illegible] کردن و [illegible] کردن با [illegible] کردن نیز با [illegible] تردد کردن بجانب
مسجد و همیشه در مسجد بودن و قصد کردن [illegible] مسجد [illegible] در مسجد [illegible] انتظار نماز
و راه رفتن بسوی مسجدها و [illegible] نماز کردن در مسجدی که در آن نماز کرده [illegible] مسجد [illegible]
و [illegible] مسجد [illegible] سعی کردن [illegible] مسجدها [illegible]
شدند [illegible] بنا کردن مسجد هر چند که کوچک باشد [illegible]
[illegible] بالای یکدیگر و هموار کردن زمین است برای نماز و هر چند صحرا بوده باشد [illegible]
مسجد و جایز است خراب کردن مسجدی به قصد اصلاح آن و زیاد کردن در آن و [illegible] سقف
و مکروه است بلند کردن [illegible] و سایه دار ساختن [illegible] و بودن دیوارهای

[illegible]

از [illegible] و [illegible] و درخت نیز و جایز است تصرف کردن در مسجدی که [illegible] باشد و
وقف نشده باشد و کردانیدن او را جای دیگر [illegible] جایز است [illegible] ساختن او و جایز است [illegible] مسجد
بعد از اینکه پاکیزه کرده شده باشد هر چند که خاک بالای آن نجاست [illegible] باشد و جایز است [illegible]
نصاری [illegible] مسجد کردانیدن و شکستن آنها و صرف مسجد کردن و کردانیدن بعضی از آنها
مسجد و جایز است آویختن [illegible] مسجد و مکروه است آویختن در مسجد [illegible] و در [illegible]
قبله هر مسجدی و مکروه است خواندن شعر در مسجد و حدیث کردن [illegible] دنیا در مسجد
خواندن قرآن و مکروه است نقش کردن مسجدها بصورتها و ساختن دیوارها [illegible]
هموار ساخته شود و جایز است نوشتن قرآن در دیوارها در قبله آن و همچنین نوشتن ذکر خدا
مکروه است [illegible] در مسجد [illegible] و نیز مکروه است [illegible] ساختن در مسجد
[illegible] حکم آن نیز در طهارت و مکروه است کشیدن [illegible] در مسجد و [illegible]
در مسجد [illegible] نیز باشد و جایز است خوابیدن در مسجدها خصوص مسجد الحرام و مسجد النبی
و کراهت شدید دارد [illegible] و حرام نیست [illegible] آوردن باد [illegible]
در مسجد [illegible] خوردن در آن و جایز است انداختن آب دهان در مسجد [illegible] مسجد الحرام اما با کراهت شدید
و [illegible] بطرف قبله و [illegible] روی خود و [illegible] دست [illegible] و لازم است بر کردانیدن آب دهان
یا [illegible] و مکروه است انداختن آب بینی و آب حلق در مسجد و لازم است بر کردانیدن آنرا
[illegible] و مکروه نیست نماز در مسجدها عام [illegible] باشد یا قضا
باشد یا سنت و مکروه است [illegible] مسجدها در حالتی که آن شخص [illegible] باشد بوی سیر یا پیاز یا تره یا غیر
از بوهای بد و سنت است خوشبو کردانیدن خود و جامه های فاخر پوشیدن نزد رو کردن به مسجد و نزد دعا
کردن [illegible] وقت داخل شدن کفشها را بیرون کردن نزد مسجد و حرام است داخل کردانیدن نجاست
[illegible] مسجد و مکروه است بلند کردن مناره و سنت است که مساوی بام مسجد بوده باشد
طهارت خانه اندرون مسجد و جایز نیست بیرون بردن خاک و سنگ ریزه ها که فرش مسجد است [illegible]
برد و لازم است [illegible] کردن [illegible] به آن مسجد یا مسجد دیگر و مکروه است [illegible] در مسجد داخل کردانیدن
و جا دادن [illegible] و دیوانها را در مسجد و جایز [illegible] کردانیدن [illegible] و بلند کردن صداها

در مسجد و گفتن و کردن لغو و غیره و رفتن در با طهارت در مسجد و جایز است پیدا کردن کم شده در مسجد و غیر آنها
کردن جهر آن اما بالکراهت و جایز است تکبیر کردن در مسجد و کشتن و حد انداختن در مسجد الحرام و
کردن
است اختیار کردن زنان نماز در خانها بر نماز کردن در مسجد و سنت است برایشان که اختیار کنند پنهان ترین
جای از خانهای خود برای نماز و مکروه است ساختن محراب که داخل مسجد بوده باشد و سنت است جاروب
کردن مسجد و بیرون بردن خاک و غیره از آن و سنت مؤکد است در شب جمعه و سنت است اختیار کردن نماز
کردن تنها در مسجد بر نماز کردن بجماعت در غیر مسجد و سنت است چراغ روشن کردن در مسجد و مکروه است
بیرون رفتن از مسجد بعد از شنیدن اذان تا اینکه نماز کند در آن مگر نیت برگشتن باشد و مکروه است
کشودن
انداختن سنگریزها در مسجد و غیر مسجد نیز و جایی که کنند در مجلسها و در سر راهها و مکروه است
عورت و ناف و ران و زانو در مسجد و قصه خوان از زده میشود و دور کرده می شود از مسجد و سنت است داخل شدن
مسجدها با طهارت و خواندن دعا و بسم الله و تحمید و صلوات در وقت داخل شدن و سنت است ابتدا کردن
در وقت دخول مسجد بپای راست و در وقت بیرون آمدن بپای چپ و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن در
هر دو موضع و سنت است در مسجد ایستادن و دعا کردن بعد نماز که منقول از ائمه علیهم السلام باشد در وقت بیرون
رفتن و ابتدا [illegible] مذکور است در کتب ادعیه و سنت است دو رکعت نماز کردن بجهت تحیت هر مسجد و از مساجد
کوفه آنها که سنت است نماز در آن مسجد غنی و مسجد بنی ظفر که مسجد سهله است و مسجد تل [illegible] و مسجد جعفی
است و آنها که مکروه است نماز در آن مسجد ثقیف و اشعث و جریر و سماک و حمراء و شبث و تیم و
و بنی دادم و غیر ذلک و سنت مؤکد است قصد مسجد بزرگ کوفه کردن هر چند از راه دور باشد و نماز
بجا کردن در آن واجب و سنت و مخصوصا در طواف است [illegible] و مثال او و اختیار کردن آن مسجد ابی
او از مساجد دیگر مگر آنچه گفتیم و مذکور شد و محل آن مسجد الحال معلوم نیست و آنچه ظاهر است
در نهج امام موسی و مکروه است داخل شدن آن سواره و سنت است اختیار کردن اقامه در مسجد او و نماز کردن
در آن بر سم کردن [illegible] زیارت مسجد اقصی که بیت المقدس باشد و مستحب نیست [illegible] کردن بسوی
مکر مسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد کوفه و سنت است نماز کردن نزد ستون هفتم و پنجم از آن و
حاجت کردن [illegible] نزد آن [illegible] دو رکعت نماز میکند که حمد و معوذتین و اخلاص و کافرون و قدر و
سبح اسم ربک در هر رکعت بگیر بخواند و چون سلام دهد تسبیح فاطمه زهرا ع بگوید پس حاجت خود بخواهد
واذا جاء نصر الله ج

و سنت است نماز کردن در مسجد سهله و پناه بردن با او و دعا کردن در آن نزد شدن اندوه و سنت است
بسیار نماز کردن در مسجد خیف خصوصا در وسط آن و سنت است صد رکعت نماز کردن در مسجد خیف
و شش رکعت در اصل صومعه و گفتن سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله هر یک صد مرتبه در آن
مسجدها
و سنت مؤکد است نماز کردن بسیار در مسجد الحرام و اختیار کردن او بر نماز در جاهای دیگر و مجزی نیست یک رکعت نماز
در آن و در مثل آن از بیشتر نماز که بر ذمه کسی باشد [illegible] ادا یا قضا هر چند که تواند نماز
زیاده و مشهور و جایز است [illegible] کردن [illegible] مقام ابراهیم در وقت [illegible] نماز برای کسی که در مسجد الحرام باشد
و سنت است اختیار کردن نماز در حطیم و در مصلی ابراهیم که در اول بوده بعد از آن حجر اسمعیل در موضعی که
نزدیک باشد بخانه و مکروه نیست نماز در حجر اسمعیل که [illegible] از آن از خانه کعبه است
و سنت است نماز کردن در آخر زیاده ها در مسجد الحرام و کسی که سبقت بکرد [illegible] مسجدی با امام [illegible]
یا مثل آن [illegible] اول تر است [illegible] هر چند که بیرون [illegible]
و سنت است بسیار نماز کردن در مسجد پیغمبر ص و اختیار کردن او بر غیر مسجد الحرام خصوصا ما بین قبر آنحضرت
و منبر او و در خانه علی و فاطمه [illegible] که نماز [illegible] نماز کردن در [illegible] مسجد
آنحضرت [illegible] است [illegible] آنحضرت [illegible] مجموع [illegible] مسجد
ذرع [illegible] است و سنت است اختیار کردن نماز در خانه علی و فاطمه [illegible] بر نماز کردن در روضه آنحضرت
و سنت است نماز کردن در مسجدها [illegible] خصوصا مسجد قبا و سنت است نماز کردن در مسجد غدیر خم [illegible]
[illegible] و سنت است نماز کردن در مسجد براثا و سنت است نماز کردن ما بین مسجد الحرام و مسجد [illegible]
حرمین و سنت است نماز کردن [illegible] و سنت است اختیار کردن مسجد [illegible] مسجد [illegible]
بوده
اختیار مسجد [illegible] بر مسجد [illegible] و جایز است [illegible] باشد و نیز [illegible]
که از آنجا [illegible] باشد و جایز است وقف کردن بجهت مسجدها [illegible] و مکروه است
کردانیدن مسجدها [illegible] و نیز گذشتن از آن مگر وقتی که دو رکعت نماز کند و سنت است [illegible]
شد مسجدها [illegible] و سنت است نماز [illegible] در خانه کردن و گرفتن
در خانه از برای نماز [illegible] نماز واجب و با خود [illegible] و عبادت [illegible]
موضع خلوت بالا شد و واجب است تعظیم کردن مسجدها ابواب احکام المساکن ابواب هفتم در احکام

و خانها در نماز و غیر آن و در آن نیست و دو باب و هشتاد و هفت حکمست در [illegible] و یکصد و [illegible]
هفت حدیث است در مجموع آنها است و [illegible] کرد اینکه منزل و خانه و بنا ساختن مکانها و داشتن
مکروه هست [illegible] و است نقل کرده اند از آن هر چند از اندازه بیش ساخته باشد و جایز نیست نقش
خانها و سقفها و مانند آنها چون صورت صاحب روح و [illegible] و مکروه هست در غیر صاحب روح و جایز نیست بازی کردن
با آنها و جایز است [illegible] کردن [illegible] بر قدم یا بتغیر [illegible] شود یا پوشیده شود یا بوده باشد
بر [illegible] و مکروه هست بلند کردن بنای خانه از زیاده بر هشت ذرع یا هفت ذرع و است [illegible]
آیة الکرسی در [illegible] خانه بر هفت ذرع [illegible] دیوار آن [illegible] باشد [illegible] و هر جایکه آن مسجد [illegible]
[illegible] و مکروه هست [illegible] تنها [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] باشد
اقل [illegible] از [illegible] دو ذرع یا دو ذرع و [illegible] و مکروه هست [illegible] ساختن مگر [illegible]
[illegible] که محتاج بنا [illegible] است جایز [illegible] خانها و صحن آنها [illegible] و نیز [illegible]
کذاشتن [illegible] کفتن [illegible] سلام [illegible]
و [illegible] بالله کفتن [illegible] و مکروه هست داخل شدن خانه تاریک [illegible] بی چراغ و است
چراغ روشن کردن [illegible] آفتاب و مکروه هست چراغ [illegible] است [illegible]
خانها [illegible] و مکروه کذاشتن آنها در خانه و است نشستن کسیکه داخل خانه میشود در جایی
که صاحب خانه بکوید و است سلام کردن بر اهل خود نزد داخل شدن [illegible] خود و اگر اهل [illegible]
باشد [illegible] سلام [illegible] و بخواند قل هو الله احد [illegible] السلام علینا من ربنا
[illegible] خانه [illegible] چراغ [illegible] آتش نزد خواب
و مکروه هست [illegible] مکروه است خوابیدن در خانه [illegible] و است بیرون [illegible]
از خانه [illegible] با جمعه [illegible] و داخل شدن [illegible] جمعه با جمعه باشد
دعا خواندن [illegible] وقت بیرون آمدن از خانه [illegible] و داخل شدن نیز [illegible]
[illegible] بسم الله کفتن و لا حول و لا قوة الا بالله و اعوذ بالله کفتن و خواندن [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] و مکروه هست [illegible] بیرون آمدن [illegible] مکر [illegible]
و [illegible] و مکروه هست [illegible] طعام [illegible]

وغیره

و مکروه هست خلوت کردن انسان در خانه تنها [illegible] جایز نیست نظر کردن در خانهای مردم و مکروه است
و داشتن زیاده بر سه فرش و بسیاری فرشها و بالشها [illegible] مگر باحتیاج [illegible]
زنی از برای [illegible] جایز است [illegible] داشتن بالش [illegible] و مکروه [illegible] است [illegible] کردن [illegible]
کفاف [illegible] بنا کردن [illegible] یا ساختن ایشان و مکروه است [illegible] از [illegible]
و از خانه [illegible] و جایز است [illegible] و مکروه است [illegible] و حرام است [illegible]
کرد [illegible] کسیکه [illegible] خواب [illegible] بکند [illegible] اللهم ان
امسکت نفسی فی منامی فاغفر لها وان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین و است [illegible]
[illegible] و طعام کند [illegible]
[illegible] اللهم [illegible] الحزن [illegible] و بارک لی فی سنتی ابواب ما یسجد علیه ابواب
[illegible] سجده کردن [illegible] در نماز [illegible]
در عنوانها [illegible] سجده کردن [illegible] مکر [illegible]
از آن بروید [illegible] پوشیدنی نباشد و طاهر باشد و غصبی نباشد و جایز نیست سجده کردن
[illegible] کتان [illegible] مرجع [illegible]
کفته [illegible] لباس [illegible]
لباس [illegible] والله اعلم و جایز است سجده
بر پنبه و کتان [illegible] در تقیه و نیز جایز است سجده کردن بر لباسها و [illegible] در حال
ضرورت و جایز است سجده کردن [illegible] از اعضا سبعه [illegible]
دستها [illegible] و جایز نیست سجده کردن بر قیر [illegible]
و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند که نوشته باشد اما با کراهت [illegible] و جایز است
کردن [illegible] باقی اعضا سجده و جایز نیست که بلند باشد موضع سجده
از موضع قدمهای [illegible] سجده کردن [illegible]
[illegible] و جایز نیست [illegible]
شد و جایز است سجده کردن بر [illegible] باشد و است

باخود داشتن آن و جایز نیست سجده کردن بر معادن مثل طلا و نقره و شیشه و عقیق و غیره و نه بر چیزها
است بر علف در حالت اختیار اگرچه بنشیند بر زمین یا بر سنگ و جایز نیست سجده کردن بر مندیل
و کلاه و موی و اشباه و مجزی نیست تمامی سجده بر بعضی پیشانی و سنت در گرفتن پیشانی و جایز است سجده
کردن بر ثیاب و مسواک بجهت تقیه و سنت است سجده کردن بر خاک کربلا یا داشتن لوح از آن و نیز
داشتن تسبیح از آن و با خود همراه بودن او و گردانیدن آن حتی در نماز واجب سنت است با خود [illegible] کردن
و تسبیح گردانیدن [illegible] سنت است سجده کردن بر زمین و امر اختیار کردن بر [illegible] ابواب الاذان
والاقامه ابواب دهم در بیان اذان و اقامه است و در این فصل و شش باب است و یک مقصد و شصت و
حکمت در موانع او و [illegible] و شصت و [illegible] است مجموع آنها سنت بودن اذان و اقامه
از برای نمازهای پنجگانه شبانه روز است و بدل باشد یا قضا جماعت باشد یا تنها [illegible] فقها
باقی نمازهای واجب نیز سنت نیست و سنت است [illegible] اذان [illegible] دست بر آن [illegible] صدا
کردن با او و اگر امر کرده [illegible] باشد با ایشان و جایز است [illegible] کردن در دخول وقت
اذان [illegible] اذان و اقامه برای هر نماز واجب و جایز است اقتصار و قضا
کردن بر اقامه تنها در برای نماز بدون اذان جماعت باشد یا نماز یا تنها و از برای [illegible] کسیکه
تعجیل دارد و غیر ایشان نیز و سنت مؤکد است اذان و اقامه برای نماز شام و صبح و نیز برای
جماعت و جایز نیست اذان پیش از داخل شدن وقت [illegible] چند [illegible] و جایز است اذان گفتن
در جنابت و بر غیر طهارت و وضو و سنت طهارت [illegible] اذان سنت مؤکد است در اقامه و جایز
حرف زدن در اذان و مکروه است در اقامه و بعد از اقامه نیز مگر آنچه تعلق داشته باشد با نماز و نیز
اذان و اقامه جایز است در نماز صبح و سنت است اعاده کردن اقامه اگر حرف زند بعد از آن و سنت است فاصله
کردن با اذان و اقامه بنشستن یا حرف زدنی یا تسبیح یا دو رکعت نماز یا نفسی یا سجده و سنت است
دعا کردن میان اذان و اقامه باین دعا که اللهم اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و اجعل لی عند قبر نبیک
مستقرا و قرارا و سنت است [illegible] ایستاده باشد و جایز است گفتن اذان سواره و در راه رفتن
و رفتن و مکروه است [illegible] اقامه و سنت است اذان و اقامه برای زنان اما [illegible] سنت و جایز
است که ایشان اقتصار کنند بر تکبیر و شهادتین و سنت جزم کردن تکبیر یعنی حرکت ندادن حرف آخر

در اذان

آخر اذان و اقامه و فصیح گفتن الف و ها از الله و [illegible] ظاهر گردانیدن او و وقف کردن بر فصلها
هر دو یعنی ایستادن در آخر آنها و جزم کردن هر کلمه از آنها و مجزی نیست گفتن آنها مگر بقدری که بشنواند نفس
خود و سنت است ایستادن نمودن بر بلندی و بودن او عادل و خوش صدا و سنت است که دراز کند صدای
خود را بلند کند و در اقامه کمتر از آن بوده باشد و سنت است که داشتن هر دو انگشت خود را در گوش
خود و سنت است بلند کردن با اذان در خانه خود خصوصا در بیماری و کم بودن فرزند و اولاد و کیفیت
اذان و اقامه و [illegible] فصلهای آنها هر دو و [illegible] از احکام هر دو و آنست که اذان هیجده حرف و اقامه هفده
است چهار مرتبه الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه و همچنین اشهد ان محمدا رسول الله حی علی
الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو مرتبه و همچنین است در اقامه
مرتبه [illegible] مگر لا اله الا الله [illegible] یک مرتبه گوید و زیاد می‌کند بعد از حی علی خیر العمل
قد قامت الصلوة دو مرتبه [illegible] گوید که انواع دیگر نیز گفته‌اند [illegible] و همچو [illegible]
مصنف [illegible] مشکل است [illegible] والله اعلم و جایز است [illegible]
از برای اعلام جماعت و سنت اختیار کردن [illegible] گفتن اقامه [illegible] گفتن اذان و اقامه و مکروه
است ترک کردن اذان [illegible] اقامه [illegible] باشد و جایز است اقتصار کردن در اذان
و اقامه بر یکی گفتن در تقیه و در تعجیل و در سفر و جایز نیست در اذان و اقامه گفتن الصلوة خیر من
النوم و مکروه است زیاده گفتن در فصلهای اذان مگر برای آگاه کردن و سنت است ترتیل در اذان
[illegible] فاصله [illegible] کلمه‌ها آن و [illegible] گفتن در اقامه یعنی بدون فاصله [illegible] و اقامه
کسیکه [illegible] جماعت بعد از سلام دادن امام [illegible] متفرق شوند [illegible] بعد از آن و اگر
باشند [illegible] نماز جماعت [illegible] بدون اذان [illegible] در موضع
عاقل بودن و [illegible] مسلمان بودن و سنت است اعاده کردن منفرد اذان خود را هر گاه به جماعت امام
باشد یا ماموم و واجب نیست اعاده نماز بر کسیکه فراموش کرد اذان و اقامه را اما آنکه نماز را
و سنت است رجوع کردن [illegible] اگر فراموش کند آن را و [illegible] بعد از [illegible] و
کسیکه فراموش کند اقامه را [illegible] و واجب نیست رجوع کردن مطلقا و اگر [illegible] نماز
یا اقامه [illegible] باشد و همچنین است حکم منفرد نیز [illegible]

کند شوند جز برا از اذان بجا آنر است زیرا که تمام کرداند و جایز نیست که شوند غیر مقیم باشد و هم
غیر امام باشد نیز و جایز است نشستن تا آنکه گفته شود قد قامت الصلوة و جایز است اذان گفتن غیر
بالغ و کسیکه فراموش کند از اذان یا از اقامه جزیرا یا از ترتیب سنت آنرا اعاده کند و از فراموش شده را
و ما بعد آنرا با آخر و اعاده نکند هیچکدام را از اول آنها و کسیکه نماز کند در عقب کسیکه اقتدا
باو نمیکند سنت که اذان بگوید برای نفس خود و اقامه هم بگوید و همچنین کسیکه شنود اذان غیر
بکرتر ترسد که یک رکعت از و فوت شود اقتصار کند بر دو تکبیر و یک تهلیل بعد از آنکه بگوید
قد قامت الصلوة را و سنت اذان و اقامه برای تمام هر چند در نفس خود بگوید و مجزی نیست
گفتن در نفس او زیرای غیر آن تا آنکه تلفظ نکند بزبان خود و سنت جمع کردن نماز ظهر و عصر
و نیز ظهر و عصر و مسلم چون مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامه و جایز است نیز در هر دو و قضیه و کسیکه
اراده دارد که قضا کند نمازها چند را سنت از برای اول که اذان بگوید زیرای نماز اول و اقامه
بگوید پس مجزی نیست آنرا از آن نمازهای دیگر که باقیست یک اقامه تنها و سنت است اقامه گفتن
از برای نماز اعاده و جایز نیست مر ذکر رفتن برا اذان و سنت فاصله کردن میان اذان و اقامه در نماز
صبح بنافله آن و در ظهر و عصر به رکعت از نافله آنها و کسیکه فراموش کند فاصله الجزی براو نیست و
عمدا ترک کردن فاصله را و اقل آن الحمد لله گفتن است و سنت برخواستن بگویند از گفتن
قد قامت الصلوة و جایز نیست انتظار کشیدن امام بعد از اقامه و مقدم کردانیدن غیر او وقت
صلوة و نشاندن بر منبر صبح کاه که ذکر کرده شود از اذان غیره و سنت خواندن بعد از اذان
صبح این دعا را در صبح بگوید اللهم انی اسئلک باقبال نهارک وادبار لیلک وحضور صلواتک
واصوات دعاتک وتسبیح ملائکتک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم و در شام بگوید مثل
مگر اینکه میگوید باقبال لیلک وادبار نهارک و مکروه است نافله کردن بعد از شروع در اقامه
و سنت قضا کردن نافله بعد از فارغ شدن نماز و سنت حکایت اذان نزد شنیدن آن بنحو
که مؤذن میگوید هر چند در خلوه بوده باشد و آخر است گفتن او بعد از شهادتین که و انا اشهد ان
لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله اکتفی بها عن کل من ابی و جحد و اعین بها من اقر و شهد و سنت اذان
نزدیک شدن در بیابان و غیره و در گوش طفل و در گوش کسیکه بد خلق شده باشد و جایز است گفتن اذان

بیع قبله

نیز قبله روا نیست و مقابله کردن خطوط زهد آنها و مکروه است بیرون رفتن از مسجد نزد شنیدن
از آن و کذلک است حکم آن **باب افعال الصلوة** ابواب آن دوازده است و در بیان افعال نماز است و در این جها ثابت
حکم است که محتوای آنها و سعی و هشت حدیث است در مجموع آنها هر چند کیفیت و ادب و بار آن و از
احکام آن بر سبیل تفصیل بعد از این در ابواب هر فعلی از افعال آن مذکور میشود و در این مقام تنها
ذکر بعضی از آن مشهور است که قصد فریضه نماز کرده میشود که جمیع آنها باشد و حضور و تقبله
کردن و نصب ستون نماز برای خود اندختن در حالتیکه ایستاده باشد و میان پاها
تقدیر چهار انگشت یا بیشتر فاصله بود و انگشتان پا را روی بقبله کردن و الله اکبر گفتن و حمد و سوره
خواندن و بعد آن یک نفس صبر کردن بحال ایستاده و تکبیر گفتن پیش رکوع کردن و کفهای دست خود را
استخوان زانوها بر گردانیدن و زانوها را بعقب گردانیدن و پشت را هموار و مستوی کردن و گردن را
کشیدن و چشمها را برهم گذاشتن و تسبیح گفتن سه نوبت پس ایستادن و سمع الله گفتن و
تکبیر گفتن و پس بسجده رفتن و کفها و دو دست خود را بر زمین گذاشتن و پیش گذاشتن زانوها از
و سر تسبیح گفتن و در سجده خود ایستاده کردن و سجده را بر هفت عضو کردن پس سر برداشتن
و تکبیر گفتن بعد از نشستن و میل کردن بجانب چپ و پشت قدم راست بر کف قدم چپ گذاشتن
و استغفار کردن و تکبیر گفتن بسجده دیگر رفتن مثل اول و بعد از فراغ برخواستن و رکعت دوم
مثل اول بجا آوردن و در رکعت دوم پیش از رکوع قنوت خواندن پس تشهد و سلام بعد از فراغ
دوم و چهارم گفتن **مترجم** گوید که در این موضع بعضی از احادیث بر نحو صحیحه و بارها از اداب در
شد بر سبیل اجمال و بعد از این ان شاء الله هر مقام تفصیل و آداب تمام مذکور خواهد شد و الله
و نهی وارد شده است از نگاه کردن بر آسمان و چپ و راست نگاه کردن و بند شدن و انگشتها را و سر فرود
و دهان را فراخ کردن و انگشتان را شکستن و غیر ذلک و نیز سنت است خشوع در نماز و خود را ذلیل
و خوار دانستن و عظمت و بزرگی و عظمت خداوند عالم را دانستن و خوف و ترس از خدا
عالم بودن و نیز نماز کردن مثل نماز کسیکه نماز وداع و آخرین او باشد و مستحب است اقبال کردن بدل
در نماز و تدبر کردن معنی قرائت و ذکرها را و مکروه است خفیف کردن نماز و سنت طول کردانیدن
نماز اکثر برای خاطر مرید **ابواب القیام** ابواب آن دوازده است در بیان قیام و ایستادن نماز است و در این

هفده باب و پنجاه و هفت حکمت است در عنوانها و هفتاد و چهار است در مجموع آنها واجب است قیام
در نماز واجب با قدرت پس اگر عاجز شود از آن بنشیند پس بخوابد بپهلوی راست پس بپهلوی چپ پس بپشت
خوابیده در حالتی که ایما کند افعالی را که نتوانند بجا آورد و بلند کند اگر تواند سجده
میکند و احکام مرتبست و عاجز نیز نسبت بهر شخصی و هر آزاری و هر وقتی تفاوت دارد و بسیار است
و نماز گذار خود بنفس خود بیناتر است و واجب است در قیام راست ایستادن و مستقل بودن یعنی تکیه
بر چیزی نکردن و بریک پا خود را طول دادن و ایستادن بر سر انگشتان و بریک پا نیز بی علت و مرجوح است و بر هر دو پا
واجب و جایز است نماز نشسته اگر چه نشسته در راه رفتن و بر سواری با عذر و بغیر عذر نیز
مترجم ره گوید که ظاهر عبارت مصنف ره و غیر آن و احادیث نیز عام بود در جواز نافله کردن در راه رفتن
در سفر و حضر است و تخصیص بعضی بسفر مشهور است والله اعلم و سنت است اختیار کردن قیام در نافله
بر نشستن و جایز است حساب کردن یک رکعت نشسته را بیک رکعت ایستاده بلکه بهتر است حساب کردن
دو رکعت نشسته را بیک رکعت ایستاده در نافله از برای کسیکه قادر است بر قیام و حد عاجز بودن
خود بیناتر است و ساقط است قیام اگر زانو بهم رسد عاجز شد در اثنا و واجب میشود قیام در نماز
اگر قدرت بر آن تازه بهم رسد در اثناء نماز و کسیکه مضطر شود که نماز را بپشت خوابیده بکند
دو اگر دن [illegible] هیچ جنبید و هر [illegible] باشد بنماید بجا آرد و اگر [illegible] نماز را بایما و
اشاره کردن و واجب نماز را با ایما کردن از برای کسیکه بخوبی [illegible] کند و وقت تنگ نشود حکم [illegible]
کردن و سنت است از برای کسیکه نماز را نشسته می کند اینکه باقی بگذارد از سوره اندکی
و تمام کند سوره را و رکوع کند و جایز است تکیه کردن در قیام بدیواری که بالکلیه اعتماد بر آن باشد
مثل دیوار نیز در حالت اختیار اما با کراهت مترجم ره گوید که یعنی تکیه کردنی که اگر آن چیز را بر دارند بیفتد
والله اعلم و جایز است استعانت بالغیر برای ایستادن و جایز است پیش رفتن نماز گذار از مکان خود و
نماز کردن نشسته بچهار زانو و بپا در هر نوع و هر نحوی که ممکن شود از او و سنت است که در قرائت بچهار
زانو بنشیند و در تشهد دو زانو و جایز است خم شدن از قیام و بر داشتن اجزاء از زمین با احتیاج
و باطلست نماز بسبب ترک کردن قیام تا آنکه تکبیر احرام بگوید با قدرت بر آن و هر چند بفراموشی
ترک کرده باشد و همچنین کمال دانستن نیز اگر بر او واجب شده باشد یعنی آنکه هرگاه نماز نشسته بر او واجب [illegible]

مترجم ره گوید

وترک

وترک
کند آنرا او خوابیده یا غیر آن بجا آورد نمازش باطل خواهد بود و جایز است نماز کردن در کشتی
و واجب است ایستادن با امکان و ساقط است با ممکن نبودن و مجزیست ایما کردن در اینصورت و همچنین
نیز و همچنین کامله در نماز کردن بر سواری مترجم ره گوید که در کشتی و سواری [illegible] تکبیرة
الاحرام را باید که رو بقبله بگوید اگر آنرا با فی نماز ممکن نشود رو بقبله بودن [illegible]
این والله اعلم و سنت است دعا خواندن در وقت قیام نماز و سنت است نظر کردن در حال قیام بسوی موضع
سجده خود و مکروه است گردانیدن نظر خود بسوی آسمان و جایز است و چپ نیز و سنت است انداختن دستها
بر رانهای خود در برابر زانوها در حال قیام و چسبانیدن انگشتان بیکدیگر حتی ابهام [illegible]
و قدمها را از یکدیگر دور گردانیدن بقدر سه انگشت گشوده تا یک شبر و انگشتان پای خود را بجانب
قبله گردانند و جایز نیست که ایستد بر یک دستها برو بروی دیگری چنانچه اهل سنت میکنند ابواب النیة
ابواب نیه و هم در بیان نیت است و در این سه باب است و هفت حکم است در عنوانها و نه حکم است در مجموع آنها
واجب است نیت نماز و غیر نماز نیز از عبادتها مترجم ره گوید که احکام آن در مقدمه عبادات گذشت و معنی
و بیان و تفصیل و چگونگی آن نیز در واجبیت و ذکر آن باعث تکرار میشود والله اعلم و جایز نیست
کردن کسیکه نیت [illegible] نماز [illegible] استحباب تمام کند نماز را اگر بجا [illegible] بیابد از نیت
اول و همچنین عکس نیز جایز نیست مترجم ره گوید که مصنف ره در این مقام فرموده اند که شرط است مقارن بودن
نیت با اول نماز و این آن معنی که ما در نیت بیان کردیم از عدم جواز نیت بعربی و فارسی نیز زبان
نیز و اگر خواهی نیز با آنجا رجوع کن تا بیابی والله اعلم و جایز نیست جمع کردن در نیت میان دو نماز و نیت
کردن آن نمازی که نیت کرده است آنرا از نماز دیگر و جایز است نقل کردن نیت بعد از فارغ شدن
در مواضع چند و آنها بعد از این مذکور خواهد شد مترجم ره گوید که از آن جمله است که جایز است نقل کردن
نماز سنت بنماز دیگر که آن نیز سنت باشد و باقی خواهد آمد انشاء الله تعالی ابواب تکبیرة الاحرام ابواب
چهاردهم در بیان تکبیر احرام است و در این سیزده باب است و چهل و چهار حکم است در عنوانها و هشتاد و چهار
حدیث است در مجموع آنها و واجب است تکبیر احرام و کیفیت آن در رفع یدین مذکور میشود و احرام بستن
کنایت در قرائت خواهد آمد و باطل است نماز بترک احرام هر چند که بفراموشی ترک کرده باشد و واجب است
اعاده نماز با یقین [illegible] ترک او در صورت شک [illegible] مجزی نیست یک تکبیر بگفتن از تکبیر احرام و تکبیر رکوع

در تنگی وقت از برای مأموم و تکبیرهای واجب و سنت مجموع در نمازهای پنجگانه شبانه روزی نود و پنج است که
از آنجمله است تکبیرهای قنوتهای نمازها و جایز است مقدم داشتن تکبیر سنت را در اول نماز پس اگر بعضی
فراموش کند مخیر است که تکبیر الاحرام مقدم دارد و سنت است ابتدا کردن نماز به هفت تکبیر و جایز است [illegible]
نیت را باهر کدام که خواهد و گردانیدن هر کدام را که خواهد و جایز است اقتصار بر پنج تکبیر و بر سه تکبیر و بر یک تکبیر
نیز و سنت است متفرق گردانیدن هفت تکبیر اولی نماز را باین نوع که سه تکبیر بگوید پس دعا [illegible]
و دیگر دو تکبیر [illegible] و سنت است برداشتن باهر کدام از آنها و دعا خواندن نیز در اثناء آنها و اعوذ
بالله را با آخر گفتن بعد از فراغ از تکبیرها و سنت است دست برداشتن از برای تکبیر و اصح وجوب است
و رسانیدن برابر هر دو گوش [illegible] و مقابل ساختن کف دستها و سنت است [illegible] از برای
[illegible] و مکروه است بلند کردن دست خود در تکبیر زیادتر از آنچه بلند کند از گوشها و سنت است گفتن الحمد
لله هفت نوبت و سبحان الله هفت نوبت و لا اله الا الله هفت نوبت و حمد خدا کردن و ثنای بر او
بعد از تکبیرات افتتاح نماز و خواندن آیة الکرسی و معوذتین بعد از استفتاح نماز شب و سنت است جهر کردن
از برای [illegible] تکبیر احرام و اخفا کردن در [illegible] و سنت است خواندن دعائی که نقل شده است
از ائمه نزد برخواستن از خواب و نزد نشستن [illegible] و نزد نظر کردن بسوی آسمان و نزد وضو گرفتن
و نزد برخواستن [illegible] برای نماز شب ابواب القراءة ابواب یازدهم در بیان قراءت که در نماز است
هفتاد و پنج بابست [illegible] و حکم است [illegible]
در مجموع آنها واجبست خواندن فاتحه در نماز دو رکعتی و در دو رکعت اول از غیر آن و بعد از آن
فاتحه تنها [illegible] در نماز دو رکعتی واجبی [illegible] در حالت اختیار و مخیر است در نماز سنت
مطلقا و بدرستی که کسی که نیکو نداند فاتحه را و نه غیر آنرا از قرآن و ممکن نباشد او را یاد گرفتن
تنگی وقت مخیر است از تکبیر گفتن و تسبیح کردن در نماز و همچنین است کسیکه تعجیل داشته باشد در نماز سنتی
[illegible] که در این صورت [illegible] جایز است والله اعلم و واجبست خواندن سوره تمام بعد از حمد
از برای کسیکه باختیار خود باشد در دو رکعت اول نماز واجب و جایز نیست بعضی از سوره را خواندن
اما در نماز سنتی جایز است و مخیر است از برای نماز [illegible] خواندن حمد یا سوره و در حالت [illegible] و
خواندن حمد تنها [illegible] و جایز است بعضی از سوره را خواندن در نماز واجب در تقیه [illegible]

است

است در هر رکعت دوم از نماز خواندن سوره که در رکعت اول خوانده است اما بکراهت [illegible]
که بخواند سوره دیگر را و جایز است خواندن حمد و اخلاص در هر رکعت نماز بدون کراهت و جایز
نیست خواندن دو سوره را در یک رکعت نماز واجب و جایز است در نماز سنتی و جایز است خواندن
دعا [illegible] که در آن سوره از قرآن باشد و بدرستیکه سوره والضحی و الم نشرح یک سوره واحد است
همچنین سوره الم تر کیف و لایلاف قریش [illegible] پس اگر بخواند یکی را واجب است که ملحق گرداند دیگری را
و بدرستیکه بسم الله [illegible] آیه است از فاتحه و هر سوره مگر سوره برائت و واجبست خواندن او در هر سوره
و باطل میشود نماز اگر ترک کند آنرا عمدا و واجبست اعاده آن و جایز است ترک کردن آن در تقیه
ترک کردن جهر [illegible] در نماز اخفاتیه و در تقیه نیز و سنت است خواندن سوره در نمازهای نافله
[illegible] و در آن [illegible] مذکور شده است [illegible] خواندن حمد یا توحید و سنت است در نافله
شام در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و در ثانی قل هو الله احد و در سیم و چهارم هر چه خواهد
و سنت است خواندن حمد و توحید را در هفت موضع در نافله صبح و در دو رکعت اول زوال و در دو رکعت
اول نافله شام و در دو رکعت نماز شب و در دو رکعت احرام و نماز صبح هرگاه [illegible] باشد و در دو رکعت
نماز طواف و سنت موکد است خواندن حمد [illegible] توحید در نافله صبح و جایز است خواندن هر سوره
که خواهد در آن و جایز نیست خواندن آمین در آخر حمد و سنت است گفتن مأموم و غیر آن الحمد لله رب العالمین
و سنت است ترتیل قراءت کردن و ترک تعجیل کردن و سؤال رحمت کردن و پناه بخدا بردن از عذاب
نزد آیه وعده و وعید و مکروه است خواندن [illegible] یکنفس و سنت است گفتن کذلک الله ربی
دو مرتبه یا سه مرتبه بعد از توحید و نیز در مواضع از قرآن آیاتی که آن ادعیه [illegible] وارد شده است
[illegible] مقام [illegible] اگر کسی خواهد در مسایل نگاه کند و سنت است جهر کردن به بسمله در محل
اخفا و سنت موکد است از برای امام و سنت است جهر کردن در نافلهای شب و اخفا در نافلهای روز و
[illegible] جایز است [illegible] هر دو و سنت است خواندن در واجب سوره قدر و توحید [illegible] نماز صبح نیز و اختیار
کردن این هر دو بر غیر آنها از سورههای دیگر و مکروه است ترک کردن این هر دو و مخیر است در ترتیب
یعنی آنکه هر یک را که مقدم دارد در نماز اختیار دارد و خواندن جمعه و توحید سنت است در واجبها و
مکروه است ترک کردن توحید را در نمازها و واجبست جهر کردن حمد و سوره در [illegible] و در نماز صبح

ودو رکعت اولین شام وخفتن واخفا کردن در باقی نمازها مگر بسم الله را که باید بلند بخواند و
اعاده نماز بر کسیکه ترک کند جهر را یا اخفا را در محل آنها عمدا و واجب نیست اعاده اگر ترک کند جهر و اخفا را
بفراموشی یا سهو کردن یا بنادانی و واجب است اعاده بر کسیکه ترک کند قراءت را یا جزوی را از آن عمدا نه بفراموشی
و بدرستی که کسیکه فراموش کند خواندن حمد و سوره را و بخاطرش نرسد پیش از رکوع واجب است بر آن
که بجا بیاورد آنها را پس اگر بخاطرش برسد بعد از رکوع نماز خود را اتمام کند و واجب نیست اعاده بر کسیکه
فراموش کند قراءت را یا جزوی از آن را تا آنکه رکوع کند و واجب نیست نیز قضا کردن آنچه فراموش کرده در
اینصورت و نیز واجب نیست سجده سهو بدرستی که کسیکه قراءت کند در غیر محل قراءت بفراموشی پس چیزی
بر آن نیست و کسیکه فراموش کند قراءت را در دو رکعت اول پس واجب نیست بر او خواندن در دو
رکعت آخر و نیز کسیکه فراموش کند در رکعت اول واجب نیست قضا کردن در رکعت دوم و کسیکه فراموش
کند بعض قراءت را و بخاطرش بیاید در رکوع یا در سجود بر آن قضای آن قراءت نخواهد بود و واجب نیست
جهر کردن نیز بر زنان و سنت است اگر بشمار کنند آیتها را بقدر انگشتان و کسیکه فراموش کند بعضی
قراءت را و بعد از تمام کردن سوره بخاطرش آید چیزی نیست و اگر شک کند در آن بعض که آیا خوانده
است یا نه اگر سوره کوچک باشد اعاده آن کند و اگر طولانی باشد اعاده نیست و حد اخفات در نماز
اینست که بشنواند قراءت را بنفس خود و حد جهر کردن سنت است که بشنواند بمأمومین خود مادام
که جهر تا بلند کردن آواز نرسد و واجب است بازایستادن از قراءت در وقت راه رفتن از برای کسیکه خواهد پیش
برود و جایز نیست در نماز برگردیدن از خواندن سوره قل یا ایها الکافرون یا قل هو الله احد بسوره دیگر
هر چند که از نصف نگذشته باشد مگر در جمعه و منافقین در محل آنها و جایز است برگردیدن از سوره دیگر
مادامی که از نصف نگذشته باشد و اما در غیر جحد و توحید و کسیکه بخواند سورهای که سجده واجب دارد
در نماز سنتی واجب است که سجده کند پس برخیزد و سوره را تمام کند و رکوع کند پس اگر سجده در آخر سوره
باشد پس بعد از برخاستن سنت است خواندن حمد تا آنکه رکوع او از قراءت واقع شده باشد و کسیکه نماز
کند در عقب پیشنمازی که با او اقتدا نمیکند و او سوره عزیمه را میخواند و سجده نمیکند پس واجب است
بر سامع که ایما کند بسجده آن سوره و کسیکه بخواند یکی از سورهای عزیمه را در نماز سنتی و فراموش کند
سجود را واجب است که سجده کند هر وقت که بخاطرش بیاید خواه در نماز سنتی باشد یا بعد از آن و قضا

نیست خواندن این سورهها که سجده واجب دارد در نماز واجب و جایز است در سنتی و واجب است که
برگردد از آن سوره بسوره دیگر اگر شروع کرده باشد در واجب بفراموشی و خواندن حمد و سوره از روی قرآن
در نماز سنتی جایز است و در نماز واجب بی عذری جایز نیست و مخیر است نمازگذار در رکعت سیم و
چهارم در خواندن حمد تنها یا تسبیحات اربعه و سنت است خواندن تسبیحات اربعه سه نوبت و نیز
استغفار کردن بعد از آنها و گویند که بعد از این خواهد آمد ترجیح تسبیح بر حمد انشاء الله و سنت است
خواندن سوره قل هو الله احد از برای کسیکه غلط کند در سوره و سنت است آگاه کردن امام مأموم اگر
غلط کند امام در سوره و جایز نیست خواندن سوره در نمازی که فوت شود بخواندن آن سوره وقت نماز
و سنت است در نافله خفتن خواندن سوره واقعه و توحید و نیز خواندن واقعه را در هر شب در غیر
نماز نیز و جایز است خواندن حمد را با سوره بیکنفس لیکن با کراهت و نیز مکروه است خواندن توحید
بیکنفس و سنت است ساکت شدن اندکی در آخر هر یک از حمد و سوره و نیز جایز است خواندن معوذتین
را بلکه سنت است در واجبها و سنت است بدرستی که این هر دو از قرآنند و سنت است خواندن در نماز
شب جمعه در جمعه سوره جمعه و منافقین و سبح اسم و توحید و گویند که چندین نوع
مذکور است اما هر یک را اختیار کند خوبست و بهتر آنست که در شب جمعه در نماز شام یا خفتن هر
کدام باشد بلکه در هر دو جمعه و اعلی بخوانند و در صبح جمعه سوره جمعه و منافقین یا قل هو الله احد
بخوانند و در ظهر جمعه جمعه و منافقین را بخوانند و در عصر جمعه توحید بخوانند والله اعلم و سنت است خواندن
هل اتی و هل اتیک در صبح دوشنبه و پنجشنبه و سنت است اختیار کردن تسبیح بر قراءت کردن در دو رکعت آخرین
نماز امام باشد یا منفرد و هر چند که فراموش کند قراءت را در دو رکعت اول و مخیر است در قراءت کردن
در عقب کسی که با او اقتدا نمیکند مثل حدیث نفس هر چند که بشنواند بنفس خود و هر چند که
در نماز جهریه باشد و سنت است خواندن هل اتی در رکعت هشتم نماز شب و نیز خواندن قل هو الله احد در دو
رکعت اول نماز شب و جایز است اقتصار کردن در نماز سنتی بر خواندن حمد تنها در تنگی وقت
وقت ادا باشد یا قضا و سنت است خواندن معوذتین و توحید سه مرتبه در سه رکعت وتر جمیعا
یا خواندن همه سوره در هر رکعتی سه بار و سنت است اعوذ بالله تا آخر در اول نماز پیش از شروع
قراءت و در رکعتهای دیگر اول قراءت هر که خواهد اخفا کند و واجب نیست گفتن او و تکبیر

مجزیست اما بر او که نیک در قراءت و تشهد و باقی ذکرها واجب نیست باشد بافهام که حرکت بدهد زبان را
و عقد کند بدل آنها و اشاره کند بانگشت خود مترجم و مگوید که مصنف ره اشاره کرده باین که ایماء
هست جزئی که دلالت دارد بر جواز تلبیه و نکاح و طلاق و عقود و ایقاعات بغیر عربی و صورت تعذر
والله اعلم و جایز است تاخیر کردن بعض قراءت در نماز سنتی و خواندن او بعد از سلام و سنت است
خواندن توحید و قدر و آیة الکرسی در رکعت نماز سنتی و سنت است خواندن در نماز شب و غیر آن نیز از
سورهای طوال با وسعت وقت آن و نیز در شب جمعه در نماز شب آن خواندن توحید را و جحد تا
و الم سجده در ثانی و سنت است در چهارم حم سجده و در نجم و تبارک الذی بیده الملک در ششم و نیز در هفتم
واقعه در ششم و صحیح تر و اخلاص در سه رکعت وتر و نیز خواندن دخان و ق و ممتحنه و صف و ن
و الحاقة و نوح و مزمل و انفطار و انشقاق و اعلی و غاشیه و فجر و شمس و تکاثر و الزلزلة و کوثر و نصر را
در واجبها و [illegible] نیز و نیز خواندن حم ها و الرحمن و اذا زلزلت و عصر را در سنتها و نیز خواندن حدید
و مجادله و تغابن و طلاق و تحریم و مدثر و مطففین و بروج و طارق و بلد و قدر و هل اتی و جحد و
توحید را در واجبها و جایز نیست ترجمه قراءت و ذکرها و تشهد را بغیر عربی و واجبست یاد گرفتن با امکان
و جایز است تکرار آیه در نماز واجب و غیر آن و تکرار کردن در آنها و نیز در سنتی اعاده کردن سوره و اهم و جایز
نیست برگردیدن از جحد و توحید در نماز بعد از شروع بغیر آنها و از نصف بسیار دیگر مگر بسوره جمعه و
منافقین اگر در وقت آنها باشد و سنت موکد است خواندن جمعه و منافقین در نماز ظهر و عصر روز
جمعه و در نماز جمعه نیز و واجب نیست خواندن آنها در ایشان و سنت است اعاده جمعه و ظهر را اگر بجا
آورده شد بابعد ون خواندن سوره جمعه و منافقین و [illegible] نقل کند بنیت آن نماز را بسنتی نماز سنتی و
تمام کند بدو رکعت و از سر بگیرد نماز واجب را با خواندن این دو سوره و سنت است جهر کردن در ظهر و
جمعه در روز جمعه و واجب است قراءت کند در نماز و غیر آن بنوعی خواند که هفت قاری که مشهور اند
بقراءت ایشان ذو نادر **ابواب قراءة القرآن ولو في غير الصلوة** ابواب آن سیزده هم در بیان خواندن قرآن و
آنست و هرچند در غیر نماز بوده باشد و در این جا و یکی است و یکصد و شصت و سه حکم است
عنوانها و دویست و شصت و پنج در صحیح [illegible] مجموع آنها و اکتفای است یاد گرفتن و یاد دادن قرآن
و سنت موکد است بر هر کس و واجبست اکرام کردن قرآن و حرامست اهانت و خواری آن و سنت است

فکر کردن در معانی قرآن و مثلهای آن و وعدهای بهشت و وعیدهای جهنم و اخبار خوب
عبرت گرفتن میشود و متأثر شدن از آن و امید برداشتن از که نشانها و سؤال کردن
بهشت را از خدا و پناه بردن با او از آتش نزد هر دو آیه و حرامست ضعیف شمردن اهل قرآن
و اهانت و خفت رسانیدن بایشان و واجبست اکرام کردن ایشان و سنت محافظت کردن
قرآن و تحمل کردن تعب در یاد دادن آن و محافظت آن و سنت یاد گرفتن آن در ایام جوانی
و یاد دادن آن نیز و بسیار خواندن آن و ملازم آن بودن و نیز اولاد را یاد دادن آن و سنت که
حامل قرآن ملازم خشوع و رقت قلب و نماز و روزه و تواضع و بردباری و قناعت بوده باشد و غنا
است بر آن اخلاص و تعظیم کردن قرآن و کسیکه داخل شود در اسلام برغبت و خواهش خود
قرآن یاد گیرد اجر خواندن برای او هست در بیت المال مسلمانان هر سال دویست اشرفی و سنت است تعلیم
زنان را الا قرآن سوره نور و [illegible] حرج نیست نرسوره یوسف او نیز تعلیم نوشتن را و سنت
خواندن قرآن را بسیار در نماز و در هر حالتی و ختم کردن قرآن نیز و ابتدا کردن و شنوانیدن خواندن
آنرا و اجتناب کردن خواندن قرآن را [illegible] از سنتها و جایز نیست شک کردن قرآن را بجهت مکر و
کنند و [illegible] ظاهر شدن نماز برای خواندن قرآن و جایز است خواندن جنب و حایض و نفسا قرآن را
سورهای که سجده واجب دارد و سنت است گفتن اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم نزد تلاوت قرآن
و سنت موکد است خواندن پنجاه آیه در هر روز و زیاده تر نیز و نیز سنت است خواندن قرآن در خانه و مکروه
معطل گذاشتن خانه از نماز کردن و قراءت و ذکر خدا و سنت خواندن آن در مسجدها و نیز خواندن
جزئی از قرآن هر شب و نیز ختم کردن در مکه و بسیار تلاوت کردن در ماه مبارک رمضان و سنت خواندن
قرآن از روی مصحف هرچند که حفظ داشته باشد و نیز نظر کردن در آن و سنت داشتن قرآن در خانه
و آویختن آن و مکروه است نخواندن از آن [illegible] و فروختن و مزد بر نوشتن گرفتن و مزد بر یاد
دادن او گرفتن و زینت کردن او بطلا و نوشتن با آن نیز بعد از این در کتاب تجارت خواهد آمد و
سنت است خواندن قرآن را بترتیل یعنی [illegible] و بلهجه عرب و مکروهست تند خواندن او و سنت
خواندن قرآن را بحزن که گویا با کسی حرف میزند و جایز است خواندن پنهانی و آشکار و اختیار کردن
او و حرامست غنا کردن در آن و سنت نیکو گردانیدن صدا را بخواندن آن بنوعی که غنا نشود و

وعمل به

وغیر [illegible]

حفظه

میتا باشد در حالتیکه کرده نه صدا خود و سنت است از برای خواننده و شنونده داشتن خود را
بر رقت و خوف نه از برای خودبینی و خوشحالی و امثال آنها و واجب است از آن شنیدن و خاموش
بودن بر مأموم در نماز جهریه اگر بشنود قراءت امام را و سنت است ختم قرآن کردن در ماهی یکمرتبه یا در هفت
روز یا در پنج روز یا در سه روز یا در هر شب نیز بطریق ترتیل مذکور و سنت است سؤال کردن بهشت و پناه
بردن بخدا از آتش نزد هر دو آیه و نیز ختم کردن آن در شبهای مبارک رمضان و سنت است بخشیدن ثواب خواندن
آنرا به پیغمبر و ائمه معصومین و مؤمنین از زنها و مردها و نیز گریه کردن و خود را بگریه داشتن نزد شنیدن
و واجب است یاد گرفتن اعراب صحیح و جایز است قراءت کردن بغلط اعرابی اگر ممکن نشود یاد گرفتن
آن و سنت است خواندن اخلاص و مکرر نمودن او در هر شبانه روزی صد مرتبه و ترک آن کراهت
دارد و سنت است خواندن هر یک از تسبیح لله الحمد وقت خواب و نیز خواندن توحید اثر خواب صد مرتبه یا
پنجاه مرتبه یا سی و سه مرتبه و نیز خواندن معوذتین یا اسم هر مرتبه و جحد و قدر یا ده مرتبه و تکاثر نیز در وقت
خواب و نیز خواندن آخر کهف برای از خواب و سنت است خواندن سوره انعام و نیز مکرر خواندن حمد
تا هفتاد مرتبه بر آزار و جایز است استخاره کردن بقرآن بلکه سنت است و مکروه است فال گرفتن با آن و
خواندن سورهای اهل روز و شب و حفظ کردن آن نیز و جایز است نوشتن قرآن بر [illegible] و
خوردن آن بجهة شفا و مکروه است [illegible] کردن [illegible] و نیز نوشتن قرآن با [illegible] و جایز است تعویذ
کردن و [illegible] بدن با آن و بر خود آویختن آن بجهة محافظت از شیاطین و غیره یا بذکری از ذکرها
یا دعا که بخصوص از نام ائمه [illegible] بعضی از آیه‌ها که محفوظ باشد و جایز است بر خود آویختن
از قرآن و ذکر و دعا بجهة [illegible] و واجب است سجده کردن در سجده‌های سوره الم سجده و حم سجده
و النجم و اقرأ بوده باشد [illegible] و سنت است تکبیر بعد از سجده نه پیش از آن
و واجب است سجده تلاوت بر خواننده و گوش دهنده آن نه بر کسیکه بگوشش رسد بی گوش دادن
و بر او نیز سنت و سنت است سجده تلاوت [illegible] مذکوره و [illegible] سوره مذکوره و
مکرر سجده کردن بجهة تلاوت بر خواننده و گوش دهنده هر گاه تلاوت مکرر واقع شود هر چند
در یک مجلس بوده باشد و سنت است خواندن دعائی [illegible] و واجب نیست تکبیر پیش و بعد از آن
سزاوار نیست خواندن قرآن بر هفت نفر کسیکه در حال رکوع یا در سجود یا در خلا یا در حمام یا جنب یا

نفسا

قرآن را

یا نفسا یا حایض یا مکروه با کراهت شدید و سنت است خواندن سوره یس و جایز است سجده کردن تلاوت را
بر سواری هر جا که برود با ضرورت و مکروه است سفر کردن بقرآن بسوی زمین دشمن دین و جایز است
و [illegible] قرآن از [illegible] و سنت است خواندن قرآن از سوره و بسوره **ابواب القنوت** ابواب هیجدهم در بیان قنوت
نماز است که بمعنی دعای دست و در این بیست و سه بابست و هیجده و پنج حکم است در غیر آنها و مقصود دو
حقیقت در مجموع آنها باید کرد است در هر نماز جهریه باشد یا اخفاتیه واجبی یا سنتی و مکروهست ترک
کردن او و سنت مؤکد است در جهریه و در نماز وتر و در نماز جمعه و سنت است در هر رکعت دوم از نوافل یا
سنتی چه رکعت دوم شفع نیز و باید پیش از رکوع باشد و بعد از قرائت مگر در نماز جمعه و وقت
آن و جایز است ترک شد بتقیه و غیر آن نیز و سنت است در رکعت اول نماز جمعه پیش از رکوع و در رکعت دوم
آن بعد از رکوع و در ظهر جمعه در رکعت دوم پیش از رکوع نیز و مجزیست در آن گفتن سبحان الله پنج مرتبه
یا سه مرتبه یا بسم الله سه مرتبه و سنت است خواندن دعائی که منقول شده است از ائمه در آن و نیز خواندن
دعا در نماز وتر و [illegible] استغفار کردن در قنوت وتر و جایز است دعا کردن در قنوت بهر چه بر زبان جاری
شود و سنت است استغفار کردن در قنوت وتر هفتاد مرتبه یا بیشتر و پناه بردن از آتش هفتاد
مرتبه نیز و گفتن العفو العفو سیصد مرتبه و دعا کردن از برای مؤمنین پیش از دعا کردن از برای خود
و سنت نگاه داشتن دست [illegible] الجنه و دعا [illegible] اسئلک الجنة شمردن ذکرها در قنوت وتر
و سنت است بلند کردن دستها تا [illegible] در قنوت برابر صورت در غیر تقیه و مکروه است کشیدن دستها با
سر و سنت است تکبیر گفتن نزد برداشتن دستها از آن و جایز است نفرین کردن بر دشمن در قنوت با نام آن
و سنت است ذکر کردن ائمه و نام بردن ایشان [illegible] در قنوت و غیر قنوت نیز و واجب نیست قضای نماز
قنوت بر کسیکه فراموش کند آنرا تا برکوع رود و سنت است که [illegible] بعد از رکوع [illegible] و پیش از آنکه
دستها او بزانوها او برسد و سنت است رو بقبله آوردن و قنوت را قضا کردن اگر فراموش کرده باشد
و بخاطرش برسد بعد از فراغ نماز و هر چند در راه رفتن باشد در حالی که و سنت است خواندن قنوت
با امام بر مسبوق و مجزیست همین یک قنوت از آن مترجم گوید که [illegible] در این مقام بجا است [illegible]
کردن تکرار قنوت از برای مأموم که مسبوق باشد در رکعت دوم خود در هر نمازها احتمال بعید
دارد و الله اعلم و سنت است قضا کردن قنوت اگر فراموش کرده باشد و بخاطرش بیاید بعد از رکوع و جایز است

هفت

بقنوت

خواندن قنوت بغیر عربی باطل نیست و نیز دعا کردن از برای هر چه خواهد و نیز کوتاه کردن و خود را بگریه
داشتن در آن و در غیر آن نیز از ترس خدا و جایز است جهر و اخفات در آن و سنت است جهر کردن بقنوت
در نماز جهریه و غیر آن مگر از برای مأموم و سنت است طول دادن قنوت خصوصاً در نماز وتر و
مکروه است بر گردانیدن دستها از قنوت بر سر و صورت خود در نمازهای واجب و سنت است در نماز
نافله شب و روز **ابواب الرکوع** ابواب هفدهم در احکام رکوع نماز است و در این بیست و هفت
باب و هفتاد و نه حکمت در عنوانها و یکصد و دو حدیث است در مجموع آنها کیفیت آن و پاره
از احکام آن اینست که تکبیر در آن سنت است پس باید که خم شود و بگذارد دستهای خود را بر زانوهای
خود و بخواند دعا و تسبیح را در آن و بعد از سر برداشتن بگوید الحمد لله رب العالمین پس صدای خود را
بلند کند و تکبیر بگوید و بسجده رود و پاره احکام دیگر از واجب و سنت مذکور خواهد شد و سنت است
دستها را بلند کردن در تکبیر رکوع و سجود نیز و سر برداشتن از آنها نیز و واجبست قرار گرفتن در
رکوع و سجود بقدر ذکر واجب و نیز ذکر گفتن در آنها و بدرستیکه مجزیست یک تسبیح در آنها و سنت است
سه یا پنج یا هفت تا نه و زیاده و باطل است نماز بترک کردن ذکر عمداً و سنت موکد است گفتن ذکرها
سه مرتبه در آنها و مکروه است اقتصار کردن بر کمتر و سنت است بسیار مکرر کردن تسبیح را در آنها و
طول دادن در آنها هر قدر که ممکن شود حتی بر امام هم نیز اما با متحمل شدن جماعت که در عقب
سر اویند طول دادن او را مجزیست گفتن هر ذکری در رکوع و سجود نیز و بدرستیکه جایز نیست
قرائت در آنها و واجبست رکوع و سجود در نماز **مترجم** گوید که یعنی رکن نماز بلکه غیر آنها در
رکن بودن اعتبار ندارد و الله اعلم و باطل میشود نماز بترک کردن رکوع عمداً یا سهواً تا آنکه بسجده رود
و واجبست اعاده نماز بسبب ترک آن و کسیکه ترک کند رکوع را در نماز سنتی و بخاطرش برسد بعد
از هر دو سجده یا آن دو سجده را حساب نکند و رکوع کند و سجود و نمازش تمام است و اگر
بعد از نماز بخاطرش برسد یکرکعت را قضا کند و دو سجده سهو استحباباً و واجبست بجا آوردن رکوع
اگر شک کند در آن یا فراموش کند آنرا و بخاطرش برسد در حالتیکه هنوز بسجده نرفته باشد و باطل
نیست نماز بشک کردن در آن بعد از سجود و واجب نیست برگشتن بر رکوع در این وقت و باطل میشود
نماز بزیاد کردن رکوع هر چند سهو کرده باشد و باطل است نماز بترک کردن رکوع و سجود یا یکی از آنها

عمداً

و باطل نیست نماز بزیاد کردن یک سجده سهواً [illegible]

عمداً و واجبست سر برداشتن از رکوع و راست ایستادن و قرار گرفتن و سنت است گفتن سمع الله
لمن حمده نزد سر برداشتن از آن و نیز خواندن دعای دیگر و سنت است که زیاد کند خم شدن را در رکوع بیش
از زنان و دستهای خود را گشاده بگیرد و سنت این از برای زنان و سنت است انداختن سر و شانهها را
بزیر و کشیدن پشت را در رکوع و نیز کشیدن گردن را در آن و هموار گردانیدن پشت و برگردانیدن زانوها
را بعقب سر و نظر کردن بمیان قدمها و دور گذاشتن قدمها از یکدیگر بقدر یک شبر یا پهنای انگشت و
جایز است صلوات در رکوع و سجود بلکه سنت است و سنت اختیار کردن سبحان ربی العظیم و بحمده را در رکوع
و سبحان ربی الاعلی و بحمده را در سجود و سنت است گشودن انگشتها را در رکوع و واجب نیست و جایز است
برداشتن دست از موضع خود در رکوع و سجود نزد احتیاج پس برگردانیدن او بجای خود و واجبست در هر رکعتی
نماز یک رکوع و دو سجده مگر آفتاب گرفت که خواهد آمد بیان آن و جایز است جهر و اخفات در رکوع و سجود و
و سنت است جهر از برای امام و مکروه است از برای مأموم و سنت است طول دادن رکوع و سجود او دعا را
نیز بقدر قرائت یا زیادتر و اختیار کردن اینرا بر طول دادن قرائت و سنت است طول دادن امام
رکوع را بقدر دو برابر رکوع خود تا شود داخل شدن کسی را که با او اقتدا کند و واجبست خم شدن در
رکوع تا آنکه برسد هر دو کف دست بزانوها و سنت است گذاشتن کفها بر زانوها و نیز ابتدا
کردن گذاشتن دست راست بر پای راست **ابواب السجود** ابواب پانزدهم در بیان سجود نماز است
و احکام آن و در این بیست و هشت باب است و هشتاد و هفت حکمت در عنوانها و یکصد و چهل و
چهار حدیث است در مجموع آنها سنت است گذاشتن مرد دستهای خود را بر زمین و واجب نیست و سنت است
خواندن دعاهای ماثوره در سجده و میان هر دو سجده و جایز است جهر و اخفات در گفتن ذکر آن و سنت است
دور گرفتن اعضا را از یکدیگر در سجده از برای مرد اولی و بس و نگذارد بعضی از بدن خود را بر بالای
بعضی دیگر و واجبست سجده کردن بر پیشانی و هر دو کف دست و هر دو سر زانو و هر دو سر انگشت
بزرگ پاها و سنت است بینی را بر خاک گذاشتن و پاره از احکام سجود گذشت و بعضی دیگر خواهد
آمد انشاء الله تعالی و سنت است نشستن بر جای بعد از سجده دوم از رکعت اول و سیم و قرار گرفتن
در آن بعد از آن و واجب نیست و جایز است بر سینه نشستن بنحویکه نشستن گاه او بر زمین باشد
میان هر دو سجده و بعد از هر دو سجده نیز با کراهت و مکروه است پف کردن موضع سجود در غیر آن نیز

و مکروه است

سنت

در رکوع

نماز و حرام نیست و مکروه است آه کشیدن در هر جا یعنی عوعوه و دعا و نیز در طعام و شراب و تعویذ
و کسیکه برسد پیشانی او بجائی ناهموار یا موضعی که سجده بر آن جایز نیست واجبست که بکشاند پیشانی
خود را بموضع دیگر و اگر ممکن نشود کشیدن جایز است که بردارد اندکی پس بنهد و دو باید که
مجزیست از سجده کردن بر پیشانی آن قدری که اسم سجده بر آن جاری شود و حد آن از رستنگاه موی
سر است تا ابروها و سنت است فرا گرفتن جمیع آنها یا بقدر درهم مترجم گوید که تخمینا بقدر درهم دو مثقال
و نیم حال میشود والله اعلم و جایز نیست سجده کردن بر حایلی مثل عمامه و کلاه و مقنعه و غیرها و واجبست
مساوی بودن محل سجده یا موضع ایستادن او و موضع گذاشتن دستها و مکروه است بلند بودن
موضع پیشانی از آنها و جایز است که پستتر باشد موضع پیشانی از آنها و جایز است بلند بودن موضع
پیشانی از محل ایستادن و پست بودن آن از آن نیز اما بقدر عرض یک خشت نه بیشتر و هرجا انگشت
در پیشانی او دمل باشد یا مثل آن چیزی که مانع شود آنرا از سجده کردن واجبست که گودی بکند در موضع
خود تا آنکه پیشانی او درست بر زمین آید و اگر این ممکن نشود واجبست که سجده کند بر یکی از دو جانب
پیشانی خود و اگر آن هم ممکن نشود پس بر زنخ خود سجده کند و سنت است که بگوید در برخاستن از سجود
بحول الله و قوته اقوم و اقعد و سجده با الله اکبر بگوید و کسیکه فراموش کند سجده را بخاطرش برسد
پیش از رکوع واجبست که بجا بیاورد سجده را و اگر بعد از رکوع باشد نماز خود را تمام کند و سجده
بعد از سلام قضا کند و کسیکه شک کند در سجده و حال آنکه در محل او هست واجبست که آن سجده
بجا بیاورد و کسیکه شک کند بعد از قیام بر او چیزی نیست نماز خود را تمام کند و نیست بر او سجده سهو
است قضا کردن سجده بعد از سلام اگر شک کند در آن و از محل آن تجاوز کرده باشد و جایز است
در سجده از برای دنیا و آخرت و نام بردن حاجت خود و نام شخصی که از برای او دعا میکند در واجب و سنت
اما مکروه است از امور دنیا و سنت است مسح کردن پیشانی از خاک بعد از سجده کردن و هموار کردن سنگریزها
در وقت سجده و برداشتن آنها از پیشانی اگر چسبیده باشد با آن و بگذارد آنرا بر زمین و سنت است که در وقت
برخاستن از سجود تکیه بر دستهای خود کند اما بکف دستهای خود نه انگشتها و الجمع کرده باشد و کسیکه
عاجز شود از خم شدن در رکوع و سجود مجزیست او را ایما کردن و نیز بلند گردانیدن چیزی که سجده میکند
بر آن اگر ممکن شود و سنت است نیکو متمکن گردانیدن پیشانی و اعضا در وقت سجده کردن بجا آوردن

حرکت

حرکت دادن انگشتان از در سجده و مجدد شمار کردن و مثل آن و سنت است طول دادن سجده و
بعد از برخاستن و بسیار سجده کردن و بسیار تسبیح گفتن در آن و ذکر کردن نیز و سنت است تکبیر گفتن
از برای سجود و مکروه است ترک کردن دست برداشتن از زمین در میان هر دو سجده و سنت
رسانیدن کف دستها را بر زمین در وقت سجده و واجبست گذاشتن پیشانی و بینی بر چیزی که
آن سجده بر آن جایز است و جایز نیست سجده کردن از برای غیر خدا و احکام سجده تلاوت گذشت در
قرآن و احکام سجده شکر خواهد آمد در موضعش و باطل است نماز بترک کردن دو سجده و واجبست اعاده
کردن نماز در این دو صورت **ابواب التشهد** ابواب بیستم در بیان تشهد نماز است و در این چهار باب است
پنج حکم نکست در عنوانها و نیز نکته [illegible] در مجموع آنها واجبست نشستن از برای تشهد و سنت است
جانب بنشیند و بگذارد پای راست را بر پای چپ و مکروه است بر سر پا نشستن و به نشیند بر ران [illegible]
بر یکدیگر [illegible] و جایز است تشهد ایستاده برای ضرورت و تقیه و غیرها و کیفیت آن هر دو شهادت
و صلوات بر محمد و آل محمد و سلام [illegible] بعد از آن و واجبست [illegible] در تشهد و سنت است الحمد لله گفتن
پیش از تشهد و خواندن دعای منقول از ائمه پیش از آن و بعد از آن یا با آنچه ممکن شود و سنت است
جهر کردن از برای امام در تشهد و جمیع ذکرها و مکروه است جهر از برای مأموم در تشهد و جایز است
کردن بعد از رکوع در نماز [illegible] و واجبست بر کسیکه فراموش کند تشهد را تا آنکه برکوع رود [illegible]
بعد از فراغ از تشهد و تمام کند نماز خود را و واجبست نشستن از برای تشهد اگر فراموش کند آنرا
و بخاطرش بیاید پیش از رکوع رکعت سیم و نیز سجده سهو بجا بیاورد مترجم گوید که وجوب
سهو و معلوم نیست در این وقت والله اعلم و واجبست صلوات بر محمد و آل او در تشهد و باطل است نماز
ترک کردن آن عمدا و باطل نیست نماز بفراموش کردن او تا برکوع رود در رکعت سیم و واجبست قضا
آن بعد از سلام و سجده سهو کردن نیز و باطل است نماز بترک کردن عمدا و سنت است سبحان الله گفتن
هفت مرتبه بعد از تشهد اول و مکروه است گفتن تبارک اسمک و تعالی جدک [illegible] در تشهد و جایز
سلام دادن پیش از فراغ از تشهد و کسیکه فراموش کند تشهد را تا آنکه حدث کرد بعد از فراغ نماز
وضو میسازد و تشهد را بجا می آورد و سنت است که نیز در برخاستن از تشهد بگوید بحول الله و قوته
اقوم و اقعد یا تکبیر بگوید **ابواب السلام** ابواب بیست و یکم در بیان سلام نماز است و در این چهار باب

و واجب نیست

و باطل است نماز بفراموش کردن آن تا برکوع برود در رکعت سیم و واجبست قضا کردن آن بعد از سلام و سجده سهو کردن نیز و باطل است نماز بترک آن عمدا

و باطل است نماز بترک کردن آن عمدا

و نه حکمتست در عنوانها و چهل و دو حدیثست در مجموع آنها واجبست سلام در آخر نماز
و کیفیت سلام امام و مأموم و منفرد و که را قصد کنند هر یک از ایشان بسلام خود و آن
اینست که در اخبار انواع بسیار وارد شده است و هر یک از ایشان هر یک از آن انواع را اختیار کنند مخیراند
والسلام و بهتر آنست که بیرون آمدن مصلی از نماز بصیغه السلام علینا بوده باشد و اگر در وقت
سلام قصد کند ملکین را و حاضرین از ملائکه و انبیا و امام و مأموم را بهتر خواهد بود مترجم
گوید که سلام اول را قصد پیغمبر کند و اولیست و سلام دوم را قصد خود و ائمه کند و اولیست و سلام
سیم اگر امامست قصد مأمومین کند و اگر مأمومست قصد امام و اگر منفرد است قصد حاضرین از
ملائکه کند و اولیست والله اعلم و اگر فراموش کند سلام را پس اولیست که بجا بیاورد هر چند که حدث کرده
باشد و اگر عمدا ترک کند نماز باطلست و کیفیت سلام اینست که بگوید السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته و این سنت است پس بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و اینرا
واجب قصد کند پس بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و این نیز واجبست ابواب التعقیب و ما یناسبه

ابواب بیست و دوم در بیان تعقیب نماز است یعنی ذکرها و دعاها که در عقب نماز در کار و مستحبست
و آنچه مناسب این مقام است و در این چهل باب است و یکصد و هفت حکم است در عنوانها و دویست
حدیث است در مجموع آنها سنت تعقیب و تأکید دارد بعد از نماز صبح و بعد از عصر نیز و سنت
مؤکد است نشستن بعد از نماز بعد از سلام و ترک کند کلام را تا آنکه تمام کند هر کس که با و اقتدا کرده
نماز خود را و جایز است حاضر شدن مأموم و نافله کردن او پیش از فارغ شدن امام از تعقیب و
سنت اختیار کردن دعا را بعد از نماز واجب بر نماز نافله و اختیار کردن طول دادن دعا را در
و بعد از نماز بر طول دادن قراءت و سنت مؤکد است تعقیب نماز و تسبیح فاطمه زهرا و تعجیل کردن
آنرا پیش از آنکه پا بجمع کند و ابتدا کردن بتکبیر و تابع کردن او تهلیل را و لازم بودن تسبیح
فاطمه زهرا و امر کردن اطفال را بان و اختیار کردن تسبیح فاطمه زهرا را بر هر ذکری و بر نماز
سنتی نیز و کیفیت و ترتیب آن اینست که سی و چهار تکبیر بگوید اولا و سی و سه تحمید بگوید
ثانیا و سی و سه تسبیح بگوید ثالثا و انواع دیگر جایز نیست و سنت است آن نزد خواب و نیز خواندن دعای
مأثور را نیز نزد خواب و تهلیل و استغفار نیز هرگاه از خواب پهلوی بپهلوی دیگر بگردد و نیز خواندن


کتابخانه مجلس شورای ملی

اخلاص و تحمید و تکبیر و غیر آنها نزد خواب و تهلیل و استغفار از هر یک صد نوبت و سنت بلند کردن
دستها بالای سر نزد فارغ شدن از نماز و تکبیر گفتن سه مرتبه و خواندن دعاهای مأثوره و خواندن
تسبیحات اربعه بعد از هر نماز واجب سی مرتبه یا چهل مرتبه و سنت نگاه داشتن تسبیح از خاک کربلا و
تسبیح کردن با او و گردانیدن آن و سنت باقی ماندن بر طهارت در حال تعقیب و در حال انتظار و نیز
از برای کسی که مشغول گردانند او را حاجت از تعقیب عذر و سنت ترک کردن آنچه ضرر دارد بنماز در حالت
تعقیب و سنت مؤکد است نشستن بعد از نماز صبح تا آنکه طلوع کند آفتاب و سنت لعن کردن دشمنان
دین امامان در عقب نماز با اسمهای ایشان و نیز شهادتین و اقرار با ائمه کردن بعد از هر نماز و نیز مواظبت
در تسبیح فاطمه زهرا و قطع نکردن او و اعاده کردن آن در صورت شک در آن نمودن و زیادتی دادن و
استحباب کردن آنچه سبقت بگیرد انگشتان بر زبان و سنت مواظبت کردن بعد از هر نماز بر سؤال
کردن از خدا بهشت و حور العین را و پناه بردن بخدا نیز از آتش و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن
و مکروه است ترک کردن این نوع ذکر را و سنت خواندن حمد و آیه شهد الله و آیة الکرسی و آیه الملک
بعد از هر نماز واجب و خواندن توحید را نیز دوازده نوبت یا صد الله نیز در عقب و پاره از آنچه خوانده میشود
سنت در عقب هر نماز واجب در کتب ادعیه مسطور است و دعاهای مختصر در کتاب وسائل نقل
نقل کرده اند اگر خواهد بانجا رجوع کند و سنت که زیاد کند در تعقیب صبح سبحان الله العظیم و بحمده
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ده نوبت و نیز بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول الا بالله هفت نوبت
یا صد نوبت و صلوات بر محمد و آل او نیز صد نوبت و توحید یازده مرتبه و استغفار هفتاد مرتبه
و سنت دعای مأثوره را خواندن بعد از نماز ظهر و سنت استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه و زیاده و نیز
خواندن قدر ده مرتبه و زیاده آنچه سنت که یاد کرده شود در تعقیب مغرب و عشا نیز در این کتاب
مذکور است و سنت خواندن اخلاص دوازده نوبت بعد از نماز واجب و پهن نمودن دستها و بلند کردن
بجانب آسمان و دعای مخصوص مأثوره را خواندن و آن اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون
تا باخر مترجم گوید که جهت ادای دین مداومت کردن مجربست و الله اعلم و مکروه است تکلم کردن میانه
نماز شام و نافله آن و در اثنای نافله نیز و جایز است تأخیر انداختن تعقیب و سجده شکر از
نافله و سنت تکبیر کردن بعد از نافله صبح و خواندن دعای مأثوره او بدرستی که
مغرب و مقدم داشتن آن بر آن و سنت اختیار کردن تقدیم را بر نافله

مجربست

مجزیست بدل تکبیر کردن مذکور سجده کردن و نشستن و ایستادن و حرف زدن پس اگر فراموش کند آنها را تا آنکه
شروع کرده در اقامه پس بر نگردد بدان و مجزیست آنرا سلام و سنتست صلوات بر محمد و آل محمد و سبحان
الله و استغفر الله هر یک صد مرتبه و نیز خواندن اخلاص چهل مرتبه یا یازده مرتبه در میان نافلهٔ صبح
و نماز آن اگر وقت وسیع باشد و مکروهست خوابیدن میان نماز شب و نماز صبح و حرام نیست و مکروهست
خوابیدن میان نماز صبح و طلوع آفتاب و حرام نیست و سنتست مشغول شدن در تعقیب بعبادت و دعا
و سنتست که بعد از دیدن خوابی که مکروه دارد آنرا بخواند انما النجوی تا باخر و اعوذ بالله بگوید
ما تو را بخواند و تف کند بجانب چپ خود سه نوبت و سنتست برخاستن از جای خواب خود بجانب
و سنتست خواب قیلوله مترجم گوید که آن میان ظهر و عصر است والله اعلم و کیفیت خواب و پاره از
احکام او اینست که سنتست که بجانب راست بخوابد رو بقبله و مکروهست انواع دیگر و سنتست تعبیر خواب را
نیکو کردن و مکروهست خوابیدن اول روز و بعد از عصر و میان شام و خفتن و حرام شده است
بر بعضی کسیکه برو خوابیده باشد و نیز گذاشتن دست بر زیر گونه راست وقت خوابیدن

ابواب سجدة الشکر ابواب بیست و ششم در احکام و بیان سجده شکر است و در این هفت باب
و هفتاد حکم است در عنوانها و سی و نه حکم است در مجموع آنها سنتست سجده شکر بعد از نماز
واجب باشد یا سنت و سنتست طول دادن سجده شکر را و نیز بیان سجده کردن و نیز مالیدن هر دو جانب
صورت خود را بر زمین در میان هر دو سجده شکر و نیز پهن کردن هر دو ذراع خود و چسبانیدن
سینه و شکم را بر زمین در سجده شکر و نیز مالیدن دست خود بر موضع سجود و مالیدن آنرا بر
صورت خود بعد از سجده و نیز دعا خواندن در میان دو سجده شکر و کمتر آنکه بگوید در آن
شکرا لله سه مرتبه و سنتست سجده شکر و طول دادن آن هرگاه بیند صاحب صورتی را بر صورت ناقص
شدن نعمتها و بر طرف شدن بلاها و نیز نزد بخاطر آمدن نعمتی از نعمتهای خدا و هرچند سجده را بجا
با خر شده اند که نیز ... مترجم گوید که سجده کند نزد هر نعمتی هرچند سواره باشد

ابواب الدعاء ابواب بیست و چهارم در بیان دعا کردن و تعقیب نماز و غیر آن نیز و در این
هشت باب و یکصد و هشتاد حکم است در عنوانها و سیصد و هفتاد حکم است در مجموع
آنها حرامست تکبر کردن از دعا و سنتست بسیار دعا کردن و سنتست اختیار کردن دعا بر غیر آن

از عبادتها

از عبادتهای سنتی و سنتست دعا کردن در حاجتهای بزرگ و کوچک و مکروهست ترک کردن دعا
بجهت کوچکی آن و سنتست طلب کردن همه حاجتها از خدا و نام بردن آنرا و هرچند داند خدا
و نیز طلب کردن حاجتهای بزرگ را از خدا خصوصا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن نیز و مکروه
است ترک کردن دعا از خلقی که اعتماد کند بر بر آمدن آن و جایز است دعا کردن بر کردن
بلایی که مقدر شده باشد و نیز طلب کردن تغییر قضا و قدر از خدا و سنتست این نوع دعا کردن
و سنتست دعا کردن نزد ترسیدن از دشمن و نزد واقع گردیدن بلا و سنتست پیش دستی بدعا کردن
در حالت رفاه پیش از نازل شدن بلا و مکروهست تاخیر انداختن دعا را و سنتست دعا کردن نزد
شدن بلا و شدت و کرب و بعد از آن نیز و مکروهست ترک کردن دعا را در آن و سنتست دعا کردن
نزد ترس بیماری و علت و نیز سنتست دست بر داشتن در وقت دعا و انچه سنتست از انواع
بر داشتن آنها از رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتهال و استعاذه و بصبص و طلب
رزق و مسئلت نمودن اما رغبت پهن کردن هر دو دست است و ظاهر گردانیدن کف آنها و رهبت
ظاهر گردانیدن پشت دستها و اما تضرع حرکت انگشت سبابه دست راست بجانب چپ و راست
و تبتل حرکت دادن سبابه دست چپ است که بلند کنی آنرا بجانب آسمان و بر گردانی و ابتهال پهن کردن
دستها و رفعت بجانب آسمان و استعاذه گردانیدن کف دستها بجانب قبله و بصبص بلند کردن
هر دو سبابه است بجانب آسمان و حرکت دادن آنها و طلب رزق نیز مثل رهبت است و مسئلت پهن کردن
هر دو کف دست است و سنتست مالیدن رو و سر و سینه بدستها نزد فارغ شدن از دعا در غیر نماز و
سنتست نیت خوب داشتن و خوشحال بودن با نجاح دعا از خدا و سنتست اقبال کردن بدل خود در حال
دعا و مکروهست تعجیل کردن در دعا و زود صرف شدن از دعا و تعجیل کردن اجابت آن از خدا و سنتست
رعایت کردن اعراب دعا و قرآن که سنت باشد هر دو و نیز دوری کردن از غلط در آنها و حرامست نا امید
شدن هرچند دیر شود اجابت دعا و سنتست الحاح و زاری کردن در دعا و سنتست عود کردن بدعا
و مکرر گردانیدن او نزد دیر بر آمدن آن بلکه با بر آمدن نیز سنتست تکرار و سنتست دعا کردن آهسته
پنهانی و تفضیل کردن آنرا بر علانیه و آشکارا و سنتست دعا کردن نزد وزیدن بادها و نیز نزد
زوال آفتاب و نازل شدن باران و کشته شدن شهید و خواندن قرآن و اذان و ظاهر شدن آیات آسمان

وغیر آن در عقب نمازهای واجب و سنت است دعا کردن بعد از دادن تصدق و بوسیدن و بوی خوش و رفتن
بسوی مسجد و نیز در سجده و نیز وقت میان طلوع فجر صبح تا طلوع آفتاب و نیز دعا کردن در شب یک ثلث از
نصف در قیام شب و نیز دعا کردن و ذکر و استغفار نمودن پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب و نیز و سنت است
دعا کردن نزد نرم شدن دل و خاصه نزد اخلاص و ترسیدن از خدا و نیز دعا کردن با بیدار شدن
کردن و سنت است نزد دعا کردن گریه کردن و خود را بگریه نیز داشتن با نبود گریه و هر چند بیشتر گریه کند
خود را در بهتر بوده باشد و سنت است دعا کردن در شب جمعه و در روز جمعه نیز و سنت است مقدم
داشتن بر دعا حمد و ثنای بر خدا و اقرار کردن بگناه و استغفار کردن از آن پیش از دعا کردن و جایز
نیست سؤال کردن چیزی را که محال باشد بر آن و چیزی که ممکن نمیشود و سنت است که دعا کننده ملازم
صبر بوده باشد و طلب حاجت کند و صلوات بر محمد کند و عمل صالح داشته باشد و نیز بگوید پیش از دعا کردن
نام بردن خدا را خود یا الله ده مرتبه و نیز یا رب ده مرتبه و نیز یا الله یا رب تا آنکه نفس قطع شود یا آنکه ده
مرتبه بگوید ای رب بسم مرتبه بگوید یا ارحم الراحمین هفت مرتبه بگوید و سنت است از برای کسیکه میخواهد
سؤال کند از خدا حوائج دنیا را آنکه سؤال کند بعد از تسبیح و تحمید و تهلیل و صلوات را هر یک صد مرتبه بگوید
و سنت است که بعد از دعا بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و نیز بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله و نیز صلوات
بفرستد در اول دعا و وسط آن و آخر آن و توسل جستن در دعا بمحمد و آل او و سنت است جمعیت کردن
در دعا از چهار نفر تا چهل نفر و نیز آمین گفتن بر دعای اهل ایمان و سنت مؤکد است بلکه کردن
ایشان گفتن آمین را و سنت است عموم در دعا یعنی جمیع کس را دعا کردن خصوصاً از برای خویشان و دوست
دعا کرده از برای مؤمن در غایبانه او و التماس دعا کردن از آن و نیز اختیار کردن دعا از برای مؤمن
بر دعا کردن از برای خود و نیز دعا کردن از برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات زنده و مرده
ایشان و نیز اختیار کردن دعا از برای ایشان بر دعا کردن برای خود و نیز دعا کردن از برای
و مادر و دعا کردن کسیکه عمره دارد و کسیکه روزه دارد و نیز دعا کردن چهل نفر از مؤمنان
پیش از دعا کردن بجهت خود و جایز است دعا کردن از برای کافر و سلام کردن بر او بجهت ضرورت و احتیاج
بسوی آن و سنت مؤکد است لا اله الا الله گفتن ده مرتبه در صبح و ده شام نیز و سنت است قضا کردن او
اگر فوت شود در صبح بگوید که آن تهلیل و تعویذ مشهور است والله اعلم و سنت است دعا کردن از برای

ماشاء الله ح

دوری و نیز دعا کردن بوسعت روزی و هر چند که کار حلال نکند و مکروه است دعا کردن از
برای روزی بر کسیکه مال خود را فاسد کردانیده باشد یا مال خود را یا خرج کرده باشد در غیر حق
یا مال بقرض داده باشد بدون شاهد و گواه یا ترک کرده باشد سعی کردن از آن و مکروه است نفرین
کردن بر زن و همسایه یا ممکن بودن بدل کردن خانه و زن را نیز و نیز نفرین کردن بر ذکر حرم و سنت است
دعا کردن کسی که در سفر کعبه باشد یا بجهاد رفته باشد یا بیمار باشد و نیز محافظت کردن
خود را از نفرین و دعای ایشان یا آنکه ترک کند آزار دادن ایشان را و واجب است محافظت کردن
از دعای مظلوم نیز بترک کردن ظلم او و نیز از دعای پدر و مادر بترک کردن عقوق ایشان
و اینست دعا کردن مظلوم و والدین و حرام است نفرین کردن بر مؤمن بغیر حق و مکروه است لعنت
کردن بر ظالم و مملوک خود و سنت است نفرین کردن بر دشمن خصوصاً در وقتیکه بیمار کرده باشد
نفرین کردن بر دشمن در سجده آخر نماز شب و نیز مباهله کردن با دشمن و خصم باین نوع که بعد از روزه
گرفتن و غسل کردن در صحرا بیرون روند و انگشتان دست راست خود را هر یک داخل یکدیگر کنند
و بگویند هر یک اللهم ان کان فلان جحد حقاً و اقر بباطل فاصبه بحسبان من السماء او بعذاب من عندك
و سنت است که مکرر کند تا هفتاد مرتبه و سنت است که مباهله میان طلوع صبح و طلوع آفتاب بوده باشد و مکروه
که بگوید در دعا و غیر آن الحمد لله منتهی علمه بلکه بگوید منتهی رضاه و نیز مکروه است که بگوید اللهم
انی اعوذ بك من الفتنة بلکه بگوید من مضلات الفتن و نیز مکروه است که بگوید اللهم اجعلنی
ممن تنتصر به لدینك مگر با قید کردن و نیز مکروه است که بگوید اللهم اغننی عن خلقك
بلکه بگوید عن شرار خلقك و سنت است دعا کردن بآنچه بر زبان جاری شود و اختیار کند دعا
ماثوره را اگر ممکن شود و مکروه است اختراع کردن دعا و سنت است دعا کردن با سمهای خدا
و غیر آن را نیز از اسمها و هر چه باشد و سنت است دعا کردن زن حامله باینکه بگرداند خدا فرزند
او را پسر درست و صحیح الاعضا مادامی که چهار ماه نشده باشد و جایز است بعد
چهار ماه نیز هم و سنت است از برای دعا کننده نا امید شدن از آنچه در دست مردم است و اینکه امید بغیر خدا
نداشته باشد و سنت است که دعا کننده سوگند دهد بحق و نیز واجب است بر او ترک
کردن گناه و دوری کردن از حرامها و نیز واجب است بر او ترک کردن ظلم و رد کردن مظالم ایضاً



باب الذکر ابواب بیست و پنجم در بیان ذکر است و در این پنجاه و یک باب است و یکصد و هجده حکم است
در عنوان آنها و دویست و سی و چهار حکم بیست در مجموع آنها است ذکر کردن خدا بر هر حال
که بوده باشد انسان هر چند در خلا و وقت جماع و امثال اینها باشد و نیز ایستاده و نشسته و تکیه کرده
و مکروه است ترک ذکر خدا کردن و نیز سنت است ذکر خدا کردن در هر مجلسی و نیز صلوات فرستادن و مکروه
است تنها داشتن خود را از آن و سنت است که بگوید وقت برخاستن از مجلس سبحان ربک
رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و نیز ذکر خدا کردن در سوق
و در خلوتها و نیز در علانیه و نیز ذکر خدا کردن و خواندن قرآن در مسجد و در خانه نیز و
مکروه است ترک کردن آنها و سنت است ذکر خدا و خواندن قرآن نزد ترسیدن از عقرب [illegible] الاسماء
و سنت مشغول بودن به ذکر خدا از غیر آن از عبادتها سنت است دعا کردن و از خواندن قرآن
نیز و سنت است ذکر کردن در نفس خود و در پنهانی و اخفا کردن او بر علانیه و نیز ذکر کردن بلند
و نیز در صبح و در شام و بعد از صبح نیز و نیز ذکر خدا نزد غافل شدن و فراموش کردن او از
خدا و نیز ذکر کردن خدا در هر وادی و نیز نزد وسوسه شیطان و مجید کردن او با نفس و سنت است
ابتدا کردن به تسلیم لله از روی اخلاص برای خدا و در حالتیکه اقبال میکند به دل خود به سوی
خدا در هر کاری که مهم باشد که از بابرکت و هر کاری که صاحبش الحذر آمرده شد باو مکروه
است ترک بسم الله کردن در این وقت و سنت است الحمد لله گفتن هر روز شصت و هم [illegible]
هر شب نیز و نیز الحمد لله چهار مرتبه در هر صبح و هر شام و سنت گفتن الحمد لله کما هو اهله و نیز حمد خدا
نزد نظر کردن به آینه و نیز به جا آوردن حمد خدا کردن نزد ظاهر شدن نعمتها و سنت بسیار استغفار کردن
و نیز گفتن استغفر الله ربی [illegible] در هر مجلسی هر چند که آن مجلس خفیف باشد و نیز
استغفار کردن هر روز هفتاد مرتبه هر چند بدون گناه باشد و سنت است استغفار کردن و گفتن لا اله
الا الله گفتن و نیز استغفار در سحر کردن و در وتر نیز و استغفار کردن و دعا کردن از برای پدر
و مادر که او فوت شده اند اگر چه ایشان [illegible] از دنیا رفته اند و اگر عالم شود به کفر ایشان جایز
نیست و نیز جایز نیست دعا و استغفار به جهت کافر و سنت است سبحان الله گفتن و نیز گفتن تکبیر و
تسبیح و تحمید و تهلیل هر یک صد مرتبه در هر روزی و نیز بسیار از تسبیحات اربعه گفتن خصوصا

و عمر نیز

گفتن و کردن و

در صبح و شام نیز و نیز تهلیل و تکبیر گفتن و مکروه است که گفته شود الله اکبر من کل شیء بلکه بگوید
[illegible] ان یوصف و سنت بسیار صلوات فرستادن و اخفا کردن آن بر ذکرهای دیگر و صلوات انواع دارد و هر
زمان اختیار کند خوب است و سنت ذکر پیغمبر و ذکر خدا نیز در هر مجلس و نیز ذکر ائمه کردن با ذکر خدا و
مکروه است ذکر نمودن اسما ایشان کردن و سنت است صلوات بر محمد و آل او نزد فراموشی و نیز ختم کردن کلام
و دعا به [illegible] الصلوات و نیز بلند کردن صدا به صلوات و سنت است صلوات فرستادن و نیز در وقتیکه نام
خدا برده شود و سنت است صلوات وقتیکه ذکر آنحضرت کرده شود و نیز وقتیکه صلوات بر او فرستاده
شود و سنت است مقدم داشتن صلوات بر محمد و آل او در وقتیکه ذکر یکی از پیغمبران سابق کرده
شود و خواهد که صلوات بر آن پیغمبر بفرستد و سنت است لا اله الا الله گفتن و اخفا کردن او بر باقی
ذکرها و عبادتهای دیگر و نیز صدا بلند کردن به آن و اخفا کردن ذکرهای دیگر و نیز مکرر
گفتن شهادتین و نیز گفتن لا حول و لا قوة الا بالله و نیز در هر روزی بگوید ما شاء الله لا حول
و لا قوة الا بالله هفتاد مرتبه یا صد مرتبه و نیز سبحان الله سی مرتبه و نسئل الله الجنة و نستعیذ
من النار [illegible] هفتاد مرتبه و نیز لا اله الا الله الملک الحق المبین سی مرتبه [illegible] در صبح و شام
گفتن [illegible] در کتاب [illegible] مسطوره بالجماعه [illegible] نماید و نیز سنت است نشستن با جماعتی که ذکر خدا
میکنند و نیز جماعتی که مذاکره علم میکنند و امر فضیلت ابواب قواطع الصلوة و ما یجوز
فیها ابواب بیست و ششم در بیان قطع کنندهای نماز است و آنچه جایز است که بعمل آید در آن
و در این سی و هفت باب است و یکصد و شش حکم است در عنوان آنها و یکصد و هشتاد و یک حکم است
در مجموع آنها باطل میشود نماز به خارج شدن چیزی از [illegible] و ضو و در اثنای نماز و به [illegible]
قطع [illegible] کند نماز را [illegible] کردن او و باطل میشود نماز به بیرون
آمدن [illegible] بیرون آید و [illegible] بیرون آمدن خونی مگر آنکه
شود [illegible] و مستلزم قطع نماز نشود از اله کردن او و [illegible]
گوید که [illegible] باشد که زیاد [illegible] و ازاله کردن آن نماز را باطل کرد
نتواند ازاله کند [illegible] یا [illegible] نیز
خواهد کرد [illegible] باقی باشد والله اعلم و باطل میشود نماز [illegible]

التفات کردن اندکی بجانب راست و چپ و باطل نیست نماز بکذاشتن چیزی از پیش روی نمازگذار
و باطل نیست نماز بسبب کریستن بجهت ذکر کردن مصیبتی بجهت ذکر بهشت یا آتش یا از ترس خدا و مکروه
است پوشانیدن چشمها را در نماز مکر در رکوع و مکروه هست نفخ کردن موضع سجده را یعنی پف
کردن و نیز نشستن بپاشنهای پای خود مترجم میکوید که خواه زانوهای خود را بردارد یا نه و پیش نماز
زمین کذارد یا نه والله اعلم و حقنه کردن بول و مثل آن در نماز و پای جستن بدیکر برای ایستادن نماز
وقتم شدن در نماز بجهت برداشتن چیزی از زمین حکم هر یک از این مذکورات در قیام و رکوع و سجود
کذشت مترجم میکوید که هیچیک باعث بطلان و خلل نماز نیست بلکه بعضی از آنها جایز و بعضی افضل
مذکور والله اعلم و باطل است نماز بخنده کردن با قهقهه نه بمجرد تبسم و جایز است نماز کردن با دفع کردن از خود
بول و غایط یعنی نکاه داشتن آنها و نیز نکاه داشتن باد و خارج شدن و نیز هست ... اما اکر
هم آنها جایز است در نماز اشاره کردن و تنحنح کردن بغیر صدا کلام و نیز تسبیح بصدای بلند کردن از برای
کردانیدن غافل و نیز زدن دستها از بر یکدیکر از برای حاجتی و زدن دست بر ران برای ... خوابیده زکرده
و جایز است جواب ... لبیک کفتن نه در جواب بلکه ... الله بکوید و جایز است انداختن چیزی
از قبیل ... در نماز بجانب انسانی یا سکی یا مثل این هر دو بجهت دور کردن ایشان از خود و نیز
جایز است در نماز ترتیب قراءت ... کفتن ... بجهت ... لا حول و دعا و قرآن
و امثال آنها و جایز است ... خواندن ... بدون سبب ... مکروه است
و کسانی که ... نبوده باشد در نماز ... که عارض میشود ... و مکروه
بازی کردن در نماز و جایز است ... ساکن ... موضع سجده را و جایز است دعا کردن
از برای دنیا و دین و سؤال کردن امور مباح و حلال از چیزی که حرام نباشد در جمیع حالتهای نماز هر چند در
قراءت بوده باشد ... دعا کردن ... از قرآن بوده باشد و نام بردن حاجت خود و نام آن شخص
که برای آن دعا میکند و نیز نام ائمه بردن در نماز ... و مکروه است شکستن انکشتان
و بر یکدیکر زدن بجهت صدا کردن آنها در نماز و ... انداختن در حالت قیام دستها
بر بالای یکدیکر و جایز نیست در نماز دستها را بالای یکدیکر کذاشتن چنانچه اهل
سنت میکنند و نیز فعل آنها کردند در نماز و جایز است رد کردن سلام در نماز بلکه واجبست و رد کنند

جواز اینچنین بکند که هر کاه کسی بکوید سلام علیکم او هم در جواب بکوید سلام علیکم و نکوید که و علیکم
السلام و مکروه هست سلام کردن بر نمازگذار اما حرام نیست و جایز است تسمیت عطسه کننده در نماز
یعنی اکر کسی عطسه زند نمازگذار با و بکوید یرحمک الله چنانچه و ارحمنا و نیز جایز است
که حمد خدا کنند و صلوات بر محمد و آل او فرستد اکر خود شخص عطسه کند یا بشنود عطسه شخصی دیکر را و نیز جایز
که در نماز بکشند مار و عقرب را اکر کار بسیاری نکند که نماز او باطل شود و جایز است که در نماز بکشند شپش و
کیک و پشه و مکس و باقی حرکت کننده ها را از مثل حیوان و نیز انداختن شپش و دفن کردن او در
خاک و نیز ... و جایز است قطع کردن نماز و لیکن بجهت ضرورتی مثل حفظ نمودن حیوانی که از نزد خود
میرفته باشد و یا کرفتن قرضداری که از صاحب طلب خود کریزان باشد و طفلی که از جایی بزیر
افتد یعنی در معرض افتادن باشد یا حیوانی و غلامی که کریزان باشد و نیز کشتن ماری که از
ترس باشد و امثال اینها و در اینصورتها از موضعی که کذاشته است نماز خود را تمام میکند
و تمام میکند اکر کاری نکرده باشد که باعث بطلان نماز او شود و باطل نمیشود نماز بجهت دیدن
زنی که حلال است برای او بخود و نیز دیدن روی زنی که دیکر حلال او باشد و جایز نیست نظر کردن بزن
اجنبی در نماز و جایز است آب خوردن در نماز وتر از برای کسی که میخواهد روزه بکیرد و تشنه باشد و نیز
جایز است پیش رفتن بقدر مکانی از جای خود و نیز برکشتن بان و جایز است برداشتن زن طفل خود را در نماز
شیر دادن او در وقتی که تشنه باشد و باطل میشود نماز بسبب حرف زدن عمدا اکر نماز فرض باشد و نه کلام بغیر از
و نیز باطل میشود نماز بنا کردن عمدا و باطل نمیشود نماز بمس فرج خود نه از مرد و نه از زن و جایز است
در نماز کندن بعضی دندانها و قطع کردن از رکها و کندن کوشت از زخم و جراحت و امثال
آنها بشرط اینکه ایمن باشد از بیرون آمدن خون و جایز است در نماز که حک کند یعنی بر طرف کند فضله
مرغ را و امثال آن و نیز جایز است نظر کردن بجانب آسمان و جایز است شمردن بدن در نماز و نیز
دندان و دندانها و شکم و دست را در نماز و باطل است نماز بسلام کردن در نماز عمدا در غیر وقت سلام و
جایز است حرکت کردن در نماز بجهت برداشتن یکی باشد و دو تا و سه تا نیز اما نزدیک بیکدیکر بکذارد
و نیز جایز است شمردن آیه ها با دست خود و جایز است بزاری جستن در نماز از دشمنان دین در هر رکعتی
و کذشت حکم آن نزد قیام مترجم کوید یعنی کفتن بحول الله و قوته اقوم و اقعد بوده باشد و مکروه

نظر کردن بجانب راست وچپ در نماز اندکی نه بسیار ومکروه است نماز کردن کسیکه داخل کرده باشد دو آ
از قبیل نهاف وغیره تا سینه از آنرا وکذشته در لباس مصلی جایز نیست وکوکردن موی سر خود را در نماز
ومکروه است در نماز کرفتن موی وناخن ومقراض کردن نیز ونظر کردن بنقش انکشتری ومصحف قرآن وکتاب
وخواندن آن در نماز وجایز است شماره رکعات نماز را بانکشتری خود وکردانیدن انکشتری نیز از مکانی
بمکانی بجهة شماره ومکروه است دفع کردن خواب را از خود در نماز ونیز نماز کردن بانعاس وچرت زدن
وجایز است در نماز نعل کردن ابریشمی را از زمین وغیر آن ونیز کردن اندکاری در نماز وباطل
نمیشود بوسواس کردن در نماز ونیز بحدیث نفس باطل نمیکند وسنت است ترک کردن هر دو را

ابواب

صلوة الجمعه ابواب بیست وهفتم در بیان نماز جمعه وآداب آن وآداب روز جمعه ودر این شصت باب

وآدابها

ویکصد وپنجاه حکمت در عنوانها وسیصد وپنجاه ودو حدیث است مجموع آنها
کوییکه دراین مقام نزد علمای اعلام وفضلای کرام بلکه جهال وعوام نیز قیل وقال ونزاع وجدال و
تشکیک واحتمال ویقین والعناد از حد متجاوز است وبمرتبه است که در وجوب وتحریم کتابها
بسیار ونسخ متعدده بیشمار نوشته اند که خواننده را ملال ونویسنده را نیز کلال واصل مطلب ظاهر نیست که
بهیچ یک از آنها رجوع نباشد بلکه درکار وحضر بینه بدین آنها چراکه بعضی از ایشان استدلال
با دله شرعیه از کتاب وسنت نموده یا وبعضی دیگر متمسک شده اند بادله عقلیه که آن اجماع وبراءه
اصلیه وغیر آن بوده با وفهم امثال ما بلکه بزرکتر از ما نیز قاصر است از آنها وتحکم باجماعت باعث
حیرت میکردد بسبب دیدن آنها ونرسیدن بمعنی کلام ایشان وفایده نداشتن بر تقدیر فهمیدن آنها
چنانچه وقتی از اوقات در خدمت فاضلی نشسته بودم وجمع کثیری از فضلا نیز حاضر بودند که شخصی رساله در تحریم
در نهایت فصاحت وبلاغت ترقیم نموده بود ومشغول بتقریر آن شده بود که حاضرین از تسجیع کلام
وتحکیم نسق ونظام وتبیین ادله آنها المقام در مسند تصدیق قرار ومجلس تحقیق استقرار یافته بودند
وهمکی سراپا کوش واز عقول محقق خود فراموش کرده بودند ونزدیک بان رسیده بود که زبان
بطعنه متقدمین وتخریب بنای موجبین بکشایند که فقیر بتوفیق ربانی وتایید سبحانی اشاره ببعضی
نمودکه درمیانه هم الجماعت خطاب باین حضرت نمودم که هرچند کتاب شما تمام والکن نیز تمام کلام
برمدعا اصیل وبا انتظام است اما تصدیع شما عبث وکار شما بیفایده که نه خود ونه دیگری نیز

ازآن

ازآن منتفع نمیشوند ونخواهند شد ونزد اهل نظر بقدر عدسی معتبر نمیباشد وفی الواقع بایدکه آنرا در صندوق
از زر کرده وقفل فولاد بر آن سر زده ودر زیر خاک دفن نماییم تا جنابآ آنرا بحضرت صاحب
الزمان علیه السلام رسانیده حکم وفرمان در باره آن نماییم چراکه اهل این زمان بلکه سابق براین از جمیع دوران
بنای ایشان بتقلید واجتهاد است ومجتهد نیز در این زمان نادر است وباقی مردم از تقلید انواع جست

منحصر

از حاضرین وغایبین ومجتهد حالا وافضل اهل کمال کسی که اهل هند وروم وشمال بر اجتهاد او
قایل ودر همه علوم کامل وبر جمیع طریقه ها قایل هستند ومشتهر تقلید آنرا در کردن خود بسته اند
در این وقت حکم بوجوب عینی نموده بلکه اعمال محرمین را باطل وافعال ایشان را در جمیع عبادتها مختل
شمرده اند وکار امیر بسید که مخالفت آن نموده این قول ضعیف را قایل نشوند بلکه با وجود آن نزد عقلا

مخالفت

باطل خواهد بود ونیز خود هم نزد واظهار این عقیده نتوانید کرد که بیک کلمه صغری جمیع ادله کبری
شما از نتیجه هم باطل ضایع ونابود میکردانند بس هنوز که زود است وبکوش تا نرسیده زبان
خود را از منطق این معانی بکام وکلوی خواهش در آوردن بسیار بهتر ونزد اهل فضل خوش شما
خواهد بود بس در این وقت حاضرین همه تصدیق کثیر ایشان وتحسین این معنی نمودند وآنرا از صرافت
آن اندیشه وهمکی را از این جواب خوش وقت وباصواب کردیدند واز نوهای ایشان از بند عقال رهائی
یافته قدم سعید اجدای وافراق بر سبیل استعجال نهادند واز آن روز نیز در خلاص ونجات یافتند

در ظهر

پس ایعزیز وای پرهیز آموخته ما غیر این بود اخبار تو را بآن اشاره کردم ومقصود من که دلالت نمودم بر اینکه
کفتکو بالمره در این مسئله باعث زیادتی حیرت میشود بلکه بیفایده وکم حاصلست فی الحقیقه اصل مدعا و
مطلب باید تحقیق نمود وضبط وربط خود یقین تصدیق فرمود تا در روز قیامت نزد آن شریعت
حضرت رب العزت موافقت نموده وامثال اسرار نبوت ضبط خزاین درکاه احدیت نمایند وچنانچه
خواهد کرد وکار ایدر بسیل قول افضل عقاید محتمل مر موجبین را محمل انتقال میکنیم با آنکه بدانکه در این
چند قولست ونیز ترا بر دلایل کاملیه ایشان آکاه میکردانم تا بفهمی که چه بسیار ضعیف است وهمین قدر
تراکافیست در علم وعمل وهر اجر است که دعوی خطا وزلل بر این آنکه در نماز جمعه بعضی بوجوب عینی وبعضی
بتخییر قایل شده اند وجماعتی از اهل فضل در این زمان مثل وبسیار بر حرمت آن در زمان غیبت احتمال داده اند
وجمعی دیکر قایل بتخصیص کردیده اند واز آن نیز چند نوع کرده اند یعنی نایب خاص میخواهند یا بشرایط

چند قایلند که وجود آنها در هر کسی موجود نشده باشد و غیر آن نیز عقاید دیگر هست که ذکر آنها باعث
طول کلام میگردد و این مسأله که بحث آن آنها اند در نهایت آنست که اقوال ایشان و وجوب و تحریم چندان
اعتبار ندارد چرا که در کار ایشان بنای عمل ایشان از نزد اهل کمال غیبت باشد و متمسک باصل نمی
گردیده اند که قایل تعریف وجوب نیز باشد و اما محرمین سعیها کرده اند و دلیلها بر تحریم نوشته اند
و کتابها بسیار مضبوط در این تحریر نموده اند و چرا چنین نباشد و نکنند و حال آنکه در برابر کتاب
خدا و سنت و طریقه محمد مصطفی صلعم نوشته اند و امری باید که تواند عدل آنها بود و دست فحیل زور در
و پای ایشان میخواهد که تنزل دلایل وجوب به تحریم نیز دلیل تواند بود و آنچه بعد از تامل و تفکر در نظر
اهل فهم و تدبر از دلایل و براهین ایشان نیز ظاهر میگردد اینست که دلیل کلی و حجت اصلی ایشان
برائت اصلیه و اجماع و تمسک بخبر واحد و غیر اینها نیست و همگی ما دیگر که در این باب میکنند
باعتبار میگردد و دلیل کلیه موجبین نیز ثابت است قرآن و حدیث و اجماع نیز پیش ارباب بصیرت و صاحبان
علم و حکمت چون باشد و موضع برسد البته با وجود قرآن بر الحظ برائت اصلیه حکم میکنند و در
برابر احادیث متواتره اجماع را تخمین دلیل بسیار ضعیف میشمارند و هر گاه اجماع و قرینه برخلاف اخبار
متواتره بوده باشد بلکه دخول چند معصوم از مثل پیغمبر و امیر المؤمنین و امام حسن عم و بلکه غیر ایشان از
نیز اسامی هستند در امری و حکمی بوده باشد و عمل ایشان بکردن جمعه ظاهر بلکه متواتر باشد در این صورت
خبر واحد کی حجت میتواند بود و حال آنکه آن هر دلیل در برابر یکی از اینها دلیل خواهد بود چرا که
هر سه یکجا جمع شوند و چه کلام امر و فعل پیغمبر ظاهر و حجت و ناسخ آن در قرآن و سنت باتفاق امت
پیدا نیست و وجود نیز ندارد و مضمون حدیث که حلال محمد حلال الی یوم القیمه و حرام حرام الی یوم القیمه در نقل
امیر المؤمنین و امام حسن عم جاری نیست و ایشان نیز مثل سایر امت در احکام حضرت رسالت و اوامر و نواهی
آن موافقت میل نمیکردند و امری که مخصوص و مستثنی شود و اگر در این امر مستثنی میبودند
بایست همه ایشان بکنند و هیچیک ترک نکنند هر چند بسبب خوف و ترس یا عذر دیگر باشد پس ترک کردن
بعضی از ایشان نیز دلیل دیگر است از برای وجوب نه تحریم که در وقت ضرورت این امر واجب چنین امر حضرت
بترک نموده اند تا حرج دیگر لازم نیاید و باخبر باش که خوف و ضرورت از جانب مخالفین دین محمدی بانی
نه مذهب پس نهم و خوب تامل کن تا اینکه شک و شبهه از تو زایل گردد و بسبب آنها از ثواب این فریضه

عظمی محروم و زیانمند نباشی و نیز باید دانست که دلیل در این زمان منحصر است در کتاب خدا و سنت
پس در امری که یکی از اینها بوده باشد در وجوب عمل بآن کافیست چه جای که هر دو باهم موافقت
نمایند و امری که هیچیک از اینها با او نباشد بلکه بخلاف آن امر در آنها ظاهر باشد نزد هر عاقلی
بیصورت است و هرگاه دانستی که دلیل تحریم اینهمه ضعیف و بی قوت است پس دلایل اقوال دیگر ضعیف تر
و قوت ایشان نیز کمتر خواهد بود و در این صورت ترک این فریضه بدون سبب و علتی نزد خالق نیز
معصیت خواهد بود دیگر احتیاط با صاحبان بصیرت والسلام علی من اتبع الهدی و واجبست نماز جمعه
بر هر شخصی که مکلف بوده باشد مگر بر پیر و مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسیکه بر سر زیاده از دو
فرسخ بوده باشد و شرط است واجب بودن جمعه بحاضر شدن هفت نفر و اینست اگر پنج نفر باشند
یکی از ایشان پیشنماز باشد و واجبست بر اهل شهرها و دهها و غیر ایشان نیز و شرط نیست که باید
در شهر باشد مترجم ره گوید که در اینجا و حکم که الکشت بر اینکه امام عادل در اینمقام پیشنماز
و لاتیست نه معصوم والله اعلم واجب نیست جمعه بر کسیکه دور باشد از آن بزیاده تر از دو فرسخ
و واجبست اگر دو فرسخ یا کمتر بوده باشد و شرط نیست در واجب بودن جمعه بحاضر شدن سلطان عادل یا کسیکه
منصوب باشد از جانب او و واجبست با بودن پیشنماز عادلی که هر دو خطبه را نیکو تواند خواند و
خوف از دشمن نباشد و کیفیت جمعه پیاره از آداب و اینست که قراءت را جهر میکنند و دو رکعت عوض
ظهر هر روز و دو خطبه بدل دو رکعت دیگر است و شرط است بجماعت کردن و قنوت نیز در آن سنت
و واجبست که بجا آورد جمعه پیش و نیستر باشد یعنی یک فرسخ شرعی مترجم ره گوید که فرسخ ده هزار دو
ذرع شخصی که متوسط القامه بوده باشد و دوازده هزار نیز وارد شده است و سنت است که بجا آورد
نماز جمعه با خطبه ها را در هر روز جمعه در اول وقت و بجا نیست تاخیر کردن برخود نبیند در وقت
آن مترجم ره گوید که ایشانکه باستحباب کردن خلاف آنچه نیست که بعضی بتضییق وقت قایل شده اند والله
اعلم و سنت است مقدم داشتن عصر را در روز جمعه در اول وقت بعد از فراغ از جمعه یا از ظهر روز جمعه
و جایز است تاخیر انداختن ظهر و عصر روز جمعه را از اول وقت و سنت است مقدم داشتن نافله جمعه پیش از زوال
و نیز کامل گردانیدن او به بیست رکعت و نیز متفرق گردانیدن او و بشش رکعت و یک دو رکعت و جایز
است که قضا کند بر نافله ظهر و عصر یعنی شانزده رکعت و نیز جایز است و افسانختن آن را یا بعضی از آن

تمام

آنرا بعد از زوال و جایز است ظهر جمعه را بجماعت کردن اگر جمعه ممکن نشود و گذشت که قنوت در جمعه
نیز سنت است در رکعت اول پیش از رکوع بعد از قراءة و در رکعت دوم بعد از رکوع و جهر قراءت
سنت است و نیز خواندن جمعه و منافقین در آن و نیز خواندن آنها در شب و روز جمعه
و نیز جهر کردن در ظهر جمعه و جایز است تاخیر کردن نافله روز جمعه را از هر دو نماز و واجب
کسیکه پیش از ظهر بگردد تا در آن روز و واجب کوتاه دادن دو خطبه و جایز نیست حرف زدن در وقت
خطبه و جایز است ما بین خطبه و نماز و نیز جایز نیست ملتفت شدن بجانب راست و چپ در خطبه و
مکروهست رد سلام کردن در حالت خطبه و مجزی نیست جمعه از کسیکه نشنود قراءة امام خود را و واجبست
مقدم داشتن خطبها را بر نماز جمعه و جایز است مقدم داشتن خطبه‌ها پیش از ظهر بحیثیتی که چون
فارغ شود ظهر داخل شود و واجبست بپا ایستادن خطیب در وقت خطبه و نیز فاصله کردن میان هر دو بنشستن
و نماز هر گاه مانع شود کثرت خلق از رکوع و سجود یا سهو کند رکوع و سجود را با امام پس رکوع
میکند و سجود میکند خود بتنهائی و ملحق میشود به پیشنماز در جمعه و غیر جمعه نیز و واجبست جمعه بر
زن و مسافر هر گاه حاضر شوند بجمعه و واجب نیست بر مسافر اگر حاضر نشود و واجبست بر او و بلد
امام عصر اگر داخل شود بشهری جایز نیست از برای هیچکس که مقدم شود بر او در جمعه و نه در جماعت
و واجبست بیرون نمودن از زندان جماعتی را که بسبب قرض ایشانرا حبس کرده‌اند از برای نماز جمعه و عیدین
پس بعد از نماز بر گردانند ایشانرا بزندان و سنت است اختیار کردن زن نماز ظهر را در حالت حاضر
شدن بجمعه و جایز است ترک کردن جمعه در وقت نزول باران و سنت است که پیشنماز عمامه بر سر بگذارد
در زمستان و تابستان و ردا بپوشد از دنبال خود و تکیه کند در وقت خطبه بر کمان یا عصا و کیفیت
خطبه و آنچه معتبر است در آنها اینست که ایستاده باشد در وقت خطبه و بتمام مردم [illegible] کند و مشتمل باشد
بر حمد خدا و ثنای بر آن و وصیت کردن بتقوی خدا و موعظه کردن و خواندن سوره و فاصله
میان هر دو خطبه بنشستن و مثل آنست خطبه دوم با زیادتی اسماء ائمه و دعا کردن بتعجیل فرج آل محمد
و واجبست نماز جمعه بر کسیکه ادراک نکند خطبه را و مجزیست از برای او و نیز مجزیست اگر فوت
شود از او یک رکعت و در یابد رکعت دوم را هر چند بیابد رکوع رکعت دوم را پس اگر او را فوت
شود رکوع دوم پس نماز ظهر را خواهد کرد و سنت است پیش دستی کردن برفتن بمسجد و طواف و جلست

خطبه

اسامی

در مسجد

در مسجد بودن در روز جمعه خصوصا در ماه مبارک رمضان و نیز سنت است سلام کردن پیشنماز بر مردم
در وقت بالا رفتن بمنبر و نیز نشستن او تا فارغ شود مؤذن از اذان و شرطست عادل بودن پیشنماز
جمعه و فاسق نبودن او و جایز است از برای کسیکه نماز میکند جمعه را با کسیکه با او اقتدا نمیکند اینکه مقدم
دارد ظهر خود را بر جمعه آن یا موخر دارد یا همراه اینست ظهر خود کند و بعد از سلام امام نماز خود را بدو
رکعت دیگر تمام کند همچنین است حکم کسیکه مسبوق شود بدو رکعت امام در نماز چهار رکعتی و سنت است
دعا کردن در روز جمعه ما بین نماز نشستن خطیب و درست شدن صفها برای نماز و نیز ساعت آخر روز
جمعه و سنت است تعجیل کردن بحوائج و ترسیدن از فوت آن از اداب جمعه در روز پنجشنبه و نیز مهیا شدن از برای
عبادت در آن و مکروهست خوردن دوا در روز پنجشنبه از جهت اینکه ضعیف نشود بحضور جمعه و سنت است شستن
سر بخطمی در روز جمعه و نیز گرفتن ناخن یا تراشیدن او اگر احتیاج نباشد بگرفتن و نیز شارب گرفتن
در روز جمعه و نیز گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه و گذاشتن یکی را از برای روز جمعه پس اگر او را فوت شود گرفتن
در روز جمعه پس بگیرد در روز شنبه و سنت است اینکه بگوید در وقت گرفتن ناخن و شارب در روز جمعه
بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد و مکروهست حجامت کردن در روز جمعه و چهارشنبه و سنت
[illegible] بوی خوش در روز جمعه و نیز در هر روز یا دو روز مکروهست ترک کردن او و جایز است
نوره کشیدن در روز جمعه بدون کراهت و نیز سنت است نماز کردن در روز جمعه بنمازهائی که وارد شده است
از ائمه که از آن جمله است نماز اعرابی و کسیکه خواهد حج کند بکتاب دعا [illegible] و واجبست تعظیم کردن روز
جمعه و با برکت دانستن او و آنرا عید خود گرفتن و دوری کردن از جمیع حرامها و سنت زیاد دعا کردن
خصوصا در ساعت آخر آن و نیز سبقت گرفتن بنماز جمعه و کسیکه جای بگیرد در مسجد جهت کسی آن اولی است با [illegible]
تا شام اگر دو رکعت نماز در آن کرده باشد و سنت است زیاد صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد در شب جمعه و روز
جمعه و نیز سنت است هزار نوبت صلوات فرستادن و نیز در روزهای دیگر صد نوبت و نیز زیاد دعا کردن
و استغفار و عبادت کردن در شب جمعه و سنت بجا آوردن نمازهائی که از شارع رسیده در شب جمعه و روز
[illegible] و سنت است که بگوید در سجده آخر نمازهای نافله شام شب جمعه و نیز در هر شبی
اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم وباسمک العظیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم
هفت مرتبه و سنت است زینت کردن در روز جمعه از برای زنان و مردان و غسل کردن و بوی خوش

در روز جمعه

بگذار دادن و ریش را شانه کردن و جامهای پاکیزه پوشیدن و مهیا شدن نماز برای جمعه و با آرام دل و آرام
تن بودن و کار دنیا را ترک کردن و سنت است در عقب نماز جمعه و نماز عصر نیز خواندن بعضی از سورهای
قرآنی و آیات چند نیز که ذکر آنها در این مقام چندان ضرور نیست و کسیکه خواهد در کتاب وسایل و
غیر آن رجوع کند و حرام است اذان سیم در روز جمعه مترجم گوید که خواه جمعه بکند یا نه و یا بگو
اذان صبح را احتیاط نماید والله اعلم و سنت است جمع کردن میان هر دو واجب یک اذان و دو اقامه و سنت است
خریدن چیزی از میوه‌ها و خریدن گوشت در روز جمعه برای اهل و عیال و مکروه است حدیث کردن
در روز جمعه باحادیث جاهلیت و مکروه است شعر خواندن در روز جمعه هر چند یک بیت باشد
هر چند شعر حق باشد و نیز از برای روزه‌دار و محرم و کسیکه در حرم کعبه باشد و در شب جمعه و نیز سنت است
خواندن و روایت کردن شعر در آنها و غیر آنها نیز و مکروه است سفر کردن بعد از طلوع صبح روز جمعه
که بعد از نماز باشد یا در روز شنبه و سنت است روگردانیدن خطیب بجانب مردمان و مردمان نیز بجانب
آن و حرام است بیع نزد ندای جمعه و سنت است خواندن سوره الرحمن و نساء و اعراف و هود و ابراهیم
حجر و کهف و صوص و احقاف و صافات در روز جمعه و بنی اسرائیل و کهف و احقاف و طواسین و ص در شب
جمعه و سنت است تصدق کردن در روز جمعه و در شب جمعه یک اشرفی یا هر چه ممکن شود و نیز حجامت کردن
در روز جمعه و نیز در شب آن و نیز زیارت قبرها کردن در روز پیش از طلوع آفتاب و نیز خوردن انار
در آن و در شب آن نیز و نیز خوردن هفت برگ کاسنی نزد زوال آفتاب و جایز است روزه روز
جمعه بدون کراهت و جایز نیست نماز کردن در حالتیکه امام خطبه میخواند مگر اینکه یک رکعت پیش از خطبه
کرده شد باشد پس یک رکعت دیگر را بآن می‌کند و سنت است نماز سنت کردن نیم اضمه رکعات جمعه یا دیگر
و مکروه است قدم گذاشتن بگردنهای مردمان در روز جمعه بعد از بیرون آمدن امام و فارغ
شدن آن مگر با تنگ نشدن بود صف آخر و وسیع بودن صفهای پیشتر **ابواب صلوة العید**

ابواب بیست و هشتم در بیان نماز عید است و در این سی و نه باب است و یکصد و هفتاد حکمت در عنوانها
و یکصد و هفتاد و چهار حدیث است در مجموع آنها واجبست نماز عید و شرط وجوب نماز عید
ماه مبارک رمضان و عید قربان بجماعت کردن پس واجبست بتنهائی کردن و نیز قضا نیست از
برای آن و سنت است بتنها کردن اگر فوت شود از آن جماعت و کسیکه خطبه را در یابد بغیر نماز کند

تا خطبه

تا خطبه تمام نشود دیگر بعد از آن نماز کند و کسیکه نماز عید را تنهائی میکند مخیر است میان دو
رکعت کردن و چهار رکعت کردن نیز و سنت بودن چهار رکعت نماز کردن بعد از نماز عید محمول
است بر اقتدا کردن با فضل الفضله بعد از آن تنهائی خود نماز عید را چهار رکعت خواهد کرد چنانچه
بعد از این نیز خواهد آمد و بدانکه نماز عید دو رکعت و سنت نیست از برای آن نه اذان و نه
اقامه بلکه سه کرت گفتن مؤذن پیش از نماز الصلوة سنت است و مکروه است نافله کردن پیش از نماز عید
و نیز بعد از آن تا زوال باشد آن نافله یا قضا تا ظهر مگر در مدینه مشرفه بوده باشد پس نماز میکند دو رکعت
در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش از آنکه بیرون رود از آن و سنت است نماز عید را برای مسافر و واجب نیست بر او
و اگر ثابت نشود ماه شوال پیش از ظهر و بعد از ظهر در هر دو حالت افطار میکند بشرط آنکه ماه
از شب گذشته باشد و نماز عید را روز دیگر میکند اگر بعد از ظهر ثابت شود و کیفیت نماز عید
و قرائت در آن و قنوت آن و تکبیر آن زیاده از آنچه آنست که در هر رکعت اول هفت تکبیر بگوید و پنج
در دوم و نماند و اذان و اقامه هیچ یک در آن نیست و این نماز پیش از خطبه است و تکبیر بعد از قرائت است
و خطبه این نماز بعد از فراغ از آنست و نیز فاصله میکند میان هر دو خطبه بالنشستن و سنت است
پوشیدن پیشنماز در حالت عمامه را زمستان باشد یا تابستان و تکیه کردن بعصا که سر او آهن داشته باشد در
وقت خطبه و سنت است چیز خوردن پیش از بیرون رفتن در عید فطر و بعد از برگشتن در عید قربان از
آن قربانی خود و سنت است افطار کردن در عید فطر بخرما و خاک کربلا یا یکی از این هر دو و نیز اطعام
کردن حاضرین را بخرما و سنت است غسل کردن در شب عید فطر و نیز در هر دو عید و بوی خوش و زینت کردن
و غسل کردن و اعاده نماز از برای کسیکه ترک کرده باشد غسل را و اگر جمع شود عید با جمعه مخیر است کسیکه
حاضر شده است بنماز عید و از غیر اهل آن بلد است در حضور جمعه و سنت است بر پیشنماز که مردم را اعلام کند
بانحکم و مکروه است بیرون رفتن با اسلحه مگر با خوف و واجبست بیرون کردن از زندان جماعتی را که محبوس
باشند بسبب قرض که بنماز عید روند و بعد از فراغ بر گردانند ایشان را بزندان و سنت است بیرون رفتن بصحرا
در نماز عید مگر در مکه که در مسجد الحرام بجا می‌آورد و سنت است نماز عید را در روی زمین کردن و نیز
سجده کردن بر روی زمین نه بر حصیر یا قالین یا جانماز و نیز بیرون رفتن بنماز عید بعد از طلوع آفتاب و
کیفیت بیرون رفتن و آداب آن اینست که غسل کند و عمامه بر سر بگذارد از پنبه سفید و گلوله

نیز در هر دو حالت

و پا برهنه کند و دامن پیش و دیگر را بعقب سر بیندازد و عصا بدست بگیرد و در وقت تکبیر سر خود را باسمان بلند بالا کند

و قصد آنکه تکبیر بلند کند و بایستد در هر ده قدم و سه مرتبه تکبیر بگوید و هرگاه بر گردد جامه بپوشد

و سوار نشود و سنت است تکبیر گفتن در عید فطر در عقب چهار نماز مغرب و عشا و صبح و نماز عید

خود را بکمر بندد جامه خود را تا نصف ساق بالا کند و تکبیر بگوید

نه نماز و تکبیر اینست الله اکبر سه مرتبه لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا

والحمد لله علی ما ابلانا و سنت است تکبیر در عید قربان در عقب پانزده نماز برکسیکه در منی باشد و عقب ده

نماز مگر آنکه کوچ کند در کوچ اول که روز دوازدهم است پس قطع خواهد کرد تکبیر را و کسیکه در غیر منی باشد

در عقب ده نماز تکبیر بگوید که اول آن ظهر روز عید است و کیفیت تکبیر نیز چنانکه دانستی مگر آنکه میگوید اینجا

بزیادتی الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و سنت است تکبیر در هر دو عید در عقب نمازها بر مردان

و زنان اما زنان جهر نکنند و نیز سنت است جهر برای منفرد و آنکسیکه بجماعت میکند و نیز در نیز

برداشتن بتکبیر یا حرکت دادن دستها و کسیکه فراموش کند تکبیر را در هر دو عید تا آنکه برخیزد

از موضع خود پس چیزی نیست بر آن و سنت است مکرر تکبیر گفتن در عقب نمازهای ... بقدر امکان

و مسبوق نیز بگوید بعد از اتمام نماز خود و سنت است تکبیر گفتن در عیدین در عقب نافلهها و واجب و نیز دعا

کردن مثل آنکه است در نماز عید بدعای که علما نوشته اند و مکروه است سفر کردن در روز عید بعد از صبح تا آنکه

نماز کند و جایز است بیرون رفتن زنان در عید برای نماز و واجب نیست نماز بر ایشان و مکروه

است بیرون رفتن زنانیکه صاحب هیئت و حسن بوده باشند و وقت نماز عید ما بین طلوع آفتاب تا

ظهر است و سنت است بودن ذبح قربانی بعد از نماز عید و نیز بلند کردن دستها با هر تکبیری و نیز کوتاه دم

بجا آوردن سنت است محزون و دلگیر بودن در این هر دو عید بجهت غصب شدن حق آل محمد و نیز جهر کردن در

قرائت در نماز عیدین و مکروه است نقل فرمودن منبر بصحرا بلکه بسازند منبری از خاک ... نیز

سنت است دعا کردن از برای برادران بقبول شدن عملهای ایشان در عید و نیز احیا داشتن هر دو

عید و جمع شدن در روز عرفه در شهرها بجهت دعا کردن و سنت است بر گردیدن از نماز عید از راه دیگر

نیز از غیر آن راهی که رفته است و نیز بیاد کردن خدا کردن و عمل صالح کردن در روز عید و مشغول بودن

ببازی نشدن و نیز در بیرون رفتن و بر گردیدن و مستند گردیدن رفتن بجای قیامت از قبرها

و کفنها در کردن بودن و بنای حساب و بر گردیدن از حساب به بهشت یا بجهنم و ترک ... واجب بودن

نماز عید بجای ما صرف شدن بجنبه که یکی از ایشان پیشنماز باشد ابواب صلوة الکسوف ابواب سنت و

و الآیات

نهم در احکام نماز آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله و غیر اینها از آیات آسمانی و زمینی و ترسها و خوفها

و در این باب نه باب است و پنجاه و پنج مسئله در عنوانها و زیاده نیز و هفتاد و چهار حدیث در مجموع

آنها و واجب است نماز در گرفتن آفتاب و ماه نیز و نیز از برای زلزله و بادهای تاریک و جمیع ترسهای آسمانی

و نیز واجب است نماز آفتاب گرفتن بر مردان و زنان و بدرستیکه وقت نماز کسوف از ابتدای گرفتن است

تا وقتیکه گشوده میشود و مکروه نیست در هیچ وقتی از اوقات و بدرستیکه هرگاه متفق شود در وقت

نماز کسوف با نماز ... مخیر است در تقدیم و تاخیر هر یک که خواهد بنماید مگر آنکه تنگ شود وقت نماز فریضه

واجب

و اگر متفق شود در وقت نافله پس واجب مقدم داشتن کسوف است بر آن و هر چند فوت شود نماز

نافله نماز

و اگر بعد از شروع کردند نماز کسوف تنگ گردانند نماز واجب اختلاف دارند احادیث و با تنوع

جمع کرده اند

کرده اند که قطع کند نماز کسوف را و بجا آورند نماز واجب را و بعد از آن نماز کسوف را از سر بگیرد و

سنت است نماز کسوف را در مسجدها کردن و کیفیت نماز کسوف و آیات و بیان احکام آن اینست که دو

رکعت و ده رکوع دارد و چهار سجده میکند و بجا میآورد به قرائت و آخر وقت آنکه گشوده شود ماه یا آفتاب است

و بخواند فاتحه و هر سوره که خواهد پس رکوع کند و سر بردارد و قنوت کند و قرائت کند و بخواند

فاتحه و سوره پس قنوت کند و رکوع کند و سر بردارد و قرائت کند و رکوع کند بدون قنوت پس

سر بردارد و رکوع کند و سر بردارد و قرائت کند بدون قنوت و سجده رود دیگر نشوع کرده

و رکوع کند

و قرائت کند و قنوت کند

کرده باشد بدو قنوت و در رکعت دوم چنین کند از قرائت و پنج رکوع اما سه قنوت کند

یکی در رکوع اول آن و دو قنوت در رکوع سیم و ... در آخر واقع شود که تمام ... سجده

و سلام دهد و ده سوره بخواند و جایز است اکتفا کردن بدو قنوت یکی در پنجم و دوم در دهم و سنت

اعاده کردن نماز کسوف اگر فارغ شود پیش از گشوده شدن آن و واجب نیست اعاده و سنت است طول دادن نماز بقدر گرفتن

آن و قضا از برای ... و سنت است قضای نماز کسوف بر کسیکه ترک کند از ... و یا عمد

و واجب است

علم نیز اگر قرص تمام گرفته باشد و سنت است غسل کردن از برای او در این صورت یعنی اگر عالم نشود و نکند

و در عسل کند و قضا نماید و جایز است نماز کسوف بر راحله و سواری با ضرورت و سنت است جماعت در راه نماز

و تاکید دارد جماعت اگر قرص تمام گرفته باشد و شرط نیست جماعت بلکه قضای ... و سنت است روزه ...

چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نزد زلزله تنها بیرون رفتن روز جمعه بعد از غسل کردن و دعا کردن به
سنت است و مکروه است حرکت کردن از مکانی که در آن زلزله حادث شده و سنت است دعا کردن بعد از نماز
بر برطرف شدن آن و نیز سجده کردن نزد باد تند و دعا کردن به کم شدن آن نیز و سنت است صدا بلند
کردن به تکبیر نزد بادهای تند و سؤال کردن خیر آن را از خدا و پناه بردن به خدا از شر آن و ذکر کردن خدا
نزد ترسیدن از صاعقه یعنی برق و جایز نیست دشنام دادن بادها و کوهها و ساعتها و روزها و شبها و دنیا را
و سنت است خود را محافظت کردن از نشستن در زیر آن نزد آمدن آن **ابواب صلوة الاستسقاء** ابواب سیوم در بیان
نماز باران و احکام او است و در این باب دو فریب سی حکمت در عنوانها و بیست و چهار حدیث است
در مجموع آنها است نماز باران و کیفیت آن و بیان او از احکام آن است که کیفیت نماز عید است بیرون
روند با سکینه و وقار و بسیار ذکر میگویند پس امام هرگاه سلام داد رو خود را حرکت میدهد از راست
بجانب چپ از جهت قبله و رو بدو شتر پیرون نمیروند و منبر را با خود بیرون میبرند و منبر را بر زمین نهاد
روی امام میباید با عصا و نماز بیرون اذان و اقامه میکنند و صد نوبت تکبیر میگویند و صد نوبت
تسبیح میگویند بجانب راست و صد نوبت تهلیل بجانب چپ و صد نوبت تحمید میگویند بجانب مردم و در همه
بلند میکنند و دست برمیدارند و با جماعت میگویند و قرائت جهر میکنند و دعا را است
و سنت است روزه داشتن سه روز پیش پیرون رفتن در روز سیوم و باید که دو شنبه باشد یا جمعه
و سنت است گردانیدن ردا بعد از نماز چنانچه گذشت و سنت است طلب باران کردن در صحرا نزد مسجد
مکه معظمه و بعد بر منبر رفتن خطبه آن بعد از نماز است و سنت است جهر کردن در دعا و نیز کفش نپوشیدن
نزد شنیدن صدای رعد و مکروه است اشاره کردن بر بید شدن باران یا دیدنها و نو یافتن و سنت است
دعا کردن نزد نزول باران و واجب است توبه کردن و دور شدن از معصیتها و پیدا داشتن نوا
نزد بیامدن باران و تنگیها دیگر نیز و سنت است ایستادن در باران در اول شروع آن و سنت است دعا کردن
نزد ناشتن هوا از ابرها و نیز در بادها و تاریکیها و ترسیدن و جایز نیست طلب باران کردن بحساب ستاره
ابواب صلوة النافلة فی شهر رمضان ابواب سیوم در بیان نافله که ماه مبارک رمضان است و در این
باب سی و دو حکمت در عنوانها و پنجاه و پنج حدیث در مجموع آنها است صد رکعت نماز نافله
نوزدهم و نیز بیست و یکم و نیز بیست و سیوم و بسیار عبادت کردن در این شبها و همین نماز است که در هر رکعتی

ده نوبت قل هو الله احد را باید خواند و نیز دو رکعت در شب قدر کرد که در هر رکعتی بعد از حمد هفت نوبت
قل هو الله احد بخوانند و بعد از فراغ هفتاد نوبت استغفار میکنند و ثواب عظیم بجهت گزاردن این نماز ذکر
است و سنت است نافله ماه مبارک رمضان و نیز لیلة النصف ماه مبارک رجب و شعبان و رمضان و کیفیت آن
اینست که در شب نوزدهم دو رکعت نماز میکنند در هر رکعتی بعد از حمد آیة الکرسی و ملک و اخلاص هر یک ده نوبت
بخوانند و در شب چهاردهم چهار رکعت میکنند همین نحو و در شب پانزدهم شش رکعت همین نحو خوا
کرد و نیز در شب نیمه ماه مبارک رمضان نزد قبر حضرت امام حسین علیه السلام ده رکعت نماز میکنند در هر رکعتی بعد
حمد اخلاص را ده نوبت میخوانند و پناه میبرند بخدا از آتش جهنم و نیز هزار رکعت نماز کردن در شبهای ماه
با هر شبی و هر روزی که زیاده قدرت و در غیر ماه مبارک رمضان نیز این سنت است و نیز صد رکعت نماز در
نیمه از که در هر رکعتی بعد از حمد ده نوبت قل هو الله احد بخوانند و نیز صد نوبت سنت است زیاد بر هزار رکعت کردن و ترتیب
آن را کسی که خواهد بکتاب و رسایل رجوع کند و نیز هر شب آن نمازها مخصوص دارد که ثواب آنها باعث
میشود و در کتابهای غیر مسطور است و در شب اول نیز نماز مخصوص دارد که در این کتاب است و واجب نیست قدما
مبارک رمضان او نیست زیاد کردن بر نافله های مرتبه در آن مگر نماز شب که در آن چهار رکعت زیاد کنند که دو
رکعت بوده باشد و واجب نیست جماعت کردن در نافلهای ماه مبارک رمضان و غیر آن از نشستها دیگر مگر آنچه
شده است از قبیل نماز باران و عید سنتی که هر دو نماز است و نماز میت و غیر آن **ابواب صلوة جعفر بن ابیطالب**
ابواب سی و دوم در احکام نماز جعفر بن ابیطالب است و در این شش باب است و سی حکم است در عنوانها
و پنجاه و حدیث است در مجموع آنها است این نماز و کیفیت و بیان آن از آداب آن اینست که چهار رکعت
بخوانند در هر رکعتی حمد و سوره و پس تسبیحات اربعه را پانزده نوبت بخوانند پس در هر رکوع و سر برداشتن
و هر دو سجده و سر برداشتن از آن ده نوبت و همچنین در رکعات دیگر تا سیصد نوبت تمام شود و چنانچه
در هر شبی یا روزی بکنند یا جمعه یا ماهی یا سالی که هر گاه ممکن نباشد و در این نماز در رکعت اول اذا زلزلت
در دوم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم اخلاص بخوانند و انواع دیگر نیز هست و سنت است
که در سجده آخر دعای مخصوص را بخوانند و تأکید دارد این نماز در اول روز جمعه کردن و جایز است در
روز و شبی و سنت است دو قنوت در آن در رکعت دوم پیش از رکوع و در چهارم بعد از رکوع یا پیش از رکوع
و نیز سنت است کردن این نماز در شب و روز در حضر و سفر و در هر جا و در سفر و جایز است حساب کردن

از ائمه علیهم السلام روایت اندوهی و غیر آن نیز ادا باشد یا قضا و سنت است تعجیل کردن آن در یکی هنگام و جایز است
متفرق کردن آنها و با عذر و تاکید دارد در شب نیمه شعبان و بسیار است عبادت کردن خصوصا ذکر
و دعا و استغفار و نیز سنت است کردن امور ابدون تسبیح نیز از برای کسیکه تعجیل داشته باشد پس بعد از آن
تسبیح را قضا خواهد کرد و کسیکه فراموش کند تسبیح را در حالتی از حالتها نماز و بخاطرش بیاید در حالت
دیگر آن تسبیح را قضا کند هرچند فوت شده است از آن در حالتیکه بخاطرش رسیده از آن نماز ابواب صلوة الاستخاره

و ما یناسبها

ابواب سی و سیم در احکام نماز استخاره است و آنچه مناسب اوست و در این یازده باب و سی حکمت دیگر
عنوانها و پنجاه و یکحدیث است در مجموع آنها سنت است استخاره کردن خصوصا در عبادتهای سنتی و کیفیت آن
اینست که در آن انواع چند هست از آن جمله آنها اینست که دو رکعت نماز کند بخواند در هر رکعتی اول حمد
و اخلاص و در دوم حمد و قل یا ایها الکافرون و بعد از فراغ نماز معوذتین و اخلاص بخواند و استخیر الله
برحمته هر از مرتبه یا صد مرتبه یکمرتبه یا سه مرتبه بگوید پس بعد از آن عمل کند بانچه در دل او بیفتد و سنت است
استخاره ذات الرقاع و کیفیت آن اینست که بنویسد در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله
العزیز الحکیم لفلان ابن فلان افعل و اسم خود و مادر خود را بنویسد و در سه رقعه دیگر همین دستور
اما بجای افعل لاتفعل بنویسد و رقعهها را در زیر جای نماز خود بگذارد پس دو رکعت نماز کند
و سجده رود و صد نوبت بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس بنشیند و بگوید اللهم
خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس برهم زند رقعهها را و یکی یکی بیرون آورد
اگر سه افعل باشد بکند که بمنزله و محاسن است و اگر سه لاتفعل باشد ترک کند و اگر مختلف باشد تا
تا پنج رقعه بیرون بیاورد و عمل کند بانچه بیشتر است و این بهترین استخارهها است و جایز نیست استخاره
کردن با انگشترها و سنت است طلب خیر کردن از خدا در آخر سجده از نافله صبح و در آخر سجده نماز
شب یا در سجده شکر از نماز واجب و سنت است دعا کردن به طلب خیر و مکرر گفتن استخیر الله

بعد

برحمته یا امثال آن پس کند آنچه در دل او بیفتد و ترجیح دهد یا آنکه بعد از دعا و طلب خیر کردن
بنحو مذکور ترجیح را نیافت در دل خود پس مشورت کند با برادران و سنت است طلب خیر کردن از خدا پس
بانچه واقع شود در دل او نیز در خواستن بنماز و نیز گشودن مصحف و عمل کردن باول آنچه ببیند از آن
و مکروه است [illegible] کردن کارها بی استخاره و راضی نبودن بان و سنت بودن طلب خیر از حق تعالی

خواندن استخیر الله برحمته یا امثال آن را و نیز سنت است و نیز سنت است طلب خیر کردن از خدا بخواندن دعا
و گرفتن قبضه از تسبیح یا ریگ و شمردن آنها و عمل کردن بان مرحوم [illegible] گویند این نوع استخاره بانواع
بسیار است و با دعا بسیار نیز نقل کرده اند و در شماره آن نیز چند نوع مذکور است فاما آنچه در این [illegible] خود
با و عمل میشود اینست که تسبیح را بدست گرفته و بهتر آنست که خاک کربلا باشد که آن بمنزله و محاسن است
و قصد مطلب خود میکند و نیز قصد میکند که اگر طاق باشد خوبست و اگر زوج باشد بد خواهد بود
و سه نوبت استخیر الله برحمته را بگوید و سه نوبت صلوات بفرستد پس قبضه بگیرد و جفت جفت بشمارد اگر
زوج باقی بماند بد باشد و اگر طاق بماند خوبست و این بعد از استخاره ذات الرقاع بهترین همه است و سنت است
استخاره کردن نزد سر حضرت امام حسین ع بخواندن دعای آنحضرت معروف و نیز طلب خیر کردن در هر رکعت از
نافله زوال و سنت است مشورت با خدا بانداختن [illegible] و تیر و غیره و نیز نوشتن مطلب خود و در
کردن آن [illegible] یا کردن در چند رقعه و دست انداختن و یکی برداشتن و بان عمل نمودن

ابواب بقیة الصلوة المندوبة

ابواب سی و چهارم در بیان باقی نمازهای سنتی است و در این چهل و پنج باب است
یکصد و یازده حکمت در عنوانها و دویست و چهل و یکحدیث است در مجموع آنها سنت است نماز عید

نماز

فطر [illegible] با نیت کند دو رکعت که در هر رکعت اول بعد از حمد هزار نوبت قل هو الله احد بخوانند و در دوم
یکنوبت و سلام دهد و در این ثواب بسیار هست و نمازهای دیگر نیز هست و سنت است نماز [illegible] و کیفیت
اینست که دو رکعت نماز میکنند که بعد از حمد یازده نوبت قل هو الله احد بخوانند پس از رکوع و در رکوع

سوره قدر

و سر برداشتن و در هر دو سجده و سر برداشتن از آنها نیز هر یک یازده نوبت [illegible]

سوره قدر

و رکعت دوم را نیز همین نوع میکنند و سنت است نماز عید غدیر و کیفیت آن اینست که دو رکعت در هر رکعتی
حمد یکنوبت و اخلاص و قدر و آیة الکرسی را هر یک ده نوبت بخوانند و سنت است روزه داشتن آن روز و تعظیم
کردن آن و غسل کردن و عید دانستن آن و کرده نیز و بخاطر آوردن آن عهد که بغیر [illegible] از خلافت
گرفتند و تبرا از [illegible] خود در آن روز و بسیار عبادت کردن در آن و نیز تصدق کردن در آن
و قضا کردن نماز آن روز اگر فوت شود و آداب دیگر نیز هست که در کتاب وسائل مذکور است و سنت است
نماز عاشورا یعنی دهم محرم و کیفیت آن اینست که چهار رکعت نماز میکنند به دو سلام در رکعت اول
بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و در دوم اخلاص و در سوم احزاب و چهارم منافقین بخوانند و [illegible]

روز بلند شده باشد یا هر سوره که ممکن شود بخواند و تشبیه کرد اند خود را با اهل مصیبت و بند ها را
بگشاید و محزون و دلگیر و با گریه باشد پس سلام کند بر آنحضرت و لعن کند بر قاتلان آنحضرت چنانچه وارد
شده و سنت است نماز کردن در همه شبهای ماه رجب و کیفیت آن و بیان آن از صلوة جیبه کراید باعث طول
میشود و سنت است نماز کردن لیلة الرغایب که شب جمعه اول ماه رجب و آن دوازده رکعت که مذکور است
کیفیت آن و سنت است نمازها در همه شبهای ماه شعبان و کیفیت آن بسیار است و نیز در شب نیمه شعبان و کیفیت آن
بسیار است از آنجمله صد رکعت که در هر رکعتی بعد از حمد ده نوبت قل هو الله احد بخواند و نیز بسیار عبادت
کردن در آن و سنت است نماز شب مبعث پیغمبر و روز آن و آن دوازده رکعت در شب و مثل آن در روز
و سنت است نماز حضرت فاطمه عم و کیفیت آن اینست که چهار رکعت در رکعت اول بعد از حمد صد نوبت انا
انزلناه و در دوم صد نوبت قل هو الله احد بخواند و سنت است دو رکعت نماز کردن در هر وقت که باشد که در
رکعتی بعد از حمد شصت نوبت سوره اخلاص بخواند و سنت است نماز حاجت و آن انواع بسیار دارد یکی آنست
که چهار رکعت میکند که در رکعت اول بعد از حمد حسبنا الله و نعم الوکیل را هفت مرتبه بخواند و در دوم ما شاء الله
ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا هفت مرتبه و در سیم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین هفت
و در چهارم و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد هفت مرتبه بخواند پس سوال کند حاجت خود را و سنت است
نماز امیر المؤمنین و آن چهار رکعت که در هر رکعتی بعد از حمد الحمد لله پنجاه نوبت بخواند و سنت است در
هر روز جمعه دوازده رکعت نماز کردن بهر چه خواهد بخواند و سنت است نماز انتصاف از ظالم یعنی نفرین کردن
بر او و نیز نماز غم یعنی هرگاه امری تنگ شود دو رکعت نماز کند در زیر آسمان بعد از غسل کردن پس بعد
از فراغ نفرین کند بر ظالم خود و سنت است در هر رکعت نماز کردن بعد از شام و نافله آن و نیز دو رکعت
دیگر با این نوع که در رکعت اول بعد از حمد ده نوبت اول سوره بقره و نیز آیه سخره و آیه و الهکم اله واحد
لا اله الا هو تا لآیات لقوم یعقلون و قل هو الله احد را پانزده نوبت و در رکعت دوم بعد از حمد آیة الکرسی
و آخر بقره از لله ما فی السموات و ما فی الارض تا آخر سوره و توحید را پانزده مرتبه پس دعا کند بانچه خواهد و سنت است
دو رکعت نماز وصیت میان نماز شام و خفتن در هر شب و آن دو رکعت که بخواند بعد از حمد سیزده نوبت
اذا زلزلت و در رکعت دوم پانزده نوبت الحمد و سنت است نماز جهت یاد کردن کسی و زیاد شدن حافظه
دو رکعت نماز بجا آورد در آخر شب که در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه نوبت قل هو الله احد بخواند و چند سوره از قرآن

در رکعت اول

بنویسد با آب زمزم یا با آب باران و بشوید و بخورد و سنت است نماز نزد خوف و ترس از امری و آن نحو است
که مذکور شد در انتصاف از ظالم و سنت است نافله کردن و هر چند بیشتر رکعت بوده باشد در ساعت غفلت
که آن میان شام و خفتن است که بخواند در رکعت اول بعد از حمد و ذا النون تا بالمؤمنین و در دوم
و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو تا فی کتاب مبین و دعا کند بعد از آن و حاجت خود را سوال کند و سنت است
دو رکعت نماز کردن بعد از نماز خفتن و کیفیت آن اینست که در هر رکعتی صد آیه میخواند بعد از حمد
رکعت آخر خود را قل هو الله توحید و در آخر چند میخواند و حکمتش اینست که اگر بیدار نشود تا صبح دو رکعت نماز
دیگر حساب میکند و یا نمازی که بعد از خفتن کرده است بنماز شب حساب کند و سنت است نماز کردن از برای طلب
روزی و در بیرون آمدن بسیار زرد و در این چند نوع مختلف هست در کتاب وسایل و باید رجوع کرد و
سنت است نماز کردن از برای ادای قرض و آن دو رکعت بعد از بسیار کردن وضو و تمام گرداند
رکوع و سجود و دعا کردن بعد از فراغ و نیز از برای دفع شر سلطان دو رکعت در اول بعد از حمد آیة
الکرسی و در دوم لو انزلنا تا آخر پس دعا میکند و نیز دو رکعت نماز میکند از برای طلب طعام نزد
گرسنگی و آن بعد از وضو و دو رکعت کردن بگوید یا رب انی جائع فاطعمنی و نیز نماز دیگر
روزی در روز جمعه پس روزه بگیرد چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را و دو رکعت نماز کند بعد از زیارت
پیغمبر در زیر آسمان یا در بیابان پس دعا کند و سنت است نماز کردن نزد اراده سفر کردن و در روز
نیز و خواهد آمد در کتاب حج و سنت است نماز کردن از برای بر آمدن حاجتها و کیفیت آن بسیار است از
آنجمله در دو رکعت که در اول بعد از حمد هزار نوبت قل هو الله احد بخوانند و در دوم یکنوبت و سنت است
روزه داشتن و نماز کردن نزد نازل شدن بلا و دعا کردن به بر طرف شدن آن و نیز نماز و دعا
کردن مادر بجا از برای فرزند خود پس طلب خواستن از خدا و نیز نماز کردن نزد ترسیدن از مکروه و ناخوشی
و نزد پیدا شدن غم و دلگیری و نیز نماز کردن از برای خلاص شدن از زندان و آن دوازده رکعت
که در هر رکعتی بعد از حمد توحید را ده مرتبه بخواند و نیز نماز کردن نزد خوف از دشمن و نفرین
کردن بر او و آن دو رکعت که در هر رکعتی بعد از آنکه روزه بدارد و تصدق کند پس نفرین کند و توبه کند
بر او و در سجود و نیز نماز استعداء و یاری خواستن از خدا بر ظالم و آن دو رکعت بعد از فراغ دعا
کند و نیز سنت است دو رکعت نماز شکر نزد تازه شدن نعمتی و پوشیدن جامه نو در رکعت اول توحید و در دوم

نمازی چهل و دعا کند در رکوع و سجود و نیز دو رکعت نماز نیز دارد اراده کردن زن خواستن و دعا کردن
بعد از فراغ و نیز نزد داخل شدن بر زن خود دو رکعت است بعد از فراغ دعا کند و بگوید اینها را
آمین بگویند و این پیش از وصول المسوی است و نیز نماز کردن نیز دارد اراده داشتن جماع زن خود و
نیز دو رکعت و دعا کردن بعد از آن و سنت مؤکد است مداومت کردن بر نماز شب و مکروه است
ترک نماز شب و سنت است دو رکعت نماز کردن پیش از نماز شب و نیز دو رکعت نماز کردن در هر وقت که
بوده باشد از شب و دعا کردن در سجود از برای چهل نفر مترجم گوید که آن نماز و دعا که در قنوت وتر
یا غیر آن از برای چهل نفر با اسمای ایشان میکنند مشهور است و دلیل آن معلوم نیست و شاید که از هم انجا
اقتباس کرده باشند با این نوع خلاف مشهور است والله اعلم و نیست دو وتر در یک شب مگر آنکه یکی از آنها
قضا باشد و جایز است در قضا کردن تعدد آن یعنی بسیار برآوردن آن کرد بی ترتیبی که فوت شده در حالتیکه
مقدم باشد بر ادا با وسعت وقت و سنت است ده رکعت نماز کردن بر کسیکه غافل شود از نماز شب
به سوره بعد از حمد هر یک الم تنزیل و یس و الرحمن و اقتربت و واقعه و ملک و مرسلات و عم و تکویر و
فجر و سنت است نماز هدیه میت و کیفیت آن دو رکعت است در شب دفن در رکعت اول آیة الکرسی یکمرتبه
و در دوم انا انزلناه ده مرتبه بخواند و انواع دیگر نیز هست و سنت است دو رکعت نماز در اول
هر ماه در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد سی مرتبه و در دوم انا انزلناه سی مرتبه بخوانند سنت است
بجا آوردن نماز سنتی در هر روز و انواع دارد از آنجمله چهار رکعت نزد زوال در هر رکعتی بعد از حمد
یکنوبت آیة الکرسی و سنت است غسل کردن و نماز کردن در روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه
است و آن دو رکعت است پیش از زوال بقدر نیم ساعت در هر رکعتی بعد از حمد ده نوبت قل هو الله احد
و ده نوبت آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و ده نوبت انا انزلناه و در روایتی واصله مثل همین نماز
در عید غدیر و سنت است نماز روز نوروز و نیز غسل کردن در آن و روزه داشتن و پاکیزه ترین
جامها پوشیدن و بوی خوش بکار بردن و تعظیم کردن او و آنچه آید دران و آن نماز چهار رکعت
بعد از نماز عصر در اول بعد از حمد انا انزلناه ده مرتبه و در دوم جحد ده مرتبه و در سوم توحید ده
مرتبه و در چهارم معوذتین ده مرتبه و سنت است نمازی در هر شب و هر روز از ایام هفته و
کیفیت آن در جمعه گذشت و سنت است نماز اول محرم و روز دهم نیز و کیفیت آن بسیار است و بعضی گذشت

بعد از حمد

در عاشورا

رکعت

در عاشورا و بعضی دیگر نیز در کتاب وسایل است و سنت است نماز روز بیست و پنجم ذی قعده و آن دو
رکعت نزد چاشت که در هر رکعتی بعد از حمد سوره والشمس یکنوبت بخوانند و سنت است نماز دهه ذی الحجه
در روز عرفه نیز و آن دو رکعت در هر شبی از دهه که بعد از حمد ایه وواعدنا موسی ثلثین لیلة الی آخر
یکنوبت بخوانند و در روز عرفه نیز دو رکعت هر چه خواهد بخواند و سنت است بجهة تعجیل نماز سنت کردن
و در این نوع نمازها بسیار است و همه در کتاب وسایل مذکور است هر که خواهد بآنجا رجوع نماید نوع
در بیان بعضی از چیزهایی که واقع میشود در نماز که بعضی باعث بطلان است یا اعاده
و قضا در غیر وقت و بعضی با اعاده و بعضی تدارک دارد و در این سی و پنج است و یکصد و
سی حکمت در همه عنوانها و یکصد و نود و یک حدیث است در مجموع آنها باطل است نماز بشک کردن در شماره
دو رکعت اول از نمازهای واجبه نه شک کردن در دو رکعت اخری و نیز در نمازهای دو رکعتی مثل
نماز صبح و جمعه و مغرب و نماز سفر بشک کردن در شماره رکعات آنها و باطل نیست نماز کسیکه
فراموش کند یک رکعت را یا بیشتر تا سلام دهد در غیر محل سلام پس یقین کند که فراموش کرده یا حرف
بزند بغیر عمد یا بیجا تا اینکه از نماز فارغ شده و باطل میشود نماز بسبب برگردانیدن قبله
مثل آن مترجم گوید که احکام آنها گذشت و بعضی نیز خواهد آمد و واجب است سجده سهو بر کسیکه
حرف بزند در نماز بغیر عمد یا بیجا فارغ شدن از آن و واجب است واقع ساختن سجده سهو را
بعد از سلام و پیش از کلام و باطل نمیشود نماز بسبب سلام دادن در رکعت اول بجا تمام کردن بیش یقین
نمودن در غیر حالتیکه سهو شده بقبله نکرده باشد و واجب است که برای کامل کردانیدن یک رکعت دیگر
و همچنین کمال در نماز شام نیز و واجب است عمل کردن بظن غالب نزد شک کردن در عدد رکعات
نماز پس تمام کند نماز را در این صورت و سنت است که دو سجده سهو کند و واجب است بنا گذاشتن
بر بیشتر در نماز واجب نزد شک کردن در شماره دو رکعت اخرین و تمام کردن در این صورت آنچه را گمان
دارد که کمی کرده بعد از سلام دادن و واجب نیست اعاده کردن نماز بعد از نماز احتیاط هر چند بعد از
نماز احتیاط یقین کند کمی را و بدرستیکه کسیکه شک کند میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین واجب
است بر او که بنا بگذارد بر سه و یک رکعت نماز احتیاط بکند بعد از سلام و کسیکه شک کند میانه
سه و چهار واجب است بر او که بنا بگذارد بر چهار و تمام کند پس یک رکعت ایستاده بکند یا دو رکعت نشسته و

ببسب

سهو کند و اگر شک کند میان دو و چهار نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از اکمال سجدتین پس دو رکعت
ایستاده بکند بعد از سلام و سجدهٔ سهو نیز نکند و کسیکه داخل شود در نماز عصر و دو رکعت از آن
بکند پس یقین کند که نماز ظهر را دو رکعت کرده است اگر در آن ما بین حدثی نکرده باشد بگرداند
آنرا و دو رکعت را تمام نماز ظهر خود و عصر را از سر بگیرد و الا که این را عدول کند بظهر خود و تمام
کند و عصر را نیز بکند و اگر شک کند میان دو و سه و چهار واجبست بر آنکه بنا را بر چهار بگذارد
پس دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بکند یا یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بکند و دو سجدهٔ
سهو نیز نکند و کسیکه شک کند میان چهار و پنج و بیشتر واجبست بر آنکه بنا را بر چهار گذارد و دو سجدهٔ
سهو کند مترجم گوید که مصنف بیان کرده جمیع صورتهای شک سجدهٔ سهو واجبست مگر در همین صورت
چهار و پنج و دیگر انواع و اقسام که علما ذکر کرده اند در شک چهار و پنج مصنف متعرض آنها
نشده اند و گویا معتبر نمیدانسته چرا که گوید ابن بابویه نقل میکند در این مقام که کسیکه شک کند
میان سه و چهار و پنج بنا را بر چهار بگذارد و بعد از فراغ دو رکعت نشسته بکند و اینهم رکعت
باعتبار سه و چهار است بجهت اهتمام چهار و پنج و نیز در فهرست در بحث همین با خود ایستاده یابی
و در هدایه و مقنعه نیز همین صورت را فرموده اند پس اخبار که لازم ایشان از ظاهر لفظ حدیث معلوم
مفهوم میکردانیست که در این صورت هر وقت که شک کند بنا را بر چهار گذاشته تمام کند
نماید و دو سجدهٔ سهو را وجوبا بجا بیاورد والله اعلم و واجبست اعادهٔ نماز بر کسیکه نداند چه
قدر نماز کرده و چند رکعت شده و گمانش بجهتی غالب نمیشود و نیز اعادهٔ کسیکه نداند که
نماز کرده یا نه و واجب نیست احتیاط کردن بر کسیکه سهو او بسیار باشد بلکه اعتماد میکند بر نماز خود
و بنا میگذارد بر واقع شدن آنچه شک کرده است در آن یعنی در همان زیادتی مشکوک فیه یا آنکه یقین
کند که آنرا ترک کرده است پس بعد از آنکه یقین کند که آنرا ترک کرده است نماز خود را تمام خواهد کرد
و حکم کثیر الشک آنست که در سه نماز پی در پی شک کند و کسیکه فراموش کند دو رکعت از نماز
بنا را داخل نماز دیگر شود پس واجبست تمام گردانیدن آن برای او و نماز دیگر او را از سر گرفتن و در
و واجب نمیشود چیزی بسبب سهو کردن در نافله و واجبست بنا گذاشتن بر کمتر در صورت شک و باطل
نمیشود نافله بسبب زیاد کردن یک رکعت در آن بفراموشی و باطل است نماز واجب بزیاد کردن یک رکعت

میکند

پس

و بیشتر هر چند بفراموشی بوده باشد مگر آنکه نشسته باشد در عقب رکعت چهارم بقدر تشهد
یا آنکه شک کند که نشسته یا نه که در این صورت صحیح خواهد بود مترجم گوید که مصنف
اشاره کرده باینکه در این صورت آن رکعت زیادتی را باطل نکرده اند بلکه یک رکعت دیگر با وی ملحق
کرده اند و نافله حساب کنند والله اعلم کیفیت سجدهٔ سهو و فی الحقیقه این کیفیت میشود اینست که در آن رکوعی
و قراءتی و تکبیری نیست بلکه تشهد خفیفی میخوانند و سلام میدهد و در آن میگوید بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد یا آنکه بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
و واجبست محافظت نمودن از سهو بقدر امکان و سنتست تخفیف دادن نماز بخواندن سورهٔ
کوچک و بخواندن توحید و جحد و نیز اقتصار کردن بر یک تسبیح در رکوع و سجود تا برسد از
کردن و کسیکه شک کند در چیزی از افعال نماز بعد از فوت محل آن واجبست بر او که نشستن از آن
مادامیکه یقین نکند ترک کردن او و واجبست قضا کردن آن چیزی بعد از فراغ نماز که فراموش شده باشد از
آن چیزی که قضا کرده میشود و اگر آن فوت شده بخاطرش بیاید در محلش یا شک کند در چیزی و هنوز
از محل آن بیرون نرفته باشد بجا بیاورد آن فوت شده را در این صورت و سجدهٔ سهو نیز بگذارد
و واجب نیست چیزی از برای سهو امام با حفظ ماموم و همچنین است عکس اگر امام بخاطرش باشد و ماموم
سهو کند یا بخاطرش باشد متابعت امام کند و چیزی بر او نیست و واجب میشود احتیاط کردن بر امام
و ماموم نیز اگر هر دو شریک باشند در سهو یا آنکه شک کند امام و در میان ماموین اختلاف بوده باشد
و واجب نیست چیزی بر کسیکه سهو کند در نماز سهو و احتیاط و واجبست قضا کردن تشهد و سجده را بعد
از سلام اگر فراموش کرده باشد پس بعد از آن سجده سهو کند و باطل نیست نماز بشک کردن بعد
از فراغ و نیز چیزی واجب نمیشود بسبب جایز است شمار رکعتها کردن به ریگ و انگشتر و نیز
گردانیدن انگشتر از مکانی بمکان دیگر بجهت یاد داشتن رکعتها و واجب نمیشود اعاده
بسبب سهو و شکی که حدیثی بر بطلان آن نباشد و سنت هم نیز نخواهد بود و باطل نیست نماز بترک
چیزی از واجبات بفراموشی یا سهو کردن یا جاهل بودن بر آن یا عاجز شدن از آن یا از جهت خوف یا
مکره باشد یعنی بجبر و ناخوشی آنرا ترک کرده باشد مگر چیزی که رکن است مثل رکوع و
سجود است ولیکن الان که بخصوص افاده وارد شده است در همه این صورتها و سزاوار است که

تشهد سهو

از جهت دفع وسواس وسهو هرگاه بنماز بایستد انگشت سبابه راست خود را بزند بر ران خود و بگوید
بسم الله وبالله وتوکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم ومواضع که سجده در
آن واجبست در هر پانزده جا که در اینها گذشت جای نشستن و بعکس نیز و از برای حرف زدن پس اگر فراموش
کند سجده سهو را در آن موضع بجا باید آورد در هر وقتی که بخاطرش بیاید وجایز است حفظ کردن عدد
بجهت شماره رکعات نماز و نیز عمل کردن بقول آن و واجب عینی است خواندن فاتحه در نماز احتیاط

سهو

ایستاده شود

ابواب قضاء الصلوة

باب سی و ششم در بیان قضا کردن نمازهاست و در این سیزده باب است و بیست و
دو حکم است در عنوانها و یکصد و یازده جزء است در مجموع آنها واجبست قضا کردن نماز
واجبی که فوت شده باشد از وی عمدا یا بفراموشی یا بخواب یا بترک کردن طهارت نه بسبب کودکی انسان
یعنی طفولیت آن یا دیوانگی یا کفر اصلی مثل هندو و ارمنی و غیر ذلک یا حیض یا نفاس و نیز واجب
است مقدم داشتن آن نمازیکه فوت شده بر نماز حاضر و نیز واجبست عدول کردن از نماز حاضر بقضا
اگر بخاطرش بیاید در اثنای نماز و جایز است قضا کردن در هر وقتی از اوقات ما دامیکه تنگ
نشود وقت نماز حاضر و جایز است نماز سنت کردن از برای کسیکه بر او نماز واجب قضا بوده باشد
اما با کراهت و سنت قضا کردن نافلهها را و نیز تصدق کردن از عوض نافله با عاجز شدن از قضا
پس اگر نافله قضا شود بسبب بیمار بودن تاکید ندارد قضا کردن آنها و واجب نیست قضا کردن آنچه
فوت شده بسبب بیهوشی که عارض شود از اول وقت تا آخر وقت و واجبست قضا اگر بهوش بیاید
هر چند در آخر وقت باشد بقدر طهارت و یافتن یک رکعت را در آن و سنت قضا کردن از جمیع
آنچه فوت شده از آن در وقت بیهوشی بعد از آنکه بهوش آید و سنت مؤکد است قضا کردن سه روز
یا یک روز را و سنت دور شدن از موضعی که فوت شود در آن نماز و نیز واقع ساختن آن نماز قضا
در موضع دیگر و واجبست قضا کردن آنچه فوت شود چنانچه فوت شده است پس قضا میکند نماز
سفر را بقصر کردن هر چند در حضر باشد و عکس نیز همین حکم دارد و واجب نیست قضا کردن واجب
بر روی سواری و مجزی نیست یک رکعت کردن در قضا به بیشتر از آن هر چند در مسجد الحرام یا مسجد
یا مسجد کوفه باشد و سنت اذان و اقامه از برای نماز قضای واجب با نیت روزی و در اعاده کردن
او نیز و جایز است اکتفا کردن در غیر نماز اول با اقامه تنها اگر متعدد باشد و سنت قضا کردن

وتر از احکام او اینست که هر چند بیرون رود وقت قضا میتوانند کرد در یک شب و نیز بعد از صبح و نیز در
هر وقتی که بیرون رفته باشد و سنت قضا کردن وتر تنها بخوف وتر هر چند که بعد از ظهر باشد نیز آنچه صبح
میگویند که در این صورت در دو رکعت کند و کسیکه فوت شود از آن واجب است نمازها بیحساب نیز و مشتبه شود
بر او که آیا کدام است واجبست که نماز کند یک رکعت و سه رکعت و چهار رکعت و کسیکه فوت شود
از او نمازی چند که شماره آنرا نداند واجبست بر او قضا کردن تا اینکه غالب شود بر گمان او که
تمام کرده آنرا و سنت هبه کردن ثواب نماز و روزه و حج و جمیع عبادتها از میت یا کردن از جانب او
واجبست بر قضا کردن ولی آنچه فوت شده است از میت از نماز با عذر و سنت بیدار کردن از برای نماز
کافر است کسیکه حلال داند ترک نماز را و اگر حلال نداند و ترک کند حکم او در مقدمه عبادات و غیر آن
سابقا گذشت

ابواب صلوة الجماعة

ابواب سی و هفتم در بیان نماز جماعت است و در این پنجاه و هفت باب
و نزدیک بسیصد و پنجاه حکم است در عنوانها و هشتصد و بیست و یک جزء است در مجموع آنها و سنت
مؤکد است در نمازهای واجب و واجب نیست در آنها نیز مگر جمعه و عیدین و مکروهست ترک حضور
جماعت کردن حتی اگر کور باشد هر چند که باید بریسمان ببندد از خانه خود تا مسجد مگر آنکه عذری پیدا
شود از برای ایشان در حاضر شدن مثل باران و علت آنرا و شغل دیگر و سنت مؤکد است جماعت کردن
در نماز صبح و شام و خفتن و بدرستیکه اقل آنچه منعقد میشود با او نماز جماعت دو نفر است و بدرستیکه
جایز است در غیر مسجد نیز و سنت حاضر شدن بجماعت عقب سر کسیکه اقتدا نمیکند با و بجهت تقیه و
نیز ایستادن در صف اول ایشان و نیز واقع ساختن واجب را بیش از نماز مخالفان یا بعد از آن
و حاضر شدن با او و سنت مخصوص بودن صف اول باهل فضل که اعلام نمایند امام را اگر غلط کند
و سنت احتیاط کردن نزدیکی امام را و ایستادن در صف اول و احتیاط کردن بنجار است صفها را
برجانب آخر صفها و احتیاط کردن صف آخرین را در نماز جنازه و نیز سنت جماعت کردن و هر چند در آخر
وقت باشد و نیز احتیاط کردن آنرا بر نماز تنها در اول وقت اما از برای امام و شرط نیست نیت بوده
امام جماعت که مؤمن باشد و دو سید او ... باشد و جایز نیست اقتدا کردن بکسیکه مخالف باشد
در اصول اعتقاد اصحاب ما گردد مگر تقیه و خوف و جایز نیست اقتدا کردن بفاسق و واجبست بلکه نیت کنند
که نیت انفراد کنند و قرائت را آهسته در نفس خود بکنند و جایز است اقتدا کردن بکسیکه مواظبت نماید

بر نمازها و ظاهر نشده است نماز او فسق و جایز نیست اقتدا کردن بمجهول الحال یعنی کسیکه او را
نشناسی که چه مذهب دارد و جایز نیست اقتدا بکسیکه ختنه نکرده باشد با امکان ختنه کردن
و واجبست که پیشنماز بالغ باشد و عاقل باشد و پاک باشد ولادت او و اقتدا کرده نمیشود
بدیوانه و ولد الزنا و مرتد و اعرابی و شرابخوار و حد زده شده و جایز است اقتدا بکسیکه
خوره داشته باشد یا پیس باشد مگر با کراهت شدیده هر دو و نیز اقتدا کردن بغلام و نیز اقتدا کردن
کسیکه با وضو باشد بکسیکه با تیمم باشد نماز بجا آورد میکند و نیز اقتدا کردن مسافر بحاضر و نیز عکس این درست
که اگر اقتدا کنند بمسافر نماز خود را تمام داشته باشند اگر قصر کرده و تمام نمودن و جایز است اقتدا کردن
در دو نماز واجب مختلف مثل نماز حاضر و جایز است که پیشنماز که مرد باشد مرد را و زنان را و محرم را و نیز
زنان اجنبیه را هم نیز و باید که زنان در عقب سر پیشنماز بایستند و نیز در عقب سر مردان و اطفال
نیز اگر مرد یا اطفال باشند و هر چند که یکی باشد و جایز است که پیشنمازی کند زن زنان را و بدون
کراهت شدید و سنت است که زن بایستد در میان صف زنان که مقدم نباشد بر ایشان و همچنین در
میان صف بایستد پیشنمازی که برهنه باشد هرگاه نماز بکند با برهنهای دیگر مثل خود و جایز است
جماعت کردن در نماز سنت مگر نماز باران و عید و نماز اعاده چنانچه در نوع اول گذشت و اعاده
خواهد آمد و جایز است اقتدا کردن بکور با اهلیت داشتن او پیشنماز را و نیز شناختن قبله را
بالاعانت کردن او را بقبله و اعلام نمودن بعض درست بازداشتن او را از جانب قبله و مکروه است
پیشنمازی کردن کسیکه مقید باشد جماعتی را که مقید نباشند و نیز کسیکه بازار افلج و گرفتار
باشد جماعتی را که صحیح باشند و سنت است ایستادن ماموم اگر یکنفر باشد بر جانب راست امام اگر مرد
باشد یا پسر باشد نیز و در عقب سر می ایستد اگر زن باشد یا زیاده بر یکنفر باشند از مردان او و اما
اگر زنان خنثی باشند از عقب سر ایستند و اطفال نیز و سنت است که ایستادن امام ماموم را از جانب
چپ جایز است و هر چند در نماز باشند و مکروه است گذاشتن پیشنمازی کنند ایشان او عکس آن
جایز است و سنت است پیش داشتن برای پیشنمازی کسیکه افضل باشد یا اعلم باشد یا افقه باشند و
جایز نیست مقدم شدن بر ایشان در این صورت و سنت است پیش ایستادن کسیکه ماموم ایشان از امامت او
راضی باشند و مکروه است اگر ناخوش داشته باشند و سنت است اختیار کردن پیشنماز گرده را برای اقتدا

اما

نمودن

نمودن و سنت است امامت کردن کسیکه قرائت او بهتر باشد پس اگر آن نباشد مقدم شود کسیکه
پیشتر قبول اسلام کرده باشد و زیاده تر هجرت کرده و اگر آن نباشد کسیکه سن او پیشتر باشد
و اگر آن هم نباشد کسیکه فقیه تر باشد در دین پس اگر آن هم نباشد کسیکه خوشروتر یا
صحیح الاعضا تر باشد و مکروه است پیشنمازی کردن بر ضعفا و نیز بر ضعیف السلطان و نیز کسیکه
قرائت خوب نمیداند بکسیکه قرائتش تمام است و بدرستیکه اگر نماز کنند دو نفر پس بگویند هر یک
از ایشان که من پیشنماز بودم نماز هر دو صحیح است و اگر هر یک بگویند که ماموم بودم واجب است بر هر دو
اعاده آن نماز و مقدم شدن ماموم بر امام مطلقا جایز نیست اما مساوی بودن در بعضی صورتها جایز
است و گذشت حکم آنها اینجا و در مکان مصلی و غیره و واجبست بجا آوردن ماموم جمیع واجبات
نماز را مگر قرائت را در صورتیکه پیشنماز مرضی بوده باشد و جایز نیست قرائت کردن ماموم در عقب سر
کسیکه با و اقتدا میکند در نماز جهریه و واجبست خاموش شدن بقرائت امام مگر نشنود قرائت را
هر چند که همهمه باشد یعنی اگر گاهی بشنود و گاهی نه باز جایز نیست قرائت کردن بلکه اگر نشنود قرائت را
و همهمه را نیز سنت است که خود قرائت کند و مکروه است در غیر این صورت حرام که گویند که این کراهت
بمعنی اقل ثوابست یعنی عدم جواز و الله اعلم و سنت است تسبیح کردن ماموم و نیز دعا و ذکر و صلوات
محمد و آل محمد فرستادن اگر نشنود قرائت امام را و واجب نیست و مکروه است ساکت بودن او در این صورت
و واجبست خواندن حمد و سوره در عقب سر کسیکه با و اقتدا نمیکند و سنت است اذان و اقامه قطعیت
در این صورت جهر کردن و نیز اخفات و معتذر شود از قرائت با تقیه و بدرستیکه کراهت نیست در این صورت قرائت
کردن مثل حدیث نفس و مانند آن با خود حرف بزنند بدون تکلم و ساقط است قرائت در تقیه کسیکه
با و اقتدا میکند با متعذر نمودن از آن و مجزی نیست نماز بی فاتحه و نکو عمل باطل الا هرگاه تقیه سخت
باشد و کسیکه قرائت کند در عقب سر کسیکه با و اقتدا نمیکند و فارغ شود از خواندن پیش از
آن امام که ذکر خود کند تا اینکه فارغ شود باقی بکند از قرائت یک آیه باقی گذاشت کرده
باشد چون نماز فارغ شود آنگاه آن آیه را تلاوت نماید و رکوع کند و بدرستیکه هرگاه ظاهر شود که کسیکه
بی طهارت بوده امام واجب است بر آن اعاده نماز نه بر ماهی دیگر و هر چند که خبر کند ایشان را او
بر انهدام دادن یکی دیگر و بدرستیکه هرگاه ظاهر شود کافر بودن امام واجب نیست بر ماموم

نیز

سمیکه کردن

اعادهٔ نماز

اعادهٔ نماز واجبست با تقدم علم داشتن و بدرستیکه هرگاه ظاهر شود بعد از نماز بودن امام
واجب نیست بر ماموین اعاده و واجبست بر امام و بدرستیکه اگر ظاهر شود خلل ببنای نماز
امام بنیت واجب نیست بر ماموین اعاده و جایز است بر امام که اگر خواند تر او [illegible]
از ماموین خود پیش دارد و اگر شخص مسبوق باشد با امام و یا ماموین نماز کند پس هرگاه تمام
نماز ماموین بجای آرست و چه خود اشاره کند بتمام شدن نماز ایشان تا آنکه سلام دهند
خود بتمامی نماز خود را یا تمام [illegible] یا بنشیند دیگری که بر ایشان سلام دهد پس اگر بدانند که ماموین
چه قدر نماز کرده اند باید که ایشان بخاطر امام برسانند و مکروهست پیش داشتن امام ماموم مسبوق خود را
هر چند که سبقت امام بوده باشد مترجم گوید که کراهت با جواز ظاهر ندارد والله اعلم و مکروه است
انتظار کشیدن ماموین امام جماعت را بعد از اقامه گفتن و سنت است که بعد از اقامه پیش دارند
آنرا و هرچند که امام همان ماموم خود شده باشد و بدرستیکه اگر بمیرد پیشنماز در اثنای نماز یا عذری او را
از برای ماموین که بسنده است نیت ایشان بعقب سر خود دیگری را پیش دارند که نماز را بانجام رساند
و نماز خود را [illegible] تکبیر و کسیکه دریابد تکبیر امام را پیش از رکوع پس بتحقیق که دریافته
است رکعت را و کسیکه دریابد رکوع را [illegible] مکروهست از برای او داخل شدن در آن رکعت و کسیکه
کسیکه دریابد رکوع را پس بتحقیق که رکعت را دریافته است هر چند که مکروه باشد و کسی که دریابد
امام را بعد از سر برداشتن امام از رکوع پس فوت میشود از آن رکعت نماز و کسیکه بترسد
سر برداشتن امام را از رکوع پیش از رسیدن بصف جایز است که رکوع کند در همان
موضع خود و در رکوع راه رود تا خود را برساند بصف یا بعد از سجده خود را برساند
و بدرستیکه مجزیست از برای او تکبیر واحد از برای احرام و رکوع در این صورت و بدرستیکه
کسی را که فوت شود از او بعضی از رکعات با امام واجبست که بگرداند آنچه را که دریافته است
با امام اول نماز خود و نیز در رکعت دوم خود تشهد بخوانند و واجبست متابعت کردن
ماموم امام خود را پس اگر بردارد سر خود را از رکوع و سجود پیش از امام عمداً پس مشغول
باقی بماند تا امام با او ملحق شود و اگر سهواً سر برداشته باشد برگردد برکوع و سجود امام
و همچنین است کسیکه رکوع کند یا سجود کند پیش از امام و بدرستیکه کسیکه ادراک کند امام

بعد از

بعد از سر برداشتن امام از رکوع سنت است از برای او که سجده کند با امام و آن سجده را بحساب
نکند بلکه بایستد پس تکبیر بگیرد نماز خود را و کسیکه دریابد امام را بعد از رکوع و سجود بنشیند با امام
در تشهد پس تمام کند نماز خود را و سنت است طول دادن امام رکوع را و برابر رکوع خود هرگاه
بیابد شخصی را که با او ملحق میشود در رکوع که اقتدا کند باو و سنت موکد است نشستن امام بعد
از سلام دادن تا آنکه تمام کنند ماموم مسبوقین نماز خود را و سنت است شنوانیدن امام قرائت را با ماموین
خود و نیز ذکر تشهد و ذکرها را و هر چه میگوید بجهت [illegible] که نرسد به بلندی [illegible] اگر [illegible] مکروه
است شنوانیدن ماموم بامام چیزی را و جایز است اقتدا کردن کسیکه نماز [illegible] واجبی را [illegible]
همان نماز واجب هر چند که نمازها غیر یکدیگر باشد و نیز اقتدا کردن نماز سنت را بواجب و نیز
واجب را بسنت مثل نماز اعاده و مثل اعاده نیز چنانچه گذشت بعضی از آن و حکم کسیکه نماز
ظهر را اقتدا کند بعصر و عکس آن گذشت در مواقیت که جایز است اما با کراهت است و نیز مثل
اقتدا کردن [illegible] و نماز [illegible] امام و سنت است اعاده کردن منفرد نماز خود را اگر بیابد
امام [illegible] یا ماموم [illegible] جماعت [illegible] در تقیه و اما اعاده واجب نیست و جایز است اقتدا کردن
نماز قضا از کسیکه نماز ادا میکند و عکس آن نیز جایز است و سنت است نقل کردن منفرد نیت خود را
بنماز سنت و کامل کردن آن [illegible] در [illegible] که برسد که فوت میشود از او جماعت با امام عادل
و سنت است [illegible] اظهار کردن متابعت [illegible] با امام غیر عادل بوده باشد یا در تقیه و مکروه است
[illegible] کردن بعد از اقامه در نماز جماعت و جایز است ایستادن ماموم در عقب سر امام اگر یکنفر باشد و صف
بستن [illegible] بوده باشد پس سنت است که [illegible] بایستد محاذی امام و مکروه است ایستادن در صف
[illegible] و جایز نیست که [illegible] بوده باشد میان امام و ماموم حایلی مثل ساتر و دیوار
و غیر آنها اگر ماموم مرد بوده باشد [illegible] جایز است [illegible] و جایز است بودن [illegible]
در مسجد [illegible] صفوف و جایز است اقتدا کردن زنان بمردان با حایل [illegible] بوده باشد و
است [illegible] در محراب [illegible]
امام و ماموم [illegible] برداشتن بوده باشد و نیز فاصله [illegible] و صف
[illegible] و جایز نیست بلند بودن امام از ماموم [illegible] بلندی بوده باشد مثل [illegible]

نیز به بلندی انشاختنی باشند و عکس این جایز است و سنت است که هر دو مساوی یکدیگر باشند در
ایستادن و جایز است بلندی و پستی از برای امام و ماموم هر دو در زمین ناهموار و باطل است نماز ماموم
بفراموش کردن رکوع تا اینکه سجده کند امام بلکه ماموم تنها رکوع میکند پس خود را ملحق
میکرداند بامام و همچنین باطل نمیشود نماز امام بفراموش کردن ذکر و قنوت و سلام دادن بنیت انفراد و
نیز و بعد از آن جایز است از برای ماموم نیت به تنها کردن اگر عذری بهم رسد و فاصله شدن
امام از کسیکه در پای جماعت است انکه صفها متفرق شوند و جایز است جماعت کردن در کوشه مسجد
دار و سنت است تشهد خواندن مسبوق با امام هر وقتیکه خواند امام تشهد را و واجب است
خواندن تشهد بر خود در محل تشهد نماز خود نیز و سنت است بر پا نشستن و متمکن بودن از برای
از برای کسیکه نشسته اند و از پیشنماز در غیر محل نشستن مثل نشستن رکعت اول و سیوم با امام
اگر مسبوق شود بیک رکعت امام در حالتیکه امام آن رکعت را زیاد کرده باشد سهوا پس اگر پیش از رکوع
باشد و قصد تنهایی و انفراد کند و نماز خود را تمام کند و سنت است تخفیف دادن امام اگر بوده
باشد با او کسیکه ضعیف شود از طول دادن امام و اگر نباشد طول دادن امام سنت است و نماز
نیست افراط کردن در طول و تخفیف نیز و سنت است درست نمودن صفها و تمام کردانیدن آنها
و پشتها را محاذی یکدیگر کردن و مساوی نمودن ناهمواری خلل آنرا و مکروه است ترک اینها
نمودن و جایز است پیش و پس ایستادن در تنگی صفها و سنت است دعا کردن پیشنماز از برای
و ماموین خود و مکروه است مخصوص کردانیدن بدعا خود را بدون ایشان و بعد از آنکه اما
هر کاه حاصل شود از برای او ضرورتی مثل خون دماغ یا حدثی مثل اینها سنت است از برای او که
پیش دارد کسیرا که تمام کرداند نماز را با ایشان بدل کرداو نکنند از برای ماموین سنت کردن
این اجر و همچنین کمداری پیشنماز استن در وقتیکه پیشنماز مسافر باشد و نماز تمام شود
و سنت است نماز جماعت کردن در کشتی و در کشتیهای بسیار نیز از برای مردان و زنان و مکروه
جماعت کردن در آنها در ... و سنت است اختیار کردن پیشنماز جماعت نماز کردن در اول وقت
تنهایی بر اختیار کردن او نماز جماعت با تخفیف دادن نماز بر تنهایی با طول دادن و جایز
نیست جماعت کردن بغیر وضو هر چند با تقیه بوده باشد و سنت است اذان کفتن از برای عامه و

کردن

از امام

در بعضی از آن کر... شده

جماعت

نماز

کردن با ایشان و دیدن بیمار ایشان و حاضر شدن بجنازه ایشان و نماز کردن در مسجدهای
ایشان و سنت است اختیار کردن فضیلت مسجد و جماعت ایشان **ابواب صلوة الخوف** ابواب سیزدهم و هشتم
در بیان نماز خوف و ترس و نماز خیک کاه است و در این هفت ابواب است و بیست و شش حکمت در
عنوانها و چهل و پنج حدیث است در مجموع آنها واجب است قصر کردن در خوف و ترس در سفر باشد یا در
حضر و سنت است نماز جماعت در خوف و کیفیت آن اینست که دو طایفه میکنند ایشان از یکی از ایشان
در برابر دشمن می ایستند پس یک رکعت نماز را با یک طایفه میکند و آن طایفه یکرکعت دیگر را خود
تنها میکنند بتعجیل و منصرف میشوند و میروند در برابر دشمن می ایستند و آن طایفه دیگر می آیند و خود
بر رکعت دوم امام می ایستند و یکرکعت دیگر خود را تنها میکنند و کسیکه بترسد از درنده و از
حیوان درنده یا از دشمنی واجب است که نماز کند بحسب امکان ایستاده با ایما و اشاره کردن رکوع و سجود
هر چند بر روی سواری بوده باشد یا بغیر قبله باشد نیز و تیمم میکند بر عمامه زین خود یا کفل حیوان
خود اگر قادر نباشد بر پایین آمدن و کیفیت نماز خیک کاه و ... از احکام آن است و
که نماز کند بقدر امکان و هر چند با ایما و اشاره بوده باشد و بتکبیر کفتن باشد یا هر دو با هم و تکبیر است
یکی یکی از هر رکعتی و از برای آن نماز اعاده نیست و واجب است نماز کردن اسیر بحسب امکان و هر چند
با ایما کردن بوده باشد و مخیر است در حالت خوف میان نماز کردن بر سواری یا خواندن حمد و سوره
و میان نماز بر روی زمین با خواندن حمد تنها و واجب است نماز کردن بر کسیکه در زمین کل و لای باشد
یا در میان آب باشد که قادر بر زمین نباشد که سجده تواند کرد بقدر امکان ایشان و ایما میکنند بابعد
از سجده و غیره **ابواب صلوة المسافر** ابواب سیزدهم در بیان نماز مسافر است و در این بیست و نه باب است و یکصد
بیست و پنج حکمت در عنوانها و دویست و چهل و هفت حدیث است در مجموع آنها و واجب است قصر کردن
در رفتن و برکشتن ... مسافت هشت فرسخ شرعی است و بیشتر نیز کمتر یکروز بیست ...
یعنی حد وسط بوده باشد و واجب است نیز قصر کردن بر کسیکه قصد هشت فرسخ دارد باین نوع که
چهار فرسخ رفتن و چهار برکشتن بوده باشد خواه در آنروز برکردد یا پیش از ده روز مراجعت کند
فاما بر رفتن کمتر از چهار فرسخ قصر نیست و شرط است در وجوب قصر برکردیدن آنروز یا آنکه شب
کسیکه بمقصد چهار فرسخ داشته باشد و نیز برکشتن مثل آن را و همچنین ... بقصد

والطارده

بوده

وشرط است قصر کردن بقصد داشتن هشت فرسخ پس اگر قصد کند کمتر از آنرا پس همچنین در
دیگر قصد کمتر میکند تا بقصد فرسخ وزیاده قصر کردن جایز نیست وهر چند این نوع
رفتن امتداد بهم رساند مگر در مراجعت آن اگر برسد بحد مسافت شرعی وشرط نیست قصر کردن
نماز با آنکه نیت سفر داشته باشد وکسیکه قصد کند مسافت شرعی را پس برگردد از قصد خود
در اثنای آن خطوه را اراده برگردیدن کند پس اگر رفتن آن بقدر چهار فرسخ شده باشد قصر میکند واگر
نرسیده باشد تمام میکند وشرط است قصر کردن پنهان شدن دیوارها ونشنیدن اذان در رفتن سفر
ونیز در مراجعت کردن از آن وبدرستیکه مسافر هرگاه داخل شهر خود شود یا داخل خانه خود نشود اگر
بحد ترخص رسیده باشد قصر میکند واگر نرسیده باشد تمام میکند وشرط است در وجوب قصر کردن اینکه
سفر معصیت نباشد که اگر معصیت باشد واجبست که تمام کند وکسیکه بیرون رود شکار از برای
یا طلب زیادتی واجبست بر او تمام کردن واگر بجهة قوت خود یا قوت عیال خود باشد قصر کردن واجبست
ونیز واجبست تقصیر وافطار بر کسیکه بیرون رود بمتابعت شخصی که سفر مباح یا بشود از وی که کند
نزد بر ظالم واختیار کند در آن وقت بیرون رفتن وقصر کردن نزد ... وتمام کردن واجبست
تمام کردن بر مکاری وملاح وکشتیبان وشاطر ودشتبان وجمع کننده زکوة وتاجر وبر صاحب ...
هرگاه در یکجا اقامه ننمایند وبدرستیکه ضابطه کثیر السفر در مکاری آنست که اقامه نکردن ده روز است پس
کسیکه ده روز اقامه کند پس بسفر رود واجبست بر او قصر کردن تا آنکه بجهة کثرت برسد به بودن ده
روز ومعتبر نیست اقامه کردن پنج روز وواجبست قصر کردن مکاری وجمال هرگاه رفتن بر ایشان سخت
وشدید شود وبدرستیکه کسیکه داخل شود بمنزلی از خود که شش ماه وزیاده در آن توطن نموده
یا ملکی که شش ماه بوده وهر چند یکدفعه ... باشد که واجبست بر او تمام کردن وقصد مسافت
شرعی در سفر مبنی بوده باشد بر آن داخل شدن او ونیز بعد از آنهم در بیرون آمدن اگر کمتر از مسافت
شرعی در آنجا بوده باشد قصر جایز نیست وبدرستیکه مسافر نیت کند ماندن ده روز را واجبست
بر او تمام کردن نماز وروزه گرفتن نیز واگر بعد از آن خواهد بسفر رود با نیت هشت فرسخ دیگر
معتبر است مترجم گوید که یعنی اگر در این ایام بیرون رود بکمتر از چهار فرسخ اقامه آن برهم نخورد
وبحال اقامه باقیست نه چنانچه بعضی میگویند بمجرد رفتن یکفرسخ باز مسافر میشود والله اعلم وکسی

مسافری

مسافری که تردد باشد در اقامه نمودن واجبست بر او قصر کردن تا سی روز پس واجب میشود بر او
تمام کردن نماز هر چند یک نماز بوده باشد واقامه کردن پنج روز نزد مصنف اعتباری ندارد و
بدرستیکه تقصیر در سفر در نمازهای چهار رکعتیست پس کم میکند دو رکعت از آنها و...
نیست تقصیر در نماز صبح وشام وساقط است از مسافر نافلهای ظهر وعصر پس وکسیکه در سفر
نماز خود را تمام کند عمدا واجبست اعاده آن نماز در وقت وقضا اگر وقت بیرون رفته باشد و
کسیکه تمام کند بفراموشی واجبست اعاده اش در وقت وچیزی نیست بر آن بعد از بیرون رفتن وقت
وکسیکه تمام کند جهالة یا نیت اقامه کند وباز قصر میکرده باشد یا بجهالة در این صورت اعاده بر او نیست و
کسیکه قصر کند نماز شام را از روی آن اعاده واجبست وکسیکه عازم شود بر اقامه وروزه گرفتن نماز را تمام کند
وهر چند یک نماز بوده باشد پس برگردد از نیت اقامه خود واجبست بر او که تمام کند تا اینکه بیرون رود واگر
برگردد از نیت اقامه خود پیش از تمام کردن یک نماز قصر کردن بر او واجبست وبدرستیکه مسافر اگر مالک شود
بر بعضی اهل خود واجبست بر او قصر کردن با اجتماع شرایط سفر وبدرستیکه مسافر اگر نیت اقامه کند در اثنای
نماز واجبست بر او تمام کردن واگر وقت نماز داخل شود در حضر باشد پس نماز نکرده بحد سفر برسد یا
عکس این بوده باشد یعنی اینکه در وقت نماز در سفر بوده ونماز نکرده داخل خانه ومنزل اقامه کرده
در این هر دو صورت به بیند که حال ادای نماز میکند مسافر است یا مقیم اگر مسافر است نماز را قصر میکند
هرچند اول وقت آن مقیم بوده واگر مقیم است نماز را تمام کند هرچند اول وقت مسافر بوده مترجم
میگوید که این مسئله نیز اختلاف عظیم دارد فاما مصنف که در فهرست وغیر آن نیز همین نحو ترجیح داده
اند وحکم نموده اند والله اعلم وبدرستیکه قصر کردن در سفر فریضه است واجبی وخصوصی نیست از
برای اول مصلاه مگر در چهار مواضع که بعد از این مذکور خواهد شد ونمازیکه در سفر فوت شود در حضر
قضای آنرا سفری خواهد کرد واگر در حضر فوت شود قضای آنرا در سفر حضری باید کرد واقتدا
کردن مسافر بحاضر وعکس این جایز است با کراهت در هر دو وواجب نیست اعاده نماز بر کسیکه بیرون
رود بسفری در وقت قصر کند نماز را در این پس برگردد از آن نیت خود وحکم نماز مسافر سواره وپیاده و
اوقات نماز او وبقیه نمازهای او گذشت در ابواب نماز ومسافر باید که در عقب هر نمازی که قصر میکند
سی نوبت تسبیحات اربعه بگوید ومخیر است مسافر در کعبه ومدینه وکوفه وحایر حضرت امام حسین ع

میان قصر کردن و تمام نمودن هر چند نیت اقامه نکرده باشد و سنت است که اختیار کند تمام کردن را
بر قصر و گویند که این مسئله نیز دو وجه است ذکر کرده اند اما آنچه مصنف اختیار کرده
اینست که مذکور شد و تحدید مواضع مذکوره نیز متعین نیست پس با وجود اشتباه و وضع اول
باقی بودن اسلام است و الله اعلم و سنت است نماز سنت کردن در این چهار موضع و در باقی مشاهد
مشرفه در شب و روز و نیز سنت است نماز کردن در آنها و هر چند که نماز واجب را قصر میکرده باشد و فوات
قصر کردن مسافر معنی با وجود شرایط و واجب است قصر کردن بر مسافر در دنیا نیز با وجود شرایط
سفر و واجب است قصر کردن بر کسیکه آنرا باکراه و ناخوشی بسفر برند یا خود بیرون نرود تا سفر
تمام شد جزو دوم از کتاب فهرست وسایل الشیعه و در این کتاب صلوة از واجبات و محرمات
نیز مستحبات و مکروهات و مباحات حضرت قاطع الحاجات که مصنف در عنوان بابها نقل نموده اند تخمینا
غیر آنچه در تحت هر بابی در فهرست بیان کرده ایم و اقسام آنچه و متعرض آنها نگردیدیم که از دو برابر بیشتر
میشد از آنچه در عنوانها ذکر کرده اند و مجموع احکام مذکوره چهارده هزار حکم با نزدیک
نقل و بیان فرموده اند و همه را دلیل قطعی بلکه دلایل بسیار در تحت آن ثبت و تصریح نموده اند
تا حجت قاطع بوده باشد میان خدا و خلق آن و این نکته ایست که اشاره کردیم بجهت احوال ابنا النکمه
تسوید بعضی از فضایل آن علیه رحمة الله الملک المنان الی یوم نصب المیزان و یرفع الذین اوتی
میشود در جزو سیم این کتاب والله الهادی الی الصواب کتاب الزکوة جزو سیم کتاب کوکب است فهرست
ابوابی آنچه در این کتاب مذکور است بر سبیل اجمال اینست که مجموع آن هشت ابواب است ابواب ۱ در بیان
آنچه ایست که زکوة در آن واجب میشود ابواب ۲ در بیان جماعتی که زکوة بر ایشان واجب میشود ابواب ۳
در بیان زکوة چهارپایان است ابواب ۴ در بیان زکوة طلا و نقره است ابواب ۵ در بیان زکوة
غلات است ابواب ۶ در بیان مستحقین زکوة است ابواب ۷ در احکام فطره ماه مبارک رمضان
ابواب ۸ در بیان مطلق صدقات است ما ذکر آنها بر سبیل تفصیل اینست ابواب ما تجب فیه الزکوة
وما تستحب ابواب اول در بیان آنچه هاییست که در آن زکوة واجب است و نیز آنچه هاییست که زکوة در آن
سنت است و در این صفحه بابیست و هشتاد و نه حکمست در عنوانها و یکصد و هشتاد و هشت
حکمست در مجموع آنها فاواجبست زکوة و واجبست جحد کردن و نیز سخاوت کردن بدادن زکوة

شاید

ومثل

کتاب زکوة

و مثل زکوة نیز از واجبات دیگر و حرام است منع کردن و ندادن زکوة و ثابت میشود در شرع بمنع آن
کافر شدن و نیز مرتد شدن و نیز کشتن کسیکه منع کند زکوة را در حالیکه حلال داند ندادن را و نیز
انکار کند وجوب زکوة را و حرام است بخیل بودن و نیز شحیح بودن یعنی مانع شدن از غیر خود بدادن
زکوة یا آنچه مثل زکوة بوده باشد و نیز حرام است منع کردن هر حقی واجبی که بر مال تعلق بگیرد و سنت
موکد است دادن حقوق مالی غیر زکوة را مثل قرض دادن و حق معلوم که از برای سایلست و
آنچه ایست که انسان بر نفس خود فرض میکند دادنش را و عاریه دادن بموضع متاع مثل کاسه و مانند آن و
وصله خویشان کردن و غیر خویشان نیز و مواسات کردن با مومنان و غیر آنها نیز که بعضی اوقات انسان
باید بعمل بیاورد و واجب میشود زکوة بر نه چیز طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و گندم و جو و
خرما و مویز و واجب نیست زکوة در چیزی غیر اینها از دانها و غیره و سنت است زکوة در غیر اینهای
مذکوره از دانها که بکیل و وزن در می آید و واجب نیست در آنها مکرر در همه مثل گندم و جو و خرما
و مویز اما همه آنها از واجب و سنت مساوی اند در شرایط تعلق زکوة و مقدار نصاب زکوة در
هر یک از این نه چیز و نقدینه ای که واجب میشود در آنها از زکوة و بقیه از احکام آنها در ابواب هر یک
بعد از این بتفصیل مذکور میشود و سنت نیست زکوة در زینتها و مسکوکها و اما آنها
مگر آنکه فرار بخرج شود و طلا و نقره بدر واجب میشود در قیمت آن بعد از گذشتن سال و تمام و
واجب نیست زکوة در جوهر و امثال آن هر چند کبار باشد و سنت موکد است در مال التجارة که
غرض از آن تجارت و انتفاع یا زیادتی مال بوده باشد و در تمام سال مال تجارت بوده یا شده و
انتفاع نیز بکند بلکه گردانند منتفع نشود بلکه ناقص شود و هر چند در اثنای سال بعضی شود
که سنت نخواهد بود در زکوة دادن مگر آنکه اصل مایه او فروخته شود و یکسال تمام بر آن بگذرد پس
واجب خواهد شد و اگر در آن نقصان مایه خود چند بر سال بگذرد در زکوة چند ساله هم از آن سالها
اما از روی سنت بوده نه از وجوب و واجب نیست زکوة در مال التجارة مگر آنکه نقد شود و آنها
و سال بر آن بگذرد در حالتیکه در عرض سال بهم نخورده و سکه دار باشد و همچنین مکرر در
مال التجارت قیمه زیادتی بطریق آن و جایز نیست تجارت کردن بمال که زکوة نداده صاحبان آنرا
و بدرستیکه مکتفی نیست بر آن عامل التجارة بگفتن صاحب مال که زکوة داده از آن و سنت است زکوة

در ایشان مادیان که بسر خود صحرا چریده باشند در مدت سال تمام از هر اسپی که بید باشد یک دینار و اشرفی و از هر یابو
نیم اشرفی در هر سال و نیست زکوة در اسپان نرینه و در اسپانی که علوفه میداده باشند و نه در حیوان
کارکن و نه در قاطر و نه در الاغ و لیکن واجبست زکوة در چیزی از حیوانات چهارپایی که همگی شود لیکن
نیست در بچه زکوتی مگر دادن عطوه آن و زکوة قیمت آن نیز اگر فروخته شود و سال بر آن قیمت بگذرد
و همچنین واجب نیست زکوة در اسپان و شتران در بچه مگر آنکه خریده شود از برای تجارت **ابواب من یجب**
علیه ومن لا یجب علیه ابواب دویم در بیان آن جماعتی که زکوة بر ایشان واجب میشود و آن جماعتی که بر ایشان زکوة واجب
نیست و در این ده بابست و قریب به پنجاه حکمست در عنوانها و شصت و سه حکم است در مجموع ابوابها
واجبست زکوة بر عاقل و واجب نیست بر مال الطفل یا نابالغ و بر دیوانه مگر کسیکه تجارت کند بمال الطفل
و ولی آن بوده باشد سنت است از برای آن زکوة آن مال اگر ولی نباشد و مالدار باشد بقدر این ضامن
نیز نشود و تجارت برای خود کند پس نفع از او خواهد بود و سنت نیست زکوة بر آن طفل بلکه بر آن
شخص خواهد بود و اگر ولی باشد و نه مالدار و تجارت کند با مال الطفل با ضامن سنت نیست زکوة
آن مال بر آن شخص نیز اما نفع از آن طفل خواهد بود و خسارت و نقصان بر آن شخص و واجب نیست زکوة
در مال دیوانه و سنت است اگر تجارت کند با مال او ولی آن و اگر ولی نباشد سنت نیست و واجب است زکوة
بر آزاد و واجب نیست بر غلام و هر چند ببخشد آقا بآن مال را و هر چند آن مکاتب خود را از آقا
خریده بود حتی با وقت معین و هنوز آزاد نکرده شده باشد و واجب نیست بر آقا زکوة مال غلام و در شرطست
وجوب زکوة مالک بودن و تصرف داشتن پس واجب نیست در مال شخصی که کم شده باشد و کسیکه
مفقود باشد و کسیکه غایب باشد و در دست وکیل او نباشد چیزی پس اگر آن شخص غایب شود چند
سال پس عود کند سنت است که در مجموع آن سالها زکوة بدهد و واجب نیست زکوة دین و قرض
بر صاحبش مگر آنکه نگرفتن آن از قرضدار بجهت این بوده باشد که از دادن زکوة بگریزد پس اگر قرضدار
باو میداده باشد و نگیرد سنت خواهد بود و واجب است زکوة مالی که قرض کرده باشد و آن مال بعینه
در تمام سال بر قرضدار است نه بر قرض دهنده پس اگر آن مال را زکوة بدهد قرض دهنده یعنی صاحب مال ساقط
خواهد شد از قرض گیرنده و کسیکه در نزد او امانتی بوده باشد واجب نیست بر امین زکوة آن مال
مگر آنکه با آن تجارت کند امین پس سنت خواهد بود و کسیکه قرضی داشته باشد یا خمس برد

بالغ

او بوده

او بوده باشد که موجود نباشد واجب نیست بر او زکوة و واجب است زکوة با بودن
شرایط و هر چند که بر صاحب مال قرضی بوده باشد بقدر آن یا بیشتر از آن و حکم کسیکه بکند در خرج
از برای اهل خود و نیز حکم شرط نمودن فروشنده زکوة را بر مشتری خواهد آمد در زکوة نقدین
ابواب زکوة الانعام ابواب سیم در بیان زکوة حیوانات چهارپاست و در این جمله ده بابست و بیست و نه
حکمست در عنوانها و چهل و هفت حکمست در مجموع ابوابها شرطست رسیدن نصاب در واجب شدن
زکوة در شتر و گاو و گوسفند و واجب نیست چیزی اگر حد نصاب ناقص باشد و بدرستیکه جمع کرده
نمیشود دو جنس با هم برسیدن نصاب یعنی اگر نصاب گوسفند ناقص باشد از حیوان دیگر با
ضم نمیکنند که حد نصاب او درست شود بمقدار نصاب شتر و گاو واجب میشود در هر نصاب و بیان آن
احکام این است که اول نصاب او پنج شتر است و واجب میشود یک گوسفند پس در ده شتر دو
گوسفند پس در پانزده شتر سه گوسفند پس در بیست شتر چهار گوسفند پس در بیست و پنج
شتر پنج گوسفند واجب میشود پس در بیست و شش یک شتر بچه پا در دوم پس در سی و شش شتری
پا در سیم پس در چهل و شش شتر بچه پا در چهارم پس در شصت و یک شتر پا در پنجم پس در هفتاد و شش
دو شتر بچه پا در سیم دهد و در نود و یک دو شتر بچه پا در چهارم دهد پس هرگاه بصد و رسد
بیست و یک پس در هر پنجاه یک شتر پا در چهارم دهد و در هر چهل یک شتر بچه پا در سیم و همچنین
عمل میکنند در زیاده و واجب است زکوة در شتر خواه لوک باشد یا عربی کم باشد یا زیاد و اما نصاب
نصاب گاو و گاو میش واجب میشود در هر نصاب از آن اینست که در هر سی گاو یک گاو نر یا ماده پا
در دوم نهاده و در هر چهل گاو یک ماده که پا در سیم نهاده باشد و واجب است زکوة نیز در گاو میش مثل
زکوة گاو و اما نصاب گوسفند و آنچه واجب میشود در هر نصاب از آن اینست که در نصاب
اول که چهل گوسفند بوده باشد یکی واجب میشود پس در صد و بیست و یک دو گوسفند
پس در دویست و یک سه گوسفند پس در سیصد و یک چهار گوسفند واجب میشود پس هرگاه
رسید بچهار صد پس در هر صد گوسفند که شماره میکنند یک گوسفند زکوة آن را میدهند
و شرطست در این حیوانات در وجوب زکوة ایشان که بسر خود چریده باشند و کارکن نباشند
پس زکوتی واجب نیست در حیوانی که علوفه داده باشند و کارکن نیز نباشند بلکه در این وقت سنت

آمد

نصاب

خواهد بود و شرط است گذشتن سال در وجوب زکوة بر حیوانات و نیز شرط است گذشتن سال
تمام بر حیوانات کوچک در وجوب زکوة تا زمانی که ولادت ایشان و کافی نیست در سال الفت ایشان اما
ایشان نتاج شوند و بدرستیکه گرفته نمیشود در زکوة گوسفندی که در خانه چاق کرده باشند گو
که ولادت او تازه باشد و نه گوسفندی که بجهة بز در خانه رسیده باشد و نه قوچ گوسفند از او و نه گوسفند
پیر باشد و نه کور و بدرستیکه هر آینه اشباه [?] در می آیند و واجب است زکوة در مالی که صاحبش
باشد هر چند که مال متفرق باشد در مکانها و واجب نیست بر مالی که صاحبش و متفرق باشد و
هر چند که در یکجا جمع باشد هرگاه نرسد مال به حد نصاب و بدرستیکه اگر فروخته شود
نصاب پیش از ادای زکوة واجب است زکوة بر مشتری و رجوع میکند مشتری بر بایع مگر آنکه
ادا کرده باشد بایع و اگر تلف شود بدون تفریط ساقط میشود زکوة و جایز است بجا آوردن [?]
اول سالهای شتر یعنی گرفتن ساله در عوض بنت لبون یا گرفتن دو گوسفند یا بیست درهم بر سر آن
و بعکس باشد یا دادن گوسفندان و همچنین جایز است عوض کردن ساله یا دو ساله و همچنین یکساله
یا دو ساله و جایز است از برای زکوة گیرنده یعنی جمع کننده زکوة و عامل زکوة که بجا بیاورد
از آداب نیست که فرق کنند و ترک کنند [?] و طلب اذن کنند در داخل شدن در میان مال الناس و
رسد کنند و مخیر گردانند صاحب مال را کسی که از آنها پس آن یکی را آنها قسمت کنند و مخیر گرداند مالک
پس همچنین تا تمام شود و برسد زکوة باقی باشد و موکل گردانند بر حیوانات ضعیف مهربان و رفیق
ایشان را بهمواری برسانند نزد امام و هرگاه تشنه شوند [illegible]
پس [illegible] و باید که [illegible] تا آنکه جدا کند مال را از صاحب ایشان و غیر ایشان از
دیگر نیز هست و بدرستیکه احتیاط آنست که مال را [illegible] نیز و نیز قول مالک
است در دادن زکوة یعنی اگر بگوید داده ام باید قبول نمود ابواب زکوة الذهب والفضة ابواب
چهارم در بیان زکوة طلا و نقره است و در این هفده باب است و پنجاه و هفت حکم است در مجموع
و هشتاد و هفت تعریف است در مجموع آنها نقد نصاب طلا و آنچه واجب میشود در هر نصاب از
اینست که اول آنچه واجب میشود بیست مثقال است که در این نصف مثقال واجب است نیز در هر چهار
مثقال ده یک مثقال واجب میشود همچنین و نقد نصاب نقره و آنچه واجب میشود در هر نصاب آنست که

کمتر آنچه واجب میشود در این زکوة دویست درهم است که پنج درهم باید داد و بعد در هر چهل درهم
یک درهم واجب میشود که چهل درهم بوده باشد و در طلا نیز بعد از تمام شدن نصاب اول در هر چهل
عبارت می آید و بدرستیکه زکوة واجب در طلا و نقره همان ربع عشر است یعنی از چهل یکی باید داد
و از هر دویست پنج باید داد و مقدار درهم در احکام زکوة همان مقدار است که در احکام وضو
گذشت بتفصیل مترجم ره گوید که درهم وزنش معتبر است نه قیمت و آن هفت عشر مثقال است یعنی آنکه
ده درهم هفت مثقال است بحساب [?] تا بدانی والله اعلم و شرط است رسیدن نصاب در واجب شدن
زکوة طلا و نقره نیز و بدرستیکه ضم کرده نمیشود یکی از آنها با دیگری و واجب نیست در رسیدن
بنصاب و نیز ضم کرده نمیشود مال یکی از دو شریک با دیگری و واجب نیست چیزی در آنچه کم شود از
رسیدن زکوة به نصاب و نیز چیزی واجب نیست در مابین دو نصاب و شرط است بودن نصاب بتمام
و کمال در مدت سال که اگر کامل نباشد هر چند اندکی باشد که زکوة واجب نیست و شرط است
نصاب نقد یعنی طلا از خالص باشد و نقره نیز خالص باشد و اگر مغشوش باشد باید که بعد از خالص
شدن آنها بقدر نصاب وجود داشته باشد و شرط است اخراج کردن زکوة را از خالص آنها
و از مغشوش آنها که مساوی در غش بوده باشند نه آنکه از خالص زکوة را مغشوش بدهد [?]
و اگر غش [illegible] معلوم نشود [illegible] معتبر است [illegible] و از غش بیرون آوردن و شرط است
که طلا و نقره منقوش باشد بسکه رایج معامله پس واجب نخواهد بود زکوة در منقوش سکه غیر
معامله و در لباس بافته و در شوش کرده و امثال آنها و واجب نیست زکوة در زیورهای زنان
و هر چند بسیار عظیم باشد قیمت آن و لیکن زکوة دادن زیورها یا آنکه عاریه بدهند
بکسیکه ایمن باشد از آن فاسد گردانیدن او و بدرستیکه اگر بگرداند مال را زیور [?] باشد
بجهة گریختن از زکوة یا آنکه بخرد با تمام مالکی چند همچنین جهة مذکور [?] اگر بعد از گذشتن سال
باشد واجب است زکوة آن را دادن و اگر پیش از تمام شدن سال باشد واجب نیست و کسیکه
کند مال را [illegible] زیورها یا عارض شود بآن امری دیگر که بسبب آن بگریزد از زکوة دادن واجب
بود بر آنچیزی و اگر بعد از گذشتن سال [illegible] کند یا بعد از گذشتن یازده ماه که داخل شود
در ماه دوازدهم واجب است بر آن زکوة دادن و واجب است زکوة بر نقدین در هر سال باید [illegible]

شرایط مذکور گذشت و هرچند که اعمال العینه باقی باشد و هرچند که بر مالک آن قرضی باشد بقدر
یا بیشتر یا اعمال العینه قرض باشد و جایز است اخراج کردن قیمت از زکوة اشرفی و درهم سفید
ایدوتا نیز از اجناس دیگر و اولیست اخراج کردن از همان اعمال العینه و شرطست گردیدن سال
از وقت مالک شدن در وجوب زکوة طلا و نقره و حکم گذشتن سال بر اصل مال با انتفاع
و همچنین گذشتن سال تمام بر یکی از دو مال العینه دیگری به در این هر دو صورت بجهت آنکه
مذکور شد که هر یک در وقت سال بنصاب خود رسیده باشد از همان نصاب زکوة واجب میشود
دیگری وضم کرده نمیشود یکی با دیگری هرچند نفع اعمال العینه بوده باشد ملسال اتمام برای آن انتفاع
نیز نکرده و کسیکه ترک کرد از برای اهل خود نفقه بقدر نصاب یا بیشتر واجبست زکوة آن اگر خود
حاضر نباشد و اگر حاضر نباشد واجب نیست و جایز است شرط کردن بایع زکوة قیمت را در وقت
فروختن بمشتری مترجم گوید که سابقا نیز اشاره باین معنی نموده بودند و در تعیین حکم ساکت
بودند و در این مقام احتمال دیگر نقل کرده‌اند فاما ظاهر کلام ایشان جواز است چنانچه مذکور شد
والله اعلم ابواب زکوة غلات الاربعه ابواب پنجم در بیان زکوة غلات اربعه است از جو و گندم و خرما و مویز
و در این باب نه باب است و نوع حکمت در عنوان و هشتاد و دو حدیث است در مجموع آنها واجب است
زکوة در چهار غله مذکور اگر برسد هر یک از آنها پنج وسق و هر وسق شصت صاع است
مترجم گوید که سابقا در احکام گذشت و در فطره ماه مبارک رمضان نیز آن خواهد آمد انشاء الله
تعالی فاما مجملا در این مقام بر سبیل تخمین اینست که صاع یکمن تبریز قدیم و چهار دانگ مثقال است الحال از آن
بجهت آنکه است الحال مصنف که در بعضی حواشی و رسایل تصریح نموده‌اند اینست که صاع چهار
است و هر مدی یک ثلث من تبریز است که هر یک من تبریز شش صد مثقال بوده باشد که چهار مد یکمن و ثلث من تبریز است
و باز فرموده‌اند که زکوة صاع فاما اولی احتیاط اینست که صاع را یکمن تبریز حساب کنند که هر گاه یکی از
این غلات به پنج صد من تبریز برسد زکوة آنرا باید بدهد و کویا احتیاط مشهور در این مقام معمول
و مشهور گردد والله اعلم و واجبست زکوة در انگور نیز با تخمین نمودن مویز و رسیدن آن بحد نصاب
و واجب نیست زکوة در آنچه کمتر باشد از حد نصاب از غله‌های مذکوره و بدرستیکه ضم کرده میشود
از آن غلات بجنس دیگر بجهت تمام شدن حد نصاب و اولیست زکوة از غله‌های مذکوره اگر کم باشد از حد نصاب

بعینه — کند — باشد یا بیوده آن — در — غلها

و بدرستیکه واجب است زکوة این غله‌ها به عشر یعنی ده یک اگر آب داده شود از نهرهای جاری یا چشمه یا آب
باران و بیست یک یعنی نیم ده یک اگر آب داده شود بکشیدن دلو و چرخ و امثال آن و اولیست اخراج
کردن خمس از این غله‌ها بر وجه زکوة و واجب میشود اخراج خمس از غله‌ها اگر زیاد باشد از خرج سال و بدرستیکه
آنچه آب داده میشود دیگر تبر با آب نهر و دیگر تبر با بلچاه و دلو و امثال آنها واجبست حکم کردن بغالب بودن
یعنی بان آبی که بیشتر از آن خورده با غلبه میشود و اگر مساوی باشد بدون زیادی و کم واجبست
که اخراج کرده میشود از نصف آن ده یک و از نصف دیگر بیست یک و واجب میشود زکوة بر حصه عامل
نیز از مزارع و آب دهنده اما با وجود شرایط در آنها نیز و حکم زکوة در میوه‌ها که خورده میشود و نیز
آنچه ترک کرده میشود بجهت حارس و پاسبان و امثال ایشان در این صورت اینست که آن میوه که از
این جهات بوده باشد زکوة ندارد مثل زرد آلو و خربزه و غیره و از برای حارس نیز غرض معینی باید
نمود و مزارع عشر آنچه بعمل بیاید بحساب آورد و جایز است اخراج کردن قیمت از آنچه واجب میشود زکوة
غله‌ها و در حصه سلطان و خراج زکوة نیست و حساب کرده نمیشود از زکوة مترجم گوید یعنی
خالصه و نیز زمینهای ملکی که خراج میگیرند و آنچه گرفته میشود از حصه و رسد ایشان زکوة بر عامل
نیست و آن نیز در جمع حساب او کرده نمیشود و بهر حال والله اعلم و بدرستیکه زکوة واجب نیست در غله‌ها مگر
یکمرتبه و هرچند باقی بمانند چندین سال مگر آنکه فروخته شود بنقد و یکسال تمام در قیمت آن بگذرد
پس واجب خواهد شد زکوة و واجبست زکوة غلات نزد رسیدن آنها و بدرستیکه شرطست در
گذشتن سال کافیست تخمین نمودن در آنها در شناختن نصاب و اولیست تصدق کردن از زرها
و میوه‌ها در وقت درو کردن آنها و بریدن آن میوه‌ها نیز و مکروهست درو کردن زراعت و بریدن
میوه و ذبح کردن قربانی و کاشتن تخم در شب و اولیست دادن و تصدق کردن در این وقتها از
و مکروهست ذکر کردن سایل از نزد بریدن خرما از درخت پیش از دادن بمرتبه و جایز است رد کردن
بعد از آن و مکروهست اسراف کردن در دادن بسایل نزد درو کردن و بریدن میوه‌ها و نیز مکروه
دادن بدو کف بلکه داده میشود بیک کف یکمرتبه یا یکمرتبه و جایز است خوردن میوه از باغ
از برای کسیکه عبور کند از آن اما بشرطیکه فاسد نکرداند و با خود بیرون نبرد و بقصد خوردن با بر
باغ نرفته باشد و کسیکه سوراخ کردند دیوارها که مشتمل بر میوه‌ها در وقت رسیدن آنها

ابن ع — در آن — نیز

بجای

و بیا حوط اینست از آنها و متفرق گردانیدن بهر سالها و جایز نیست دادن غله که بیشتر از آنچه بر او واجب
در زکوة فطره زکوة نیز در حرفهای معاف از زکوة و اشتراء و درجهت بدی آنها و دادن شریک در وقت در رد
کردن جایز است ابواب مستحقین الزکوة و وقت التسلیم ابواب ششم در بیان اهل زکوة و مستحقین است

ابواب المستحقین الزکوة

در وقت دادن زکوة و قابلیت او و در این بیجا و هشت باب و دو بیت و سی و پنج حکمت در حق آنها
و دو بیت و پنجاه و پنج حدیث است در مجموع آنها بدانکه اصناف مستحقین زکوة جماعه که قابلیت کرده‌اند
زکوة دادن آنها اینند که خداوند در قرآن ذکر ایشان کرده و ایشان هشت نفرند اول فقیر دوم مسکین
سیم جمع کنندگان زکوة چهارم مؤلفه یعنی جماعتی که ایمان بخدا دارند و به پیغمبر اعتقاد نکرده اند
پنجم بنده که در تحت شدت بوده باشد یا بجهة کفاره و نذر و غیره لازم شده باشد و ندانسته باشد
ششم قرضداری که قرض او بحق بوده باشد و در مصرف باطل صرف نکرده باشد هفتم در راه خدا خرج کردن
از قبیل پل و رباط و چاه آب و حوض و غیره ساختن در بناها و راهها هشتم کسیکه بولایت غریبی
افتاده است در سفر مشروع و خرجی او تمام شده است یا دزد آنرا برهنه کرده اند مترجم ره گوید
که بعضی از این اقسام با اندک تغییر صفت آنها نقل کرده اند و عمل کردن بانچه مذکور شد اقوی و
اشهر است والله اعلم و شرط نیست ایمان در مؤلفه و رقاب نیز یعنی بنده که مذکور شد و سهم مؤلفه در
این زمان ساقط است و ایشان که ندارند و قبول میشود قول مستحق بظاهر گردانیدن استحقاق
خود و ظاهر نبودن دروغ او و به دستیکه داده میشود بایشان هرکدام که سؤال کنند و از فقرا که سؤال
نمیکنند نیز از ایشان و کسیکه بدهد زکوة را بغیر مستحق مثل آنکه مؤمن نباشد یا فقیر نباشد با جهت دیگر
دانسته باشد پس ضامن است آنچه را که داده مگر آنکه سعی کرده باشد در طلب مستحق و بعد از آن همان
شخص را مستحق دانسته پس مجزی خواهد بود آنرا و کسیکه عالم نباشد بوجوب زکوة یعنی مال داد که
میداند که زکوة تعلق گرفته است یا نه پس عالم شود بان واجبست که قضا کند زکوة را و واجبست نیز
اعاده زکوة اگر داده باشد بغیر مستحق مثل غیر مؤمن و مثل آن در حالتیکه مخالف مذهب حق بوده پس
عارف شود و حق را بیابد و اعاده کردن عبادتهای دیگر بر آن واجب نیست و واجبست که
زکوة را بنوعی که شارع مقرر کرده و نیز دادن آن بمستحق زکوة مترجم ره گوید که اگر خود نشناسد مستحق را
باید بدهد بکسیکه عالم باشد تا او باهلش برساند والله اعلم و شرطست در مستحق زکوة که مؤمن باشد

و دوازده

و دوازده امامی باشد و نیز ولایت ایشان داشته باشد مگر در مؤلفه و رقاب و اطفال
پس اگر نیابد بلاد برای زکوة مستحقی یا مؤمنی را باید بفرستد زکوة را بشهر دیگر اهلش پس اگر متعذر باشد
نتواند فرستاد جایز است بمستضعف دادن و انتظار مستحق کشیدن نیز و مکروه است دادن زکوة
بکسیکه سایل بکف باشد مترجم ره گوید که مصنف ره در این صورت که مستحق پیدا نشود و نتواند باو رسانید
روایتی نقل کرده اند که بجماعة الصبر کنند و اگر بعد از آن نیز مستحق را نیافته یا بیند از ذوی مستضعف
و رقاب نیز تنها هستند و اینها از قبیل مجالد بر مجالعید الله شخص که مستحقین زکوة نباشند و انواع
و وقتی عیش خود که یکی از ایشان پیدا نشود هرچند با تمام باشد یا سیر نشود تا میکند بکر زکوة باید
دانست که در زکوة اهتمام تمام میباید کرد که بکسی که قابلیت نداشته باشد نباید داد والله اعلم و جایز
است دادن طفلهای مؤمنین از زکوة هرچند که جد ایشان مستحق بر زکوة ما احتیاج ایشان از آن تا بلوغ
ایشان بعد از بلوغ اعتبار کرده میشود در ایشان ایمان داشتن و جایز نیست دادن زکوة بسوی
کسیکه مخالف اعتقاد حق بوده باشد از الصوفیه مثل المجسمه که بجسم و جهة خدا قایل شده اند یا
کریمای قایل نیستند مثل ناصبی یا بعضی از ائمه قایل شده اند و بعضی را قبول نکرده اند مثل واقفی
و غیر ایشان نیز و امثال ایشان مترجم ره گوید که ذکر اینجماعت در تحت مخالفین اصول بسبب اینست که
تحدید و تعیین جز که در باب اول در مقدمه عبادات و اول هر کتاب عبادات اشاره کرده که مکر
و بلک مستحب آن عبادات نیز و دیگر هیچ مقام منیا اصول و فروع فرق و فصل ننموده اند والله اعلم
فقیر بودن که با آن واجب میشود گرفتن زکوة اینست که مالک نباشد نان سال ایشان خود را و عیال خود را

سال

بالفعل و نیز پیشه و کاری نداشته باشد که بان اوقات سال خود را و عیال خود را بگذراند و اگر دارد نیز
بقوت ایشان وفا نمیکند و جایز است گرفتن فقیر زکوة را هرچند از برای او خادم و خانه هم باشد
و مثل اینها بوده باشد از آنچه بان محتاج میباشد در وقتیکه زیاد بر احتیاج او باشد پس
اینصورت میتواند بگیرد زکوة را اما بقدر کفایت قوت ایشان تا یکسال زیاده و جایز نیست دادن
زکوة بکسیکه نزد او باشد از اسبابی که قیمت آنها کفایت کند خرج سال او را مگر که مضطر
نباشد بان استثنا و واجبست بر او که بفروشد و از قیمت آنها خرج سال خود کند و بدیهی که کسیکه فقیر
شود خرج سال او بر دیگری و آن شخص کفایت ایجه احتیاج داده کند و توسعه نیز بر آن ننهد جایز است

از برای او گرفتن زکوة و کسیکه مالی دارد که بآن تجارت میکند اما آنقدر انتفاع نمیبرد که
که خرج سال او و عیال او بشود یا آنقدر نمیشود که نزدیکی بآن تواند کرد جایز است که این دو نفر
زکوة بگیرند مترجم گوید که اما بقدر احتیاج کمی کند از خرج سال و وجه نزدیکی ایشان نه آنکه از آن ضبط
کنند یا زیاد بر خرج سال خود بگیرند والله اعلم و جایز نیست دادن انسان زکوة خود را بکسی که واجب
النفقه او باشد مثل پدر و مادر و اجداد و اولاد و غلام و کنیز او و نه باقی خویشان او و جایز است دادن
زکوة بواجب النفقه بشرطی که خرج کند آنرا در توسعه خود نه در قدر واجب خرج سال و جایز است
دادن ایشان زکوة خود را بخویشان که واجب النفقه او نباشند بلکه اولی است مخصوص گردانیدن ایشان
بزکوة یا بعضی از زکوة هرگاه خویشان مستحق باشند و جایز نیست دادن زکوة بخویشان هرگاه مؤمن نباشند
و جایز نیست دادن زکوة بشارب الخمر و شرط نیست عدالت در مستحق زکوة و جایز است دادن قرض بکسی
از زکوة و نیز مثل پدر از جمله کسانی که واجب النفقه باشند از خویشان هر چند بعد از مردن ایشان باشد
و جایز است دادن زکوة را به پدر و امثال آن از خویشان واجب النفقه تا خرج متعلقی دادن زکوة شود
و جایز است خریدن پدر که بنده باشد از زکوة و مثل آن از جمله کسانی که واجب النفقه باشند و آزاد کردن
ایشان نیز و بدرستیکه اخذ میکند سلطان بوجه زکوة جایز است حساب کردن آنرا از زکوة و حکمش حکم
خمس مترجم گوید بشرط آنکه سلطان جایر نباشد والله اعلم و اولی است حساب نکردن آن از زکوة
و جایز نیست دادن چیزی از زکوة بسلطان جایر در حالت اختیار و کسیکه بر ذمه او زکوة باشد پس وصیت
کند در وقت مردن بدادن آن واجب است اخراج کردن آنرا از اصل مال پیش از قسمت میراث و خواهد
بود مثل قرض و حجة الاسلام مترجم گوید که این کلام دلالت دارد بر اینکه حجة الاسلام از اصل اخراج
میشود و هر چند که وصیت هم نکرده باشد نیز بخلاف بعضی که بعد از وصیت نیز از ثلث معتبر میدانند
والله اعلم و واجب است قضا کردن زکوة را از جانب میت از اصل مال پیش از قسمت کردن هر چند
میت وصیت هم نکرده باشد و اولی است احتیاط کردن وارث بدادن زکوة اگر عالم نباشد بادا کردن میت
زکوة را یا عالم نباشد بقدر زکوة بر گردن میت و کسیکه تصدق کرده باشد بدان زکوة بوده باحساب
میشود آن تصدق از زکوة و مکروه است دادن مستحق را از زکوة کمتر از پنج درهم و حرام نیست و جایز
است دادن مستحق را از زکوة آنقدر که غنی گرداند آنرا از احتیاج و بدرستیکه جایز نیست از برای

وزنهای او

دادن در بسیاری مگر کسیکه ترسیده شود از آن اسراف کردن او پس در اینصورت داده میشود بآن
آن قدر که کافی باشد او را از خرج یکسال و جایز است تفضیل دادن بعضی از مستحقین را
بر بعضی بزیادتی دادن زکوة بآن و سنت است که آن تفضیل دادن بجهة فضیلتی باشد که در آن هست مثل ترک
کردن سؤال یا دین داری یا فقیر بودن یا زیادتی عقل و سنت است دادن زکوة حیوانات انعام بمستحقین
که متجمل باشند یعنی پاکیزه و با زینت و دادن زکوة طلا و نقره را بجماعتی که عکس ایشان باشند یعنی
زینت و تجملی نداشته باشند و بدرستیکه کسیکه اراده دارد دادن زکوة را بمستحق جایز است که عدول کند
از آن بدیگری پیش از دادن و واجب نیست دادن زکوة را بجمیع اصناف مستحقین و مساوی گردانیدن
میان ایشان بدادن زکوة اما سنت است اینه و حکم و حرام است زکوة واجب بر سادات هرگاه دهنده زکوة
از غیر ایشان باشد و بدرستیکه حرام است زکوة بر کسیکه از جانب پدر نسبتش بهاشم برسد مگر
بکسیکه نسبت او بهاشم از جانب مادر بوده باشد حلال است از برای او گرفتن زکوة و حرام است گرفتن خمس
مترجم گوید که کسیکه شریف باشد زکوة میتوانند بگیرند بخلاف مشهور میان علما که بعضی از زکوة میدهند
و از خمس نیز و بعضی خمس میدهند زکوة نمیدهند و هر باطل است والله اعلم و جایز است دادن سادات
هاشمی از زکوة و صدقه مستحبی نیز و جایز است دادن سادات هاشمی زکوة خود را بسید مثل خود
یا بغیر آن هم نیز و جایز است دادن زکوة واجب را بسادات هاشمی نیز در صورتی که خمس کفایت نکند
سال ایشان را و جایز است دادن زکوة بجهة مکاتب از سادات هاشمی که بنده باشند و سنت است دادن زکوة
و فطره را بامام و معتمدین از سادات هاشمی و غیر سادات نیز تا ایشان متفرق گردانند بفقراء و اهل
مسکنت و مستحقین و سنت است قبول نمودن نقباء و معتمدین اینرا و جایز است متولی گردانیدن مال الله را
از برای دادن زکوة و جایز است نقل فرمودن تمام زکوة یا بعضی از آنرا از شهری بشهری اگر تلف نشود
بوده باشد و واجب است اگر مستحق نباشد در آن موضع و سنت است متفرق گردانیدن زکوة را باهل شهر
همان بلد زکوة و مکروه است نقل زکوة با وجود مستحق در آن بلد و بدرستیکه کسیکه نقل کند
زکوة را بسوی بلدی دیگر با وجود مستحق در آن بلد و بدرستیکه پس تلف شود یا بی تقصیر تلف شده
از خود ببلد و اگر نقل کند در حالتی که مستحق نباشد بر آن چیزی نیست و ضامن نخواهد بود و در سنت
است اعاده کردن زکوة اگر خویش باشد و نیز بر وصی و وکیل حیلت و بدرستیکه اگر شخصی

بعضی م

داده شود مالی که متفرق کرده اند آنرا در میان جماعتی و خودش نیز از جمله مستحقین باشد
جایز است از برای او که بردارد برای خود از آن مثل یکی از آن جماعت مگر آنکه دهنده تعیین
کند برای او شخص چند را بعینه و نام ایشانرا نیز ببرد پس جایز نیست در اینصورت برای او تجاوز کردن
از آن جماعت مگر باذن او و جایز است فقیر را تصرف کردن در زکوتی که باو داده میشود هر چه خواهد
حج کردن و زن خواستن و خوردن و پوشیدن و تصدق کردن و غیر اینها نیز و لازم نیست بر او
که اقتصار کند بر اقل کفایت و جایز است صرف کردن زکوة را بمستحقی که بآن حج کند و جایز است صرف
کردن زکوة را بخریدن بندگانی که مسلمان باشند و در تحت شدة و تعب باشند و بعد و نیز آزاد
کردن ایشان و جایز است آزاد مطلق یعنی مسلمان باشد باینکه مستحق بودن ایشان شرط باشد پس اگر بمیرد بنده
که خریده شده از زکوة و آزاد کرده شده و از برای آن بنده مالی بوده باشد میراث میبرند آنرا مستحقین
زکوة و جایز است صرف کردن زکوة را به بندگانی که خود را از آقا خریده اند بالحال ایشان و جایز
دادن زکوة را به بنده مگر در این چند صورت که گذشت و جایز است دادن انسان زکوة خود را بغلام
خود اگر بنده آزاد باشد و مستحق نیز باشد و جایز است دادن قرض مؤمن را از زکوة اگر در معصیت خدا
صرف نکرده باشد و جایز است حساب کردن قرض مؤمن را بر زکوتی که بر ذمه اش باشد از طلبی که از آن
دارد در حال حیات زندگی و بعد از مردن نیز و سنت است احتیاط کردن قرض دادن آنرا از زکوة
حساب کردن بعد از مردن [illegible] و جایز است اخراج کردن از زکوة و کسیکه نزد او بوده باشد با خرج سال او
بقدر کفایت او و برای او قرضی بوده باشد واجب است بر او ادا کردن آن قرض و هر چه هست از خرج سال و حلال
میشود بر او گرفتن زکوة و جایز نیست دادن زکوة بقرضداری که در معصیت خدا صرف کرده باشد
و جایز نیست دادن مهر زنان از زکوة در صورت اسراف و گرانی و جایز است تعجیل کردن زکوة را برای دادن
مستحق بعنوان قرض و حساب کردن نزد وجوب زکوة اگر استحقاق او باقی باشد و کسیکه تعجیل کند
زکوة خود را بدادن آن پیش از وجوب پس زایل شود استحقاق از آن فقیر یعنی غنی شد یا مرتد شد
و امثال اینها واجب است بر دهنده اعاده کردن زکوة و بدرستیکه زکوة واجب میشود در عین نصاب علم
مگر بعد از گذشتن سال تمام بر آن از وقتیکه مالک میشود و بدرستیکه کافیست در سال داخل شدن
ماه دوازدهم و واجب است اخراج کردن زکوة نزد رسیدن آن بمستحق تاخیر کردن و نیز جدا کردن زکوة

یا نوشتن

یا نوشتن آن اگر مستحق حاضر نباشد تا پیدا شود و اگر تجارت کند بآن نفعش از او است اما اصل
ضامنست و اگر تلف شود بدون تجارت ضامن نیست اصلا و بدرستیکه اگر جدا کند زکوة را جایز است
تاخیر کردن و حالا تاخیر بهتر است اگر مستحق او است و سنت است دادن زکوة واجب را آشکارا و صدقه
سنت را پنهانی و نیز سنت است پنهان نمودن باقی عبادات او و جایز است قبول کردن قول مالک در دادن زکوة
واجب نیست که بگوید نیت اخراج کردن زکوة و مکروه است قبول کردن مستحق زکوة را و سنت است قبول
کردن و حرامست یکی گرفتن زکوة با ظاهر بودن داشتن بتوان آن و سنت است رسانیدن زکوة را بکسیکه حیا میکند
از گرفتن آن بدادن زکوة بآن بنوع دیگر غیر اسم زکوة که بلغت خاری مومن نگردد مترجم گوید که
که این حکم را است بر اجماعی که ضرور بلکه واجب است نام بردن زکوة را در وقت دادن والله اعلم

ابواب زکوة الفطره ابواب هفتم در بیان فطره ماه مبارک رمضان و در این باب نزد ما بابت هفت
حکمست در عنوانها و یکصد و چهار و یکحدیث است در مجموع آنها واجب است دادن فطره بر غنی که مالک
باشد خرج سال خود را او و واجب نیست فطره بر فقیر و آن انکسی است که مالک خرج سال نباشد بعضه
کفایت سال او و سنت است اخراج کردن فقیر فطره را اقلا یکصاع عوض فطره یکنفر باشد و بگرداند آنرا
بر جمیع عیال خود مترجم گوید که یعنی دست گردان کنند یکی بدیگر والله اعلم و واجب است فطره
غیر بالغ عاقل و واجب است اخراج کردن انسان فطره را از نفس خود و جمیع عیال خود از کوچک و بزرگ
و فقیر و آزاد و بنده و مسلم و کافر و مهمان مترجم گوید که در بعضی از احادیث نقل کرده است
واجب است و حمل کرده اند آنرا در صورتیکه فطره آنرا بخود دهش [illegible] و اما اختلاف در وجوب فطره
است بر مهمان یا خودش یا کدام [illegible] والا ظاهر است اینست که غیر اهل و عیال باشد اما اگر شیر
ایشان باشد الا اقل [illegible] نزدیک ماه شوال [illegible] پس در اینصورت هر کدام هستند
مخیر است [illegible] الاعلام [illegible] در این مقام سخن دیگر هست که ذکر آنها باعث طول کلام میگردد
میشود والله اعلم و بدرستیکه واجب است فطره از هر انسانی یک صاع از جمیع قوت مترجم گوید که
قدما علما در کتاب طهارت بیان فرمودند و در این مقام نیز رطل مدنی و رطل عراقی و وزن درهم
نموده اند که بیان آنها [illegible] بر سبیل تفصیل [illegible] نهایت اختصار [illegible] استفاده
نمودم از کلام [illegible] و از تقریر خودش در بعض کتابها که صاع چهار مد است و هر مد [illegible]

تبریز قریب است که مجموع یک من و سیزده سیر و ثلث یک سیر است والله اعلم و واجب است اخراج کردن فطره را
از غالب قوت آن بلد و جایز است در اخراج فطره قیمت آن از بلد از آنچه واجب شود و سنت است دفع
کردن فطره را بسوی امام اگر ممکن نشود یا بسوی ثقات شیعیان که ایشان بدهند باهلش و مستحق
و سنت است اختیار کردن خرما دادن در فطره بر غیر آن از چیزهای دیگر و بدرستیکه کسیکه متولد شود
برای او فرزندی یا مسلمان شود کافری پیش از داخل شدن ماه شوال واجب است فطره ایشان و اگر بعد از آن باشد
نیست و بدرستیکه وقت فطره از دیدن ماه شوال است تا نماز عید و ساقط نمیشود وجوب فطره بتاخیر کردن
از نماز عید و جایز است پیش دادن فطره را از اول ماه مبارک رمضان تا آخر آن بر سبیل قرض و حساب
نمودن در حین وجوب با بقاء استحقاق و واجب است جدا نمودن فطره در وقت وجوب و نبودن مستحق
و تاخیر آن نیز تا آنکه پیدا شود مستحق آن و بدرستیکه مستحق زکوة فطره همان مستحق زکوة مال است
جایز نیست دادن فطره بغیر مؤمن و نه بغیر محتاج مترجم گوید که از اسلام و قرینه بعد نیز در
مفهوم و معلوم میگردد که فطره را بغیر مؤمن که بمعنی اخص باشد نمیتوان داد بلکه جایز نیست
هر کسی قابلیت گرفتن آن ندارد که اگر چنین کند اعاده آن واجب است چنانچه دانستی مکرر و
وآن هم بقدر دفع ضرورت نه بقدر کفایت والله اعلم و بدرستیکه جایز است دادن فطره بمستضعف
با نبودن مؤمن و جایز نیست بناصبی دادن مترجم گوید که مصنف که مکرر اشاره میکند که
در این زمان وجود ندارد دلیلی بحکم مخصوص بزمان وجود آن خواهد بود با نبودن مؤمن تنها
خود فرموده یا بقدر دفع ضرورت آنچه بدفع ضرر از خود والله اعلم و سنت است تخصیص دادن
همسایها و خویشان بدادن فطره را بایشان مترجم گوید که بشرط ایمان چنانچه دانستی
والله اعلم و مکروه است فرمودن آن از شهری بشهری با وجود مستحق در آن شهری که واجب شده مترجم
گوید که اگر کراهت بمعنی اعم است یعنی احتمال حرمت دارد بقرینه ضمانت چنانچه سابقا در
مذکور شد والله اعلم و سنت است متفرق کردانیدن فطره را بجماعتی فاما جایز نیست دادن بفقری
کمتر از یک صاع و جایز است دادن بیک فقیر چندین صاع و جایز است دادن فطره را بیک مستحق
واحد و بنده که خود را از آقا خریده باشد فطره او بر خود نیز واجب است نه بر آقا و واجب میشود فطره
بر آقا هر چند بندها شریک باشند بنحوی که برسد هر یک از ایشان بیک بنده تمام نشود ایشان

ودلیـ

با استحقاق
ایشان و
حرکت

فقیر

و واجب نیست بر کمتر از این و جایز است اخراج کردن ایشان فطره را از عیال خود در حالتیکه ایشان
غایب باشند از او و جایز است که سفارش کند عیال خود را بدادن فطره در وقتیکه غایب باشند
از ایشان ابواب الصدقه ابواب هشتم در بیان صدقه است خواه واجب باشد و خواه سنت و عدد آنچه
که مذکور شد در این محل و یکباب و یکصد و سی و هفت حکم است در عنوانها و دویست و
شش حدیث در مجموع آنها سنت مؤکد است تصدق کردن بامال [illegible] و بامال [illegible]
نیز و با وجود قرض نیز و سنت است از برای انسان که عیال خود را وادارد باهل خانه بانکه احتیاط
کند با بیرون کردن سنتی و بر آزاد کردن بنده هم نیز و سنت است صدقه کردن از پیما و سنت است تصدق کردن
از طفل خود و امر کند آنرا بتصدق کردن بدست خود و هر چند اندکی بوده باشد مترجم گوید که
مفهوم میشود که در اینمقام هست جواز تصدق صغیر و قبول کردن تصدق از آن در صورتیکه عالم شود
بانکه تصدق صغیر بامر ولی است والله اعلم و سنت است تصدق کردن انسان بر مستحق خود در وقت
بیماری و امر کردن سائل را بدعا کردن برای او و سنت است تصدق کردن بسیار بقدر توبه و مشقت
و سنت است تصدق کردن هر چند با سرکی بوده باشد و سنت است صبح تصدق کردن و نیز در هر روز
وقتیکه توقع بلا باشد و نیز در ترسیدن از هر بدی و نیز از هر آزاری و سنت است تصدق کردن
بچیزی که آنرا از خوف بر خود جدا کردن تصدق از نفس نبودن مستحق و سنت است قناعت کردن
بالخیر باو داده میشود و نیز شکر کند آنرا و کسیکه قناعت نکند بامر کردن و نادادن باو و سنت است
و سنت است ابتدا کردن روز را بتصدق و ابتدا کردن شب را نیز با آن و در وقت بیرون رفتن بسفر در ساعت
نحس و نیز در غیر ساعات نحس هم و سنت است تصدق بشرط پنهانی کردن و اختیار کردن پنهانی را
بر آشکار و سنت است تصدق کردن در اوقات شریفه مثل روز جمعه و روز عرفه و ماه مبارک رمضان
و سنت است پیش دستی نمودن در تصدق کردن در حالت صحت پیش از آن در مرض و مکروه است رد کردن
سائل مرد را در شب و غیره نیز و سنت است اختیار کردن تصدق بر ابرار مؤمنین بر غیر آن از غیرایشان
سنتی دیگر و سنت است تصدق کردن و هر چند بر غیر مؤمن بوده باشد تا خوشی حیوان تا صحرائی و دریائی نیز و بر
کافر ذمی نیز در ضرورت آنکافر مثل تشنگی شدید مترجم گوید که از این قید کافر ذمی معلوم میشود
و مواضع دیگر نیز که بعد از این در کتاب جهاد عن ورود در فعل معروف و غیره خواهد آمد که اگر ناصبی

ولی اوست

و مقاله کسی که [illegible] تصدق کرده و سنت [illegible] گردن تصدق [illegible] بر آن کسیکه [illegible] باشد [illegible] ورده شود

باشد نمیتوان داد هر چند بطلب فرصت باشد مثل مرد نمکر با نفس و الله اعلم و سنت است تصدق
کردن بر نیکی رحم و خویشان نیز هر چند با تو عداوت کننده باشند و کسیکه اراده کند تصدق کردن را
بر شخصی پس جایز است که صرف کند از آن بغیر آن و جایز است تصدق کردن بر مجهول الحال اما نیکی
و سنت است این تصدق کردن برادر وقتیکه در دل او رحم پیدا شود و جایز نیست تصدق کردن بر ناصبی
که شناخته شود با صفت یا کسیکه مثل او باشد مترجم گوید که این یکی از جمله مواضع است که جایز نداشتند
با ایشان تصدق را اما دانستن و شناختن او بعد از این در کتاب خمس بتفصیل مذکور خواهد شد
و اما مثل ناصبی کسیکه یکی از ائمه را نشناسد یا دشمن دارد یا کسی دیگر را بر ایشان مقدم دارد یا
یکی از دوستان ایشان را بسبب ولایت ایشان دشمن دارد یا رد کند یکی از احکام ایشان را یا قول
یکی از رواة ایشان را در صورتی که تصدیق کنند صدق آنرا و انواع دیگر نیز هست مثل باغی و طاغی
و دزد و قاطع طریق و بر هم زننده شمشیر در بازار مسلمانان و امثال ایشان نیز که بیان آنها احتیاجی
دارد و ظاهر آنکه مشهور بلکه متواتر بود مذکور گردید والله اعلم و مکروه است رد کردن سایل هر چند
که مستغنی بوده شود بلکه بدهد بآن هر چند اندکی باشد یا وعده کند آنرا بالخیر پس اگر نیابد
چیزی که باو بدهد رد کند آنرا بقول نیکو … و جایز است رد کردن سایل بعد از دادن با چیزی
سه مرتبه و جایز نیست رجوع کردن در تصدق و جایز است تصدق کردن بر دینار یا بیشتر … فقیر که
او را بی نیاز کند و سنت است التماس دعا کردن از سایل کسیکه باو چیزی عطا کند و سنت است اعانت کردن
بر رسانیدن تصدق و نیز فعل معروف … مستحق آنها و سنت است برابر بودن با مومن در مال و
سنت است اخفا نمودن آن … بر نفس خود … یاد کردانیدن … رسد او هر چند باشد نیکی بوده باشد از
کسیکه عیال الله است باشد و سنت است بوسیدن انسان دست خود را بعد از تصدق کردن و نیز بوسیدن
و نیز بو کردن آن بعد از آنکه از آن بگیرد پس باز باو رد کند و نیز سنت است بوسیدن دست سایل و
سنت است قرض کردن برای تصدق و نیز تصدق کردن قرض دار و سنت است یاد کردن تصدق در ادا
قرض و حرام است سوال کردن بدون احتیاج و مکروه است با احتیاج سوال کردن چون بدست خود
آید نیز و کراهت شدید دارد سوال کردن در مجلسها و مکروه است ظاهر کردانیدن احتیاج … بغیر
خود و جایز است شکوه کردن نیکی مومن و نیز خبر دادن برادران دینی خود را از تنگی معیشت

موکد

رجوع

سوال کردن

با مرفرد

کتاب الخمس

با فرصت و سنت است بی نیاز بودن از مردم و ترک طلب حاجتهای خود کردن از ایشان و نیز نا امید بودن
از آنچه در دست ایشان است و جایز نیست منت گذاشتن بر فقیر بعد از تصدق کردن و بعد از نیکی کردن
نیز و جایز نیست سرزنش بر عطا و نیز ابتدا کردن بان و نیز نیکی کردن عطای خود را و سنت است ابتدا کردن
بدادن و خوبی نمودن نیز پیش از سوال و نیز خود را پنهان نمودن اگر گیرنده … پنهان شدن تا … خجالتی
آنکه خواری او نشود و سنت است متابعت کردن … نعمتها و نیز کار خوب کردن … بر هم حکم آن
خواهد آمد در فعل معروف انشاء الله تعالی و سنت است احتیاط نمودن توسعه عیال را بر تصدق کردن بر غیر
ایشان و مکروه است … که قصد او نکنند سوال کنندگان و سنت است متعرض شدن ایشان یا
تصدق کردن بر ایشان و سنت است خرج کردن بچیزی بر عیال در هر روز و هر چند اندکی باشد و حکمهای خرج
کردن بر ایشان از واجب و سنت در کتاب نکاح خواهد آمد انشاء الله تعالی و سنت موکد است صدقه کردن
و هر چند بجاه و اعتبار خود بوده باشد بر صاحب فرصت و سنت است صدقه کردن پاکیزه ترین مال خود و حلال
ترین آن نیز و جایز نیست تصدق کردن بمال حرام با عالم بودن بحرمت آن مال و سنت است خورانیدن طعام و
تصدق کردن آن بچیزی که دوست تر باشد بسوی او و نیز پاکیزه ترین طعامها مثل شکر و نان و … است
آشامانیدن آب بر ایشان … نیز و هر چند در موضعی باشد که آب در آن بوده باشد و سنت است نیکی با رده
کردن و سعی کردن در حاجتهای ایشان و احسان کردن بفقرا شیعه و جایز است تصدق کردن در حال … نماز
بلکه سنت است تمام شد کتاب زکوة و مجموع حکمهای واجب و سنت و مکروه و جایز که اینجا مذکور نموده
در عنوانها بر سبیل اجمال و شرح میشود بکتاب … انشاء الله تعالی کتاب الخمس فهرست انواع آن
بر سبیل اجمال این است ابواب اول آنچه واجب میشود بر آن بتفصیل تمام ابواب دوم در بیان قسمت کردن خمس
ابواب سیم در بیان انفال و آنچه همانست که مخصوص بامام است و شماره ابواب این کتاب سه است ابواب
ما یجب فیه الخمس ابواب اول که در بیان آنچه هست که واجب میشود بر آن خمس و در این دوازده باب است
و قریب باینجا حکمست در عنوانها و شصت حدیث است در مجموع آنها اول واجب است خمس واجب میشود
مالی که از جنگاه بدست آید و نیز مال کسیکه محارب باشد اگر بتصرف در آید و نیز در مال ناصبی مترجم
گوید که در اینجا مصنف خصوصیت بجنگ نداده بلکه در این مقام حدیثی نقل کرده که بگیر مال
ناصبی را هر جا که ممکن شود و بیرون کن خمس آنرا چنانچه دانسته ناصبی را سابقا و بعد از این نیز ذکر

عطیه

آشامانیدن آب م

کتاب مسایل بتفصیل مذکور میشود والله اعلم و واجب نیست در غیر آنچه از ائمه طاهرین مذکور
شده است و بدرستیکه در هر حالی یکی از خمس واجب میشود و واجب است خمس در معدنها تمام از قبیل
طلا و نقره و مس و آهن و ارزیز و نمک و کوگرد و نفط و غیر اینها و شرط نیست در واجب شدن
خمس در آنچه بیرون می‌آید از معدن رسیدن قیمت آن به بیست مثقال طلا و واجب است خمس در
گنج بشرط رسیدن آن به بیست مثقال طلا و زیاده و نیز یافتن آن در ولایت کافر ذمی و در ولایت
اسلام نیز در حالتیکه بر آن اثر و علامت نبوده باشد و اگر علامت بوده باشد آن حکم لقطه خواهد
داشت و واجب نیست زکوة بر گنج هر چند که نصاب بوده باشد و بدرستیکه کسیکه بیابد گنجی در
بفروشد آنرا خمس آن بر فروشنده است … و واجب است خمس در عنبر و در آنچیزیکه بیرون
آورده میشود از دریا بغواصی کردن یعنی از ته دریا بیرون آوردن مثل مروارید و یاقوت و
زبرجد و غیر اینها نیز اگر برسد قیمت آن بیک مثقال طلا و بیشتر و واجب است خمس بر آنچه زیاد می‌آید
از خرج سال خود و عیال خود از نفع تجارتها و زیادتی کسبها و عمل کردن زراعتها و امثال اینها
از هر نوع نفعی که بوده باشد و از خرج سال زیاد باشد و بدرستیکه خمس اینها مخصوص امامست
و سادات در اینها شریک نیستند مترجم ره گوید که در این مقام تحقیق تمام در جمیع انام …
و لازمست که نفعی که بآن برسد صبر کنند تا سال بر آن بگذرد و اگر از خرج او زیاد بیاید خمس بدهد
هر چند ترک احتیاط و خرج بالمره اسراف کرده باشد … احتیاج سال خود کند بقدر حد وسط
بمثل هیئت تخمین نموده باشد و زیادتی را خمس بدهد که مبادا در آخر سال احتیاج بآن افتد
یا احتیاط خود را بکنند یا از نفع سال آینده حساب کنند و لهذا امر حق ائمه طاهرین بر ذمه او باقی نماند
بلکه حالیکه ایشان خصم او نباشند و دیگر آنکه بعضی مردمان این نوع خمس را نیز در این زمان حق
سادات میشمارند و حال آنکه باید بنابر آن ایشان نه بدهند که در میان سادات اهل استحقاق را
بیشتر بقدر احتیاج ایشان بدهند و الا که حمل امام زمان ضبط نمایند و کلام نیز در این مقام
بسیار است و ترک تحقیق آنها نهایت بی‌روایتیست و در این صورت اختیار روات اخبار کنار
و بر ایشان اعتماد و اعتبار نمودن بسیار بهتر بلکه با احتیاط مشهور نیز نزدیکتر خواهد بود والله اعلم
و واجب است خمس بر زمینی که کافر ذمی بخرد آنرا از مسلمان و واجب است خمس در مال حلالی که مخلوط

شده

شده باشد بحرام و نتواند آنرا از یکدیگر جدا کرد و امتیاز نمود و صاحب حرام را نیز نشناسد
و واجب نیست … و نیز واجب نیست خمس بآنچه صله کنند بآنچه آنرا اصحاب
خمس مترجم ره گوید که یعنی کسیکه سید نباشد غیر از اصحاب خمس هر گاه صله کنند یا احسان کنند در آن
خمس نخواهد بود والله اعلم و واجب نیست خمس بچیزی مگر بعد از خرج سال از خود و عیال
کسیکه از او حاکم جابر خمس را بگیرد میتواند بخمس حساب کرد ابواب قسمة الخمس ابواب دوم در بیان
قسمت کردن خمس است و آنکسیکه قسمت کند در زمان قسمت کردن نیز و در این سه بابست و
تا نزده حکم است در عنوانها و بیست و پنج حدیث است در مجموع آنها بدرستیکه خمس شش حصه میشود
سه حصه آن مال امامست و سه حصه دیگر از فقیر و مسکین و یتیم و ابن السبیل از جماعتی که نسب ایشان
از جانب پدر برسد بعبد المطلب جد پیغمبر از جانب مادر که بایشان خمس نمیرسد و بدرستیکه در خمس
مذکر و مؤنث مساویند و بدرستیکه در مال خمس زکوة نیست و واجب نیست رسانیدن خمس بجمیع
مستحقین خمس و واجب نیست قسمت کردن خمس را بر اهل استحقاق در آن تقدیر کفایت ایشان در خرج سال
ایشان پس اگر کم بیاید از ایشان تمام کند آنرا از حصه امام و اگر زیاد بیاید از مستحقین چیزی
پس آن زیادتی نیز از امام خواهد بود و شرط نیست در یتیم و مسکین احتیاج ایشان و نیز
در ابن السبیل شرط نیست احتیاج او در ولایت گرفتن خمس در ولایت خود قسمت مترجم ره گوید که
کننده امامست اگر ظاهر باشد و الا که نایب امام باید که تقسیم کند خمس را چرا که ایشان شناسند
اهل آنرا و اگر صاحب خمس خود بدهد یعنی اعلام نایب بدهد والله اعلم ابواب الانفال و ما یختص بالامام ابواب
سیم در بیان انفال است و نیز بیان آنکه انفال کدامست و تعلق بکه دارد و در بیان چیزهائیکه مخصوص
امامست و در این چهارده بابست و بیست و پنج حکمست و زیاده هم نیز و شصت و دو حدیث است در مجموع
آنها و بدرستیکه این انفال تعلق بامام دارد از جمله آنها چیزهائیکه زبده کنند و اختیار کند آنرا امام از
غنیمت دار الحرب و نیز هر زمینی که فتح شود بدون قتال … و نیز هر زمینی مرده که رعیت
باشد و صاحب نداشته باشد و نیز سرهای کوه و نیز میانهای دره و نیز نیزارها و نیز هر ملکی که پادشاهان
جهت خود زبده کرده باشند و نیز زمینهای خالصه ایشان که غصب نکرده شده باشد و نیز میراث جماعتی که
مطلق وارث نداشته باشند و نیز آنچیزی که قتال کنند بدون اذن امام بدست بیاورند بغنیمت

خمس

بالامام

ما احتیاج شوند مترجم گوید که اینها مخصوص امامست و ذریه او شراکت ندارند که داخل تقسیم خمس
نمایند و در زمان غیبت حصه ایشان باید ضبط نمود مگر در صورت سادات و نیز احتیاج
ایشان و نیز ایمان ایشان فاما بعنوان قرض والله اعلم و بدرستیکه انفال تمام مال امامست و مخصوص
اوست چنانچه گذشت و جایز نیست تصرف کردن مگر باذن امام ع مترجم گوید که اذن امام ع حسنست
هر چند بر سبیل عموم باشد والله اعلم و واجبست رسانیدن حصه امام الرحمن بسوی آن بامکان و
اگر متعذر باشد پس واجبست رسانیدن آن بسوی اصناف دیگر مترجم گوید که یعنی با احتیاج ایشان
و وفا نکردن نصف الیشان بخرج سال ایشان چنانچه گذشت و بعد از این نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی
و نیز جایز نیست تصرف کردن در این حصه مگر باذن ایشان و بدرستیکه حصه امام ع با ابرای شیعیان
با تعذر رسانیدن بسوی ایشان و محتاج نبودن سادات نیز و نیز جایز است تصرف کردن شیعه در انفال
و فی و باقی حقوق امام اگر محتاج باشند و نتوانند رسانید آنرا بامام ع مترجم گوید که احکام انفال
در ضمن اینجا از دعا قبل با بصیرت معلوم گردد که بعضی از آنها بلکه تمام آنها در کتاب جهاد و غیره
خواهد آمد انشاء الله تعالی و مجموع احکام این کتاب بر سبیل اجمال بود و چهل است تمام شد کتاب
خمس شروع میشود در کتاب صوم انشاء الله تعالی **کتاب الصیام** این کتاب در بیان احکام روزه
ماه مبارک رمضان و غیره از واجبها و سنتها **فهرست** انواع ابواب بر سبیل اجمال اینست
ابواب اول در واجب بودن روزه و نیز در نیت اوست **ابواب** دوم در بیان آنچیزیست که باید روزه
دار از آن امساک نماید و نیز در بیان وقت امساک کردن **ابواب** سیم در بیان آداب و دعا است **ابواب**
چهارم در بیان علامتی که روزه ایشان صحیح است **ابواب** پنجم در احکام ماه مبارک رمضانست
ابواب ششم در بیان بقیه روزهای واجبست **ابواب** هفتم در بیان روزهای سنت است **ابواب**
هشتم در بیان روزهای حرام و مکروهست و عدد و شماره ابواب این کتاب هشت است

وجوب روزه و نیت ابواب اول در بیان واجب بودن روزه است و در بیان نیت اوست و نیز و در آن
شش باب است و در حکمت در عنوانها و چهل و نه حدیث است در مجموع آنها واجبست روزه
و ثابت است کافر بودن کسیکه حلال داند ترک کردن روزه را و واجبست نیت کردن از برای
روزه مترجم گوید و الجمع در شب پس کسیکه ترک کند آنرا واجبست تجدید کردن و تازه کردن

نیت

نیت از آن وقت تا ظهر اما در روزه واجب ماذامیکه تا ظهر افطار نکرده باشد مترجم گوید
که این در صورتیست که در غیر ماه مبارک رمضان باشد از روزهای واجب دیگر و الا اگر روزه
ماه مبارک رمضان باشد هر چند فراموش شده باشد واجبست کردن نیت و امساک کردن و اعاده کردن در
بعضی صورتها که بعد از این خواهد آمد انشاء الله تعالی و جایز است تازه کردانیدن نیت روزه سنتی
تا نزدیک غروب آفتاب مترجم گوید یعنی آنکه اگر چیزی نخورده باشد و خواهد روزه سنت بگیرد هر وقت
از روز تا شام نیت میتواند کرد و کسیکه نیت کند قضای ماه مبارک رمضان جایز است از
برای او افطار کردن پیش از ظهر اگر وقت کردن قضا وسیع باشد نه بعد از ظهر در اینصورت و نیز
و کسیکه نیت کند روزه سنتی را جایز است که افطار کند هر وقت که خواهد از روز و مکروه است
در اینصورت افطار کردن بعد از ظهر و روزه نذر را جایز است افطار کردن مترجم گوید بشرط
آنکه نذر معین نباشد والله اعلم و سنت است روزه گرفتن روزی که شک باشد که از ماه مبارک رمضانست
یا نه بنیت سنت بقصد آنکه از ماه شعبانست اگر علتی یا شبهه در ماه بوده باشد پس اگر در اینصورت
ظاهر شود که آنروز از ماه مبارک رمضان است مجزی خواهد بود آن از روزه واجب و همچنین مجزیست
از روزه ماه مبارک رمضان کسیکه روزه بدارد تمام ماه را یا بعضی از ماه را و حال آنکه عالم نباشد
بآنکه از ماه رمضانست و جایز نیست روزه گرفتن روز شک را به نیت قصد وجوب پس اگر بگیرد به نیت
واجب و ظاهر شود نیز که از ماه رمضان بوده واجبست قضای آن و نیز **ابواب ما یمسک عنه الصائم**

ابواب دوم در بیان آنچیزهائیست که باید روزه دار از آن اجتناب کند و نیز در بیان وقت
امساک کردنست و در این شصت باب است و دویست و پنجاه و نه حکمت در عنوانها و دویست و هشتاد و
دو حدیث است در مجموع آنها واجبست اجتناب کردن روزه دار از خوردن و آشامیدن چیز و باطل
نمیشود روزه بچیزی بغیر آن مبطلاتی که از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین حکم او رسیده باشد
و در این ابواب آنها مذکور میشود و واجبست اجتناب کردن او از دروغ گفتن بر خدا و رسول
خدا نیز و بر ائمه علیهم السلام نیز و نیز از غیبت کردن پس اگر یکی از اینها را بعمل آورد باید قضای آنرا
بگیرد مترجم گوید که در وجوب قضا اختلافست و مصنف وجوب را ترجیح داده است والله اعلم
و واجبست اجتناب کردن روزه دار از فرو بردن سر خود را در آب و جایز است نشستن و نیز ... خود

ریختن و نیز خود را غوطه کردن بجامه تر و نیز نشستن زن در آب و وقت نشستن بران و نیز
خود را غوطه نمودن بلادرنگ که آنرا آب ترکرده باشد و مکروه است پوشیدن جامه تر اگر چه آنرا
نفشرده باشد و نیز مکروه است نشستن زنان در آب و واجبست اجتناب کردن او از جماع کردن
و نیز از استمنا کردن یعنی خود را داشتن بر انزال منی با آنکه انزال نشود آنرا اجتناب بازی کردن
و مثل آن و واجبست کفاره آن بر آنکه اینها را و وطی کردن در دبر روزه را باطل میکند و اگر
انزال نشود آنرا و حکم آن بتفصیل در جنابت گذشت و جایز است داخل کردانیدن روزه
دار امرد باشد یا زن و حرامست حقنه کردن بچیزی که مایع و روان باشد نه بچیزی که جامد باشد
و فاسد نمیشود روزه بسبب فرو بردن سر خود در آب عمدا و واجب نیست قضای آن نیز و
مکروه است چکانیدن دوا در بینی در حالت روزه و جایز است حجامت کردن روزه دار و بدستی
کسیکه افطار کند روز برا از ماه مبارک رمضان عمدا واجبست بر او با قضا گرفتن آن روز کفاره
مخیر و آن یکی بنده آزاد کردنست یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن است یا شصت مسکین طعام دادن
است از برای هر مسکینی یک مد از طعام که ده سیر یک پیمانه تبریز قیمت پس اگر عاجز شود از این
تصدق کند بانچه طاقت داشته باشد و اگر تبرع باو شخصی این کفاره را مجزی نیست از آن کفاره د
و از برای او جایز است که بخورد خود شوهر و عیال نیز از آن کفاره که باو تبرع شده در این وقت اگر
مستحق باشد و بدرستیکه کسیکه بخورد یا بیاشامد یا جماع کند غیر از یکی روزه او فاسد نمیشود
و واجب باشد آن روز و یا سنت و واجبست بر او که آن روزه را تمام کرداند اگر واجب باشد و واجبست
در اینصورت قضا و کفاره اگر در ماه مبارک رمضان باشد یا در قضای آن نیز و همین حکم دارد
کسیکه جاهل باشد باین حکم و واجبست دادن یک کفاره بر افطار کردن بچیز حلال و کفاره جمع
واجب میشود بر افطار کردن بحرام و نیز قضا واجبست در هر دو صورت و واجبست مکرر کفاره دادن
اگر مکرر جماع کند در یکروز و در روزه واجبی که معین باشد بر او گرفتن او نه خوردن و آشامیدن
مترجم ره گوید که یعنی هر چند که آشامیدن و مکرر از آن بعمل آید همان یک کفاره واجبست و الله اعلم
و بدرستیکه کسیکه باکراه بدارد زن خود را بر جماع کردن در روز ماه مبارک رمضان روزه او را
و نیز بر او دو کفاره واجبست و حد زده میشود به پنجاه تازیانه و بر آن زن چیزی لازم نیست پس اگر

زن اطاعت کند و راضی شود باشد پس بر هر یک از ایشان یک کفاره لازم میشود و بر هر کدام
نیز بیست و پنج تازیانه زده میشود و کسیکه جنب شود در شب ماه مبارک رمضان پس بخوابد در حالتیکه
با نیت غسل باشد تا صبح طالع شود روزه او صحیح است و بر او قضا نیست و نیز کفاره هم نیست و کسیکه
جنب شود در شب ماه مبارک رمضان پس بخوابد بعد بیدار شود پس تعذر شود بر او غسل کردن و
ممکن نشود تا صبح طلوع کند چیزی بر او نیست و کسیکه جنب شود در شب ماه مبارک رمضان پس بخوابد و
بیدار شود پس بخوابد در حالتیکه با نیت غسل باشد و بیدار نشود تا طلوع کند صبح واجبست بر او
در اینصورت قضای آن روز و نیز حرامست عمدا باقی ماندن بر جنابت در ماه مبارک رمضان تا طلوع صبح
پس اگر چنین کند واجبست بر او قضا و کفاره نیز و بدرستیکه سزاوار نیست از برای جنب خوابیدن
در اینماه نه در شب و نه در روز تا آنکه غسل کند و کسیکه فراموش کند غسل جنابت را تا آنکه بگذرد بر
تمام ماه یا بعضی از آن واجبست بر او قضای روزه و نماز هم نیز و بنا بر صحیح اگر ترک کند بچیزیکه بر او
واجبست از غسلها و نماز کند و روزه بگیرد و نیز قضا میکند هر دو را مترجم ره گوید که در اینجا حکم
اختلاف است و مصنف ره در بحث طهارت بنا بر حکم اجمعین نحو کرده اند و الله اعلم و کسیکه صبح کند با جنابت
در یا بیدار نیست که آن روز را قضای ماه مبارک رمضان بدارد و کسیکه عمدا بماند بر جنابت تا صبح جایز است
که آن روز را روزه سنت بدارد و واجبست غسل کردن حایض پیش از صبح اگر پاک شود در ماه مبارک رمضان
پس اگر تاخیر بیندازد غسل را در اینصورت واجب میشود بر او قضای آن روز و فاسد میشود روزه
و واجب میشود قضا و نیز کفاره بسبب رسانیدن آب را بحلق عمدا و هر چند بعضی مضمضه و استنشاق شده بوده با
همچنین است رسانیدن غبار غلیظ بحلق و نیز این حکم دارد رسانیدن بوی غلیظ بحلق اما
دود بخور این حکم ندارد اگر عمدا بحلق کرده باشد و جایز است مضمضه و استنشاق کردن از برای روزه دار
و مکروه است مبالغه کردن در آنها و واجبست قضا بر کسیکه آب داخل حلق او شود بسبب بازی کردن
با او یا بسبب سرد نمودن بجهت خوردن یا بسبب وضوی سنت اما چیزی نیست اگر بسبب طهارت از واجب
بوده باشد مثل وضو و غسل و جایز است ریختن دوا در و غیر آن در گوش خود در حالت روزه
و جایز است سرمه کشیدن از برای روزه دار مرد باشد یا زن اما مکروه است کشیدن سرمه که
در آن مشک باشد یا چیزی باشد که مزه آن بحلق داخل شود مثل سرمه صبر آب و مکروه

حجامت کردن از برای روزه دار اگر فاعل باشد و نیز بر حجامت کرده شده اگر بترسد از
ضعف و نیز بیرون آوردن هر خونی که باعث ضعف گاشود چون کندن دندان و امثال آن
و مکروه است که روزه دار داخل حمام شود اگر بترسد از ضعف و جایز است مسواک کردن بمسواک تازه
و خشک نیز فاما مکروه هست مسواک کردن بچوبی که تازه باشد و باطل نمیشود روزه بسبب فرو کردن
روی خود و واجب است بر او قضای آن روز و بعضی گفته اند که فرو کردن روی عمداً باطل نمیشود و قضا هم بر او
نیست و باطل نیست روزه بسبب آنکه فرو کنند یا جوشیدن سرد دل اما اگر نرسد به دهان مترجم گوید که
اگر برسد به دهان و فرو برد باطل است و اگر نرسد روزه او صحیح است والله اعلم و مکروه هست فرو بردن روزه
دار آب دهان خود را بعد از مضمضه مگر آنکه ببیند از سه مرتبه و یکمرتبه نیز مجزیست و جایز است
بوییدن روزه دار گلها را و نیز بوی خوش را و نیز مالیدن روغن و مکروه است بوییدن گلهای تیز
مثل نرگس و کراهت شدید دارد بوییدن گل نرگس و بدرستیکه مکروه هست لذت از آنها بردن اما حرام
نیست و مکروه است از برای روزه دار بوسیدن و لمس کردن نیز و بازی کردن و کراهت شدید
دارد از برای جوانی که تیز خواهش بوده باشد و باطل نمیشود روزه بسبب هیچیک از اینها تا انزال نشود
پس اگر انزال شود بسبب یکی از اینها در صورتیکه عادت او چنین بوده است که بیکی از اینها انزال میشده
یا آنکه عادت او نبوده فاما بقصد انزال کرده و انزال نیز شده است در این صورت قضا میکند و کفاره
نیز لازم میشود و جایز است مکیدن روزه دار زبان زن خود یا دختر خود را اما بعکس این مکروه است
و باطل نمیشود روزه بسبب داخل شدن آب دهان ایشان اگر عمدا نکرده باشد و باطل نمیشود روزه بسبب
محتلم شدن در روز در حالت روزه و مکروه است خوابیدن بعد از آن تا آنکه غسل کند اما حرام نیست
خوابیدن و مکروه است جاویدن روزه دار کنده و نقند را و جایز است چشیدن روزه دار طعام و نمک
شوربا را و نیز آب را داخل دهان خود کند بدون اینکه فرو برد از آنها چیزی را و مکروه است
چشیدن اگر احتیاج نباشد بآن و اگر بچشد باید که آب دهان خود را سه مرتبه بیندازد
جایز است جاویدن طعام از برای طفل و از دهان خود بدهان مرغ داخل کردن یا دهان جوجه [illegible]
اینکه خود فرو برد و باطل نمیشود روزه بسبب فرو بردن آب بینی که از جانب سر داخل حلق شود
و نیز بداخل شدن مگس بحلق و جایز است کندن موی زیر بغل او و واجب است امساک کردن روزه دار

[illegible] مکروه است مکیدن روزه دار انگشتر [illegible] ۳

از خوردن

از خوردن و آشامیدن و باقی باطل کنندگان روزه از طلوع صبح صادق که آن سفیدی مشرق
است که در کناره آسمان پهن میشود و بدرستیکه واجب است امساک کردن در وقتیکه صبح یقین
شود یا نشود از آن شخصی را که معتمد باشد شناختن صبح و عادت او شده باشد باذان گفتن بعد
صبح و جایز است خوردن و آشامیدن در شبهای ماه رمضان پیش از خواب و بعد از خواب تا
آنکه ظاهر شود صبح و نیز جماع کردن تا آنکه باقی بماند بطلوع صبح بقدر جماع کردن و غسل کردن
و کسیکه چیزی بخورد در شبهای ماه رمضان بدون مراعات صبح با وجود قدرت بر آن پس عالم بشود که در
صبح تناول کرده واجب است بر او تمام گردانیدن روزه و قضای آن نیز پس اگر بخورد بعد از مراعات صبح
پس ظاهر شود خوردن او در صبح واجب نیست بر او قضا و کسیکه بخورد بعد از صبح در غیر ماه رمضان اگر
در حالتیکه عالم باشد بطلوع صبح باطل است آن روزه او که روزه گرفتن او واجب معین باشد
مثل قضای ماه رمضان که قضای ماه رمضان تنگ شده باشد و اگر قصد تو کند شخصی که باقی بود شب پس چیزی خورد
پس معلوم شد که آن دروغ گفته است واجب است بر او تمام گردانیدن روزه اگر در شبهای ماه رمضان یا مثل
آن باشد و واجب است بر آن قضای آن نیز و اگر شخصی خبر دهد بطلوع صبح گمان کند که دروغ میگوید
و چیزی بخورد پس ظاهر شود راستی آن واجب است بر آن تمام گردانیدن روزه و قضای آن نیز و قبله
اگر نظر کنند دو نفر بصبح یقین کنند یکی از ایشان که صبح طالع شده است واجب است بر آن یقین کننده
امساک کردن و بر آن دیگری که یقین نکرده واجب نیست مترجم گوید که شرط است که صاحب شناختن باشد
موافق شرع والله اعلم و جایز است خوردن تا وقتیکه شک دارد در طلوع صبح و بعد از شنیدن
اذان هم نیز اگر اذان پیش از صبح اعتقاد شده باشد مترجم گوید که در این صورت نیز شرط ملکه معتبر است
والله اعلم و واجب است قضای آن روز بر کسیکه افطار کند بسبب تاریکی که گمان شود داخل شدن
شب بآن پس ظاهر شود باقی بودن روز و واجب نیست قضا بر کسیکه غالب شود بر گمان او داخل شدن
شب و افطار کند مترجم گوید که نیز معرفت اعتبار دارد والله اعلم و بدرستیکه وقت افطار آن
برطرف شدن سرخی جانب مشرق است پس جایز نیست افطار کردن پیش از آن مترجم گوید که چگونگی
آن در کتاب صلوة در ابواب اوقات آن گذشت والله اعلم و جایز است افطار نزد شروع کردن
در اذان و واجب است افطار کردن روزه دار نزد برطرف شدن سرخی مشرقی و جایز نیست تأخیر انداختن

که خبر داده

کردن

شام

آن تا سحر مترجم ره گوید که این واجب صحیح است تا سحر که اگر مجتهد امری مستند داند افطار کردن در
سحر را جایز نیست بلکه حرام است و خواهد آمد در حرام بودن روزهٔ وصال والله اعلم و باطل
نمیشود روزه بسبب بیرون آمدن مذی هرچند بسبب لمس کردن یا حرف زدن بوده باشد و نه قضا
واجب نیست بدین سبب بلکه سنت خواهد بود و بدرستیکه مکروه است از برای روزه دار مباشرت
کردن بزنان و نیز نظر کردن بسوی ایشان و واجب میشود کفاره با افطار کردن عمدا در ماه مبارک
رمضان و نیز در قضای آن اگر افطار در آن بصورت بعد از زوال باشد و نیز در نذر معین
ره گوید که در ماه رمضان خواه پیش از زوال یا بعد از ظهر باشد و در نذر معین نیز چنین است
اما کفاره هریک بتفصیل خواهد آمد ان شاء الله تعالی و جایز است افطار کردن در تقیه و نیز ترسیدن
از قتل و مثل آن نیز و واجب است قضای آنها و کسیکه واجب شود بر او روزه گرفتن کفاره پس سفر در
ساقط نمیشود از آن آن کفاره ابواب الصوم باب پنجم در بیان آداب روزه دار است و در این نیز ده

ابواب الصوم

باب و پنجاه حکمت در عنوانها و صد و یکی بیست در مجموع آنها سنت پنهان داشتن روزه
مگر آنکه پرسیده شود که جایز نیست دروغ گفتن و سنت خوابیدن قیلوله از برای روزه دار و نیز بوی
خوش در اول روز و سنت افطار فرمودن روزه دار نزد غروب آفتاب یا بعد عکس نشود و نیز
موکد است افطار فرمودن در ماه مبارک رمضان و سنت سحور کردن از برای کسیکه اراده روزه گرفتن
دارد و تاکید دارد در ماه مبارک رمضان اما واجب نیست در هیچکدام و سنت سحور کردن بار دیگر
یا خرما و نیز مویز یا آب و سنت دعا کردن روزه دار نزد افطار بآنچه نقل شده است از ائمه ع
آن نیز و خواندن انا انزلناه نیز و سنت مقدم داشتن نماز را بر افطار کردن مگر کسی با
آنجا که انتظار افطار میکشیده باشد یا آنکه نفس او نزاع کند در افطار و سنت بر کسیکه
روزه سنتی دارد که افطار نماید نزد مومن اگر او را خواهد افطار کردن پیش از غروب آفتاب
هرچند این افطار کردن بعد از عصر بوده باشد و سنت پنهان داشتن روزه را از آن و احتیار
کردن افطار را بر تمام کردانیدن آن روز و سنت حاضر شدن روزه دار نزد کسیکه چیزی میخورده باشد

نزد مومن

و نیز سنت افطار کردن بر شیرینی یا خرمای تازه یا آب خصوصا آب نیم گرم یا خرمای خشک یا شکر
یا مویز یا شیر یا آب ... مترجم ره گوید که هر دانه حلالی که تصدق بدهند و آنرا افطار نمایند در شرع

آنرا

آنرا سویق گویند والله اعلم و سنت که در روزه محافظت نماید گوش خود را و نیز چشم خود را و موی خود را و
بدن خود را و جمیع اعضای خود را از چیزهای ناروا و نیست مکروهها و واجب ترک کردن آن محرمات را
و بدرستیکه مکروه است بر آن حنا کردن و حمل و قسم خوردن نیز و سنت بر آن محمل شدن
نیز و مکروه است خواندن شعر در شب و روز و نیز در ماه مبارک رمضان خواه سبب باشد و خواه روز و هرچند
آن شعر حق باشد و مکروه است آن قدر روزه مترجم ره گوید که مصنف ره تعبیر فرمانید در تحت این
کراهت بمعنی حرام آمده پس در این هنگام کراهت بمعنی حرمت است والله اعلم ابواب من یصح منه الصوم
ابواب چهارم در بیان جماعتی که روزه از ایشان صحیح است و در این سی باب و یکصد و شصت و
پنج حکمت در عنوانها و هفتصد و یکصد و بیست در مجموع آنها و واجب است افطار کردن در سفر در ماه مبارک
رمضان با شرایط سفر و هرچند که قوت داشته باشد بر روزه گرفتن مترجم ره گوید که اگر یکی از شرایط سفر
مفقود شود روزه گرفتن صحیح است بلکه واجب است والله اعلم و واجب است بر مسافر قضای آنهایی که در سفر
خورده و هرچند که گرفته باشد و کسیکه روزه بگیرد در سفر در حالتیکه عالم باشد بواجب بودن افطار

باشد

نیست آنرا آن روزه و واجب بر او قضای آن و اگر جاهل باشد بان حکم مجزیست او را آن روزه مگر در سفر
گرفته است و مکروه است سفر کردن در ماه مبارک رمضان تا آنکه بگذرد بیست و سیم از آن مگر در ضرورت یا
طاعتی بوده باشد مثل حج و عمره و تشییع مسافر و مومن و شرط نیست در واجب بودن افطار در سفر آنکه شرطست در
واجب بودن قصر در نماز و نیز شرطست در شب نیت داشتن در سفر یا بیرون رفتن پیش از ظهر و اگر یکی از این
دو نوع نباشد افطار کردن جایز نیست و جایز است افطار کردن مسافر هرچند عالم باشد داخل کردن
خود را پیش از زوال اگر مسافر کند و داخل شود پیش از ظهر روزه او صحیح و مجزیست آنرا و اگر داخل
بلد شود در حالتیکه جنب باشد از احتلام و امساک کرده باشد نیز روزه او صحیح و مجزیست او را و اگر خورده
و کسیکه از سفر داخل شود بعد از ظهر خواه خورده باشد یا نه یا آنکه پیش از ظهر داخل شود در حالتیکه
باشد سنت در این صورتها امساک کردن در بقیه آن روز اما واجب نیست و واجب است بر او قضای آن روز
و جایز نیست که روزه قضای ماه مبارک رمضان در سفر مگر با نیت ماندن ده روز در موضع یا مثل آن
نیت ده روز و سنت بجای آوردن قضا او جایز نیست که گرفتن روزه سنتی بر کسیکه روزه واجب دارد
و نیز جایز نیست روزه کفاره در سفر و نیز روزه نذر بر او در سفر گرفتن و نزد حاجت بیماری مگر نذر که

در وقت اجزاء ضیعه که تنها باشد سفر و بیماری و حیض و صحت را هر چند با نیت آید باشد و قضا می کنند
آنچه از او فوت میشود در سفر و مثل سفر است نه بعین مترجم ره گوید که مثل سفر بیماری و نفاس او تقیه
و جهل و امثال اینها است والله اعلم و جایز نیست گرفتن چیزی از روزه واجب را در سفر مگر آنکه نیت
کرده باشد گرفتن آنرا در سفر و حضر مگر روزه سه روزی که عوض قربانی متمتع است و نیز سه روز
روزی که کفاره کسی است که از عرفات پیش از غروب آفتاب حرکت کرده باشد و مکروه است گرفتن
روزه سنتی را در سفر و جایز است جماع کردن در روزهای ماه مبارک رمضان در سفر و آنچه مثل سفر بوده باشد
اما با کراهت و نیز مکروه است از برای این شخص پر خوردن طعام و شراب و واجب است قضا کردن
آنچه از او فوت شده از روزه های واجب اما واجب نیست بر او قضا کردن تمام نماز او ساقط است
و لحیه پیر مرد پیری و کسیکه آزار عطش دارد هرگاه عاجز شوند از گرفتن روزه واجب است
از ایشان تصدق کردن از هر روزی یک مد از طعام و سنت است دو مد و واجب نیست قضای آن
اگر برای حیض باقی بمانند تا ماه رمضان دیگر و سنت است از برای وقتی بعد از فوت قضا گرفتن آن
و بدرستیکه روزه دار اگر بترسد تلف شدن از تشنگی را جایز است از برای او آشامیدن بقدر رمق
و جایز نیست سیر آب خوردن و جایز است افطار کردن زنیکه وضع حمل او نزدیک باشد و نیز زنی که کم
شیر باشد اگر بترسند از هر دو بر نفسهای خود یا بر فرزندهای خود و ممکن نباشد شیر دهنده
غیر آن اما واجب است بر هر دو قضای آن و نیز تصدق کردن از هر روزی یک مد و واجب است افطار
کردن بیماری که زیاد کرداند روزه آزار او را در ماه مبارک رمضان و غیر آن نیز و واجب است بر او قضای
آن و نیز جایز است افطار کردن از برای درد چشم اگر ضرر رساند او را روزه گرفتن و نیز از برای
ترسیدن از درد چشم بجهت روزه گرفتن و بدرستیکه حد بیماری که باعث افطار میشود آن است که بترسد
بآن زیادتی آن را از او بدرستیکه بیمار خود رجوع میکند بنفس خود در قوت و ضعف آن و سنت است
قضا کردن روزه سه روز هر ماه اگر فوت شود در سفر یا بیماری اما قضا ندارد در روزهای
دیگر و کسیکه روزه بگیرد در بیماری با ضرر کردن آن مجزی نیست آنرا آن روزه گرفتن و واجب است بر او
قضای آن و سنت است امساک کردن بیمار از باقی مانده روز بگاه چاق شود در آن روز و واجب است
بر آن قضای آن روز و صحیح نیست روزه کسیکه بیهوش شده باشد و واجب نیست بر او قضای آن روز بلکه

وبالطلت

و باطلست روزه گرفتن حایض و هر چند که ببیند خون را نزدیکی غروب آفتاب یا آنکه منقطع شود بعد
از صبح و واجب است قضا کردن حایض روزه را نه نماز را و باطلست نماز زنی که نفاس دارد و واجب
است افطار کند روزه را و قضا کند روزه را نه نماز او را و واجب است روزه گرفتن بر زنیکه مستحاضه
باشد و مجزی نیست در این صورت روزه آن و جایز نیست روزه واجب کسیکه اخلال بصبح شود و حال آنکه
عمدا جنب بوده باشد و جایز است از برای او روزه سنتی و حکم ترک کردن غسل حیض و استحاضه گذشت
در کتاب طهارت و نیز در ابتدای کتاب صوم و سنت است امساک کردن حایض باقی مانده روز را اگر طاهر شود
در اثنای روز و واجب است قضای آن روز و واجب نیست عادت و مهیا بودن اولاد است بر روزه گرفتن در هفت
سالگی یا نه سالگی بقدر طاقت ایشان و هر چند بعضی از روز بوده باشد و واجب میشود روزه بر پسر
در پانزده سالگی و بر دختر در نه سالگی تمام مگر آنکه محتلم شوند یا موی زهار ایشان بروید پیش
از این پس واجب میشود لازم کردانیدن هر دو را بر روزه داشتن و کسیکه فراموش کند غسل جنابت را
در ماه مبارک رمضان تا آنکه بگذرد چند روز یا تمام ماه واجب است بر آن قضای روزه و نماز هم مگر آنکه
در این مابین غسل جمعه کرده باشد پس قضا خواهد کرد تا آن روز تا ابواب احکام شهر رمضان ابواب
در احکام ماه مبارک رمضان و در این سی و هفت باب است و بلکه صد و سی و دو حکم است در عنوانها و
و نود و سه حدیث است مجموع آنها واجب است روزه آن و واجب نیست چیزی از روزه مگر آنکه از اهل
صبح بر وجوب آن باشد و کسیکه حلال داند افطار روزه ماه مبارک رمضان از کشتنی است و کسیکه
بخورد و حلال داند تعزیر کرده میشود یعنی کمتر از حد بقدر مصلحت امام بر اجباری میکنند و نیز
مرتبه دوم و در مرتبه سیم میکشند آنرا و علامت ماه رمضان و غیر آن هم دیدن ماه است پس واجب است
روزه گرفتن مگر بدیدن ماه شوال یا گذشتن سی روز از ماه شعبان و همچنین جایز نیست افطار کردن
در اخر آن مگر بدیدن ماه شوال یا گذشتن سی روز از ماه رمضان بدرستیکه واجب است عمل کردن
در این حکم بیقین نه بظن و تخمین و کسیکه تنها ببیند ماه را در اول واجب میشود بر او روزه گرفتن
اگر شک نداشته باشد و اگر ببیند ماه را در آخر نیز بر او واجب میشود افطار کردن و جایز است که
ماه مبارک رمضان بیست و نه روز بوده باشد و بدرستیکه اگر بجهت دیدن ماه چنین باشد واجب است
قضای یک روز از آن مگر شاهد شهادت بدهد بدیدن آن پیش از آنکه آن و بدرستیکه اگر پنهان

شود ماه فالحجة کرکامل کردانند از انسبی رؤیت تمام وهمچنین حکمند در هر ماهی که در زیر ابر پنهان
شود و بدرستی که کسیکه داخل صبح شود در روز سی ام در حالتیکه روزه دار باشد پس دو مرد عادل
شهادت بدهند بدیدن ماه واجبست بر او افطار کردن وهر چند شهادت ایشان بعد از ظهر روز
باشد و بدرستی که اسیر و محبوس اگر عالم نباشند بماه مبارک رمضان واجبست روزه گرفتن یکماهی که آنرا
اختیار کنند پس اگر موافق باشد با ماه رمضان یا نتوانند معلوم کرد و بر اشتباه باقی بماند یا آنکه بعد
ماه مبارک رمضان واقع شده باشد روزه آن مجزیست از آنها از روزه ها و بدرستی که اعتبار ندارد دیدن
ماه پیش از ظهر و نه بعد از ظهر و باین دیدن در اول ماه روزه واجب نمیشود و نیز جایز نیست افطار کردن
در آخر و نیز اعتبار نمیشود غایب شدن هلال بعد از شفق و معرفی و نه طوق قرص ماه و نه دیدن سایه
سر خود در آن و نه شهادت ماه در آخر از جانب مشرق و بدرستیکه سنت است روزه گرفتن روز پنجم از
سال گذشته و نیز روز ششم از ماه مبارک چه او مانند عید قربان از سال گذشته مترجم ره گوید
هر یک از این سه نوع را بر سبیل استحباب بنا میگذارند نه وجوب و روزه آن نیز سنت خواهد بود
مگر با علم والله اعلم و بدرستیکه ثابت میشود ماه نو بشهادت دو مرد عادل نه بشهادت زنان فاما
در هوای صاف و مغایرت نمودن شاهد ها اعتبار کرده میشود شهادت پنجاه مرد مترجم ره میفرماید که
عدالت شهود در این صورت شرط نیست والله اعلم و ثابت میشود دیدن ماه نو بشیاع و نیز به دیدن آن
در بلد دیگر که نزدیک باشد مترجم ره گوید که این هر دو حکم را مصنف ره بظهور و بعد و اگر ادا
است چرا که تحدید آنها از احادیث ظاهر نمیشود والله اعلم و جایز نیست اعتماد کردن بر قول منجم در
روزه و افطار و اگر با مترجم ره گوید که اگر تقصیر نباشد و الا کفاره واجبست با قضا و تدارک نیز والله
اعلم و بدرستیکه ماه مبارک رمضان هرگاه بجهت دیدن اول و آخر بیست و هشت روز بوده باشد
واجبست قضا کردن یکروز از او و بدرستی که اعتبار کرده نمیشود قول منجم و اهل حساب بدیدن ماه
و جایز نیست روزه گرفتن یوم الشک را از ماه مبارک رمضان و سنت است گرفتن او به نیت ماه شعبان
و سنت است مهیا شدن از برای داخل شدن ماه مبارک رمضان باینکه تدارک کند تقصیر و کوتاهی
خود را در عمل و سعی کند در آن و خصوصا در تلاوت قرآن و سنت است سعی کردن در عبادت خصوصا
دعا و استغفار نیز و بنده آزاد کردن و تصدق کردن در ماه مبارک رمضان خصوصا در شب قدر

واگر ظاهر شود که روزه ای پیش از ماه مبارک رمضان واقع شده واجب است قضا کردن آن روزها

و نیز در

و نیز در شب آخر آن و مکروهست گفتن رمضان بدون زیاد کردن ماه را بان اما حرام نیست
کفاره گفتن آن تصدق کردن است و روزه گرفتن نیز مترجم ره گوید که کفاره بر سبیل وجوب
معلوم نیست و مکروهست خواندن شعر در شب ماه رمضان و در روز نیز و سنت است خواندن
دعا نزد دیدن ماه و نیز دعا خواندن در شب اول ماه رمضان با آنچه از ائمه ع روایت شده است و بدرستیکه
کسیکه مسلمان شود در ماه رمضان واجب نیست قضا کردن آنچه از آن فوت شده پیش از اسلام
و آن روزیکه مسلمان شده است در آن روز مگر آنکه مسلمان شده باشد پیش از صبح و واجبست
اعاده کردن مخالف روزه خود را اگر عارف شود و بدرستیکه واجبست بر پسر بزرگ آنکه قضا
کند از پدر خود آنچه فوت شده از آن روزه که ممکن بوده قضا کردن آن و قضا نکرد بلکه تبرع
شخصی بقضا کردن آن جایز است و اگر میت را ممکن نبوده قضا کردن آن روزه پس قضا کردن نیز
واجب نیست مگر اینکه این روزه در سفر فوت شده باشد که باید قضا کرد از آن و اگر آن میت مالی
داشته باشد تصدق کنند از هر روزی بیکمدی از طعام و کسیکه بمیرد و بر آن روزه دو ماه بوده
باشد جایز است که ولی یکماه روزه بگیرد و تصدق بدهد از ماه دیگر و کسیکه بر آن بوده باشد
قضای ماه رمضان پدر یا بر ماه رمضان دیگر پس اگر جایز شده در این میان و روزه نگرفت قضا
اند اختیار روزه میگیرد ماه آخرین را و تصدق میکند از اولین بهر روزی یکمد و قضا نیز میکند
و اگر جایز نشده بود کفاره میدهد بدون قضا فاما جمع کردن قضا و کفاره سنت و سنت است
قضای ماه رمضان را پی در پی بجا آوردن و اما واجب نیست بلکه تفریق کردن جایز است و واجبست
این تتابع در چهار موضع که نص صریح دارد بر آن و جایز است قضا کردن آنچه فوت شده از ماه مبارک
رمضان در هر ماهی که بوده باشد و هر چند که در ماه ذی حجه بوده باشد و جایز نیست در سفر و جایز نیست گرفتن
روزه سنتی بر کسیکه روزه واجبی از قضای ماه رمضان بذمه او یا از روزهای واجب دیگر بوده باشد
و واجبست اعاده و نیز کفاره بر کسیکه افطار کند در قضای ماه رمضان بعد از ظهر نه پیش از ظهر و کفاره آن
ده مسکین را طعام دادن است پس اگر عاجز شود سه روز روزه گرفتن است و جایز است افطار کردن در
قضای ماه رمضان پیش از ظهر نه بعد از آن و در روزه سنتی هر وقت که بوده باشد از روز مترجم ره گوید
که هر چند نزدیک بغروب آفتاب بوده باشد فاما افطار کردن پیش از ظهر در قضای ماه رمضان در صورتی جایز

است که وقت تنگ نباشد و تفصیل آن خواهد آمد در کفارات ان شاء الله تعالی و سنت است جماع کردن
در شب اول ماه مبارک رمضان و نیز بجا آوردن غسلهای سنت و روا نیست تجدید بودن و سعی نمودن در عبادت
و نیز در انواع خیرها در شب قدر و نیز در دهه آخر این ماه و شب قدر نزد مصنف یکی از شب بیست و یکم و بیست و
سیم است ره گوید که در همین باب ترجیح داده اند شب بیست و سیم را والله اعلم و بدرستیکه این شب قدر در هر
سال می باشد و سنت مؤکد است غسل کردن در آن و نیز احیا داشتن آنرا بعبادت حد الیس
ماه مشتبه شود سنت است عمل کردن در شبهای مختلفه تا تمام و سنت است خواندن سوره عنکبوت و
روم را در شب بیست و سیم این ماه و نیز خواندن سوره قدر هزار مرتبه و نیز خواندن سوره
دخان را در این ماه در هر شب و سنت است بسیار عبادت کردن در جمعهای این ماه و جایز است طعام
بکسیکه روزه میگیرد بدون سببی اگر محتاج شود انسان بسوی کاری مثل دروگری اگر طعام
نشود کار نکند و سنت است خواندن دعای وداع در شب آخر ماه رمضان یا در جمعه آخر آن پس اگر
بترسد که ماه یکروز ناقص باشد بهتر آنست که خواندن دعای وداع را در دو شب ابواب بقیه الصوم الواجب

ابواب ششم در بیان باقی روزهای واجب و در این هفده باب است و شصت و پنج حکمت در عنوانها

و نیز در چهل حدیث که مجموع آنها محصور است انواع روزهای واجب در این کفاره ظهار است
کفاره افطار ماه رمضان و کفاره قتل خطا و کفاره قسم و حج تمتع است در اخراج و عوض
قربانی آن و جزاء شکار کردن در آن و روزه نذر و روزه اعتکاف و نیز بعض دیگر خواهد آمد ان شاء
الله تعالی و واجب است روزه دو ماه پی در پی گرفتن در کفاره مخیره و این وقتی است که مخیر باشد میان
روزه گرفتن و بنده آزاد کردن و اطعام نمودن و این روزه دو ماه واجب است نیز در کفاره مرتبه بعد
انکه عاجز شود از بنده آزاد کردن و مثل آن و کسیکه واجب شود برو این روزه دو ماه پی در پی پس افطار
کند پس عذری از همان موضع تمام میکند با قیرا و اگر بدون عذر افطار کرده باشد از سر خواهد
گرفت مگر اینکه یکماه و یکروز از ماه دیگر متصل گرفته باشد پس درین صورت نیز باقیرا تمام خواهد
کرد و کسیکه واجب شود برو روزه دو ماه پی در پی بنده ماه شعبان را روزه بگیرد مجزی نیست از آن
واجب است نو گرفتن آن مگر آنکه پیش از ماه شعبان را نیز متصل بان روزه بگیرد هر چند
بوده باشد و بدرستیکه کسیکه واجب شود بر آن روزه یکماه پی در پی مجزی نیست آنرا متصل کرداندن

پانزده

پانزده روز آنرا پس اگر افطار کند پیش از پانزده روز بدون عذر باید که از سر بگیرد و بعد از
پانزده روز از همان موضع بنا میکند از روی تمام میکند و واجب است روزه نذر و روزه کفاره
و نیز قضای آن و قدر کفاره نذر بعد از این در کفارات مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و
واجب است کفاره مخیره بسبب قتل خطا و واجب است کفاره بسبب قتل عمد و بدرستیکه کسیکه بکشد شخصی را
در ماههای حرام واجب است که روزه بدارد دو ماه از همان ماههای حرام روزه بدارد و اگر داخل شود در آن عید و
ایام تشریق روزه گرفتن آنها در حدیث صریح نیست مترجم ره گوید که یعنی در آن روزها روزه
والله اعلم و کسیکه بر آن واجب باشد روزه گرفتن دو ماه پی در پی و عاجز شود از گرفتن تمام
آن هیجده روزه بگیرد و واجب است پی در پی گرفتن در کفاره قسم و ظهار و افطار و بدل قربانی
حج و باقی کفارات حج در کتاب حج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و کسیکه نذر کند که روزه
تا ظهور حضرت صاحب الزمان لازم میشود آنرا و واجب میشود آنرا روزه گرفتن غیر از روزهای
حرام و کسیکه نذر کند روزه گرفتن چند روز معلوم را و افطار کند در اثنای آن
مثل آن واجب نیست بر آن از سر گرفتن آن مجزی نیست آنرا بنا گذاشتن از همان موضع تمام کرداندن
آن و حکم افطار کردن در روزه نذر گذشته در ابواب بقیه الصوم و کسیکه نذر کند روزه گرفتن در کوفه را
یا در مکه یا در مدینه و متعذر شود از گرفتن در آنها مجزی است آنرا روزه گرفتن در هر جا که ممکن شود و
نذر کند که یکچند روزه بدارد واجب است بر او روزه داشتن شش ماه و اگر زمانرا نذر کند واجب
بر آن روزه داشتن پنج ماه و کسیکه نذر کند روزه یکسال را پس عاجز شود از گرفتن او واجب است بر آن
اینکه تصدق کند از هر روز یک مد از طعام و کسیکه نذر کند روزه یکسال را پس عاجز شود مجزی است آنرا
گرفتن یکماه و قدری از ماه دیگر پی در پی و متفرق گرداند باقی را و کسیکه نذر کند روزه را و قدر آنرا
معین نکند سنت است روزه گرفتن شش روز را و کسیکه نذر کند روزه چند روز معینی را در هر ماه
پس در آن ایام اتفاقا در سفر بوده باشد واجب نیست روزه گرفتن آنها و نه قضای آنها و بدرستیکه
بنت جبهه پی در پی گرفتن کند روزه نذر نیز مگر با شرط کردن در وقت نیت ابواب الصوم المندوب

ابواب هفتم در بیان روزهای سنت و در این سی باب است و یکصد و چهار حکمت در عنوانها و در
نود و چهار حدیث که مجموع آنها سنت است روزه گرفتن همه روزها غیر روزهای حرام و نیز روزه

در نازل شدن شبنم و نیز نزد فوت شدن نماز خفتن به سبب خواب آمدن و نیز در هوای گرم و متحمل شدن
تشنگی و نیز نزد غالب شدن شهوت باه و متعذر بودن زن و جماع او هر پنجشنبه و نیز روز جمعه
و گویند که ... کانید و روز اربعا با هم گرفت بعد از آن بکرد اصلا بدان جز اگر گرفته
هر یک با نفر ده است والله اعلم و از روزهای سنت که بعد از این خواهد آمد و نیز سنت است روزه
در زمستان و نیز سنت مؤکد است روزه سه روز هر ماه که پنجشنبه اول و چهارشنبه وسط بوده باشد و
بدرستی که بهتر است در روزه گرفتن سه روز هر ماه که پنجشنبه چهارشنبه در میان دو پنجشنبه یا پنجشنبه در میان
دو چهارشنبه باشد روزه گرفتن این سه روز را در هر ده روز یکی و نیز اولا یا چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را یا
دوشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را و تمام اقسام جایز است و مقدم داشتن این سه روزه را در اول هر ماه
و نیز در آخر ماه و نیز با تاخیر انداختن تا روزهای کوتاه و نیز از تابستان به زمستان و نیز یکجا گرفتن یا
در پی یا متفرق و سنت است قضای این سه روز اگر فوت شود و نیز تصدق کردن از آن سه روز به
از آن یکی مدی از طعام یا یکدرهم از برای کسی که ضعیف شود از گرفتن آن یا سفر و دو سنت است احیا
کردن شبی که در آن روزه گرفتن روزی و سنت است روزه گرفتن ایام بیض که سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم بوده باشد و نیز روزه نگرفتن روزی که افطار کرده روزی دیگر و نیز روزه عید غدیر که هجدهم
ماه ذی‌حجه است و نیز آن روز غسل کردن و نیکو عبادت کردن در آن خصوص اطعام کردن و نیز تصدق
کردن و صله اخوان و برادران نیز کردن و پوشیدن جامه نو و نیز روزه نیمه ماه رجب و نیز روزه
روز مبعث پیغمبر صلعم و آن بیست و هفتم ماه رجب است و نیز روزه روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی‌القعده
است و نیز روزه بیست و نهم ماه ذیقعده و نیز روزه اول ماه ذی‌حجه و روز ترویه که هشتم آن ماه بوده
باشد و نیز جمیع دهه اول آن مگر روز عید که حرام است و نیز روز مولود پیغمبر صلعم و آن هفدهم ماه ربیع الاول
است و نیز روز دهم و نهم محرم را از روی حزن و دلگیری و افطار کردن بعد از عصر دهم به آب و نیز
خواندن ... آن روز هزار مرتبه و جایز نیست گرفتن روز نهم و دهم محرم را به قصد تبرک جستن
روزها که اینها عید و جایز است روزه گرفتن روز دوشنبه را امانه به جهت برکت و سنت است روزه
روز عرفه که نهم ماه ذی‌حجه است از برای کسی که ضعیف نگرداند آن را روزه گرفتن از دعا کردن با نبودن
شک در ماه و مکروه است روزه داشتن آن روز با یکی از این دو امر مذکور و سنت است روزه گرفتن

و آخر
گرفتن
هر ماه

نوروز و نیز غسل کردن در آن و نیز پوشیدن پاکیزه‌ترین جامه‌های خود در آن و نیز بوی
خوش بکار بردن و سنت است روزه اول ماه محرم و نیز پنجشنبه و جمعه و شنبه را در هر ماه حرام و نیز
روزه ماه محرم تمام یا بعض آن و مواضع که امساک کردن در آنها سنت است و هر چند که نه روزه باشد
گذشت در ابواب صوم ... که ابواب چهارم است و سنت است روزه ماه رجب تمام یا بعض آن
خصوصا ایام بیض آن و نیز بیست و پنجم و بیست و ششم و بیست و هفتم آن و سنت است تصدق کردن و تسبیح
کردن در هر روز ماه رجب و نیز خواندن اخلاص در هر جمعه آن صد مرتبه و نیز بسیار استغفار کردن در آن
و لا اله الا الله گفتن و توبه کردن و خواندن قل هو الله احد ده هزار نوبت در آن و سنت است روزه گرفتن ماه
شعبان را تمام یا بعض آن و نیز متصل گردانیدن روزه شعبان با ماه رمضان با فاصله افطار کردن در ... بغیر آن
و سنت است روزه گرفتن دو ماه پی در پی را به جهت توبه کردن از گناهها و هر چند از قتل بوده باشد و سنت است
استغفار کردن و لا اله الا الله گفتن و تصدق کردن در ماه شعبان **ابواب صوم المحرم** ابواب هشتم

در بیان روزهای حرام و مکروه است و در این ده باب است و سی و نه حکم در عنوان‌ها و ... در
مجموع آنها حرام است روزه روز عید ماه رمضان و عید قربان و باقی انواع روزه‌های حرام در این
ابواب مذکور شده و کسی که نذر کند ایام چند را پس موافق شود روزه‌ها حرام افطار کند در آنها و قضای
آن را بگیرد در غیر آنها و حرام است روزه گرفتن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌حجه از برای کسی که در منی
بوده باشد و ... از برای عبادت و کسی که نکند شخصی را در ماههای حرام و بجهت کفاره آن ماه
پی در پی جمله آنها را روزه بگیرد پس افطار کند عیدین و ایام تشریق را و قضا کند عوض آنها را و مکروه
است روزه گرفتن سه روز بعد از عید ماه رمضان و حرام است روزه وصال و آن گردانیدن افطار
است در سحر یا روزه گرفتن دو روز و افطار نکردن در میان و حرام است روزه صمت یعنی خو...
و نیز روزه عاشورا و روزه روز دوشنبه به قصد تبرک مگر اینکه حزن منتشر شده کما سبق ...
حرام است روزه داشتن در حیض و نفاس و حرام است روزه دهر با مشتمل بودن آن بر روزه داشتن
روزهای حرام و جایز است با کراهت افطار کردن آن روزهای حرام و جایز نیست روزه گرفتن زن بدون
رضای شوهر به روزه سنتی را و مکروه است روزه داشتن مهمان روزه سنتی را بدون اذن صاحب خانه
و عکس آن نیز و روزه داشتن بنده و فرزند روزه سنتی را بدون اذن آقا و شوهر و ...

حرام
آنها
والمکروه
بشرط

قبیله و مادر نیز جایز نیست مترجم گوید روزه گرفتن زن و بنده و ولد روزه سنت را اگر عدم
رضای آقا و شوهر و والدین ظاهر شود حرام است و الا که راضی بودن ایشان معلوم نشود بدون اذن
مکروه است اما با کراهت شدید والله اعلم و مکروه است روزه روز عرفه در صورت ضعف از دعا
و نیز روزه سنتی جهت مسافر و پاره از روزهای حرام گذشت در ابواب صوم تم الصوم کتاب الاعتکاف و فیه
کتاب الاعتکاف یعنی نشستن در مسجد جامع بجهت عبادت و روزه گرفتن در آن ایام و این نیز کتابی است
و در آن دوازده بابت و پنجاه و پنج حکمت در عنوانها و شصت و یک حدیث در مجموع آنها سنت است اعتکاف
کردن و تأکید دارد در دهه آخر ماه مبارک رمضان و نیز در دهه آخر آن و شرط است در اعتکاف با روزه گرفتن بی تقدیم
بدون روزه گرفتن و واجب میشود روزه گرفتن در آن بسبب واجب شدن اعتکاف مترجم گوید که
این در نذر روز سیم اعتکاف میشود والله اعلم و شرط است در صحت آن اذن شوهر و آقا از برای زن
و غلام و نیز شرط است بودن اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر یا مسجد کوفه یا مسجد جامع هر بلدی
مرد باشد اعتکاف کننده یا زن باشد و نیز شرط است بودن اعتکاف سه روز نه کمتر از سه روز پس
هرگاه دو روز بنشیند در اعتکاف واجب میشود بر او نشستن روز سیم اگر در اول شرط نکرده باشد
مترجم گوید که اگر شرط کرده باشد در وقت نیت اعتکاف با روزه گرفتن سه روز بقصد وجوب نفس
هر سه روز واجب است والله و چنین است حکم اعتکاف کردن بعد از سه روز یعنی اگر خواهد تجدید
کند اعتکاف را بسه روز دیگر بنحو مذکور و حرامست جماع کردن بر معتکف در شب و روز اما
حرام نیست نشستن با زنان و لیست برپا کردن خیمه در مسجد بجهة نشستن در آن و کفاره جماع در اعتکاف
و کفاره ظهار یا افطار است و اگر در روز ماه رمضان باشد پس دو کفاره لازم میشود و واجب است
اقامه کردن معتکف در مسجد اعتکاف و اگر احرام دار باشد یا زن بی جا نیست بیرون رفتن از مسجد مگر
بی حاجتی که ناچار باشد از آن مثل تشییع جنازه مؤمن یا حضور نماز جمعه یا بول یا غایط یا قضای حاجت
و بدستی که معتکف اگر بیرون بیاید بجهة حاجتی جایز نیست که برای او نشستن و نیز راه رفتن در سایه در
حالت اختیار و نیز جایز نیست نماز کردن در غیر مسجد اعتکاف مگر در مکه معظمه و لیست شرط کردن معتکف
در حالت نیت چنانچه شرط میکند کسی که احرام می بندد بحج مترجم گوید که یعنی که برخود حرام گرداند
آنچه در اعتکاف حرامست والله اعلم و حرام است بوی خوش و گلها و نیز جدا کردن و خریدن و فروختن

کوفه یا

کتاب الحج

بر او و جایز است بیرون رفتن معتکف از مسجد بسبب بیماری و حیض و واجب است اعاده کردن
اعتکاف اگر واجب شده باشد و سنت است اعتکاف کردن در ماه در مسجد الحرام و نیز اعتکاف کردن
در ماههای حرام تمام شد کتاب صوم و آنچه ملحق با و بود از ابتدا تا انتها و شروع میشود در کتاب
حج انشاء الله تعالی و جمیع آنچه در این کتاب بر سبیل اجمال هشتصد و پنجاه و یک حکم است و زیاده نیز
غیر آنچه در تحت هر باب از احکام ذکر کرده اند که در این رساله نقل آن باعث طول میگردید والله الموفق
والمعین کتاب الحج فهرست انواع ابواب بر سبیل اجمال اینست مجموع عدد و شماره آنها بیست و
شش است ابواب ۱ در واجب بودن و شرطهای وست ابواب ۲ در بیان نیابت حج است ابواب ۳ در بیان
اقسام حج است ابواب ۴ در بیان ذکر احرام که او حج است ابواب ۵ در بیان آداب سفر است ابواب ۶ در بیان احکام
حیوانات است ابواب ۷ در بیان آداب بندگی راه و غیر اینست ابواب ۸ در بیان احرام است ابواب ۹ در بیان آنچه ترک
میشود با احرام ابواب ۱۰ در بیان بعضی کفاره شکار است ابواب ۱۱ در بیان بهره مند شدن از زنان و غیره است
ابواب ۱۲ در بیان بقیه کفارات محرم است ابواب ۱۳ در بیان محصور شدن و ممنوع بودن از اهل در وقت
احرام و غیره ابواب ۱۴ در بیان مقدمات طواف است ابواب ۱۵ در بیان طواف است ابواب ۱۶ در بیان سعی است ابواب ۱۷
در بیان تقصیر است ابواب ۱۸ در بیان احرام حج و وقوف عرفات است ابواب ۱۹ در بیان وقوف مشعر الحرامست
ابواب ۲۰ در بیان سنگ زدن جمره عقبه است ابواب ۲۱ در بیان قربانی کردنست ابواب ۲۲ در بیان سر تراشیدن
و موی و ناخن را کوتاه کردنست ابواب ۲۳ در بیان زیارت خانه کعبه است ابواب ۲۴ در بیان برگشتن بمنی و سنگ
زدن بجمرات ثلث و کوچ کردن از منی است ابواب ۲۵ در بیان افعال عمره است ابواب ۲۶ در بیان زیارتها و آنچه
مناسب است پس شروع میشود در ذکر آنها بر سبیل تفصیل ابواب وجوب حج ابواب اول
در بیان وجوب حج و شرطهای او است و در این شصت و سه بابت و یکصد و نود و نه حکمت در عنوانها
و چهارصد و چهل و یک حدیث است در مجموع آنها واجب است حج بر هر مکلفی که مستطیع باشد و بدنه
حج واجب کفایی است بر همه کس در همه سال مترجم گوید که ثبوت وجوب کفایی در صورت حصول
معطل الکعبه معظمه از حج کنند والله اعلم و واجب است حج با وجود شرایط آن در تمام عمر یکمرتبه و جایز
نیست معطل گذاشتن از حج کردن و واجب است جبر کردن والی مردمان را ایشان را بر حج کردن و زیارت
پیغمبر و نیز بر آقا لازم نمودن جماعتی در حوالی کعبه و مدینه اما واجب کفایی است یعنی که جماعتی خود اقامه

کفاره

بمنی

و شرایطه

واجب عینی

نیز هم

نماید دیگر بر والی واجب نیست و نیز بر والی واجب نیست خرج کردن بر ایشان از بیت المال اگر
ایشان از اهالی بنا باشد و واجب میشود رفتن بسوی حج بر مستطیع و لهذا واجب فوری مترجم گوید که یعنی
مستطیع را جایز نیست تاخیر انداختن والله اعلم و حرام است بر آن ترک حج و نیز تاخیر انداختن آن پس اینست فی نما
کافر بودن و نیز مرتد شدن کسیکه ترک حج کند و نیز مرتد تاخیر انداختن حج بجهة استخفاف یا انکار وجوب
و واجب نیست حج بوجود استطاعت از نفقه خرج راه و نیز سواری اگر احتیاج داشته باشد بآن و نیز نفقه
یعنی خرج بودن راه اهل و عیال از مطالع و نیز قادر بودن بر رفتن و نیز آنچه موقوف است ادای آن رفتن بر آن پس واجب
خریدن آنچه محتاج میشود بسوی آن از اسباب سفر مترجم گوید که استطاعت هر کس بیک نوع نمیباشد
بهر کاه کسی از نسبت بحال خود بمرتبه اخراجات تواند حج کرد واجب میشود بر آن حج کردن والله اعلم و نیز
شرط است واجب شدن حج بر بودن کفایت عیال با برگشتن بسوی ایشان و اگر انفقه شنبه باشد واجب نیست
فلها کفایت خود تا برگشتن و چون آن معلوم نیست و نیز وجوب بتقدیم تزویج بر حج خواهد بود در
و عهد انشاء الله تعالی و واجب میشود حج بر کسیکه بخشیده شود با و توشه راه و سواری و هر چند از آن بوده
و واجب بر آن قبول کردن آن و هر چند که حیا کند و مجزی نیست آن از همین حج از حجة الاسلام مترجم گوید
که در حدیث واقع شده است که هر چند [illegible] کوری و دم بریده باشد که واجبست قبول کردن والله اعلم و واجب
میشود حج بر کسیکه طاقت داشته باشد پیاده رفتن تمام راه یا بعض راه یا سوار شدن بدون
مشقت زیادی مترجم گوید بنا بر این بسیاری از مردم که حج بر ایشان واجب شده است و ترک کرده اند
عمد امثل شاطرها و اهل دهها و صحراها که [illegible] پیاده هم میروند با [illegible] و قادر هم
میکنند بلکه خدمت هم میتوانند کرد بلکه بعض از ایشان [illegible] و مالی نیز بهم میرسانیدند و بند
اگر این ترک حج بود بنا باشد استخفاف خواهد بود والله اعلم و شرطست وجوب حج بر بالغ بودن و نیز عاقل
بودن و بدرستیکه طفل نابالغ هر گاه حج کند یا حج برده شود یعنی [illegible] دیگر از [illegible] این حج
مجزی نیست از حج واجب خود و واجب میشود بر آن نزد بلوغ اگر مستطیع شود و بدرستیکه
و [illegible] حج بر ذمه او واجب نیست اداکردن حج از آن و شرطست واجب شدن حج و عمره نیز
آزاد بودن پس واجب نیست این هر دو بر بنده تا آنکه آزاد نشود و این حج و عمره بر بنده واجبست باذن آقا
و بدرستیکه اگر بنده حج کند یکمرتبه یا چندین مرتبه پس بعد از آن آزاد شود واجب میشود بر آن حج اسلام

کردن

البته

بامر یا

با شرایط مترجم گوید یعنی با استطاعت والله اعلم و بدرستیکه بنده هر گاه حج کند پس هر گاه دریابد یکی
از وقوف عرفات یا مشعر الحرام در حالتیکه آزاد شده باشد مجزیست آن از حجة الاسلام واجب خود و بدرستیکه
کنیز یکیرا از اقسام صاحب فرزند باشد هر گاه آقا بمیرد آزاد میشود از حصه میراث فرزند خود و نیز بر آن
حج واجب میشود با شرایط وجوب حج و بدرستیکه کسیکه مستطیع نباشد هر گاه بتکلف و نیز حج کند
نیست آن از حج واجب خود بلکه واجب میشود بر او حجة الاسلام اگر مستطیع شود بعد از آن و بدرستیکه
سنت است که حج کند غیر بالغ یا دیگری از [illegible] و یا احرام بدارد آنرا ولی و [illegible] و هر چند
باشد و بدرستیکه کسیکه حج کند از نیابت غیر خود مجزی نیست از حج خود بلکه واجب میشود بر او حج
مستطیع شود مترجم گوید که مصنف میفرماید که حدیثی معلوم هست که دلالت دارد بر آنکه مجزیست
از خود نیز و آنرا اصحاب انکار کرده اند و حمل کرده اند بر اجزاء با عدم استطاعت و این خلاف نیست که بعضی
حکم میکنند باجزاء از حجة الاسلام خود پس آن نهایت بعید دارد حکم کردن والله اعلم و بدرستیکه کسیکه
مستطیع باشد و حج کند [illegible] یا باجیر شدن یا [illegible] کردن [illegible] دیگر یا تجارت کردن
از از حجة الاسلام واجب [illegible] نیت کند [illegible] و بدرستیکه [illegible]
خو باشد هر گاه بینا شود واجب نیست بر آن اعاده حج بلکه سنت است مگر آنکه خلل بهم رسیده باشد
از ارکان حج پس در این صورت اعاده واجب است و واجبست نایب گرفتن بر شخصیکه مستطیع باشد
مانع شود آنرا از رفتن بحج بسبب بیماری یا پیری یا دشمن یا غیر اینها مترجم گوید که [illegible]
هست بعضی [illegible] نایب گرفتن [illegible] مگر بعد از مردن والله اعلم و کسیکه وصیت کند بحجة الاسلام
پس واجبست اخراج کردن آن از اصل مال اگر چه از آن قرض بوده باشد یا [illegible] قسمت کرده
میشود بر غرما بحصه رسد و اگر وصیت کند بحج سنت از ثلث مال معتبر خواهد بود و اگر وصیت
بحج و تعیین کند [illegible] شخص [illegible] اگر آنرا ممکن شود و کسیکه [illegible]
شود بر او حج [illegible] بعد از احرام و داخل شدن بحرم کعبه مجزیست از حج و اگر بمیرد پیش از
واجبست که نایب گرفته شود که بجا آورد حج واجب را [illegible] از اصل مال
متوفی اخراج کنند و کسیکه نذر کند حج را پس بجا بیاورد حجة الاسلام را [illegible] کند حج نذر یا آنکه
بجا بیاورد در این صورت از حج نذر مجزی نیست مگر آنکه همین حج واجب را بجا بیاورد مترجم

اجزاء

شخصی

حج کردن حج

بجا بیاورد حج
واجب خود را

نذر کند [illegible]

ه گوید که نفقه تا او برگردد حج واجب بوده باشد در این حالت بلکه مخیر است والله اعلم و هر کسیکه

قضا

بمیرد و حجة الاسلام بجا نیاورده باشد و حال آنکه مستطیع باشد واجب است که اخراج کردن حج از اصل

مال او و هرچند وصیت نکرده باشد بآن و کسیکه بمیرد و بر او حجة الاسلام بوده باشد و حج دیگر هم باشد

واجب است اخراج کردن حجة الاسلام از اصل مال و نذر را از ثلث و کسیکه نذر کند که حج بفرستد فرزند

واجب نمیشود که اگر بمیرد و ان پیر راه حج نفرموده باشد از ثلث مال بیرون آورند [illegible] اگر نکند

حج

و حج نیز تطوع کند نفقه ... و کسیکه وصیت کند بحج کردن و ... آن ... بعد از

فوت آن ابتدا کردن بحج پس اگر باقی ... خرج کرده ... تصدق ... کسیکه

شود بر او حج و بمیرد و حج نکند ... کند کسی از جانب او بحج کردن ... و سنت است احتیاط

کردن پیاده رفتن ... بر سواری و پای برهنه ... مگر آنکه ... سنت است

اختیار کردن سوار شدن ... که ضعیف گرداند ... از عبادت ... از راه باز

شود و سوار ... کسیکه نذر کند که حج کند پیاده یا پای برهنه با هم

بجهت ... واجب ... اگر عاجز شود از آن ... سوار ... کند

که ... باز ... و کسیکه نذر کند ... عاجز شود از آن ...

او ... کسیکه نذر کند حج کردن پیاده ... سوار شود بعد از ... و جایز نیست که ... کند

از مال فرزند خود برای حج مگر ... قرض ... بودن نفقه حج ... و کسیکه نذر کند پیاده

کردن ... واجب ... و سنت است حج کردن و عمره بجا آوردن ...

... و سنت است حج ... و واجب است اخلاص در نیت حج ... حج با قصد ...

و سنت است اختیار کردن حج ... از عبادتها ... و سنت است اختیار کردن حج ... از تصدق

کردن

آنها ... زیاده ... نیز و ... تصدق کردن از حج واجب ... که گوید که ... هرچند

تصدق ... زیاده است از حج کردن ... عوض حج واجب ... والله اعلم و سنت است اختیار

و سنت

کردن حج ... آزاد کردن بنده و سنت است اختیار کردن حج ... مگر حج کردن ... بجا

آوردن ... قدرت ... حج و عمره در هر سال و همیشه کردن او ... و مکروه است

... حج سنت ... استخاره کردن در ترک ... و جایز نیست ... ترک حج و

تاخیر

تاخیر کردن او و هرچند که ضعیف باشد حال ... و سنت ... اگر ... عود کند

بکعبه ... پنج سال بلکه چهار سال و مکروه است ترک کردن ... و سنت است حج

سنت کردن و هرچند ... کردن باشد ... برای کسیکه ... باشد از مال ... قرض ... و ...

نیست حج بر کسیکه ... است مگر ... از قرض ... حج ... سنت است

کردن ... از نفع ... و هر وقت که ... کند ... حج و واجب است بودن ... حج ... راه

کعبه ... حلال ... حج واجب باشد ... و جایز است حج کردن ... و ... ظالم ... آن

هر کاه ... بجهت او ... خود و سنت است ... گردانیدن حج از ... خود ... گرداند

خرج

خرج او ... بودن در ... و جایز است ... کردن برای کعبه ... مستطیع ... و ...

است که ... نفقه ... خود ... و سنت است ... حج کردن در ... کعبه و سنت است ...

برای حج در هر وقت ... نیت ... داشتن ... حج ... بیرون ... کعبه ... مکروه ... نمودن ...

و حرام است ... رسانیدن ... و شرط نیست ... وجوب حج بر زن ... بودن محرمی ... برای او

او

شرطست در وجوب ... بودن ... برای ... اختیار ... شود ... در

و شرط نیست اذن شوهر از برای زن در بیرون رفتن بسوی حج واجب ... اذن او در حج

سنتی و جایز است حج کردن زنی که طلاق داده شده ... در عده رجعیه خود ... و جایز نیست

برای او حج سنت کردن در عده رجعیه بدون اذن شوهر و جایز است حج کردن ... عده وفات شوهر خود

و سنت است دعا کردن ... و ... غسل ... نیز و سنت است خواندن سوره ... هر ... روز

و نیز سوره ... ما شاء الله ... هر ... برای کسیکه

اراده دارد که ... کند ... حج را **ابواب النیابة فی الحج** ... سنت ... است ...

و تطوع ثواب ... و در این ... پنج باب ... ضرورت ... و ... است

مجموع ... سنت ... است ... حج ... و ... اختیار کردن ... و کسیکه

کند بحجة الاسلام واجب ... که بر او ... باشد واجب است که بجا آورده شود از ... کردن

موضع

نکند ... هرجا ... برسد ... هرچند ... بوده باشد ... وصیت کند

بمال ... حج ... باید ... حج ... و کسیکه ... بمیرد در راه ... حج

وکسیکه داده شود باو مالی که حج از او کند پس او حج تمتع میکند مجزیست آنرا

میشود از جانب او و جائی که معروف شد باو و کسیکه وصیت کند انسکه هر سال از آن حج کنند بمال معین پس کفایت نکند
از برای حج پس گرد آورده میشود آنچه بود در یکسال تا باشد یک حج و کسیکه وصیت کند با آنکه حج کنند از آن ۲
۲ تکرار در حج مترجم میگوید که در غیر اینصورت جائز نیست و علاوه آن واجبست چنانچه گذشت والله اعلم ۲
و جائز است نایب شدن مرد از زن و زن از مرد و سنت است اظهار کردن اسم حج کرده شده از جانب او
شدن و مکروه است نایب گرفتن زنیکه حج نرفته باشد و کسیکه داده شود باو مالی که حج کند باید [illegible]
حج او واجب نیست برو اعاده کردن و نیز جائز است خرج کردن نایب از اموال خود در حج [illegible]
داده شود باو مالی که حج کند با آن از بلدی پس حج میکند از بلد دیگر مجزی نیست از او مگر آنکه حج واجب [illegible]
باشد بر او یا آنکه در وقت نایب گرفتن تخییر کرده باشد او را بین افراد و قران پس در اینصورت حج غنم مجزی
بود و کسیکه بمیرد [illegible] با تمام وصایا [illegible] و حال آنکه [illegible] حجة الاسلام بود [illegible]
کرده او از حج نکند پس هر کسیکه نزد او مال است واجبست که حج کند با تمام [illegible]
و کسیکه داده شود باو حج جائز است که بدهد آنرا بغیر خود [illegible] و بدرستیکه اگر بمیرد نایب بعد از احرام و دخل
شدن حرم واجب نیست نایب گرفتن از آنموضع منوب عنه او مترجم میگوید که در اینصورت مستحق اجر [illegible] خواهد
بود تا آنموضعی که فوت شده از مال المنوب عنه والله اعلم و سنت است نام بردن نایب منوب عنه را در مواضع دعا
افعال حج و نیز دعا کردن از برای او و واجب نیست و کسیکه حج کند از غیر خود مجزی نیست [illegible]
نیست نایب شدن در طواف از کسیکه حاضر باشد در مکه و جائز است از کسیکه غایب باشد از مکه هر چند
نزدیک باشد [illegible] مترجم میگوید که مصنف [illegible]
حج کرده [illegible] والله اعلم و جائز نیست [illegible]
و جائز نیست نایب [illegible] و جائز است طواف کردن از نفس خود و نیز از غیر خود بعد از [illegible]
از حج کفایت کند از آن و کسیکه داده شود باو مالی که حج کند از آن جائز نیست که حج کند از نفس خود
بمیرد نایب پیش از حج کردن و مالی از آن باقی بماند یا آنکه خرج کند و فقیر شود در اینصورت ثواب حج
برای منوب عنه داده میشود [illegible] هرگاه قادر شود بر او و کسیکه داده شود باو مالی
[illegible] مباح و خرج کردن [illegible] حج کردن [illegible]
کرده [illegible] نیز از جانب [illegible]

وبعد از

و بعد از [illegible] جائز است نیت کردن [illegible] عمره تمتع را از نفس خود و حج تمتع را از پدر خود و جائز است
[illegible] حج [illegible] و نیز جائز است هدیه کردن ثواب حج [illegible] بعد از فارغ
شدن از افعال او و سنت است تطوع کردن [illegible] طواف و دو رکعت نماز او و نیز [illegible] زیارات از جمیع [illegible]
جائز است که خبر دهد [illegible] طواف و نماز و زیارت کرده [illegible] و سنت است که حج کنند از جانب پدر و مادر
شک کنند [illegible] که آیا حج کرده یا نه و جائز است [illegible] غیر مستطیع [illegible] کسی که حج کند [illegible]
وصیت کند که حج کرده [illegible] در آزادی بنده واجبست [illegible]
وصیت کرده و سنت است از برای بنده [illegible] هر چند خود قادر باشد بر آن و جائز
است که [illegible] در یکسال [illegible] هرگاه [illegible] حج نکرده باشد
بر او که وصیت کند [illegible] جائز [illegible] از جانب [illegible] خود ابواب اقسام الحج
اقسام الحج ابواب سیم در بیان اقسام حج است و در این [illegible]
[illegible] حج [illegible] تمتع است [illegible]
[illegible] افعال حج [illegible] احرام [illegible]
[illegible] قربانی و عمره [illegible] و کیفیت انواع حج [illegible]
[illegible] که حج قران [illegible] طواف [illegible] دو رکعت [illegible] و سعی صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن [illegible]
[illegible] حج تمتع [illegible] طواف [illegible] نماز [illegible] و سعی [illegible] حج قران [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible] ان شاء الله تعالی مترجم میگوید [illegible]
[illegible] افعال حج تمتع واجب [illegible] افعال [illegible]
[illegible] افعال حج تمتع [illegible]
[illegible] اول احرام دوم طواف [illegible] سیم دو رکعت نماز [illegible] چهارم سعی صفا و مروه پنجم
[illegible] افعال حج تمتع [illegible] اول احرام دوم وقوف عرفات
سیم وقوف [illegible] چهارم [illegible] پنجم [illegible] ششم حلق یا تقصیر هفتم طواف [illegible] هشتم دو رکعت نماز
آن نهم سعی دهم طواف نساء یازدهم دو رکعت نماز آن دوازدهم [illegible] سیزدهم [illegible]
[illegible] تفصیل هر یک [illegible] انشاءالله [illegible]

جهت
مجمه
آن
بعد از آن
انها والله اعلم

عینی است حج تمتع بر کسی که اهل آن حاضر نباشند در مسجد الحرام و اولیست اختیار کردن حج تمتع را بر حج قران و
افراد در صورتی که نوع خاص واجب نشده باشد و هر چند که حج کرده باشد هزار مرتبه و هزار مرتبه بیشتر
و هر چند که عمره بجا آورده شده باشد در ماه مبارک رمضان و هر چند که اهل مکه باشد یا اینکه چندین
سال مجاور مکه بوده باشد و اولیست اختیار کردن قران بر افراد و هر گاه جایز نباشد از برای حج تمتع
و اولیست عدول کردن از حج بسوی عمره تمتع از برای کسی که قربانی را با خود نداشته باشد و نیز جایز
او واجب شده باشد و نیز تلبیه نگفته باشد بعد از طواف و واجب عینی است حج قران یا افراد بر اهل مکه
و کسی که خانه او از مکه کمتر از چهل و هشت میل بوده باشد و مجزی نیست از برای ایشان حج تمتع در حجة الاسلام
مترجم گوید که چهل و هشت میل شانزده فرسخ میشود والله اعلم و جایز است حج تمتع از برای اهل مکه
و کسی که مثل ایشان بوده باشد و واجب شده بغیر تمتع بر او هر گاه دور شده باشد از کعبه پس برگردند
و به یکی از مواقیت احرام برسند و جایز است حج تمتع از برای کسی که مجاور مکه بوده باشد و واجب شده
بر او حج تمتع در اینحال دیگر اگر حج بر او واجب شده باشد پیش از آنکه منتقل شود بر او تمتع و کسی که مجاور
باشد در مکه و دو سال بر او مستطیع شود منتقل میشود فرض او بسوی قران یا افراد مترجم گوید که حکم آن
بمنزله اهل مکه خواهد بود پس احرام می بندد از برای عمره در حرم یا از تنعیم یا از جعرانه یا از ادنی حل و احرام
حج می بندد از کعبه و بدرستیکه دو خانه داشته باشد حکم کرده میشود از باب غلبه مترجم گوید یعنی
در آنجا که بیشتر مقیم باشد حکم آن خواهد داشت و واجبست واقع شدن احرام حج تمتع در ماههای
حج و مخصوص است واجب بودن هدی بتمتع و بدرستیکه ماههای حج شوال و ذی القعده و ذی الحجه است و جایز
نیست احرام حج و نه بعمره تمتع مگر در آنها و اولیست تقلید یا اشعار یا تلبیه و اشعار آنست که شتر قربانی
که با خود دارد از جانب راست شق میکنند تا بخون آید و این عوض تلبیه است و تقلید آنست که در وقت احرام
نعلین خود را در گردن قربانی بیاویزد و این هم عوض تلبیه است فاما گاو و گوسفند اشعار و تقلید در
حج قران است والله اعلم و جایز است که مقدم دارد متمتع حج طواف و سعی آن را بر وقوف عرفات در صورت
اضطرار نه در حالت اختیار و جایز است که مقدم دارد قارن و مفرد نیز طواف حج و سعی آن را بر وقوف
عرفات و مشعر هر چند مضطر نباشد طواف نساء که جایز نیست مقدم داشتن آن برای اینها مگر در
ضرورت و کسی که عمره بجا آورد در ماههای حج پس اقامت کند در مکه تا وقت حج جایز است که بگرداند آن را عمره

حج

والله اعلم

تمتع یعنی بعمره تمتع حساب کند و جایز است که قارن و مفرد طواف سنت مستحب کرده باشند بعد از احرام
بحج پیش از وقوف عرفات و اولیست که تجدید کنند تلبیه را بعد از هر طوافی و کیفیت حج اطفال و حج
فرمودن ایشان و بیان بعضی از احکام آنست مستحب است که ولی طفل او را با خود ببرد و هر افعالی که نتوانند اداء کرد
میتواند که او تلقین کند یعنی بیاد او آورد تا فعل اعمال بر او از جانب او احرام می بندد و برهنه کرده
آن طفل را در فخ و بجمیع مواقف حاضر کند از جانب او و تراشیده میشود سر آن طفل و طواف
میشود و ذبح کرده میشود از جانب او و باید که محافظت کرده شود از محرمات احرام پس اگر صید کند پدر را
بر ولی او بر ولی خواهد بود و جایز نیست منتقل کردن نیت حج بعمره پس اگر ضیق کند جایز است
که عدول کند بسوی عمره تمتع اگر با خود قربانی نداشته باشد و شرطست جایز بودن عدول کردن از حج
افراد بسوی حج تمتع تلبیه نگفتن بعد از طواف و سعی پیش از تقصیر کردن و اولیست بودن احرام حج تمتع
در روز ترویه که هشتم ماه ذیحجه است و جایز است در غیر این روز نیز بتحقیق که در بابد مناسک او افتاد
است و عدول کردن از تمتع بافراد در اضطرار و در مثل تنگی وقت و بیماری ... پس اگر عدول کند
ساقط میشود قربانی کردن و واجبست بجا آوردن عمره تمتع را با حج تمتع در یکسال و جایز نیست بیرون
رفتن از کعبه پیش از احرام حج پس اگر بیرون رود و بعد از یکماه برگردد اعاده میکند عمره تمتع را و در
عمره و بعد از ... خواهد آمد انشاء الله تعالی ابواب مواقیت حج باب چهارم در بیان مواضع و اماکن احرام
حج و عمره است و در این شش درس و بابست و هفتاد حکم است در عنوانها و نود و شش حدیث
مجموع آنها مواقیتی که واجبست احرام بستن از آنها از برای اهل مدینه مسجد شجره است و از برای اهل
مغرب و شام و مصر جحفه است و از برای اهل یمن یلملم است و از برای اهل طائف قرن المنازل است و
از برای اهل نجد و عراق و عرب کوفه و خراسان عقیق است که وسط آن غمره است و آخر آن ذات
عرق است و اولیست احرام بستن از اول عقیق و حد مسجد شجره آن صحن مسجد است که خارج سقفهاست
و آن سقفها داخل مسجد نیست مترجم گوید که این بخلاف آنست که الحال مردم عمل میکنند و همگی
همان سقفها را مسجد میدانند و جایز است علی الاکثر بقول اتباع در اینی و بدرستیکه کسی که با و
علتی باشد از اهل مدینه یا کسی که از آنجا عبور کند جایز است که تاخیر بیندازد احرام را تا جحفه
و بدرستیکه کسیکه برود براهی که نکند در مسجد شجره واجبست بر آن احرام بستن از جانب آن

نگفتن

و حد عقیق که جایز است احرام بستن از آن اول آن مسلخ است

و جایز است سوار کردن از ... میقات در وقتی که ... باو و نبندد

اگر نشستن میسر نبوده باشد مترجم گوید که آنچه ظاهر میشود از احادیث آنست که احرام محاذات همین
صورتست بلکه قصور محاذات باقی موافقت غیر مسجد شجره فعلوم نیست از برای او ترک احرام
از مسجد شجره در حالت اختیار و نیز عدول کردن بسوی عقیق که موافقت دیگر … منعقد میشود
احرام پیش از میقات مگر آنکه منذور شده است و افضل آنست … و کسیکه اراده دارد که عمره رجب را
دریابد و میترسد که آن فوت شود پس اگر پیش از احرام به بندد بر او لازم نیست تجدید …
میشود و هر چند تلبیه بگوید یا اشعار کند یا تقلید کند و جایز است از برای او رجوع کردن و
حلال کردن کسیکه احرام حج بندد در غیر ماههای حج مترجم گوید که یعنی احرام او … و نفعی ندارد
و کسیکه احرام به بندد پیش از میقات پس برسد از زنان و شکار بر او لازم نیست چیزی کفاره و
نیست احرام بستن پیش از میقات از برای غیر آن دو نفر که مذکور شد و جایز است احرام بستن از
میقات از برای کسیکه اراده عمره و حج دارد و میترسد فوت آن را و نیز جایز است این احرام از …
نذر کرده باشد و اگر احرام حج بوده باشد واجب است که در ماههای حج باشد و کسیکه ترک کند احرام را
و هر چند بفراموشی یا از روی جهل کرده باشد واجب است بر او برگشتن بسوی میقات و احرام
از آن و هر چند که از اهل آن نباشد و جایز نیست گذشتن از میقات بدون احرام در حالت اختیار
پس اگر نتواند برسد … احرام و کسیکه خانه او بعد از میقات باشد پس احرام او
از منزل خود و سنت برهنه کردن طفلها … احرام … فخ که جائیست نزدیک
کعبه و واجب است بیرون رفتن کسیکه اقامه دارد در کعبه بسوی یکی از مواقیت هرگاه لازم شده
باشد بر او حج تمتع و اگر متعذر باشد پس بسوی ادنای حل و کسیکه ترک کند احرام را یا تلبیه را
بفراموشی یا جهلا و بخاطر نرسید تا کامل کرد افعال حج را پس … صحیح
ایشان فاما … احرام به بندد … واجب است احرام بستن حج
تمتع از مکه و افضل آن از مسجد است و افضل مسجد نزد مقام ابراهیم است یا در حجر اسمعیل و
در مکه بوده باشد و اراده عمره کند بیرون رود بسوی حل و احرام به بندد از جعرانه یا حدیبیه یا تنعیم
باشد بیت … مکه **ابواب السفر الی الحج** ابواب … آداب سفر کردن به حج و غیر حج
و در این … باب است و … و چهار حکمت …

در مجموع

در مجموع آنها جایز نیست سفر کردن در غیر طاعتها و در امر ضروری …
باشد و نیز و سنت است اختیار کردن روز پنجشنبه را از برای سفر و نیز از برای طلب حاجتها مگر
آنکه خوانده باشد در نماز صبح هل اتی را و سنت است اختیار کردن سه شنبه را از برای آن و مکروه
است اختیار کردن چهارشنبه را از برای سفر و نیز طلب حاجتها کردن خصوص چهارشنبه آخر ماه و
سنت است اختیار کردن اول از روزهای هفته بجهة حاجتها اینست که روز شنبه روز مکر است و یکشنبه
روز بنا و غرس است و دوشنبه روز سفر و طلب است و سه شنبه روز حرب و چهارشنبه روز شومی است
و پنجشنبه روز طلب حاجتهاست و جمعه روز خطبه و نکاح است مترجم گوید که مصنف …
… دوشنبه را برای سفر حمل بر تقیه کرده اند والله اعلم و سنت است اختیار کردن روز پنجشنبه
شب جمعه یا روز جمعه بعد از نماز جمعه از برای سفر کردن و سنت است ترک کردن فال بد از برای بیرون رفتن
در روز چهارشنبه و غیر آن نیز از برای مخالفت اهل تطیر و توکل کردن بر خدا و سنت است آنکه بگوید
کسیکه فال بد بزند یا بخاطرش میرسد بدی یا ظاهر شود از برای او علامتی …
ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک و سنت است راه رفتن در آخر شب و مکروه است در طرف صبح و شام و مکروه است
راه رفتن در اول شب و نیز مکروه است سفر کردن در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد و مکروه است انداختن
خود را از بالای حیوان و تکیه کردن به چیزی و سنت است وصیت کردن از برای کسیکه اراده سفر دارد
غسل کردن و دعا کردن و حرام است عمل کردن بعلم نجوم و یاد گرفتن آن مگر بقدریکه شناخته شود
راه دریا یا صحرا و سنت است ابتدا کردن سفر را به تصدق در وقتهائی که کراهت دارد و سنت است تصدق
نزد گذاشتن پای خود در رکاب و نیز برداشتن عصای بادام تلخ را با خود در سفر و نیز …
برداشتن عصا بگوید ولما توجه تلقاء مدین تا والله علی ما نقول وکیل و سنت است برداشتن
در سفر و حضر و جوانی و پیری و سنت است دو رکعت نماز کردن یا چهار رکعت نزد بیرون رفتن بسفر
جمع کردن عیال و نیز خواندن دعائی که از ائمه ع نقل شده و گذشت در کتاب صلوة در نمازهای سنتی
و سنت است ایستادن بر در خانه و خواندن فاتحه از پیش رو و دست راست و دست چپ و آیة
الکرسی … و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد … و نیز
خواندن دعائی که نقل شده از ائمه ع و گذشت در مسائل و سنت است گفتن بسم الله …

غیر جمعه و یکشنبه را و مکروهست اختیار کردن دوشنبه را برای سفر

وسنت ذکر خدا کردن و نیز تسبیح و تهلیل گفتن در وقت راه رفتن

دعائی که از ائمه نقل شده است و در کتب ادعیه مسطور است و بخاطر آوردن نعمت خدا را بسبب اطاعت حیوانات
و سواری ایشان و نیز گفتن در رکاب نهادن بسم الله و تسبیح گفتن در فرود آمدن بزیر و تکبیر گفتن در بالا
رفتن و نیز تکبیر و تهلیل گفتن بر هر بلندی و دعا خواندن در وقت راه رفتن بدعاهای ماثوره که در کتب
ادعیه مذکور است و سنت است خواندن استعاذه و محافظت نمودن خود را از دشمن بسبب گفتن دعا
و تلاوت آیة الکرسی و سنت است گفتن بسم الله را نزد هر جسری یعنی پلی که در رو [illegible] و نهرها یعنی
و پناه بردن بخدا از شر شیطان و خواندن آیة الکرسی نزد بالا رفتن نزد بلندی و خواندن
انا انزلناه در حالت راه رفتن و سنت است خواندن [illegible] نزد سوار شدن نیز و نزد سفر رفتن است
خواندن دعای ماثوره از برای کسیکه تنها میرود بسفر یا بخواهد تنها رود نیز مقدم دارد در وقت
شدن بخانه در اینصورت پای راست را و در وقت بیرون آمدن پای چپ را و مکروه است توقف نمودن
مر حاج را در شهر مکه خصوصا بعد از فراغت از عرفات و مکروه است که مر حاج از اهل مکه بوده باشد
مترجم گوید که علت کراهت بیان ننموده بلکه بعضی گفته اند والله اعلم و بهتر است اختیار کردن
از برای سفر روز از ایام ماه و [illegible] حاجتها و [illegible] مکروه است از آنها و [illegible] است که [illegible]
و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم [illegible] دارد یا روزهای [illegible] مذکور شد و
شایع است [illegible] و نیز وداع کردن او و سنت است دعا کردن از برای مسافر در وقت وداع او و مکروه
تنها بسفر رفتن و نیز یک رفیق داشتن تنها و با احتیاج دیگر زیادتر بر این و سنت است از برای مسافر
رفاقت کردن با کسیکه بالغ [illegible] باشد و نیز رفیق و همراه [illegible] و نیز کسی باشد که خواهد
و سنت است جمع کردن رفیقان خرجی خود را در یکجا و بعد از آن خرج کردن و [illegible] از برای
اینکه مصاحب شود با کسیکه [illegible] مال او باشد در خرج کردن و مثل خرج کردن نیز و مکروه است مصاحب
شدن کسیکه کمتر از آن [illegible] و نیز زیادتر باشد در خرج کردن و نیز با کسیکه ذلیل گرداند مومن را
اکرام کردن و هر چند که [illegible] نفس و خواهش [illegible] باو و سنت است که رفقا چهار نفر باشد و مکروه است زیاد
بر هشت نفر اگر احتیاج [illegible] و مکروه [illegible] است رفتن رفیق [illegible] که از نظر غایب [illegible] و حرام است
بی [illegible] که در راه حج و عمره و جایز است [illegible] و نیز رفیقان [illegible] او [illegible] شود
و [illegible] خود را و سنت است اعانت کردن در سفر بخواندن حدی و شعر [illegible] کردن و نیز

آنچه در آن هرزه و فحش بوده باشد و سنت دو رکعت نماز کردن و دعا که نقل شده است از ائمه از برای
پیدا شدن گمشده و سنت است در سفر برداشتن سفرها چرمی و نیز انواع خوردنیها با خود برداشتن در آن
و نیز بودن حلقهای آن از آهن نه مس و مکروه است برداشتن توشه بسیار خوب مثل گوشت حلوا در راه مکه و
سنت است اکتفا کردن در آن سفر بنان و پنیر و مثل آن مترجم گوید که بهتر کم خرج کردن در رفتن بزیارت
آنحضرت ع والله اعلم و سنت است از برای کسیکه بسفر حج یا عمره میرود پاکیزه ترین زاد خود [illegible] از مثل
بادام و شکر و مثل آن و نیز آب بسیار برداشتن و سنت است برداشتن مسافر با خود آنچه محتاج میشود
در سفر از علاج و دواها خصوصا شمشیر و سپر و نیزه و [illegible] و کمان عربی نه فارسی و جایز است دفع کردن
در آن و مثل آنها هر چند [illegible] باشد و سنت است برداشتن خاک کربلا در سفر با خود و نیز بود
آن و گذاشتن آنرا بر چشمهای خود و خواندن دعای ماثوره نیز و نیز برداشتن با خود انگشتر عقیق
و فیروزه را در سفر و سنت است اعانت کردن مسافر را و نیز خدمت کردن رفیق او در سفر و سنت است
که یکدیگر را [illegible] و معتبر در اهل و عیال خود [illegible] یعنی آنچه بلاغت [illegible] باشد از نفقه و غیره و
مکروه است فرود آمدن مسافر در کنار راه و آخر شب [illegible] و نیز فرود آمدن در میان راه و [illegible] و نیز
اختیار کردن بار رفقا و فرود آمدن [illegible] یعنی در مکانیکه فرود میآیند [illegible] بوده باشد
و خصلتهای جوانمردی [illegible] داشتن و سنت است که در سفر و حضر ملازم آنها باشد و بعضی از آنها
اینست که در حضر داشته باشد [illegible] و باز داشتن از [illegible] و خواندن قران و ملازم مسجد
بودن و قضای حاجت [illegible] کردن و انعام کردن بخادم و [illegible] در سفر توشه بسیار داشتن و [illegible]
بخشیدن آن و پنهان داشتن امر رفقا را و مزاح بسیار کردن در غیر غضب خدا در سفر و [illegible]
عطا کردن و مکافات نمودن و ادای امانت کردن و صله رحم [illegible] و محافظت دین و اصلاح
و افشای سلام و نرمی کلام و عفاف [illegible] و نشستن با علما و نماز [illegible] و ذکر خدا
بسیار کردن در هر حال [illegible] و سنت است خواندن استعاذه و دعای ماثوره نزد [illegible]
در هر منزل و سنت است سرعت نمودن در وقت راه رفتن و [illegible] از آداب که سنت است از برای مسافر استعمال
مشورت [illegible] و معونت [illegible] و نماز [illegible] و تامل در مشورت و موافقت رفقا
و اطاعت ایشان [illegible] و ترک اعلام [illegible] در [illegible]

خوابیدن

وقت و ترک سواری مگر در محاوه و خلعت حیوان اول مرتبه و هرگاه فرود آمد و پیدا کردن زمین
پر علف خوب از برای فرود آمدن و دو رکعت نماز پیش از نشستن و همچنین پیش از سواری و تصدق
از هر طعامی که تناول کرده در سواری و تسبیح و دعا و رفتن آخر شب و ترک صدا بلند کردن و غیر اینها از آداب
حسنه و سنت است جابجا [illegible] کردن از برای کسیکه راه گم کند و نیز اینکه فریاد کند یا صالح
ارشدونا الی الطریق و در دریا بگوید یا حمزه ارشدونا و نیز دعا خواندن نزد منزل شدن و ترک
رفت و در فرود آمدن و نیز پیش صف کردن بسلام حج و معتمر هرگاه برگردند و معانقه کردن با ایشان و تعظیم
کردن ایشان و بوسیدن مابین چشمهای ایشان و مبارکباد گفتن با ایشان و دعا کردن از برای ایشان
و سنت است کسیکه اراده دارد که بسفر برود خبر کند برادران خود را و مکروه است از برای مسافر اینکه داخل
خانه خود شود در شب تا خبر کردن ایشان را و مکروه است سوار شدن در عرض دریا و سنت است
زود برگشتن بسوی اهل خود و مکروه است پیش رفتن از حاج و گردانیدن دو منزل را یک منزل مگر اینکه
زمین هموار باشد و سنت است که عمامه تحت الحنک نمودن در وقت بیرون رفتن بسفر و مکروه است سوار شدن
دریا در وقت هیجان او و نیز سوار شدن دریا از برای تجارت و سنت است خواندن دعای ماثور نزد سوار
شدن دریا از برای تجارت و مکروه است اعانت کردن به همراهان و نیز کشیدن دستها را در راه رفتن
و نیز تبختر نمودن در راه و سنت است مانند عقلای بهم یکجا آن سفر و روا نیست برگردیدن از غیر راه
که رفته است خصوصا از عرفات به منی و جایز است گفتن سواره یا پیاده که راه به تنگی راه رسیدن
والا که جایز نیست مگر که ظلمت و سنت است با خود داشتن ماهیه از برای اهل خود هرگاه برگردد بجانب
ایشان و جایز است سفر کردن از برای نزاهت و مرجوح است از برای شکار کردن ابواب احکام الدواب
فی السفر والحضر ابواب هشتم در بیان احکام حیوانات در سفر و حضر و آن مشتمل بر پنجاه و دو باب است
و یکصد و شصت و هفت حکمت در عنوانها و دویست و بیست و هفت حدیث در مجموع آنها
و سنت است نگاه داشتن حیوانات و بستن آنها از برای نصرت و یاری حق و برآمدن حاجتها و مکروه است
ترک کردن آن از ترس خرج ایشان و سنت است داشتن اسبان و اکرام کردن ایشان و سنت است وسعت دادن
در خرج ایشان و سنت است داشتن اسبان و اکرام کردن [illegible] اصیل یعنی آنکه پدر و مادر
او عربی باشد و نیز اسبی که پدرش بد باشد یعنی ترکی الاصل و سنت است اختیار کردن برذون و سیم

ونیز اسبی که یابو باشد

ونیز وقتی

ونیز دو می از بر ستمی و سنت است و مستحب حلق کردن حیوان او و خوشحال داشتن و خوشحال شدن
مملوک و صنبحیه گویند یعنی خواه انسان باشد و خواه حیوان باشد والله اعلم و نیز سنت است گرفتن
اسبی که نفیس باشد و سنت است اختیار کردن داشتن یابو و قاطر از الاغ و سنت است اختیار
کردن از رنگهای اسبان سفید را و نیز سرخی که با دم او سفید باشد و سرخی که با دم او سیاه
باشد و نیز پیشانی سفیدی که بینی و لب بالای او سفید باشد و دست و پای او و یک دست او سفید
و نیز اسبی که پیشانی او سفید باشد با سفیدی که کشیده شده باشد و در چهار دست و پای او سفید
نیز باشد و مکروه است از اسبان سیاهی که یکرنگ باشد مگر شتر و قاطر و نیز مکروه است الاغ و قاطر
سفیدی که خالها داشته باشد یعنی ملکه باشد و نیز مکروه است قاطر پیشانی سفیدی که کشیده
و سنت است قاطر سیاهی که شکم او سفید رنگ باشد و نیز سیاهی که لب بالای او سفید باشد
و سنت است اختیار کردن سواری که هموار و ملایم و مکروه است اقتصار کردن بر حیوان سواری بدراه
و حقهای واجب و سنتی حیوانات که مراعات آنها باید کرد اینست که ابتدا کند بعلف حیوان هرگاه فرود
آید و اگر بآبی بگذرد عرض کند بر آن آب او و بر صورت او نزند و بر پشت او بر پا نایستد و بار نکند او را
زیاد بر طاقت او و بر پشت او مجلس [illegible] و دشنام ندهد و نزند او را بر هم کردن و
زدن بر سر یک کردن [illegible] و نشستن بر پشت ایشان و مکروه است زدن حیوانات را بر صورت و نیز
نیز و مکروه است داغ کردن بر صورت ایشان و بدبختیکه مکروه است اینکه بگوید بحیوان در وقت
لگد زدن که هلاک شوی و جایز است زدن حیوان از کوتاهی کردن او در راه رفتن اولا فقدرت او
جایز است زدن حیوان از دست لگد زدن او [illegible] کردن او اما [illegible] و سنت است که هرگاه سرکشی زند
دعای ماثور را بخوانند و سنت است تواضع کردن نزد نگاه کردن بحیوان و نیز سر بر قاش زین گذاشتن
در آن زمان و هرگاه سرکشی کند حیوان سنت است که بگوید افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات
والارض طوعا وکرها والیه یرجعون و نیز هرگاه درهم کند آیه الکرسی بخواند و هرگاه خواهد لجام
آنرا بگوید بسم الله و سنت است سوار شدن الاغ جهت تواضع و سنت است تادیب کردن اسبان و تیر اندازی
بغرض صحیح نه بجهت لهو و جایز نیست گرو بستن [illegible] از برای [illegible]
که خواهد ان شاء الله تعالی در آخر کتاب تجارت و مکروه است پیاده رفتن با سواره و بلند [illegible] و نیز

ایشان
نیز
سفیدی که
ترا
آمد

ترک کفش خود یا پای خود را بر زمین نهد در عقب سر شخصی بدون حاجت و جایز است تعاقب کردن شخصی بر
حیوانی و نیز سوار شدن دو نفر بر حیوانی بر فاقت و مکروه هست سوار شدن سه نفر و مکروه است سوار
شدن زنان بر بالای زینها و جایز است ساختن زینها و لجامهای مطلا یعنی زرکش یا طلا یا نقره و نیز خز
نفر و یعنی حلقه که در بینی شتر یا حیوانی ادیکو میکنند و جایز است سوار شدن بر پشتهای حیوانات در بنده و نیز
بر بالای قطیفه سرخ اما با کراهت و جایز نیست سوار شدن بر حیوانی که بر ران زنگهای یا صدا بوده باشد
و جایز است اگر بی صدا باشد یعنی کر باشد و مکروه هست گران بودن قیمت شتر و باقی حیوانات و سنت است
خریدن شتر بقدر حاجت و نیز بجهت تجمل و زینت و مکروه هست بسیار خریدن و سنت است اختیار کردن شتران
ماده از بر شتران نر و گوسفند از برن و سنت است کار فرمودن شتر و خادر کردانیدن آن یعنی با طاعت درآوردن
آن که سرکش نباشد و نیز نام خدا بردن بر بالای آن و مکروه است اگر نشستن از حیاء قطار شتران و بجهت کردن
و عر مبعا آوردن بر بالای مهار شتر جای خود و جایز نیست سوار شدن بر شتران تا آنکه پاک کردانیده شود از آن
و مکروه است اخذ کردن از شتر اجر بیابان و نیز مکروه است شوم دانستن یعنی بد دانستن [illegible] و سنت است
داشتن گوسفند و اکرام کردن آن و آدکا و گوسفند نیز و سنت [illegible] داشتن کبوتر با هو در
خانه و نیز برنه کردن نام از برای آن و سنت است اختیار کردن کبوتر سبز از برای نگاه داشتن در خانه و ترک
کسی که بکشد کبوتر را از روی غضب است کفاره دادن از هر کبوتر یک اشرفی و جایز است جفت
کردن مرغان نر او نیز حیوانات جهل ایشان را بجز مادر ایشان و سنت است دوری کردن از ایشان در وقت
شدن و جایز است خصی کردن حیوانات یعنی مالیدن خصیه ایشان را و مکروه هست جنگ انداختن حیوانات
را مگر سگها و سنت است داشتن خروس و مرغ در خانه و نیز اکرام کردن خطاف که پرستو گویند و بعضی قمری
و بعضیا ودر سقف خانها جای میگیرند و سنت است داشتن خروس سفید افرق یعنی لالا دو تا باشد و اختیار
کردن او بر طاوس و اختیار کردن کبوتر سیاه ابرهه و سنت است داشتن کبوتر سفید و با حیوانات
خانگی اندر خانه و مکروه است داشتن فاخته و حوالی و سنت ذبح کردن آن یا بیرون کردن آن نیز و مکروه
داشتن [illegible] فاخته و سنت بیرون کردن آن نیز و مکروه است نگاه داشتن سگ
در حوالی مگر سگ شکاری یا سگ گله بالمضطر [illegible] در خانه نبودن سگی جهت محافظت از دزد و غیره
فاما [illegible] بر روی آن در انجا نوکراهت شدید دارد نگاه داشتن سگ سیاه و سرخ و ابلق

حیوان

سفید

وسفید و مکروه هست خوردن در حضور سگان مگر آنکه اطعام کرده شود یا دور کردانیده شود و جایز
است کشتن سگهای هرزه و بی فایده و جایز است کشتن مارها و مورچهای بزرگ و کوچک نیز و نیز [illegible] زرد
یعنی [illegible] که از حیوانات و مکروه هست کشتن مارهای خانگی یا [illegible] از ایذای ایشان و سنت است
زراعت داشتن و گوسفند داشتن [illegible] داشتن درخت خرما و اختیار [illegible] بر داشتن
شتر و نیز [illegible] ترتیب [illegible] و مکروه است [illegible] و سنت است عدل
بار کردن حیوان یعنی در وسط پشت ایشان و نیز اندکی [illegible] و سنت است [illegible] حیوان
را مگر [illegible] و مکروه است زدن او و نیز و مکروه هست [illegible] حیوان را کوش کنند در زمین
بلکه ذبح کرده میشود و نیز مکروه هست کشتن [illegible] ابواب احکام العشرة فی السفر و
الحضر ابواب هفتم در بیان معاشرت کردن و نیز کیفیت زندگی کردن با مردمان از مسلمانان و غیره در سفر
و حضر و در این یک صد و شصت باب [illegible] و شش صد و سی و هفت حکم است در عنوانها و هفتصد
شش حیثیت در مجموع آنها [illegible] زندگی و سلوک کردن با مردمان [illegible] با مخالفان و دشمنان دین
کردن امانت و بیاد داشتن شهادت و راستی نمودن و سنت است دیدن بیماران [illegible] و حاضر شدن جنازها
و نیکی نمودن همسایها و نماز کردن در مسجدها و نیز است نیکی معاشرت و همسایگی و رفاقت و
زندگی کردن با نوع برادران اینست که ببخشد از برای برادر دینی که معتمد باشد در باطن [illegible] را
خود را و اعتبار او [illegible] باشد با کسیکه باو صاف و دشمن باشد با دشمن او [illegible] ایشان
و اهانت کند او را و ظاهر کرداند [illegible] مردم [illegible] برادر ظاهری زندگی کند با
[illegible] ایشان [illegible] و امثال اینها و سنت است وسعت دادن مجلس
[illegible] و نیز دعا کردن محتاج
و ضعیف نیز و سنت است ذکر کردن [illegible] و نیز تعظیم نمودن
و خیرخواه ایشان بودن و مکروه است روی خود را در هم کشیدن از مردمان و سنت است بیان نمودن
برادران دینی و صدیقان یعنی رفیقانی که صادق باشند در ظاهر و باطن و نیز الفت کردن با ایشان و
قبول کردن عذر ایشان [illegible] و سنت است مصاحب شدن با عاقلی که کریم باشد یعنی سخی باشد و دوری
کردن از [illegible] که بخیل باشد و نیز است مشورت کردن با عاقل در امور خود و نیز است [illegible] برادران

احکام

شش

خود را

کردن

وحیلت کردن با یکدیگر و نیز مصاحبت کردن با بهترین مردمان و ایشان را تقدیم و دوری کردن
از بدان مردمان و با حذر بودن از ایشان از همه جهت نه از معتمد بودن ایشان و سنت قبول کردن نصیحت و نیز
مصاحبت کردن انسان با کسیکه عیب او را با او بنماید نه با کسیکه عیب او را پنهان
کند از غش و فریب و سنت راستی کردن با کسیکه او راستی میکند و لو از آفاقی کند و سنت است
مواسات کردن برادران بعض از ایشان با بعضی [illegible] گوید که انحکم تفضیلی را بینا دارد آرزو
وسنت برادران ظاهری و حقیقی که بعمل معروف و جهاد نفس عمل کرد [illegible] انشاء الله و مکروه است
برادری کردن با بدکار و کم عقل و دروغگو و نیز شراکت کردن با [illegible] و جماعت [illegible] تبه کاره
در امور دنیای خود و حرامست مصاحبت کردن با دروغگو و فاسق و بخیل و احمق و قاطع رحم و حیلت
کردن در امور دنیا با ایشان نیز و رفاقت کردن با ایشان نیز فاما در غیر [illegible] گوید که انحکم
در این صورت با کراهت در ظاهر مخالفت بلکه موافقت آن نزد اهل بصیرت و معرفت ظاهر است والله اعلم
و مکروه است همنشینی کردن با جماعت [illegible] با اغنیا نیز و نیز حیلت کردن با سلطان نیز و مکروه است
داخل شدن در موضع تهمت و سنت نگاه داشتن خود را از مومن بعجز آنچیزی که در دل او [illegible]
بنظر گفتن با ان و سنت مشورت کردن با اصحاب رای و نیز مشورت کردن با پرهیزکار دیندار که عاقل
باشد و اجتناب کننده باشد از حرامها و نیز خیرخواه تو باشد و راستی کننده باشد و سنت است
تابع شدن او و اطاعت کردن او و مکروه است مخالفت کردن او و واجب است خیرخواهی کردن مشورت
کننده و جایز است مشورت کردن انسان با کسیکه کمتر از او باشد در صفات خوب و مکروه است مشورت
کردن با زنان مگر بقصد مخالفت ایشان و سنت مشورت نکردن با [illegible] و مشورت کردن با
بیدل باشد یعنی ترسان و نیز با بخیل و نیز با حریص بر دنیا و با جماعت [illegible] دو اصل و نسب
نیز و حرامست همنشینی کردن با اهل بدعت و نیز مصاحبت کردن با ایشان و باید از آنجماعت
سزاوار است دوری کردن از ایشان و نیز ترک سلام بر ایشان و سنت اجتناب کردن کسیکه
نفع برده نمیشود و کسیکه حق ترا نشناسد و حسود و ارذل و دیوانه و ولد الزنا و اعرابی و سلام کردن
بر [illegible] و سازنده و صورت [illegible] با چهار [illegible] با شطرنج یا نرد یا طنبور
و نیز بر یهود و نصاری و کسیکه [illegible] باشد و شراب خوار در حین خوردن و شاعری که هجو کند یعنی

نسبت بزنا بدهد و [illegible] آتش پرست و بت پرست و کسیکه در قمار باشد و سود خوار و کسیکه
در حمام باشد بی لنگ [illegible] و فاسق علانیه و غیر اینها نیز و سنت اظهار دوستی خود
کردن بسوی مومنان و دوست گردانیدن خود را بسوی ایشان و سنت جمیل بودن با مومنان و ملاقات
کردن ایشان بخوشرویی و نیز احترام کردن ایشان و نیز باز داشتن دست خود را از ایشان و بدرستیکه کسیکه
دوست دارد مومن را اینکه خبر بدهد او را بدوستی خود و سنت ابتدا کردن بسلام و نیز مقدم داشتن
آنرا بر کلام و مکروه است عکس این و سنت ترک جواب کسیکه عکس این کند و سنت ترک کردن جواب
کسیکه سلام نمیکند بسوی طعام و سنت موکد است سلام کردن و مکروه است ترک کردن آن و واجب است
جواب سلام و سنت اختیار کردن ابتدا کردن بسلام بر رد کردن آن و سنت فاش کردانیدن سلام
و نیز کردانیدن گفتن کلام را باکیزه یعنی فصیح کردانیدن و نیز سلام کردن بر طفلها و حرامست
سلام کردن بر [illegible] آن نوعی که سلام میکنند بر غنی بلکه واجب است مساوی کردانیدن
ایشان و سنت حمد کردن برو بدین سلام و نیز بر عافیت دیدن هرگاه ببیند کافر را و نیز کسیکه
مبتلی گردید [illegible] آزارها و غیره اما نه چنانکه بشنود آنکس که مبتلا شده است و بدرستیکه ما
[illegible] بلند کردن سلام و نیز جواب آنرا بحیثیتیکه بشنود مخاطب و کیفیت سلام کردن و آنچه
اختیار کردن آنرا از صیغهای سلام و آن اینست که بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یا
السلام علیکم و رحمة الله یا السلام علیکم تنها [illegible] میگوید وقت سلام کردن علیکم
السلام و سنت اعاده کردن سلام را [illegible] جواب یا اذن نداد [illegible] داخل شدن به
آمد حکم آن انشاء الله و [illegible] و سنت [illegible] بلفظ
جماعت در سلام کردن و دعا کردن نیز در وقت [illegible] و غیر اینها هم نیز و قصد کردن ملائکه با [illegible]
و سنت سلام کردن بر کسیکه با جنازه میرود و کسیکه بنماز جمعه میرود و سلام کردن در
حمام از برای کسیکه بی لنگ باشد و کیفیت جواب بر حاضر و غایب و آن اینست که [illegible] السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته و سنت [illegible] اختیار کند و جواب بر غایب اینست که و علیه السلام یا
بگوید و علیک و علیه السلام و سنت مصافحه کردن با مقیم و معانقه کردن با مسافر در وقت
سلام بر ایشان یعنی بعد از سلام کردن بر ایشان و سنت سلام کردن کوچک بر بزرگ و

و تا طرف سوار بر نشسته سوار کم بر پیاده و مرور کننده بر کسی که نشسته باشد و سوار شتر بر پیاده و اسب سوار بر قاطر سوار و
بدرستیکه هرگاه سلام کند یکنفر از میان جماعتی مجزیست از همه ایشان و نیز هرگاه جواب سلام دهد
یکنفر از جماعتی مجزیست از همه ایشان و مکروهست ترک سلام کردن بر مؤمن مگر آنکه در حال تقیه نیز
و جایز است سلام کردن مرد بر زنان و مکروه است بر جوانان ایشان و جایز است رد سلام از
زنان بر مردان و حرام است سلام کردن بر کفار و بر بعضی اهل هوی و امثال ایشان مگر بسبب ضرورتی
پس اگر ایشان سلام کنند در جواب بگوید وعلیکم یا سلام علیک و جایز نیست داخل شدن
در خانه غیر بدون اذن یا بدون اشعار یا بدون سلام و سنت سلام کردن انسان بر نفس خود
هرگاه داخل شود بخانه و کسی در خانه نباشد و مکروه است تردد کردن بسیار در خانه پادشاهان و علما و اهل
وسعت و نیز نفعان و صاحبان رای و مشورت برادران دینی و دشمنان و اهل ادب مترجم گوید
رفتن بدر خانهای ایشان حضور بیت دارد بقدر حاجت و دفع ضرر والله اعلم و سنت سلام
کردن نزد برخاستن از مجلسها و سنت سلام کردن بر کافر ذمی و نیز دعا کردن از برای او با احتیاج
بسوی او و جایز است کتابت رقعه نوشتن مسلمان از برای اهل ذمه و ابتدا کردن باسمهای ایشان
در آن و سلام کردن بر ایشان با احتیاج و سنت سلام کردن بر حضرت خضر هرگاه مذکور شود و سنت است
غافل کردانیدن خود را از بلاد ایشان مترجم گوید یعنی چشم پوشیدن از کارهای ایشان والله اعلم و نیز ترک
طلب کردن انصاف از ایشان و سنت دعا کردن عطسه زننده مسلمان هر چند دو بار شد و کیفیت جواب
آن و دعا آن است که بگوید یرحمک الله و در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا یا لکم یغفر الله لکم و یرحمکم
و جایز است دعا کردن طفل یا نابالغ نیز هرگاه عطسه زند و سنت ... مکروه ... و نیز ...
بر ... باشد و سنت ... دعا عاطس ... تا سه ... زیاده بر سه نوبت و سنت گفتن
الحمد لله گفتن از برای کسی که عطسه بزند یا بشنود عطسه دیگری را هرگاه بگذارد انگشت خود را بر بینی خود و نیز صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد نزد عطسه و نیز نزد ذبح کردن و نیز نزد جماع ... و جایز است تسمیت
کافر ذمی هرگاه عطسه کند و نیز دعا کردن از برای او بهدایت او و رحمت او و جایز است ...
کلامی که در میان باشد ... و سنت تعظیم کردن ریش سفید که مؤمن
باشد و توقیر کردن او و اکرام کردن او مترجم گوید ... نزدیکست ... یعنی کاری بکند تا ظاهر

وحقیقت کرامت عن حضرت او باشد والله اعلم و سنت اکرام کردن کریم و شریف نیز گوید که
در همه این صفات شرع منظور است نه عرف والله اعلم و مکروه است ترک کردن کرامت را اعتمادا
نشستن ... و بوی خوش و نشستن ... و مستحب است که صاحب خانه ... اگر داخل خانه او
میشود و نیز هرگاه که بیرون میرود و نیز سنت است که ... صاحب خانه ... داخل ... شده بر او
صاحب خانه ... و کسی که بنشیند با کسی و امین کردانند او را ... جایز نیست آنشخص
گفتن آن حدیث بدیگری مگر باذن ... حدیث یا متهم بودن ... یاد کرد ... یا شهادت
دادن ... از شخص دیگر ... سنت است و بدرستیکه
هرگاه جمع شوند در مجلسی سه نفر مکروه است که سرگوشی کنند دو نفر با یکدیگر بدون ... و مکروه
استماع کردانیدن حدیث خود را ... شخص خود ... اینست ... کیفیت نشستن
اینست که ساقهای پای خود را بلند کرداند و هر دو دست خود را بر بالای آن بکرداند ...
که یکی بالای دیگری باشد و یا دو زانو که یک پای خود را بر بالای دیگری گذاشتن یا هر دو را
بر زمین گذاشتن و مکروه است چهار زانو و جایز است بر پا نشستن و سنت نشستن
در مجلس ... تواضع و شکسته و نیز نشستن بر زمین و نیز در مجلس که نزدیکتر ... باشد هرگاه
داخل مجلس شود و سنت نشستن رو بقبله در هر مجلس و مکروه است نشستن رو با آفتاب و
نشستن در خانه غیر جائی که صاحب خانه امر کند و جایز است نشستن ... و هر چند ...
که عورت ... و سنت خوش طبع کردن و خندیدن ... و نیز ... و مکروه است
خنده قهقهه یعنی بسیار بلند و اگر چنین کند سنت است دعا کردن بعد از آن باینکه اللهم لا تمقتنی و سنت
تبسم کردن یعنی خنده بی صدا و مکروه است خندیدن بدون تعجب و مکروه است مزاح کردن و نیز خندیدن
بسیار و سنت تبسم کردن در روی مؤمن و سنت صبر کردن بر ... نیز و واجب است
باز داشتن آن را خود را ... و سنت ... کردن ... و سنت اطعام کردن ... و واجب است
اطعام ... و مکروه است ... آنکه ...
از هر جانبی ... و سنت مهربان بودن بر رفیق خود در سفر ...
... شود و نیز سنت است ... که کسی که باشد ... و سنت ... مصاحبت

هرچند از اهل فقر باشد و نیز راه رفتن هموار و اندکی با وقار باشد و واجبست کتابت
نوشتن در سفرها و واجبست جواب کتابت و سنت است ابتدا کردن در کتابت به بسم الله و نیز بودن
نوشتن بسم الله ظاهر از بالای کتابت و نکشیدن مد با را مگر با کشیدن سین و بد است
اینکه نوشته شود در ابتدای کتابت بر پشت آن اسم خود را و بروی آن که داخل کتابت بوده
باشد اسم آن شخص را و مکروهست عکس این و سنت است ابتدا کردن در نوشتن کتابت باسم کسیکه نوشته
میشود کتابت بسوی آن اگر قوم باشد و سنت است نوشتن انشاء الله را در کتابت در هر موضع
که مناسب باشد و سنت است مهر کردن سر کتابت یعنی بستن آن و جایز نیست سوختن کاغذها
با آتش هرگاه در آنها قرآن باشد یا اسم خدا مگر در ضرورت خوف و جایز است شستن این نوشتها و
نیز در کهنها انبار کردن و نیز محو کردن آنها بچیزی که طاهر باشد نه بچیزی که نجس باشد و نیز بقدم خود
مکروهست محو کردن آن بآب دهان و سنت است از برای انسان اینکه قسمت کند نظر کردن خود را در میان اصحاب
خود بمساوات و نیز باینکه دراز نکند پای خود را در میان ایشان و نیز ترک نکند دست خود را از نزد مصافحه
کردن تا آنکه جمع کند آن دیگری دست خود را و سنت است پرسیدن از مصاحب و نیز از کسیکه همنشین است
با او از کنیت او و از نسب او و از حال او و مکروهست ترک کردن این سوال و مکروهست برطرف کردن
حشمت خود از میان برادران بتمام مترجم گوید که یعنی حیا را ترک کند پس نوعی نکند که هیچ حیا
در میان ایشان باقی نماند والله اعلم و نیز مکروهست [illegible] ایشان یعنی اطمینان بایشان و جدائی نمودن
و نیز مبالغه نمودن بر اعتماد و نیز سنت است آزمایش نمودن برادران بمحافظت کردن او بر نمازها و
در وقت آنها و نیز نیکی کردن ببرادران و [illegible] ایشان در غایب یکدیگر و سنت است خوش خلقی کردن
با همه مردمان و نیز الفت گرفتن با ایشان و نیز بودن انسان هموار در جانب پهلو و نرم در کتف و نیز روی
گشاده داشتن و غم در روی خود خوشی را ظاهر کردن و نیک گفتن و واجبست راست گفتن و نیز
و سنت است راستی در وعده کردن و هرچند که بکسان انتظار بکشد و سنت است با حیا بودن و جایز نیست حیا
کردن در سوال از احکام دین و سنت است عفو کردن و نیز عفو کردن از ظالم خود و نیز صله کردن بخویشی که آن
قطع کرده باشد از خویشی و نیز احسان کردن بکسیکه منع کند احسان خود را و نیز عطا کردن بآن و سنت است
ختم خود را فرو خوردن از دشمنان دین در ایام دولت ایشان و سنت است صبر کردن بر حسد کنندگان

ان ۴ اد

امثال

و امثال ایشان از دشمنان نعمتها و نیز حرف زدن و خاموش بودن مگر گفتن در خیر و خوبی و سنت است
اختیار کردن حرف زدن در خوبیها در جائی که واجب باشد حرف زدن بر ساکت بودن بر آن و واجبست
محافظت کردن زبان از آنچه جایز نیست گفتن آن و مکروهست تکلم کردن بیفایده بغیر ذکر خدا و سنت است
مدارا کردن با مردمان و واجبست ادا کردن حق مومن و پاره از حقهای واجب است آن اینست که ترک
کند ظلم او و خواری او را و [illegible] او و خیانت او و صله کردن او و مهربانی نمودن و مواسات در مال او و عزت
دوست داشتن از برای او آنچه دوست دارد برای خود و خیرخواهی و محبت و غیبت نکردن و دفع [illegible]
و اطعام کردن و لباس پوشانیدن و [illegible] و دعا نمودن و قرض او و در [illegible] و بعد از موت نیز و خلف نکردن
او و اعانت کردن و خادم با او دادن و اجابت دعوت او و عیادت بیماری او کردن و حاضر شدن بجنازه
او و بر آوردن حاجت او پیش از سوال او و سوال نمودن از او در وقت احتیاج خود و بدیدن او رفتن و اکرام
نمودن و تسلیم کردن قول او و قسمت کردن مال خود با او و غیر اینها از آنچه [illegible] که استحقاق عالم
اینست که بیان کرده اند [illegible] کلام او و سلام کردن بر او بخصوص در مجلس از دیگران و نه نشیند
در عقب سر او در مجلس او با انگشت چشم نیز نزند و اشاره نکند و قول مخالف او را نقل نکند و از دامن او نگیرد
بصحبت خود [illegible] او را [illegible] غیبت نکنند [illegible] و غیر اینها از آداب
حسن و سنت است [illegible] یکدیگر را ترحم کردن و نیز مهربان بودن و نیز دیدن یکدیگر کردن و الفت گرفتن با هم و
قبول کردن عذر برادر خود و سنت است سلام کردن و نیز مصافحه کردن در ملاقات یکدیگر و هرچند که
جدا شده باشند و نیز غفر الله لکم گفتن هرگاه از یکدیگر جدا شوند و سنت است مصافحه [illegible]
یکدیگر هرچند یکدیگر [illegible] جدائی باشد و جایز نیست مصافحه کردن با کافر [illegible] و کیفیت مصافحه
بیان است مترجم گوید که بهترین آنها اینست که کف دست خود را متصل کند بکف دست او و چهار انگشت
یکدیگر را بگیرند و انگشت ابهام یکدیگر را [illegible] اینست که هرگاه وارد شود
برخیزد از جای خود و [illegible] قدم استقبال کند [illegible] و هرگاه [illegible] با او
همراهی کند [illegible] یعنی [illegible] جایز است [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] در پیش [illegible]
جا بجا دادن [illegible] و سنت است معانقه کردن [illegible]

کوچک را

وسؤال نمودن از او و نیز پیدا نمودن برادران از برای خدا و نیز بوسیدن مؤمن مؤمن را موضع
کوچک پیشانیست و زن و فرزند را دهان ایشان و جایز نیست بوسیدن پای مطلقا مگر کسی که
بوسیدن دست هر چند عالم باشد دلیل آن بعموم و خصوص معلوم نیست و توقف در آن اسلم است و مکروهست
بر بالای یکدیگر گذاشتن از برای مرد عا خواندن برای امام و مکروهست اتحاد کردن و نیز خضوع کردن و واجب است
اجتناب کردن از دل از جهت بغض و دشمنی ایشان و ناخوشی ایشان و کار ایشان مؤمن با ایشان و بغض

و نیز

ایشان را داشتن و حرامست مکر و حسد و غش و خیانت کردن با هر کس در همه این صفات و حرامست دروغ بر
بر خدا و بر رسول خدا و بر ائمه نیز و نیز دروغ کوچک و بزرگ و نیز دروغ بجد و خوش طبعی مگر اینکه دروغی که در آن
مصلحتی باشد و بیان آن خواهد آمد انشاء الله تعالی و جایز است دروغ گفتن در اصلاح و نه گفتن در
افساد و جایز نیست که بگوید مؤمن که کمان کردی و نیز گفتن لعنت که باعث ناخوشی مؤمن باشد و حرامست
بودن دو رو و دو زبان و نیز دوری کردن از مؤمن بدون سببی و مکروهست دوری کردن مؤمن بعد از
از سه روز باید اینکه سببی نیز و واجب است نمودن و حرامست آزار دادن مؤمن و نیز
اهانت کردن او و خوار کردن او و نیز حقیر شمردن و حقیر نمودن او و خفت رسانیدن با او و نیز قطع رحم
و خویشی کردن و نیز شمردن لغزشهای مؤمن و کردن او و نیز سرزنش
کردن و عنف نمودن او و نیز غیبت کردن او هر چند راست باشد و نیز بهتان کردن بر مرد مؤمن و زن مؤمنه
مترجم ره گوید بهتان گفتن صفتیست که آن در مجلس آن صفت در او نباشد و اگر باشد غیبت خواهد بود
والله اعلم و چیزهایی که جایز است گفتن آنها عیبهایی ظاهر است مثل و مردم بدانند و
واجبست کفاره نمودن کسیکه غیبت کرده و طلب کردن حلیت از صاحب غیبت یا استغفار کردن برای او و
نیز رد کردن غیبت مؤمن و حرامست شنیدن آن و حرامست فاش کردن و نیز

عیب

گفتن از آن چیزی که باعث باشد و جایز نیست تصدیق کردن او حرامست دشنام دادن
مؤمن بعرض و مال و نیز طعن زدن و نیز لعن کردن کسیکه مستحق

برادباش

لعن نباشد و نیز تهمت کردن مؤمن بودن با و نیز ترسانیدن او هر چند و نیز اهانت کردن
برگشتن مؤمن و نیز آزار او هر چند و نیز سخن چینی کردن و نیز تقلید کفار
و کردار او مکروهست نظر کردن بسوی جمیع مترجم ره گوید که اگر مؤمن

که جائز

در جهاد و غیره

و الا که جایز نیست بلکه کفاره دارد دیدن روی کفار چنانچه خواهد آمد انشاء الله تعالی والله اعلم
و مکروهست نظر کردن بسوی رقاصان و نیز بسوی مصحف و نیز بر روی عالم ابواب الاحرام ابواب هشتم در
بیان احرام عمره و حج است خواه تمتع باشد یا مفرد یا حج قران بوده باشد و در این مجاهده و بیع بابست و
دو بیت و مجموع آنها واجبست احرام و کسیکه
ترک کند اعاده آن نیز واجبست بتفصیلیکه مذکور شد در مواقیت و خواهد آمد و مستحبست گذاشتن
موی سر و ریش از برای کسیکه اراده حج دارد از اول ماه ذیقعده بلکه از اول شوال
از برای کسیکه اراده عمره دارد یکماه احرام عمره و جایز است گرفتن موی سر
در ماه شوال و غیر آن نیز از برای کسیکه اراده حج دارد تا وقتیکه احرام ببندد و مکروهست تراشیدن
موی سر در ذیقعده و جایز است گرفتن موی سر تا احرام بستن و مستحبست
اگر بعد از سر خود را تراشیده احرام و اگر بعد از احرام باشد واجبست
جهت احرام ناخن گرفتن و نیز شارب گرفتن و نیز تراشیدن موی زیر بغل یا نوره کشیدن و نیز
کندن موی زیر بغل یا تراشیدن آن یا نوره مالیدن و نیز مسواک کردن و نیز غسل کردن و جایز است
ابتدا کردن بانچه خواهد از آنهایی که مذکور شد و مستحبست نوره کشیدن از برای کسیکه اراده احرام
دارد باشد پانزده روز مجزیست و باز اعاده
آن هر چند نزدیک باشد کشیدن پانزده روز و مستحبست
غسل کردن جهت احرام و جایز است که غسل کردن را مقدم دارد بر ذی الحلیفه که محل احرامست از برای
کسیکه بترسد آب و مستحبست اعاده غسل با امکان آب غسل کرده
اول روز از برای آن روز و هم چنین و
و کسیکه غسل کند از برای احرام احرام اعاده غسل و واجب نیست و کسیکه
غسل کند از برای احرام و بپوشد پیراهن را مستحبست اعاده غسل و کسیکه غسل کند از برای احرام
خود یا ناخن خود را لازم نیست اعاده غسل و کسیکه
غسل کند بخورد یا بپوشد چیزی که حرامست بر محرم یا خوشبو کند خود را مستحبست بر او
اعاده غسل کسیکه غسل کند از برای احرام و نیز نماز کند و دعای احرام

بخواند و نیت احرام بکند اما تلبیه نگوید یا اشعار نکند یا تقلید نکند احرام نیست بر آن چیزی
از آنهائی که باید در احرام ترک کند و بدرستیکه منعقد نمیشود احرام مگر بیکی از این سه امری که مذکور
شد و جایز است احرام بستن در هر وقتی از شب یا روز و سنت بودن احرام نزد زوال آفتاب
بعد از نماز ظهر و کیفیت احرام بر سبیل اجمال نیت کردن است و نماز کردن و دعا خواندن و شرط
نمودن محرم اسرا و تلبیه گفتن و سنت خواندن دعای ماثور نزد احرام و واجبست مقارن بودن
نیت با تلبیه گفتن و واجبست نیت کردن در احرام و بدرستیکه مجزی نیست در آن قصد کردن بدل بدون
گفتن بزبان و سنت اقتصار کردن در نیت بر نهادن اشتن او مترجم ره گوید که یعنی در نیت احرام عمره و
آن نیز قصد بدل مجزیست چنانچه سابقا در مقدمه گذشت تفصیل آن اذا انتهی والله اعلم و سنت
بودن احرام در عقب نماز واجب اگر اتفاق نشود در آن وقت پس سنت است که نماز کند از برای احرام شش رکعت
یا چهار رکعت یا دو رکعت پس احرام به بندد و جایز است تا اول احرام بعد از نماز عصر کردن و نیز در سایر
اوقات و سنت است خواندن توحید و جحد در نماز احرام و کسیکه احرام به بندد بغیر احرام نماز جاهل بوده *(margin: بر او)*
یا عالم سنت است اعاده احرام و واجبست بر محرم که نیت کند انچه واجب است از عمره یا حج تمتع یا قران و
است که در وقت نیت بگوید احرام می بندم مثل احرام فلان و جایز است نیت حج کردن اگر عمره تمتع واجب باشد
یعنی عدول کند از حج بسوی عمره تمتع اگر قربانی با او نباشد در وقت احرام و کسیکه نیت کند نوعی از حج
یا عمره و بزبان بگوید غیر آن را پس اعتبار به نیت است که کرده و سنت شرط کردن محرم محل ای خود
در وقت نیت اینکه محل گرداند او را اگر محبوس گرداند و نیز احرام عمره باشد اگر حج ممکن نشود آن را و *(margin: شود)*
کسیکه این شرط را بکند پس اگر محصور شود ساقط نمیشود از آن حج کردن در سال آینده اگر حج واجب باشد
و الا گر واجب نباشد ساقط میشود و جایز است محل شدن بدون شرط کردن نیز در محصور شدن اما
مصدود و ذکر دیگر آن مترجم ره گوید که احصار کردن یکدیگر در حج بسبب آنکه از راست نزد امامیه و مصدود بند بودن
زاهر خواه بدشمن باشد یا غیر آن والله اعلم و مکروهست احرام بستن در جامهٔ سیاه و واجب بودن در جامه
احرام از آنچیزی که صحیح باشد در آن نماز کردن و سنت که از پنبه سفید باشد و جایز است قطیفه
بیرون غیر آن و نیز جایز است احرام در بیشتر از دو جامه و پوشیدن آن زیاده را بعد از احرام و جایز است بدل
کردن جامهٔ احرام و سنت طواف کردن در همان جامه که احرام بسته در آن و مکروه است فروختن

جامه

جامهٔ احرامی و جایز است احرام گرفتن در جامهٔ حریر از برای زن و نیز پوشیدن زن محرم لباس دوخته
را و نیز حریر ممزوج را نه ابریشم محض را و نیز پوشیدن پشت دستی او و بدرستیکه از برای زن جایز است
که بپوشد انچه خواهد از لباسها مگر آنچه استثنی شده است چنانچه گذشت حال او بعد نیز خواهد آمد
و سنت بلند کردن محرم صدای خود را به تلبیه در وقت احرام بستن که پیاده باشد و در اول بیداء یا
ردم اگر سوار باشد که این هر دو موضع نزدیک مسجد شجره و جایز است جهر کردن بتلبیه در جای
که احرام می بندد خواه پیاده باشد و خواه سوار و سنت تاخیر کردن تلبیه تا آنکه راه رود ...
تلبیه گفتن نزد احرام و سنت صدا بلند کردن آن از برای مرد نه از برای زنان نیست جهر کردن و مجزیست از برای *(margin: بآن)*
کسیکه گنگ باشد در تلبیه گفتن حرکت دادن زبان او و اشاره کردن نیز و سنت تلبیه گفتن از جانب او
و کیفیت تلبیه واجب آنست که بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک و انچه سنت است
که ملحق گرداند با این واجبات ان الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک و احکام تلبیه و انواع آن بسیار است
که سنت و همین قدر کافیست و سنت مکرر کردن تلبیه در احرام هفتاد نوبت و زیاده هم نیز و جایز است
گفتن تلبیه در حالت جنابت و در غیر طهارت و نیز در هر حالتی که بوده باشد و بدرستیکه متمتع قطع میکند
تلبیه را هر گاه به بیند خانهای مکه را یا وقتی که داخل خانهای شود یا وقتیکه داخل حرم شود و سنت بسیار
ذکر خدا کردن در آن حال و قطع میکند تلبیه را در عمره نزد داخل شدن و اگر بیرون آمده باشد از مکه از برای عمره پس
قطع میکند تلبیه را نزد دیدن خانهٔ کعبه و سنت بلند کردن صدای خود بتلبیه از برای کسیکه احرام
بحج تمتع بسته هر گاه متوجه شود بر ابطح اگر سواره باشد و در مسجد الحرام اگر پیاده باشد و جایز است
تلبیه گفتن در مسجد الحرام خواه سواره باشد و خواه پیاده و سنت برهنه کردن طفلان از جامه در فخ فاما
کیفیت حج ایشان و حکمهای دیگر نیز گذشته در اقسام حج و واجبست بستن احرام بر زن حایض صاحب نفاس *(margin: احرام)*
و نیز دیگر آنها اما بدون نماز کردن و نیز بدون ... و حکم ترک کردن او احرام را از روی
جهل بودن بمیقات و جواز احرام او نیز گذشت سابق بر این و موافقت مترجم ره گوید که ان الحایض
که اگر توانند برگردد با حرمگاه و اگر نتوانند از ادنای حل احرام به بندد و الا از همانجا که هست احرام
و میشوند که نایب او بحرمگاه برود و بنیابت او احرام ببندد والله اعلم و واجبست احرام بستن در
زنی که نفاس بوده قبل احرام ... مستحاضه است مثل زنیکه طاهر است و جایز است

(margin: و قطع میکند تلبیه را چاشت نزد زوال آفتاب در روز عرفه و نیز سنت است بسیار ذکر خدا کردن در آن حال ۳۲)

تا داخل شدن کعبه و نیز داخل شدن حرم بدون احرام و هرچند که داخل شود برای قتال و جنگ و مگر آنکه
بیمار باشد یعنی واجب نخواهد بود بر او احرام مکه راست یا خواهد که داخل مکه شود و حال آنکه یک
از احرام او نگذشته باشد یعنی در این صورت هم احرام واجب نیست یا آنکه مکرر کرده باشد داخل شدن را او جایز است
داخل شدن مکه را بدون احرام از برای کسیکه داخل شود بیشتر از گذشتن یک ماه و نیز هیمه کش و علف کش و
کیفیت احرام حج مثل احرام عمره است چنانچه گذشت در ابواب و کسیکه اراده احرام حج داشته باشد اگر احرام
بعمره بغیر تمتع بسته است یجزی که لازم نمی آید اعاده کند احرام او بدرستیکه کسیکه احرام ببندد بنیت حج پیش از تقصیر کردن
از عمره تمتع بعد از نسیان باطل نمیشود عمره او و واجب نمیشود بر او چیزی بلکه ثابت خواهد بود و اگر عالم باشد
باو چنین کند عمره اش باطل خواهد بود و حج او مفرده خواهد بود و بدرستیکه محرم هرگاه بجا آورد
مناسک خود را در حالت مستی صحیح نیست حج او و بدرستیکه بیماری که مدهوش باشد باحرام میدارد او را
غیر او یعنی دیگری بنیابت او احرام میبندد **ابواب تروک الاحرام** ابواب تم در بیان چیزها است که در حالت
احرام ترک باید نمود از محرمات و غیر آن و در این تروک شستن باب است و چهار صد و سی و هفت حکم است در جمیع آنها
و چهار صد و چهل و پنج حدیث است در مجموع آنها حرام است شکار صحرا بتمام انواع آن بر محرم خواه خود شکار کند
یا دلالت کند دیگری را یا اشاره کند بجانب شکاری و همچنین کمک دادن و گرفتن جوجه مرغ یا شکستن تخم
مرغی و نیز حرام است خوردن محرم از شکار صحرا خواه کشتن آنرا و هرچند که از شکار کرده باشد کسیکه احرام
نداشته باشد و جایز است خوردن محل از شکار محرم که آنرا بیرون از حرم شکار کرده باشد بشرط آنکه محل آنرا ذبح
کرده باشد فاما لازم میشود محرم را فدای آن شکار و حرام است خوردن از شکار حرم بر محل و محرم در حرم یا بیرون
حرم و جایز است خوردن محل در حرم شکاری که ذبح شده باشد در بیرون حرم اگر ذبح کرده باشد آنرا کسیکه
محرم نباشد و حرام است ذبح کرده شده در حرم و حرام است هرچند بر کسیکه احرام دارد و بدرستیکه حلال است از برای
محرم شکار دریا و آنچه که لابد است که در دریا تخم کند و جوجه کند مثل ماهی و غیر ماهی و حرام است
شکار صحرا و آنچه که در صحرا تخم و جوجه کند و نیز حرام است بر او شکاری که هم در صحرا و در دریا هر دو میباشد
مثل بعضی مرغان و حرام است بر محرم شکار کردن ملخ و خوردن آن نیز و کشتن آن مگر آنکه ممکن نباشد
احتراز کردن از آن و حرام است بر او آنکه ذکر کرده شکار صحرا یا عذاب کرده او و جایز است استعمال کردن محرم
پوست شکار را و امثال آن از آنچه بدرستیکه آنچه که محرم بکشد از شکار دلیل میته خواهد بود و حرام است

بر محل و محرم و همین حکم دارد آنچه ذبح کرده شود از شکار در حرم **مترجم** گوید هرچند ذبح کند آنرا
محل والله اعلم و جایز است جماع و شکار نیز و بوی خوش و جمیع آنچیزهایی که باید ترک کند محرم
در حال احرام پیش از عقد کردن احرام بتلبیه یا اشعار یا تقلید نه بعد از عقد نمودن احرام بیکی از اینها
حرام است بر محرم و بر زن محرمه جماع کردن و خود را بان داشتن و نیز بهره مند گردیدن از یکدیگر بغیر
جماع حتی نظر کردن بشهوت و نیز عمدا انزال کردن هرچند بطلب منی کردن باشد و جایز است نظر کردن
محرم بزن خود بدون شهوت و هرچند که آن محرمه باشد و نیز جایز است آنرا بخود واکنجا و بیرون آوردن او
و بدرستیکه بر محرم حرام است تزویج کردن یا شاهد شدن بر آن یا حلال شکاری عقد زنی یا برای زن دیگر
محرمه دیگر یا محلی بکریکی از انها با حالیکه شاهد تزویج باطل خواهد بود و حلال نیست محل آن زن
بر او ابدا بکسیکه محرم باشد و کسیکه تزویج کند زنی را در حالت احرام از روی عمد و عالم بحرمت آن باشد واجب
برانجا جدائی کردن از آن زن و حلال نیست آن زن بر او هرگز و نیز بر آن مهر واجب است اگر دخول کرده باشد و اگر جاهل
باشد با حکم حلال خواهد بود تزویج کردن آن زن بعد از آنکه محل شود و جایز است از برای محرم کنیز
خریدن و فروختن آن نیز و نیز جایز است طلاق دادن و بوی خوش حرام است بر محرم و بر زن محرمه
نیز و آن مشک است و عنبر و زعفران و ورس و عود و کافور و باقی بوهای خوش مکروه است و جایز است نظر
کردن بسوی خوش و جایز است استعمال کردن محرم بوی خوش را در ضرورت مثل بکار بردن آن در بینی
دوای بیمار و واجب است کفاره دادن در این صورت و جایز است از برای محرم بوییدن بوهای خوش را
عطار و آن میان صفا و مروه است و نیز بوییدن محرم خلوق کعبه را و نیز خلوق قبر پیغمبر را و جایز است
ترک کردن محرم شستن اثر بوی خوش را از جامه خود نیز و جایز است شستن محرم بوی خوش او و نیز ما
آنرا بدست خود بدون بوییدن آن و جایز است استعمال کردن محرم حنا را و مکروه است از برای زن
محرمه که حنا الاده احرام داشته باشد و واجب است بر محرم گرفتن بینی خود را از بوهای خوش و جایز است
گرفتن از بوهای بد و جایز است بوییدن محرم اذخر و قیصوم و خزامی و شیح و آنچه شبیه باینها بوده باشد
از گیاهها اما مکروه است بوییدن آنها و نیز مس کردن آنها و غیر **مترجم** گوید که آنچه مذکور شد از انواع
کیاهها است در مکه معظمه والله اعلم و جایز است از برای محرم خوردن سیب و ترنج و مانند اینها
و امثال آنها باشد از آنچیزهایی که بوی خوش داشته باشد با احتیاط بسوی خوردن آنها و باید که در وقت خوردن

بنی خود را بگیرد و جایز است شستن دست خود را با اشنان اگر نبوده باشد در آن بوی خوش دیگر و
مکروهست اگر در آن اذخر بوده باشد و مکروهست خوابیدن محرم بر بالای فرشی که زرد باشد و همچنین
تکیه کردن بر بالشی زرد و حرامست بر محرم روغن مالیدن بر خود و جایز است مالیدن پیش از احرام بچیزی
که بوی خوش آن باقی نماند تا بعد از احرام و جایز است مالیدن محرم بر خود روغنی را که در آن بوی خوش
نباشد مثل روغن زرد و روغن زیتون و بیکدلخته در صورت احتیاج بانها و نیز گذاشتن دوا و توتیا را
در زیر بغل خود بجهة دفع کردن بوی عرق و حرامست بر محرم جماع کردن و دروغ گفتن و لا والله و بلی
والله گفتن و بلکه ملازم پرهیزکاری و ذکر خدا باشد و کم حرف زند مگر بخیر و خوبی و نیز سرمه کشیدن
بر مرد محرم و زن محرمه نیز بسرمه که در آن بوی خوش باشد و نیز بسرمه سیاه بجهة زینت و جایز است سرمه کشیدن
با سرمه غیر از این دو نوع باشد و نیز همین دو نوع جایز است از برای ایشان در صورت احتیاج و نیز حرامست
بر ایشان نظر کردن باینه بجهة زینت پس اگر چنین کند باید که تلبیه بگوید و پوشیدن جامه دوخته از
برای مرد محرم مطلقا بلکه احتیاط نهی آن پوشیدن پیراهن و زیرجامه و جامه تکمه دار یا
جامه که مثل پیراهن باشد مترجم گوید که باقی لباسها و خبر پوشیدن آنها از برای محرم حرمتش
معلوم نیست والله اعلم و جایز است پوشیدن طیلسان از برای محرم اما باید تکمه بکند بسته در پوشیدن
آن را چه تلبیه یعنی با ستر پوشد یا پایین دامن از آن جانب بالا کند و اگر تکمه را بکند نیز نیست
مترجم گوید که طیلسان لباسیست که در عجم میسازند که جمیع بدن را فرا میگیرد یا پاتخین و غیر آن اما تکمه
و بند قصبیا والله اعلم و بدرستیکه جایز است پوشیدن محرم هر لباسی را مگر آنچه نهی وارد شده است از
پوشیدن آن بخصوص و حرامست پوشیدن محرم جامه نجس را و اگر چنین کند باطل نمیگرداند احرام آنرا
و مکروهست احرام بستن در جامه چرکین و حرام نیست و مکروهست شستن محرم جامه خود را
از چرک مگر نجس شده باشد و جایز است احرام بستن در جامه الجنه با کراهت از برای مرد و نیز پوشیدن
محرم و محرمه جامه که رنگ شده باشد بعصفر و غیر آن نیز اما با کراهت و کراهت شدید است در رنگی
که در آن شهرتی باشد و جایز است احرام بستن در جامه ضخیم و کهنه با کراهت و جایز است پوشیدن
جامه که رنگ کرده باشند آنرا بگل سرخ و نیز پوشیدن جامه که رنگ شده باشد بچیزی که خوشبو باشد در
صورتیکه بوی آن برطرف شده باشد و حرامست پوشیدن آن اگر بوی آن باقی باشد و چنین است پوشیدن

لحاف

لحافه در حرمت و جایز است پوشیدن قبا را در ضرورت اما باید که داخل نکند دستهای خود را در
آستین آن و کسیکه بپوشد پیراهن را بعد از آنکه احرام بسته باشد واجبست که بیرون کند آنرا از قدم
خود و هر چند بدریدن آن پیراهن بوده باشد و اگر بپوشد پیراهن را پیش از احرام ببندد در آن باید که
آن پیراهن را از جانب سر خود و جایز است پوشیدن محرم انگشتر را بجهة سنت و حرامست بجهة زینت
و جایز است که ببندد محرم بر کمر خود همیان خود را و بند آنرا نیز و گره بزند آنرا نیز و حرامست پوشیدن
برای زن محرمه و نیز بو پوشد و نیز پوشیدن روی خود و جایز است انداختن جامه بر صورت خود
خود و اگر سوار نباشد بکلوی خود اگر احتیاج با آن باشد مترجم گوید که جدا سازد جامه را
بحیثیتی که بر روی آن نچسبیده باشد والله اعلم و جایز است پوشیدن زن محرمه زیوری که عادی
او باشد و هر چند که از طلا باشد اما بغیر زینت و حرامست اظهار کردن آن از برای مردان
حتی شوهر خود نیز و حرامست پوشیدن زیوری که عادت او نباشد و جایز است پوشیدن
زیرجامه از برای مرد محرم اگر نیابد بدل لنگ را و از برای زن محرمه مطلق جایز است پوشیدن
آن و حرامست پوشیدن محرم چکمه ها و نیز جوراب را مگر در ضرورت پس شکافد پشت پای
خود را و جایز است پوشیدن زن حایض که احرام دارد جامه نازکی در زیر جامه های خود
که متصل باشد ببدن او بجهة محافظت و جایز نیست گره زدن محرم جامه خود را مگر در
صورت اضطرار سوای آن بجهة کوتاهی آنجامه و جایز است از برای محرم دولا کردن ازار
بر کمر خود یعنی پیچیدن جامه فوق ازار کردن و سزاوار نیست کوتاه گردانیدن لنگ
از زانوها کمتر و نیز از ناف بپایین تر و بستن آن نیز بسنه زیرجامه و غیر آن و جایز است
پوشیدن محرم اسلحه را در حال خوف و حرامست بر مرد محرم پوشیدن سر و گوشهای
احرام نه صورت خود را و کسیکه بپوشد سر خود را بفراموشی واجبست که بیندازد آنرا و
سنت است که تازه گرداند تلبیه را و جایز است پوشیدن محرم سر خود را در ضرورت اما لازم
میشود آنرا فدایی و جایز است گذاشتن بند خیک را بر سر خود نیز در احتیاج و حرامست
سر بزیر آب فرو بردن بحیثیتیکه فرو گیرد تمام سر او را و جایز است پوشیدن زن محرمه روی
خود را نزد خواب و نیز در ضرورت و جایز است از برای مرد مطلقا و نیز خوابیدن

بر روی گرده سواری و مکروه است پوشیدن محرم روی خود را در غیر خواب و جایز است
مالیدن روی به دستمال و حرام است حجامت کردن مگر در ضرورت پس حجامت بکند بدون
تراشیدن موی و نیز بریدن آن و جایز نیست برای محرم گرفتن موی کسی که محل باشد
و حرام است بر مرد محرم در وقت راه رفتن سایه ساختن بالای سر برای خود و جایز است
در ضرورت و لیس و لازم میشود بر آن در این صورت دادن فدیه و جایز است از برای
زنان و اطفال نیز در احرام و نیز جایز است از برای مرد محرم در وقت فرود آمدن و نیز
در این صورت داخل خیمه شدن و جایز است راه رفتن محرم در زیر سایه کجاوه و اما محمل
که بر سر او ساتری نباشد و جایز است پوشیدن بعضی جسد خود را به بعض دیگر و نیز سوار
شدن مرد در محملی که سر او کشوده باشد و هر چند که چوب او برابر ندارد و بدرستیکه
مرد محرم هرگاه هجاوه باشد به جای زیر ایاد نیز الجایز است از برای ایشان ساختن سایبان
غیر آن نیز صحیح و جایز است برای محرم دوا کردن نزد احتیاج بچیزی که حلال باشد از برای
او نه بچیزی که حرام و جایز است در ضرورت بستن چشمها و سر خود نیز و بدن خود و نیز فشار
دادن دمل و نیز کندن دندانهای کوچک که بخون نیاید و اما اینها و نیز بستن گوشهای
یا بغیر آن و حرام است بیرون آوردن خون و نیز زایل گردانیدن موی مگر در ضرورت و جایز است
بستن عمامه بر شکم خود اما با کراهت و باید که بلند نکند تا سینه خود و جایز است خارانیدن
بدن خود در احرام و مسواک کردن نه چندان که بیرون نیاید خون و سفید موئی و جایز است
کشودن محرم زخم خود را در ضرورت و نیز جایز است غسل کردن بدون مالیدن بدن خود
بچیزی و نیز داخل شدن حمام بدون مالیدن بدن اما با کراهت و حرام است گرفتن ناخن هر
چند که بلند شود مگر آنکه آزار بدهد او را پس بگیرد در این صورت و کفاره نیز بدهد و حرام است
بر او کشتن حیوانات بدن را مثل شپش و نیز انداختن آنها و جایز است انتقال دادن از جای به جای دیگر
از بدن و نیز انداختن حیوانات غیر بدن و نیز انداختن کنههای کوچک و بزرگ را از بدن خود
و همچنین شتر و کیک را و نیز کشتن آنها در حرم و جایز است انداختن محرم کنههای کوچک را از
خود و مثل آنرا از حیوانات دیگر که بر آن شتر باشد اما نکند کنه بزرگ را و باید که بخون نیاید و

آنرا و جایز است کشتن محرم هر چیزی را که بترسد بر نفس خود از آن و هر چند که در حرم بوده
باشد و جایز نیست کشتن چیزی که نترسد از آن و حرام است کشتن جمیع حیوانات بیابانی بر محرم
مگر آنچه مستثنی شده است و آن اینست که اگر درنده اراده او کند و مار و عقرب و موش و کرک و
زنبور و مثل آن و جایز است برای محل و محرم نیز در حرم و بیرون حرم نحر کردن شتر و ذبح کردن
گاو و گوسفند و مثل اینها از حیوانات که شکاری نیستند و نیز جایز است خوردن
ایشان از آنها و بدرستیکه محرم اگر بخرد ذوالحیات که جای آورده شتر بالا و چنانچه محل
با میته محل مگر آنکه کافور و بوی خوش از نزدیک او نمیگذرانند و جایز است کشتن محل
بزرک و شپش و پشه و کیک و مورچه کوچک را در حرم و غیر حرم نیز و هر چند که آنرا آزار ندهد
و جایز است از برای محرم کندن علف و قطع کردن آنچه خواهد از درختان در خارج حرم و پس
و حرام است قطع کردن علف و درختان نیز در حرم بر محل و محرم و کندن آنها نیز پس اگر
چنین کند واجب است برگردانیدن آنها را فاما جایز است بریدن و قطع کردن آنها از برای
محل محرم در غیر حرم مترجم دگر گوید که این در صورتیست که غیر اهل حرم باشد و در غیر ضرورت و چنانچه
و نیز در غیر خشک آنها چنانچه گذشت خواهد آمد ان شاء الله تعالی فاما اهل حرم مذکور خواهد شد
و اینست که جایز است بریدن علف و درختی که روئیده باشد در ملک او در حرم و آنچه که
خود کاشته باشد و نیز درخت خرما و درختان میوه نیز و کندن دو چوبی که با آنها آب میکشند
و نیز کندن علف اذخر او حرام است شکار حرم مطلقا یعنی بر محل و محرم در حال و حرم و نیز
ترسانیدن او بر ایشان و جایز است ترک کردن شتر را که بچرد از علفهای حرم و از درختان نیز
و حرام است بریدن درختی که بیخ آن در حرم باشد و شاخهای او در خارج حرم و همچنین عکس آن و
حرام است شکار کردن مرغی که بر بالای درخت باشد و مکروه است لبیک گفتن محرم کسی را که
ندا کند او را بلکه بگوید در جواب او یا سعد و جایز است که محرم حلال کند و نیز مسواک کند و
مکروه است نشستن با کسی و بعد از برای محرم و جایز نیست از برای مرد محرم قتال کردن و نیز
گرفتن و جایز است تادیب کردن محرم بنده خود را و نیز کندن دندان خود در صورت احتیاج
و مکروه است خواندن شعر از برای محرم و نیز در حرم و هر چند که شعر خوب باشد ابواب کفارات

الصيد و توابعها باب پنجم در بیان کفارات شکار و توابع اوست و درین پنجاه و هفت
سیصد و ده حکم است در عنوانها و دویست و پنجاه و دو حکم است در مجموع آنها و بدانکه
بر محرم در کشتن شتر مرغ شتری بخشد و در گور خر گاوی یا شتری چه ذکور و در آهو گوسفندی و در گاو کوهی
گاوی و در این هر غرامتها باشد قیمت آنرا باید داد و هر چند از برای او فدایه حیث ذکر شد
و لیکن واجبست بر محرم در بیان کفارات مذکوره و امثال آنها اگر عاجز شود از کفارهٔ اول و آن
اینست که قیمت کرده میشود آن فدا او خریده میشود بقیمت آن طعام و داده میشود بهر مسکینی یکمد تا
ده مسکین از آن و لازم نمیشود آنرا از قیمت شتر زیاده بر شصت مسکین و در گاو سی مسکین و در گوسفند ده مسکین پس اگر عاجز
شود از طعام دادن مساکین پس بعوض شتر هیجده روز روزه میگیرد و بعوض گاو نه روز و
بعوض گوسفند سه روز و بیاید از احکام شکار و کفارات آنچه خواهد آمد انشاء الله تعالی و بدانکه
محرم اگر بکشد روباهی یا خرگوشی را لازم میشود آنرا گوسفندی و در کشتن قطری بره که از شیر
باز شده باشد و در هر زاغ و شیاسیند و شبیه آنها خوشی لازم میشود و در موش دو پا یا لاک دشت
یا سوسمار بزغاله لازم میشود و در قنبره یا صعوه یا گنجشک لازم میشود یکمدی از طعام و در
یک کف از طعام و در زنبوری که خطا کشته باشد چیزی لازم نمیشود و اگر عمداً باشد قدری از
طعام میدهد و اگر زنبور قصد او کرده باشد نیز لازم نمیشود بر او چیزی و در کشتن کبوتر و امثال
آن از مرغان در بیرون حرم لازم میشود آنرا گوسفندی و در جوجهٔ آنها بره یا بزغاله و در تخم
آنها یکدرهم اگر حرکت نکرده باشد جوجه در آن و الا که بره لازم میشود و بدرستیکه غیر محرم اگر
بکشد کبوتر را در حرم یا مثل کبوتر را یا بخورد آنرا و هر چند نفر موتی باشد لازم میشود آنرا
آنکه یکدرهم بوده باشد و در جوجهٔ آن نصف درهم و در تخم آن ربع درهم و بدرستیکه محرم اگر بکشد
کبوتر را در حرم لازم میشود بر او دو کفاره و بدرستیکه کبوتر و مثل آن حیوان که اهلی باشد یعنی دست
آموز آنها اگر داخل کرده شود در حرم واجبست بر آنکسیکه آن حیوان با اوست که رها کند
آنرا و اگر بریده باشد بال آن حیوان اگر نتواند پرید واجبست نگاه داشتن آن و هر چند که نزد
او باشد نزد او حتی آنکه بیرون بیاید بال آن پس آنرا رها کند پس اگر نکند و تلف شود آن
حیوان لازم میشود آنرا فدای آن حیوان و حرامست شکار حرم و کبوتر آن نیز و هر چند که در بیرون

حرم

حرم باشد و حرامست خوردن آن نیز و بدرستیکه اگر بکند بال کبوتر حرم را یا پر او را لازم
میشود آنرا تصدق کردن با آن دستی که جنایت کرده است با او و حرامست بیرون بردن کبوتر حرم
و یا قمری و غیر آن از مرغان و شکار آن نیز از حرم و واجبست بر گردانیدن او بسوی حرم و لازم میشود
آنرا قیمت آن حیوان یا فدای آن اگر تلف شود آن حیوان پیش از آن و کسیکه ببندد شکاری را
در بیرون حرم پس آن شکار داخل حرم شود جایز نیست بیرون کردن آن شکار از حرم و کسیکه
ببندد در بیرون بر کبوتری در جوجه و ضایع گرداند جوجه را در حرم یا آنکه محرم باشد هر چند که
در بیرون حرم باشد لازم میشود آنرا کفارهای آنها جمیعاً اگر تلف شوند آنها و بدرستیکه
محرم اگر دلالت کند محلی را یا محرمی را بر شکاری یا اشاره کند بسوی شکار پس کشته
شود لازم میشود آنرا فدای آن حیوان و بدرستیکه اگر شریک شوند دو نفر یا جماعتی که محرم
باشند هر چند مرد باشند یا زنان یا با هم در کشتن شکاری عمداً یا در خوردن آن شکار لازم
میشود هر یک از ایشان را فدای کامل و بدرستیکه اگر جماعتی محرم آتشی بیفروزند بدون قصد
شکار پس واقع شود در آن شکاری و بمیرد لازم میشود همه ایشان را یک فدا که چون گوسفندی یا
قیمت آن را در میان خود بالسویه قسمت میکنند و اگر آتش را بقصد شکار افروخته باشند
لازم میشود هر یک از ایشان را چون گوسفندی و بدرستیکه دو محرم اگر ببینند و بزنند تیری بجانب
شکاری پس برسد به آن شکار یکی از آنها لازم میشود بر هر یک از ایشان فدایی و بدرستیکه
محل و محرم هر گاه شریک شوند در کشتن شکاری لازم میشود محرم را فدای کامل و محل را نصف
فدا اگر آن شکار در حرم باشد و واجبست خریدن دانه از برای کبوتر حرم بقیمت آنچه شکار
کرده از آنها یا تصدق کنند با قیمت فاما واجبست تصدق کردن بقیمت آنچه شکار کرده میشود
از غیر حرم و اگر محرم بشکند تخم شتر مرغ را که حرکت نکرده باشد جوجه در آن واجبست
که بفرستد شتری بر چند بشمار آن تخمها در میان شتران ماده پس آنچه از آنها نتاج بهم رسد
خواهد بود قربانی کعبه پس اگر عاجز شود از آن پس برای هر تخمی یک گوسفند لازم میشود
پس از آن اگر عاجز شود طعام دادن ده مسکین بهر گوسفندی که هر مسکینی را یکمد
از طعام میدهد پس اگر عاجز شود از آن بهر گوسفندی سه روز روزه میگیرد و اگر بشکند

نشکند تخم شتر مرغ اگر جوجه در آن حرکت کرده باشد واجبست بر آن از برای هر تخمی بکری
ماده که فرزند آورده باشد و در شکستن تخم قمری یک گوسفند ماده میدهد و اگر
نشکند تخم قمری اگر جوجه در آن حرکت نکرده باشد واجبست بر او فرستادن گوسفندان
نر آنقدر آن تخمها پس هر چه از آنها نتاج بهم رسد قربانی کعبه خواهد بود و اگر محرم بشکند تخم
کبوتر حرم را و هر چند جاهل باشد لازم میشود آن را قیمت آن اگر حرکت نکرده باشد یا جوجه در آن
اگر حرکت کرده باشد پس درهمی تخمی یک گوسفندی یا بره یا بزغاله لازم میشود و اگر محل بشکند
تخم کبوتر حرم را در حرم بر او قیمت آن لازم است و بدرستیکه محرم اگر ببیند از دیگری نخجیر شکاری
پس بیاید آن را که صحیح است لازم نمیشود آن را چیزی پس اگر آن شکار برود و نداند که چه رسید باو لازم
میشود آن را فدای کامل و بالجمله واجب میشود در اعضاء شکار آنچه که در دست یا پای او ربع فدا و
یکی از شاخهای آهو ربع قیمت آن و در هر دو نصف قیمت آن و در چشمهای او قیمت تمام و در یکی نصف
قیمت آن پس اگر بشکند دست آن را و هنوز بجرا رفته باشد پس یک گوسفندی میدهد و قصابی را نیست
از برای هیچکس که ببیند از دیگری تیر را بجانب شکاری که قصد حرم دارد و هر چند که محلی باشد پس اگر
ببیند از دیگری او شکار را داخل حرم باشد و بکشد آن را گوشت او حرام خواهد بود و کسیکه
ببیند از دیگری بجانب شکاری که قصد حرم دارد پس بکشد آن را لازم میشود آن را فدا و اگر ببیند از دیگری را
بجانب شکار در غیر حرم و تامل کند تا شکار داخل حرم شود لازم نمیشود آن را فدا و لازمست کفاره
شکار بر محرم عمدا باشد یا خطا یا سهوا و نیز لازم است دو کفاره اگر ببیند از دیگری بجانب یک شکار
و بر هر دو واقع شود فاما در غیر شکار کفاره بر جاهل لازم نمیشود و کذلک نیست باو از احکام و
جایز نیست شکار [illegible] که موضعیست نزدیک حرم و فقهاء حرم پس اگر شکار کنند واجب میشود بر او
و اگر مجروح کند آن را در آن موضع یا چشم آن را کور کند در آن یا بشکند شاخ آن را در آن بعد
بجزی دارد [illegible] و کسیکه در حرم باشد هر چند که احرام نداشته باشد پس ببیند از دیگری بجانب
و بکشد آن را لازم میشود آن را جزای آن شکار و کسیکه احرام ببندد و در خانه او شکاری ملک او
باشد آن شکار از ملک او بیرون نمیرود و اگر آن شکار با او باشد در وقت احرام پس بیرون میرود
شکار از ملکیت او و بدرستیکه محرم اگر با او بوده باشد گوشت شکاری که صید کرده باشد آن را محل

سوی ماده

تیری

جایز

جایز است از برای او نگاه داشتن او و نیز داخل کردن آن در حرم و خوردن آن گوشت بعد از
محل شدن و کسیکه داخل حرم شود با شکاری واجبست بر او رها کردن آن و حرامست نگاه داشتن
آن پس اگر نگاه دارد آن را تا اینکه بمیرد لازم میشود بر او فدای آن و حرامست ملخ بر محرم و همچنین است
شکاری در صحرا و دریا و لازم میشود بخوردن آن تعزیر و واجب میشود بر هر ملخی یک خرما یا یک کف
از طعام و اگر بسیار باشد لازم میشود بر هم آنها یک گوسفند و بدرستیکه محرم اگر ممکن نباشد آن را
دوری کردن از ملخ پس بکشد آن را لازم نمیشود بر او چیزی و واجبست احتراز کردن از آن بقدر امکان و
کسیکه شتر را در حرم و حال آنکه اشتر قصد او نکرده باشد لازم میشود بر او قوچی و حلالست مرغ
خانگی و مثل آن نیز از آن مرغهائیکه نمی پرند و صفیر نمیزنند و وقتیکه [illegible] از برای محرم و هر چند
در حرم بوده باشد و نیز جایز است بیرون بردن چنین مرغ از حرم و نیز بیرون بردن باز یا فرخ و
حیوانات درنده را نیز از حرم و نیز مرغی که در پریدن صفیر ندارد و جایز است کشتن درنده که [illegible]
کبوتر حرم را و هر چند در حرم باشد و بدرستیکه محرم اگر مضطر شود بخوردن شکار را و میته واجب
است بر او اختیار کردن شکار را پس بخورد از آن و فدا بدهد پس اگر قادر نباشد بر فدا خواهد داد
فدای آن را هر وقتیکه قادر شود و بدرستیکه محرم اگر شکار کند در بیرون حرم یا بخورد تخم شکاری را لازم
او را فداء او و اگر شکار کند در حرم لازم میشود آن را فدا و قیمت آن نیز و اگر شکار کند محل از حرم
است بر او قیمت آن و اگر شکار کند محل در مکه یا کعبه صید نیز لازم میشود آن را با قیمت آن تنبیه
آنهم نیز و حکم قمری و امثال الذکر نیست در او اول باب و محرم اگر برسد بمرغی در حرم که پر زند آن را بر
زمین و بکشد آن را لازم میشود آن را قیمت و بدرستیکه زیاد میشود فدای شکار بر محرم
در حرم تا اینکه برسد بر ما اشتد بقیمت یکشتر پس هر گاه برسد باین قدر لازم نیست زیاد بر آن و محرم اگر
مکرر شود [illegible] شکار از روی خطا واجب میشود بر او از برای هر یک یک کفاره و اگر عمدا مکرر
شکار کند لازم نمیشود بر او مگر در مرتبه اول و کسیکه لازم شود آن را فدائی در احرام حج میشود
ذبح آن یا نحر آن در منی و اگر در احرام عمره باشد پس در مکه [illegible] بکشد و کسیکه لازم آن را فدائی بر شکار
پس هر جا که خواهد [illegible] که بوده باشد در مکه معظمه یا در منی و کسیکه لازم شود بر او فدا
شکاری یا غیر شکار نیز [illegible] واجبست بر او اذا کرد آن هر وقت که بیاید و هر چند [illegible]

بکشد

[illegible]

ابواب

کفاره

اثر باشد و بعضی گویند تا آن وقت که برسد بحرم فدای شکار را هر جا که ممکن شود از او جدا کند
بنا بر این اختلاف تا وارد که معظمه شود یا منی و کسیکه واجب شود بر او نحر کردن در مکه معظمه جایز است
از برای او حمل آوردن آن از هر جا که خواهد و همین حکم دارد نحر و واجب شود بر او در منی بجهت
دادن کفاره بر شکاری که قدم گذارد بر او محرم یا قدم گذاشته باشد شتران یا حیوانات حرم
را که گویند که یعنی کشته باشد یا گرفته باشد آنرا بقدم والله اعلم و بدرستیکه محرم اگر بگیرد آهوی را
و بخورد بیضه آنرا لازم میشود آنرا خون یک گوسفند و اگر این در حرم باشد لازم میشود آنرا گوسفند با
قیمت آن نیز و اگر بخورد از شکاری که بدانند که آن جزا است لازم میشود او را خون یک گوسفند بجهت
دفن کردن محرم شکار را که بکشد یا ذبح کند آنرا یا بکسی ببخشد از کسی لازم میشود بر او فدای دیگر نیز
و همچنین خواهد بود اگر بخورد از آن و بعضی اگر احرام بسته باشد باذن آقای خود و بکشد شکاری را
لازم میشود بر آقا فدای آن و اگر بدون اذن آقا باشد احرام او بر آقا چیزی لازم نیست و همین حکم دارد
اگر شکار کند غلام در حالتی که احرام ندارد و حال آنکه آقا او را امر بشکار نکرده باشد بر آقا چیزی نخواهد
بود و اگر بخرد محلی از برای محرم تخم شترمرغ را و بخورد آنرا محرم لازم میشود بر محل بجهت هر تخمی که
و بر محرم یک گوسفند بجهت یک از آنها ابواب کفارات الاستمتاع فی الاحرام ابواب یازدهم در بیان کفاره
بهره بردن از زنان و امثال آن و آنچه در حالت احرام و در این دوازده ابواب است و پنجاه حکم
در عنوانها و هشتاد و دو حدیث در مجموع آنها کسیکه جماع کند پیش از بستن احرام بتلبیه
مثل آن لازم نمیشود بر او چیزی و اگر جماع کند محرم بفرج زنی یا از روی جهل واجب نیست بر او کفاره
و فاسد نمیشود حج آن و همین حکم دارد زن محرمه و فاسد میشود حج مرد و زن هر دو بجماع کردن از روی
عمد با علم بحرمت آن پیش از وقوف بمشعر و واجب میشود بر هر یک از ایشان شتر
پس اگر عاجز شوند گوسفندی و واجب است که جدا شوند از یکدیگر از همان موضع تا ادا کنند
حج را و بر گردند بآنجا و باید که خلوت نکنند مگر آنکه سیمی با ایشان باشد و جایز است
ایشان تا آنکه جمع شوند بعد از ادای مناسک اگر خواهند که بر گردند از غیر راهی که رفته‌اند و گفته‌اند که
کفاره دادن بر ایشان فرض است و جدا شدن از یکدیگر عقوبت آن عمل ایشان است و بدرستیکه
مرد محرم هر گاه بدارد زن خود را که آن نیز احرام دارد بر جماع کردن لازم میشود او را دو شتر و

یا ذبح کردن

ویکصد و

پس

باکراه

کردن سال آینده و بر او چیزی نیست و بحثی بر باطل نیست و عقد او هم صحیح است و عوض
شتر نیز بر او چیزی نیست و کسیکه جماع کند بعد از تقصیر اما پیش از تقصیر کردن تا آن وقت باکراه
آن نیز لازم میشود بر او همین یک شتر و همچنین است حکم کسیکه خود تقصیر نکرده باشد و اما
آن زن تقصیر کرده باشد و اگر محرم جماع کند بعد از وقوف بمشعر عمدا از روی علم بجهت آن لازم
میشود آنرا اتمام شتری و ساقط نمیشود از او حج کردن سال آینده و اگر جماع کند در غیر فرج لازم
میشود آنرا شتری و نیز ساقط نمیشود حج سال آینده و اگر باکراه بدارد زن را لازم میشود آنرا دو شتر
و حج کردن سال آینده نیز و بدرستیکه محل اگر جماع کند با کنیزی که احرام بسته باشد بدون اذن
آقا لازم میشود بر آقا چیزی پس اگر احرام بسته باشد باذن آقا و جماع کند آقا با آن کنیز در حالتی
عالم باشد بحرمت آن لازم میشود آنرا شتری یا گاوی یا گوسفندی و اگر معسر باشد گوسفندی
لازم میشود یا روزه گرفتن سه روز یا تصدق کردن ده مسکین و اگر محرم جماع کند بعد از وقوف
بمشعر پیش از طواف زیارت فاسد نمیشود حج او و لازم میشود بر او شتری پس اگر داخل شده پیش
باشد پس اگر عاجز شود از آن پس گاوی یا گوسفندی و بدرستیکه محرم اگر جماع کند بعد
از وقوف و نیز بعد از طواف حج پیش از طواف نساء حج او باطل نمیشود و لازم میشود او را شتری
اگر غنی باشد و گاوی اگر حال او وسط باشد و گوسفندی اگر معسر باشد و اگر جاهل باشد بحرمت
بر او چیزی نیست و اگر جماع کند در اثنای طواف اگر پنج شوط کرده باشد از طواف نساء استغفار
کند و تمام کند طواف خود را و اگر بعد از سه شوط یا چهار شوط بوده باشد حج او کم ثواب و بر او
لازم میشود شتری و اعاده کردن آن طواف نیز و اگر جماع کند در اثنای سعی بعد از چهار شوط اگر
بجهت تمام شدن سعی و بجا آوردن طواف نساء بوده بقیه را اتمام کند و چیزی بر او نیست و باطل
میشود عمره مفرده بجماع کردن پیش از سعی و لازم میشود آنرا شتری و قضا کردن عمره نیز واجب است
بودن قضای عمره در ماه آینده که داخل مکه شده و کسیکه گمان کند که سعی را تمام کرده پس تقصیر
کند و جماع کند پس بخاطرش بیاید حکم آنکه الحال و کسیکه بیرون بعد از طواف عمره و بعد
از سعی آن پیش از تقصیر لازم میشود او را خون یک گوسفند پس اگر جماع کند لازم میشود آنرا شتری
اگر غنی باشد و گاوی اگر متوسط الحال و گوسفندی اگر فقیر باشد و کسیکه بازی کند با زن خود در حال

آن

انگشت

باشد

احرام تا آنکه از آن کشته شود آنرا لازم میشود از اشتری و ساقط است حج کردن سال آینده
و کسیکه بازی کند بذکر خود تا آنکه منی او بیاید لازم میشود از اشتری و نیز حج کردن سال
و اگر محرم نظر کند بغیر اهل خود پس منی او بیاید لازم میشود از اشتری اگر غنی باشد یا گاو
اگر میانه باشد و گوسفند اگر معسر باشد و محرم اگر نظر کند با اهل خود پس منی او بیاید لازم
میشود آنرا اشتری و اگر مس کند زن خود را بشهوت یا ببوسد او را هر چند بغیر شهوت باشد لازم
آنرا گوسفندی پس اگر ببوسد او را بشهوت لازم میشود آنرا اشتری بنا بر احتیاط
پس اگر ببوسد مادر خود را بجهة ترحم و مهربانی لازم نمیشود بر او چیزی و اگر ببوسد زن خود را در حالتیکه
طواف نسا کرده باشد و زن طواف نکرده باشد حکم آنکه گذشت که گوسفندی لازم میشود و
اگر مناسک خود را تمام کرده باشد و حال آنکه حائض باشد پس شوهر با او جماع کند لازم
آنرا اشتری و حج کردن سال آینده نیز و بدرستیکه محرم اگر وصف کند زنی را برای او خود را
یا گوش دهد بکلام زن یا بشنود آواز زن بر آن حالتها خود را پس منی آمد او را لازم
بر او چیزی و همچنین است زنی که احرام دارد اگر شوهر کند عالمة و همچنین است زنیکه احرام
و اما عالمه است باحرام آن مرد و نیز بر کسیکه متولی عقد شود محل باشد یا محرم که لازم
بر هر یک از ایشان اشتری و اگر محرم جماع کند که لازم شود بر او اشتری و قادر نباشد بر آن است
از برای اصحاب آن که جمع کنند برای قیمت آن اشتر را **ابواب بقیه کفارات الاحرام** ابواب و ازده
در بیان بقیه کفارهای احرامست و در این هیجده بابست و هشتاد و نه حکم است در عنوانها
و هشتاد و چهار حدیث است واجب میشود بر محرم در جدال کردن بحق گوسفندی و بخطا اگر با
گاوی و بدروغ اگر باشد یکمرتبه گوسفندی **مترجم** گوید که جدال جمیع اقسام آنرا شامل
والله اعلم و واجب میشود بدشنام دادن عمدا و نیز دروغ گفتن گاوی و لست از برای
حاجی اینکه هر گاه فارغ شود از افعال حج بخرد یکدرهم خرما و تصدق کند بجهة کفاره
که در وقت احرام از او بعمل آمده بدون علم و بدرستیکه محرم اگر استعمال کند بوی خوش را
یا بپوشد یا مالیدن آن عمدا لازم میشود آنرا گوسفندی و اگر جاهل کرده باشد لازم
آنرا اطعام دادن مسکینی و اگر فراموش کرده باشد بر او چیزی نیست و اگر بپوشد سر خود را لازم

آنرا

یا نیاید

زوجة

و اگر بیرون کند ... از روی علم ... لازم میشود آنرا شتری

در مجموع آنها

آنرا انداختن آن و طعام دادن مسکین و اگر بفراموشی باشد لازم میشود آنرا انداختن
آن و بدرستیکه تجدید کند تلبیه را و بدرستیکه هر محرم هر گاه برای نفس خود سایه
بیاندازد در راه لازم میشود بر آن کفاره دادن یک گوسفند و هر چند که مضطر شود بر آن
و اگر سایه کرد بر نفس خود در احرام عمره و در احرام حج نیز لازم میشود بر آن دو کفاره و اگر
محرم بخورد بغیر شکار چیزی را که بر آن حلال نیست یا بپوشد چیزی را که حلال نیست بفراموشی یا جهل
لازم نمیشود بر آن چیزی و اگر عمدا کرده باشد لازم میشود آنرا گوسفند و اگر بپوشد چندین نوع
از جامه لازم میشود بر آن از برای هر یک از آنها فدائی و هر چند که مضطر شود بپوشیدن آن
اگر ناخن خود را بگیرد یا بکند موی زیر بغل را یا بتراشد سر را بفراموشی یا از روی جهل
آنچیزی نیست و اگر بکند موی هر دو زیر بغل خود را عمدا لازم میشود آنرا گوسفندی و
بکند یکی را لازم میشود آنرا اطعام دادن سه مسکین و اگر عمدا بگیرد ناخن خود را لازم
از برای هر ناخنی یکمدی از طعام یا یک کف پس اگر برسد بده ناخن لازم میشود بر او گو
و اگر برسد به بیست ناخن در یک مجلس گوسفندی میکشد و اگر بیست ناخن را در دو
گرفته باشد لازم میشود آنرا دو گوسفند و اگر فتوی دهد آنرا شخصی بگرفتن ناخن پس
آن محرم ناخن خود را بگیرد و خون بیاید لازم میشود بر فتوی دهنده گوسفندی و اگر بتراشد
محرم سر خود را عمدا لازم میشود گوسفندی یا اطعام دادن شش مسکین هر مسکینی دو
از طعام یا طعام دادن ده مسکین که سیر کند ایشان را یا روزه گرفتن سه روز و هر چند که آنرا
باشد سر خود بجهة آزاری و اگر بیند از دو سه شپش را یا بکشد از آن لازم میشود یک کف از طعا
و اگر بر گرداند بینی خود ساقط میشود دادن طعام و اگر آنرا از ریش بدهد بر او چیزی نیست
باندا ختن آن یا کشتن آن و اگر دست کند موی خود را عبث و ساقط شود از آن چیزی لازم
آنرا یک کف از طعام و اگر دست کند بوضو ساختن یا بدون عمد بر او چیزی نیست و اگر دو
یا یکی بکند ریش کند هر یکی را گوسفندی لازم میشود و اگر بکند چیزی را از درخت حرم و اگر
بر آن تصدق کردن بقیمت آن و کسیکه بکند درخت بزرگی را از حرم لازم میشود بر او کفاره
و اگر بکند درخت کوچکی لازم میشود گوسفندی **ابواب الاحصار و الصد** ابواب سیزدهم در بیان ما

شد

بسبب

محرم است یا گرفتار شدن بسبب دشمن و در این ده باب است و نود و سه حکم است که در عنوانها
وسی و یک حدیث است در مجموع آنها و بدرستیکه گرفتار بسبب دشمن حلال میشود از برای محرم
آن زنان بعد از محل شدن و بیمار حلال نمیشود از برای او زنان تا آنکه طواف نسا بکند یا نایب
بگیرد بکردن آن و نحر میکنند شتر قربانی خود را در هر جا که ممنوع شود و کسیکه مانع شود او را بیماری
از داخل شدن مکه و مشاعر نیز واجبست بر او فرستادن هدی یعنی قربانی یا قیمت آنرا
و بیما کردن از اصحاب خود بذبح کردن یا نحر کردن آن و محل نمیشود تا آنکه برسد قربانی او
بقربانگاه و قربانگاه حاج منی است و از معتمر مکه است پس هرگاه رسید بقربانگاه محل میشود بتقصیر
میکند و بر آن لازم است حج کردن سال آینده و بجا آوردن عمره نیز اگر ممکن شود او را اگر
قربانی آنرا نحر نکرده باشد باید که بفرستد سال آینده و خود نیز امساک کند از محرمات احرام تا برسد
بقربانگاه و کسیکه بیمار شود پس بفرستد هدی خود را پس بعد از آن سبک شود آزار او و او
میشود بر آن ملحق گردانیدن خود بقربانی اگر گمان کند امکان رسیدن را بان پس اگر دریابد
حج را یعنی تمام میکند افعال حج را و اگر نرسد بافعال حج واجبست که محل شود بعمره کردن
قضا کردن مناسک حج را اگر واجب باشد و اگر نه مستحب است که از مال او و از کسیکه و همین
حکم دارد کسیکه آنرا دشمن مصدود کند پس عذر او بر طرف شود بنحویکه در احکام مزبور عمل
میکنند و کسیکه حج قران نیت کند پس گرفتار شود به بیماری جایز نیست او را حج کردن در
سال آینده مگر به نیت حج قران و همین حکم دارد نیت حج تمتع کردن یا افراد کردن و کسیکه محصور شود
به بیماری و قربانی خود را بفرستد پس آزار دهد او را سر او جایز است که بتراشد و کفاره بدهد
و جایز است مصدود و محصور را تعجیل کردن در محل شدن و در ذبح کردن نیز و بدرستیکه محصور بمرض
اگر نیابد هدی را و نه قیمت آنرا نیز واجب است بر آن بدل آن روزه گرفتن و محل شدن بعد از آن
و اگر قبل از هدی کرده باشد مجزی نیست آنرا همان هدی و کسیکه در وقت احرام شرط کند هر دو
که محل باشد هر جا که محبوس شود پس محصور شود یا مصدود ساقط نمیشود از آنچه گردن سال آینده
و بر آن هست قضا کردن حج و عمره فوت نیز از برای او جایز است محل شدن و هر چند که شرط نکرده باشد
در احرام و بدرستیکه سنت است از برای کسیکه حج کرده اینکه بفرستد قربانی نیز یا قیمت آنرا و وعده

کند

کند با آنجماعتیکه میبرند قربانی را روز اشعار یا تقلید او را از آنچه اجتناب کند از آن روز تا آنجماعت اجتناب میکنند
محرم و اما تلبیه نمیگوید پس محل میشود در روز عید قربان و امر میکنند آنجماعت او را که نیز طواف هم بکنند
بنیابت او و کسیکه چنین قربانی استحبابا بفرستد پس جامه دوخته بپوشد لازم است از برای او کفاره دادن
بجاوی

ابواب مقدمات الطواف و ما یتبعها

ابواب چهاردهم در بیان مقدمات طواف است و آنچه
تابع او باشد و در این مجمل و هفت باب است و یکصد و هفتاد و شش حکم است در عنوانها و دویست و
بیست و چهار حدیث است در مجموع آنها سنت است از برای کسیکه اراده دخول حرم داشته باشد غسل کردن
و نعلین را بدست خود گرفتن و پیاده و پای برهنه داخل آن شدن و هر چند یکساعت
و جایز است غسل کردن پیش از دخول حرم و بتاخیر انداختن آن تا داخل شود و هر چند در مکه معظمه
غسل کند و سنت است خاییدن اذخر نزد داخل شدن حرم از برای مرد و زن و نیز داخل شدن
از اعلای آن از برای کسیکه از جانب مدینه داخل شود و نیز بیرون رفتن از پایین کعبه و نیز قطع
کردن تلبیه را نزد دیدن خانهای مکه از برای متمتع و حرام است داخل شدن مکه بدون احرام مگر
هیمه کش و امثال آن که سابق گذشت و غسل کردن داخل شدن مکه سنت است از چاه فخ یا چاه میمون
یا چاه عبد الصمد یا غیر آن از جاهای دیگر و نیز داخل شدن با پای برهنه و پیاده و نیز باید اگر کسی بدا
شدن منزل پس بعد از آن طواف کردن و کسیکه غسل کند از برای دخول مکه پس بخوابد غسل
میشکند و اعاده آن سنت است و مجزی نیست او را وضو ساختن و سنت است داخل شدن مکه با آرام دل و
تن و شکستگی در حالتیکه خالی باشد از تکبر پوشیده باشد لباسهای کهنه و نیز داخل شدن مسجد با پای برهنه
و با سکینه و وقار و خواری و خواندن دعای ماثور را در در مسجد و نیز داخل شدن آن و نیز
کعبه ایستادن و داخل شدن مسجد الحرام را از باب بنی شیبه و مسواک کردن نزد اراده طواف یا وقت
بوسیدن حجر الاسود و سنت است پوشیدن خانه کعبه و واجبست بنا کردن آن اگر خراب شود و کیفیت
بنای آن بنحویست که الحال هست بر همان بنای خود و بنیان باید ساخته شود و حجر الاسود در جای
خود نصب کرده شود و صفا بنای این بنا است مترجم ره گوید که جمیع خرابیها و تعمیرات خانه
را میتوان کرد مگر گذاشتن حجر الاسود و نصب کردن آن تعلق بامام زمان دارد والله اعلم
جایز نیست بر داشتن چیزی از خاک کعبه و مسجد نیز و سنگریزهای هر دو و کسیکه بردارد

از آنها چیزی واجبست که برگردانند بجای خود یا بسوی مسجد دیگر و واجبست احترام کردن حرم
مکه و حکم شکاریان و کندن درخت انگذشت در ابواب کفارات و غیره و کسیکه جنایتی کند بیرون پناه
برد بسوی حرم اقامت کرده نمیشود حد بر آن و نه قصاص و فروخته نمیشود بان و خریده نمیشود
از آن و طعام داده نمیشود و نیز آب داده نمیشود تا آنکه بیرون رود و اگر جنایت کند در حرم حد
زده میشود در آن و جایز نیست محصور شدن در حرم و سنت مجاورت کردن در کعبه یا حرکت
کردن از آن در اثنای سال و مکروهست ساکن شدن در مکه و در حرم نیز یکسال مگر آنکه در میان
سال حرکت کند بجای دیگر که سنت خواهد بود و مکروهست بنا کردن بنا در مکه بلند تر از
خانه کعبه و حرامست داخل شدن اهل شرک بخانه کعبه و واجبست احترام خانه کعبه و تعظیم کردن
آن و حرامست خراب کردن آن و نیز آزردن مجاورین آن و نیز واجبست احترام مکه و تعظیم آن
و سنت آشامیدن از آب زمزم و خورانیدن بحاجیها نیز از آن و هدیه دادن آن و هدیه گرفتن
آن نیز و در وقت خوردن آن دعا خوانند که اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء
من کل داء و سقم یا آنکه بگوید بسم الله و الحمد لله و الشکر لله و حرامست خوردن مال کعبه یا چیزی
هدیه برده میشود بان یا آن چیزی که وصیت کرده میشود برای آن و واجبست صرف کردن آن
ما الهاد و معونة محتاجی از حاجیها و جایز نیست دادن آنها بخدمه کعبه و زینت کردن و زرنگار
آن نمودن جایز نیست بلکه بحال خود باید گذاشت و سنت نیست هدیه نمودن بسوی کعبه در وقتی
که خوف باشد که صرف شود در غیر مستحق آن و مکروهست ظاهر گردانیدن اسلحه را در مکه و در
حرم نیز و جایزست منتفع شدن بپوشش خانه کعبه بجهت تبرک یا طفلها و قرآن و بالشت و امثال
اینها و فروختن آن و هبه کردن آن و نماز کردن بر روی آن نیز فاما کفن میت کردن جایز نیست
و سنت چنگ زدن بپردهای خانه کعبه و دعا کردن در آن وقت و حکم لقطه حرم در بابی [illegible]
احرام گذشت مترجم که گوید اگر بردارد چیزی که یافت در آن حکم آن مثل لقطه چیزهاییست که
بیابد در غیر حرم والله اعلم و سنت بسیار نظر کردن بسوی خانه کعبه و اختیار کردن آن بر نظر کردن
به بیت المقدس و نیز بر جمیع اماکن مشرفه مترجم که گوید غیر قبور ائمه علیهم السلام که آنها عظیم ترند
والله اعلم و مکروهست طلب کردن گمشده خود در حرم و نیز سلام کردن بر او تا آنکه بیرون رود از آن

وجایز

و جایزست نشستن با کمتر و حدث در برابر خانه کعبه با کراهت در مسجد الحرام و همچنین گذرانیدن با
با کفش بودن و مکروهست که آویخته شود از برای خانه کعبه پیالها و کلیدها و وضع کرده شود حاجتها از [illegible]
شدن آنها و گرفته شود با غنانها کرایه و شرط است با ختنه بودن مرد در طواف خانه و در زنان شرط
نیست و سنت داخل شدن بخانه کعبه و تاکید دارد از برای نو حاجی و کسیکه اراده داخل شدن خانه کعبه دارد
سنت که غسل کند پس داخل شود بسکینه و وقار و بدون کفش و پابرهنه باشد و ابتدا نیز
و دعای ماثور را از ائمه علیهم السلام بخواند و نماز کند و ایستاده میشود بر روی سنگ سرخ دو رکعت نماز و در هر
گوشه نیز دو رکعت والله اکبر بگوید در برابر هر رکنی و نیز سنت در خانه کعبه سجده کردن و دعا خواندن
و گریه کردن و در خانه گریستن از ترس خدا و غسل کردن از برای داخل شدن خانه کعبه مرد و زن
و سه مرتبه تکبیر گفتن در وقت داخل شدن و نزد بیرون آمدن از آن و دعای ماثور خواندن در وقت
نماز کردن در جانب [illegible] بیرون خانه و جانب راست بیرون خانه از آن و سنت داخل شدن زنان
بخانه کعبه و تاکید دارد و واجب نیست داخل شدن حاجی و معتمر نیز بخانه کعبه و هر چند که نو حاجی باشد
و مکروهست نماز واجب در خانه کعبه کردن با اختیار و نیز بیرون رفتن از حرم مکه و حرم مدینه نیز

بعد از

بلند شدن آفتاب پیش از ظهر و سنت بسیار نماز کردن در آنها و نیز تمام کردن مسافر در آنها و
دفن کردن میت را در حرم و هر چند که بمیرد در غیر آن و احتیاط کردن دفن کردن در حرم [illegible] دفن کردن
در عرفات و نیز ذکر خدا بسیار کردن و قرآن خواندن و عبادات و حقوق صالحات گردد در مکه و واجبست
تعزیر کردن کسیکه حدث کند در مسجد الحرام عمدا و نیز کشتن آن اگر حدث کند عمدا در خانه کعبه و سنت
دور گردانیدن سنگ و خاک را از راه مکه و مکروهست خواندن شعر در حرم ابواب الطواف ابواب
پانزدهم در بیان طواف خانه است و در این نود و سه بابست و چهار صد و پنجاه حکم است در عنوانها
و چهار صد و سی و هفت حدیثست در مجموع آنها و واجبست طواف حج و عمره و نیز طواف نسا بر مرد و زن
و خنثی و غیر ایشان نیز مگر در عمره تمتع و حرامست [illegible] بر محرم پیش از طواف نسا و نیز واجبست
دو رکعت نماز طواف واجب و سنت طواف سنت کردن و مکروه [illegible] آن و احتیاط کردن [illegible]
ادا کردن سنت و سنت طواف کردن نزد زوال آفتاب سر برهنه و پا برهنه و کوتاه [illegible]
بکشاید و بختم خود را بسایند بحجر الاسود [illegible] در هر شوط بودن آزاد [illegible] قطع

نکنند ذکر خدا را و نیز سنت است ده طواف کردن هر یکی هفت شوط در شبانروزی که سه طواف در اول
شب و سه تا در آخر و دو تا در صبح و دو تا بعد از ظهر و نیز شمردن شوطها را در وقت طواف و
سنت است از برای حاجی که طواف کند سیصد و شصت طواف پس اگر قادر نباشد سیصد و شصت
شوط و تمام کرداند طواف آخر را به ده شوط پس اگر بر این هم قادر نباشد پس آنچه تواند کرد و سنت است
بسیار طواف کردن در دهه ذی الحجه و نیز اقامه نمودن در مکه بعد از حج و کسیکه اقامه کند در مکه یکسال
از برای او اختیار کردن طواف سنت بر نماز سنتی و کسیکه دو سال اقامه کند مخیر است در آنها و از برای او
برابر کردانیدن نماز را با طواف و کسیکه سه سال اقامه کند سنت است اختیار کردن نماز را و نیز اختیار کردن طواف
بغیر از حج را بر طواف بعد از حج و سنت است حفظ کردن مشاعر خود و منع اطفال از طواف کردن و نشستن نزد
اختیار کردن آنها از بر طواف و نماز در مسجد الحرام و نیز سنت است خواندن دعای ماثور نزد حجر الاسود و
واجب است ابتدا کردن طواف را از آن و سنت است در بغل گرفتن آن در طواف واجب و سنت نیز و سنت است
و بوسیدن آن نیز پس اگر ممکن نشود سنت است که اشاره کند بسوی آن و تمام کرداند اقرار کردن بعهد
پیمان و غیر آن و کذا جائز است در بغل گرفتن حجر الاسود را بدست چپ نیز و سنت است سؤال کردن
طواف و نیز در بغل گرفتن حجر الاسود و سنت است در بغل گرفتن رکنی که در آن حجر الاسود است و نیز چسبانیدن
شکم بآن و نیز مسح کردن آن بدست و واجب نیست استلام حجر و بوسیدن آن نیز و سنت موکد نیست
رسانیدن بآن و مخیر است اشاره کردن و اینکه گرد آن نیز و سنت است از برای کسیکه طواف سنتی کند
اینکه حجت رسانیده اند که هر طواف واجب کند و سنت موکد است استلام حجر الاسود در طواف واجب
طواف سنت و استلام برای زنان سنت موکد نیست و واجب بودن طواف هفت شوط مرجم ده
گویند که یعنی هفت دور خانه تمام یک طواف گویند و شوط آنکه دور خانه گویند والله اعلم و سنت
دعای ماثور و غیر آن نیز در وقت طواف و نیز صلوات فرستادن در اثنای طواف و در اثنای سعی
خصوصا نزد حجر الاسود و نیز میان حجر و رکن یمانی و سنت موکد است استلام رکن یمانی و نیز رکنی که
در آن حجر الاسود است و مخیر است و بوسیدن آنها هر دو و گذاشتن گونه خود را بر آنها و خود را بر آنها چسبانیدن
و سنت موکد است آن در رکن دیگر و سنت موکد است دعا کردن نزد رکن یمانی و میان آن و حجر الاسود
و کسیکه دست او را قطع کرده باشند سنت است که استلام کند از موضع قطع پس اگر از مرفق قطع

باشد

باشد بدست چپ خود و سنت است استلام رکنها تمام و نیز چسبانیدن خود را بمستجار که در شوط
هفتم و نیز شکم و اطراف بدن چسبانیدن و دستها را و گونه را بآن و اقرار بگناهان کردن و خواندن دعای ماثور
و غیر آن نیز نزد آن و واجب است ختم کردن طواف بحجر الاسود و گردانیدن کعبه را در دست چپ وقت
طواف و کسیکه فراموش کند التزام رکن یمانی را تا آنکه بگذرد از آن از برای او سنت نیست برگردیدن
و نیز التزام کردن در آن موضع خود و کسیکه دو طواف را زیاده برد و طواف را باید یکی بکند مکروه
از برای او اکتفا کردن بیک التزام و واجب بودن طواف میان کعبه و مقام ابراهیم و جایز نیست دور
شدن از کعبه بیشتر از مقام از هر جانب و باطلست طواف اگر بیرون رود از آن قدر در حالت اختیار
و جائز است در ضرورت مرجم گویند که ملاحظه حجر اسمعیل باید کرد در وقت طواف هر چند که بطلان
طواف هر زیاد شدن از سمت مقام در اینجا معلوم نیست چراکه نفی حرج و عموم احادیث نیز شاهد
است فاما بالاحتیاط مشهور اقرب است والله اعلم و جائز است تند رفتن در طواف و هموار رفتن
نیز و سنت است میانه رو بودن در راه رفتن نه هروله کردن یعنی تندی که کامها خود را نزدیک بیکدیگر
بگذارد و واجب است داخل کردانیدن حجر اسمعیل را در طواف با آنکه راه رود در بیرون آن و نه در میان آن
او و نیز واجب است داخل کردانیدن شاذروان در طواف و کسیکه طواف واجب کند پس اختصار کند در
حجر اسمعیل با آنکه داخل آن راه میرفته باشد واجب است بر او اعاده طواف پس اگر اختصار کند در یک شوط
باشد همان شوط را اعاده کند و اگر زیاده بر آن باشد نیز همان قدر را از شوطها اعاده خواهد کرد و
واجب است ابتدا کردن در هر شوط بحجر الاسود و نیز ختم کردن بآن و کسیکه فراموش کند از طواف واجب
یک شوط را واجب است بر او که بجا آورد هر گاه اگر متعذر باشد و واجب است که نایب بگیرد در آن و اگر بجا
برسد بسعی واجب است بر او تمام کردن طواف پس سعی کردن و کسیکه شک کند در عدد شوطها
طواف واجب در هفت و کمتر از آن واجب است بر او از سر گرفتن طواف پس اگر بیرون رود و متعذر باشد
سر گرفتن پس چیزی نیست بر آن و در طواف سنتی اگر شک کند بنا را بر کمتر میگذارد و عمل میکند
و اگر شک کند بعد از فراغ طواف سنت اعتبار ندارد مطلقا خواه واجب باشد و خواه سنت و
زیاد کند بر طواف واجب یک شوط را عمدا لازم میشود بر او اعاده طواف و اگر سهوا باشد یا در طواف
سنتی باشد سنت است از برای او که باین شوط هفت شوط دیگر تمام کند تا آنکه دو طواف تمام شود

پس چهار رکعت نماز کند بجهت هر طوافی دو رکعت و اگر بخاطرش برسد در اثنای شوط زیادتی پیش از
رکن یمانی آنرا قطع کند و طواف او درست است و اگر شک کند در هفت و زیاده واجب است
که بنا بگذارد بر هفت و تمام کند و مکروه است قران نمودن در طواف واجب و جایز است در سنتی
و در بعضی نیز و هر چند واجب باشد پس چون فارغ شود از برای هر طوافی دو رکعت نماز میکند و
مکروه است منصرف شدن بدون طاق بودن یعنی آنکه یکی باشد یا سه تا پنج تا و همچنین و شرط است
با طهارت بودن در صحت طواف واجب یعنی با وضو یا غسل یا تیمم بودن در طواف سنتی اما در
طواف شرط است مطلقا خواه واجب و خواه سنت باشد پس اگر طواف واجب را کرده باشد بدون طهارت
باید اعاده کند و شرط است هم صحت طواف با ختنه بودن و در زنان شرط نیست و کسیکه حدث
کند در طواف واجب پیش از تجاوز نصف واجب است بر آن اعاده و اگر بعد از تجاوز نصف شد
طاهر گرداند خود را و از همان موضع که گذاشته شروع کند و تمام کند و کسیکه قطع کند
طواف واجب را پیش از تجاوز نصف هر چند بداخل شدن خانه کعبه بوده باشد یا بیرون آمدن
بجای دیگر بجهت حاجتی واجب است بر آن از سر گرفتن طواف و اگر بعد از تجاوز نصف قطع
کرده باشد طواف او واجب است بر آن بنا گذاشتن و تمام گردانیدن طواف و اگر طواف
سنت را قطع کرده باشد خواه پیش و خواه بعد که بنا میگذارد از همان موضع و تمام میکند
و نیز جایز است قطع کردن طواف سنت را مطلقا خواه پیش از نصف باشد و خواه بعد
نصف و در واجب نیز جایز است قطع کردن بعد از نصف اما بجهت حاجتی و سنت است قطع کردن
طواف را برای قضای حاجت مؤمن و مثل آن نیز و واجب است قطع کردن طواف خواه پیش از
نصف باشد و خواه بعد واجب باشد یا سنت بجهت نماز واجبی که وقت آن تنگ شده باشد
و سنت است قطع طواف هر گاه اقامه نماز گفته شد در غیر وقت تنگ پس تمام میکند آن طواف را
و نیز سنت است قطع طواف از برای نماز وتر با تنگ بودن وقت تا آنکه بجا بیاورد وتر را پس
از آن طواف را اتمام کند و کسیکه بیمار شود در طواف واجب پیش از نصف و قطع کند آنرا لازم
میشود که از سر بگیرد طواف را هر گاه بحال شود و اگر بعد از نصف باشد جایز است از برای او که
بگذارد و تمام کند پس اگر وقت تنگ باشد واجب است که آنرا طواف بفرماید یا بنیابت دیگری

کند اما نماز طواف را در هر دو صورت خود میتواند بکند و جایز است استراحت کردن در میان
طواف و در سعی نیز و در باقی مناسک هم اگر وامانده شود پس بنا بگذارد و تمام کند و واجب است ترک
کردن طواف نزدیک ترسیدن ملال یعنی دلتنگی و بیمار اگر عاجز شود از طواف آنرا دیگری باید طواف
بدهد اما نماز دو رکعت آنرا خود میباید بکند و همین حکم دارد کسیکه بیهوش باشد یا طفل باشد
و واجب است که برداشته شده باشد بپاهای خود از زمین در طواف اگر ممکن شود و زن اگر متولد شد
از آن طفل در روز عرفه واجب نیست بر او طواف بسبب نفاس نیابت آن نیز و جایز است طواف
کردن بنیابت بیماری که ممکن نباشد آنرا طواف فرمودن مثل مبطون و کسیکه برد دیگری را
و طواف و سعی بفرماید آنرا مجزی نیست از هر دو با نیت که هر دو ایشان و جایز نیست طواف کردن
بنیابت کسیکه حاضر باشد در مکه مگر علیل باشد و واجب است طواف کردن از جانب کسیکه
غایب باشد خواه مرده باشد و خواه زنده باشد و نماز و نیز طواف را از جانب ایشان کردن
حضرت ائمه معصومین علیهم السلام و شرط است صحت طواف پاک بودن جامه و بدن و کسیکه ببیند نجاستی را در
اثنای طواف بیرون رود و بشوید پس عود کند و تمام کند طواف را و کسیکه فراموش شود در جامه نجس
طواف کرده باشد مجزیست آنرا و او واجب است بپوشاند دیگر تر در طواف و جایز است حرف زدن
در طواف واجب و غیر آن نیز و خواندن شعر و خندیدن اما مکروه است اینها مگر که مکروه است هر چه
غیر ذکر خدا و دعا و قرائت باشد حضور در طواف واجب و سنت است احتیاط گرد قرائت بر دیگر کس
برسد بسجده بجا آورد بجانب کعبه اگر عاجز شود از سجود و کسیکه عمدا طواف را ترک کند حج او باطل
میشود و لازم است از او شتری و نیز اعاده کردن سال آینده و هر چند که جاهل باشد و بدین سبب که
اگر زنی ادا کند مناسک خود را در حالت حیض پس با شوهر او جماع کند لازم میشود از زن شتری
و حج کردن سال آینده و کسیکه فراموش کند طواف را تا آنکه بنا باید بجا آورد و جماع کند لازم نمی شود
بر آنکه بفرستد قربانی بکعبه مگر آنکه از نصف طواف تجاوز کرده باشد و وکیل میکند که آنرا
طواف کند از جانب او اگر عاجز شود از رجوع بمکه و اگر بمیرد ولی او از جانب او باید که طواف کند تمام
و کسی دیگر پیش از خود میت طواف و ذبح کرده باشد مجزی نیست آنرا و زن اگر حائض شود پیش از
طواف نساء و قادر نباشد بر ماندن تا پاک شود نایب بگیرد جهت طواف و سنت است تعجیل کردن سعی را

بعد از طواف و جایز است تأخیر کردن آن با عذر تا آخر شب تا روز دیگر و کسیکه فراموش کند سعی را
تا آنکه عود کند بعرفات لازم نیست آنرا اعاده کردن طواف و کسیکه فارغ شود از طواف و سنت است
که مقدم دارد فریضه طواف را بر سعی و واجب است مقدم داشتن طواف بر سعی پس اگر سعی کند و طواف نکند
واجب است بر آن اعاده سعی پس اگر فوت شود از آن سعی لازم میشود او را اگر وسعت داشته باشد پس اگر فراموش کند
بعضی از طواف را و شروع کند در سعی واجب است که تمام کند طواف را پس بعد از آن سعی کند و جایز است مقدم
داشتن متمتع طواف و سعی و طواف نساء را بر وقوف عرفات بجهت ضرورتی مثل بیماری شدید و حیض و
امثال آن و جایز نیست بر گردیدن دیگری ستر را برای زن حایض و رفیقان او نیز تا آنکه پاک شود و مناسک
خود را اتمام کند و واجب است تأخیر کردن طواف نساء از سعی و اگر نیز از روی فراموشی مقدم دارد بر او چیزی نیست و
جایز است اکتفا کردن در شماره شوطها اگر شمرده باشد یار یا زن پس اگر شک کنند در آن اختلاف که
واقع شود میان ایشان باید که از سر بگیرند و اگر شک نباشد و هر یک بچیزی یقین کنند باید که
هر یک بیقین خود عمل کنند و مکروه است طواف کردن با کلاه و حرام است بر کسیکه احرام دارد و
مکروه است پوشیدن آن در حج کعبه و حرام است طواف کردن زن با روبند اگر احرام داشته باشد و در
غیر آن مکروه است و جایز است استراحت در اثناء طواف و کسیکه نذر کند بچهار دست و پا طواف باید دو
کند و واجب است بودن دو رکعت طواف واجب در عقب مقام ابراهیم در جایی که حالا هست و سنت است
خواندن توحید و جحد را در آن و نیز ذکر خدا بعد از آن و کسیکه نماز طواف را در غیر مقام ابراهیم بکند
لازم است که اعاده کند آنرا در عقب مقام و جایز است کردن نماز طواف سنت را در هر جای از مسجد
الحرام یا در مکه و کسیکه فراموش کند نماز طواف واجب را تا آنکه بیرون رود از مکه لازم میشود
آنرا برگردیدن و بجا آوردن نماز در مقام ابراهیم پس اگر شاق باشد او را برگردیدن بجا آورد
نماز را جایز است که نماز کند هر جایی که بخاطر آورد و نیز جایز است که نایب بگیرد تا بجا بیاورد در مقام
ابراهیم و همچنین است کسیکه ترک کند نماز طواف را از روی جهل و اگر بمیرد قضا کرده میشود
از جانب او و جایز است کردن نماز طواف را در برابر مقام ابراهیم یا یکی از دو طرف آن نیز اگر کثرت باشد و
نیز جایز است کردن آن در هر وقتی که باشد و همچنین طواف را نیز و سنت است ذکر کردن نماز طواف را
بعد از آن و جایز است نماز طواف کردن در وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب و کسیکه فراموش

کند

کند نماز طواف واجب را تا آنکه شروع کند در سعی واجب است بر او قطع کردن سعی و بجا
آوردن نماز پس تمام گردانیدن سعی و سنت است خواندن دعای ماثور بعد از نماز طواف
و سزاوار نیست نماز طواف سنت را بتأخیر بجا آوردن و کسیکه ترک کند نماز طواف واجب را
تا آنکه بجا آورد طواف دیگر را از روی جهل پس بجا آورد نماز واجب را و بر او چیزی لازم نیست و
جایز است بجا آوردن طواف را سواره و بر دوش دیگری کردن نیز اما با کراهت و جایز است سواره
استلام کردن حجر الاسود را بعصای خود و بعد از آن بوسیدن آنرا و جایز است برداشتن کسیکه
عاجز باشد از استلام کردن و واجب است طواف نساء در حج مطلقا یعنی خواه تمتع و خواه قران
و خواه افراد باشد و در عمره مفرده نه در عمره تمتع و مکروه است طواف سنت کردن بعد از سعی
پیش از تقصیر و جایز است بعد از هر دو پیش از احرام حج و مکروه است نیز بعد از احرام تا آنکه عود کند
از عرفات پس اگر جهلا کرده باشد بر او چیزی نیست و زنی اگر که مانع شود آنرا حیض از طواف کردن
نیست بر او شوهر تا پاک شود پس اگر وقوف عرفات تنگ شود عدول میکند بحج افراد و اگر حایض شود در
اثناء طواف واجب پیش از تجاوز نصف واجب است بر او قطع طواف و هر گاه پاک شود از سر بگیرد طواف را
و اگر بعد از تجاوز نصف باشد مجزی نیست آنرا اگر همان طواف را تمام کند و سنت است از برای او که در سعی
همچنین کند اگر وسعت باشد و اگر حایض شود بعد از تجاوز از نصف طواف جایز است از برای او
بجا آوردن سعی او تمام گردانیدن مناسک را پس بجا آوردن بقیه طواف را هر گاه پاک شود
و اگر حایض شود پیش از تجاوز از نصف طواف جایز نیست بجا آوردن سعی را همچنین بعد از تجاوز
نصف نیز اگر وقت تنگ باشد از کردن سعی بلکه عدول کند بحج افراد و وقوف کند بعرفات و مشعر
نیز پس طواف میکند وقتیکه پاک شود و اگر حایض شود بعد از طواف پیش از نماز آن لازم نمیشود
بر آنچه بغیر از همان نماز طواف هر گاه پاک شود و هر گاه طواف کرد و حایض شد جایز است از برای او سعی
کردن پیش از آنکه پاک شود و اگر حایض شود در اثناء سعی تمام میکند آن سعی خود را و نیست از برای
او تأخیر انداختن سعی تا پاک شود اگر وقت وسیع باشد و بدرستیکه زن هر گاه طواف نساء را زیاده
بر نصف کرده باشد و حایض شود جایز است که کوچ کند و نایب بگیرد در تمام کردن آن و اگر حایض خواهد
وداع کند خانه کعبه را پس بیاید بدر مسجد و داخل نشود و جایز است طواف کردن مستحبی بخانه

ونماز طواف کردن نیز و مکروهست داخل شدن او بخانه کعبه و سنت آنکه منع الحیض کند
نفس خود را از برای قطع شدن خون بانوع که پنبه را با آب سیر ترمیکند و آنرا بجود داخل میکند و
نیز سنت که دعا کند از برای قطع شدن خون بدعای ماثوره در مکه و نیز در مدینه در مقام جبرئیل
و غیر آن نیز ابواب السعی باب یازدهم در بیان سعی صفا و مروه است و در این بیست و دو باب
نود و هفت حکمست در عنوانها و نود و یکی دیگر است در مجموع انها واجبست سعی در حج و عمره
واجبست و سنت زود کردن آن بعد از نماز طواف و ابتدا کردن آن ببوسیدن حجر الاسود و در بغل
گرفتن آن نیز و خوردن از آب زمزم از دلوی که در مقابل حجر الاسود است و ریختن از آن آب بر سر خود
و بر بدن نیز و خواندن دعای ماثوره و کشیدن از آن آب بدست خود و سنت بیرون رفتن بجانب صفا
از دری که مقابل حجر الاسود است با سکینه و وقار و نیز بالا رفتن بر صفا بحدی که ببیند خانه کعبه را
و استقبال کردن بجانب رکن حجر الاسود و خواندن دعای ماثوره و تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح را
هر یک صد مرتبه گفتن و ایستادن در صفا بقدر خواندن سوره بقره و سنت طول دادن ایستادن
بر صفا و بر مروه نیز اما واجب نیست و دعای معین نیز واجب نیست و واجبست سعی را هفت شوط بجا
آوردن و نیز ابتدا کردن بصفا و ختم کردن بمروه و سنت هروله کردن ما بین دو مناره و خواندن دعای
ماثوره در آن و صلوات فرستادن و کسیکه ترک کند سعی را عمدا در حج او باطلست و لازم میشود آنرا
حج کردن سال آینده و کسیکه ترک کند بفراموشی واجبست بر او بجا آوردن آن و اگر بیرون رود از مکه لازم است
بر او عود کردن و اگر نتواند رجوع کرد واجبست که نایب بگیرد بجهة سعی و کسیکه ترک کند هروله را ابدا
بر او چیزی نیست و سنت که بر گردد بعقب سعی خود پس هروله کند و کسیکه ابتدا کند بمروه پیش از صفا
لازم میشود آنرا اعاده سعی و نیز ابتدا کردن بصفا و واجبست که در سعی محاذات کند رفتن را یکشوط
و برگردیدن را یکشوط دیگر و کسیکه بشمارد هر دو را یکشوط عمدا لازم میشود آنرا اعاده و کسیکه زیاد
کند نیز عمدا در سعی لازم میشود آنرا اعاده و کسیکه زیاد کند بر هفت شوط بفراموشی مخیرست او و سنت
که آنرا کامل کند آنرا ببرد و اسبوع بعد دو سعی تمام کند و کسیکه بگمان تمام شدن سعی تقصیر کند و جماع
کند و بعد از آن برسد که آن و هر چند یکشوط باشد لازم میشود بر او گاوی و تمام کردن سعی نیز و بجا
است بجا آوردن سعی را بی طهارت و همچنین جمیع مناسک را مگر طواف که در آن طهارت واجبست

و است

واجبست از برای غیر طواف و جایزست سعی کردن از برای حایض نیز و جایزست سواره بودن در
سعی و هر چند در کجاوه باشد با عذر و بدون عذر هم از برای زن و مرد و سنت اختیار کردن
پیاده بودن را و کسیکه بردارد انسانی را که سعی نموده باید مخیرست سعی از هر دو و اما سنت و کسیکه
سواره باشد واجب بحسب او بالا رفتن صفا و مروه نیز و سنت تند کردن او حیوانرا در موضع هروله
و کسیکه داخل شود بر او وقت نماز واجب در وقت سعی نماز کردن پس سعی اتمام کرده
که جلوس کند اگر وقت فریضه تنگ باشد و جایزست قطع سعی کردن از برای قضای حاجت مؤمن و
هم بنا گذاشتن و سعی اتمام کردن و نیز نشستن از برای استراحت در اثنای سعی بر صفا و بر مروه
میانه هر دو و سنت نیست هروله کردن از برای زنان در سعی و با آنچه از احکام سعی در کیفیت حج گذشت
مترجم گوید که هروله در سعی و غیره سنت در فقرا است اما قدم آن او لا که اشتر و این سنت و الله
اعلم و جایزست سعی کردن بلکه واجبست هر چند که بر صفا و مروه بتنهای خود بوده باشد ابواب التقصیر ابواب
هفتم در بیان تقصیر است و آن کوتاه کردن اندکی موی سر یا ریش یا ناخن از هر دو بود در افعال حج و عمره
است و در این باز ده باب و پنجاه و هفت حکم است در عنوانها و سی و یک دیگر است در مجموع آنها واجبست
تقصیر در عمره تمتع بعد از فراغ از سعی و بعد از آنکه حلال میشود بر محرم هر چه حرام شده بود بر او بسبب
مگر تراشیدن سر و مخیرست تقصیر کردن بر هر آنچه گذشت بوده باشد و بعد از آن هم و نیز مستحبی گرفتن ناخن و
موی هم و هر چند قدر یکی باشد اما نگشت بوده باشد و واجبست تقصیر در عمره تمتع و جایز نیست تراشیدن
سر در آن پس اگر بتراشد عمدا لازم میشود او را گوسفند و اگر فراموش یا جاهل باشد چیزی نیست بر آن و کسیکه
عمره مفرده احرام بسته باشد مخیرست میان تراشیدن سر و تقصیر کردن اگر مرد باشد و سنت اختیار
کردن حلق او و مخصوص است زن به تقصیر کردن و کسیکه فراموش کند تقصیر را تا آنکه احرام بحج ببندد
نیست احرام او و لازم نمیشود آنرا چیزی بلکه سنت بر او و کسیکه عمدا چنین کند باطل میشود عمره او
و حج او مفرده میگردد و کسیکه تقصیر کند از عمره تمتع سنت از برای او که تشبیه باشد بمحرم در پوشیدن
نیز الهی و لیشان الان و همچنین است حکم اهل مکه و جایز نیست از برای متمتع که بیرون رود از مکه با ابتدای احرام
بحج به بیند و جایز است نزدیکی کردن با زنان بعد از تقصیر از عمره تمتع پیش از آنکه اگر بیش از آن نزدیکی کند
لازم میشود آنرا کفاره و مکروهست طواف سنت کردن از برای معتمر پیش از تقصیر از عمره بعد از طواف

وجایز است متولی تقصیر کردن غیر خود را و سنت آنست که ابتدا کند در تقصیر از پیش کاه موی سر
و کسیکه تقصیر کند پیش از محل تقصیر عمداً حکم آن در کفاره مانند آنست که گذشت که اگر کم باشد بهر موی
یک کف از طعام واجبست و اگر بسیار باشد حکمی لازم است و اگر سهواً باشد چیزی بر آن نیست

ابواب احرام الحج و وقوف عرفه ابواب هشتم در بیان احرام حج و وقوف عرفات و این باب مشتمل بر هفت باب است و
چهار ده حکم است در عنوان آنها و دو و چهار حدیث در مجموع و الحاصل واجبست احرام حج و کیفیت و احکام آن
در ابواب احرام گذشت و سنت آنست که بودن بیرون رفتن بمنی نزد زوال روز هشتم بوده باشد و آن روز را
ترویه میخوانند و نماز ظهر را در منی بجا آورد و اگر ممکن نشود جایز است تأخیر انداختن بیرون رفتن را
اگر عذری باشد تا صبح روز نهم و جایز است پیش رفتن خلایق بمنی پیش از زوال روز هشتم
اگر عذر بجا باشد و مکروه است پیش انداختن به بیشتر از سه روز و سنت پیش رفتن امام بمنی تا
نماز ظهر را آنجا بکند در روز هشتم پس آنجا بماند تا طلوع آفتاب روز عرفه و مکروهست وقوف
کردن امام و تیز بودن آن از اهل مکه و سنت دعا خواندن در وقت رفتن بمنی و در وقت وارد
آمدن آن و حد منی از عقبه است تا وادی محسر و جایز است بیرون رفتن از منی پیش از طلوع آفتاب
اما تجاوز نکنند از وادی محسر تا آفتاب طلوع کند و سنت که بیرون رفتن از آن بعد از طلوع
آفتاب باشد و تأکید دارد از برای امام و نیز دعای مأثور خواندن در وقت رفتن بعرفات و نیز
تلبیه گفتن تا برسد بآنجا و نیز زدن خیمه در عرفات در نمره که جانب چپ کوه است و غسل کردن نزد زوال
و جمع کردن ظهر و عصر بیک اذان و دو اقامه و قطع کردن تلبیه نزد زوال و بسیار دعا کردن در آن و ذکر خدا
کردن نیز و حد عرفات که واجبست وقوف کردن در آن روز عرفه از جانب عرنه و ثویه و نمره تا ذی
المجاز و تا مازمین و اراک است و اینها خارج از عرفات و داخل آن نیست و سنت وقوف کردن
در جانب چپ کوه عرفات و وقت رفتن بالا و مکروهست وقوف کردن در همه مواضع از آن که نشیب باشد و آنجا
است بالا رفتن اگر کثرت باشد و جایز است که سواره وقوف کند و سنت که در عرفات خود را فارغ
از شغلها از تعرض دو اهل خود و سواره خود و سنت که وقوف کند در عرفات با سکینه و وقار و
ذکر خدا بسیار کردن و دعای مأثور و غیر آن نیز و بلند از نشیبها و از تحمید و تکبیر و تهلیل و تسبیح
و تلاوت توحید هر یک صد مرتبه خوانند و ترک غفلت نمودن و با مردم مشغول نبودن و گفتن ما شاء الله

قوة الا بالله صد مرتبه و آیة الکرسی و معوذتین و آیة السخره و استعاذه از آتش هر یک هفت
مرتبه و توبه را هفتاد مرتبه و دعاهای دیگر نیز و سنت صد رکعت نماز کردن با قل هو الله احد و
دعای روز عرفه است و واجب نیست و نیز در عرفات دعا بسیار کردن و در غیر آن نیز خصوصاً برادران را
خود و اختیار کردن آنرا بر دعا کردن برای خود و واجبست خوشنکام بودن بخدا با آمرزیدن در عرفات
و مشعر و منی و واجبست وقوف کردن در آن و کسیکه عمداً ترک کند حجش باطلست و کسیکه فراموش
کند آنرا یا ادراک نکند آنرا احکام آن هر دو گذشت در کیفیت حج و در وقوف مشعر خواهد آمد
انشاء الله تعالی و سنت با طهارت بودن در حال وقوف و واجب نیست و مکروهست سؤال کردن
از مردمان در حرم و در روز عرفه نیز و نیز مکروهست رد کردن سائل از ایشان و جایز نیست کوچ کردن
از عرفات پیش از غروب آفتاب و دانسته میشود غروب آفتاب بر طرف شدن سرخی مشرقی
کویند که آن وقت داخل شدن شام است والله اعلم و کسیکه کوچ کند از عرفات پیش از غروب معلوم
از روی جهل لازم نمیشود بر او چیزی و اگر عمداً باشد لازم میشود بر او شتری که نحر کند آنرا در روز عید
در منی و اگر عاجز شود از آن لازم میشود آنرا هیجده روز روزه گرفتن در مکه یا در راه یا در خانه
خود و سنت خواندن دعای مأثور نزد غروب آفتاب در روز عرفه و سنت جمع شام و خفتن
در روز عرفه بود در روز عید نیز و واجبست عمل کردن در تعیین روز عرفه بر دیدن ماه یا گذشتن
سی روز از ماه سابق بر عرفه نیز و نوع **ابواب الوقوف بالمشعر** ابواب نهم در بیان و احکام وقوف مشعر
الحرام است و در این باب هفت باب است و یکصد و بیست حکم است در عنوان آنها و یکصد و دو
حدیث در مجموع آنها است در کوچ کردن از عرفات با سکینه و وقار بودن و استغفار نمودن و دعا
و خواندن دعای مأثور نزد رسیدن بنشیب ریگ سرخ و در رفتن میانه رو بودن و دوری کردن از آزار مردم
و مکروهست در رفتن از عرفات برحمت و تندی بغیر با کثرت بسیار خصوص در میان دو کوه تنک که
مازمین خوانند و در دو جانب راه است و سنت تکبیر گفتن در آنجا و فرود آمدن و بول کردن در آن میان
و واجبست وقوف کردن در مشعر الحرام و سنت تأخیر کردن مغرب و عشا را تا برسد به جمع که آن مشعر است و
ثلث شب یا نصف و تأخیر کردن واجب نیست و سنت جمع کردن نماز هر دو را در یک اذان و دو اقامه و تأخیر
کردن نافلهای مغرب را و بجا آوردن آنها را بعد از نماز خفتن و واجب نیست و سنت فرود آمدن در میان

وادی مشعر به جانب منی است راه و سنت است که بنماجی در مشعر به پای خود راه رود و حدود مشعر که
واجبست وقوف کردن در آن از جانب مأزمین است تا حیاض و وادی محسّر یا کوه و جایز است در صورت
بالا رفتن تا زمین با کوه و خواندن دعای مأثور در شبی که در مشعر شب باشد و نیز سعی کردن در دعا و
عبادت و ذکر و احیای آن شب و واجبست وقوف در مشعر بعد از صبح و سنت است با طهارت بودن و نیز
ذکر بسیار کردن و دعای مأثور خواندن و مکروهست اقامت نمودن در مشعر بعد از کوچ کردن حاج از آن
و سنت است سعی کردن در وادی محسّر تا اینکه تمام کند آنرا یعنی هروله نمودن در آن هرگاه برگردد از آن
مشعر و اقل آن صد گام است یا صد ذراع است پیاده باشد یا سواره و دعای مأثور نیز بخواند و کسیکه
فراموش کند سعی را در وادی محسّر تا آنکه داخل مکه شود سنت است از برای او برگردیدن و سعی کردن در آن
و اگر نشناسد آن موضع را بجهت آنکه سؤال کند از مردمان از آن موضع و سنت است که کوچ کند از مشعر الحرام
پیش از طلوع آفتاب باندکی با یاد کرد خدا و خواندن دعا و استغفار و با سکینه و وقار اما تجاوز نکند
از وادی محسّر پیش از طلوع آفتاب و جایز است کوچ کردن بعد از طلوع آفتاب نیز و این از برای امام نیست
و جایز نیست کوچ کردن از مشعر پیش از طلوع صبح در حالت اختیار که اگر چنین کند لازم میشود بر او یک
گوسفند دیه و جایز است کوچ کردن از مشعر پیش از صبح بعد از وقوف کردن در آن در شب از برای
کسیکه مضطر باشد مثل کسیکه بترسد از دشمن و دزد و مثل پیر ضعیف نیز و سنت است چیدن سنگهای
جمره را از مشعر و جایز است از منی و نیز جایز است چیدن آنرا از جمیع حرم مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف
و از سنگهایی که انداخته شده است یکمرتبه و از غیر حرم مجزی نیست و مکروهست که سنگهای جمره سخت
باشد یا سیاه یا یکرنگ یا سفید یا سرخ و سنت است بودن آنها سست و ابرش یعنی نقطه‌ها سفید یا
غیر سفید در آن باشد و سنت است که سه رنگ باشد بقدر یک بند انگشت باشد و هر یک را با نیجیدن کن
تا آنکه سنگ را آب کند و نرم نماید با نیفتد و بدرستیکه کسیکه فوت شود از آن وقوف مشعر تا
آنکه داخل منی شود و هر چند از روی جهل باشد واجبست بر آن برگردیدن بمشعر و نیز وقوف کردن
و هر چند بعد از طلوع آفتاب باشد و بدرستیکه مجزیست آن اگر در آن وقت وقوف اختیاری عرفات و
اضطراری مشعر و اگر در منی رمی کرده باشد لازم میشود آنرا اعاده کردن رمی بعد از وقوف بمشعر و
کسیکه فوت شود از آن وقوف عرفات واجبست برای آمدن بآن و وقوف کردن در شب دهم اول پیش

فوت شود از آن وقوف اختیاری مشعر اکتفا کند بهمان و برنگردد از آن و کسیکه فوت
شود از آن وقوف عرفه و وقوف مشعر پیش از طلوع آفتاب که دریابد پیش از ظهر اضطراری مشعر پس تحقیق
که یافته است وقوف اضطراری را مترجم گوید که آنرا مجزیست در صورت اضطرار همین قدر وقوف
مشعر تنهایی باعتقاد مصنف و اکثر علما رضوان الله علیهم اجمعین و الله اعلم و کسیکه دریابد اضطراری
عرفات را با اضطراری مشعر پس مجزیست آنرا او کسیکه فوت شود از آن وقوف مشعر پس حج از آن فوت شده
است مترجم گوید که مصنف در تحریر این باب فرموده اند که احادیث دلالت دارد که مجزیست
حج صحیح در وقوف در مشعر و آن اندکی قبل از ظهر روز نحر است و الله اعلم و کسیکه ترک کند وقوف
مشعر را عمداً حج او باطل است و لازم میشود بر آن عمره و حکم کسیکه فوت شود از آن حج کردن محل
میشود از احرام خود بعمره مفرده و حج واجبست اگر باشد در سال آینده میکند و الا که بر آن چیزی نیست

ابواب

رمی جمرة العقبه ابواب بیستم در بیان رمی جمره عقبه است و در این هفده بابست و در جمله و احکامت
عقوبتها و شصت و نه حدیثست مجموع آنها واجبست رمی کردن عقبه تنها در روز عید پیش
از ذبح کردن و سر تراشیدن و سنت است با طهارت بودن در وقت رمی و واجب نیست و سنت است رو
ایستادن و پشت بقبله نمودن و خواندن دعای مأثور در حالتیکه ده باشد از آن مثل یا بیشتر
و جایز نیست رمی کردن جمره‌ها بغیر سنگ ریزه و واجبست که آن سنگها از حرم باشد و واجبست آن سنگ ریزه
بکر باشد یعنی دیگری کار نفرموده باشد و بزرگ نباشد و صفت آنها در احکام مشعر گذشت و
کسیکه بیندازد سنگ را و بغیر جمره واقع شود مجزی نیست آنرا اگر برسد بجای دیگر و از آنجا بر
و واقع شود بر جمره مجزیست آنرا و سنت است انداختن سنگ را بنحوی که بگذارد بر شکم انگشت ابهام
و به پشت ناخن سبابه بیندازد و جایز است سواره انداختن و سنت است پیاده بودن در آن و نیز ایستادن
نزد جمره با خواندن دعا و ترک ایستادن کردن نزد عقبه و نیز گردانیدن جمره‌ها بر دست راست
خود و انداختن سنگ را از میان وادی و گفتن تکبیر با هر سنگی و بودن رمی نزد زوال آفتاب و گرفتن
سنگها از ... و انداختن بدست راست و وقت آن از طلوع آفتاب تا غروب و جایز است
انداختن و نیز پیش از طلوع آفتاب با ترس و عذر و در این صورت و کسیکه فوت شود از آن
در روز رمی واجبست قضا کردن آن فردا و سنت است فاصله کند میان ادا و قضا با انداختن در طرف صبح و از

امر و نیز نزد او واجب نیست مگر غیر جمره عقبه در روز عید و جایز است محرم کردن ایشان
و مغمی علیه یعنی بیهوش و طفل و سنت بر داشتن ایشان را و بردن بنزد جمرات اگر ممکن شود و بقیه
احکام رمی خواهد آمد ان شاء الله تعالی **ابواب الذبح** ابواب بیست و یکم در بیان ذبح کردن قربانیست و
در او یک مقصد و چهار باب است و سیصد و نه مسئله است در عنوانها و سیصد و هشتاد و یک در بیت
در مجموع آنها واجب است قربانی بر متمتع نه غیر آن و بنده بیست که مجزی نیست او را گوسفندی و همچنین گا
و در غیر کعبه نیز هر یک از حیوانات معلوم معین که بوده باشد و بنده اگرچه عتق کند باذن آقای خود
اختیار دارد آقا که ذبح کند قربانی از آن یا امر کند او را به روزه گرفتن پس اگر آن بنده در یابد یکی از
وقوف عرفات یا مشعر را در حالت آزادی لازم میشود بر آن بنده قربانی و اگر معتق شود از قربانی روزه
میگیرد بنده بیست که و طفل اگرچه بنفرماید او را لازم میشود بر خود نیز ذبح کردن از آن طفل اگر از برای او
قربانی نباشد و اگر عاجز شود از قربانی پس روزه میگیرد ولی از جانب آن طفل و ولی واجب است ذبح کردن قربانی
و لا جزاء در حج در منی و اگر در احرام عمره باشد پس در مکه ذبح کند و قربانی سنت را تعجیل است
هر جا که باشد و کسیکه لازم شود بر او فدایی و فوت شود از آن ذبح کردن آنرا در مکه یا منی ذبح
میکنند آن قربانی را در خانه خود هر گاه بر گردد و تصدق و مسکینها ان و کسیکه نذر کند نحر کردن
شتر را اگر تعیین نموده در وقت نذر مکانی را فیها و الا نحر میکنند آنرا در مکه و بر در خانه
و مجزی نیست ذبح کردن در منی در روز عید و سه روز بعد از آن نیز و در غیر منی در روز عید قربانی
و دو روز بعد از آن و سنت اختیار کردن ذبح در روز عید و حرامست روزه داشتن سه
روز بعد از عید آنکسیکه در منی باشد و جایز است ذبح کردن در شب بکراهت و واجب است بودن قربانی
از شتر یا گاو یا گوسفند و سنت اختیار کردن شتر از گاو و گاو از گوسفند و مجزی نیست [illegible] بودن در آنها و
نحالی که نوعیت از حض و سنت اختیار کردن شتر ماده و گاو ماده و گوسفند نر و بز نر در قربانی
و مکروهست قربانی کردن شتر نر و گاو نر و مجزی نیست متمتع را گوسفندی و سنت زیاده و متعدد
نیز تفصیل بیان و همچنین است در قربانی غیر کعبه در گاو و شتر نیز و کمتر از آن مجزی نیست در قربانی
کعبه و هر جا که باشد از حیوانات گوسفند یکساله تمام و بز نر دو ساله و شتر پنج ساله و گاو دو ساله
که گویند که اکثر اینها هر یک بیشتر باشند از آنچه ذکر شد بهتر است و الله اعلم و بدین سبب که

نسخه

مترجم

قربانی در مکه اگر نذر باشد و الا واجب است که صحیح باشد و خصیه آن در مجزی نیست بریده و کمال آن نیز
در مکه و نذر در قربانیها بجای دیگر و سنت است اختیار کردن قوچ شاخدار چاق که بود در
چشم سیاه و دست و پایش سیاه و در سیاهی چریده باشد و نیز اختیار کند که گوسفند را بر بز تخصیص
را بر گوسفند ماده و الا اگر اینها نباشد پس نر او جایز است قربانی کردن بجا و میش و مجزی
حیوان لاغر ... که در گردهای او پیه نبوده باشد مگر آنکه بخرد بگمان چاقی پس پیدا بکند لاغر
پس درست است مجزیست از آن و همچنین است عکس این یعنی خریدن بگمان لاغری و چاق بیرون آمدن
مجزی خواهد بود و مجزی نیست حیوانی که تمام دندانهای او افتاده باشد و سنت بودن قربانی
کعبه از آن حیواناتی که در روز عرفه حاضر باشند و کافیست حاضر کردن در روز عرفه با آن و بنده که
مجزی نیست یک قربانی در مکه مگر از یک نفر و مجزیست در سنتی مثل قربانی بجای دیگر و قربانی سنت
از یک نفر و از هفت نفر و از هفتاد نفر هم مجزیست و سنت که شریک بودن در آن و جایز
سماجت کردن در فروختن قربانی و در خریدن آن نیز اما مکروهست خریدن و تعیین
کردن در فروختن و کسیکه بخرد قربانی را بیابد کند خریدن جا و آنرا جایز است تعریف کردنی
آن پس هر گاه خریدن جایز است فروختن او لیکن او را او واجب است که هدی تمام خلق باشد یعنی
نه ناقص در واجب و مجزیست در غیر واجب و مجزیست قربانی شاخ شکسته که سالم باشد داخل آن
و همچنین دندان شکسته که افتاده باشد و مجزیست گوش بریده که صحیح باشد نه آنکه افتاده باشد
و کسیکه بخرد قربانی که کامل باشد پس ظاهر شد که ناقص است مجزی نیست او را و بنده است که هدی
هر گاه هلاک شود پیش از رسیدن بقربانگاه لازم است بدل آن اگر واجب باشد و لازم نیست
اگر سنت باشد و هدی اگر بیمار شود یا بشکند عضوی از آن یا مثل اینها لازم او را نه بسبب
قربانگاه مجزیست ... لازم میشود آنرا بدل آن اگر واجب باشد و جایز است فروختن
اگر برسد یا شکستن یا مثل آن و تصدق کند بقیمت آن و بگیرد بدل آنرا و کسیکه بیابد هدی
گمشده را واجب است بر او تعریف کردن آن تا سه روز ... پس اگر پیدا نشد صاحبش لازم
میشود بر او که ذبح کند آنرا از جانب صاحبش و مجزیست از صاحبش اگر ذبح کرده باشد آنرا
لازم میشود در منی نه در غیر آن و کسیکه ذبح کند هدی غیر او را و نیت کند آنرا و غلط کند در اسم او

آن

مجزی نیست قربانی از صاحبش و همچنین اگر فراموش کند اسم آنرا و نام او را ابن برده پس بعد از ذبح
بجا طلب نرسد و بدرستی که کسیکه حج کند از غیر خود مجزیست آنرا ایکه قربانی و قربانی کر
ببرد یا در نبرد در منی بدون تفریط مجزیست از او و بدرستیکه هدی اگر عاجز شود از رسیدن
بقربانگاه و نیابد صاحب او کسی را که تصدق کند بر او مجزیست او را ذبح کردن یا نحر کردن و نشان
بر او بگذارد که دانسته شود که او هدی است و جایز است از برای کسیکه بر ان بگذرد خوردن
از ان در انوقت و هدی اگر بمیرد یا کم شود پس صاحب عوض آنرا بگیرد و اگر پیدا شود اولی بدل شود مجزیست
در ذبح کردن هر کدام که خواهد مگر آنکه بگیرد اشعار یا تقلید کرده باشد بدرستیکه منصوبست
متعین میشود ذبح ان و بدرستیکه کسیکه بخرد هدی و ذبح کند ابن ان دعا کند آنرا شخص دیگر از
و اقامه شاهد کند حکم کرده میشود از برای او با برهدی پس باید بگیرد هدی خود را و مجزیست
از هیچکدام و هدی اگر شکسته شود پیشتر از نحر واجب است ذبح هر دو یا نحر هر دو و جایز است سوار شدن
هدی و بار کردن ان و خوردن شیر ان چیلخیر با و طفل او ضرر نرسد و واجب است نحر کردن شتر را
ایستاده و عقال کرده شده و یکرانند ابن ابدست راست خود و بزنند نیزه یا کارد یا خنجر را بر
بیش سینه او و سنت که خود متولی ذبح شود هر که ... یا بکردانند دست خود را بر بالای دست ذابح
و سنت تعدد هدی و نیز بجا بودن ان و جایز است ذبح کردن هدی غیر با اذن او و واجبست
نام خدا بردن و رو بقبله کردانیدن در وقت ذبح هدی یا نحر آن و سنت دعای ماثور خواندن
و کسیکه فراموش کند بسم الله را نزد ذبح حرام نمیشود قربانی او و سنت که اسم الله بکوید
خوردن و واجبست نحر کردن شتر و ذبح کردن غیر او از باقی حیوانات و واجبست ابتدا کرد
بر منی پس بعد از ان ذبح پس بعد از ان سر تراشیدن پس اگر مخالفت کند بفراموشی یا جهل یا عمد مجزیست آنرا
و قربانی واجب آنکه ثلث خود بخورد و ثلث اهدیه میکند و ثلث را تصدق میکند ره کوید
کراهت چون تقسیم واجب نیست والله اعلم و قربانی سنت است و سنت خوردن و اطعام کردن واز
کفاره را جایز نیست خوردن و جایز است خوردن کوشتهای قربانی بعد از سه روز و ذخیره کردن
آنها نیز و مکروهست بیرون بردن کوشت قربانی را از منی مکر کوهان شتر را و مکروهست دادن
جلهای قربانی و هدی را و قلادههای آنها را و پوستهای آنها و نیز بیرون بردن آنها از منی بلکه

معلوم

بعضا

تصدق کنند با نها یا قیمت آنها اگر محتاج شود بسوی آن و کسیکه قربانی نداشته باشد و
قیمت آنرا دارد واجبست که بگذارد آنرا نزد کسی امینی که بخرد هدی او و ذبح کند در ذی الحجه و اگر
در سال آینده در منی و کسیکه بعد از ایام ذبح قیمت قربانی تحصیل کند باید که روزه بگیرد و
کسیکه روزه بگیرد بدل هدی را پس بیابد آنرا مجزیست آنرا تمام کردانیدن روزه و واجب نیست
ذبح بلکه سنت و کسیکه قیمت هدی را نیابد لازم میشود او را روزه گرفتن سه روز در
در ذی حجه ایام حج و سنت است بودن آخر آن روز عرفه و هفت روز دیگر اهر کاه بر کردد بخانه
خود و کسیکه ترک کند این روزه سه روز را در حج با اختیار خود لازم میشود او را خون کوسفند
و مجزی نیست او را روزه کرفتن و اگر معذور باشد در کرفتن روزه بعد از ایام تشریق میکیرد
عوض آنها یا در خانه خود و میفرستد قربانی را بکعبه و بدرستیکه متمتع اگر فوت شود از او روزه بدل
هدی تا بمیرد واجب میشود بر ولی آن قضاء کردن سه روزه و هفت روزه او و طفل را نیز ولی آن از
جانب او روزه میکیرد و بدرستیکه متمتع اکر نیابد هدی را و روزه بکیرد سه روز را پس بر کردد
بجانب خود مجزی نیست تصدق کردن از عوض هفت روز با اختیار خود و کسیکه مجاور شود در مکه
سه روز بدل هدی را روزه کرفته باشد لازم است او صبر کردن بقدر رسیدن اهل بلد او
با نجا یا یکماه پس بعد از ان هفت روز را روزه بکیرد و جایز نیست روزه کرفتن ایام تشریق
در منی بدل هدی و نه در غیر هدی نیز و کسیکه روزه بکیرد روز هشتم و نهم را در بدل هدی
مجزیست آنرا روزه کرفتن روز دیکر بعد از ایام تشریق پس اکر روز عرفه ابتدای روزه بکیرد
لازم میشود آنرا روزه کرفتن سه روز الحد ربی و همچنین اگر فاصله غیر عید بوده باشد و واجبست
پی در پی کرفتن روزه سه روز بدل هدی اگر فاصله غیر عید باشد یا عید سیمی او نباشد و کسیکه
قربانی نداشته باشد و قیمت آنرا هم جایز است از برای او روزه کرفتن سه روز را از اول ذی الحجه
پیش از ان و کسیکه بیابد قیمت را روزه نمیکیرد تا آنکه بکذرد وقت ذبح و واجب نیست تتابع
در روزه هفت روز بدل هدی بلکه سنت است و واجب نیست کرفتن ان در بلد خود پس کسیکه
شود از آن اشتری و عاجز شود از ان مجزیست آنرا دادن هفت کوسفند پس اکر عاجز شود از آن مجزیست
آنرا روزه کرفتن هیجده روز در مکه یا در خانه خود و واجب نیست ... نیت خود را

میانه سه روز

بع

در وقت هدی ملک او مجزی نیست روزه و بدرستیکه مجزی نیست روزه بصدقه کردن بقیمت قربانیها
سنت اگر یافت نشود پس اگر مختلف شود قیمت آنها پس جمع کند اول و دوم و سیم را و تصدق کند
ثلث آنها را و کسیکه نذر کند هدی را و معین کند موضع ذبح آنرا لازم میشود بر او ذبح کردن
در آن و اگر تعیین نکند واجبست ذبح آن در مکه و کسیکه نذر کند در قربانی کردن بدنه را
یعنی لفظ بدنه بر زبان او جاری شود مجزی نیست او را گاو و گوسفند مگر آنکه در وقت گفتن نیت کند بدنه
شتر را و سنت مؤکد است قربانی کردن و مجزی نیست قربانی واجب از آن و ساقط است قربانی کردن
از طفلی که در شکم باشد و اگر کسیکه هیچ نداشته باشد و قیمت آنرا او سنت خواندن بعد از قربانی
دعای ماثوره و قربانی کردن از عیال خود یعنی کشتن قربانی را و اما اکثر احکام قربانی گذشت با صفات
مستحبه آن و مکروهست ذبح کردن بدست خود حیوانی که تربیت کرده باشد آنرا و نیز قربانی
نمودن غیر آن حیوانی که در ده هر ذیحجه خریده باشد و سنت است که قربانی از هر نوع که باشد
چاق باشد و با تأمل و جایز نیست اطعام کردن از گوشتهای قربانی کافر که [illegible] باشد
و سنت است قرض کردن از برای قربانی کسیکه بدل نداشته باشد ابواب الحلق والتقصیر ابواب بیست دوم

در احکام

سر تراشیدن و تقصیر کردن و در این پانزده باب است و هشتاد و دو حکمت در عنوانها و نود
چهار حدیث در مجموع واجبست یکی از این دو بر حاجی بعد از ذبح کردن و سنتست جمع کردن
میان تراشیدن سر و ناخن گرفتن و شارب گرفتن و کسیکه ترک کند تراشیدن سر را عمداً از زیارت خانه
بکند پس بر او خون گوسفندی لازم میشود و اگر ناسیاً یا جاهلاً باشد بر او چیزی نیست و در
احکام ذبح و غیره گذشت و کسیکه سیاق هدی کرده باشد در عمره مخیر است در ذبح کردن
آن پیش از سر تراشیدن یا بعد از آن و کسیکه ترک کند تقصیر را تا آنکه طواف کند و سعی
کند لازم میشود او را اعاده آنها جمیعاً فاما بترتیب کسیکه ترک کند تراشیدن سر را یا
تقصیر کردن را تا اینکه بیرون رود از منی واجبست بر او عود کردن از برای همین با امکان
و اگر ممکن نباشد سر تراشید یا تقصیر میکند در هر جا که باشد و سنت است دفن کردن مو
در منی و نیز فرستادن موی را بآنجا از برای دفن کردن اگر تراشیده باشد در غیر منی با عذر
و حاجی مخیر است میان تراشیدن سر و تقصیر کردن و همچنین کسیکه احرام بعمره مفرده بسته باشد

بنذر عمره

در عمره تمتع و سنت است از برای این دو نفر احتیاطاً کردن سر تراشیدن او و واجبست تراشیدن سر بر
حاجی و کسیکه موهای سر خود را مجعد و بهم چسبانیده کرده باشد در احرام و نیز کسیکه جمع کرده
باشد موهای سر خود را در عقب سر خود گره کرده باشد و تقصیر بر زن واجب عینی است و جایز نیست
که غیر از امتولی تراشیدن نماید و سنت است بسم الله گفتن در این و نیز دعاهای ماثوره خواندن و ابتدا
کردن بجانب راست سر و رسیدن با استخوانهای حلق در تراشیدن و کسیکه بر سر او موی نباشد مثل اکثر
تراشیده باشد یا کچل باشد مجزی است کشیدن تیغ بر آن موضع و سنت است تا آخر از آن حتی تراشیدن
تمام بعد از آنکه تراشیده را در حج و عمره و پس بعد از آن سنت است [illegible] هرگاه سر تراشید حلال
میشود از برای او هر چیزی بغیر از بوی خوش و زنان و شکار و بنابر قول [illegible] که محرم از آن محروم بود

مواضع حج

و بعد از [illegible] و غیر متمتع هرگاه تراشید سر خود را حلال میشود از برای او
طیب غیر زنان پس زنان بر او حلال نخواهد بود تا آنکه طواف نساء بکند و بدرستیکه زن محرمه نیز
شوهر بر او حلال نیست تا طواف نساء را بکند و کسیکه طواف خانه کعبه بکند پیش از تراشیدن لازم
میشود او را خون گوسفندی اگر عالم باشد و مکروه است شکار کردن در ایام تشریق و نیز نشستن
سر [illegible] بعد از تراشیدن سر یا تقصیر کردن و نیز پوشیدن جامه دوخته سر بعد از تراشیدن
نیز تا آنکه طواف کند و سعی کند و حرام نیست و مکروهست بوی خوش از برای متمتع پیش از طواف
نساء ابواب زیارة البیت ابواب بیست و سیم در زیارت طواف خانه کعبه است بعد از فراغ از منی در روز
عید و در این چهار بابست و بیست و شش حکمت در عنوانها و پانزده حدیث در مجموع آنها و سنت
است تعجیل کردن طواف در روز عید یا دوم آن و مکروهست تأخیر کردن از آن خصوص از برای متمتع
و واجبست طواف حج بعد از سر تراشیدن اگر مقدم نداشته باشد آنرا [illegible] و واجبست
طواف نساء در هر سه نوع حج و در عمره مفرده و سنت است غسل کردن از برای داخل شدن
مسجد الحرام [illegible] و ناخن گرفتن و شارب گرفتن و مجزی است غسل کردن از منی برای داخل شدن
خانه کعبه و جایز است که در روز غسل کند پس طواف در شب بکند پس اگر بشکند غسل او هرچند بعد
که موجب وضو باشد سنت است اعاده کردن آن و سنت است دعاهای ماثوره خواندن بر در مسجد الحرام
و کیفیت هر دو طواف و سعی نیز بنحویکه سابقاً مذکور شد ابواب العود الی منی و رمی جمرات

الجمار والنفر

الثانی ابواب بیست و چهارم در بیان عود کردن بسوی منی است و رمی جمرات ثلث و کوچ کردن
از آنست و در این بیست باب است و نود و سه حکمت در عنوانها و یکصد و یازده حدیث که
مجموع آنها جایز نیست خوابیدن در شبهای تشریق بغیر منی پس اگر چنین کند لازم میشود
بر آن بعوض هر شبی یک گوسفندی مگر آنکه بخوابد در مکه و مشغول بوده باشد بعبادت
یا آنکه بیرون آمده باشد از منی بعد از نصف شب و جایز است آمدن بمکه بطواف سنت کردن
در ایام بودن در منی بدون خوابیدن در مکه و سنت است اختیار کردن بودن منی را بر طواف
مکه و کسیکه فراموش کند یا جاهل باشد برمی جمره [illegible] تا آنکه بیرون رود از منی واجبست
بر آن عود کردن بمنی از برای رمی و سزاوار است که در این صورت فاصله کند [illegible]
بیکساعت [illegible] پس اگر متعذر باشد بر گردیدن بآن واجبست که نایب بگیرد و اگر بگذرد ایام تشریق پس
در سال آینده و واجبست رمی کردن جمرات و کسیکه ترک کند رمی جمار را عمدا حلال نیست
از برای او زنان [illegible] سال آینده و واجبست ابتدا کردن برمی جمره اولی بعد
پس جمره عقبه پس اگر عکس این ترتیب را بنماید واجبست که اعاده کند از جمره وسطی پس جمره عقبه
و بدرستیکه حاصل میشود ترتیب بتتابع گردانیدن چهار سنگ [illegible] بعد از آنها
کند جایز است که از همان موضع بنا بگذارد و تمام کند هر جمره را [illegible] و اگر مخالفت کرده
باشد اعاده میکند هر یکی را با ترتیب و کسیکه کم کند یک سنگ [illegible] مشتبه شود بر آن که از کدام است
واجبست بر آن که بیندازد از هر جمره را یک سنگی و اگر متعین باشد همانرا اعاده کند و چند
که در روز دیگر باشد و پاره از احکام رمی در رمی جمره عقبه گذشت و سنت است بسیار ذکر خدا
کردن در دهه ذی حجه و در ایام تشریق و بجا آوردن نماز در مسجد خیف و تکبیر گفتن در منی
مترجم گوید که مراد بتکبیر [illegible] پانزده نماز [illegible] از نماز ظهر عید [illegible] والله اعلم و کسیکه در
روز دوازدهم کوچ کند واجبست که بعد از ظهر باشد نه پیش از ظهر باختیار و کسیکه در روز
سیزدهم کوچ کند جایز است از برای او کوچ کردن پیش از زوال و جایز است کوچ کردن از منی
در هریک از این دو روز از برای کسیکه از شکار و از زنان پرهیز کرده باشد و کسیکه داخل
شام شود در شب سیزدهم واجبست بر آن بودن در منی در آن شب و اگر کوچ کند پیش از غروب [illegible]

از آن و کسیکه پرهیز نکرده باشد از شکار و از زنان در احرام خود جایز نیست از برای او کوچ
کردن در کوچ اول و کسیکه چنین کند باید که امساک کند از شکار در روز سیم تا ظهر و
سنت است کوچ کردن امام در روز سیم پیش از ظهر و اینکه نماز ظهر را در مکه بکند و جایز است
ماندن در منی بعد از کوچ کردن حاج و مکروه است پیش فرستادن بار و رخت بر کوچ کردن خود و
هر گاه که کوچ کرد از منی و مناسک خود را تمام کرد واجب نیست برجوع کردن بمکه و سنت است
فرود آمدن بابطح [illegible] بعد از کوچ کردن دوم از منی از برای کسیکه از آن راه عبور کند و خوابیدن
در آن و سنت است داخل شدن خانه کعبه و آداب آن در طواف گذشت و سنت است یک طواف سنت کردن
بعد از حج از جانب پیغمبر و ائمه و برادران مؤمن و سنت است وداع کعبه بدعاهای ماثوره و غیر ماثوره
طواف وداع کردن و طول دادن التزام مستجار را و آشامیدن از زمزم و سجده کردن [illegible]
مسجد و بیرون رفتن از در حناطین و پاره از آداب وداع نیز گذشت و وداع زن حایض در طواف
گذشت و سنت است صدقه [illegible] در وقت بیرون آمدن از مکه بخرمائیکه بخرد آنرا بیک درهم و سنت کند
کفاره آنچیزهائی که در احرام و در حرم [illegible] از او بعمل آمده است ابواب العمره ابواب
عمره در بیان آداب عمره است و در این دو باب است و سی و دو حکمت در عنوانها و هفتاد و پنج
حدیث که مجموع آنها واجب میشود عمره بر کسیکه مستطیع شود و سنت است تطوع کردن بعمره و
مکرر بجا آوردن خصوصا در ماه ذیقعده کردن عمره را و سنت موکد است بجا آوردن عمره در ماه
رجب و هر چند که وقت تنگ شود [illegible] احرام ببندد و در ماه شعبان تمام
کند و نیز اختیار کردن ماه رجب را از برای عمره بر جمیع ماهها [illegible] بر ماه مبارک رمضان و تاکید
عمره در ماه مبارک رمضان خصوصا در روز بیست و سیم آن و کسیکه احرام بعمره تمتع ببندد [illegible]
آنرا در حج ساقط میشود از آن فرض عمره و سنت است عمره مفرده در هر ماه بلکه در هر ده روز
و بدرستیکه صحیح نیست عمره تمتع در [illegible] و جایز است که احرام ببندد [illegible]
عمره مفرده و برود هر جا که خواهد و جایز است که گرداند آنرا بعمره تمتع و واجبست بجا آوردن
عمره بعد از حج هر گاه مکلف [illegible] مترجم گوید یعنی آنکه در وقتیکه موی سر او بلند شود که
تواند تراشید هر چند حج نزدیک باو باشد والله اعلم و کیفیت عمره و افعال و آداب آن گذشت

در عمرهٔ تمتع وغیره و سنت است رفتن به عمره برای خود ابواب المزار و فضایلها باب بیست و ششم
در بیان زیارتها و احکام و آداب آنهاست و آنچه مناسب آنهاست و در این یکصد و شصت و
و چهار صد و سی و دو حکمت در عنوانها و ششصد حدیث در مجموع آنهاست ابتدا کرده
خارج مدینه پس مکه و جایز است عکس این و سنت است جمع کردن مترجم ره گوید که یعنی ابتدا
مدینه و ختم آن با هم والله اعلم و سنت مؤکد است زیارت مؤکدات پیغمبر و ائمه معصومین
و حضورها که بلا ذبح و نیز زیارت قبر رسول ص هر چند تنهایی باشد و جبر کردن و
غافل در عدم این زیارت آنحضرت ره گوید که در صورتی که کسی به زیارت نرفته باشد در
آن سال والله اعلم و واجب کفاییست زیارت آنحضرت در هر سال و سنت است زیارت آنحضرت
و هر چند از دور باشد و نیز سلام کردن بر او و صلوات بر او و سنت است سلام کردن بر او
هر وقتیکه انسان داخل مسجد میشود یا بیرون می آید از آن و مکروه است گذشتن از مسجد بدون
سلام بر آنحضرت و نزدیک شدن به مسجد هم بدون سلام آنحضرت و آداب و دعا کردن نزد
قبر او در کتب ادعیه مسطور است و سنت است آمدن نزد منبر آنحضرت و روضه و مقام پیغمبر
و در بر گرفتن آنها و تبرک جستن به آنها و صلوات فرستادن نزد آنها و امثال مقام جبرئیل
و دعا کردن آنجا از حائض بجهت پاک شدن مترجم ره گوید که مراد از آن زنی است که خون بسیار
می بیند در حیض و بعد از آن هم بجهت دفع زیادتی خون حیض و استحاضه و دعا در آن مقام وارد
شده است در ایام طهارت نه بلکه نیز در حال حیض والله اعلم و سنت است اقامه کردن در مدینه
و بسیار عبادت کردن در آن و اختیار کردن آن از بر اقامه مکه و نیز اختیار کردن زیارت پیغمبر را
بر حج سنتی و نیز اعتکاف کردن و دعا کردن و خواندن نزد ستونهای مسجد آنحضرت در حالتی
که سه روز روزه بگیرد که آخر آنها جمعه باشد و هر چند که اقامه نکند مگر همان سه روز را
اما واجب نیست و سنت است رفتن بجمیع مشاهد مدینه و زیارت شهدای احد خصوصا زیارت
حمزه و تاکید دارد زیارت قبور شهدا در هر دو شنبه و پنجشنبه نیز و سنت است رسانیدن به پیغمبر
سلام برادران مؤمن خود را و سنت است وداع قبر پیغمبر ص در وقت بیرون آمدن و غسل کردن جهت
آن و آداب آن نیز در کتب ادعیه وغیره مسطور است و واجب است احترام نمودن مکه و مدینه

و در غیر او نیز مشهور است صح

خصوصا

و از برای دفع حیض

و کوفه

و کوفه و سنت است ساکن شدن هر یک از آنها و قصد فکر کردن در آنها و بسیار نماز کردن در آنها و تمام
نماز خود را تمام کردن در آنها و حرم مدینه از کوه عایر است تا وعیر و باید که کنده نشود درخت
آن اما باکی نیست به گیاه آن مگر آنچه شکار شود از دو سنگستان متصل مدینه و سنت است زیارت
حضرت فاطمه ع و فرود آمدن در معرس پیغمبر ص که [illegible] مدینه نزدیک مسجد شجره است از برای
کسیکه بگذرد به آن موضع و اراده مکه داشته باشد و نیز نماز کردن در آن و تکیه کردن در آن اندکی
خواه شب باشد و خواه روز و غسل کردن سنت نیست در آن و سنت است رجوع کردن به سوی معرس
از برای کسیکه تجاوز کند از آن و مکروه است [illegible] رفتن بر قبر پیغمبر ص از جانب بالا و سنت است نماز
کردن در مسجد غدیر و هر چند روز نباشد در سفر و سنت است زیارت امیر المؤمنین ع و مکروه است
ترک کردن آن و نیز زیارت آنحضرت کردن پیاده رفتن را و بر کردن نیز و احتیاط کردن زیارت
آنحضرت را بر زیارت امام حسین ع و بر حج مستحب و سنت است عادت کردن مشهد امیر المؤمنین ع
و از ائمه دیگر را نیز و زود برود در زیارت کردن و بسیار زیارت کردن همه آنها و زیارت آدم و نوح
و ابراهیم با زیارت امیر المؤمنین ع و تاکید دارد زیارت آنحضرت در روز غدیر و بسیار تصدق
کردن در آن و سنت است غسل جهت زیارت آن حضرت و غیر آن از ائمه دیگر و پای برهنه رفتن و خشوع
بودن و پوشیدن پاکیزه ترین جامهای خود و با سکینه و وقار و یاد خدا بودن و کوتاه کردن
گامهای خود و گفتن الله اکبر را سی مرتبه یا صد مرتبه و در زیارت آنحضرت خواندن زیارتهای
ماثوره و زیارت هود و صالح پیغمبر کردن نزد قبر آنحضرت و نیز زیارت [illegible] ع نزد
قبر آنحضرت و از برای هر یک از ایشان و نمودن دو رکعت نماز زیارت کردن و سنت است انگشتر با
عقیق و فیروزه [illegible] و در نجف را در دست خود کردن و بسیار نظر کردن در آنها
و سنت است [illegible] از آب فرات و غسل کردن در آن و تبرک جستن با آن و در کام طفلها
[illegible] و جایز نیست سجده کردن از برای پیغمبر ص و امام در زیارت ایشان
و نیز در غیر زیارت و سنت است زیارت حضرت امام حسن ع خصوصا شب جمعه و سنت مؤکد است زیارت
حضرت امام حسین ع و واجب کفاییست آن و مکروه است ترک زیارت آنحضرت و زیارت آن نیز سنت است
زیارت آنحضرت و از باقی ائمه نیز و هر چند از سفر دور باشد و نیز تکرار این زیارت آنحضرت بقدر

و نیز در موضع قبر آنحضرت

امکان و سنت است راه رفتن بزیارت آنحضرت و در عوض زیارت آنحضرت از ائمه دیگر و سنت است
نایب گرفتن در زیارت آنحضرت و سنت است ساکن شدن نزد قبر او و واجبست زیارت آنحضرت
و از ائمه دیگر نیز بر شیعیان ایشان واجب کفائی و سنت است اختیار کردن زیارت آنحضرت را
بر حج و عمره سنتی و نیز اختیار زیارت آنحضرت بر بنده آزاد کردن و تصدق کردن و جهاد کردن
و سنت است زیارت آنحضرت و باقی ائمه نیز در حال خوف و امنیت و هر چند سفر دریا کند و در
شب عرفه و روز عرفه و در روز عید و تاکید دارد در اول ماه رجب و در نیمه آن نیز و در نیمه
ماه شعبان و سنت است که شب نیمه ماه شعبان در کربلا هزار مرتبه قل هو الله احد بخواند و هزار نوبت
استغفار کند و الحمد لله را هزار نوبت بگوید و چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی آیة الکرسی را
هزار مرتبه بخواند و تاکید دارد در زیارت آنحضرت در شب قدر و در ماه مبارک رمضان نیز خصوصا
در شب اول و شب آخر و شب نیمه آن و نیز در شب عید فطر و در شب عید قربان و در شب دهم ماه محرم
و در روز عاشورا و در روز چهلم از کشتن آنحضرت که آن بیستم ماه صفر است و نیز در هر شب جمعه
و در هر روز آن و سنت است بسیار جزع کردن در زیارت آنحضرت و در زیارت باقی ائمه نیز
و سنت است غسل کردن از برای زیارت آنحضرت از فرات و از غیر آن نیز و اولی تعجیل غسل زیارت
و کسیکه حدث کند بعد از غسل کافیست آنرا وضو ساختن و کذلک است که اعاده کند غسل را و سنت است
خواندن دعای ماثور نزد غسل کردن و نیز زیارت آنحضرت کردن بزیارتنامهای ماثوره و ادعیه
که منقولست از ائمه ع و دو رکعت نماز زیارت کردن بعد از آن و نیز زیارت ... کردن و سلام
کردن بر آنحضرت و صلوات بر او از نزدیک و دور و در هر روز و سنت است زیارت آنحضرت بجهت
پیغمبر و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهم السلام و ترحم کردن بر آن بجهت مشتاق بودن دیدن او و طلب اجر نمودن نیز
و خالص از برای خدا و ثواب روز آخر نیز و اختیار زیارت آنحضرت کردن بر جمیع عملهای سنت و سنت است
گریه کردن از برای کشته شدن آنحضرت و با آنچه رسیده به اهل بیت آنحضرت خصوصا روز عاشورا و آنرا
روز مصیبت دانستن و حرام است تبرک جستن بازو و حرم آنحضرت که سنت است تبرک جستن
بآن از پنج فرسخ وارد شده است تا یکمیل مترجم ره گوید که مصنف ره میفرمایند که اختلاف احادیث بنا
بر تفاوت فضیلت است و آنچه نزدیکتر باشد بقبر افضلست و الله اعلم و سنت است تبرک جستن بکربلا

وبکا

و بسیار نماز کردن نزد قبر آنحضرت از واجب و سنتی و نیز بر سر آنحضرت و در عقب سر نیز و تمام کردن نماز
سفری را در آنجا و طلب شفا نمودن بخاک آنحضرت و تبرک جستن بآن و بوسیدن آن و در کام
طفلان مالیدن و با خود داشتن در خوفها و در بیماریها و بآداب که لازمست از برای زیارت کنندگان
حضرت نیکی صحبت کم گفتن و ذکر بسیار و جامه پاک و غسل کردن بنظر حقارت و خشوع و نماز بسیار
کردن و صلوات بسیار و عفت شکم و فرج خود از حرام و چشم پوشیدن از آن و تصدق و مواسات و تقیه و دوری
از حرامها و قسم نخوردن و نیز زیارت کنند با حزن و با اندوه و ژولیده موی و غبار آلوده و گرسنه و تشنه
طلب کردن حاجتهای خود نزد آنحضرت و بیرون آمدن از آنجا و حرام است خوردن خاک کربلا و خاک
ائمه دیگر مگر خاک قبر آنحضرت بقدر نخود و بیش از آن و سنت است از قرائت قرآن و خواندن دعا در وقت بر داشتن
خاک آنحضرت از جهت شفا در کتب معتبره مذکور است و کسیکه آنحضرت را زیارت کرده ... هر سال
مرتبه و بر فقیر یکمرتبه و مکروهست تاخیر کردن زیارت آنحضرت را بر نزدیک بیشتر از یکسال و بر دور سه سال
یا چهار سال همچنین است غنی و فقیر نیز و سنت است اخذ کردن تسبیح از خاک کربلا و تسبیح کردن بآن و
گردانیدن آن بسیار و دعا کردن و طلب کردن حاجتهای خود نزد قبر آنحضرت و سنت است کسیکه اراده
زیارت آنحضرت دارد که سه روز روزه بگیرد که آخر آن جمعه باشد پس غسل کند شب جمعه و بیرون رود
با غسل و ترک کند روغن مالیدن را و بوی خوش را و طعام خوب را و با حزن و اندوه و ژولیده
موی و با گرسنگی و تشنگی و مکروهست بیرون رفتن از کوفه و مکه و ... آنحضرت پیش از انتظار جمعه
و سنت است زیارت حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع
در بقیع و نیز سنت است زیارت حضرت امام موسی کاظم و هر چند از بیرون روضه باشد و نیز زیارت
امام محمد تقی ع در آنجا بزیارتنامه ماثوره و نماز کردن در آن مسجدها که در دور آنحضرت
و النجف اشرف لا حیت دارد از برای زیارت کردن جمیع مشاهد زیارت و سنت است زیارت قبر حضرت فاطمه
و نیز تبرک جستن بمشاهد آنحضرت و مشاهد ائمه دیگر نیز و سنت است سفر کردن بجهت زیارت قبر
غیر از قبرهای پیغمبران و ائمه و سنت است اختیار زیارت حضرت امام رضا بر زیارت امام حسین ع
و نیز اختیار زیارت آنحضرت بر باقی ائمه بر هر یک از ایشان و نیز اختیار زیارت حضرت امام رضا
خصوصا در ماه مبارک رجب بر حج و عمره سنتی و سنت است غسل کردن از برای زیارت آنحضرت و دو

متروک
خصوصا در ماه مبارک رجب بر حج
سنتی و سنت است غسل کردن از برای
آن حضرت و دو رکعت نماز زیارت
نزد سر آنحضرت کردن و بسیار
گریستن و طلب حاجتهای خود
نزد آنحضرت ع

نماز زیارت از نزد سر آنحضرت کردن و بسیار دعا کردن و طلب حاجتهای خود کردن نزد آنحضرت
و سنت است زیارت حضرت امام محمد تقی عم و دعا کردن نزد آنحضرت و اختیار کردن زیارت حضرت
امام موسی کاظم و امام محمد تقی با هم بر زیارت امام حسین عم و سنت است زیارت امام علی نقی و
امام حسن عسکری عم و امام مهدی صاحب الزمان را از داخل روضه ایشان یا از بیرون روضه ایشان
و سنت است اختیار کردن اقامت نمودن نزد ایشان ماه مبارک رمضان و نیز روزه داشتن را بر سفر کردن
برای زیارت و افطار کردن در آن و جایز نیست کردیدن بدور قبرها مترجم گوید که مصنف ره
میفرماید که حدیثی هست معارض این حکم که جایز است و اما حمل شده است این حدیث بر تقیه یا بر اینکه بجا
است که دیدن بجهت تمام کردن زیارت نه بقصد کردیدن بقبر او و مرتبه دیگر حمل شده است بر اینکه این حدیث
مخصوص قبر پیغمبر است و علاوه بر آنها اینست که طواف بمعنی زیارت است نه کردیدن بدور قبر و پس ظاهر عبارت
ایشان دلالت دارد که کردیدن بدور قبر هیچیک از ائمه نیز جایز نیست مگر بقصد اتمام زیارت
والله اعلم و سنت است زیارت قبر عبد العظیم بن عبد الله الحسنی در ولایت ری و سنت است زیارت فاطمه
دختر حضرت امام موسی عم در قم و نیز زیارت قبور پیغمبر و ائمه عم کردن از دور و کیفیت آن اینست که
غسل کند و بر بام بلندی بالا رود و دو رکعت نماز کند بجهت زیارت و سلام بر هر یک از ایشان که
خواهد و سنت است زیارت پیغمبر و ائمه و فاطمه عم در هر جمعه از دور بلا غسل و کیفیت آن اینست که
غسل کند و جامه پاک بپوشد و بیرون رود بر بیابان یا بر بام بلندی و چهار رکعت نماز کند
پس سلام کند بر ایشان و روایتی هست که سلام را مقدم دارد و بعد بهشت رکعت نماز زیارت هشت
رکعت یا شش یا چهار یا دو و سنت است زیارت مؤمنان کردن خصوصا صلحای ایشان و نیز ملاقات
کردن برادران مؤمن را و صحبت کردن ایشان بذکر ائمه و نیز زیارت کردن برادران مؤمن را در
بیماری و تندرستی و دوری و هر چند بر رفتن یکسال بوده باشد و سنت است اختیار کردن زیارت
برادر مؤمن را بر بنده آزاد کردن سنتی و سنت است زیارت قبرهای مؤمنان و دعا کردن از برای
ایشان و خواندن انا انزلناه را نزد زیارت قبر ایشان و سنت است رفتن بسوی مسجدها و کسیکه
سبقت بگیرد بسوی مسجدی از برای زیارت پس آن جا اولی تر است با مکان تا از غیر خود در آن روز
و در آن شب هر چند بیرون رود از آنجا بجهت وضو ساختن و سنت است زیارت کردن مؤمنان از جانب

واز جانب

کتاب الجهاد

و از جانب پیغمبر و ائمه عم و سنت است خواندن شعر در مرثیه حضرت امام حسین عم و گریه کردن خواننده
و شنونده نیز و سنت است مدح کردن ائمه عم بشعر گفتن و نیز مرثیه ایشان بشعر و خواندن شعری که در باب
ایشان باشد و هر چند که در ماه مبارک رمضان باشد و در شب جمعه و روز جمعه بوده باشد و جایز نیست
خطاب کردن بکسی بگفتن امیر المؤمنین مگر علی بن ابیطالب عم تمام شد فهرست کتاب حج جلد سیم
از کتاب وسایل الشیعه و شروع میشود در جلد چهارم کتاب جهاد انشاء الله تعالی و مجموع احکام
که در این کتاب حج در عنوانهای آن مصنف ره درج نموده اند بر سبیل اجمال هزار و نهصد و
شش حکم است که بعضی از آن احکام که در تحت هر بابی ذکر نموده اند که ما از آنها در این رساله ذکر نکردیم
از جهت طول والله الموفق والمعین فهرست جزو الرابع من وسایل الشیعه کتاب الجهاد ابواب جهاد
العدو فهرست جلد چهارم از کتاب وسایل الشیعه کتاب جهاد است و در این کتاب دو ابواب
ابواب اول در بیان جهاد با دشمن است و احکام آن و آنچه مناسب او است ابواب دوم در بیان
جهاد با نفس است ابواب جهاد العدو و ما یناسبه ابواب اول در بیان جهاد با دشمن است یعنی جنگ
کردن با ایشان از قبیل کفار و مشرکین و اهل حرب و احکام جنگ کردن با هر یک از ایشان و آنچه مناسب
این مقام است از جنگ و صلح با ایشان و در این فصل دو و هفتاد باب و یکصد و سی حکم است و عنوان آنها
و سیصد و شش حکم ثبت است مجموع آنها واجب کفایی است تا قدرت داشتن بر آن و احتیاج داشتن بسوی
آن و ساقط است جهاد از کور و لنگ و فقیر و شرط است اذن پدر و مادر در جهاد مادامیکه واجب عینی
نباشد بر فرزند و سنت است [illegible]
[illegible] زدادن آنرا و غیبت کردن او نیز حرام است بر او انکه
بگذارد بسوی یعنی بدیر ادر خانه و عیال او و واجب است جهاد بر مرد نه بر زن بلکه واجب است بر زن
اطاعت شوهر و واجب میشود جهاد بر بنده با اذن آقا و اقسام جهاد اینست که اول آنها جهاد با نفس
است از معصیتها دیگر جهاد با کفار است دیگر جهاد با مشرکین عرب است تا کشته شوند یا مسلمان
شوند و مال ایشان غنیمت است و اولاد ایشان اسیر اند دیگر جهاد با اهل ذمه است تا ادا کنند جزیه را
یا کشته شوند یا مسلمان شوند و مال ایشان فیء است یعنی مال امام است و اولاد ایشان اسیر اند
یعنی بنده اند دیگر جهاد با مشرکین عجم است تا کشته شوند یا مسلمان شوند دیگر جهاد با جماعتی از مسلمانان

کسی که کشتی کنند و از متابعت اهل اسلام خارج شوند یا کشته شوند یا برگردند بطریقه اهل حق و
الطاعت امام اهل ... که گویند که مثل خوارج و نواصب و متعصب و طواغیت از ظالم و جور قائل
طریقه مسلمانان و سادات و بلاد ایشان بظاهر و باطن و غیر ایشان و امثال ایشان نیز که بعضی از ایشان
در کتاب خمس یا قضا مذکور شد و بعد از این نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی فاما در زمان غیبت
جهاد با اهل جماعت ساقط است بلکه حکم مسلمانان دارند والله اعلم و جایز است مسابقت در راه خدا و
کسی که مرد دیگر در تیر آن لازم میشود آن را اسب دوانیدن و حرام است قتال کردن با حاکم جابر مگر آنکه فرا
گیرد مسلمانان را از آن امر عظیمی که ترسیده شود از آن بر بیضه اسلام مترجم ره گوید که یعنی هرگاه
ضرر برسد بطریقه مسلمانان پس جایز است قتال با او و الا فلا والله اعلم و قتال با ولی بعضی
اینست که قتال کند از نفس خود یا از اسلام و کسی که نذر کند مالی را از برای مرابطه خرج کرده میشود
آن مال در ابواب بر و نیکی ها و خرج عین شود در اسب بستن مگر آنکه بترسد از تشنیع مخالفان اسلام
و کسی که وصیت کند مالی از برای اسب بستن پس اگر مال را رد کرده شود بسوی وصی که داخل امر وصی
نماید و جایز است نایب شدن در جهاد و گرفتن مزد نیز و کسی که جایز است از برای او جمع کردن لشکر
و بیرون رفتن با ایشان بسوی جهاد آن بغیر رخصت امام یا نایب ایشان که مؤمن و صالح باشد
عمل میکنند بشرایط ایمان و بدرستی که کسی که ابو حنیفه باد در آن بنا شد پس ظالم است و مأذون
نیست در قتال و نه با امر معروف و نهی از منکر مترجم ره گوید که مصنف ره در این مقام فرموده اند
که این شخص عادل باشد ... مأمور باشد از جانب امام زمان که قیام کند با مسلمانان و ...
استفاده کرده ام از کلام ایشان در آخر همین کتاب که اعلم کسی است که رجوع او با احادیث ائمه
ظاهرتر باشد و پیشتر از دانشمندان زمان خود جمع احادیث کرده باشد و احادیث را اعلم داند
و عمل با اخبار او اوجب داند و صدور و دلالت اخبار را نیز اعلی داند و عمل بغیر اخبار را جایز نداند
بلکه صحیح شمارد و کلام در این مقام بسیار است و بعضی از آنها در کتاب قضا مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی پس چنین شخصی رجوع کردن و از او سؤال نمودن و بنای دین خود را بقول او گذاشتن واجب است
و تخلف از او کردن جایز نیست هر چند بیک مسئله باشد و بعد از فوت آن اعلم اعظم امور
دین خود را بقول او و در بعضی رجوع بدیگری کردن که در علم کمتر از او باشد نیز جایز نیست

اهل ع

برهان

و به ابن ...

ائمه نهی فرموده اند از چنین عملی و دلایل آن در کتاب قضا مذکور است و واجب است خواندن
بسوی اسلام پیش از قتال کردن مگر از برای کسی که با او قتال کرده میشود بر دعوت اسلام
و مبنا شد اسلام را و قتال با ظالم جایز نیست چنانچه گذشت و کیفیت خواندن بسوی اسلام
خواندن بسوی خداست و معرفت او و رضای او و معرفت پیغمبر و آنچه که پیغمبر از جانب خدا آورده
بازه از اعتقادات حقه صحیح است و شرط است و واجب بودن با امر امام زمان و اذن او مترجم ره
گوید که یعنی هرگاه از آن جمله باشد که امام ع فرموده اند والله اعلم و حرام است جهاد کردن با غیر امام عادل
و جایز نیست خروج کردن با شمشیر پیش از قیام صاحب الامر ع بلکه واجب است انتظار کشیدن ظهور
برظهور آنحضرت و جایز است خروج نزد ظهور علامات ظهور آنحضرت و آداب سلوک کردن
و اصحابی ایشان بعد از جنگ اینست که از غنیمت پیش از رسیدن بامام نکشند و اسیرها کشتن و
نبرند و مکر نکنند و مرد پیر و طفل و زن را نکشند و درخت را قطع نکنند مگر در
ضرورت و درخت خرما را نسوزند و با غرق نکنند و زهر را در آب نریزند و حیوانات را
پی نکنند و غیر اینها نیز بیان است و جایز نیست جنگ کردن با دشمن با انداختن زهر در
ایشان و جایز است با تیر جنگ کردن و انداختن آب را در میان ایشان و سنگ با منجنیق
و کسی که از مسلمانان کشته شود باین انواع و غیر اینها نیز دیه نیست و کفاره هم ندارد و
مکروه است شب بر سر دشمن رفتن و ساختن شروع کردن در جنگ نزد زوال آفتاب و جایز
نیست اینکه بکشد از دشمن زنان و زمین گیر و کور و مرد پیر و فانی و دیوانه
مگر آنکه ایشان خود جنگ کنند و نیز گرفته نمیشود از ایشان جزیه و بدرستیکه خرج بعضی از
هرگاه پیر شد و عاجز شد از کسب از بیت المال و جایز است امان دادن و واجب است وفا کردن
بآن و هر چند امان دهنده از ادنای مسلمانان باشد و هر چند بنده باشد و همچنین کسی که
داخل شود بدار اسلام با اشتباه امان یعنی بگمان حرام است غدر یعنی شکستن عهد و قتال
کردن با او هم حرام است و حرام است قتال کردن در ماههای حرام با کسی که احترام آنها را داند
جایز است قتال کردن با کسی که احترام آنها را نمیداند و کسی که عاجز شود از راه رفتن در حال جنگ
جایز است کشتن آنها و یا قطع کردن دست و پای آنها بعد از داغ کردن فاما بعد از جنگ

سابقاً

جهاد

صاحب الزمان ع

داده میشود

واسیر بخلاف یکدیگر

کذاشتن است برخصت امام و فدا کرفتن و باید بنده کی نکاه داشتن و بدرستیکه کسیکه کروهی داشته باشد از اهل
بغی خود نفوس کرده لشکری باشد واجبست که تابع شود کسیکه در حقیقت طاغیه باشد و دو اکنده زخم
داران ایشانرا و کسیکه از خود کروهی نداشته باشد این بر او واجب نیست و جایز است اسیر کردن اهل بغی
و غنیمت مالهای ایشان مکر در تغییر و بدل شدن مفسده مثل زنان غنیمت اهل [illegible] کویند که اهل بغی
جماعتی اند که از مسلمانان که سرکشی میکنند و از طاعت والی حق بیرون میروند خواه جنک کنند با او
والله اعلم جنک کردن با ایشان و کشتن ایشان نیز جایز است بالسنیت اکر بیرون آمده باشند بر
امام عادل جایز است کریختن یکنفر مسلمان از سه نفر کافر در جنکگاه و حرامست کریختن از یکنفر
و دو نفر بودن دشمن دو برابر نیز نیست و کسیکه اسیر کیش شود بعد از جراحت واجبست خریدن او از
بیت المال او که از مال خود متروک جایز نیست و کذاشتن اسیر بیرون جراحت حرامست کریختن از جنک
مکر در صورتیکه معکوس شد که از او دو برابر اضافه باشد و بعد از این نیز خواهد آمد حکم او انشاء الله
تعالی و سلطنت جهاد کردن با رفاقت اهل بغی و با مشرکین نیز اکر معین از مسلمانان کم باشند و طلب
کردن مبارزه در جنکگاه بی اذن امام جایز نیست و جواب دادن نیز بدون اذن و سنت همواری کردن
با اسیر و طعام دادن باو و آب دادن او و هر چند کافر باشد که روز دیکر اراده کشتن او داشته باشند
و بدرستیکه طعام دادن او بر کسی است که آنرا اسیر کرده و طعام داده میشود آنهایی که در زندان اند
از بیت المال و سنت صبر کردن اهل حق از جنک کردن تا اینکه ابتدا کنند با ایشان از اهل بغی
و باره از آداب جهاد و قتال اینست که محافظت کننده باشد بر غازیها و بر زکوة دادن و بر امانت و بر
جهاد و نهی از کریختن و امر شده است بصبر کردن و چشم پوشیدن و [illegible] صدای خود وسیع
در جهاد کردن و کم حرف زدن [illegible] مسلمانان و از بندهای ایشان
و از مالهای ایشان پس غنیمت [illegible] آنها از مسلمانان پس هر چیز که اهل اسلام تملک کنند
که از ایشانست [illegible] میشود با ایشان و کرفته میشود قیمت آنها از همان غنیمت یا از بیت المال و
نشسته در صحرا [illegible] بعد از آمدن از ولایت کفر بدار الاسلام و ترسانیدن مسلمانان در وقت
اهل حرب [illegible] از ولایت نیز مکروه [illegible] و جایز است کشتن مسلمان از اسیر و کسیکه
برود [illegible] بسوی کفار [illegible] آزاد داده میشود [illegible] دوم از بیت المال

دستگیر

لشکری هر کاه جنک کنند و غنیمت بیاورند پس ملحق شوند با ایشان لشکر دیکر در غنیمت با ایشان شریک
نزدیک خواهند بود هر کاه ملحق شوند پیش از خروج بسوی ولایت اسلام و بدرستیکه هر کاه جنک
کنند جماعتی دیکر [illegible] خواهند بود از برای سواره دو برابر از قسمت [illegible] و پیاده یک برابر بحسب تعیین
هر کاه [illegible] پیاده ها جنک کنند و غنیمت [illegible] پیش از رسیدن سوارها [illegible]
مساوی کردانیدن در قسمت غنیمت و بیت المال و باید که تعجیل کردن در قسمت بیت المال بر
آن وقت کردن غنیمت و اما الآن اینست که [illegible] میکنند [illegible] باقی اهلش و
بدرستیکه [illegible] از امامست [illegible] قسمت و بدرستیکه [illegible] از غنیمت [illegible]
کسیکه [illegible] باشد در جنک داده [illegible] و بدرستیکه شرک
اکر مسلمان شود در ولایت کفر کشتن او حرامست و اسیر کردن او [illegible] و مال او
مال که حرکت داده میشود [illegible] و هر بنده که از ولایت شرک بیرون آید پیش از آقای خود
آزاد است بعد از آن [illegible] و کذاشته باشند [illegible]
اکر نکاح کنند اهل ذمه [illegible] جایز است [illegible]
در زد و ظلم نیز دفع کردن دشمن از نفس خود و از اهل خود و از مال خود و هر چند که باشد آن مال
و هر چند [illegible] ترک کردن دفاع از مال خود و جایز است کشتن [illegible]
بسوی [illegible] و بعضی از شرایط ذمه اینست که ترک [illegible] کنند و خوردن کوشت خوک و نکاح
خواهران و دختر برادر و دختر خواهر و بدرستیکه جزیه کرفته میشود مکر از اهل کتاب [illegible]
یهود و نصاری و مجوس [illegible] جایز است جزیه [illegible] مسلمانان
از اهل شرک [illegible] و اولاد ایشانرا و هر چند که [illegible] اخراج کرده باشد [illegible]
نکاح کردن از ان کنیزانرا و ساقط است جزیه از دیوانه و بی عقل و بدرستیکه سزاوار است اخراج
کردن یهود و نصاری از جزیره عرب که ما بین دجله بغداد و فرات [illegible]
در میان مسلمانان و اهل مصر [illegible] امام عادل [illegible]
یهود و نصاری [illegible] ایشان و مکروه است ساکن کردانیدن ایشان در میان خود [illegible]
با ایشان و جایز است [illegible] کردن با اهل حرب [illegible] رفاقت لشکرها [illegible] با هم

با ایشان

از تولی امامت

کردن

کم لشکر چهار صد تن باشد و عسکر چهار هزار و سنت است خواندن دعاهای ماثور پیش از قتال و نیز
گفتن مسلمانان در وقت جنگ شعار را و آن گفتن یا محمد یا محمد یا منصور امت اقترب یا رضوان
و غیر اینها و سنت است بستن اسب و آنچه جنگ باید با آن و ادب آنها و الات سواری را داشتن و
سنت است یاد گرفتن انداختن تیر و نگاه داشتن و واجب است اعانت ضعیف یا لو تیر کسیکه تیر رسد از دزد
یا دزد زده و قتل اینها و سنت مؤکد است برگردانیدن آب برده و آتش زدن اگر فتنه را از مسلمانان
و قتال کردن بر اقامه معروف و ترک منکر در اقسام جهاد گذشت که جایز است با امام یا امام با امکان
با عدم خوف تقیه و واجب است مقدم داشتن کفایت عیالی که واجب النفقه باشد بر انفاق
کردن بر جهاد و جایز است نایب شدن در جهاد و گرفتن مزد بر نیابت خود اگر بر او واجب عینی
نباشد و جایز نیست تجهیز شدن به شهید اما در پوشیدن و خوردن و قتل آنها و بدر رسیدن
اگر مشتبه شود مسلمان به کافر در جنگگاه و کشتن واجب است پنهان کردن شخص که کوچک باشد ذکر
او و هرگاه مشتبه شود طفل یا بالغ از مشرکین واجب است اعتبار کردن او در روییدن موی پشت عانه
یا پشت لب و جایز است کشتن کفار به زهر و بعضی اما با کراهت و حرام است قتال کردن مسلمانان
بر عزیمت و طریقه حق و مقدار جزیه و آنچه گذاشته میشود بر سر و مقدار خراج اختیار آن همه با امام است
که میگیرد از ایشان به قدر ایشان به آنچه مصلحت داند اگر خواهد بر سر بنا میگذارد و اگر خواهد
بر زمین ایشان و هر دو را با هم جمع میکند و حضرت امیر المؤمنین ع وضع کردند خراج را بر
زراعت هر جریب یک درهم و نیم و هر بنیه دو و ثلث درهم و جریب انگور یا خرما یا درخت ده درهم
و بر سر غنی چهل و هشت درهم و بر اوسط الناس بیست و چهار درهم و بر فقیر ایشان دوازده درهم
ره گوییم که مصنف ره میفرماید که اینها به اقتضای مصلحت آنحضرت بود در آن زمان و در
هر وقت مصلحت امام معتبر است بر مقدار و کمیت آن والله اعلم و مستحق میشود گرفتن جزیه را کسیکه
مهاجر باشد نه اعراب و جایز است گرفتن مسلمانان جزیه را از اهل ذمه از قیمت شراب و خوک
و میته و جایز نیست خریدن از زمین خراج و جزیه مگر آنکه فروشنده رسد خود را با مرو شده حکم
زمینها که بسیار نیست که داخل غنیمت نیست که اگر کافری خود به رغبت مسلمان شود
خود را مالک میشود و زکوة آن را میدهد و اگر واگذارند مسلمانان اختیار دارند و آنچه

گرفته

گرفته شود مال الغامت و میدهد آن را از غنیمت هر چه مصلحت داند و خواهد بود از برای مسلمانان
در آن نصیبی ابواب جهاد النفس و ما یناسبه ابواب دوم در بیان جهاد نفس است و آنچه مناسب آن
مقامست در این یک صد و یک باب و چهار صد و چهل و سه حکم است در عنوانها و فصلها و جهاد کردن
حدیث که مجموع آنها واجب جهاد کردن با نفس و فرضهای جوارح که واجب است قیام کردن بآنها
که واجب است بر دل اقرار و معرفت و رضا و تسلیم و به یگانگی خدا و به پیغمبری محمد ص و امامت ائمه و
بر زبان تعبیر کردن از دل به آنچه اقرار کرده بان و واجب است بر گوش دوری کردن از آنچه حرام است
کفر و استهزا کردن به قرآن و لغو و واجب است بر چشم نظر نکردن بسوی آنچه حرام است بر آن از عورت
مرد باشد یا زن و واجب است بر دستها ترک کردن فعل حرام را و بجا آوردن آنچه مامور شده
بان و تصدق و صله رحم و جهاد و طاهر شدن برای نمازها و واجب است بر پاها نرفتن بسوی
معصیت و رفتن بسوی طاعتها و واجب است بر صورت که سجده خدا کند و بالاخره قرار دهد
پاره از آنچه ها که سزاوار است قیام نمودن بانها از حقهای واجب و سنتی که اشاره میشود
بعضی از آنها اینست که حق خدا سبحانه قرار دادن با و است و از نفس کار فرمودن در طاعتهاست و
نگاه داشتن او از هرزه و عادت فرمودن بخوبی و گوش را نگاه داشتن از شنیدن غیبت و آنچه
حلال نیست و چشم را نگاه داشتن از حرام و دست را دراز نکردن بحرام و پا را نبردن بسوی حرام
و شکم را از لقمه حرام نگاه داشتن و فرج را از زنا نگاه داشتن و نظر کردن با و
تقرب به رحمت خدا است و نگاه داشتن حدود داشتن و حج کردن ارکانهاست با و و فرضیت واجب
و روزه حجاب زبان و گوش و فرج و چشم و شکم و فرج است و صدقه زکوة آنست نزد خدا و قربانی
نزدیکی بخدا و معلم را تعظیم کردن و گوش دادن بسخن او و غیبت نکردن و سلطان را نعمت
نیامدن و پادشاهان را فرمانی نکردن که در غضب خدا و شاگرد را اسکی کردن در تعلیم او و
مهربانی کردن و اطعام کردن و در کار نشستن او و بنده را داشتن آنکه مخلوق خداست که او را
آورده است بیرون و نیکی کردن با او و عذاب نکند و مادر را به آنکه او را برداشته و بار داده
شکر او نمیتواند کرد و به رسول نعمت پدر او و فرزند را ادب کند و تعلیم دهد او را و برادر
و حرمت دوست و آقا آزاد کننده و بیرون آورده او را از قید و آزاد کرده شده

و هر پیغمبری

شنیدن

طاعت

مجانبت از برای او از آتش جهنم و نیکی کننده را شکر کردن و ذکر خوبی او کردن و شمرده یاد آوردن است
او را از نعمای خود خوانده است و از یاد آوری و لیح خدا و پیشیمانی از واسطه ایست میان تو و خدای او و نگاه
داشتن نماز او است و همنشین را انصاف نمودن و با وی در نبودن و همسایه را یاری کردن و ناخوشی
آزار او تحمل و بی تعصبان را اکرام کردن و شریک را انصاف کردن و رعایت کردن ضمانت نکردن و مال را
از خلال ابتدا کردن و در حق حجت کردن و بخل نکردن و طلب کار را از خود راضی نمودن و آشنا را
زینت دادن و خصم مدعی را ظلم نکردن و صلح علیه المسلمین نمودن و مشورت کننده را ارشاد کردن
و مشورت کرده شده را ترک خواهش خود نمودن و طلب کننده نصیحت را خیر خواه بودن و نصیحت کننده
را که زر دادن و نرم پهلو بودن با او و پیر را توقیر کردن و بر او مقدم نشدن و صغیر را رحم کردن
گذشتن از آن و سائل را اعطا کردن و سؤال را قبول کردن از آن که عطا کند و قبول عذر او کردن اگر
منع کند و خوشحال کننده خود را شکر کردن و دلگیر کننده را عفو کردن و اهل ملت خود را رحم کردن
و الفت کردن و اهل ذمه را ترک ظلم ایشان کردن و غیر اینها از حقوق اهل استحقاق که بسیار است
سنت است ملازم صفتهای خوب بودن و بکار بردن آنها و ذکر بالای از آنها یقین و قناعت و صبر و
شکر و حسن خلق و سخاوت و غیرت و شجاعت و مروت و راستی و دوری از حرام و خود را کریم کردن
و پنجاه و یک رکعت نماز شبانه روز کردن و سه روز هر ماه روزه داشتن و صدقه و نماز شب و
مسواک و تلاوت قرآن و عدل و امانت و حیا و تسلیم و اقرار و عمل و توکل و رضا بقضای خدا و عدالت
و خوش خوئی و علم و تواضع و زهد در دنیا و غیر ذلک و سنت است فکر کردن در چیزی که باعث عبرت و عمل گردد
شود و نیز خود را بصفتهای خوب داشتن چنانکه گذشت و واجب است یقین بخدا داشتن در بود
و عدم خود و در نفع و ضرر و نیز اطاعت عقل کردن و خلاف جهل را بجا آوردن و نیز عقل را غالب کردن
بر شهوت خود و حرامست عکس این کردن و نیز التجا بخدا بردن و نیز توکل بخدا کردن و واگذاشتن
کارها بخدا و جایز نیست امید از غیر خدا داشتن و واجب است جمع کردن میان خوف و رجا و عمل کردن
از برای آنچه امید دارد و بجهة ترس و نیز خوف داشتن از خدا و سنت است بسیار گریه کردن از ترس
خدا و واجب است خوشحال بودن بخدا و حرام است بد گمانی و واجب است نفس خود را مذمت کردن و ادب و عیوب
و غضب کردن و واجب است طاعت خدا و نیز صبر کردن بر طاعت او و تقوی خدا و اجتناب کردن از حرام

و نگاه

و نگاه داشتن شکم و فرج خود از حرام و دوری کردن از همه حرامها و یاد کردن همه واجبها واجب است
صبر کردن در جمیع امور و نیز در بار بودن و هموار در همه امور و شکر کردن و نیز ترک ناز نشستن نعمتها
و سنت شکر کرده است تواضع از برای عالم و متعلم نیز و سنت شکر کردن در خوردن و آشامیدن و مثل
اینها و واجب است اختیار کردن رضای خدا بر خواهش نفس و حرامست عکس این و واجب است تدبیر کردن
عاقبت را پیش از کردن کار و نیز انصاف دادن به مردمان هرچند بر نفس خود باشد و واجب است مؤمن
آنکه دوست دارد از برای خود و نیز ناخوش دارد از برای ایشان آنچه را که ناخوش دارد از برای خود
و سنت است مشغول شدن انسان بعیب نفس خود از عیب دیگران و واجب است عدالت و جایز نیست
از برای کسی که صفت عدالت دارا بوده باشد اینکه مخالفت کند بسوی غیر آن صفت و واجب است اصلاح
کردن نفس خود و نیز دخیل کردن او سیری و نیز دوری کردن از خطا و گناهان و نیز از معصیتها و نیز
از لذتهای حرام و خواهشهای حرام و نیز از لغزشها و گناهان و حرامست کفران نعمت خدا و واجب است دوری
کردن از گناهان ترک و گناهان بزرگ و واجب است دوری کردن از آنها شرک بخداست و کشتن بحرام
و عاق والدین و سحر و تعرب بعد از هجرت و دشنام زنا و لواطه دادن و خوردن مال یتیم و گریختن
از جنگ و ناامیدی از رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و سحر و زنا و دروغ و در نگه داشتن مال عقوبت
بیزار و منع زکوة و شهادت بدروغ و پنهان کردن شهادت و شراب و ترک نماز و ترک واجبات
و شکستن عهد و قطع رحم و دزدی و فعلهای حرام و افطار ماه رمضان و لعب و زدن فرزند
بغیر حق و انکار ما انزل الله و دروغ بر خدا و بر رسول و ائمه و خوردن میته و گوشت خوک و آنچه از برای
غیر خدا ذبح کرده شود و خوردن حرام و قمار و کم کردن کیل و ترازو و لواطه و دلگیر بودن از رحمت خدا
و اعانت ظالم و میل بسوی ایشان و قسم غلیظه دروغ و حبس حقهای مردم و دروغ و تکبر و اسراف
و تضییع مال و هم و خیانت و استخفاف بحج و جنگ با دوستان خدا و ملاهی و مصر بودن بر گناه و ترک
اعانت مظلوم و بزرگ کردن و غیر اینها نیز بسیار است و صحیحست توبه از گناه کبیره و حرامست
بر گناهان و واجب است پشیمان شدن و دست کردن از آنها بتوبه و استغفار و بازماندن از آنچه سزاوار
است ترک کردن آن از خصلتهای حرام و مکروه و حرامست و بغض و حسد دنیا و دو
ریاست و خیانت و دروغ و خلف وعده و بهتان و فحش و بخل و بد زبانی و ترک سنت و

عذاب

و حسد

وغلو وفرو رفتن در کارها وطمع وبغی واشامیدن قهوه وبخل بازی وترک جماعت وسخن چینی
وسحر ونکاح حیوانات وفتنه وترک حج وترک زکوة وغیر اینها این مترجم گوید که اکثر این صفات
که گذشت در گناهها ذکر شده ودر اینمقام ذکر آن بجهة تأکید است وبعضی دیگر در وقتی حرام
میباشد ترک آن واجب است وهرگاه بحد حرمت نرسد باز ترک آنها استحباب خواهد بود والله اعلم
وحرام است طلب سرکردگی کردن هرگاه اعتماد بعدالت خود نداشته باشد وسنت است ملازم
خود بودن در اغلب اوقات اما باد اکردن حقوق برادران از برای کسیکه نتواند با مردم زندگی
کرد وحرام است طلب کردن دنیا را بسبب دین وواجبست ساکن گردانیدن غضب خود از فعل حرام
ساکن میشود بان نشستن است اگر ایستاده باشد وبرخاستن است اگر نشسته باشد ومکرر
رحم باشد بدین ببدن او رسانیدن وواجبست از خدا بخاطر آوردن نزد غضب وحرامست حسد
وواجبست دوری از آن نه از غبطه وبخیر هائی بخشیده شده است تعزیتی وفرامواشی والحمد اگر روان
شود بنا خوشی وچیزهایکه ندانند وچیزهایکه طاقت نداشته باشد وچیزهایکه مضطر شود بان و
بغی فال بد وتفکر یعنی چیزیکه تفکر در آید وسواس وحسد اگر ظاهر نشود بزبان یا بدست وحرامست
عصبیت کردن بر غیر حق وتکبر وفرو رفتن در باطل وحرکت دادن انجا است وتکبر ونخوت
وتجبری که حرامست انکار حق وحقیر شمردن خلق است وحرامست دوستی دنیا بحرام وواجبست دشمنی
داشتن او وواجبست بی رغبتی در دنیا وحلال آن ترک کردن حلال او حرامست وسنت ترک کردن بجز زنا
باشد از قدر ضرورت از دنیا وحرامست حریص بودن بر دنیا ونیز دوستی مال وشرف دنیا
وکاهلی وکسالت در عبادت ونیز طمع کردن وبدخلقی وحرامست بدخلقی با غیر وحرامست اسراف
وبوده انسان از جمله جماعتی که مردم از شر او میترسیده باشند وفحش دادن وواجبست نگاهداشتن
زبان از آن وحرامست بیباکی وبیغیرتی در کفار وسست زنا ولواط را یعنی دادن جنگ وترک و
کردن نوعی ظلم ومکروهست فخر کردن وحرامست دل سخت داشتن وبر غیر ظلم کردن وواجبست
رد کردن مظالم را باهل آن واین شرط صحت توبه است وشرط است در توبه کردن از گمراه نمودن
مردمان برگردانیدن ایشانرا بسوی حق وحرامست راضی بودن بظلم واعانت ظالم کردن واقامه
عذر او نمودن وتابع شدن هوای که مخالف شرع باشد وواجبست اعتراف کردن گناه کار از برای خدا گناهان

وبزرگی

ومکروهست

خود را

کردن

خود را مستحق دانستن خود را بعقاب وواجبست پشیمانی بر گناهها وپوشیدن گناهان وحرامست ظاهر
گردانیدن آنها وواجبست طلب کمتر شدن گناهان وپشت دست نمودن بان بیشتر از هفت ساعت و
واجبست توبه کردن از جمیع گناهان وعازم بودن بر ترک رجوع باو هرگز وواجبست اخلاص در توبه
وشرط صحت آن نیت عدم رجوعست بان هرگز وادا کردن حقوق خدا وخلق وقضا کردن واجبها
که فوت شده از ان وگداختن گوشتی که از حرام روییده بحزن واندوه وچشانیدن بدن الم طاعت
وباید که او سنت روزه گرفتن روز چهارشنبه وپنجشنبه وجمعه را از برای توبه ونیز غسل کردن
ونماز کردن برای توبه وجایز است تاخیر گردانیدن توبه وصحیح کردن او باتیان کردن بنسبت بعضی
وهر چند مکرر شود شکستن آن وسنت است متذکر بودن گناه واستغفار کردن از آن هر وقت
بخاطر آید وسنت غنیمت داشتن فرصت را در کار خیر وپیش دستی کردن بان وترک امکان نیز
توبه کردن واستغفار کردن هر روز ودر هر شب از غیر گناه نیز وواجبست با گناه وصحیحست توبه
در آخر عمر وهر چند نزد رسیدن نفس بحلق باشد نزد مردن پیش از دیدن ملک موت وهمچنین صحیحست
اسلام آوردن در وقت مردن وسنت است استغفار کردن در سحر وواجبست بر انسان تدارک
کردن ما فات را ونیز آنچه از ان فوت شود در روز پیش وتباهی نیندازد آنرا بفردا وواجبست حساب
کردن نفس خود در هر روز وملاحظه کردن او وحمد خدا بر حسنات وتدارک کردن سیئات او وا
وواجبست بسیار محافظت کردن نفس خود از گناهان نزد زیادتی عمر خصوصا در چهل سالگی و
بعد از ان نیز وواجبست حسنه بجا آوردن بعد از گناه وصحیحست توبه از مرتد وواجبست مشغول
گردانیدن خود را بعملهای صالح از اهل وما او وواجبست حذر کردن از غرور نمودن ملانکه
عمل انبیا خدا وپیغمبر وائمه مترجم ره گوید که تمام شد کتاب جهاد از وسایل الشیعه وتمام احکام
این کتاب بر سبیل اجمال هشتصد وهفتاد وسه حکمست وشروع میشود در کتاب امر بمعروف و
نهی از منکر انشاء الله تعالی کتاب الامر بالمعروف فهرست ابواب این کتاب اینست ابواب اول در بیان
امر ونهی است ابواب دوم در بیان فعل معروف است وشماره ابواب اول صد ونه است بیل ابواب اول در بیان
امر ونهی است ودر این جمله یکی است ویکصد ونود وسه حکمست در عنوانها وچهار صد وسی و
شش حدیث در مجموع آنها واجبست امر کردن ونهی کردن وحرامست ترک کردن آنها مترجم ره

النهی عن المنکر

کوید که حرامست در صورت وجوبست نه غیر والله اعلم و شرطست در وجوب عالم بودن بمعروف
و منکر و نیز در تجویز و تاثیر مامور و نیز ایمن بودن از ضرر و واجبست امر و نهی بدل پس
بدست و واجبست قتال کردن بر آنها اما با شرایطی که در کتاب جهاد گذشت و اقامه کردن
حدود آنها مترجم ره گوید که اکثر این احکام و واجبات و محرمات این کتاب تعلق بکتاب
جهاد دارد و شرایط و آداب آن گذشت و دانستی پس تامل کردن در این مقام در تکرار بعضی
احکام بی ضرورتست والله اعلم و واجبست بر تمام عوام انکار عالم بر علمای اعلام و
تغیر دادن بدعتهای ایام ظلمه که ایشان هم عمل میکرده باشند به بدعتها مترجم ره گوید که احکام
ملک علام خصوصا امر و نهی بالتمام تعلق دارد بکسیکه بآن عالم باشد هرچند که از جمله اعلام
باشد والله اعلم بجمیع الاحکام و واجبست انکار بدعتها کردن بدل در هر حالت که بوده باشد
و حرامست راضی بودن بآن و واجبست راضی بودن بخوبیها و واجبست اظهار ناخوشی کردن
بمنکر و اعراض کردن از فاعلان و نیز دوری کردن از کننده بدیها و چین زدن بر طرف
کردن او بهر چه ممکن شود و واجبست غضب کردن از برای خدا و واجبست امر کردن اهل
و عیال خود بخوبی و نهی کردن از بدی و واجبست بجا آوردن خود بانچه امر میکند از واجبات
و ترک کردن آنچه نهی میکند از محرمات و حرامست بغضب آوردن خدا را برضای مخلوق
و قادر و واجبست عکس این و مکروهست متعرض شدن خواری خود و نیز متعرض شدن چیزی که طاقت
آن ندارد و داخل شدن در چیزی که باعث عذر شود و واجبست هواداری نمودن مومنین در امر
کردن ایشان بستها و اختصار کردن بر چیزی که ثقیل نباشد برایشان که باعث عیب کردن
دین و هیچ محمل ... و نهی کردن از مکروهها و واجبست دوستی از برای خدا و دشمنی از برای خدا و دادن
از برای خدا و منع کردن از برای خدا و سنتست بیاد داشتن طریقهای خوب و جاری کردانیدن
صفتهای خیر را و عمل کردن بآنها و یاد دادن آنها و حرامست جاری کردانیدن عادتهای بد و جست
دوست داشتن ظالم و دشمنی کافر و حرامست عکس این و واجبست دوست داشتن اطاعت کننده
و دشمنی با فاسقان و حرامست عکس این و سنتست خواندن دعای ایمان و اسلام و نیز با امید قبول کردن
و نبودن خوف و نیز سنتست موکدا است خواندن اهل خود را بایمان با اسلام و واجبست خواند

نبوی ایمان بر رعیت امام و جایز نیست با تقیه و واجبست بذل کردن مال اگر ضایع کرداندن
نفس خود و عرض خود بدان و نیز واجبست بذل کردن نفس خود در بعض صور رها نه ضایع کردن تبدیل
دین خود و جایز نیست حرف زدن در ذات خدا و فکر کردن در آن و نزاع کردن در دین و تکلم
کردن بغیر کلام ائمه طاهرین ع و واجبست تقیه با خوف تا ظهور حضرت صاحب الامر ع و نیز در هر
بقدر آن ضرورت و حرامست تقیه هرگاه ضرورت بر طرف شود فاما تقیه کردن در شراب و مسح بر
چکمه و حج تمتع با خوف جایز است و ترک آن نیز در اینها بخصوص محرم است و حکم آنها گذشت و نیز
خواهد آمد در بحث صید و غیره و واجبست نیکی کردن با عامه و تقیه کردن با ایشان و نیز اطاعت کردن
سلطان را به تقیه و واجبست اعتماد و اهتمام بتقیه کردن و نیز بر آوردن حاجتهای برادران مومن
و جایز است تقیه کردن در ظاهر کردانیدن کلمه کفر مثل دشنام دادن پیغمبران و ائمه ع و بیزاری جستن
از هر یک ایشان و واجب نیست تقیه کردن در اینها و هرچند که یقین کند کشته شدن را مترجم ره کوید
که این خلاف آنچیزیست که بعضی واجب میدانند در اینها والله اعلم و واجبست تقیه در فتوی دادن تا
ضرورت و جایز نیست تقیه کردن در خون مترجم ره کوید که یعنی اکر مضطر شود باینکه کسی را باید کشت
بکشد یا خود کشته شود پس نکشد و خود را بکشتن دهد کشته شود والله اعلم و واجبست پوشانیدن
دین از غیر اهل او در تقیه و حرامست نام بردن حضرت صاحب را و بلقب ائمه و ذکر کردن ایشان را در
تقیه و حرامست و جایز است اینها با نبودن خوف و حرامست فاش کردانیدن حق با خوف و واجبست ترک
اقرار کردن از ادب بیمه کی خود با تقیه و هرچند که سید بوده باشد و واجبست باز داشتن زبان
خود را از مخالفین و امامان ایشان نیز در تقیه و حرامست همسایگی اهل معصیت و مخلوط بودن
با ایشان در حالت اختیار و دوست داشتن بقای ایشان را نیز و همنشینی کردن با ایشان و با اهل بدعت
نیز و واجبست بیزاری جستن از اهل بدعت و سب کردن ایشان را و حذر نمودن مردم را
از ایشان و ترک کردن تعظیم ایشان و واجبست ظاهر کردانیدن علم خود نزد ظاهر شدن بدعت
و حرامست پوشیدن علم خود در این وقت مکر در تقیه و خوف نیز و حرامست حرکت کردن بدعت
و حرامست ظاهر کردانیدن بدعتها و آنها بسیار است و بسیاری گذشت در ابواب فقه انشاءالله پاره
از آنها و حرامها نیز مذکور میشود که در اینجا نیست و از آنجمله است شکستن عهد و حکم کردن

اگر خوف نباشد

ترک کردن

بغیر حکم خدا و تبعیت اهل بیت پیغمبر ص و زینت کردن مرد از زنان و بدعت کردن و ریای خود
عمل کردن و رشوه گرفتن و فروختن شراب و انواع لهوها و معطل کردن حدود و زینت کردن
مسجدها و مصحف و شکافتن قبرهای مسلمانان و برداشتن کفنهای ایشان و فروختن
واحتکار دوا نمودن و مزد بر اذان گرفتن و نماز نیز و حکم بجبر کردن و تکفیر مؤمن نمودن و
دادن زن شوهر خود را و تصدیق سحر کردن و قایل شدن باینکه ایمان قولست بدون عمل و ترک
وصیت کردن و اظهار فقر کردن و خوابیدن از نماز خفتن و از نماز صبح نیز و سحر و بوی سوزی
ایمان بنابه داشتن و تکذیب قضا و قدر الهی کردن و قرض کردن بغیر نیت ادا کردن و منع
از همسایه ضرر آن کردن و غیر اینها نیز در این باب مذکور بود که بسبب تکرار نقل نکردیم

شراب

ابواب

فعل المعروف

ابواب دوم در بیان فعلهای خوبست و در این سی و نه بابست و یکصد و شش حکم
در ضمن انواع سعید و سه حدیث است در مجموع آنها سنتست کار خوب کردن و مکروه است ترک آن و
نیز سنت است تعجیل نمودن کردن با قدرت پیش از پیدا شدن عذر و نیز خوبی را با هر کسی کردن و هر
کسی اند که او اهلیت دارد یا نه و سنت مؤکد است خوبی را با اهل آن بجا آوردن و جایز نیست کردن
آن در غیر موضع و باعزاز اهلیت نیز و واجبست تعظیم کردن کننده خوبیها و تحقیر کننده بدیها
و سنت است مکافات کردن خوبی را بمثل آن یا دو برابر آنها یا دعا کردن و مکروه است طلب
کند صاحب خوبی مکافات را و حرامست پوشیدن خوبی را خواه از جانب خدا باشد یا از جانب مردمان
و سنت است کوچک شمردن خوبی خود و پنهان بجا آوردن آن و زود کردن آن و مکروه است خلاف
اینها کردن در آن و مکروه است از برای ایشان اینکه داخل شود در کاری که ضرر او از برای او
باشد از نفع آن برای برادر و سنت است قرض دادن بمؤمن و واجبست صلت دادن [illegible]
بیع الدهر کردانیدن او و نیز حلال کردن میت او را بآنچه از قرض و نیز همیشه گردانیدن
نعمت را بتحمل مشقت سکینی آن و واجبست نیک همسایگی کردن نعمتهای خدا را با سپاس و شکر کردن
و ادا کردن حقوق آن نعمت و سنت است اطعام طعام کردن و تاکید دارد بجا آوردن خوبی را بسوی اولاد
امیر المؤمنین ع و سادات نیز و واجبست اهتمام بامور مسلمانان داشتن و سنت است ترحم کردن بضعیف و
اصلاح کردن راهها و جاه دادن یتیمان و نیز ساختن مکان در کنار راه از برای مسافران و نیز کندن چاه

کتاب التجارت

آب بتشنه رسانیدن از آن و شفاعت کردن از برای مؤمن و واجبست نصیحت کردن مسلمانان و نیک
گفتن با ایشان با آنکه ظاهر شود غیر آن و سنت است نفع رسانیدن بمؤمنان و نیز مذاکره کردن فضیلتهای
ائمه عظام و احادیث ایشان را نیز و مکروه است ذکر دشمنان ایشان و سنت است داخل گردانیدن خوشحالی
بر مؤمن و حرامست داخل گردانیدن دلگیری بر او و سنت است برآوردن حاجت مؤمن و همت نمودن
بآن و اختیار کردن حاجت مؤمن را بر غیر آن از خوبیها حتی بنده آزاد کردن و طواف حج سنت نیز و سعی
کردن در برآوردن حاجت مؤمن خواه برآید یا نه و اختیار کردن سعی را بر حج مؤمن بر عتق و حج و عمره
و اعتکاف و طواف در حالتیکه اینها سنت باشند و سنت است برطرف کردن دلگیری مؤمن را و لطف کردن با او
و تحفه با او دادن و اکرام کردن او و نیکی با او و اعانت کردن بر آن نیکی و واجبست پوشانیدن عیب مؤمن
و تکذیب کردن کسیکه نسبت دهد با و بدی را با آنکه بمرتبه یقین رسیده و سنت است خدمت کردن مسلمانان
و اعانت کردن ایشان نیز باعتبار خود یعنی بر وفق شأن خود و غیر آن هم و واجبست خیرخواهی
مؤمن و حرامست ترک آن و از جانب نیز خلاف خیرخواهی ابراز کردن و حرامست ترک اعانت

کردن

مؤمن کردن نزد ضرورت آن و مکروه است بخل کردن بر مؤمن و حرامست منع کردن مؤمن از آن چیزی
که نزد او باشد یا نزد غیر آن اما در وقت ضرورت مؤمنین والسلام علی من اتبع الهدی تمام شد
کتاب امر بمعروف و نهی از منکر و تمام احکام که در آن مذکور گشت دویست و نود و نه حکم است
شروع میشود در کتاب تجارت انشاء الله تعالی کتاب التجاره فهرست انواع ابواب بر سبیل اجمال
اینست که مجموع آنها سیزده است و کتابهای ملحق باین کتاب آن سیزده است باین ترتیب فهرست
ابواب اول در مقدمات تجارتست ابواب دوم در بیان آنچه کسب کرده میشود ابواب سیم در بیان
عقد بیع و شرایط اوست ابواب چهارم در بیان آداب تجارتست ابواب پنجم در بیان خیارات
ابواب ششم در بیان احکام عقدهاست ابواب هفتم در بیان عیبهاست ابواب هشتم در بیان ربا
ابواب نهم در بیان صرفهاست ابواب دهم در بیان بیع میوههاست ابواب یازدهم در بیان بیع حیوانات
ابواب دوازدهم در بیان بیش خریدنست ابواب سیزدهم در بیان قرض دادن و گرفتن کتاب الحاقی
در بیان رهن و گروهاست کتاب دوم در حجرهاست کتاب سیم ضامنیست کتاب چهارم صلحست
کتاب پنجم شرکتست کتاب ششم مضاربه است کتاب هفتم مزارعه و مساقاتست یعنی دهقانی کردن

اما الحمد

و کردن نیز کتاب هشتم آنها نسبت کتاب نهم غایت است کتاب دهم لعان است کتاب یازدهم وکالت است کتاب
دوازدهم وقف و صدقات است کتاب سیزدهم سکنی و حبس است یعنی جا دادن غیر عیال خود تا مدتی
کتاب چهاردهم بخشیدن است کتاب پانزدهم گرو بندی در اسب و شتر و تیر و کمان است کتاب شانزدهم
وصیت کردنهاست تا آخر کتاب والله اعلم بالصواب ابواب مقدمات التجارة ابواب اول در مقدمات
تجارت و در این سی و یک باب است و هفتاد و پنج حکمت در عنوانها و یکصد و نود و شش
حدیث در مجموع آنها سنت تجارة و اختیار کردن او بر ما فی سبیلها در روزی و مکروه است ترک
و سنت خریدن و هر چند کم باشد و نیز طلب کردن روزی و واجب است [illegible] با ضرورت و مکروه است
ترک طلب روزی و حرام است با ضرورت و سنت استعانت به سبب دنیا بر تحصیل آخرت و نیز جمع کردن
مال از حلال از جهت خرج کردن در طاعات و مکروه است جمع کردن از برای غیر این و واجب است
رغبتی در حرام نزد حلال و سنت کار کردن بدست و نیز درخت نشانیدن و زراعت و آب
دادن درختان خار و سدر و سنت عمل کردن [illegible] یعنی کار کردن به تایید دیگری و در نفع
شریک بودن و نیز اجمال کردن در طلب روزی یعنی تحصیل با کثرت او نمودن و واجب است اقتصار کردن
بر حلال نه بر حرام و نیز میانه رو بودن در طلب روزی و نیز دعا کردن در طلب روزی و امید داشتن
از جایی که گمان نباشد و سنت متعرض شدن از برای روزی بگشودن دکان و نشستن در آن
و بهم بودن بساط و مکروه است اهتمام زیادی از برای روزی و نیز بسیار خوابیدن و فارغ
بودن از کارها و کسالت داشتن در امور دنیا و آخرت و مکروه است دلتنگی در آن و از
داشتن و سنت کار کردن در خانه خود از برای عمره و زن و نیز صرف معاش خود کردن و اصلاح
نمودن حال خود و نیز میانه روی کردن و باندازه زندگی کردن و واجب است [illegible] سعی کردن بر عیال خود
از برای طلب روزی حلال و سنت خریدن زمینها برای زراعت و مکروه است فروختن آنها
مگر آنکه خریده شود بقیمت آن بهتر از آن و بودن آنها متفرق و سنت مرتکب شدن کارهای بزرگ
از قبیل خریدن املاک و بندها و شتران و نایب گرفتن در غزاها و اختیار کردن امورهای عالی و دوری
کردن از امرهای حقیر و مکروه است طلب کردن حاجتها از کسیکه نوکیسه باشد و سنت اقتضا
کردن بر معامله کسیکه در خیر نشو و نما کرده باشد و جایز نیست ترک کردن دنیا بالکل از برای آخرت

از برای

کردن
از برای تحصیل آخرت و نیز عکس آن یعنی ترک آخرت بسبب دنیا و سنت رغبت به رفتن در طلب آن
روزی و نیز صبح رفتن بسوی آن و نزدیک رفتن در آن و سنت در رفتن بسوی حاجت
با وضو بودن و مکروه رفتن در شبها و مکروه است طلب حاجتها کردن از مردم در شب و سنت
ترویج کردن در شب ابواب ما یکتسب به ابواب دوم در بیان کسبها و آنچه جایز است یاد گرفتن آن
از آنها و در این یکصد و سی باب است و چهارصد و هشتاد و هفت حکمت در عنوانها و ششصد و
بیست و دو حدیث در مجموع آنها حرام است کسب خود نمودن هر نوع از حرام و جایز است
مباح و حلال باشد و ذکر بعضی از آنها و از حرامها نیز است که مجملا جمیع معاش بندگان چهار
نوع است حکومت و تجارت و صناعت و اجاره است و هر یک از اینها حلالی دارد و حرامی دارد اما
حلال آنست که در هر یک از آنها دلیلی و حجتی از جانب شارع بر کردن او بوده باشد مثل حاکم شدن
جانب ایشان بر سبیل عموم یا خصوص حلال است و اما هر نوع از حکومت بدون اذن و رخصت ایشان
حرام است مگر در ضرورت و همچنین تجارت و صناعت و اجاره که هر یک از اینها که هر یک خالی از اینها دو نوع
و تفصیل بیان حلال و حرام هر یک از این خواهد آمد انشاء الله تعالی و حلال نیست چیزی که خریده
شود بکسب حرام اگر بعین آن مال خریده شود و الا که حلال خواهد بود مترجم گوید که بعضی ما حرام را
بر نصیب کرده یا جنس و از اسم قسم شده بقیمت آن [illegible] و انواع دیگر نیز متناول شده والله اعلم و جایز
نیست خرج کردن از کسب حرام در طاعتها و اگر مخلوط باشد حرام بحلال اگر متمیز باشد افراد آنها
بر مباح حلال است تا یقین شود حرام بعینه مترجم گوید که مصنف [illegible] فرمانید که تفصیل آن
در حکم خواهد آمد که اگر در طرفین حکم اشتباه باشد جایز است و اگر در نفس حکمت تا دلیل
قطعی نباشد یا بیان او ظاهر نشود دیگر جایز نیست توقف در آن واجب است والله اعلم و حرام است مزد زنا
کار و نیز فروختن شراب انگور و شراب خرما و هر چه مست کننده باشد و رشوه گرفتن در حکم و سود
کردن و مال از آن چیزهائی که حرام است کسب آن قیمت سگ غیر شکاری و هدیه حکومت و اعمال الظلم و مزد
گرفتن قاضی و خواهد آمد [illegible] و جایز است فروختن روغن چراغ و روغن گوسفندی که نجس باشد
از برای چراغ با اعلام کردن مشتری بنجس بودن آن [illegible] چراغ سوخته می‌شود اما فروختن
مشتری جایز است فروختن چیزی پاکی که در آن مست داخل شده باشد و نیز چیزی که با نجس [illegible]

بکسیکه حلال داند نبیذ را بچیزی که نجس شده باشد عیبش و فروختن آن بمسلمان جایز نیست مگر آنچه که ذکر رفت
وحرامست فروختن اسلحه و غیرها از برای دشمنان دین در حال الحرب و بیع جایز است خرید و فروش
کردن در غیر اسلحه و بار کردن مال التجارت بسوی ایشان و مکروه است کسب حجامت کننده با شرط کردن او
و سنت است که صرف کند مزد حجامت را در علوفه حیوانات و مکروه است شرط کردن از برای حجامت کردن حجامت
کرده شده و مباح است اجره فصد و مکروه است حجامت در روز سه شنبه و چهار شنبه و جمعه نزد زوال و مکروه است
اجره فحل ضراب یعنی کشیدن حیوانات نر را بر ماده آن اما حرام نیست و سنت است حجامت کردن وقت
آن و آداب آن اینست که بخواند آیة الکرسی را و حجامت کند هر روزی که خواهد و برسبیل باشد بهتر است
از ناشتا بودن و صحیح داند حجامت کردن بر سر بکنند از میان ابروها و در میان سر و در میان شانه ها و در
عقب سر نیز و شام یکشنبه و دو شنبه بعد از عصر و سه شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه و روز چهارشنبه
شنبه بعد از عصر و جمعه و پنجشنبه آخر ماه و حرامست خرید و فروختن سگها مگر سگ شکار و سگ گله و سگ
حافظ حیوانات و زراعت و جایز است فروختن گربه و باقی حیوانات و حرامست کسب زن غنا کننده مگر
در وقت دادن عروس بداماد اگر داخل نشوند بر ایشان مردان و حرامست فروختن کنیز غنا کننده
و فروختن او نیز بکسیکه او را امر کند بغنا بلکه منع کند او را از آن و جایز است کسب زن نوحه گر اگر بحق باشد
نه بباطل و سنت است که ترک کند از آن شرط کردن مزد او و بدرستیکه حلالست برای او زدن دست خود بر
دیگر خود و مکروه است نوحه کردن در شب و بدرستیکه باکی نیست کسب مشاطه یعنی زینت کردن زنان و
حرامست تدلیس کردن آن یعنی پوشانیدن عیب آن مترجم گوید که مصنف منع نمانده که جایز است کندن
زنه موی را از صورت خود اما دادن موی سر را و بلعاب دهن صنعتها و مانند آنها و انواع اسباب و زینتی
که نجس شده اما با ملازم بودن امانت و تعویذ کرده آنها و مکروه است کسب صراف و کفن فروش و گندم
فروشی و ضربکری و بنا و ذبح کردن و حرام نیست صراف اگر مسلم باشد و مکروه است حجامت با
و سنت است صیقل و جایز نیست یاد گرفتن علم نجوم و نیز عمل کردن بآنها و جایز است نظر کردن در رساله بقدری
که او را باید و صحرا و حساب اما بهانه نیز و حرامست یاد گرفتن سحر و استعمال کردن او و در عقد
و در حل نیز مگر آنکه بقرآن و دعا باشد و حرامست رفتن نیز در نشان و تصدیق کردن او و همچنین
بوسوق و صاحب قیافه و جایز نیست افسون مگر از قرآن در زهر زدن حیوانات مثل ... که از

انسان

انسان یا ناسید و جایز نیست قصه خوانی و مکروه است مزد گرفتن بر تعلیم قرآن با شرط نه بغیر قرآن و تعلیم
هدیه و نه بچیزی که بدون شرط باشد و سنت است برابر داد مساوی گردانیدن میان طفلها و جایز نیست
اجره گرفتن بر اذان گفتن و پیشنمازی و حکم کردن و باقی واجبات مثل غسل دادن مردها و کفن
کردن ایشان و دفن کردن و نماز کردن بر ایشان و جایز نیست فروختن قرآن اما جایز است فروختن
کاغذ و جلد آن و امثال آنها و نیز گرفتن مزد بر نوشتن آن و بدرستیکه مکروه است که زینت کرده
شود قرآن بطلا یا نوشته شود بآن یا بآب دهان بغیر سیاهی یا محو کرده شود بآب دهانها و مکروه است
کسب طفلها و نیز کسیکه اجتناب نکند از حرام و مکروه است کسب کردن کاسب در تمام شب بیدار بودن
و حرامست کسب قمار حتی بجلبازی و جوز و تخم نیز و هر چند که کننده او مکلف نباشد و حرامست فعل
قمار نیز و حرامست برداشتن آنچه بقمار میشود در عروسیها و مثل عروسیها مگر آنکه دانسته شود از
صاحبان و جایز است فروختن چرغ و هر مرغ درنده شکاری و استخوان فیل و استعمال کردن آن
و جایز نیست فروختن میمون و نه خریدن او و جایز است فروختن پوست حیوانات غیر ماکول اللحم اگر
آنرا ذبح کرده باشد نه خود مرده را و حرامست اجاره کردن مساکن را یعنی خانهها و کاروانسراها و غیر آنها
نیز و کشتیها را بجهة امرهای حرام و جایز نیست فروختن نجاسات انسان را و جایز است از حیوانات ماکول اللحم
و حکم بول همچنین نیست و حرامست فروختن چوب از برای آنکه ساخته شود بآن چیزی که عبادت میکنند آنرا
نصاری یا امثال آن از بتها و همچنین فروختن جامه را از برای ظالم و حرامست اعانت اهل ظلم و هر چند
بیکی قلیل باشد و نیز طلب کردن آنچه در دست ایشانست از ظلم و نیز مدح ظالم نه خواندن شعری که در غیر
مدح ایشان باشد و نیز صحبت ایشان و دوستی بقای ایشان و حرامست حکومت از جانب حاکم جابر
مگر آنچه مستثنی شده است در کتاب جهاد که خوف و تقیه بوده باشد و جایز است حکومت از جانب
حاکم جابر بجهة نفع مؤمنین و دفع کردن از ایشان ضرر را و عمل کردن بحق بقدر امکان مترجم گوید
که مثل علی بن یقطین و غیر آن والله اعلم و واجب است رد کردن مظالم ... اگر بشناسد ایشان را و اگر
نشناسد تصدق کند بآن و جایز است قبول کردن حکومت از جانب حاکم جابر با ضرر و ترس و خوف
جایز است جاری گردانیدن حکم او را یعنی بتقیه مگر در قتل حرام و ... آمدن از برای حاکم
در نفس خود و با اصحاب خود و با رعیت خود و ... مشورت کنند و محافظت خود

کشیدن شتر نر را بر ماده او در حالتیکه بچه او طفل باشد مگر آنکه قصد قتل کند یا نطفا یا ذبح کنند
آنرا و سنت است چرخ رشتن از برای زنان و بدرستیکه اگر چه بر اصبع خود کند بکرنی یعنی مصلحت
او شود و بست آن مال را بمزد بدهد که تجارت کند و نفع آن مال از آن مزد باشد مادامیکه با او مصاحبت است
پس اگر مزد توبه کند از مصاحبت آن زن بیطال الرا و دمیکند با آن زن و نفع اغلال الذ خود هش خواهد بود
حلالست براو مرد و مکروهست اجاره دادن انسان نفس خود را و بدرستیکه از برای او جمیع روزی در انصورت
جایز است که عمل کند از برای غیر آن اما با ذا او مکروهست سوار شدن دریا بجهت تجارت و مکروه هست
نیز تجارت رفتن بزمینی که در آن نماز کرده نمیشود مگر بالای برف و سنت اختیار کردن انسان
تجارت را و طلب معیشت را در ولایت خود اگر ممکن شود و حرامست خوردن مال الیتیم ظلما یعنی بغیر حق
و جایز است خوردن از مال او بقدر کفاه بوده باشد که نفع رسانیده از برای یتیم بقدر آن یا عوض آن بدهد
یتیم را از مال خود یا بخورد است و جایز است از برای قیم مال یتیم و وصی میت نیز آنکه بردارد
از آن مال اجرة المثل را بجهة عمل خود اگر احتیاج بان باشد و جایز است مخلوط بودن با یتیم و طعام
خوردن با او اگر مستلزم نشود خوردن مال الیتیم را بدون عوض و لازم نیست ترک کردن بر یتیم که
خرج از مال خودش بلکه جایز است توسعه دادن بر آن فاما سنت تبرع کردن بخرج یتیم یعنی خرج
از مال خود دادن و جایز است تجارت کردن بمال الیتیم اگر آن تاجر ولی آن یتیم باشد و صالد نیز با
بر نفع از آن خواهد بود و بر مال الیتیم زکوة نیست و جایز است قرض کردن از مال الیتیم به بنیاد کردن
با صرف و رفت قرض کیرنده یا بجهة مصلحت یتیم و کسیکه بکیرد از مال الیتیم چیزی را بین بالغ شود جایز است
از برای او دفع کردن مال الیتیم بسوی یتیم و بسوی ولی یتیم و مخیر است رسانیدن مال الیتیم بر وصله
کردن و بر هر نوعی که بوده باشد بکبر عمر در آن یتیم بجز بالغ که بر نسانند آنرا بوارث او یا وکیل او یا همان
کند با او ره کوید که در اینده صورت امر نیز با وجود حیات آن یتیم است و الاکر بعد از ممات
بوع او کت والله اعلم و برداشتن فرزند از مال پدر بدون اذن جایز نیست مگر بقدر خرجی کردن
است یعنی خوردن از آن در ضرورت فاما برداشتن پدر از مال فرزند جایز است نیز بقدر احتیاج
خوردن چنانچه دانستی و بعنوان قرض نیز و جایز است قیمت کردن پدر کنیز پسر بر خود و پسر او
وطی کردن آن کنیز را بمالکیت اگر پسر آنرا تصرف نکرده باشد و جایز است خرج کردن شوهر از مال

و جایز داشتن آنرا و خود را منصوص و مهربانی بر رعیت و صدار کردن با سلطان و عدالت کردن
و دوری از شایع فساد و از سخن چینی و انیس بودن با مؤمن امین بینا و ندا دادن در عزیز راه خدا
مثل شاعر یا مصحف مگر آنکه بدهد مثل آنرا در راه خدا و بجز خرج میکند در ابواب بر باید که از
پاکیزه ترین مال او کسب او باشد و کم نشیند رد طعام کرسنه را و بترساند مؤمن را و هر چند نیک
نظر باشد و پیروی لغزشهای او نکند و ترغیب کند در اعانت مؤمنین و بر آوردن حاجتهای ایشان
و زیارت کردن ایشان و صبر کردن بر آزار حسد کنندگان و دشمنان و حرامست اهانت مؤمن و
رسوائی آن و غیبت آن و وصیت کردن بتقوی خدا و اطاعت آن و اینکه نرسد از دنیا بجز که سوال کرده
شود از آن در روز قیامت و غیر اینها نیز بسیار است و جایز نیست تصدق کردن بمال حرام اگر صاحب آنرا
بشناسد و بدرستیکه جایز و طعام او حلالست و هر چند که از برای او کسبی نباشد بغیر از حکومت ظالم
آنکه بچشم خود ببیند حرام او و وکیل او و وقف بقدر کار و عمل خود میتواند از آن تصرف نمود و جایز
است خریدن چیزی که میگیرد آن ظالم از غلها باسم مصنف کاری و از مالها باسم خراج و از حیوانات
باسم زکوة و نیز جایز است خریدن از غلات او هر گاه دانسته نشود بعینه حرمت آنها و جایز است خوردن
کسیکه عبور کننده باشد از میوهها مادامی که مقصد آن نرفته باشد یا فساد نکند یا با خود حمل نکند
و جایز است فرود آمدن بر اهل ذمه و اهل خراج سه روز و فرود نباید بخانه مسلمانان مگر با اذن
او و حرامست فروختن شراب و خریدن او و برداشتن او و اعانت کردن بر خوردن او و پس اگر تعمد
تصدق کنند بر قیمت آن و نیز فروختن شراب جو و فروختن خوک و کسیکه مسلمان شود و از برای
او شراب و خوک بوده باشد و قرضدار باشد و بمیرد پس مسلمان آنرا اسیر و سند و بقرض او داده
فراغ از مصلحت میشود و جایز است عمل کردن بموی خوک اگر چیزی بنا نشده باشد و دست خود را بعد از آن بشوید
جایز است فروختن عصیر و انگور و خرما را بکسیکه شراب میکند و مکروهست فروختن عصیر را
بنسیه و حرامست فروختن آن بعد از جوشیدن پیش از بر طرف شدن دو ثلث آن و بدرستیکه ذمی اگر بفروشد
شراب و خوک را جایز است از برای مسلمان گرفتن قیمت آنرا از طلب خود و مثل طلب نیز و اگر
بفروشد شراب و خوک را پس مسلمان شود نیز جایز است از برای خود گرفتن قیمت آنها و جایز است
بیرون آمدن نقرهها از مس اگر تواند و مکروهست کشیدن الاغ بر اسب و حرام نیست و مکروهست

کشیدن

زن خود باذن او و خوشی نفس او و زن هرگاه اذن بدهد شوهر خود را در خرج کردن از مال او و بیجا
نیست از برای او در خریدن کنیزی از مال که تصرف کند او را بوطی کردن و جایز نیست تصدق کردن
زن از خانهٔ شوهر خود مگر باذن او و همچنین است بنده مگر باذن آقا و جایز است استیفا کردن طلب
خود از مال قرضداری که ادا نمیکند طلب او بدون اذن او و هرچند آن مال امانت باشد که او
او را قسم ننهد و کسیکه داده شود با مالی که تفریق کند آن را در فقرا و محتاجان و خود هم نیز از جملهٔ
ایشان باشد جایز است که بردارد از برای خود مثل حصهٔ یکی از ایشان و بعیالان خود نیز بدهد اگر
ایشان هم از آن جمله باشند مگر آنکه دهندهٔ آن مال تعیین کند جماعت خاص را باسم ایشان و جایز است
گرفتن جعاله بجهة [illegible] و ساختن و کردن نیز و برسا کن کردانیدن شخص را بمکانی و بر خریدن چیز
و حرام است غش کردن بنوعی که پنهان شود مثل داخل کردانیدن آب را در شیر و حرام است کردانیدن
خود را بر تان در لباس و غیره و همچنین است عکس آن و سنت است هدیه بردن و دادن از برای مسلمان و نیز
قبول کردن او و هرچند مثل میوه درخت سدر باشد و سنت است تعجیل کردن در تفریق هدیه را و
مکروه است رد کردن بوی خوش و شیر و مکروه است قبول کردن هدیهٔ کافر و منافق [illegible] اما
حرام نیست آنها و جایز است گرفتن صاحب چیزی را که [illegible] آتش پرستان بجهة آتش کدهها
خود و جایز است قبول کردن هدیه که اراده کرده شود باو عوض را مترجم گوید که مثل فرستادن همسایه
طعام از برای همسایه خود و مثل آن نیز والله اعلم و سنت است عوض آنها اما واجب نیست [illegible]
از عوض دادن یا صرف کردن جایز است از برای صاحب آن رجوع کردن در آن و کسیکه هدیه داده شود
بسوی او طعامی یا میوه و در نزد او جماعتی باشند سنت است از برای او شراکت کردن با آن جماعت در آن
و اطعام کردن ایشان و جایز نیست مصالحه کردن با سلطان بچیزی از آنچه میگیرد از جزیه یهود و
نصاری و بگیرد از ایشان بیشتر از آنچه جزیه مصالحه و حرام است عمل کردن صورتهای جسم [illegible] و
حیوانات صاحب روح در جهت [illegible] مترجم گوید که [illegible] غیر صاحب روح جایز است والله اعلم و نیز
جایز نیست یاری کردن با ظالمی که ظالم بر وجه [illegible] ناصبی [illegible] نیز گذشت در [illegible] و
خواهد آمد نیز در حدود و دیات و غیر اینها و در آنها هست که حلال است مال ناصبی اما واجب است دادن
خمس آن و حرام است زنای او و مباحست خون او در امنیت و بیرون جایز است فروختن بندهٔ کافر بایشان

رسیده باشد و نیز خریدن او و بنده کردانیدن اما با کراهت و جایز نیست فروختن بندهٔ کافر
شده باشد در ضیاع از اسلام مترجم گوید که تفصیل احکام لقطه بعد از این خواهد آمد والله اعلم
و جایز است فروختن حریر و دیباج و مکروه است فروختن آنچه حلال کرده باشد از امور حرام و حرام است
کردن خمر در قرار و تعلیم دادن آن و گرفتن او و نیز مزد او و نیز غیبت کردن و سخن چینی کردن و حرام است
استعمال کردن اسباب لهو جمیعا و فروختن و خریدن آنها نیز مثل نی و عود و بربط و [illegible]
و غیر اینها که بیان است و حرام است گوش دادن بغنا و انواع سازها و لهوها و نیز بازی کردن بشطرنج و
آن و حاضر شدن نزد بازی کننده آن و سلام کردن بر آن و فروختن و خریدن آن و خوردن قیمت
آن و نگاه داشتن آن و نظر کردن بآن و حرکت دادن آن از اینرو و با آن و نیز بازی کردن بنرد و غیر آن
از انواع قمار ابواب عقد البیع و ابواب سیم در بیان عقد بیع است و شرایط آن نیز و در این بحث
هشت بابست و یکصد و پنجاه حکمست در عنوانها و یکصد و دو و حقیقت است در مجموع آنها
در صحت بیع مالک بودن یا اذن داشتن از جانب مالک در فروختن و جایز نیست فروختن چیزی
که مالک او نباشد و واجب نیست ادا کردن قیمت آن در اینوقت و فروختن خمر و خنزیر که در گذشت
آن ابواب که در بعضی حالات بخصوص شخصی معینی جایز است و کسیکه بفروشد چیزی را که مالک
باشد و چیزی را که مالک نباشد باهم صحیح است بیع در آنچه کرده مالکست و بر احکام [illegible]
از غیر مالک با تجویز نکردن صاحب مالک فروختن آن بیجا است و از آنجمله اگر مشتری عالم باشد
صحیح نیست و اگر جاهل باشد بحال بر اختیار خود از بیع فسخ کند و ملک را باز [illegible]
تسلیم میکند و باقی احکام آن خواهد آمد و واجبست علم داشتن بقدر جنس بیع در [illegible]
صحیح نیست فروختن چیزی که بکیل یا بوزن یا شماره شناخته شود [illegible] و جایز است [illegible] کند در بیع
هرگاه باشاره بفهماند و نیز بزبان غیر عربی در عقد بیع هرگاه عاجز باشد از گفتن لفظ
عربی و جایز است خریدن چیزی بشنیدن [illegible] کردن و [illegible] بیان بدون اعاده
و همچنین جایز است اگر حاضر شود مشتری در حال [illegible] کیل اما فروختن آن جایز نیست [illegible]
تا کیل نکند و حرام است کم کردن از پیمانه و ترازو و نیز فروختن به پیمانه مجهول و [illegible] هرگاه
نشود شمردن چیزی جایز است [illegible] کردن او را به پیمانه و جایز است فروختن [illegible] ایشان

اکر ضم کرده باشند چیزی که معلوم باشد وجایز است دادن کوسفندان وکاوها را بنصف یعنی
حاصل آنرا از شیر و پشم ایشان معین نمیکند مکر آنکه شیردار باشند و بدرستیکه دادن آن
دراهم نیز باید بعوض پشم و شیر آنها باشد هر چند که بعضی پشم نداشته باشد یا ضم کرده چیزی معلومی
با آن نیز تنها یکی و جایز نیست کردانیدن آن چیز را قیمت چیز دیکر و جایز نیست فروختن بنده
کریخته را الا نیز تنها یکی و جایز است با چیزی معلوم دیکر و نیز جایز نیست فروختن چیزی که صیاد
بعد از این شکار خواهد کرفت و نیز ماهی در دریا و مرغ در هوا مکر آنکه
ضم کرده شود با آنها چیزی معلوم که حاضر باشد و بیع کردن هر مجهول بدون ضم کرده معلوم صحیح نیست
مکر بیع سلف اما با تعیین وصف و قدر و مدت و غیر ذلک که خواهد آمد ان شاء الله تعالی و
جایز است فروختن کاه [illegible] مشتری و هر کاه بیشتر از کیل طعام باشد و شرط است بلوغ و عقل
و رشد در صحت خرید و فروختن مترجم گوید که در مقدمه علما اختلاف است تفصیل آنها و بنا بر جواز
در بعضی از آنها در بعضی صورتها والله اعلم و جایز است فروختن پدر و جد پدری مال یتیم را
و کنیزان آنرا با مصلحت او و هر چند که میت آنرا وصی نکرده باشد و جایز است خرید و فروختن
هم و بدرستیکه یتیم هر کاه نباشد از او وصی و نه ولی جایز است که بفروشد بعضی از عدول مال او را با مصلحت
یتیم و شرط است بودن بیع باختیار مالک یا فروشنده یعنی ملکی را که تصرف تواند نمود و فروختن وقف
در کتاب وقف خواهد آمد ان شاء الله تعالی و شرط است در قیمت آنکه آنرا معلوم کند در کمیت و کیفیت
بجهت کنیزی را باختیار فروشنده در قیمت [illegible] قبل از تعیین [illegible] حکم مشتری بقیمت مثل او را
در وقت و بعد از [illegible] کرده مشتری بسبب پیدا شدن عیبی در آن پس خواهد کرفت تفاوت قیمت
صحت و عیب را و جایز است فروختن چیزی که قیمت آن بانداز باشد از جمله چیزها که معلوم باشند
و مساوی باشد اجزاء آنها با یکدیکر و هر چند تلف شود بعضی از آنها و صیغه فروختن و خریدن
نیز باید که بلفظ ماضی باشد و بلفظ مضارع صحت آن معلوم نیست مترجم گوید که هر چند
بفارسی بکوید که مراعات میکند آن معنی را و نیز اجزاء صیغه خرید و فروختن نیز جایز است با مراعات
معنی صیغه و تعیین قیمت و عوض و شرایطی که سابق مذکور شد والله اعلم و جایز است انداختن
ظرفهای روغن خوردن و چراغ نیز آنچه احتمال داشته باشد زیادتی و کمی از آن نیز آنچه زیاد باید

کیرند

کشیدن مکر با رضای فروشنده و شرط است در صیغه مخصوص بودن بایع یا کسی که از وی خرید و فروش
زمینهای مفتوح العنوه یعنی آنهایی که مسلمانان بقهر کرفته باشند تنها و جایز نیست مکر در بیع جوز کرده
داشته باشد بسبب [illegible] و نیز خریدن از اهل ذمه و جایز است از برای ایشان [illegible] کردن ملک
آن و نیز فروختن آن و جایز نیست در مشترک میان مسلمانان و نیز جایز است فروختن بعد از کنده بنیاد
شود در ملک او و نیز فروختن آنرا اکر ملک فروشنده باشد و مستحب است تبرع کردن بان از برای
مسلمانان و بخشیدن آن و سزاوار است احتیاط کردن چیزی که اراده خرید دارد چشیدن مزه او پیش از
خریدن و مکروه است خریدن چیزی بدون دیدن و نیز چشیدن اکر اراده خریدن آن ندارد و جایز نیست
پیمانه کردن چیزی که مجهول باشد و نه تعیین پیمانه [illegible] مکر با رضای طرفین بان و حرام است فروختن
و نصرانی بودن آن مکر آنکه مخصوص بایع باشد و جایز نیست فروختن بنده که مسلمان باشد بکافر و اکر
مسلمان شود بنده که در دست کافر است فروخته میشود بمسلمانان و داده میشود قیمت او بکافر و
نمیشود آن بنده مسلمان نزد کافر

ابواب التجارة

ابواب تجارات در آداب تجارتست و در این
باب دو فصلست و یازده حکمت در عنوانها و نسبت و بعضی حدیث در مجموع آنهاست
شدن در تجارت کم رنکی آن مشتری و نیز محافظت کردن خود را از سود و ربا و از چیزهایی که
سنتست از برای تاجر از آداب استخاره کردنست و سهل بودن در خرید و فروختن یعنی نیز سماحت کردن
و نزد بان مشتری بودن و ترک قسم کردن و مدح نکردن بایع و مذمت نکردن مشتری و غیر اینها نیز بجا
است و خواهد آمد و سنت است فسخ کردن بیع کسیکه پشیمان باشد اما واجب نیست و نیز لعنت کردن دروغ
فروختن و بخشیدن زیادتی اندک و کسیکه امر کند دیکری را بخریدن چیزی از برای او جایز نیست دادن
از نزد خود و هر چند که این بجهت بلند شدن بازار باشد مکر آنکه بترسد از تهمت و کسیکه امر کند غیر را که بفروشد
چیزی را جایز نیست که [illegible] از برای خود و سنت است که بکیرد ناقص و بدهد زیاده و وفا تمام
کردانیدن پیمانه و ترازو و مکروهست مرتکب شدن پیمانه و ترازو هر کاه نیکو نتواند کرد و مکروه
نفع کرفتن از [illegible] از کسیکه وعده کرده باشد با احسان او و آنرا از اهل آن [illegible] و جایز نیست غبن کردن
با مؤمن یا کسیکه آنرا واسطه خود میکرداند و مکروهست نفع کرفتن از مؤمن مکر بجهت چیزی را
از برای تجارت یا خریده باشد آنچه را بیشتر از صد درهم و سنت است کم کرفتن نفع و اقتصار کردن بر قوت

یکی و نیز حرام نیست نفع کرفتن هر چند از مضطر باشد و سنت است مساوی کردانیدن میان حریفان
و مکروه است تفرقه کردن میان مساجت کننده کی و غیر آن و سنت است ابتدا کردن صاحب متاع بنقد
کردن و مکروه است عرض متاع خود بمشتری میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و سنت است بیع کردن
نزد حاصل شدن نفع و مکروه است ترک کردن آن و سنت است پیش دستی کردن تاجر بنماز کردن در
اول وقت و مکروه است مشغول کردانیدن خود را به تجارت از اول وقت و سنت است یاد کرفتن خط و حساب
نیز و ادب نوشتن اینست که سر قلمها را طولانی کرداند و فاصله میان سطرها یکدیگر را و حرفها را نزدیک بد
یکدیگر کرداند و نوع دیگر هم نیز جایز است و سنت است نوشتن کاغذی نزد معامله و قرض کردن
و دادن نیز و کسیکه سبقت بکیرد بجائی در بازار پس او سزاوارتر است بآن مکان تا شب و جایز نیست
کرایه بازار که مال کسی نباشد و سنت است خواندن دعای ماثور نزد داخل شدن بازار و حذر کردن
در بازارها حضور یافتن سبحان الله و شهادتین و الله اکبر کفتن سه مرتبه نزد خریدن و خواندن دعای
ماثور و مکروه است معامله کردن با کسیکه محروم شده باشد از روزی یا سعی نمیکند در طلب و نیز
با کسیکه در خیر نشو و نما نکرده باشد و نیز قرض کرفتن از نو کیسه و مکروه است معامله کردن با جماعت صاحب
عاهت و علت یعنی آزارهای بد دارند و نیز با کردها معامله کردن و با اشیای مخلوط نیز که هم و نیز مخلوط
بودن با جماعت ستمگر و نیز زیاد خواستن از آنچه برسانند و هر چند بر ذبح کوسفندی باشد و قسم را
خوردن نزد خریدن و فروختن و حرام است قسم دروغ و مکروه است فروختن بیک اشرفی و نفع یک اشرفی
و قسم خوردن بر اینکه کمتر از این نفروختم و حرام است این نفع و حرام است احتکار نزد ضرورت مسلمانان
بیکی او جمره کوید که احتکار نفروختن بعضی از دانها و طعامها است خوردنی است که از مردم جدا کویند
والله اعلم ولما الخبر ثابت منسوخ اینست که در هر زمانی که محتاج شوند اهل آن فروختن نمیکند و در شدت تنگی
ناس و نیز جمره کوید که الخطاهر منسوخ از احادیث حرمت آن وقتی که مضطر باشد و احتیاج دارند
مردم نیز و او دو قرطیالا و منسوخ باشد و باقی احکام و الحلال مکروه است والله اعلم و حد احتکار در کندم
و جو و خرما و مویز و روغن زرد و روغن حلال است نه غیر اینها و حرام نیست احتکار هر کاه یافت شود
فروشنده غیر او و واجب است فروختن بر او نیز در ضرورت مردم و بعد از آنکه الزام کرده میشود بر او فروختن
در اینوقت و هر کاه الزام کردانیده شد بفروختن جایز نیست قیمت کردن بر او و سنت است ذخیره کردن قوت

واز

سالرا و مقدم داشتن آنرا بر خریدن ملک و مواسات کردن با مردم نزد سختی ضرورت ایشان با تنکی
نفروشد قوت سال خود را بخرد هر روز و داخل کند کندم را با جو هر کاه مردم چنین میکرده باشند
و سنت است خریدن کندم و مکروه است اختیار کردن خریدن آرد را و کراهت شدید دارد در خریدن
نان با ممکن بودن خریدن کندم و سنت است بر داشتن آرد کندم به پیمانه و مکروه است تخمین و سنت است
تجربه کردن هر چیز را در خرید و فروش و ملازم شدن چیزی که نفع داشته باشد از معامله آن و سزاوار است
که بنویسد کسیکه قرض دارد اینکه حاضر شد فلان و اقرار نمود بطلب او و حد از برخود شاهد کرفت و کافیست
شهادتنا او و مکروه است پیشواز کردن قافلها طعام و غیر آنرا خریدن تا وصال التجارت و حد آن چهار فرسخ
کمتر است و جایز است بازدیدن و مکروه است خریدن آنچیز و خوردن بازار آن نیز و مکروه است فروختن کسیکه
در شهری باشد بانان دیهنشین و مکروه است ضمیم کردن قرض خمیر و نان و نمک را و مکروه است شمردن
نان را اکر احتیاج نباشد و جمره کوید که نفع کرفتن آن و غیر آن خاطر جمع نباشد والله اعلم و جایز است
قرض دادن نان را بشماره و هر چند بیش داده شود که جلبا زیاده آن یا برکت با رضای طرفین و جایز است
بیع کردن با مضطر و نفع کرفتن برای بیع با کراهت و مکروه است کم کردن بیعانه و سنت است که انسان در خرید
و فروش سهل و آسان باشد و نیز در حکم کردن و قبول کردن حکم برخود و نیز خریده خوب فروختن آن
نیز و مکروه است اختیار کردن چیز بیشتر و نیز مکروه است طلب کردن از بایع اند اختیار قیمت چیز را
بعد از دادن دستمزد به بیع و قبول کرده هبه بعد از آن و قبول کردن کمی از او و حرام نیست اینها هر در بیع
در اجاره و سنت است مساجت کردن در قیمت محافظت کردن از غبن و مکروه است مساجت در
قربانی و کفن و خریدن بنده و کرایه مکه و حاجی مکه نیز و سنت است پنهان نمودن معیشت خود و بی
او و سنت است خریدن کوچها را افروختن در وقت بزرکی آنها نزد تنکی معیشت و نیز معامله
اجتناب کرده و مکروه است زیاد کردن در وقت ندای بیع و داخل شدن در بیع مسلمانی
و کم کردن آن بیع و سنت است طلب کردن اندکی از روزی و مکروه است کم شمردن آن و ترک کردن
و سنت است دوری کردن از معامله کسیکه خرج میکند مال خود را در معصیت علاوه است
نشستن در بر شنیده جامه کوتاه و مکروه است حمل کردن آن جامه را در راستی خود و حرام نیست و مکروه است
شکوه کردن از کمی نفع یا ذبح کردن ستمها خود و سنت است عود کردن از غیر آنرا که رفته است و

از برای خود

گردن

عمل کردن از برای قضای دین بدعا و استسقا بپا کردن و خواندن سورهٔ قدر و سورهٔ
نوح را هر روز و سنت طلب روزی کردن در میان صبح و عصر و مکروه است ماندن در آن و سنت
مال التجارة این است که [illegible] مکروه و مکروه است مشغول گردانیدن خود را بان در جای از عبادت
و مکروه است فروختن در سایه و تاریکی و خوانده است عشر کردن و سنت تجارت است در ولایت خود و
بودن با سلطان و مکروه است داخل شدن بازار پیش از همه و بیرون آمدن بعد از همه و سنت این نوع

ابواب الخیار ابواب پنجم در بیان اختیار داشتن فسخ بیع است و مواضع آن و در این پانزده باب و
یکصد و دو حکمت در عنوانها و هشتاد و هشت حدیث در مجموع آنها ثابت است اختیار داشتن
فسخ بیع در آن مجلس از برای فروشنده و خریدار تا وقتی که از یکدیگر جدا شده اند و ساقط میشود
آن اختیار بجدا شدن بدنها از یکدیگر و هر چند که بقصد ساقط شدن باشد و ثابت است اختیار در
جمیع حیوانات از بنده و غیره تا سه روز اما از برای خریدار و بس و هر چند که وقت بیع شرط نکنند و
ساقط است اختیار مشتری بسبب تصرف کردن در حیوان و حادث گردانیدن چیزی در آن و بدرستیکه
یا حادث اگر تلف شود در آن یا عیب بهم رسد خواهد بود از مال بایع و قسم میدهد مشتری را بر رضا نبودن
اگر دعوی کند بر آن و ثابت است اختیار شرط با یکدیگر شرط کنند یعنی که در وقت بیع زیاده بر سه روز
یا کمتر از آن اگر شرط نیز جایز است و همچنین [illegible] در حق هر شرطی که مخالف کتاب خدا باشد و
جایز است که شرط کند بایع مدت معین را که رد کند در آن مدت قیمت را او برگردد فروخته شده بسوی او
پس از برای فروشنده هست اختیار فسخ در این مدت و لازم میشود فروخته شده بعد از تمام شدن
مترجم رحمه الله گوید که این نوع از بیع شرط گویند که بعضی جایز ندانسته اند با وجود یکه در این اوان بنای
اهل این زمان همه بهمین است و حکم بعدم جواز بصورت است والله اعلم و بدرستیکه فروخته شده هرگاه
از برای او منفعتی بهم رسد در ایام خیار پس آن نفع از برای مشتری خواهد بود و اگر هم تلف شود در آن
مدت پس از مشتری خواهد بود اگر بایع اختیار فسخ داشته باشد و از مال بایع خواهد بود اگر
اگر اختیار فسخ با مشتری باشد **مترجم** رحمه الله گوید که یعنی هر یک از بایع و مشتری در وقت بیع شرط کنند که
مبیع را بهمان شرط عمل خواهند کرد و اختیار فسخ با دیگری خواهد بود والله اعلم و کسیکه بفروشد
چیزی را و قیمت را نگرفته باشد و مبیع را نیز تسلیم مشتری نکرده باشد در وقت بیع شرط نکند در

دادن تأخیر را پس بیع لازم میشود تا سه روز و از برای بایع اختیار فسخ خواهد بود بعد از روز سیم و در
بیع کنیز اگر بایع تقبیض ننهد و مشتری نیز قیمت را تسلیم [illegible] تا یکماه خواهد بود بعد از آن
با بایع است و بدرستیکه اگر مبیع تلف شود پیش از قبض دادن از مال بایع خواهد بود و کسیکه بخرد چیزی را
که در یک روز فاسد میشود مثل میوهها پس لازم است تا شام و بعد از آن اختیار فسخ با فروشنده است و بدرستیکه
هر یک از بایع و مشتری که اختیاری در فسخ داشته باشد بر خود لازم کرده اند و راضی شوند بان بیع ساقط
میشود اختیار فسخ و حکم عوض حیوان مثل شتر و گاو و گوسفند [illegible] تا سه روز [illegible]
در هر اختیار اگر مشتری فسخ کند [illegible] از طعام یا [illegible] و شاید که این تردید
قیمت هر وقتی باشد و کسیکه بخرد [illegible] چند [illegible] معین شده و فروخ
نیز در آنجا [illegible] تمام کرد [illegible] از برای مشتری و اختیار فسخ از برای مشتری
خواهد بود و ثابت است اختیار فسخ در چیزی که ندیده باشد یا دیده باشد [illegible] تمام ندیده باشد **مترجم** رحمه الله گوید
که اما بعد از دیدن و ساکت شدن دیگر اعتبار ندارد فسخ بایع والله اعلم و ثابت است اختیار فسخ از برای
مشتری بسبب ظاهر شدن عیبی سابق بر بیع یا جاهل بودن مشتری بان عیب و برائت نکردن بایع **مترجم** رحمه الله گوید
یعنی اگر مبیع عیبی داشته باشد پیش از بیع [illegible] و وقت بیع فروشنده نگوید که با همه عیب میفروشم
خریدار اختیار فسخ خواهد داشت اگر عیب ظاهر شود والله اعلم اما ساقط میشود رد کردن اگر مشتری تصرف
کند در آن اما اگر فرق تفاوت قیمت آن را میرسد و ثابت است اختیار غبن از برای کسیکه مغبون شده است
جایی که ظاهر باشد با جاهل بودن بان و جایز نیست فروختن چیزهایی که دیده میشود
دیدن و بدون وصف کردن نیز و کسیکه بخرد چیزی را پس فروشنده قدری از آن چیز را [illegible]
مشتری بلی اراده کند مشتری رد کردن بیع را لازم نیست بر او که رد کند [illegible] کرده است [illegible]

احکام العقود ابواب ششم در بیان احکام عقد بیعها و غیره است و در این سی و هشت باب و یکصد و
حکمت و در عنوانها و یکصد و پنجاه و هفت حدیث است در مجموع آنها جایز است بیع نسیه یا این نوع
بیع حدیث [illegible] معین کند در دادن قیمت که اگر مدت معین نشود قیمت را باید فی الحال بدهد هر چند در
بیع قید نسیه باشد و نهی وارد شده فروختن چیزی را بقیمتی فی الحال و بزیاده تر از آن بوعده معین
گوید که مصنف [illegible] اما بطلان این بیع معلوم نیست والله اعلم و کسیکه امر کند کسی را که بخرد

برای او چیزی را و نقد بدهد قیمت آنرا یا زیاده کند بقیمت پس لازم نیست امر کننده را آن [illegible]

اگر وقت دست دادن مبیع در یک روز راه بود مترجم گوید که مجهول است که مشتری را میرسد که بگوید که

نقد بدهم بآن که وعده داده را بقیمت قبول نداریم مگر آنکه بیع بر نوع آخر و نسیه واقع شده باشد والله اعلم

و جایز است تعجیل کردن حق خود را کمتر از آن و جایز نیست تاخیر انداختن او بزیادتی یعنی آنکه گر

از این تاخیر کنی آنقدر زیاده خواهم داد بر اصل و کسیکه بفروشد چیزی را بنسیه و غیر نسیه جایز است

برای فروشنده که بخرد آنرا از آن خریدار بزیادت از آنچه باو فروخته یا کمتر هر گاه شرط نکرده باشد که

مرا آن تو خواهم خرید باین نوع و جایز است برای فروشنده آنکه بگیرد چیزی را از طلب کار خود بقیمت معینه

و بفروشد آنرا باو بنقد بکمتر از آنچه خریده تا آنکه ادا کند طلب او مگر او باقی بماند بر آن این آخر [illegible]

مکروه است این و نیز جایز است که بخرد از آن و بفروشد باو و نیز شخصی یک ضامن شود و ادا کند [illegible]

باد ضامن و جایز است آنکه بفروشد چیزی را که نزد او حاضر نباشد فی الحال هرگاه وصف شود [illegible]

و جایز است آنکه بقیمت [illegible] دیگری را [illegible] که نزد او حاضر نباشد و بخرد آنرا [illegible] بفروشد [illegible]

بنفع و غیر نفع نیز بنقد و بنسیه نیز و جایز است آنکه بفروشد چیزی را بجنس برابر قیمت [illegible]

آنرا بقرض یا بتاخیر انداختن قرض او اگر قیمت کرده شود [illegible] زیاده

بفروشد و جایز است اما جایز نیست برای دلال آنکه بفروشد [illegible]

در قدر قیمت [illegible] فروشنده [illegible] و جایز است فروختن

برأس المال و جایز است فروختن [illegible] برأس المال و هر چند که [illegible]

غیر راس المال [illegible]

جهت دادن نفع [illegible] و جایز است [illegible] مترجم گوید [illegible]

نزد والله اعلم و جایز است [illegible] و جایز است برای مشتری [illegible]

بفروشد متاع را [illegible] قیمت و نیز نفع گرفتن او و جایز است فروختن مبیع [illegible]

در آنجا ما با کراهت شدید [illegible] مگر آنکه بایع اختیار در فروختن را باو بدهد

جایز است [illegible] و جایز نیست فسخ کردن بیع [illegible] از قیمت آن کم [illegible] کند یا [illegible] کنند

و گرفتن دلال [illegible] از مشتری [illegible] معلوم نیست [illegible] ضامن بودن [illegible] مگر

نسبت

بعه دلال

با دیو قیط

با شرطیا با شرط [illegible] صاحب مال و جایز است که وقت [illegible] فروختن [illegible]

نیز و کسیکه بخرد متاعهای چند [illegible] بیع جایز نیست که بفروشد بعضی از آنرا برأس المال و هر چند

هر یک را قیمتی بکند یا بفروشد بغیر [illegible] مگر آنکه بخرد [illegible] مشتری بصورت حال و جایز است

د لال آنکه بفروشد متاعهای مختلفه را [illegible] چند در یک بیع و جایز نیست فروختن [illegible]

بیکدرهم یا دو درهم کم یا جاهل بودن نسبت درهم با دینار بلکه استثنا کند ربع دینار را [illegible]

بگوید [illegible] و واجبست [illegible] در بیع راس المال و [illegible]

اگر [illegible] باشد در آن و اگر ذکر نکند خواهد بود [illegible] مشتری دادن مثل [illegible] بقیمت و کسیکه

[illegible] کنند قیمت آن [illegible] قیمت کرد [illegible] قیمت را باید بدهد

[illegible] طعام [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] میکند قیمت [illegible] و زیادتی [illegible]

باشد از مشتری خواهد بود [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] فروشنده [illegible] و واجب

[illegible] و کسیکه [illegible] زمینی را [illegible] آن [illegible]

[illegible] و کسیکه بفروشد زمینی را [illegible]

[illegible] خواهد بود [illegible] از آن [illegible]

آن [illegible] و کسیکه [illegible]

غادت و کسیکه بفروشد [illegible] اصلاح کردن [illegible]

است و اگر بدون [illegible] باشد از مشتری خواهد بود مگر با شرط و کسیکه [illegible]

[illegible] جایز نیست [illegible] آنرا [illegible] بفروشد آنرا [illegible]

نقد بگیرد از مشتری قیمت [illegible] و هر چند که [illegible] جایز است [illegible]

مشتری [illegible] قیمت متاع [illegible] جایز نیست و جایز است

هر [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] مشتری [illegible] جایز است برای

فروشنده [illegible] مشتری [illegible] و جایز نیست [illegible]

نبض

نه قیمت ورنه [illegible]
اعتبار داده [illegible]

زیاده

دادن برای گرفتن کمتر از نرخ خود از او **ابواب بیع العیوب** ابواب هفتم در بیان عیبها و در این ده باب است
و هفتاد و هشت حکمست در عنوانها و سی و نه حدیث نشده در مجموع آنها بدانکه هر چیزی که بوده باشد
در اصل خلقت پس زیاد شود یا کم شود از آن عیب است که ثابت میشود با و اختیار رد کردن بسبب آن اگر
فروشنده در وقت بیع خود بری نکند از آن و اقسام عیبها دیوانگی و خوره و پیسی و کوری که کند
و برص میباشد که مانع میشود از نحو و خم شدن بست و کرنجی سابق است و آن عیبی که رد کرده میشود بنده
از آنها که در وقتیکه پیدا شوند در عرض سال دیوانگی و خوره و پیسی و پیدا شدن آن که شستند در فرج
اگر اینها بهم رسد بعد از آن و کسیکه بخرد کنیزی را که حیض نمیبیند مگر در شش ماه بدون حامله بودن
و کوچکی ... رد کرده میشود از آن عیب و کسیکه بخرد کنیزی را و وطی کند پس ظاهر شود
با آن عیبی غیر از حامله بودن نخواهد بود از برای او رد کردن بلکه میگیرد تفاوت قیمت را و کسیکه بخرد
کنیزی را و وطی کند پس عالم شود بآنکه در وقت خریدن حامله بود جایز است از برای او رد کردن با او
کنیز نیست یک قیمت آن را اگر ثیبه باشد و ده یک را اگر بکر باشد و کسیکه بخرد کنیزی را بشرط بکارت
پس ثابت شود ثیبه بوده او مثل نخریده است خواهد بود از برای او رد کردن آن کنیز را یا تفاوت قیمت را
گرفتن و کسیکه بخرد روغن چراغ را یا مثل آنها چیزی را پس پیدا شود در آن که خارج باشد
از نظافت آن که عالم نشده باشد در وقت خریده خواهد بود از برای مشتری رد کردن او و ساقط
میشود رد کردن بسبب عیب که بلند بالا بیع خود از آن هر عیبی مجملاً اینکه بگوید **مترجم** گوید که یعنی
بهر عیبها که ... والله اعلم و حکم اداء کردن برائت او انحاء کردن مشتری که گذشت در ابواب خیار
و جایز است مخلوط کردانیدن متاع خوب را بغیر خوب و بهتر ... آن باب مگر اینکه غش باشد بنحوی که پنهان
شود آن غش بر او ... پیدا کردن از **مترجم** که گوید که غش داخل کردانیدن غیر آن جنس است در آن بنحوی
مذکور والله اعلم و تعهد کردن در کرایه گرفتن بنده عملیات ... مگر آنکه مشتری شرط کند از او بباکی بیت
بظاهر شدن زیادتی در بها او از قیمتی که فروخته شده اگر ... باشد از آن **ابواب بیع الحیوان**
ابواب هشتم در احکام ربا و سود است و در این بیست باب است و نود و یک حکم است در عنوانها و یکصد و سیزده
حدیث در مجموع آنها حرام است خوردن و دادن نیز و ثابت گشتن بحلال دانستن او و نیز کافر بودن و
جایز است خوردن عوض هدیه را و هر چند زیادتر باشد از آنچه او داده و حرام است گرفتن و دادن و نوشتن و

در عرض سال

میباشد که مانع میشود از ... در عرض ... بست و ... سابق است و آن عیبی که رد کرده میشود بنده از آنها

برده

ظاهر

شاهد شدن بر او و کسیکه جاهل باشد بحرمت او و خورده باشد سود را یا غیر آن از حرامهای دیگر را پس توبه کند
آنچه بر او بوده نیست باطل شود و اگر بمیرد ارث برسد با او مالیکه در آن سود هست اگر داند بعینه سود را پس رد کند بصاحبش
و لازم است احتراز از آن به سبب آنکه سود ثابت نمیشود مگر در بها با ترازو و کیل غلات چیزی که به پیمانه فروخته میشود یا ترازو و
نیست سود میان فرزند و پدر و میان زن و شوهر و میان آقا و غلام و میان مسلمان و کافر حربی در صورتیکه مسلمان بگیرد زیاده را
از آنکه بدهد و میان مسلمان و کافر ذمی اگر بشرط ذمه عمل نکنند جایز است و لازم و بدرستیکه گندم و جو
در سود یکجنسند جایز نیست زیادتی در آنها و جایز است مساوی بودن و آرد و قاوت هر طعامی و امثال اینها
حکم اصل خود دارند و جایز گرفتن جو و خرما از برای عوض آنچه در ذمه باشد از گندم بالرضای طرفین
و بودن زیادتی و مکروه است فروختن گوشت بحیوان و ثابت سود هر چند که در وزن مساوی باشند اما کمی
بوعده نیز بلکه جایز است فروختن دو جنس که مختلف باشند بزیادتی و برابر نیز هست بلی است و
نسیه فروختن و آنکه پس بخرد دیگری از دیگری **مترجم** گوید که یعنی بیشتر میخرد مکیل را بقیمت دیگری که از ...
خواهد کند والله اعلم و جایز نیست فروختن خرما خشک را بتازه و مویز را با انگور و جایز نیست گرفتن زیادتی
در هر نوعی از انواع جنسی که داخل سود میباشد یکی از آنرا بدیگری بجنس خود بزیاده گرفتن هر چند با ذلک
باشد **مترجم** گوید که یعنی مثل سود کردن گندم اعلی به بیشتر بزیادتی و امثال آن در هر جنسی که بیش او والله اعلم
و حرام نیست سود یعنی بزیادتی در شمار مثل ده جوز را به یازده جوز و مثل آن در چیزیکه بر اصطلاح
شود نه به پیمانه و ترازو و خرید و فروش شود و جایز است فروختن اجناسی که پیمانه و ترازو ندارد
نیست مثل حیوانات و جامها بعضی از آنرا ببعضی دیگر که مثل هم باشند یا مختلف باشند برابر یا نه
یا بزیادتی و مکروه هست نیز و جایز است قبول کردن زیادتی بر قرض اگر داده شود بدون شرط و حرام است
با شرط و جایز است فروختن بجلمه از نقره ... هر چند بزیادتی باشد و جایز است قرض دادن نان و گردو
بشماره و بدرستیکه خلاص میشود از سود بآنکه گردانیده شود با جنس ناقص چیزی که از غیر جنس آن و نیز به
بیع کردن چیز دیگر **ابواب الصرف** ابواب نهم در احکام صرف است و در این بیست و یک باب است و یکصد و
حکمست در عنوانها و یکصد و شانزده حدیث در مجموع آنها صرف زیادتی در بیع نقره با نقره و طلا با طلا
و شرط است در صحت صرف گرفتن از هر دو طرفین آن گرفتن آنچه در وجنس را در همان مجلس بیع و هر چند بقبض
کردن وکیل باشد و باطل است اگر جدا شوند بایع و مشتری پیش از قبض کردن و کسیکه بر ذمه دیگری

کرفتن

آنها

ویکی بیز وکسیکه بر ذمه دیکری پول سفید

داشته باشد جایز است که بکیرد بدل آن از درهم یعنی پول سفید داشته باشد پس امر کند آن را که بکیرد بالمجلس
اشرفی وچنین کند وبقیمت ده درهم بر او اشرفی را وآن فتوی کنند صحیح است این وبدرستیکه
اگر بیابد درجنسی را بتصرّف ونبدهد بطرف زیادتی بر حق او که بکشد ازآن برای مالک ونیز قبض کند
جهت آن صحیحست آن صرف کردن وآن قبض کردن ازجانب او وهرچند کشیدن ودادن نقد قیمت در
آنمجلس واقع نشود وبدرستیکه هرکاه حاصل شود زیادتی در یکجنس واجبست که بوده باشد با آن طرف کم
از غیر آن جنس چیزی دیگر وهرچند اندک باشد وواجبست مساوی بودن در یکجنس در ترازو وهر چند
یکطرف باشد وجایز است شرط کردن صرف اول به بیع یا در صرف مترجم گوید که بعضی صرف شرط کنند که در عوض
کردن یا صرافی کردن انتقد صکیم والله اعلم وثابتست مالک بودن عوضین یعنی ثمن ومثمن در صرف کردن
وجایز است فروختن یکی از آنها بنفع وهرچند قیمت آن دیکری نقد از جانب فروشنده بدهد وجایز است
شرط کردن لحتیا دفتی را وکسیکه از دیکری اشرفی طلب دارد یا پول سفید که مغشوش باشد پس تغیر کند قیمت
آن بنقل یا رحتا ازبرای او هست قیمت همان روزی که داده است آنرا وجایز است خرج کردن پول سفید که مغشوش
باشد یا کم باشد اکر معلوم باشد صرف آن وقیمت خرج آن والا جایز نیست مکر بعد از بیان کردن غش آن
وبدرستیکه نقره مغشوش هرکاه معلوم نباشد قدر آن فروخته نمیشود مکر بعد از بیان کردن وهمچنین است
طلا نیز وبدرستیکه اکر جمع شود طلا ونقره در یکجا یا خالص این هر دو ودانسته نشود قدر هریک از آنها
فروخته نمیشود بیکی از آنها بلکه باید هردو فروخته شود وجایز است ادا کردن قرض از پول سفید یا اشرفی
بهتر از آن ونیز یا دتر از آن از حیثیت صفت وشماره نیز وحلالست از برای کیرنده اما بدون شرط وجایز است
بدل کردن پول سفید خالص با سفید مغشوش وشرط کردن سلفتن انکشتر برابر رضا مغشوش وجایز است
قرض دادن پول سفید او شرط کردن بکرفتن آن در زمین دیکر وفروختن چیزهای که ساخته شده باشند
از طلا یا نقره ویا زینت کرده شده با آنها اکر فروخته شود بطلا اما بنقد جایز است واکر فروخته شود
آنها بغیر جنس آنها خواه نقد وخواه نسیه نیز جایز است وهمچنین حکم دارد اکر آنها از طلا باشد وبست
فروختن خلال ذرکری را از طلا ونقره بهر دو یا بغیر این هر دو جنس وتصدق کردن بقیمت آن نیز اولی وجایز
است فروختن سر پول سفید بنقره وهرچند سرب اندکی از نقره باشد وبدرستیکه مغشوش هرکاه فروخته
شود بجنس خود بس باطل است زیادتی که برابر غش کند وفروختن چیزی باشرفی بسکه هم کم صحیح نیست

وکذشت

وکذشت تفصیل آن وکسیکه امر کند غیر را که زر برای او فروشد جایز است از برای او که بدهد از نزد خود
از آن زر از انجر بیابد در جای دیکر اما با اعلام کردن صاحب یا متهم نبودن او واما با کراهت پس جایز است
کرفتن مزد بر دلال کردانیدن مال از ایشان مال العجب او وکسیکه بر ذمه کسی درهم چند طلب دارد
پس ساقط میشود آن بمرتبه که هیچ خرج نمیشود در میان مردم اکر در وقت دادن بنقد وشمارده معلوم
میکرده است پس نیز برای او همانست که کفته است واکر وزن معلوم در درهم اعتبار کرده است پس همان
معتبر است وجایز است زیادتی در بیع طلا یا نقره بنقد وعکس آن نیز

ابواب بیع الثمار

ابواب در احکام فروختن میوه ها ودر این پانزده بابست وهفتاد وهفت حکمست در عنوانها ونود وچهار
حدیثست مجموع آنها مکروهست فروختن میوه ها را یکجا سالانه در یکسال تمام پیش از نمایان شدن
خوبی آنها مکروهست فروختن میوه وآن اینست که هنوز سرخ نشده باشد یا زرد یا مثل اینها یا
نرسیده باشد قوره آنها اما حرام نیست وجایز است فروختن آنها پیش از رسیدن بعد از ظاهر شدن
ویا دو یکسال از به بدرستیکه اکر برسد بعضی از میوه ها باقی جایز است فروختن تمام آن میوه ها وهمچنین اکر
برسد بعضی از میوه های زمینی وجایز است فروختن میوه ها پیش از رسیدن صلاح آنها با چیز دیکر
که ضم کند با آن وجایز است فروختن خرماهای تازه ومثل آن از میوه های دیکر سیب بریدن یا چیدن
برگ حنا وتوت را یک حزبه یا چند حزبه مترجم کوید که بعضی تعیین در اینها با آن اصطلاح اهل آن اما
در وقتیکه تازه باشد والا فلا والله اعلم وجایز است فروختن میوه را بدون تقدیر کردن قیمت آن وجایز است
فروختن میوه درخت خرمای نخلستان از غیر آن درخت میوه میم [illegible]
میم وجایز است از برای مشتری فروختن میوه را بنفع پیش از قبض کردن وپیش از دادن قیمت اما با کراهت
وجایز است خوردن مرور کننده بمیوه ها از آن میوه ها هرچند که خریده باشد آن میوه ها را بشرط آنکه
آنکه بقصد آن نرفته باشد ویا فاسد نکند یا با خود نبرد ومکروهست بنا کردن دیوارهای که
مانع شود اخبار او بوقت میوه ها وکسیکه بخرد خرماهای را که ببرد آنها را پس چوبهای آن بی قطع
نکنند تا میوه میدهد آن میوه ها از مشتری خواهد بود مکر آنکه تابع آب بدهد وقیام کند کار
آن وکسیکه بفروشد درختان خرما را بعد از بریدن شاخها واصلاح نمودن آنها میوه آن از بایع است
مکر مشتری شرط کند وحکم آن کذشت در ابواب عقود وبدرستیکه هرکاه بوده باشد میان دو نفر درختان

اصطلاح

که بی در خفت [illegible]

نخلستان [illegible]

خرما یا زرع قصیل چند جایز است که قبول کند یکی از ایشان حصه شریک خود را از میوه‌ها یا بوزن معلوم و
جایز است فروختن زراعت را پیش از خوشه کردن او و بعد از آن اما با کراهت پیش از تحصیل آن را
بخرد جایز است از برای مشتری ترک کردن او تا آنکه خوشه کند یا شرط کردن یا اذن بایع و جایز است
فروختن زراعت را بگندم از غیر آن و بنقره نیز و فروختن زمین را بگندم از آن جایز نیست اما جایز است
بگندم غیر آن زمین تا مادام که آنها فروختن بنقره و طلا است جایز نیست فروختن میوه درخت خرما را
بخرمای خشک همان درخت و آن را مزابنه گویند و نیز فروختن زراعت را بگندم همان زمین و آن را محاقله گویند
و جایز است فروختن میوه درخت خرمایی که در خانه دیگر باشد بتخمین کردن آن بخرمای خشک و جایز است
جدا کردن بایع از میوه که مقرر شده در وقت فروختن چند رطل یا من معلوم مگر آنکه بخرد درختهای میوه را

ابواب بیع الحیوان

ابواب یازدهم در احکام بیع حیوانات و در او بیست و نه باب و یکصد و هشتاد و
حکمت در عنوانها و هفتاد و هشت حدیث در مجموع آنها جایز است خریدن از بنده‌های اهل ذمه که
آن بندها اقرار کنند که بنده باشند بنده یکی از ایشان و جایز است خریدن آنچه را که اسیر کنند اهل ظلم از
حرب و اگر چه صید بنده‌ها از ایشان و هر چند که حظ باشد از آنها و جایز است خریدن از اولاد اهل حرب
و زنان ایشان نه اهل ذمه را و بدرستیکه مرد مالک نمیشود کسیکه حرام است بر او از زنان نسبی و رضاعی
و که مالک شود یکی از آنها آزاد میشود و مالک او میگردد کسیکه غیر این زنان باشند مگر پدر و
و اولاد او و بدرستیکه زن مالک نمیشود هر کرا باشد از خویشان خواه زن باشند و خواه مرد باشند مگر
همانها پدران و اولاد او و جایز است خریدن بنده که فروخته شود در بازارها یا اقرار کند خودش به بندگی
یا ثابت شود بشهادت و هر چند ادعا کند آزادی را بدون شاهد و سنت است کسیکه بخرد یک بنده
تغییر بدهد اسم او را و بخوراند باو شیرینی را و تصدق کند از او بچهار درهم و مکروه است ضامنی را
از فروشنده و مکروه است عوض دادن با او قیمت او که خریده شده که با عیب باشد و مال بنده که فروخته
شده از فروشنده است مگر آنکه شرط کند مشتری از اول خریدن و اگر نداند بوده مال بنده از قیمت آن جایز است
اگر جنس که قیمت آن داده غیر آن مال باشد یا شرط کرده باشد که جهت صحیح کرد خریدن آن بنده باشد و وقت
و کم بودن مال او از قیمت باکی نیست و جایز است فروختن بنده که از نه به رسیده باشد و جایز نیست فروختن
پیدا شده که در ولایت اسلام باشد مثل طفلی که در مسجد و غیره و گذشت حکم این هر دو در ابواب لقطه

در ترازو

فاما

فاما ظاهر شدن عیب در حیوان و بنده گذشت حکم آن در ابواب عیوب و بدرستیکه بنده مالک نمی‌شود
زیادتیهای که آقا مقرر کرده که صیاد کرده باشد یا از کسب خود و نیز تفاوت قیمت جنایتی که بر او واقع
و نیز آنچه باو بخشیده شود و غیر آنها نیز مثل میراث و غیره و جایز نیست از برای او تصرف کردن مگر باذن
آقا و کسیکه بخرد کنیزی را واجب است بر او استبرا کردن بیک حیض و اگر حیض نمی‌بیند بسبب علتی و جوان با
شد بچهل و پنج روز و همچنین واجب است استبرا کردن بر فروشنده نیز و ساقط است استبرا کردن اگر کوچک و
پیر یائسه و کسیکه خبر دهد او را که استبرا کرده او و کنیزیکه خریده شود در حالت حیض مگر در زمان
حیض آنکنیز که خریده شود و حامله باشد وطی نکند او را تا وضع حمل او نشود و حکم آن تفصیلی دارد که جدا
آمده در کتاب نکاح خبر که گویند که وجوب ترک وطی در ایام حمل معلوم نیست و الله اعلم و جایز نیست
کردن میان طفل و مادر او بفروختن تا آنکه مستغنی شود از مادر خود مگر با رضای ایشان و اگر شرط

آن طفل

کند در کنیز بلوغ آن نفعی از بدون نقصان جایز است با رضای بایع اما با کراهت و جایز نیست بیع مدبره
کرختنه را مگر با ضم کردن چیزی که خالص باشد و حکم هر دو گذشت در بیع و شرط کردن
فروشنده کنیز با مشتری به نفروختن و هبه نکردن جایز است اما شرط میراث کردن جایز نیست و حکم خریدن بندها
طفلان کوچک بدون وصی از معتمدی که ناظر امور ایشان باشد جایز است با مصلحت صغیر و
گذشت و خواهد آمد و کسیکه بخرد یک غلام و مثل این بدهد بایع با او دو غلام که هر یک را که خواهد اختیار
کند پس یکی از آنها بگریزد از نزد مشتری پس رد می‌کند آن غلام دیگر را و پس میگیرد از بایع نصف قیمت را
میکند آن دیگری را اگر پیدا شود هر کدام را خواهد اختیار کند و اگر پیدا نشود آن غلام دیگر میانه بایع
و مشتری بنصف قیمت میشود و کسیکه وطی کند کنیزی را که از برای او و دیگری شریکی باشد حد زده میشود
بقدر حصه شریک و قیمت کرده میشود و برسد شریک او از آن گرفته میشود اگر آن کنیز حامله باشد
کسیکه بخرد کنیزی را و وطی کند پس متولد شود از آنکنیز فرزندی پس ظاهر شود که آنکنیز را مستحق وطی نبود
آمیزم اگر بعد از چهار ماه و ده روز وطی کرده و عزل نکرده آن طفل را نمیتواند فروخت بلکه آزاد
کند آنرا و بگرداند برای آن طفل از مال خود چیزی که با آن زندگی تواند کرد از جهت آنکه غذای او گردانیده
نطفه خود را و تفصیل این حکم نیز در ابواب نکاح العبید و الاماء خواهد آمد ان شاء الله تعالی و
غلامی که هر یک را آقا اذن دهد که دیگری را بخرد و هر یک ادعا نماید خریدن آن دیگری را این حکم می‌شود

صحیحست بیع انگوری که راه او تُرش و یکتر باشد پس گر هر دو مساوی باشند بیع باطلست و اگر دانه شوق تفاوت ایشان بسیار بود صحیحست و در صورت مساوی قرعه نیز معتبر است و بدرستیکه غلام اگر سؤال کند از آقای خود اینکه بفروشد او را بغیر و کند از برای قاطلا این لازم نیست قبول بر او اما اگر باشد او را ملک اگر نباشد پس چیزی نیست بر او و جایز است نظر کردن بصورت کنیزی که اراده خریدن آن دارد و بساقهای او و محاسن او بی عورت او و جایز است لمس کردن بدن او و دست فروختن سهل بر که طلب کند از آقا غرض یا نا خوش داشته باشد آقای خود را و کسیکه شریک شود با غیر خود در حیوانی چند و شرط کند که ذبح آنها او و ایشان خود بر شریک نخواهد گشتن آنها ایشان خواهد بود از برای شریک از آن حیوان بقدر شراکت دارد در اصل آنها بند در آنچه شرط کرده و از کله و پوست و کسیکه بفروشد حیوانی را و استثنا کند از آن کله و پوست را خواهد بود شریک بقیمت آنها و بدرستیکه جایز است فروختن جزو مشاع از حیوان بدون تعیین که مثل نصف یا ثلث آن را و کسیکه بخرد کنیزی را که دزدیده باشند از زمینی صلح یا غیر آن اگر باشد یا اثبات سرقه و قادر باشد بر آن رد کند او را بآن و اگر نه کنیز او را و کنند که سعی کنند در جزیه خود و حلال نیست وطی آن اگر عالم باشد بآن و اگر عالم نباشد باکی نیست مترجم ره گوید که استحکام کنیز کجا دمال نا دارد پس بغیر والله اعلم و جایز است فروختن کنیزی که صاحب فرزند باشد از آقا در قیمت خود یعنی که آن قرض باشد یا معسر بودن آقای او یا مردن آقا و نداشتن مالی بغیر آن کنیز و کسیکه بخرد کنیزی را شرط کند از برای بایع بعض نفع او را در وقتیکه فروخته شود بیع اصلا کرد لیکن آن کنیز را از برای او چیز نخواهد بود بغیر تسلط بر آن ندارد و حکم غلامیکه اذن داده شده است در خریدن و فروختن پس میدهد مخصوص باو مالی که بخرد بان مال آن غلام کنیزی را و آزاد کند و بخرد آن پس اگر باقی نماند از آن غلام پاسخ کند پس آن غلام بخرید پدر خود را و آزاد میکند و میدهد باقی مال را به پدر خود که حج کند پس دعوا میکند آقای غلام و آقای پدر و صاحب مال هر یک که پدر خریده شده بمال من پس حج مخرج است از هر یک که بعمل آمده ولیکن بسیار اکتفا کرده میشود با آقای آن پدر و کسیکه اقرار کند بفروختن غلام خود و بعد از آن اقرار کند غلام به بندگی پس قول آقا معتبر است و اقرار غلام بیفایده است **ابواب السلف** ابواب دوازدهم در احکام پیش خریدن مشتمل است و در این سیزده باب و شصت حکم است در عنوانها و هفتاد و شش حدیث در مجموع آنها شرط است ذکر کردن آن جنس را و صفت آن را نیز و وقت بیع و بدرستیکه صحیحست

هر جنسی

در هر جنسی که ممکن باشد ضبط کردن آن بصفت معینی **مترجم** ره گوید که مثل گندم اینجا دیدیم را فلان ده یا پیمانه معلومی و امثال اینها و شرط است در این والله اعلم و جایز نیست سلف در آنچه نتوانند ضبط کرد بصفت مثل گوشت و خیک آب و امثال اینها و شرط است در این ضبط کردن مدت مضبوط را **مترجم** ره گوید که مثل نه آنچه احتمال زیاده و کم داشته باشد مثل کوبیدن خرمنها یا تخم کردن زمینها و گفتن سر حاصل یا درو یا بهار یا تابستان و امثال اینها که مضبوط نیست بلکه بگوید ده روز یا ده ماه و امثال اینها والله اعلم و جایز است تقدیم مدت بانحو که بکردانند برای هر قدری یا خوبی از آن مدتی و شرط است بودن فروخته شده در آن وقت قابل و قادر رسیدن آن و هر چند در وقت عقد موجود نباشد و شرط است تقدیر کردن آنچه را بپیمانه یا ترازو و مثل اینها و نیز تقدیر کردن قیمت را و جایز است پیش خریدن اجناس مختلفه اگر چه بعضی اما با کراهت و جایز است گرفتن آنچه در مدت است از قرض قیمت آنچه و جایز است استیفا کردن آنچه که پیش خریده زیادتر از آنچه شرط کرده و کمتر از آن نیز هر گاه هر دو راضی شوند و نقل ایشان نیز خوشنود باشد و نهی دارد فروختن سلف پیش از قبض کردن و جایز است حواله کردن بآن و بدرستیکه هر گاه مستعذر شود آنچه فروخته شده در رسیدن موعد خواهد بود از برای مشتری گرفتن بعض او گرفتن قیمت بعض دیگر را همان قیمت که خریده و جایز است بقیمت وقت گرفتن نیز و مکروه است فروختن طعام تا مدتی بدرهمی چند و در وقت رسیدن موعد میگیرد آن درهم را و میخرد بان مثل آنچه فروخته میکند یا آنکه میگیرد درهم را و میخرد امتعا را از برای خود و کسیکه پیش بخرد از طعام کسی بعد از آن ده نظیر و رسید بر او از برای او هفت گرفتن همه طعام و اگر نه آن دو چیز خواهد بود بر فروشنده و میدهد خریدار را یکی از آنها بر طایفه خود **ابواب الدین و القرض** ابواب سیزدهم در احکام قرض کرفتن و دادن و در این سی و دو باب و یکصد و ده حکم است در عنوانها و یکصد و بیست و دو حدیث در مجموع آنها مکروه است قرض گرفتن با مستغنی بودن از آن و جایز است با احتیاج با و فتیر قرض گرفتن از برای حج کردن و کد خدا شدن و غیر این دو تا از طاعات و واجبات ذکر کردن او را و ساقط نیست ادای او از کسیکه کشته شود در راه خدا و واجب است نیت داشتن ادای قرض یا عاجز بودن از ادا کردن آن و نشانست بر من قرض دادن و خراست جبر کردن حقوق اهل آنها و مکروه است قرض کردن

از نوکر و حرام است مطل کردن بقرض با قادر بودن بادای آن و واجبست بر امام ادا کردن قرض کسی
که معسر باشد از زکوة از سهم قرضداران یا غیر آن اگر آن کس قرض را خرج کرده باشد در طاعت خدا
و سنت است شاهد گرفتن بر قرض و مکروه است ترک کردن و بدرستیکه لازم نیست بر قرضدار آنکه
بفروشد چیزهای که لابد است از برای او از آنها از خانه و خادم و لازم میشود او را فروختن چیزی
که زیاد باشد او را از کفایت او اما ملکی که از خرج او و عیال او زیاد باشد فروخته میشود و اگر نباشد فلا
و بدرستیکه کسیکه بمیرد تمام میشود وعده قرض او و طلب او نیز مترجم گوید که بمردن یکی از ایشان
وعده منقضی میگردد و ادای دین لازم میشود والله اعلم و بدرستیکه کفن میت مقدم است بر قرض او
و بری میشود ذمه میت از قرض اگر ضامن شود آن را کسی از برای طلبکار او و راضی شود با او و جایز است
فروختن قرض بقرض و جایز است که فروخته شود بکمتر از آنچه نقد او و مکروه است از برای طلبکار [illegible]
کردن و سماجت کردن در ادای دین و سنت است از برای او نشستن نزد قرضدار خود و ساکت بودن
و واجبست راضی گردانیدن طلبکار بدادن طلب او یا مهلت اگر متعذر باشد از دادن و جایز است
نازل شدن بر قرضدار خود و خوردن از طعام او تا سه روز اما با کراهت و کراهت شدید دارد بعد از
سه روز و جایز است قبول کردن هدیه و احسان از کسیکه بر آن قرض هست و همچنین است هر نفعی که بکشاند
آن را قرض طلبکار اما بدون شرط و سنت است حساب کردن آنها از برای او از اصل طلب و جایز است ادا
کردن قرض زیاده تر از آن و بهتر اما با رضای بدون شرط و جایز است دفع کردن از قرض خود بطلب
یا مثل آن بلکه در وقتی که قیمت تغییر کرده باشد بقیمت روز قبض حساب میکند و جایز است قرض
گرفتن نان و گوشت را بشمار و کسیکه قرضدار باشد از شخصی که غایب باشد واجبست بر او نیت
کردن و سعی کردن آن غایب و سنت حلال گردانیدن میت او و نیز از طلب خود و واجبست
ادا کردن قرض کسیکه مرده را از ترکه او و هر چند مال او از آن کمتر باشد و واجبست مهلت دادن معسر را
و جایز نیست تنگ گرفتن او و مکروه است مطالبه کردن قرضدار خود را در حرم و حکم کسیکه بقرض بدهد
درهمی چند ... و غیر آن رایج شود در ابواب صرف گذشت و بدرستیکه لازم نیست بر قرضدار
که اقتضا کند خوردن نقد آن ... بلکه جایز است از برای او و اینکه بخورد هر چه خواهد
نه گویند اینکه چند ... نان خوش و لقمهای لذیذ بخورد بلکه ...

هست

در طلب کردن

بخورد

بخورد بقدر آنچه سیر شود و گرسنه نماند والله اعلم و جایز است از برای مسلمانان استیفا کردن طلب خود را
از ذمی از قیمت شراب یا خوک و ذمی اگر بمیرد در ذمه او قرض باشد و شراب و خوک مال او باشد جایز است
که امر کنند اهل او را بفروختن آنها و ادا نماید او قرض را از قیمت آن و بدرستیکه هرگاه بوده باشد از برای
دو نفر طلبی چند از مردم پس قسمت کنند آنها را با یکدیگر پس آنچه حاصل شود از آنها از ایشان هر دو خواهد بود
بر طرف شود یکی چنان خواهد بود میان ایشان و سنت است ادا کردن قرض پدر و مادر او تاکید دارد این بعد
از مردن ایشان و غلامی اگر باذن آقا قرض کند پس ادای او بر آقا خواهد بود و اگر نه سعی کند غلام
آن و جایز است تعجیل کردن ادای دین را بکمتر از آن و تعجیل کردن بعضی از قرض را بزیاد کردن در مدت باقی
جایز نیست تاخیر کردن قرض را بزیاد کردن در اصل قرض و حکم کسیکه ترک طلب کردن کند حق خود را
خواهد آمد در صلح و در کتاب احیاء الاموات تمام شد کتاب تجارة از کتاب تحریر و مسایل الشیعه
شروع میشود در ملحقات آن انشاء الله تعالی **كتاب الرهن** کتاب اول در بیان گرو گذاشتن است و در آن
بیست و یک باب است و نود و حکم است در عقود آنها و نتیجه آن حد بیست و سه مجموع آنها جایز است گرو کردن
بر حق ثابت خود و مکروه است گرو گرفتن از غیر که امین باشد و شرط نیست قبض کردن در رهن و جایز
که قیمت رهن کمتر باشد از او و بیشتر هم جایز است و صاحب رهن نیز و جایز نیست فروختن رهن را اگر
صاحبش غایب باشد و جایز است هرگاه بداند که از کسب و تصرف کرده باشد یا مکیل یا ... قطعات
نماید بزیادتی قیمت آن تا بیند اشد صاحب و بدرستیکه رهن هرگاه تلف شود بدون تفریط کردن
مرتهن ضامن نیست از او و از حق او نیز کم چیزی دیگر ساقط نمیشود و اگر جنایت کند غلامی که رهن
است پس جنایت او بر گردن همان غلام خواهد بود و بدرستیکه اگر تلف شود بعضی رهن بدون
مرتهن ضامن نیست و باقی گرو خواهد بود در جمیع حق او و اگر تلف شود بتفریط کردن مرتهن
میشود او را ضامن آن و رد کرده میشود زیادتی رهن یا طلب در میان ایشان و جایز است
شدن رهن گیرنده از گرو خود اما باذن رهن کننده با کراهت نیز در غیر زراعت نیز در زمینی که
رهن کرده شده است و اگر دعوی کند مرتهن بر تلف شدن رهن نزد او پس اگر با جمیع مال ...
شده است قبول میشود و اگر ادعا کند که تلف آن بر طرف شده است قبول نمیشود مگر با ثبوت
و بدرستیکه غله زمین مرهون و فایده های آن نیز از رهن دهنده است پس اگر تصرف کند آنها را

فتی

کرو گیرنده بدون اذن یا حلال نمودن راهن واجبست بر او که حساب کند آنها را از اصل طلب
خود و اگر کنیز باشد اگرو کند حرام نیست وطی کردن او بر گرو کننده و اگر قادر شود بر آن کنیز در حالتیکه
منع نکند او را اگرو گیرنده و بدانکه رهن اگر حیوانی باشد خرج او بر راهن است و اگر گیرنده خرج کند حساب
میکند با راهن پس اگر سواری شود از آن حساب میکند خرج خود را در اجرت سواری و جایز است خریدن
مرتهن مال اگرو را از صاحبش و کسیکه گرو برده باشد نزد او مثل وصی و مثل آن از صاحبش یا وصی او طلب خود را
بود آن رهن مثل مال خود در تصرف کردن و اگر بطالت بگیرد راهن رهن را از مرتهن و تلف شود نزد
راهن پس ضامنست مال مرتهن را از آن چیزی که تلف شود و اگر اختلاف کنند در اینکه چیزی گرو نهاده میکوید
که رهن است و مالک میگوید امانت است پس اگر مال آنکه امانت دارد برده عاقبتها و الا که آن دیگری قسم میخورد
بر رهن بودن و اگر اختلاف کنند در اینکه در کرو بوده چه قدر است و شاهد نباشد پس قول قول راهن است
با قسم خوردن او و کسیکه ادعا کند بر غیر خود در راهی چیزی که آن قرض است و غیر میگوید امانت است پس قول قول
صاحب طلب است اما با قسم و بدانکه اگر بمیرد راهن و بر او قرض بسیاری باشد زیاده از ترکه او قسمت
کرده میشود رهن میان صاحبان طلب جمیعا بقدر حصه و جایز است استیفا کردن راهن مال خود را
از رهن اگر بترسد انکار وارث او را و اگر اقرار کند برهن و ادعا کند طلب را پس وارث میگیرد رهن را
از آن و شاهد میطلبد بر دعوای او پس اگر شاهد آورد و ثابت کرد و نیز قسم میخورد و طلب خود را
از ورثه میگیرد و از مال صحیح اگر باشد آن را امانت و اگر شاهد نداشته باشد قسم میدهد وارث را بر نفی علم او برین
طلب و کسیکه رهن کند مال غیر را بدون اذن صاحبش پس آن مال رد کرده میشود بصاحبش و رجوع میکند
صاحب طلب براهن بمال خود و نیز همچنین است حکم کسیکه بفروشد یا بگیرد چیزی را پس رهن کند بدیگری
کتاب الحجر کتاب دوم در بیان منع نمودن بعضی از مردمان از عمل و سفیه و کودکان و امثال آنها
از تصرف نمودن در مال خود تا عاقل و رشید شوند و درین هفت بابست و بیان هر حکمی دو یا سه نوع آنها
و بیت و یک حدیثست در مجموع آنها بابست منع کردن از تصرف در مال بر صغیر و مجنون و سفیه تا اینکه بلوغ
از ایشان برطرف شود و حد بلوغ پیش از این در اول کتاب در مقصد عبادات گذشت که بلوغ و رشد
و بلوغ از احکام ایشان نیز در وصایا و قضا و غیر آنها خواهد آمد ان شاء الله تعالی بدانکه بیمار را منع
میشود در وصیت کردن بالنیز زیاده باشد از ثلث مگر آنکه ورثه تجویز کنند و حکم منجزات یعنی آنچه حالی

که بیمار در وقت وصیت خود اخراج کند نیز در وصایا خواهد آمد و بدانکه بنده را منع کرده میشود
در تصرف کردن مگر باذن آقا و همچنین است مکاتب مشروط و بدانکه طلبکار را کسیکه مفلس باشد اگر
چیز خود را بعینه بیابد پس میتواند گرفت بمال خود را غیر مگر آنکه کهنه کند ترکه را قرضهای او پس قیمت
کرده میشود اعیان با اجناس دیگر و میان طلبکاران بقدر حصه اگر نزد او هیچ هم باشد پس طلبکاران
هم در آن شریک اند و قسمت کرده میشود مال مفلس بطلبکاران بقدر حصه او و آنچه زیاد باشد از کفاف
خود و عیال او و قبر نیز داخل مال او است و کفن باید که او را کفایت شود و فروختن خانه و خادم که احتیاج
دارد بآنها واجب نیست و مرتبه سیم قرض با طلب که وعده آن نرسیده موت باشد مرهون و در دین کذ
و حبس کردن قرضدار بر حاکم شرعی تا معلوم کند اعسار او را و حکم معسر بعد از ثبوت صبر کردن است و دادن ثلث
و کذشته در دین کتاب الضمان کتاب سیم در احکام ضمانت و درین شانزده بابست و پنجاه و پنج حکم
است در عنوانها و هفت حدیثست در مجموع آنها بدانکه ضامن شدن جایز نیست مگر ضامن بالغ و رشید
کسیکه ضامن او شده و بدانکه لازم است از رضای ضامن و کسیکه برای او ضامن میشود نه رضای
از آنکه ضامن شده و بدانکه آنکه ضامن داده بری میشود و منتقل میشود مال از ذمه او بذمه ضامن
جایز است ضامن شدن قرض میت را و شرط نیست شناختن ضامن مضمون له را تا اینکه رد کند
ضامن او شده و اگر بری کرد آن بعضی از صاحب طلب کل آن را از جمیع دین جایز است با ضامن شدن برضای
باقی و نیز او شرط است الدار بودن ضامن و صحیح است ضامنیت با معسر بودن ضامن و علم بودن
او بآن و لازم نیست بر مضمون عنه که دفع کند بضامن بیشتر از آنچه داده و مکروهست ضمان
نفس و ضامن شدن مال نیز جایز است برای صاحب طلب نمودن کفیل از قرضدار خود و بدانکه
کفیل را حبس کرده میشود تا حاضر کند آنکس را که کفیل او شده یا وجه طلب را ادا کند و بدانکه
کفیل هرگاه بگوید که اگر حاضر نکنم آن را در فلان مدت این مبلغ را داده باشم اگر در فلان وقت حاضر
نکرد لازم بر ضامنست و حواله شخص از رجوع کردن بر حواله کننده صحیح نیست مگر آنکه مفلس باشد
پیش از حواله و کسیکه قبول کند حواله را با شرط تعیین جایز است که بگیرد عوض آن دراهم و جایز است
حواله کردن بطعام پیش از قبض آن و هرگاه دو شریک قسمت کنند طلب را و حواله کنند بعضی شریک
خود را با و پس آنچه گرفته شود از هر دو خواهد بود و آنچه برطرف شود نیز از هر دو خواهد بود و کسیکه

هر چه کفیلست اگر بگوید که این قدر داده باشم ...

هر باب

وعده کند صاحب طلب خود را کر نیابم بنزد تو آن نقد به زیاده دادن باشم از زیاده تعلق نگیرد بر آن
وکسیکه رها کند قاتل را از دست مقتول ابن هر خواهد بود ضامن دیت او و لازم میشود او را که حاضر
کرداند او را یا اکمل کند دیه او و صحیح نیست ضامن بدن شدن در حد کتاب الصلح کتاب چهارم در احکام
صلح کردنست و در این نوزده بابست و شصت و چهار حکمت در عنوانها و سی و یک حدیث در مجموع آنها
سنت صلح و هر چند بر بخشیدن مال باشد و هر چند قسم خورده باشد بر ترک آن و نیز اختیار کردن
آن بر عبادتهای سنت دیگر و جایز است دروغ کفتن در اصلاح بیراست کفتن در افساد و بدرستیکه
صلح کردن جایز است میان مردم مگر در چیزی که حلال را حرام کرداند یا حرام را حلال و جایز است صلح کردن میان دو
شریک بر آنکه بدهد یکی از ایشان سرمایه را و از برای خود قرار دهد نفع و نقصان نیز و جایز است صلح
کردن در چیزی که هر دو عالم باشند یا هر دو جاهل باشند یا عالم یکی و جاهل دیگری و شرط است رضای
طرفین و جایز است از برای وصی که مصالحه کند بر مال میت با مصلحت آن و نیز با کسیکه دعوای طلب میکند
بر میت و جایز است صلح کردن بر حصه قرضی که مدتی دران هست بکمتر از آن فی الحال و عکس این و اگر رضا
صلح کند بکمتر از حق نخواهد بود از برای او مگر همان صلح کرده و جایز است صلح کردن بر آسیا کردن گندم بسود
یا بهای گندم و اگر کاه میان دو نفر بود دو درهم دعوی کنند یکی بگوید که هر دو از منست و دیگری میگوید
مر قوت ترکت است یکدرهم و نصف داده میشود به مدعی هر دو و نصف داده میشود به مدعی یکی و هر گاه
ادعا کنند دو نفر بر عین چیزی و هر یک شاهد بیاورند خواهد در قضا کرمیان ایشان قسمت میشود
و اگر بوده باشد از برای شخصی جامه به بیست درهم و از برای دیگری جامه به سی درهم پس مشتبه شوند هم
میشود انجام جامها و برسد صاحب سی درهم سه پنج یک قیمت را و صاحب بیست درهم دو پنجیک را اگر
یکی از ایشان دیگری را مخیر کرداند یا برضای او کرده و کسیکه بسپارد بشخصی دو اشرفی و کسی دیگر یک اشرفی
پس ممزوج کند با هم و تلف گردد یکی که شود صاحب دو اشرفی یک اشرفی و نیم برسد و صاحب یک
اشرفی نیم و هر گاه تجارت کنند دو نفر با یکدیگر پس با یکی پنج نان باشد و با دیگری سه نان و شخصی سیمی با
بخواند بسوی تجارت خود پس چون فارغ شوند آن مهمان هشت درهم با ایشان بدهد پس با یکدیگر صلح
کنند و اگر راضی نشوند صاحب پنج نان هفت درهم برسد و صاحب سه نان یک درهم و هر گاه دو نفر
دعوی کنند بر خانه حکم میشود به آنکه از برای کسیکه در دست اوست بستر سقف و حکم جذعهای مشترک

احیاء

در نیاز اموال خواهد آمد بعد او پنج درهم است اگر نزاع کنند و هفت ذرع سنت و جایز نیست
و وحنن او و مالک شدن او نیز کتاب الشرکه کتاب پنجم در شراکت و در این هفت باب
و بیست و پنج حکمت در عنوانها و هفده حدیث در مجموع آنها و بدرستیکه مساوی باشند دو
شریک در نفع و نقصان اگر مساوی باشد مایه ایشان و هر چند که یکی نقد داده باشد از جانب دیگری
مایه او اگر مایه مساوی نباشد پس شریک خواهد بود بنسبت مایه خود هر یک مگر آنکه شرط کرده باشد
و مکروهست شراکت کردن با ذمی و مایه دادن با او و امین کردانیدن او و حرام نیست و جایز نیست وطی
کردن کنیز مشترک را و کسیکه وطی کند حکم او در کتاب نکاح و غیره خواهد آمد و بدرستیکه شریکان
هر گاه شرط کنند در تصرف کردن جمع بودن با هم لازم میشود بر ایشان و جایز نیست از
برای یکی از دو شریک تصرف کردن در چیزی مگر باذن شریک دیگر و اگر خیانت کند یکی از ایشان
خواهد آمد که دیگری با نقد حق خود را استیفا کند بدون اعلام صحیح نیست و جایز نیست فسخ کردن
طلب کی شرکاء باشد پیش از کرفتن آن و سنت است شراکت کردن با کسیکه روزی بر او فراخ
روزی نیست کتاب المضاربه کتاب ششم در احکام مضاربه است یعنی شراکت کردن در نفع و بودن تمام
مایه از یکنفر و عمل کردن از دیگری و در این سیزده بابست و بیست و دو حکمت در عنوانها و سی و دو حدیث
در مجموع آنها و بدرستیکه صاحب مال هر گاه معین کند از برای عمل کننده نوع تجارت و نقد یا بلد یا سفر
معلوم جایز نیست از برای او مخالفت کردن او پس اگر مخالفت کند ضامنست و اگر نفع کند با هم
شریکند و جایز است از برای مالک اینکه بکرداند نصف مال را قرض و باقی را بطریق مضاربه و شرط کند
حصه را از نفع جمیع پس اگر تلف شود اعمال العامل ضامن خواهد بود قرض او با نسبت از برای عامل حصه
که شرط شده از برای او و لازم نیست آن خسارتی و نقصانی مگر با عماد و کوتاهی در نگاه داشتن مال یا شرط
کردن در اعمال العیب و بدرستیکه در محافظت آن و بدرستیکه هر گاه عامل اخذ کند
از برای او و مکر ... و بدرستیکه صحیح نیست مضاربه بقرض تا آنکه قبض کند آن را و جایز است
برای مالک اینکه عامل را ضامن کرداند ... و جایز است از برای عامل
آنکه خرج کند در سفر از اصل مایه و نیست ... و جایز است از برای عامل که زیاد کند
حصه مالک را از نفع و بدرستیکه عامل اگر بخرد ... و ظاهر شود در آن نفعی از آن مع شود رسد

از نفع و سعی میکند آن غلام در باقی قیمت خود نیز و هرگاه کنیز را مضارب خود گرداند نیز و [illegible]
با عوض مالی که تجارت کند و نفع از آن مرد باشد پس اگر توبه کند از برای او خواهد بود نفع آن
مال را مرد میکند اصل را با زن مضاربه کردن بمال الیتیم و نیز وصیت کردن بمضاربه در [illegible]
جایز است اما نفع از یتیم خواهد بود و عامل ضامن است اگر نقصان شود و وطی کردن عامل کنیزی که از
مضاربه باشد جایز است با تحلیل مالک و جایز است از برای انسانی که بدهد غلام خود را صد درهم [illegible]
برانیکه آزاد کند آن غلام با آقای خود هر ماهی ده درهم و کسی که بوده باشد [illegible] اوطال المضاربه [illegible]
پس اگر معین کند [illegible] الرافعه و الاکه قیمت کرده میشود بر طلب کار [illegible]

کتاب المزارعة والمساقاة

کتاب هفتم در احکام زراعت کردن و آب دادن درخت است یعنی زمین و تخم آن از شخصی
باشد و عمل کردن از تخم کردن یا آب دادن از دیگری و در این بیست و یک باب است و هشتاد و شش
حکمت در عنوانها و هفتاد و پنج حدیث در مجموع آنها سنت است درخت نشانیدن و زراعت [illegible] املاک
و مکروه است [illegible] درخت [illegible] در وقت کاشتن [illegible]
و [illegible] زراعت کرد و نیز اصلاح کردن زمین را از برای زراعت [illegible]
زمین و تخم باشند و درخت نشانیدن در کتابهای معتبر مسطور است و سنت است آهسته کردن [illegible]
درخت خرما و کیفیت آن اینست که [illegible] اگر [illegible] باشد و نرم میکوبند [illegible]
از آنها [illegible] در [illegible] درخت [illegible] کاشتن
خرمای نیم رس را هرگاه رنگین شد و جایز نیست قطع کردن درختان میوه و جایز است [illegible]
در غیر [illegible] و شرط است در مزارعه آنکه حاصل [illegible] باشد میان مالک و زارع مساوی باشد
در شرکت یا بتفاوت باشد [illegible] و تخم در زمین [illegible] و نیز شرط است [illegible]
حاصل [illegible] باشد میان انسان و بد است [illegible] عاملت [illegible] مالک مگر با شرط [illegible]
و کار [illegible] و باید که [illegible] عامل و مالک معلوم باشد و جایز است شرکت کردن
مسلمان با مشرک در زراعت اما با کراهت و جایز است شرکت در زراعت باین نحو که خریده شود
از تخم بعد از کاشتن آن و جایز است از برای صاحب زمین و درخت اینکه تخمین کند بر عامل و عامل
مخیر است در قبول کردن [illegible] و اگر قبول کند لازم میشود [illegible] تخمین [illegible] زیاد باشد یا کم و جایز است

برای

برای کسیکه باجاره میگیرد زمین را اینکه بزراعت بدهد بغیری [illegible] و آنچه جایز است اجاره کردن زمین
بان [illegible] ثلث و ربع [illegible] و طلا و نقره و بطعام غیر آن زمین و جایز نیست قبول کردن زمین
را بگندم و جو و خرما [illegible] دادن [illegible] و بسیار [illegible] سلطان بر زمین از خراج
معینی [illegible] مالک و جایز است شرط کردن خراج زمین را بر مستاجر و بر عامل نیز و جایز است
قبول کردن زمین را بخراج و جایز است قبول کردن زمین از امام بزراعت کردن یا آب دادن و جایز نیست
قبول کردن [illegible] اجاره کردن زمین که در آن درخت باشد و قبول کردن آن نیز [illegible]
در [illegible] عاملست [illegible] خواه بزراعت باشد و خواه با آب دادن و خواه باجاره کردن و جایز نیست
بیکار [illegible] مسلمانان را مگر با شرط کردن [illegible] زراعت [illegible] و سنت [illegible] کردن بزراعت و درخت
ظلم کردن بر ایشان و جایز است [illegible] بر اهل خراج [illegible]

کتاب الودیعه

کتاب هشتم در احکام امانت و در این [illegible] باب است و سی و سه حکمت در عنوانها و پنجاه و چهار حدیث در مجموع آنها واجب
است ادا کردن امانت و نیز رسانیدن آن بخوب و بد [illegible] خیانت کردن و بد است که امانت را ضامن
نیست کسیکه باو سپرده شده اگر تفریط نکرده باشد و هر چند [illegible] امانت طلا یا نقره باشد ضامن [illegible]
بود اگر تفریط کند و مکروه است امین گردانیدن شرابخوار و [illegible] دادن بان [illegible] هر کسی که
سفیه باشد و بد است که اگر تلف شود [illegible] مالک بگوید که او قرض بوده و دیگری بگوید که امانت بوده
بر قول [illegible] مالک [illegible] مگر با بینه [illegible] گواه یا امانت بودن و قرض برداشتن از امانت [illegible]
یتیم جایز نیست مگر با ضامن [illegible] با داشتن [illegible] وفای آن و [illegible] جایز نیست امین گردانیدن خاین [illegible]
کننده [illegible] جایز نیست [illegible] کسیکه انکار کند امانت [illegible] اقرار کند [illegible] بر هد
نفع [illegible] آن سنت از برای صاحب [illegible] کند [illegible] امانت [illegible]
[illegible]

کتاب العاریة

کتاب نهم در احکام عاریه گرفتن و دادن و در این [illegible]
و [illegible] حکمت در عنوانها و [illegible] حدیث در مجموع آنها [illegible] نیست ضامن عاریه گیرنده
در غیر طلا و نقره مگر با شرط ضمان [illegible] شرط لازم [illegible] و جایز است عاریه کردن از کافر و شرط ضامن [illegible]
کردن [illegible] و سنت عاریه دادن [illegible] متاع خانه [illegible] زنان [illegible] با امین [illegible] تلف کردن
ثابت [illegible] ضامنست [illegible] عاریه طلا و نقره بدون تفریط و هر چند که شرط نکند عاریه دهنده ضامن [illegible]

مالی

اطعام

هرگاه شرط نکند گیرنده ضامن نبود و نزد او کسیکه عاریه بگیرد از غیر مالك بدون اذن او برای او
ضامنست و بدیهیست که بلجاز است بودن عاریه دهنده مالك و جایز التصرف و حکم عاریه
دادن محرم شکار را در کتاب حج در حکم صید گذشت و کسیکه بعاریه بگیرد چیزی را پس رهن کند
آنرا بغیر اذن مالك خواهد بود از برای مالك انتزاع کردن آنرا از آن **کتاب الاجاره** کتاب
در اجاره دادن و گرفتنست و در این سی و پنج بابست و دویست و شصت و پنج حکمت و بعض
و یکصد و بیست حکمت در مجموع آنها پاره از آن چیزهائی که جایز است اجاره آن و مباحست
دادن انسان نفس خود را و خانه و زمین و انچه را که مالکست و الا خود او و خویش خود را مثل
حمالی و غیره از برای هر کس یا پادشاه یا رعیت کافر یا مؤمن باشد و پاره از انچه جایز نیست اجاره دادن
انسان خود را بغیر انچه مذکور شده در انچه حرامست خوردن آن و آشامیدن آن و صحف [illegible] و
آن و پوشیدن آن مثل خرابی مسجد و قتل نفس و کشیدن صورت و بت ساختن و نی ساختن و بربط
و عمل شراب و خوك و میته خوردن و هر امری که نهی شده است از آن مکر بجهت دفع ضرر دور کردانید
میته را از نزدیکی جماعت بجهت آزار دادن بوی آن ایشان را و انچه شبیه این باشد و مکروهست اجاره
دادن انسان خود را در هر کار و حرام نیست پس اگر چنین کند بجهت انچه و نفع میرسد در این ایام از مستاجر
خواهد بود و مکروهست کار فرمودن اجیر را پیش از تعیین مزد او و جایز نیست منع کردن اجیر
را از جمعه و سنت محکم کردانیدن کارها و ثابت کردانیدن آن و سنت دادن مزد اجیر
بعد از فارغ شدن از عمل بدون تاخیر پیش از خشك شدن عرق او و جایز است شرط کردن پیشتر از
عمل و بعد از آن نیز و همچنین هر چیز که شرط کنند در اجاره و حرامست منع کردن مزد مزدور را
و بدیهیست که مستاجر ضامنست مزد مزدور را تا آنکه برساند او را بمزدور و مکر آنکه راضی شود
مزدور به گذاشتن مزد خود بدست کسی دیگر پس اگر بگذارد مزد را نزد کسی ضامن نخواهد بود
مستاجر و بدیهیست که اجاره عقد لازمست که فسخ نمیشود مکر بموافقت یکدیگر و قبول کردن آن
از طرفین یا مستعد شدن مستاجر لازمست ایجاب و قبول اجاره و معین نمودن عوض یعنی آنکه اجاره [illegible]
و مسافت او و مزد او و لازمست که اجاره دهنده مالك اجیر باشد و جایز التصرف باشد و جایز است
از برای مزدور اینکه عمل کند در حال شخص دیگر بغیر عاریه باذن اجاره گیرنده او و کسیکه اجا

نفس

بگیرد

بگیرد دیگری را به مزد [illegible] که تعیین کند مزد او را و خرج او مثل خرج کند به مزد و مخصوص دیگر غیر از مستاجر
مزدور را [illegible] باعوض [illegible] بجهت خرج او و دیگر یکی عوض از مال المستاجر است اگر اصلی او نباشد [illegible]
اگر مزد بسیار تقابل مزدور خواهد بود و مستاجر با مزدور شرط کند اخراجات او بر سبیل اجمال داخلست
در کرایه نشستن حمامها و حمام نیز و کسیکه باجاره بگیرد غلام را از آقای او و شرط کند که غلام چیزی را
باجاره بگیرد لازم نمیشود [illegible] شرط غلام و این شرط حلال نیست بر غلام مثل کسیکه ضایع کرد غلام
چیزی را بر آقای او ضامنست و کسیکه کرایه بگیرد حیوانی را تا موضعی تا آن حیوان برود قدری زیاد از مسافت
[illegible] شود [illegible] ضامن آن حیوانست [illegible] مزد آنرا بقدری که زیاده رفته است و کسیکه بگیرد [illegible]
از برای بردن [illegible] متاعی تا موضعی معین [illegible] معلوم [illegible] برساند آنرا بآن موضع در وقتی معین [illegible]
کند از آن [illegible] خواهد بعضی از مزد او و چیزی [illegible] جایز است و اگر شرط
کند ساقط شدن تمام مزد [illegible] اگر نرساند بآن موضع این جایز نیست و خواهد بود از برای او اجرة المثل
اجاره کند حیوانی را و شرط کند با صاحبش که غیر از خودش دیگری سوار نشود پس مخالفت شرط خود کند ضامن
خواهد بود و کسیکه باجاره کند حیوانی را [illegible] سوار شود [illegible] مسافت ضامن اجرة
المثل [illegible] ضامنست آن حیوان را اگر تلف شود و تفاوت قیمت را اگر عیب پیدا کند [illegible]
[illegible] رجوع میشود [illegible] مالك بجهت خرج خود [illegible] در قیمت آن حیوان [illegible] اگر اختلاف کنند پس قول
مالکست با قسم [illegible] قسم [illegible] مستاجر [illegible] که هرگاه نگاه ندارد [illegible]
یعنی آن چیزی که باجاره گرفته بعد از تمام اجاره [illegible] از آن لازم
[illegible] جایز است از برای مستاجر که باجاره بدهد عین [illegible] مگر شرط نکرده
باشد با او [illegible] نفع [illegible] جایز نیست باجاره دادن آسیا و کار [illegible] مزدور [illegible]
[illegible] اجاره کرده مگر [illegible]
باشد و جایز است باجاره دادن زمین [illegible] هرگاه [illegible]
[illegible] یعنی بگندم باجاره گرفته [illegible] باجاره میدهد والله اعلم [illegible]
اجاره چیزی که برابر [illegible] بشود [illegible] باشد [illegible] اجاره [illegible]
میدهد [illegible]

تعیین

وکو

بوی

مستاجر

[illegible]

یا کشتن زاویه یا کرده شود بعضی از آنرا یا منتفع شود باو جایز است که باجاره بدهد یا اقرب الجمیع نفع خود یا جارح
کرفتن یا بیشتر از آن مال الاجاره یا دو تا زیاد مکرر و وقتیکه احداثی در آن بکند و کسیکه قبول کند کاری را لازم
جایز نیست که به یکی بدهد بکمتر از آنچه خود مزد کرفته مکر آنکه خود هم در آن عمل کاری کند و بجا آورد طلب
کرده آنکه یا از آن کار کاری بکند و کر مالک مزد عین را بطلب یکدوانده اجاره او دو واجبست ظاهر
کردانیدن آنرا برای مشتری و اجاره باطل نمیشود بموت یکی از دو جانب مستأجر مرتبه کو بعضی فقها
میفرمایند که یکی بیت است که صریح نیست در بطلان اما ظاهر آن دلالت دارد ببطلان او والله اعلم و جایز است
اجاره کردن زمین را برای زراعت کردن بطلا و نقره و اما اجاره کردن آن بکندم و جو و امثال آن فقها
کرا آن زمین باشد جایز نیست و مکروه است اکر غیر آن زمین باشد یا بجای است شرط کردن طعام بر
بان و اکر زیاد بیاید و ادعا کند آنرا مالک که از حصه پس آن از صاحب طعام خواهد بود و صاحب حمام ضامن
جامها نیست مکر آنکه سپرده شود باو و بر تفریط کند او و ظاهر صنعت هر کاه فاسد کوید متاع را
ضامن است اکرچه کاردان باشد مثل خیاط و زرکر و صباغ که اکرچه احتیاط کند و همچنین است حکم ختنه کردن
هر کاه تفریط کند یا متهم باشند و قسم بخورند و اکر دفع کنند [illegible] خود و تلف شود نزد
نیز ضامن است مکر با امین بوده ثابت ضامنیت بر حمال [illegible] دارد و کرایکیری و کشتی بان و امثال اینها
هر کاه تفریط کند یا متهم باشند و قسم بخورند [illegible] ضامن باشد بر اینها
ضامنیت و کسیکه باجاره بکیرد [illegible] باشد بجا [illegible] آورده
بر بستن آنرا و واجبست [illegible] کردن از آنجا و فسخ اجاره نمودن و به [illegible] حکم امانت دارد و ضامن
نیست آنرا مستأجر مکر با تفریط یا تعدی کردن و جایز است اجاره کردن زمین و شرط کردن میوه درخت را
آنرا از برای مستأجر و نیز جایز است اجاره کرفتن زمین را از برای زراعت کردن و درخت نشاندن
و خانه ساختن در زمینی که باجاره کرفته اکر بادمامکت [illegible] مالک خواهد بود و قیمت آنها را
میدهد بمستأجر و اکر [illegible] آنها را جایز است کردانیدن
در مقابل [illegible] آن هم نیز با تفاوت نفع و شرط مقدم باشد بر آن [illegible]
شرط کند و خراج زمینی که باجاره کرفته است با مستأجر است [illegible] خراج معین بر مستأجر
بر مالک خواهد بود و کسیکه اجاره کند [illegible] نکند ده قامت [illegible] قامت را

و عاجز میشود از آن پیش رفت کرده میشود امر او بر پنجاه و پنج رسد و داده میشود بقیت
اول اکر رسد و دو یکی دو رسد و سی سر رسد و همچنین تا آنکه قاصد بر پنجاه تمام شود

کتاب الوکالة

کتاب یازدهم در احکام وکالت و در آن هفت باب و چهل و نه حکم است در
و بیان معنیت در مجموع آنها وکالت عقدیست جایز از هر طرف هر دو جایز است که معزول کند وکیل
بشرط اعلام آن و به سبب وکیل هر کاه تصرف کند بعد از معزول شدن پیش از آنکه عالم شود بعزل خود
از زبان موکل و بر و یا بخبر ثابت کوئی تصرف او جایز خواهد بود و نیز جاری خواهد بود در نکاح
و غیر آن نیز بلی اکر ادعا کند موکل اعلام نمودن وکیل را بمعزولی و وکیل انکار داشته باشد
و شاهدی نباشد بس قول قول وکیلست با قسم آن و جایز است وکالت در طلاق از برای غایب فاما
برای حاضر وکیل شدن مشهور جواز است و در احکام طلاق خواهد آمد و کسیکه عقد کند زن را
بمردی بدعوی وکالت از مرد پس موکل انکار میکند وکالت را اعراض میکند وکیل نصف مهر
جرا که شاهد نکرفته بود بر وکالت خود و زن شوهر دیکر میکند ظاهرا و واجبست بر مرد طلاق
دادن آن زن اکر دروغ کفته در امر وکالت بعنوی وکیل کرده و انکار نکرده و به سبب وکیل
زن هر کاه تزویج کند او را به مردی بد ظاهر شود در آن زن عیبی که بر فته میشود مهر را از آن و لازم
بر وکیل چیزی اکر جاهل بوده بعیب آن زن و به سبب که وکیل ضامن مال نیست مکر با تفریط و به سبب
زنی اکر وکیل کند مردی را که تزویج کند آنرا شخصی پس اکر عقد میکند آنرا بخود پس رضا نیست
با مرد پس آن عقد باطلست و جایز نیست به مرد که قبض کند مهر دختر بزرکی را اما جایز است در صغیره
برای پدر جایز است بخشیدن از بعض مهر دختر کوچک خود هر کاه طلاق داده شود پیش از نزدیکی او
حکم دارد وکیل زن و حرامست خیانت کردن بر وکیل و نیز ضایع کردانیدن مال بر وکیل

کتاب الوقوف والصدقات

کتاب دوازدهم در احکام وقفها است و صدقات است و در این هیجده باب و هفتاد و
هفت حکم است در عنوانها و هفتاد و هفت حدیث است در مجموع آنها نیست وقف کردن بر آنها
و واجبست عمل کردن بشرط واقف و جایز نیست تغییر دادن آن و جایز است وقف کردن بر مسجدها و بنیه
شرطست در وقف اخراج کردن وقف کننده آنرا از تصرف خود و جایز نیست که وقف کند چیزی را بر نفس
خود و اکر بخورد از آنچه خود وقف کرده و از برای او جایز است که هر وقف حبس کند چیزی را از برای نفس خود

وقف قایم

وجایز است تصدق جاری بی جایز نیست ساکن شدن در خانه اگر تصدق کند مگر باذن و بعد شرط
است و لازم شدن وقف بقبض فی موقوف علیهم پس اگر بمیرد وقف کننده پیش از قبض دادن او وقف باطل
و اگر وقف کند چیزی برای اولاد کوچک خود قبض خود شرط نیست و کسیکه وقف کند بر اولاد خود چیزی پس
بعد از ان خواهد که داخل کند با ایشان دیگری را جایز نیست با کوچک بودن ایشان یا بعد از قبض کردن
ایشان در هر حال مگر انکه شرط کرده باشد او که داخل کرداند دیگری را و جایز نیست فروختن وقف
واقع شود میان موقوف علیهم اختلاف شدیدی که موجب ضرر عظیم گردد پس اگر بفروشند موقوف علیهم [illegible]
است یا بخیر وصیت باشد جایز است فروختن آن و شرط است در صحت وقف تعیین نمودن موقوف علیهم
و نیز در وقت اجرا شرط کردن دوام را و کسیکه وقف کند چیزی برای [illegible] که ایشان پیدا باشند و
پراکنده باشند در ولایتها پس [illegible] برای جماعتی خواهد بود که حاضر باشند در ولایتها و بیرون وقف
کرده میشود جماعتی را که غایب باشند جایز است وقف کردن چیزی که شایع باشد و نیز تصدق کردن
بان پیش از قسمت کردن و کیفیت [illegible] و تصدق و انجه [illegible] از احکام تصدق تا در
گذشته و هر وقف تعیین کند متولی را و کسیکه بعد از فوت او متولی باشد و شرط کند بعد از اجراء
صیغه وقف و تصدق [illegible] و هبه کردن [illegible] دیگر که خواهد آمد و جایز نیست
رجوع کردن بوقف بعد از تصرف دادن و نیز در صدقه هم بعد از قبض و بدرستیکه مکروه است مالک
صدقه را به بیع و هبه و امثال آنها فاما جایز است برابر بودن و شرطست در تصدق قصد داشتن و از
نیت کردن و حکم واقع شدن تصدق [illegible] در بیماری مردن در احکام وصایا خواهد آمد انشاء الله تعالی و
کسیکه تصدق کند کنیز برای غیر خود حرام است وطی کردن او پیش از قبض دادن نیز و جایز است تصدق
طفل هفت ساله یا هشت ساله یا ممیز [illegible] وصایا و طلاق خواهد آمد حکم آنها و جایز
دادن فقراء بنی هاشم را یعنی سادات را از تصدق غیر زکوة و همچنین دادن از وقف بفقراء ایشان جایز است
تصدق کردن زن و بخشیدن او نیز از مال خود چیزی بدون اذن شوهر

ابواب السکنی والحبس

کتاب سیزدهم در احکام ساکن گردانیدن شخصی است در ملک خود و حبس نمودن ملک [illegible]
بجهة سکنی یا عزاء مثل مدت عمر [illegible] و در این هفت باب و چهارده حکم است در عنوانها [illegible]
حبس در مجموع آنها است بخشیدن [illegible] و بدرستیکه ساکن گردانیدن تابع شرط

مالک

مالک نیست و اگر شرط کند وقت از برای زندگی خود یا زندگی ساکن یا اولاد او یا مدت معینی
را پس بخیر شرط کنند لازم میشود پس هرگاه که آن مدت شرط تمام شد بر میگردد آن محل سکنی بسوی
مالک [illegible] خانه [illegible] میشود کسیکه باو سکنی داده شود و همچنین [illegible] میشود کسیکه
با او خدمت داده میشود و کسیکه ساکن گرداند شخصی را در خانه و وقتی معین نکند پس جایز است برای مالک
که بیرون کند او را هر وقت که خواهد و بدرستیکه از برای مالک جایز است فروختن خانه مسکونه او با حال
[illegible] و بدرستیکه باطل میشود سکنی و حبس هر دو به بردن مالک [illegible]
معین کرده باشد و بدرستیکه خانه مسکونه بر میگردد بورثه و داخل میراث ایشان میشود و کسیکه حبس کند
[illegible] را بر خدمت کردن شخصی در مدت حیوة عالم لازم میشود [illegible]
بر [illegible] خواهد بود و جایز نیست [illegible]
مدتی که خبر باشد و کسیکه وصیت [illegible] ثلث مال [illegible]
انفاذ [illegible] وقف کرده آن [illegible] معنی لفظ [illegible] المترجم [illegible]
اعمال حکم وقف [illegible] و کسیکه گردانیده شود از برای او سکنا
[illegible] خانه در مدت حیوة ساکن گردانیده [illegible] منتقل میشود بسوی وارث ساکن هرگاه شرط این
باشد و [illegible] ساکن را [illegible] اخراج کند از خانه اگر [illegible] نباشد و الا جایز نیست
کردن ایشان

کتاب الهبات

کتاب چهاردهم در احکام هبه کردن و بخشیدن و در این دوازده
باب و چهل و نه حکمست در عنوانها و چهل و سه حدیث در مجموع آنها جایز است هبه کردن آنچه در
کسی دارد برای شخصی که این حق بر ذمه او میباشد و بدرستیکه ابرا کردن لازم [illegible]
رجوع کردن [illegible] خود و کسیکه بخشد طلب خود را که بر ذمه کسی دارد از برای کسی دیگر پس
بخشد آنرا [illegible] دیگر [illegible] صحیح خواهد بود [illegible] و شرطست در تصدق و قصد قربت
کردن [illegible] و در هبه عطا کردن شرط نیست و لازم میشود هبه کردن پیش از قبض
و اگر بمیرد هبه کننده پیش از قبض دادن باطل میشود [illegible] و بدرستیکه کافیست تصرف کردن هبه کننده
از جانب فرزند صغیر خود و جایز نیست برگردیدن در هبه [illegible] نیز اگر [illegible] پدر یا مادر و اولاد
باشد یا قبض کرده ایشان یا بوده اولاد طفل [illegible] صغیر و نیز رجوع کرده [illegible] هبه چیزی [illegible]

شوهر هم

ودر رجوع کردن بسوی هبه زن و عکس آن نیز هبه کردن زن بغیر بدون اذن شوهر اختلاف
مترجم نه کوید که مصنف رحمه الله میفرماید که مکروه هست و در احکام صدقه نیز گذشت والله اعلم
وجایز نیست رجوع کردن در هبه بعد از قبض و تلف شدن آن وجایز نیست رجوع کردن در هبه بعد
آنکه عوض گرفته باشد وجایز است رجوع کردن اگر عوض نگرفته باشد هرگاه شرط کرده باشد وجایز است
رجوع کردن در هبه پیش از قبض دادن و بعد از آن نیز مگر آنچه مستثنی شده فاما مکروه هست این
وجایز است تفضیل بعض اولاد بر بعض دیگر در عطیه کردن بایشان خصوصا در وقتیکه تفاوتی
ومرتبه داشته باشد ومکروه هست زیادتی هرگاه تفاوت نباشد وجایز است هبه کردن چیزی که مشاع
باشد بغیر آن قسمت

کتاب السبق والرمی

کتاب پانزدهم در اسب دوانیدن و چوب اندازی و تیر انداختن
است و در این کتاب یک باب هست و پنج حکمت ... بیت حدیث در مجموع آنها است
جاری کردن دوانیدن اسبان و ادب کردن آنها و دوانیدن آنها و سنت است تعلیم تیر و کمان و انداختن آن
با یکدیگر و اختیار کردن آن ... اسبان و انجیر جایز است دوانیدن و شرط کردن عطا
بر آن و انداختن با یکدیگر تیر است ... و جایز است شرط کردن جعل
از برای سابق ... بدرستیکه معنا الحب ... یعنی هر قدر که شرط کنند اعتبار
دارد

کتاب الوصایا

کتاب شانزدهم در احکام وصیتها و در این ... و نود و یک حکم است
در عنوان‌ها و سیصد و پنجاه حدیث در مجموع آنها واجب است وصیت کردن بر کسیکه بر آن حقی باشد
از دیگری یا از آن دیگری و سنت است وصیت ... و واجب است وصیت ... باقی باشد
در ذمه از زکوة و سنت است وصیت کردن بان نوعیکه وارد شده است از ائمه و آن اقرار کردن است
نزد برادران دینی باعتقادات حقه و مکروه هست ترک وصیت کردن و جایز نیست ... بودن در وصیت
یعنی بکم کردانیدن خویشان و سنت است نیکو کردانیدن وصیت ... در دادن و صدقه کردن ... اخرت
ووصیت کردن بتصدق و جایز نیست جبر کردن در وصیت ... یا غیر آن ... وفا
کرد کند جبر ... یعنی ... وصیت کردن بمال الا کمتر از ثلث
واختلاف کرده خمس یا ربع و جایز است وصیت کردن بثلث مال از برای مردودین ... بلکه است این
جایز نیست وصیت کردن بزیادتر از ثلث در غیر واجبات مال الا مترجم ... کوید که ...

و هر چند بتمام آن مال ... باشد

وخمس و خوف الناس و هر چند که صغیر داشته باشد که واجب و ترک آنهم جایز نیست والله اعلم
و بدرستیکه کسی که وصیت کند بزیادتر از ثلث وصیت بثلث صحیح است و در زیادتی باطل
است مگر آنکه ورثه اجازه کنند و بدرستیکه اجر داد در مرض خود اخراج کند مقدم است
وصیت و وصیت کردن بجمیع مال از برای کسیکه وارث نداشته باشد جایز است و اگر فرزند
بهم رسد بعد از مردن او محروم میشود و بدرستیکه ورثه هرگاه تجویز کنند وصیت را در حیات موصی
جایز نیست از برای ایشان رجوع کردن در اجازه خود و کسیکه وصیت کند بثلث مال خود ... میشود
داخل میشود در ثلث ... آن نیز و جایز است وصیت کردن از برای وارث و صحیح است اقرار کردن
از برای وارث و غیر وارث نیز بقرض و بدرستیکه این قرض از اصل مال اخراج میشود مگر آنکه
این اقرار در مرض موت باشد و متهم نیز باشد پس در اینصورت از ثلث اعتبار خواهد داشت ... در
مرض موت تبرع و هدیه یا ... مال ... صحیحست و از غیر ثلث معتبر است ...
سابقا گذشت و جایز است برگردیدن موصی از وصیت خود و از ... کرده غلام خود را بعد
از مردن خود ... وقتی که در آن روح هست در حالت صحت بوده باشد یا بیماری و از برای
او جایز است تغیر دادن وصیت بزیاد و کم ... عمل کرده میشود بوصیت اخرین و کسیکه بنده خود را
آزاد کند بعد از مرگ خود ... آزاد میشود بعد از فوت او از ثلث مال او و بحکم وصیت دارد
و ثابت میشود وصیت بشهادت دو نفر مسلمان عادل و غیر بشهادت دو نفر ذمی با حضور ...
مسلمان و اگر ... دو شاهد ذمی هرگاه شهادت بدهند بخیانت ایشان ...
سید هند ... اگر ظاهر شود خیانت ایشان ... دو نفر شاهد از اولیاء میت ...
... بر خیانت ایشان ... حکم کرده میشود بر آن دو ذمی و ... باید که بعد از نماز عصر بوده باشد
وجایز است شهادت یکی ... در وصیت و ثابت میشود بشهادت او چهاریک وصیت و کسیکه
وصی کرد ... صغیر ... شود بر او قبول کردن و کسیکه وصی کرد ... حاضر ... اگر یافت شود
غیر او جایز است قبول نکردن اما مکروه هست و واجب است قبول کند فرزند وصیت پدر خود را
و کسیکه اقرار کند از برای او یکی از دو نفر ... و تعیین نکند یکی از ایشان هر کدام از ایشان شاهد
می آورند و ثابت کنند ... او خواهد بود و اگر شاهد نباشد ... ایشان دو قسمت میشود

بعد از شهادت هم

عصر

مال

وبدرستیکه هرگاه اقرار کند یکی از ورثه بآزادی بنده یا بقرضی لازم میشود او را بقدر حصه خودش
و همچنین اگر دو نفر اقرار کنند و عادل نباشند پس اگر دو نفر عادل باشند جایز است شهادت ایشان
بر جمیع ورثه وبدرستیکه قیمت کفن از اصل مالست و مقدم است بر قرض و کفن زن [illegible] بر
شوهر او و واجب است ابتدا کردن از ترکه میت بعد از کفن بادای قرض میت بعد از آن بوصیت و بعد
از آن میراث و کسیکه بمیرد و بر او قرضی [illegible] باشد که فراگرفته باشد مال او را تمام جایز نیست که
جمع کرده شود از آن مال بر عیال او پس اگر ترک کند چیزی که کفایت کند از طلبکاران قسمت کرده میشود میان ایشان
بقدر حصه و اگر بمیرد کسیکه از برای او وصیت کرده شده پیش از وصیت کننده و رجوع نکند وصیت کننده
با آن وصیت خود پس آن وصیت از برای وارث وصیت کرده شده خواهد بود و همچنین اگر بمیرد آن شخص
پیش از تصرف کردن آن وصیت و واجب است صرف کردن دیه [illegible] در ادای قرض مقتول و وصیتهای
او نیز و باقی از ورثه خواهد بود و واجب است جاری کردانیدن وصیت متبرع [illegible] بر نحویکه
کرده و جایز نیست تبدیل کردن آن و هرگاه که وصیت کرده شود با او در راه خدا صرف میشود در مصالح آن
و بهتر [illegible] است وبدرستیکه [illegible] اگر وصیت کند بمالی از برای فقرا صرف کرده میشود
در فقرای [illegible] خود پس [illegible] در فقرای مسلمانان [illegible] و واجب است که صرف کرده شود
بهمان قدر از مال زکوة بسوی فقرای [illegible] و جایز است وصیت کردن از برای مسلمان و ذمی [illegible]
ذمی [illegible] جایز نیست دادن آن مال بغیر از ذمی وبدرستیکه وصی را هرگاه ممکن شود رسانیدن
مال را [illegible] بکسیکه از برای او وصیت کرده شده یا [illegible] طلبکار [illegible] و نکند پس او ضامن
خواهد بود و کسیکه [illegible] وصیت [illegible] کرده شده [illegible] بر وصی واجب است کردانیدن آن
بسوی حق و کسیکه آزاد کند غلام [illegible] غلام [illegible] ثلث باشد [illegible]
باشد بقدر [illegible] قیمت آن صحیحست آزادی او [illegible] غلام [illegible] میکند [illegible]
خود و اگر [illegible] باطل خواهد بود [illegible] و کسیکه وصیت کند [illegible] زکوة واجب
واجب میشود از اصل مال و واجب است اخراج کردن حجة الاسلام از اصل مال [illegible] از ثلث و حکم
[illegible] گذشت در کتاب حج و کسیکه بمیرد و بر او حجة الاسلام [illegible] باشد و ترکه کمی
کند اخراج کرده میشود اول حجة الاسلام [illegible] مکه [illegible] حج کرده میشود

شرعیه

واگر وصیت در حقوق باشد از حقوق خدا یا خلق و وصی از آن تغییر بدهد ضامن خواهد بود ٤٢٥

باقی اموال [illegible] و اگر کسی اقرار کند نزد مردن خود بفرزندی طفلی و وصیت کند بازاد کردن غلامی
و باهم مشتبه شود حکم کرده میشود [illegible] ایشان بقرعه از جهت میراث بردن و حکم وصیت کردن صغیر و طفل
ده ساله یا هشت ساله یا هفت ساله گذشت [illegible] در صدقات و [illegible] عبادات و [illegible]
جایز است وصیت ده ساله در حق و هفت ساله [illegible] و آزادی او نیز جایز است و
نیست وصیت کردن سفیه و دیوانه و حد بلوغ [illegible] در مقاصد عبادات گذشت و جایز نیست دفع کردن
وصی مال یتیم را تا [illegible] بلوغ و رشد و واجب است تسلیم کردن وصی مال اطفال را با ایشان و بعد از
بلوغ و رشد و حرامست منع کردن او [illegible] و واجب [illegible] بعد از بلوغ و رشد
هرگاه [illegible] جایز است وصیت کردن [illegible] هرگاه [illegible] از گفتن و صحیحست
وصیت کردن باشاره در ضرورت وبدرستیکه شرط نیست در صحت وصیت زن راضی بودن شوهر او
[illegible] کسیکه وصی خود کرداند صغیر و کبیر [illegible] واجب [illegible] جاری کرداندن وصیت
[illegible] صغیر [illegible] هرگاه صغیر [illegible] مگر
[illegible] نیست [illegible] که [illegible]
[illegible] و کسیکه وصی کند [illegible] صحیحست وصیت او و جایز است
[illegible] مگر [illegible] و کسیکه وصیت کند [illegible] نفس خود را [illegible]
[illegible] وصی [illegible] با کراهت و نهی [illegible] و کسیکه وصیت کند [illegible]
مال خود [illegible] داده میشود [illegible] مال [illegible] و کسیکه وصیت کند [illegible] داده میشود
[illegible] و این [illegible] والله اعلم
[illegible] که [illegible] صغیر [illegible] و کسیکه
[illegible] وصیت کند [illegible] غلام [illegible] خواهد بود ان شاء الله و کسیکه
وصیت کند [illegible] جایز است وصیت کردن از برای [illegible] و کسیکه وصیت
کند [illegible] و کسیکه وصیت
کند [illegible] داخل خواهد بود [illegible]
برای [illegible] اگر کسی [illegible] وصیت کند
کرده [illegible] وصیت و اگر وصیت کند بمال از برای کعبه واجب است صرف کرده
[illegible] کعبه و وصی اگر [illegible] کند [illegible] وصیت
صرف کرده میشود [illegible] و کسیکه وصیت کند از برای [illegible] ثلث

بیاید اگر وراثت کند نفس [illegible] و وصیت [illegible] وراثت باطلست وصیت آن ٥٥٥

داده میشود خواه [illegible] یکتا ثلث و کسیکه وصیت کند از برای غلامان و کنیزان خود بآنکه
ایشان للذکر مثل حظ الانثیین قسمت میشود و کسیکه وصیت کند از برای اولاد ذکور و اناث خود
یا اقرار کند از برای ایشان بچیزی داده میشود بایشان [illegible] ایشان بکتاب
خدا و سنت پیغمبر [illegible] عمل میشود و کسیکه وصیت کند بمال از برای آزادی و حج و تصدق او و حج
آورده میشود باقی قسمت کرده میشود در عتق و تصدق و هرگاه وصیت متعدد باشد و واجب
ابتدا کرده شود بواجب [illegible] تمام [illegible] بر ثلث [illegible] نکنند
و کسیکه آزاد کند بنده را در بیماری خود و وصیت کند نیز بوصیتی مقدم میشود آزادی [illegible]
بود اگر زیاد بر ثلث باشد و کسیکه وصیت کند از برای خویشان خود [illegible] داده میشود
او را [illegible] و کسیکه وصیت کند از برای غلام خود [illegible]
غلام [illegible] اگر وصیت کند از برای [illegible] ایشان [illegible] بمال [illegible] میشود
[illegible] قیام [illegible] موصی [illegible] اگر وصی [illegible] فوت شده باشد و جایز است [illegible]
اجرة المثل از برای وصی و کسیکه آزاد کند دو غلام خود را نزد مردن خود و شاهد باشند
شاهد کردانند [illegible] دو غلام آزاد کرده [illegible] اگر [illegible]
آزاد شهادت دهند [illegible] طفل از آقا [illegible] مکروه هست در این صورت [illegible]
بنده خود کردانند و کسیکه وصیت کند بآزاد کردن [illegible] جایز است که آزاد کرده شود از [illegible]
وصیت کننده مرد باشد یا زن و کسیکه وصیت کند بآزاد کردن [illegible]
مبلغی [illegible] معین کرده کفایت نکند [illegible] آزاد کردن [illegible]
[illegible] آزاد [illegible] و کسیکه آزاد کند بعض غلام خود را
بیمار [illegible] آزاد کند [illegible] غلام مشترک [illegible] جایز است [illegible]
کند [illegible] قیمت خود [illegible] وصیت [illegible] و کسیکه وصیت کند بآزادی ثلث بندگان خود
و بمیرد و معین نکند از ایشان یا وصیت کند بآزادی ثلث ایشان [illegible] اخراج
کرده میشود آن ثلث بقرعه [illegible] ایشان و کسیکه آزاد کند کنیز [illegible] خرج او داده
شود [illegible] جایز است این وصیت [illegible] کنیز [illegible] و کسیکه وصیت کند بآنکه

وصی

کند

آزاد

آزاد کرده شود [illegible] کنیزی [illegible] پانصد درهم [illegible] از آن داده میشود [illegible]
با کنیز [illegible] آزاد کرده میشود [illegible] جایز نیست [illegible] وصیت کند و اگر وصیت کند [illegible] جاری
نمیشود مگر باذن آقا و وصیت کردن از برای غلام [illegible] صحیح نیست [illegible] و وصیت [illegible] صحیحست
از برای مکاتب بقدر آنچه آزاد شده [illegible] و اگر وصیت کند صحیحست وصیت آن
نیز بقدر آنچه آزاد شده از آن و کسیکه وصیت کند از برای ام ولد خود [illegible] آزاد کرده میشود از
ثلث و از برای او [illegible] باقی [illegible] از وصیت او [illegible] وصیت کردن از برای خویش
هر چند آن قاطع رحم باشد و کسیکه [illegible] غلام خود [illegible] هر چند [illegible] باشد [illegible] است
آزاد کند [illegible] خود و بدرستیکه بیماری [illegible] وصیت [illegible] میشود [illegible] از برای او [illegible]
کرداند [illegible] وصیت [illegible] اگر وصیت کند بآزادی [illegible] باشد که بعد از [illegible] توانا
[illegible] آزاد کردن [illegible] باشد [illegible] جایز نیست از برای او [illegible] آزادی [illegible] حکم
کسیکه وصیت کند [illegible] حج [illegible] کرده شود [illegible]
کردن بآن و حکم کسیکه وصیت کند بحج مطلق و معین نکند [illegible] کذشت و کسیکه [illegible]
وصیت نکند [illegible] کسیکه متوجه امر او باشد در فروختن کنیزان او و قسمت کردن مال او [illegible]
این امور میشود کسیکه حاکم شرع او را امر کند [illegible] و جایز است خریدن [illegible]
فروخته شود [illegible] جایز است وصیت کردن باخراج کردن فرزند [illegible]
کردن [illegible] ام ولد [illegible] خود باشد [illegible] میشود [illegible] کسیکه [illegible] باشد
قرض [illegible] ضامن [illegible] کسیکه ضامن میشود از برای [illegible] اما برضای ایشان و کسیکه
بدهد از برای [illegible] خود در [illegible] کردن مال او [illegible] و بدون ضامن [illegible] جایز است این
از برای او [illegible] نخواهد بود و بدرستیکه وصی هر کاه ادعا کند [illegible] شاهد
از برای او جایز نیست [illegible] اوست مکر [illegible] و کسیکه وصیت
بمالی از برای [illegible] نخواهد بود و اگر وصیت کند [illegible] جایز است
آن [illegible] جایز است از برای وصی [illegible] وصیت [illegible]
وصی [illegible] از برای او جایز است که تغییر بدهد [illegible] مکر [illegible] موصی در وصیت نامه نوشته باشد

او با کنیزی که

آزاد

[illegible]

کتاب النکاح

و کسیکه وصیت کند از برای خویش خود بمالی از غله ملکی در هر سالی بکند و معنی کلمات عددها
پس هر سه از برای او غله جایز است از برای وصی دادن بغیر خویشتن و جایز است عبد آزاد کردن و وصی
رسیدن از نماء الموصی بجهت اخراج کردن وصیتهای او و ثلث مشتق وصیت بغیر ثقه و لست داد از
انسان خود در بیماری بغیر از اراده دارد که وصیت کند یا بد و احتیاط کند او از بر وصیت کردن و
کسیکه ترک کند از برای و بغیر خود نفقه زیاده بر وسیکردن با فوات در هر شهر او جایز است وصیت کردن
از برای صغیر تمام شد جلد چهارم از فهرست وسایل الشیعه بر شروع میشود ان شاء الله در جلد پنجم
کتاب و ملحقات آن و بغیر صنعته در عنوانهای کتاب جهاد و تجارت و ملحقات آنها از احکام ذکر کرده اند
بر سبیل اجمال بغیر تحقیق شده از تقریر خویش و ضبط کمترین نیز چهار هزار و چهار صد و چهل و پنج
حکمت و احتمال زیاده هم دارد والله اعلم کتاب النکاح فهرست ابواب این کتاب با ملحقات
آن بر سبیل اجمال این است ابواب اول در مقدمات نکاح و آداب است ابواب دوم در احکام
عقد نکاح است و کسانیکه اختیار عقد دارا باشند ابواب سیم در نکاح حرام است ابواب چهارم در بیان
بغیر حرام میشود بسبب خویشی ابواب پنجم در بیان بغیر حرام میشود بشیر خوردن ابواب ششم در بیان بغیر حرام
میشود بوصلت کردن با نسل آن ابواب هفتم در بیان بغیر حرام میشود بغیر شماره زنان ابواب هشتم در بیان بغیر
حرام میشود بسبب کفر ابواب نهم در بیان احکام متعه است ابواب دهم در نکاح غلام و کنیز است ابواب یازدهم
در بیان عیبها و بغیر نهان کنند از آنها ابواب دوازدهم در بیان مهرهاست ابواب سیزدهم در بیان قسمت میان
زنان و ناشزه بودن ایشان و مردان نیز و معاشرت زن و شوهر ابواب چهاردهم در بیان احکام اولاد است
ابواب پانزدهم در بیان خرجهای ایشان است پس مجموع این کتاب پانزده ابواب است و کتابهائیکه ملحق باینست
کتاب اول کتاب طلاق است و در او سه ابواب است کتاب اول در صفتهای طلاق و شرایط او است ابواب دوم در اقسام
طلاق و احکام او است ابواب سیم در بیان عدههای طلاق و غیره است و دیگر از ملحقات خلع و مبارات
کتاب دوم ظهار است کتاب سیم ایلاء و کفارات است و در این دو ابواب است ابواب اول ایلاست
ابواب دوم کفارات است و دیگر از جمله ملحقات آن کتاب چهارم لعان است کتاب پنجم عتق است کتاب ششم
تدبیر و مکاتبه و استیلاد است و در این سه ابواب است ابواب اول تدبیر ابواب دوم مکاتبه ابواب سیم
استیلاد است و دیگر از جمله ملحقات کتاب هفتم اقرار است کتاب هشتم جعاله است کتاب نهم ایمانست

باشد

النکاح

بسبب

ابواب اول

قسم خوردن کتاب دهم نذر کتاب یازدهم عهد است کتاب دوازدهم صید و ذبایح است و در این دو
ابواب است ابواب اول صید ابواب دوم ذبایح است و دیگر از جمله ملحقات کتاب سیزدهم اطعمه و اشربه
است و در این پنج ابواب است ابواب اول اطعمه است ابواب دوم در بیان آداب طعام و سفره و
امثال اوست ابواب سیم در بیان طعامهای حلال است ابواب چهارم در بیان شرابهای حلال است
ابواب پنجم در بیان شرابهای حرام است و دیگر از جمله ملحقات کتاب چهاردهم غصب است کتاب پانزدهم شفعه است کتاب شانزدهم
احیاء موات است کتاب هفدهم لقطه است تمام شد ذکر فهرست ابواب و کتب بر سبیل اجمال پس
شروع میشود بآنها بتفصیل و نسأل الله الملک الجلیل علی وجه اتمام بمحمد و آله کتاب
النکاح ابواب اول در مقدمات نکاح و آداب اوست و در این یکصد و پنجاه و شش باب
و ششصد و چهل و هفت حکمت در عنوانها و ششصد و هفتاد و هفت حکمت در ضمن
مجموع آنها سنت است نکاح کردن و مکروه است عزب بودن و ترک کنیز داشتن هر چند نمودن و
قسم بخوردن بر ترک آن و سنت است مقدم داشتن نکاح و تزویج را بر نماز اگر ممکن شود و سنت است
دوست داشتن زنان حلال را و خبر دادن ایشان را بدوستی خود و اختیار کردن زنان حلال را بر بسیار
داشتن
از آنها و مکروه است افراط کردن در زیاده نمودن در دوستی زنان حلال و حرام است دوست
زنان حرام را و سنت است اختیار کردن کنیز یا دختر بکر از برای او عقل و ادب هر دو باشد یا آن
داشته باشد یا آنکه خودش را در آن خواهش بوده باشد و بیاید از بغیر است اختیار کردن او
صفتهای زنان اینست که بکر باشد و خوش خلق و خوبا باشد و صالحه و زاینده و مهربان بشوهر
و اطاعت کننده او و عفیفه و مطیعه شوهر و همواره خوشبو و خوش طعام و خوش کلام و ساز کار
و کم مهر و غیر اینها نیز از صفتهای خوبی که بعد از این خواهد آمد ان شاء الله تعالی و بیاید از بغیر هایی
که سنت اجتناب کردن آن از صفتهای بد ایشان که مذمت داده شده نیکو فعلیه باشد در صفتها خود و بی عیب
کننده باشد خود را در بر شوهر و فرزند بمعنی آورنده باشد و کینه دل باشد و نکند از حرام
و اطاعت شوهر نکند و عذر شوهر را قبول نکند و جرکین و درو کار است و اجابت
و معصیت کنند شوهر و نمایند زینت خود به غیر شوهر اما از جایگاه بد زنان و لاغر
بیابد و پیر و غیر اینها نیز از صفتهای بد که خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سنت است اختیار کردن زنان

کتاب

و ترک تزویج کردن

شروی

ابیت

قرینه را از برای تزویج و اختیار کردن زنی که صالحه باشد و اطاعت کننده و حافظ نفس خود در
غیاب شوهر نیز و مکروه هست ترک تزویج کردن از برای عبادت و مستحب است تزویج کردن نزد
احتیاج و فقر و نیز سعی کردن در تزویج و واسطه شدن و شفاعت کردن و جایز نیست سعی در جدا
کردن میان زن و شوهر و فساد کردن میان ایشان و مستحب است اختیار کردن زنی اصیله با کرم و با عفت
خویشاوندان و تزویج کردن مثل و همتای خود و [illegible] که با ایشان و نیز تزویج کردن بجهت دین او و صلاح
او و از برای [illegible] و بجهت خوشی و مکروه هست تزویج کردن از برای حسن او و یا جمال او [illegible] یا
از برای مال او و نیز خواستن زنی که [illegible] هر چند خوش صورت و خوش رحم و دین دار باشد و
اختیار کردن زنی که فرزند آور باشد هر چند خوش صورت نباشد و مستحب است اختیار کردن بکر را
در تزویج کردن و نیز گندم گون چاق سرین چشم بزرگ میانه بالا از برای خواستن و نیز تزویج
کردن زنی خوشبوی که ساق و پای او گوشتین باشد و نیز زنی که سفید و مشکین چشم باشد و نیز پاکیزه
روی خوش صورت [illegible] موهای بلند داشته باشد و مستحب است اختیار کردن کسیکه آلت زن کوچک
داشته باشد و نیز که [illegible] و بلند بالا و کشیده کردن و خرامان [illegible] بر او و مستحب است عروسی
دختر را هرگاه بالغ شود و حصار نمودن ایشان از شوهر و مستحب است حبس کردن زن در خانه خود [illegible]
شوهر [illegible] بیرون نرود بدون احتیاج و نیز [illegible] و مرد مومن
کفو زن مومنه می باشد پس جایز است که تزویج کنند زنی را که بلند تر باشد از آن بجهت نسب و شرافت
و [illegible] جایز است از برای [illegible] که تزویج کند [illegible] عجم عرب را و عرب [illegible] قرشیه [illegible] را
و غیر ایشان نیز و عکس ایشان هم و جایز است از برای مرد شریف [illegible] باشد که تزویج کند زنی را که کمتر از
آن باشد از حیثیت حسب و نسب و شرافت [illegible] کنیز را [illegible] و مستحب است
از برای زن و اهل او که اختیار کنند مردی را که خوش خلق و دین دار و امین باشد و [illegible] نیز با
[illegible] باشد و جایز نیست رد کردن او هرگاه خواستگاری کنند و مکروه هست زن دادن بشارب
الخمر و به بدخلق و نیز کسیکه [illegible] یعنی کسیکه [illegible] و مکروه هست زن دادن
و گرفتن از [illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible]
و [illegible] و نیز [illegible] و نیز [illegible]

و هر چند

باشد

یا از برای فخر کردن

خوردنی

کردن و نیز گرفتن زن احمق کم عقل را [illegible] دختر [illegible] و مکروه هست گرفتن زن دیوانه را
و جایز است [illegible] باشد اما [illegible] کند [illegible] و [illegible] نکاح حلال
[illegible] قسم می باشد نکاح دائمی که [illegible] میراث [illegible] و نکاح منقطع که متعه باشد که [illegible] میراث
نمیبرد و نکاح ملک که کنیز [illegible] باشد او میراث نمیبرد [illegible] و این ملکیت
دو نوع است یکی آنست که [illegible] و دیگر آنست که صاحب کنیز [illegible] جماع آنرا حلال کنند
واصل او و [illegible] و جایز است نظر کردن بسوی زنیکه اراده می کند خواستن او را
دیدن دستهای او و موی او و محاسن او [illegible] باشد یا ایستاده و تامل نیز [illegible]
لذت بردن [illegible] مکروه هست و مکروه هست [illegible] رفتن [illegible]
او را و مستحب است تزویج کردن و بردن عروس بخانه شوهر در شب و [illegible] بردن او
کردانیدن او و مکروه هست تزویج کردن در ساعتی که گرم باشد و حرام نیست و مکروه هست داخل
کردانیدن او در شب چهارشنبه و مستحب است طعام دادن در وقت تزویج یک روز و یا دو روز و مکروه
زیاده بر این و جایز است عقد کردن بدون خطبه و مستحب است گفتن الحمد لله [illegible] عقد و مستحب است خواندن
خطبه از برای نکاح و جایز است تزویج کردن بدون شاهد اما مستحب است شاهد گرفتن و جایز است تزویج
بدون ولی و جایز نیست دخول کردن بزن تا آنکه برسد به نه سالگی [illegible] نه سالگی پس
معیوب شود یا افضا کند [illegible] و [illegible] دخول کردن [illegible]
بعد از نه سالگی جایز است و مکروه هست [illegible] جماع کردن با زوجه خود
از برای کسیکه نظر کند بزن اجنبیه و خوش آید او را [illegible] باشد در رکعت نماز
کند و [illegible] خود [illegible] که عطا کند با او مثل آن زن و
مکروه هست [illegible] و ترک جماع کردن [illegible] و همچنین ترک گوشت و بوی خوش کردن
[illegible] و الله اعلم و مستحب است
نزدیکی کردن بزوجه خود [illegible] و مکروه هست جماع کردن در موضعی که [illegible]
شود [illegible] غسل [illegible] حرام نیست [illegible] لذت و خواهش بوده باشد
و جایز است [illegible] زوجه خود را و نیز مباشرت کردن با کنیز [illegible]

کردن

هم

خود

بدن خود نیز بنوع عضو بیند خود و سنت تخفیف دادن حرج و شوق کم گردانیدن مهر و مکروه است
بجا کردانیدن و سنت دو رکعت نماز کردن از برای کسیکه اراده تزویج دارد و دعای ماثور
خواندن در این وقت و مکروه است تزویج کردن در وقتی که ماه در عقرب باشد یا در محاق ماه
و سنت در تزویج با طهارت بودن و دو رکعت نماز کردن و خواندن دعای ماثور و گرفتن سنت
خود را بر پیشانی عروس و رو بقبله گردانیدن او در وقت دعا خواندن و سنت مکث کردن
و صبر نمودن اندکی و ترک تعجیل کردن از جماع و نیز بازی کردن با زوجه و خوش طبع کردن مزاج
و جایز است برهنه جماع کردن اما با کراهت و نیز در حمام و در ایام و جایز است نظر کردن بجمیع بدن زن
حتی فرج او در حالت جماع و اما مکروه است در این وقت و مکروه است حرف زدن در وقت جماع بغیر
ذکر خدا و دعا نیز و مکروه است جماع کردن در حالتیکه مرد یا زن جنب باشد مرد یا زن تا آنکه
دنیا شود و مکروه است جماع کردن ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و نیز از غایب شدن آفتاب تا
برطرف شدن شفق و در روز آفتاب گرفت و در شب ماه گرفت و در روزی که پیدا شود بادهای سیاه
یا سرخ یا زرد و همچنین در شبی که یکی از آنها در او پیدا شود و مکروه است جماع کردن در روز دوم
آخر ماه و نیز در اول هر ماه مگر ماه مبارک رمضان که سنت است در آن و مکروه است در نیمه هر ماه
و آخر هر ماه را نیز و مکروه است از برای مسافر که داخل شود بخانه خود در شب تا آنکه اعلام کند
ایشان را و نیز جماع کردن زن آزاد در حضور زن آزاد دیگر و جایز است جماع کردن کنیز را
در حضور کنیز و مکروه است جماع کردن زن و کنیز در حالتیکه در آن خانه بیداری یا دختری کوچک باشد
که ببیند یا بشنود یا کنیزی و خادمی باشد و سنت پنهان گردانیدن جماع و سنت
گفتن الحمد لله و اعوذ بالله و طلب کردن فرزند نیک از خدا در هنگام جماع و خواندن دعای ماثور در
جماع و مکروه است جماع کردن رو بقبله و پشت بقبله و در کشتی و بر کنار راهی که تردد می شده
باشد و نیز جماع کردن بعد از احتلام و پیش از غسل و در وقت زردی آفتاب و در طلوع آفتاب
در حالتیکه … باشد و حرام است ترک کردن جماع زن جوان را بیشتر از چهار ماه و هر چند که این
نقصان … باشد و هر چند که … مستحیضه باشد و مکروه است وطی کردن در دبر زن و جایز
است جماع کردن در قبل … و حرام است وطی کردن کنیز در دبر و مکروه است

در آن

جماع

جماع کردن در حالتیکه با او باشد انگشتری که در او ذکر خدا باشد یا چیزی از قرآن و جایز است
عزل کردن یعنی ریختن منی در خارج فرج در وقت جماع اما مکروه است در آن عزل کردن و آن اینست که
مکروه است عزل کردن از زن آزاد مگر آنکه شرط کند با او در وقت عقد یا آنکه زن راضی باشد با او یا بچه
مکروه نیست عزل کردن کنیز است و زنیکه فرزند نمی آورد و زن پیر و سلیطه و بد زبان و زنیکه
فرزند خود را شیر دهد و واجب است غیرت نمودن و الفت نمودن با زنان و محرمها و کنیزان خود را
از دیدن نامحرم ایشان را و جایز نیست غیرت کردن از زنان و واجب است تمکین کردن زن … شوهر خود را
بنفس خود هر حالتی که باشد و از جمله حقوق شوهر بر زن اینست که نافرمانی او نکند و تصدق نکند
از خانه او بدون اذن او و روزه سنت نگیرد مگر با اذن او و بیرون نرود از خانه مگر با اذن او
بر او واجب است که بوی خوش کند و زینت کند از برای او و معرض کند نفس خود را بر او و جایز نیست از برای
زنیکه بغیر شوهر خود را بوی خوش کند و زینت کند از برای غیر او و اگر بکند واجب است
بر طرف کردن آن و واجب است بر زن نیکو سلوک کردن با شوهر خود و حرام است بر مرد … از ایشان
آزار کردن بغیر حق و حرام است تاخیر کردن زن اجابت شوهر را هرگاه طلب کند از او … کردن
… و هر چند بطول انجامد نماز باشد و مکروه است از برای زنان ترک خضاب کردن و نیز ترک
زینت کردن و خضاب او هر چند پیر باشد و هر چند شوهر … باشد و سنت اکرام کردن زن و ترک
زدن او کردن و … که از آداب بعضی از زنان اینست که نگذارد … از نفس خود تجاوز کند و … از آنجا
خود و خشم او را الا بغیر خود و باقی نگذارد از نفس خود اندکی یعنی طلبی که خوف داشته باشد و مدارا
با او و نیک صحبت بودن با او و سنت نیکی کردن بر زنان و بخشیدن از گناه ایشان و سنت آنکه بر
زن خدمت کردن شوهر … در خانه و سنت مدارا کردن با زنان و با کنیزان نیز و واجب است
اطاعت شوهر بر زن و مکروه است نشستن زنان در غرفه ها و تعلیم دادن با ایشان نوشتن …
و سوره یوسف را نیز و نیز سنت یاد گرفتن چرخ رشتن و یاد گرفتن سوره نور و واجب است امر
کردن اهل و عیال را بخوبیها و نهی کردن ایشان را از بدیها و مکروه است مشورت کردن با زنان …
و سنت خلاف رای زنان کردن و ترک اطاعت ایشان نمودن و هر چند خوب باشد … ایشان را …
نگردانیدن و حکم فرمان بردن زن هرگاه طلب کند رفتن بحمامها و عروسیها و عیدها و نوحه ها

بر ایشان

و پوشیدن جامه نازک را جمیع از احکام در ابواب حمام گذشت مرجع گوید که مجملاً آنست که اگر کردن
رفتن با نجا مفسده مترتب شود یا ارتکاب امر حرامی بعمل آید حرام خواهد بود رخصت دادن و راضی
بودن و الا مکروه هست و اگر در انفصال آن حرج باشد یا غرض زنان استلذاذ نفس خود نباشد بدون ظهور مفسده
پس جایز و مرخص است خواهد بود و این تفاصیل انجام مذکور گردید والله اعلم و مکروه هست [illegible] کردن بار تا [illegible]
بقصد مخالفت و مکروه هست راه رفتن زنان در میان راه و سنت است از جانب دیوارها و جایز نیست برهنه
شدن زن در برابر زن یهودیه و نصرانیه و حرامست وصف کردن زن اجنبیه را از برای مرد و جایز نیست خلوت کردن
مرد با زن غیر محرم و نیز جایز نیست از برای زنان نشستن بر سر راه یعنی با کمند و مکروه هست تراشیدن دو
سر انگشت و گذاشتن میان انگشتان و نیز [illegible] و گذاشتن با [illegible] و نیز گذاشتن بیش سر [illegible]
با قرار و نقش خار او جایز است وصل کردن موی زن با پشم یا موی خود و مکروه هست موی غیر آن
به هیچ که جایز است از برای زنان هر چه زینت کنند بیان از برای شوهر خود و حرامست مانع شدن زن
خود را از وطی کردن بجهه ترسیدن از حمل و مکروه هست از برای مرد آنکه ترک وطی کنند بهمین جهه و کسیکه
آزادی [illegible] خود اگر وطی کند با او [illegible] فرزندان آن بکنند لازم [illegible] وطی کردن
و هر چند انزال نکند و حرامست نظر کردن بسوی زنان بیگانه و بموهای ایشان و جایز نیست ایشان را
بخود و لمس کردن ایشان و مصافحه کردن با ایشان اگر چه آزاد باشند یا بنده و جایز نیست [illegible] ابتدای
و مکروه هست حدیث کردن با ایشان بدون احتیاج و حرامست مفاکهه با ایشان یعنی [illegible]
یا گرفتن بجهه التذاذ [illegible] مزاح و خوش طبعی کردن با ایشان و جایز نیست نظر کردن بسوی
خواهر زن و مادر زن بیگانه [illegible] و مکروه هست نظر کردن در عقب سر زنان بیگانه از [illegible]
جامها و اصح حلال است نظر کردن بسوی آن زنان نامحرم اما بدون لذت و [illegible] نیز
ایشان واجب نیست پوشیدن آن صورت و دستها و موضع دست بند و سرمه و انگشتر و دست
نیز واجب نیست پوشیدن [illegible] نظر کردن مردان با ایشان و صورت و دستها و پاها یعنی موضع
که پوشیده نمیشود [illegible] نیز جایز است اگر بغیر لذت و بغیر [illegible] باشد و الا که آن هم جایز نیست
فاما زنان پیری که از شوهر [illegible] یعنی کسی با ایشان رغبت نمیکند میتوانند بدون [illegible]
راه [illegible] بدون زینت [illegible] که عورت [illegible]

احتمال صغیره که عیبدار شند لذت جماع و غیر آن را جایز است [illegible] زنان و [illegible] از آن و جایز است
نظر بسوی موهای زنان اهل ذمه و دستهای ایشان و نظر کردن بموهای زنان اهل عرب های صحرا نشین
و بیابان [illegible] و دیوانه فاما [illegible] شهوت در جایها و کنیز را تا تصرف کرده [illegible] باید که [illegible]
از مردان فاما غیر آن از کنیزهای دیگر هر چند مدبره و مکاتبه [illegible] آزاد نشده باشد برایشان [illegible]
بر [illegible] واجب نیست مصافحه کردن با زن بیگانه مگر از بالای جامه فاما [illegible] و جایز است
مصافحه با زنان محرم و سنت است که از بالای جامه باشد و بیان آن چیزهایی که حرامست بر زنان و [illegible]
است نیز [illegible] ایشان از عبادتها بعضی از آنها در کتاب طهارت و صلوة و ابواب حج گذشت
و بیان [illegible] از آنها نیز در اینجا و ابواب دیگر نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی و جایز است داخل شدن مردان
بر زنان بیگانه مگر باذن ولی ایشان و واجب بود [illegible] طلب اذن کردن [illegible] خواهد [illegible]
شوهر ایشان در حالتی که [illegible] و جایز است داخل شدن [illegible] اذن
است طلب اذن کردن از زنان محرم خود هرگاه شوهر دار باشند [illegible] داخل شدن بر ایشان و جایز است
اذن ندادن کسی را که سلام نکند پیش از دخول [illegible] طلب کردن اذن [illegible]
و طفلها هرگاه که داخل شوند بر مردان در سه ساعت [illegible] از صبح دوم و [illegible] بعد از
نماز خفتن و داخل [illegible] این اوقات بدون اذن و سنت است اذن [illegible] سلام
کردن بر اهل منزل [illegible] صاحب خانه [illegible] از احکام که مخصوص زنان است
گذشت و باقی آنها نیز خواهد آمد در شهادات و حدود و دیات و غیر ذلک و اصح جایز است نظر کردن
غلام [illegible] بسوی او [illegible] باشد و جایز نیست نظر کردن خواجها بسوی زنان و واجب
[illegible] آزاد بعد از بالغ شدن [illegible] زنان و واجب میشود [illegible] پوشیدن موی خود از مرد
نامحرم [illegible] آن دختری که جایز است از برای مرد برداشتن او [illegible] تا شش
سالگیست و جایز است [illegible] دختر [illegible] سالگی
تا هفت سالگیست [illegible] میشود [illegible] خوابیده [illegible] سالگیست حرام است
دیدن [illegible] بیگانه را هر چند [illegible] باشد و جایز است از برای مرد که [illegible] زن بیگانه را
[illegible] نظر کند [illegible] صورت [illegible] جایز نیست [illegible] تمیز داشته باشد مکروه است

ازبرای مرد اینکه کردن زنان از سلام و خواندن ایشان را بطعام و کراهت شدید دارد در زنان
جوان و مکروه هست بیرون رفتن زنان و مخلوط شدن ایشان با مردان و حرامست دیوث بودن یعنی
راضی شدن باینکه داخل شوند بر زنان او مردان نامحرم و جایز نیست غیرت کردن در غیر محل آن و
نیز ترک کردن غیرت از نظام هست عیب و جایز نیست غیرت کردن در امر حلال و مکروه هست بیرون رفتن
زنان در غیر نماز عیدین و جمعه مگر از برای پیر زنان ایشان و جایز نیست عمل کردن زنی که بدن دیگری را
بسوزن و مهر بکند و مکروه نیست تزویج کردن در حالت تحول
و سنت است از برای کسیکه قادر نیست بر تزویج موی بلند کردن و سنت است بسیار روزه گرفتن و سنت است
تزویج بکر و زنان نجیب داشتن از ذلیم و متعه و کنیز و جایز است نزدیکی کردن با ایشان بدون اولیا
و سنت است اکثر که نیت کردن از برای زنان و مردان و سنت است مبارکباد گفتن بجهت تزویج کردن
و کیفیت آن اینست که بگوید علی الخیر و البرکة و مکروه هست خواستن زنی که بد او یا جد او
لعن کرده باشد بسبب فعل او یا صفتی که در ایشان باشد و مکروه هست نشستن در جائی که زن
از آنجا برخیزد تا آنکه سرد شود آن موضع و سنت است اختیار کردن تزویج ... اهل
و ... مسح کنند بچه ... مسح عروس ... داخل شد و شستن پاهای او و ...
آن آب را از در حوالی تا انتهای خانه و سنت است منع کردن عروس را از ... و ...
... و سرکه و سیب ترش و مکروه هست جماع کردن بعد از ظهر و در شب عید رمضان
قربان و در زیر درخت میوه دار و در برابر آفتاب و در شعاع آن نیز بدون ساتری و در زیر
آسمان بدون ساتری و در شب ... و جماع کردن با زن خود بخواهش زن غیر و حرامست خواندن
سورهای سجده را و مکروه هست نگاه کردن مرد و زن بعورت خود و جماع کردن ایستاده و جماع
کردن با انگشتر ... و ... و در زیر سقف و در شب سفر رفتن و آمدن نیز تا سه روز
و در ساعت اول شب و سنت است جماع کردن شب ... و شب ... و شب پنجشنبه و روز آن
و شب جمعه خصوصا بعد از نماز خفتن و روز جمعه خصوصا بعد از عصر و شب و روز بعد از عید قربان
و مکروه هست نزدیکی کردن با شکم پر و با زنان پیر و سنت است نکاح کردن کنیزان که مالک
آنها باشد و حرامست جماع کردن و انزال کردن در مسجد از برای غیر معصوم و سنت است وضو ساختن

و حرامست بر زن اینکه سحر کند
شوهر خود را هرچند بکشید
دوستی با زن خود نشو
٤٦٧

ازبرای کسیکه جماع کند با کنیزی و اراده کنیز دیگر کند و کسیکه احتلام شده و جماع داشتن
باشد و از برای جماع زن حامله مطلقا و احوط است احتیاط کردن در نکاح بفتوی زاده و عمل
کردن آن بغیر از کار رضا دیگر مترجم گوید که یعنی سعی بلیغ و تفتیش کامل و سؤال و تفحص بکار
باید نموده در حلیت و جواز آن که تا یقین بهم رساند که مبادا داخل امر حرام شود و صبر و فرزند
نیز بهم رساند که در آخر علاج آن نتواند کرد والله اعلم **نوع عقد نکاح و اولیا** و ابواب دوم در بیان

العقد

عقد و نکاح و صیغه آن و صاحب اختیار عقد و تزویج است و در این سبب هست باب
و یک قصد و هشتاد و یک حکم است و عنوان او یک قصد و ده حکمتیاست در مجموع آنها معتبر است
در تزویج صیغه گفتن و کیفیت ایجاب و قبول اینست که بلفظ ماضی باشد و در متعه گفتن قصد
انت او ... **مترجم** گوید یعنی اگر بعربی جاری کند مرد بگوید که انکحتک نفسک علی ... الا
و مهر را ذکر کند و مرد بگوید که قبلت النکاح یکبار و در قصد داشته باشد که با این لفظ
نکاح را واقع می سازم تزویج این بالغ و قصد مرد هم قصد داشته باشد که قبول کردم همین نوع عقد را لکن الحال
و اگر ... باشد یا نخواهد که کسی بزبان عربی اطلاع شود بعد از ثبوت شرایط همین عبارات لفظا
معنی او ... و فهم معنی آن هر عبارتی که باشد میتوانند که جاری کرد اما ... ترتیب
میشود والله اعلم و حکم کتاب نیز قراءت کردن است که نفهمیدن توکیل و اشاره سر بعد از آنها
با نکاح نیست و کسیکه عجمی باشد یعنی ... فارسی زبان باشد ... توانند ظاهر کرد آنها
هر نوعی که باشد مجزیست **مترجم** گوید اما آن عقدی که بعضی از وکیلهای ... میکنند
با اخراج حروف و ... صیغه را تمام و نه تعیین مهر سند وقت
اتمام از غلطهای فاحش که در آنها هست احتمال بطلان بلکه ثبوت بحرمت دارد و اجتناب از آنها واجب
و تحقیق تعیین در ... تحکیم لازم است والله اعلم و صیغه نیت نکاح بلفظ امر کردن از جانب زن
و نه از جانب ولی آن نیز از برای آنکه کسیکه بغیر ... باشد و نه بلفظ ماضی کرفتن و نه حلال
کردانیدن زن از آن ... بعضی از انکه ... شد و بیوه ... اختیار نیست از زن
هیچکس از برادر و نه پسر و نه غیر ایشان بر زنیکه ... باشد و بالغه و رشیده نیز باشد هیچ
اختیاری در آن ندارد در تزویج آن و بیوه کسیکه کامیست در ازاله کرفتن بکارت

بلکه امر او با اوست و بلکه
بکر هیچ که بالغه و رشیده نیز باید
امر او هم با او است اگر بیوه
نداشته باشد و هیچکس ...

[illegible]

[illegible]

از برای

آن و ظاهر شد ... ثابت اختیار داشتن پدر بر دختری که بالغه و رشیده
نباشد و همچنین است حکم پسر غیر ... تا باشد ... با بودن پدر و ... همچنین دختر
غیر بالغه رشیده و غیر ... و صورت مذکوره در ... صورت ... اختیار ندارند
والیان ... ثابت ... و بعد رشید که ... برای ... و خال و مادر
برادر در عقد کردن مطلقا ... در هیچ صورتی از ... غیره مگر با وکالت فاما
با شرایط وکالت پس اگر وکیل کند ... هر یک عقد کند آن را بر ... صحیح ... همراه
عقد اول و اختیار ندارد وصی در عقد صغیره و ... کند دو وکیل کند برادر ... اولاد
اختیار در عقد ... بالغه رشیده ... اختیار ... از رضای هر دو
... پدر ... نکند ... که نخواهد ... بدارد ... خواهد تزویج
مانع ... ثابت ... ولایت و اختیار داشتن از برای وکیل در عقد نکاح ...
معزول ... عقد ... واقع سازد ... خبر ... عقد صحیح
... و ... و وکیل ... که ... تزویج
کرده است ... ولایت ... پدر ... عقد ... بالغ ... کند
آن را ... صحیح عقد اول ... و اگر هر دو در یک وقت عقد کرده باشند صحیح است عقد ...
... خواهد بود صحت آن عقد موقوف بر رضای آن صغیر بعد از بالغ شدن و ...
... اختیار ... بعد از بالغ شدن او ... پدر و مادر ...
... تزویج ... موقوف خواهد بود بر رضای او و جایز است که ... تزویج
و هر چند که پدر و مادر ... باشد و ... باشد ...
... باشد و اقربا ... تزویج داشته باشد جایز است و ... صحیح
چنین دختر داشته باشد ... العقد کند ... و نام ... عقد ...
... است و اگر ... است ... باطل است و جایز است وکیل ... بالغ ...
داشته باشد ... عقد کند ... و اگر ... کند ... بعد از عقد ...
... آن شوهر ... کرده ... ندارد ... آن ...

دختر بکر

دختر ...

هر دو ... جد و ... که صغیره ... باشد ... تزویج کند آن ... یا جد صحیح است ... عقد ... و اگر تزویج کند ... آن ... غیر ایشان

... کند

بالغه

صر کند

... کند و تحقیق کند حال او و اگر ادعا کند زنی شوهری ... او آمد ... داشته باشد ...
مگر با ... و صحیح است عقد زنی با معلوم بودن آن زن و هر چند که وکیل خطا کند و نام دیگر برادر
وقت عقد ببرد و کسی که شک کند ... واقع شد حکم کرده ... مگر با علم و جایز است تزویج کردن
زن ... که عقد ... هر چند که ... مختلف باشد و کسی که ادعا کند زوجیت زنی ... ثابت ...
... خواهر آن زن ... شاهد ... ثابت ... پس در این صورت
... است مگر آنکه ... شاهد آن زن مقدم باشد ... باشد و کسی که عقد کند
زنی ... دیگر ... عقد کرده ... ثابت ... قول ...
مگر ... باطل است عقد با قصد ... و جایز است تجدید کردن آن و همچنین جایز نیست
کردن ... بقصد ... بعد ... بقصد ...
... شوهر ندارد ... نیست ... و وکیل اگر مخالفت کند در نکاح
... یا وکیل ... وکالت ... شاهد دارد ... وکیل ... کرده ...
خود ... است که آن را امر کرده ... وکیل کرده ... خواهد بود ... نیست
از برای آن زن ... و اگر در وقت عقد نام ... نیست و باطل است نکاح ...
و آن ... تزویج کند ... نکاح دیگری ... وکیل ... واقع
عقد ... شوهر ... عقد ... خواهد بود ... ابواب

نکاح المحرمات ... حرام است ... و یکی است
... زنا ... حرام است
داشته باشد ... حرام است ... بکر کردن
... دختر ... منهم ... که ... باشد ...
... جایز نیست والله اعلم و حرام است ... کردن ... دختر ...
... حرام
زنا ... بعد ... حرام است ...
... باشد ... قبل ...

عقد

داشتن

زن

شوهر

است تزویج کردن از زناها و حرامست زنا بمحرم خود بر مرد و زن و حرامست زنا بکنیز و هر چند قدری از آن
ملک زانی باشد و حرامست خلوت کردن مرد با زن بیگانه در زیر یک جامه و در یک جا اگر چه نیز و حرامست مقدمات
زنا مثل نشستن میان پاها و چسبانیدن و ملاعبه کردن و بوسیدن و نظر کردن و حرامست وطی کردن زن
کنیز را در فرج در حالت حیض و نفاس تا آنکه پاک شود و جایز است بهره برداشتن از ایشان بغیر جماع در قبل
و حرامست وطی کردن در حالت روزه و احرام و حرامست دیوث بودن و گذاشتن ایشان در صحبت نامحرم
و آوارگان و حرامست لواطه کردن بر فاعل و نیز بر مفعول به و نیز لواطه کردن با غلام و غیر بالغ و حرامست در [illegible]
دعوی کردن و کم از آن نیز و حرامست مقدمات لواطه از بوسیدن و نظر بشهوت کردن و مثل اینها و حرامست
مرد با مرد در زیر یک جامه خوابیدن در حالتی که برهنه باشند و بدرستی که سزاوار است بر کردن مردی که [illegible]
میشود که با او وطی کنند از خانه و از مسجد بالجمله از معامله [illegible] بآن از آنجاست که بخورد دختر [illegible]
از آن [illegible] تا آن [illegible] شده دادن بالا کرم [illegible] و حرامست [illegible]
فاعل و کرده شده نیز یعنی نزدیکی زنان بیکدیگر [illegible] و جاهای خود را بیکدیگر و حرامست [illegible]
زن بازن دیگر در زیر یک جامه در حالتی که هر دو برهنه باشند و حرامست نکاح حیوانات و هر چند که ملک
فاعل باشد و حرامست [illegible] زنان و حرامست [illegible] و حرامست [illegible]
آوردن و تفریق کردن میان زنان و [illegible] و حرامست [illegible] کردن
بیگانه و هر چند [illegible] و نیز حرکت کردن [illegible] و حرامست [illegible]
از حرامها کردن و نگاه داشتن شکم و فرج را از حرامها و محافظت فرج [illegible] **ابواب مایحرم بالنسب**
ابواب بچهار جهت یعنی آنچه حرام میشود بخوردن [illegible] در این [illegible] است در [illegible]
و از آن که حدیث است [illegible] مجموع آنها حرامست مادر و هر چند بالا رود تا هر جا برسد و حرامست دختر هر چند
پایین رود و دختر دختر و [illegible] تا هر جا برسد و حرامست خواهر مطلقا **مترجم** گوید که یعنی خواهر پدری
یا پدری تنها یا مادری تنها یا رضاعی و خواه از [illegible] یا کنیز والله اعلم و حرامست عمه و خاله و حرامست دختر
برادر و دختر خواهر و حرام نیست خواهر برادر [illegible] باشد [illegible] و همچنین حرام نیز دختر
برادر [illegible] **ابواب مایحرم بالرضاع** [illegible] احکام [illegible]
[illegible] است و یکصد و پنج حکمت [illegible] و مجموع آنها

حرام میشود از شیر خوردن آنچه حرام میشود بخویشی نسبی و ثابت نمیشود حرمت در شیر دادن مگر آنکه زن
شیر ده با شوهر خود [illegible] باشد [illegible] و بدرستی که حرمت [illegible] مگر [illegible]
بروید و استخوان سخت شود **مترجم** گوید که این مجمل است پس رجوع میشود بمفصل که [illegible]
باشد والله اعلم و شرطست که شیر خوردن در مدت دو سال باشد از شیر خورنده و دهنده نیز
شیر خوردن بعد از دو سال و بدرستی که شرطست در نشر حرمت کردن شیر یکی بودن [illegible] باشد
هر چند که شیر دهنده مختلف باشند پس حرامست خواهر [illegible] رضاعی و حرام نیست خواهر مادری [illegible]
آنچه حرام میشود برضاع و ذکر کرده اند در این مقام بابی از محرمات بسبب رضاع [illegible]
مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و بدرستی که [illegible]
یا بزرگی این حرام میکرداند [illegible] باشد [illegible] کنیز [illegible] خوردن
هر گاه شیر [illegible] بدون [illegible] طفل [illegible] حاصل شود [illegible] آن حتی رضاع که حرام میکرداند
کسیکه عقد کند بخود دختر شیر خواره را [illegible] زن دیگر او [illegible] حرام میشود
بر آن مادر زن [illegible] و نکاح او باطل است و کسیکه عالم شود [illegible] رضاع [illegible]
یا [illegible] تزویج کردن و بدرستی که حکم [illegible] رضاع [illegible] دعوای شیر دهنده [illegible]
او قبول است مگر با شاهد و جایز نیست تزویج کردن [illegible] رضاعی [illegible]
از [illegible] رضاعی [illegible] باشد [illegible] و کسیکه عقد کند طفل شیر خواره را
بخود پس یکی از زنان [illegible] شیر دهد [illegible] حرام میشود [illegible]
شیر خورنده و [illegible] دهنده او [illegible] باشد و حرام میشود [illegible] شیر دهنده
و بدرستی که حلال نیست [illegible] شیر خورنده [illegible] دهنده [illegible] باشد یعنی از
خود [illegible] با طفل [illegible] شیر خورده باشد که آن طفل با [illegible] رضاعی
شده باشد بشرط آنکه این شیر از مرد واحد باشد نه متفرق **مترجم** گوید که [illegible]
مرد حرام [illegible] رضاعی است که جایز است خواستن [illegible] والله اعلم فاما [illegible]
حرامست خواستن [illegible] **مترجم** گوید که خواه [illegible]
باشد یا از زنان دیگر که شوهر ایشان یکی است و خواه با [illegible] شیر خورده باشد [illegible] موضعی که

جایز میدانند و میگویند که مصنف که منزله زنا معتبر نمیدانند و این غلطست والله اعلم و بدانکه
جایز نیست نکاح کند پسر خنثی را دختر ... و لا تنکحوا ... که از منکم او باشد
هرگاه نیز بیند غلام خود را فرزند او میشود ... آزاد میشود و حرامست عقد و ختن او
هرگز از خویشان ... که بسبب ملکیت آن آزاد میشد نیز ... آزاد میشود
که یعنی اگر کسی پدر ... خود در ... آزاد خواهد شد ... و همچنین اگر ... رضاعی خود ...
آزاد میگردد والله اعلم و مکروهست برای پسر ... زن ... را نیز ...
کند و نیز دهد آنرا ... حرام نخواهد بود و ... آن و نیز ... وصل آن و ...
و بدانکه کنیز ... هرگاه ... خود را ... میکرد دام ولد ... و مکروهست ...
و حرام نیست ابو ... ام المصاهرة و نحوها ... حرام ... و خواست کرد ...
و در این ... بانت ... و دو ... در ...
حقیقت مجموع ... اقسام ... نکاح خواه ... یا در روزهای حرام مثل ماه رمضان
و احرام یا اوقات حرام مثل حیض و نفاس و ... و عده و غیر ذلک بسیاری از آنها گذشت
و بعضی دیگر نیز خواهد آمد ان شاء الله تعالی ... و کسیکه
تزویج کند زنرا حرام میشود آن زن بر پدر و هر چند بالا رود یعنی اجداد و بر پسر نیز هر چند پایین
رود یعنی نواسه و نبیره ... هر چند با آن زن دخول نکند و بدانکه کسیکه مالک
شود کنیزیرا ... آنرا یا دست ببیند او ... بنظر شهوت ... مثل اینها اما ...
حرام میشود آن کنیز بر پدر او و پسر هم و کسیکه زنا کند بکنیز پدر خود هر چند که از اجداد او
باشد پیش از آنکه وطی کند ... و هر چند پیش از بلوغ باشد حرام میشود آن کنیز بر پدر و اگر
بعد از وطی کرده پدر باشد حرام نمیشود ... همچنین حرام نمیشود اگر کاری بکند
که بحد وطی نرسد و کسیکه مالک شود کنیزیرا حرام نمیشود آن کنیز بر پدر ... بملکیت
و کسیکه زنا کند بزنی حرام میشود بر او ... دختر ... و کسیکه ...
کند نیز ... حرام ... و حرام نمیشود بر او آن زن و کسیکه زنا کند با زن ...
بانه ... حرام نمیشود آن زن بشوهر پس اگر زنا با آن زن ... بعد از دخول ... حرام نیست ...

در تزویج آن زن و بدانکه کسیکه زنا کند ... حرام میشود بر او دختر ... ایشان
و کسیکه زنا کند بزنی حرام نمیشود آن زن بر او و جایز است برای او تزویج کردن آن بعد از عده
زنا و کسیکه زنا کند بزن شوهرداری یا بزنی که در عده باشد ... حرام موبد میشود آن زن بر او یعنی هرگز
بر او حلال نیست خواستن آن و حرام نیست تزویج کردن زن زانیه را و هر چند که مصر باشد بر زنا ...
از خواستن آن و نیز حرام نیست نگاه داشتن زنی که زنا میکرده باشد اما واجبست منع کردن او از زنا
نقد ... و مکروهست خواستن زن زانیه و دادن دختر بمرد زناکار هرگاه مشهور باشد بزنا مگر
بعد از توبه کردن و جایز است نکاح کردن زن هر چند که زنا بهم رسیده باشد بعقد کردن ... و اما ملکیت
مکروهست و کراهت ... طلب ... کردن از آن زن و کسیکه لواط کند با پسری و ...
کند با او حرام میشود بر او مادر آن پسر و دختر او و خواهر او حرام موبد و اگر ... حرام
و هر چند که عقد مقدم باشد بر دخول او و حرامست تزویج کردن پسر ... دختر ...
در صورت دخول و بس و کسیکه عقد کند زن شوهرداری را حرام موبد میشود بر او اگر عالم بوده باشد
یا اگر عالم نبوده دخول کرده باشد و اگر ... حرام موبد نمیشود اما عقد باطل
و بر آن زن ... نگاه دارد اگر شوهر او ... آن ... و کسیکه تزویج کند زنی را در عده
طلاق یا وفات ... دانسته یا بدون علم اما دخول کرده باشد حرام موبد میشود بر او آن زن و اگر ...
حکم باشد حرام موبد نخواهد بود بلکه ... عقد باطلست ...
حرام خواهد بود ... و واجب میشود بر ... دخول کرده باشد با آن زن ...
باشد و واجبست بر او نیز تمام گردانیدن عده ... دخول کرده باشد
و کسیکه تزویج کند زنی را ... حرام میشود بر ... دختر آن زن
در ... آن زن ...
... و کسیکه تزویج کند زنی را و دخول نکند با او ... حرامست ...
مکروهست ... تزویج کردن دختر او و کسیکه تزویج کند زنی را حرام میشود بر او مادر آن زن
... او و هر چند که دخول نکرده باشد و کسیکه مالک شود کنیزیرا ... حرام میشود بر او
مادر او و دختر او و هر چند که بعد از آن آزاد شود اما ... مادر و دختر با هم حرام نیست ...

خدمت فرمودن ایشان و اگر وطی نکند او حرام نمیشود بر او عمه و دیگری از مادر یا دختر و
همچنین کسیکه وطی کند آزادی را حرام میشود بر او مادر و دختر آنکه کنیز باشد و عکس آن هم
چنین است و جایز است برای مرد که تزویج کند زن پدر او و زن پسر او را و نیز کنیز مادر و فرزند آن
زن خود را و وطی میتواند کرد بملکیت کنیزان مرد اگر وطی کرده باشد پدر و جایز است که تزویج کند
زن او را و تزویج کند پسر زن دختر آن زن را که از غیر آن مرد داشته و بعکس آن هم جایز است یعنی او را تزویج کند و در
ثانی پدر و مکروه است برای پسر خواستن آن دختر که بعد از پدر او بهم رسانده از مرد دیگر
حرام نیست و همچنین که مادر و فرزند کنیز هم حرام است جمع کردن میان دو خواهر در تزویج کردن خواه نسبی
باشند یا رضاعی آنها را تزویج کند بدفعه یا منقطع یا بتفرقه حتی تزویج کردن یکی را در عده دیگری
که رجعیه باشد و کسیکه دو خواهر را بیک مرتبه عقد کند نگاه میدارد هر یک را که میخواهد و مفارقت
میکند از آن دیگری و کسیکه تزویج کند زنی را پس تزویج کند خواهر او را عقد دوم باطلست و اگر وطی
مفارقت کردن از دوم و با یکه از زن اول نگاه دارد دامن دوری کند از اولی تا تمام شود
عده دوم اگر دخول کرده باشد بدوم و الا فلا و همچنین است کسیکه تزویج کند زنی را پس تزویج
کند مادر او را و اگر با جهل این کار کرده باشد و فرزندی بهم رسد فرزند از او است و کسیکه
متعه کند زنی را حلال نیست برای او خواهر او تا تمام شود عده او و حرام است تزویج کردن زنی
در عده رجعیه خواهر او و عقد باطلست اگر چنین کرده باشد و جایز است در عده بائن یعنی از جانب
رجوع بآن نشده باشد و در عده وفات نیز و حرام است جمع کردن میان دو خواهر کنیز را
در وطی کردن نه در ملکیت و اگر وطی کند یکی از آنها را پس بعد از آن وطی کند با دیگری اگر
از روی جهل بوده باشد حرام نیست بر او اولی و اگر از روی علم بوده پس وطی هر دو حرام میشود
تا آنکه بیرون کند یکی را از ملک خود و جایز نیست تزویج کردن دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بر سر عمه و
خواهر را بر سر خاله خواه نسبی باشد و خواه رضاعی مگر باذن عمه و خاله اگر بدون اذن بکند
باطلست عقد و اما عکس آن بدون اذن جایز است و حرام است تزویج کردن در حال احرام و
است اگر بکند پس اگر عقد از روی علم باشد حرام موبد میشود بر او و حرام است زنیکه
بر او حرام موبد و کسیکه نسبت بدهد زنی خود را بزنا و آن زن کرباکند باشد بر او حرام موبد.

میشود

میشود و کسیکه دخول کند بزنی پیش از نه سالگی او پس افضا کند آن زن حرام موبد میشود بر او و
حرامست تزویج کردن زنیرا که طلاق داده شده باشد نه مرتبه بر سنت و حکم طلاق سنی خواهد آمد در
احکام طلاق خواهد آمد انشاء الله تعالی و آنچه با او حلال میشود تزویج زنی که طلاق داده شده
است نه مرتبه نیست که می آید بر او شوهر یا او خواهد بود و نفر که شاهد شوند بعد از آنکه آن زن
از حیض پاک شده باشد پس میگوید با آن که فلان زن را طلاق دادی پس اگر گفت بلی پس عده نگه دارد
بعد از آن تا سه ماه و در دیگری تزویج کند او را و حرامست تصریح کردن بخواستگاری زنیکه در عده
باشد و جایز است کنایه گفتن و کسیکه هبه کند بفرزند خود کنیزی را پس وطی کند آن فرزند آن کنیز را
کنیز را دعا کند که پدر او وطی کرده است قبول نمیشود قول آن کنیز و مکروه است نکاح کردن
قابله و دختر او نیز هر گاه بزرگ شود و اما حرام نیست خواستن ایشان و حلال است
کرده دو زن سیده را که از اولاد فاطمه باشند زنیکه عده او بوضع حمل باشد هر گاه طفل
متولد شود جایز است تزویج او و اما دخول با او جایز نیست تا از نفاس پاک شود و مکروه است
تزویج کردن دوستی مادر بر آنکه دختر غیر بیشتر بوده و مکروه است از برای کسی که طلاق بدهد
و جایز است که تزویج کند پس اگر تزویج کرد و دخول نکرد بر عقد صحیح است و اگر دخول کرده
پس باطلست و حکم زنیکه شوهر او مفقود شده باشد و کی جایز است که شوهر کند در طلاق
و مواریث خواهد آمد انشاء الله تعالی و در اینجا هست که شوهر نکند تا آنکه خبر مرگ یا طلاق یا مرتد شدن
با او برسد و مکروه است تزویج کردن مرد آزاد کنیز را بعقد دوام مگر با دو شرط وسعت و ترس زنا
حرام و جایز نیست تزویج کردن کنیز بر سر زن آزاد مگر باذن او و عکس این جایز است بدون اذن
و کسیکه تزویج کند آزادی را بر سر کنیز و عالم نباشد آزاد برای زن آزاد اختیار فسخ هست و اگر
دخول کرده باشد پس مهر لازم میشود و اگر عکس این باشد تفریق کرده میشود و آن زن آزاد تا دوازده
تازیانه و نیم بر او زده میشود و کسیکه تزویج کند زن آزاد و کنیز را در یک عقد واحد عقد صحیح است
آزاد و باطلست عقد کنیز و اگر تزویج کنند دو مرد دو زن را پس داخل کرده شود زن هر یکی برای دیگری
پس وطی کند آن زن عده نگاه میدارد هر یکی از ایشان بعد از آن رجوع میکند هر یک بجانب
شوهر خود و از برای زنان هست مهر ایشان از هر یک یعنی دو مهر و حرامست وطی کردن کنیز خود را

ابواب هفتم

اگر شوهر داشته باشد یا در عده شوهری باشد و بدرستیکه نکاح بر آن [illegible] باشد مثل ایام
جاهلیت و جایز نیست نکاح شغار و آن گردانیدن مهر یکیست خواستن دیگری او و عکس و کنیزی که
افضا شده باشد از برای مردان و جوب نیست ابواب ما یحرم [illegible] یا [illegible] الخیرها بیست که حرام میشوند
زنان بر غلام شدن [illegible] و در این دوازده باب و پنجاه و شش حکمت در عنوانها [illegible] تحریم
در مجموع آنها جایز است از برای مرد آزاد که تزویج کند چهار زن آزاد را بعقد دوام و نیز نیست از برای
مرد آزاد که جمع کند زیاده از چهار زن آزاد بعقد دوام و همچنین زیاده از دو کنیز را بعقد دوام از
جائی چهار زن و کسیکه زن دائمی داشته باشد بی طلاق رجعی دهد یکی را جایز نیست از برای او تزویج
کردن دیگری بعقد دوام تا تمام شود عده او پس اگر در عده او تزویج کرده عقد باطل است پس اگر آن زن
بیرون طلاق بائن باشد جایز است تزویج کردن زن دیگر و کسیکه پنج زن دارد بیک عقد تزویج کند [illegible]
رها کردن یکی از آنها و کسیکه سه زن داشته باشد و دو زن دیگر بعقد [illegible] ایشان تزویج کند صحیح
بود عقد آن زنی که او را اول [illegible] در وقت عقد و باطلست عقد دومی و کافر هرگاه مسلمان شود و بیشتر از
چهار زن دائمی داشته باشد واجبست بر او جدا کردن از زیاده بر چهار تا و جایز نیست از برای زن که دو شوهر
کند در یکوقت با هم و نیز شوهر کردن در عده شوهر و جایز نیست از برای غلام که تزویج کند بعقد دوام
از دو زن آزاد در یکوقت یا بیشتر از چهار کنیز را بعقد دوام در یکوقت نیز و حلالست از برای غلام
حربی و داشتن و جماع کردن بملکیت باذن آقا هر چه خواهد و اما [illegible] کند از آنچه [illegible] آقا معین
کرده از برای او و جایز است از برای مرد آنکه جمع کند از زنان بعقد منقطع و بملکیت آنچه خواهد هرچند
که چهار زن دائمی داشته باشد و بدرستیکه زن آزاد طلاق داده شده سه مرتبه حرام میشود بر طلاق دهنده
تا آنکه شوهری بکند غیر آن شوهر [illegible] باشد از طلاق [illegible] طلاق داده شده در عده حرام [illegible]
میشود بر آن طلاق دهنده تا [illegible] طلاق بدهد [illegible] بدرستی که کنیزی که
دائمی باشد و دو مرتبه طلاق داده شده حرام میشود بر طلاق دهنده تا شوهری دیگر بکند هرچند
آن زن آزاد باشد و زن آزاد حرام نمیشود تا سه طلاق گفته نشود و هرچند که زن غلامی باشد ابواب
ما یحرم بالکفر [illegible] ابواب هشتم در بیان آنچه حرام میشود بسبب کافر شدن و مشتمل بر [illegible] این پانزده باب
و پنجاه و پنج حکمت در عنوانها و هشتاد و سه [illegible] مجموع آنها حرام است [illegible] دو کردن [illegible] بعقد دوام

دیگر [illegible]

صح باهم

خواستن زن کافره اهل کتاب اگر مستضعفه باشد و جایز است خواستن هم

حربی با اهل کتاب هم و جایز است خواستن زن کافره کتابی را در ضرورت اما باید که منع کنند
آنرا از شراب خوردن و خوردن گوشت خوک و جایز است زن کافره که اهل ذمه باشد بعقد منقطع و
اگر شوهر [illegible] کافره [illegible] باشد پس مسلمان شود شوهر جایز است که آن زن در نکاح او باشد
و عقد ایشان نیز باطل نیست و جایز است جماع کردن کنیزی که کافره اهل ذمه باشد بملکیت و جایز نیست
تزویج کردن زن یهودیه و نصرانیه نیز بر سر زن مسلمان و جایز است عکس آن [illegible] کسیکه تزویج کند زن
مسلمان [illegible] بر سر زن یهودیه یا نصرانیه [illegible] عالمه نباشد آن زن [illegible] اختیار فسخ هست
از دانستن و باید عده نگاه دارد اگر مفارقت کند و اگر مسلمان شود زن [illegible] شوهر که هر دو مشرک
باشند پس اگر شوهر مسلمان شود عقد ایشان باطل نمیشود و همچنین اگر مسلمان شود آن زن [illegible]
در عده آن زن مسلمان [illegible] عقد ایشان باطل نیست و اگر مسلمان [illegible] عقد ایشان باطلست
و حرامست دادن مؤمنه را بناصبی و نیز دختر ناصبی را گرفتن [illegible] اهل [illegible] اما آنها
که در ظاهر اسلام دارند مکروه است دادن زن مؤمنه را با ایشان و جایز است دادن و گرفتن از [illegible]
در ضرورت و تقیه نیز و جایز نیست تزویج کردن زنی که منافقه باشد بر سر زن مؤمنه و اما عکس آن
جایز است دادن بمرد منافق و جایز نیست تزویج کردن زن مهاجره را باعرابی و نیز [illegible] بردن آن زن را
از بلاد هجرت و بدرستیکه زن [illegible] یعنی آتش پرست [illegible] اگر مسلمان شود [illegible] از اهل [illegible]
جایز است از برای مسلمان تزویج کردن او و اگر [illegible] شود بعد از خواستن [illegible] لازم نمیشود طلاق
او ابواب المتعه ابواب نهم در بیان متعه کردن و در این چهل و شش باب و یک صد و [illegible] حکمت یک
در عنوانها و [illegible] مجموع آنها حلالست متعه کردن زنان و [illegible] آوردن [illegible]
کردن آن [illegible] رضای خدا [illegible] مخالفت کردن بر کسیکه انکار [illegible] کند آنرا [illegible] آوردن آن [illegible] هرچند که
عهد کرده باشد بر ترک آن یا نذر کرده باشد بر ترک آن و جایز است متعه کردن بزیاده از چهار زن و
هرچند که چهار زن دائمی داشته باشد و مکروه است متعه کردن در وقتیکه مستغنی باشد از آن و مستلزم
تشنیع اهل خلاف بشود یا باعث [illegible] کردن زنان او بشود و سنت است اختیار کردن زنی که [illegible] باعفت
بوده باشد از برای متعه کردن و نیز اختیار کردن زنی که مؤمنه و عارفه بحق باشد و جایز است متعه کردن
زنی که زناکار و مشهور بزنا باشد و حرامست متعه کردن بزن شوهردار یا با عده دار و زنیکه طلاق داده شده

و جایز است دادن و گرفتن [illegible]

و نیز جایز است

و احکام اوست

[illegible] متعه کردن [illegible] و مکروه است

باشد بغیر سنت و حرام نیست متعه کردن بزانیه و هر چند که مصر بر زنا باشد و جایز است تفتیش
کردن زن از داشتن شوهر و در بودن در عده و مثل اینها [illegible] و واجب
نیست تفتیش کردن و پرسیدن او و جایز است متعه کردن بدختر بکر بدون اذن پدر نه
کوید که در این حکم اختلافی هست و مسایل قاعده مذکور شده در نکاح دائمی که بدون اذن پدر جایز نیست
و در این مقام مرخص است اکر بلحظه سوای طرفین نشود والله اعلم و جایز نیست متعه کردن دختر را
پیش از بلوغ بدون اذن ولی و جایز است متعه کردن بزن اهل کتاب و جایز است متعه کردن بکنیز
زن بدون اذن زن او و اما جایز نیست متعه کردن بکنیز مرد مکر باذن او و جایز نیست متعه کردن
بکنیز بر سر زن آزاد مکر باذن آن زن آزاد و شرط است تعیین کردن مدت و مهر در متعه و صیغه متعه
بنحویست که سابقا کذشت که باید بلفظ ماضی باشد و قصد انشا و ایصال نماید فاما واجب نیست
جز کلام [illegible] دیکر هم جایز نیست فاما باید که ایجاب و قبول بلفظ متعت بجای انکحت بکوید
و تعیین مبلغ نماید و باقی شروط است از نفی میراث کردن طرفین و قطع قسمت نمودن و طلب
فرزند نکردن و غیر اینها و بدرستیکه لازم نمیشود شرطی که سابق باشد بر عقد مکر آنکه اعاده کند
آنرا در ایجاب و حاصل نشود قبول کردن او و کسیکه ترک کند ذکر مدت را در عقد متعه انعقاد دائمی
میشود و بدرستیکه حدی نیست از برای مهر و نه از برای مدت در عقد متعه در کمی و بسیاری و عده
واجبست بر زن از عده متعه دو حیض است اکر جوان باشد و حیض بیند پس چهل و پنج روز و
بدرستیکه زنیکه متعه کرده شد جایز نیست که شوهری بکند بغیر آن شوهر مکر بعد از فراغ از عده و جایز
است که همان شوهر با اختیار کند هر چند که در عده او باشد و جایز نیست متعه کردن بزنیکه متعه شده است
پیش از تمام شدن مدت او پس اکر ببخشد بآن شوهر مدت را جایز است متعه کردن فاما اشتراط و واجبست
بودن مدت معلوم و مضبوط در متعه و مضبوط نمیشود بذاته شرط یکساعت و دو ساعت نیز و
جایز است شرط کردن یکماه را و بیشتر از آن اما بتعیین مدت و جایز است متعه کردن یک زن را چند مرتبه
و حرام نمیشود در مرتبه سیم و نه در مرتبه نهم در حکم طلاق بلکه اینزن حکم کنیز دارد و جایز است نکاه
داشتن از مهر متعه بقدر آنچه باقی مانده از مدت مکر ایام حیض و کسیکه بدهد مهر تمامی را و بآن و
زنیکه متعه شده است هر کاه ظاهر شود از برای او شوهری و از مهر او چیزی باقی باشد پس ساقط

میشود

میشود بقیه مهر آن زن و عقد آن باطلست و کسیکه متعه کند زنرا پس ببخشد باو مدت را
پیش از دخول یا بعد از دخول جایز نیست از برای آن مرد رجوع کردن باآن زن و زنیکه متعه شده باشد
اکر ببخشد مهر خود را پس ببخشد آن مرد مدت را اما و پیش از دخول باید آنزن نصف مهر را رد کند
باآن مرد و واجب نیست در متعه شاهد کرفتن و نه هم اعلان کردن بلکه هر دو سنت و ثابت نمیشود میراث
بردن در متعه از برای زن و نه از برای مرد و اکر شرط کنند میراث را در وقت عقد لازم است شرط و وفا
کردن و بدرستیکه فرزند متعه ملحق میشود بپدر شرعی و هر چند در وقت عقد شرط کند ملحق نشدن
فرزند را باو پس جایز نیست که نفی کند او را از خود و هر چند در وقت جماع عزل کرده باشد فجایز است
استعزال کردن از متعه و کسیکه تزویج کند زنرا در یکماه معین و تعیین کرد در وقت عقد نام ماه را
لازم میشود آن ماه تمام و اکر نام نبرده ماه را لکن متصل است بعقد اختیار دارد و جایز است
متعه در وقت عقد شرط کردن باینکه [illegible] از عزل از جماع بیش شرط لازم میشود و جایز است
متعه کردن بزن سیده هاشمیه و از اولاد قریش و اکر متعه کند زنرا پس آن زن اقرار کند [illegible]
وقت یکساعت یا بکوید [illegible] او را نیست که وطی کند آنرا و کسیکه اراده کند متعه کردن زنرا پس
فراموش کند عقد را تا آنکه وطی کند آنرا بر حدی برای او نیست بلکه متعه بکند آنرا و باید که استغفار کند
و کسیکه متعه کند زنرا بمهری که بعد از آن خود بهر چه خواهد بدهد جایز است اما باید که پیش از دخول
چیزی بدهد تا آنکه حکم عقد محقق شود و مهر را معین کرده و کسیکه متعه کند زنرا [illegible] آن زن
تزویج کند بمرد دیکر بیش شوهر او اختیار دارد اما او راست که ببخشد مدت را تا آخر نشود و با
حیله در تمام شدن عده نشود پس دیکر [illegible] حیله کند [illegible] بعقد و جایز نیست نقل و [illegible]
متعه را از شهری بشهری مکر باشتراط یا رضای او و بدرستیکه متعه جدایی میکند بتمام شدن مدت و بخشیدن
مدت نیز و طلاق ندارد و حرام است جمع کردن میان دو خواهر را در متعه کردن حتی در عده هم و بدرستیکه
خرجی و مسکن [illegible] نیست در متعه کردن مکر آنکه خواهد تزویج کند خواهر او را پس صبر کند
تا عده آن زن تمام شود و جایز نیست متعه کردن بکنیز از برای کسیکه قادر باشد بر آزاد و نیز متعه کردن بر
بعض از آن آزاد باشد و بعض از آن بنده و خواهد آمد در نکاح غلامان انشاء الله تعالی

ابواب نکاح العبید والاماء

ابواب هم در بیان نکاح کردن غلامان و کنیزان است و نیز نکاح کردن خود را بکنیزان و

هشتاد و هفت باب و چهار صد و سی و دو حکمت در عنوانها و سیصد و سی و سه حدیث
است در مجموع آنها است خریدن کنیزان و مالک شدن ایشان و وطی کردن ایشان بملکیت
و حلال شدن بهبه کردن از ایشان و واجب است استبرا کردن کنیز بر خریدار و حرام است وطی کردن در
فرج در مدت استبرا اما غیر جماع در فرج حرام نیست و ساقط است استبرا کردن از کسیکه بخرد کنیزی
کوچک نابالغ را لیکن جایز است وطی کردن از او همچنین کنیز یائسه و نیز کنیز [illegible] جایز است وطی
کردن بعض از استبرا هر چند که چند ماه حیض نبیند باشد و اگر بخرد کنیز حامله را جایز است از برای او
بهره بردن از آن غیر فرج اما با کراهت و ساقط است استبرا کردن کنیز هرگاه خریده شود از معتمدی است
که خبر دهد با استبرا کردن او پس استبرا است خواهد بود و اگر بخرد کنیزی را از زنی ذات
نیست بر او استبرا کردن آن کنیز بلکه سنت است و اگر بخرد کنیز حامله را نزدیکی نکند با او در فرج تا وضع
حمل او نشود و جایز است جماع در فرج او نیز اگر بگذرد از حمل او چهار ماه و ده روز و اگر بخرد
کنیز حامله را پس وطی کند او را تا آنکه طفل متولد شود اگر انزال در فرج او کرده باشد مکروه است فروختن آن
طفل را بلکه آزاد کند و مکروه است نیز برای او چیزی از مال خود که با آن زندگی کند و بدرستیکه
استبرای کنیز بیک حیض است و [illegible] چهل و پنج روز است و بدرستیکه استبرا کردن واجب با وطی کردن
هر چند که انزال در غیر فرج کرده باشد و جایز است از برای مرد که آزاد کند کنیز خود را و باز خود
تزویج کند و بگرداند مهر او را آزادی او و هر چند که او کنیزی باشد که فرزند از او داشته باشد
و هر چند که غیر زن آزاد که هم داشته باشد و اگر مقدم دارد آزادی را بر تزویج پس احتیاط با ترتیب
اگر قبول کند تزویج او را پس [illegible] جز آزادی مهر و اگر تزویج را مقدم دارد بر آزادی صحیح است
مهر [illegible] گذشت همان آزادی مهر او خواهد بود و کسیکه آزاد کند کنیز خود را جایز است تزویج
کردن بخود بدون عده و جایز نیست از برای غیر او مگر بعد از عده از [illegible] و جایز است از برای
کسیکه تزویج کند کنیز خود را و بگرداند مهر او را آزادی او و اینکه شرط کند بر او قیمت یا [illegible]
دادن آزادی را [illegible] و کسیکه آزاد کند کنیز خود را و بگرداند مهر او را آزادی او پس طلاق دهد
او را پیش از دخول رجوع میکند با نصف قیمت آن [illegible] یعنی بدهد نصف
قیمت خود را [illegible] و کسیکه بخرد کنیزی را و آزاد کند [illegible] خواهد

اولا
اولی
بکر دارد

که او را تزویج کرده است از برای او استبرا کردن و واجب نیست و واجب است استبرا کردن کنیزی که
از چهار [illegible] بدرستیکه استبرا بیک حیض و کسیکه وطی کند کنیز خود را پس خواهد بفروشد از او واجب است
بر او استبرا کردن و کسیکه وطی کند کنیزی را بملکیت حرام میشود بر او مادر آن کنیز و دختر او که [illegible]
باشد یا رضاعی و خواهر او نیز اگر خواهد جماع کند [illegible] که ملکیت میتواند داشت و بدرستیکه هرگاه
شود بر او وطی کردن او بعقد بسبب خویشی نسبی و رضاعی نیز و نیز بسبب وصلت که حرام میشود بر او بسبب ملکیت
نیز و بدرستیکه کنیز حلال نیست وطی او و نه کمتر از وطی مگر بعد از ایجاب و قبول عقد بیع و تصرف کردن
با اذن بایع و کسیکه بخرد کنیزی را حلال میشود از برای او پس هرگاه آزاد کند حرام میشود پس اگر تزویج کند او را
حلال میشود پس اگر ظهار کند آن را باز حرام میشود بر او پس اگر کفاره ظهار را بدهد حلال میشود پس طلاق
بدهد او را حرام میشود پس رجوع کند با او پس حلال میشود پس اگر مرتد شود باز حرام میشود بر او پس هرگاه
توبه کند حلال میشود بر او و جایز است انها همه در یک ساعت در روز [illegible] و بدرستیکه جایز نیست
از برای غلام اینکه وطی کند بعقد بیشتر از دو آزاد یا یک آزاد و دو کنیز را یا چهار کنیز را و از برای او
جایز است اینکه وطی کند از کنیزان ملکیت با اذن آقای خود هر چه خواهد و جایز نیست از برای غلام
اینکه تزویج کند یا تصرف کردن در مال خود مگر با اذن آقای خود حتی مکاتب هم یعنی غلامی که خود را از آقا
خریده و هنوز وجه نداده و اگر غلام تزویج کند بدون اذن آقای خود عقد موقوف خواهد بود بر اجازه
آقا پس اگر تجویز کرد صحیح است و احتیاط نیست بعقد ثانی و مهر بالاجازه لازم میشود بر آقا و غلام [illegible]
اگر تزویج کند بدون اذن آقایان خود هر یک از ایشان اختیار فسخ دارد [illegible]
تزویج کرد بدون اذن آقا خواهد بود سکوت آقا بعد از علم [illegible] کافی در اجازه عقد و اگر آزاد کند
پس از فسخ عقد پس عقد اول او صحیح است و اگر غلامی تزویج کند بدون اذن آقا پس آقا بگوید که طلاق
بده پس [illegible] تجویز کرده عقد را و از برای آقا بعد از این فسخ جایز نیست و [illegible] کردن غلام را بر طلاق
اولاد غلامی که بدون اذن آقا تزویج کرده از آقا خواهد بود و حرام است تزویج کردن کنیز را بدون اذن
آقای او و در کنیز زن متعه کردن آن بدون اذن جایز است [illegible] هرگاه یکی از پدر یا مادر اولاد آزاد باشد
پس او هم آزاد خواهد بود و [illegible] شرط بندگی کردن در تزویج غلام و کنیز در اولاد ایشان لازم میشود
و جایز است از برای مرد که حلال کند کنیز خود را از برای برادر مؤمن پس حلال خواهد بود از برای او [illegible]

آزاد
بوده
آقا

شده نفع آن کنیز در نزد غیر او و جایز است از برای زنی که حلال کند کنیز خود را از برای مردی خواه شوهر
پس حلال نخواهد بود از برای او مگر آنکه علم بهم رساند که آن زن مزاح کرده است و جایز است حلال کردن
کنیز را از برای غلام و حلال نیست وطی کردن کنیز بمجرد عاریه گرفتن بدون حلال کردن آقا و کسیکه
حلال کند کنیز خود را بر اولاد خود بغیر جماع حلال نیست از برای او جماع بلکه بر او واجب است اقتصار
کردن بر آنچه لفظ او جاری شده بر آن پس اگر وطی کند او را در این وقت لازم میشود او را ده یک قیمت
کنیز اگر بکر باشد و نصف ده یک اگر ثیبه باشد و کسیکه حلال کند وطی کنیز را از برای غیر حلال میشود
بر او جماع و آنچه کمتر از جماع باشد از بوسه و مانند آن و حلال نیست از برای او عزل و فرزند او و فرزند کنیزی
که حلال کرده شده از آقای کنیز است مگر شرط کند به آزادی او و کسی که وطی کند کنیز غیر را بر جماع
یا برسد از آن کنیز کمتر از جماع از او واجب است بر او توبه کردن و طلب حلیت کردن از مالک او و سعی کردن
در راضی نمودن او به نرمی و مهربانی و مکروهست طلب نمودن فرزند از کنیز زناکار مگر آنکه حلال کند آن
کنیز را آقای او از زنا و جایز نیست از برای مردی که وطی کند کنیز پسر خود را مگر آنکه او را بقیمت بگیرد یا حلال
کند او را پسر او یا پسر او وطی نکرده باشد و جایز است که قیمت کند کنیز پسر کوچک خود را بعد از او را
پس وطی کند به ملکیت و نکاح کردن کنیزی که بعض او آزاد و بعض او بنده است از برای آقا درست [illegible]
بعقد و جایز است و از برای غیر جایز نیست و جایز است از برای شریک حلال کردن حصه خود را
بر شریک خود و هر چند آن کنیز مدبّره باشد یعنی وصیت کرده بعد از مرگ به آزادی او و بدرستیکه
جایز نیست از برای زن آزاد و دیگر کنیزی که بعض او آزاد باشد حلال کردن فرج خود و نه هبه کردن و عاریه
دادن و جایز است تزویج کردن آقا کنیز را بغلام خود و اگر فرزندی بهم رسد از ایشان مال آقا خواهد
بود و کیفیت تزویج ایشان اینست که میگوید آقا بغلام خود که انکحتک فلانه یعنی نکاح کردم
بتو فلانه را و باید کنیز را از مال خود در عوض مهر بچیزی بدهد هر چند یک درهم باشد و کسیکه تزویج کند
کنیز خود را بغلام خود بنا بر آن حرام میشود بر آن آنکه وطی کند آن را یا ببیند عورت کنیز را
یا کنیز ببیند عورت آقا را مادامیکه شوهر دارد و تفریق کردن میان کنیز خود را از غلام اگر خواهد
که وطی کند اینست که امر کند او را به دوری کردن از کنیز پس استبرا میکند بیک حیض و وطی میکند و
بدرستیکه شوهر کنیز را اگر بخرد زن خود را از آقا عقد باطل میشود و حلال میشود از برای او به ملکیت

بیکحیض

واگر

واگر بخرد بعض آن را عقد باطل است و حرام است بر او تا آنکه بخرد تمام آن را و کسیکه بخرد
کنیزی را که شوهر بنده یا آزاد دارد مشتری مخیّر خواهد بود میانه فسخ کردن عقد و تجویز
کردن او و همچنین اگر بخرد بعض آن کنیز را یا بخرد غلامی که زنی داشته باشد هر یک از ایشان اختیار
فسخ عقد با مشتری است و اگر خرید کنیزی شوهر دار یا غلامی که زن دارد و تجویز عقد ایشان کرد
پس نیست از برای او فسخ عقد ایشان بعد از تجویز و بدرستیکه زنیکه مالک شود شوهر خود را
بخریدن یا بمیراث یا مثل اینها باطل میشود عقد و حرام است بر او مادامیکه غلام اوست و اگر مالک
شود شوهر خود را پس آزاد کند او را و خواهد شوهری او را پس واجب میشود تجدید عقد و با
عقد اول او حرام است بر غلام خود و جایز نیست از برای آن غلام وطی کردن آن زن و اگر آن زن غلام را
متمکن گرداند بر نفس خود لازم میشود بر آن زن تعزیر و واجب میشود فروختن غلام و حرامست بر هر مسلمانی
که بفروشد یا آن زن غلام را اگر بالغ باشد و کنیزی کردن غلامی باشد یا زنی آزاد که زیر او آزاد کرده شود
آن کنیز مخیّر است در فسخ کردن عقد خود یا نکردن و کنیزی اگر زن غلامی باشد پس با هم آزاد شوند
میان ایشان نکاحی نیست اگر آن زن خواهد شوهری دیگر او را خواهد بود بمهر تازه و اگر کنیزی زن غلامی
باشد پس آن غلام بتنهایی آزاد شد پس ایشان بر نکاح اول خود باقی اند و از برای کنیز اختیار فسخ
نیست و بدرستیکه کسیکه اعانت کند زن بدین شرط که آن زن مکاتبه دیگری باشد بشرط ...
شدن خیار هر گاه آزاد شد پس آن شرط لازم میشود بر آن کنیز مدبّره گوید یعنی کنیز شخصی
زن بنده او باشد و خود را خریده باشد از آقای خود بمبلغی در مدتی پس آن پسر و خود را میدهد
بشرط آنکه آن زوجیت بر شرط خود را فسخ نکند در آزادی والله اعلم و کسیکه وطی کند کنیز خود را
پس وطی کند آن را غیر آن در همان طهر پس حامله شود و فرزند بیاورد پس ملحق میشود فرزند با
آقا اگر انتساب هم باشد و کسیکه کنیزی یا بنده دارد که وطی میکند او را پس حامله میشود آن
متهم میگرداند در انعقاد فرزند پس اگر متهم نباشد آن در بیرون رفتن از خانه و غیر آن پس ملحق میشود
فرزند با آقا و الا که جاهل طفل چیزی از مال خود بخانه خود اخراج کند و نمیتوانند فروخت آن را
واگر چند نفر شریک در کنیزی هم واقع شوند بر او در یک طهر و فرزند بهم رسد پس حکم میشود بقرعه
در الحاق فرزند باید نمودن با لحق قیمت آن بشرکای دیگر و اگر وطی کند فروشنده و خریدار

یا آقای او زنا کننده و شوهر پس منتسب شود حال فرزند پس اگر او را فرزند نشود حال اهتمام بنیاد باید
وطی کننده دو مهر خواهد بود و اگر کمتر از شش ماه باشد از او نخواهد بود و دیگر و بدرستیکه
فرزند محکوم ملحق میشود با آقا اگر وطی کرده باشد او را با شرایط و هرچند که او را احتمال عزل هم کرده باشد
و جایز است وطی کردن کنیزی که متولد شود از زنا و مکروه است طلب فرزند کردن از آن کنیز
مگر آنکه حلال کند مالک [illegible] کنیز زنا کننده را از آن زنا [illegible] و کسیکه غصب کند
کنیزی را و فرزند دار شود از او آن فرزند صاحب آن کنیز خواهد بود و واجب است رد کردن او
فرزند را با او و مکروه است که نگاه دارد کنیز را [illegible] یا بشهوت [illegible]
و هرچند که نکاح با ایشان در حال [illegible] مکروه است وطی کردن کنیز زنا کننده را
و نیز مالک شدن او و قبول کردن بخشیدن او [illegible] کنیز هرگاه آزاد شود یا [illegible] آقای کنیز
باشد خواهد بود با اختیار طلاق با شوهر و همچنین غلام اگر تزویج کند آزادی را [illegible] اگر فروخته شود
پس از برای مشتری هست اختیار فسخ عقد و کنیز [illegible] شوهر خود [illegible] شوهر او [illegible] و هرچند
آن کنیز را آقای مدبره کرده باشد و تدبیر آن را معلق کرده باشد بعد مردن شوهر او و غلام اگر
تزویج کند بی اذن آقا صحیح نیست طلاق او مگر باذن آقا و حکم تزویج کرده کنیز بدون اذن آقا
بدعوای آزادی و حکم فرزند او در این وقت اینست که اولا عقد باطل است و شوهر رد میکند با آقا
یک قیمت اگر بکر باشد و بیست یک اگر ثیبه باشد و فرزند تعلق دارد با آقا و احکام دیگر نیز
جاری است و حرام است وطی کنیز از برای آقا اگر [illegible] باشد از برای او در آن کنیز [illegible] و جایز است
کنیز مشترکه را از هر [illegible] و هرچند فروشنده پدر او یا شوهر او باشد و حلال است وطی کردن
کنیز و همچنین حلال است خریده [illegible] از [illegible] و مخالف دین و نیز جایز است که آن را کنیز
گرداند و تصرف نماید نیز و بدرستیکه یکی از دو شریک اگر تزویج کند کنیز را خواهد بود تجویز نکاح
موقوف بر رضای شریک دیگر و کسیکه بخرد کنیزی را و آزاد کند آن را پس تزویج کند او را [illegible] و چیزی
از آن باقی نماند که بقیمت آن کنیز داده شود پس نکاح و آزادی هر دو باطل و رد میشود کنیز
و فرزند بسوی فروشنده و بدرستیکه کنیز صاحب فرزند اگر بمیرد فرزند او پس [illegible] آقا و آن
کنیز شوهر طلاق بکند پس آقا [illegible] پس اختیار فسخ عقد از برای کنیز نخواهد بود و اگر بکنیز [illegible] غلامی

کنیز

کردن هم

کرده نزدیکی داشته باشد پس گریختن آن طلاق است مگر آنکه برگردد در عده آن مثل مرتد و کسیکه زنا
کند بکنیزی پس بخرد او را ملحق نمیشود باو فرزند او و آن کنیز نیز از آن فرزند میراث نمیبرد و جایز است وطی
کردن کنیز در حالتیکه در آن حال کسی باشد که ببیند و بشنود اما مکروه است
این و حرام است تزویج کردن کنیز زن را بدون عقد یا تحلیل کردن از بی بی او و کسیکه جماع کند با کنیز
یا مباشرت کند آن را از روی شهوت یا نظر کند بعورت آن کنیز حرام میشود آن بر پدر او و بر پسر او
و بدرستیکه مهر لازم میشود بر آقا اگر غلام باذن آقا تزویج کرده باشد پس اگر آقا بفروشد غلام را
بعد از دخول لازم میشود آن را مهر و [illegible] تزویج کرده کنیزی که خود را از آقا بخرد جایز نیست تا آنکه ادا
جمیع قیمت خود را و جایز است وطی کردن مرد کنیز خود را و نیز کنیزی که بخشیده باشد بکنیز [illegible]
فرزند خود و جایز است وطی کردن کنیزی که خریده میشود از مال الحرام مگر آنکه خریده شود بعین
آن مال الحرام و حرام است کنیز دزدیده بر دزد و بر مشتری هم اگر عالم باشد بدزدی و اگر عالم نباشد حرام است
و کسیکه وطی کند او را اگر بکر باشد ده یک قیمت میدهد و اگر ثیبه باشد بیست یک چنانچه عموما
گذشت و حرام است دشنام زنا دادن بغلامان و کنیزان و هرچند که بر آتش پرست باشند و جایز
است خوابیدن میانه دو کنیز و دو آزاد نیز روا است و [illegible] ساختن از برای کسیکه جماع کند با کنیزی
پس از آنکه جماع کردن با کنیز دیگر را و کسیکه تزویج کند کنیز را و فرزند داده بهم رسانید پس بخرد آن
حکم ام ولد نخواهد داشت بلکه جایز است فروختن او تا آنکه حامله شود بعد از خریدن و
کنیزی که مدبره باشد الحکم کنیز دارد تا آقای او زنده باشد پس از برای آقا جایز است وطی
کردن او و بملکیت و وطی کردن کنیزی که در رهن شده جایز نیست مگر باذن مالک و تحلیل
او و بدرستیکه مهر کنیز از برای آقا است و اگر باقی بماند مهر تا بعد از دخول و طلب نکند او را
آقا تا آنکه بفروشد کنیز را پس مهر ساقط میشود بدخول کردن و در احکام مهر خواهد آمد
و اگر فروخته شود کنیز بدون اذن آقا پس فرزند دار شود از مشتری پس آن فرزند از آقا
خواهد بود و میگیرد آن را پدر از آقا بقیمت و نیز میگیرد آقا از آن بعوض [illegible] و خدمت
چیزی و رجوع میکند مشتری بر فروشنده بر قیمت کنیز و قیمت فرزند **ابواب العیوب**
والتدلیس در بیان عیبها که بسبب آن فسخ میشود عقد و تزویج و در بیان آنچه تدلیس کرده باشد

حرمت باشد

ابواب یازدهم

یعنی پوشانیده باشند آن عیب را و در این هفده باب است و یکصد و پنجاه و هفت حکم است در عنوانها
و هشتاد و دو حدیث است در مجموع آنها عیبهای زنان که جایز است فسخ کردن عقد تزویج با آنها پیسی و
خوره و دیوانگی و گوشت زیادی که خارج میشود در فرج و [illegible] که داخل فرج بهم میرسد که مانع میشود
از دخول او و افضا که یکی بودن هر دو فرج او است و [illegible] زمین گیری که ظاهر باشد و کوری و لنگی و بعد
مهر لازم میشود بدخول کردن و هر چند که زن عیبی بوده رجوع میکند شوهر به [illegible] عیب بروی آن زن
اگر عیب را در وقت عقد پنهان کرده باشد و اگر شوهر دخول نکند پس مهری بر آن لازم نیست و
همچنین مهری نیست اگر آن زن عیب خود را پنهان کرده باشد پس اگر دخول کرده باشد آن زن عده نگه میدارد
و اگر نکرده باشد پس عده بر آن نیست و اگر دخول کند بزنی بعد از علم [illegible] بعیب پس بر آن نیست
فسخ کردن و اگر دخول پیش از علم شد باشد اختیار فسخ دارد و ثابت میشود عیبهای پنهانی زن بشهادت
زنان و هر گاه ظاهر شد که زن یک چشم دارد یا حد زده شده است بسبب معصیت جایز نیست رد کردن بسبب
عیبها و اگر ظاهر شود [illegible] رجوع میکند شوهر بر کسیکه آن را پنهان کرده و باطل
عقد فسخ نمیشود و اگر پیش از [illegible] کند حد زده میشود و سنت است حلال کردن آن از و بعد از
دخول چیزی نیست بر او و حکم پنهان نمودن عیب کنیز و تزویج کردن او بدعوای آزادی گذشت در نکاح
غلامان و کنیزان و اینست که رد کرده میشود کنیز بر آقا و بر آنکسیکه عیب را پنهان کرده و کسیکه خواستگاری
کند دختر زنی که آزاد باشد پس داده شود دختر کنیز را یعنی دفع کند آن را شوهر و باید که داده شود بشوهر
همان زن خودش صحیح است و اگر [illegible] خواهر زن خود [illegible] حلال شد او
بر شوهر [illegible] شوهر [illegible] میشود با آن زن و مهری نیست برای او [illegible] کند
شوهر زن خود تا تمام شدن عده آن و اگر تزویج کنند دو مرد دو زن را پس داخل شود زن هر یک بجانب
دیگری [illegible] پس هر دو وطی کنند گذشت حکم او و [illegible] که هر دو زن عده نگه دارند و بعد از
آن رجوع کنند هر یک بشوهر خود و کسیکه تزویج کند زنی را بشرط بکارت پس ظاهر شود که ثیبه است
پس کم میشود از مهر آن زن بقدر بکر بودن اگر ثابت شود که پیش از عقد ثیبه بوده و بدرستیکه
اگر تزویج کند آزادی را و آن زن علم نداشته به بندگی آن اختیار فسخ با آن زن است و هرگاه عالم باشند
پس اگر راضی شود [illegible] شوهر [illegible] پس دیگر اختیار ندارد و از برای او خواهد بود مهر

عقد

با دخول

با دخول و پس پس اگر بمیرد آن زن میراث نمیبرد شوهر از آن بلکه میراث میبرند از آن زن اولاد آن زن و
هر چند از این شوهر غلام باشد یا مثل آنها از خویشان میراث میبرند پس اگر وارثی نداشته باشد
پس از برای امام خواهد بود مال او و هر گاه آن زن [illegible] شود دیوانگی شوهر بعد از تزویج خواهد بود
زن فسخ کردن عقد اگر چنانچه باشد [illegible] و [illegible] ظاهر شود حمق او و اگر [illegible]
شود [illegible] یا خوره داشتن او پس رد کرده میشود و اگر اعسار [illegible] ظاهر شود [illegible]
بر آنکه خرج واجب را بدهد و الا آنکه طلاق بدهد و بدرستیکه اگر شوهر خصی باشد یعنی خصیه او را
بریده یا مالیده باشد خواهد بود از برای زن اختیار فسخ و مهر لازم میشود با دخول و نصف مهر
اگر دخول نکرده باشد و تفسیر کرده میشود [illegible] عده نگه میدارد پس اگر زن راضی شود [illegible]
میشود اختیار و جایز است طلاق دادن [illegible] و اگر ظاهر شود که شوهر خنثی است یعنی هم آلت مرد و آلت زن
هر دو دارد پس اگر بعد [illegible] ثابت شد که شوهر زن است [illegible] پس عقد باطل است و اگر طلاق
بدهد رجوع نمیشود [illegible] و اگر ظاهر شود که شوهر عنین است یعنی حرکت
نتواند دخول کرد یک سال صبر میکنند پس اگر قادر نشد بر جماع آن زن و هر چند [illegible] باشد [illegible] زن
از برای آن زن اختیار هست در فسخ عقد پس اگر راضی شود [illegible] و اگر فسخ کند پس
برای او هست نصف مهر و عده نیست [illegible] و اگر [illegible] با او جماع کرده پس تفریق کرده نمیشود
و زن آنکسیکه خواجه باشد یعنی آلت ذکر او را قطع کرده باشد اختیار فسخ [illegible] و اگر ادعا کند زنی
عنین بودن شوهر خود را و آن مرد انکار ندارد یا مرد ادعا میکند [illegible] و زن انکار دارد [illegible]
کند زن حامله بودن [illegible] عده بودن این احکام بعضی در ابواب عقد نکاح
گذشت و در ایلا و [illegible] خواهد آمد و مجملا آنست که در انکار شوهر عنین بودن و ادعای وطی
کردن قول او معتبر است با قسم اگر ثیبه باشد و اگر بکر باشد نظر میکنند زنان [illegible] آن زن اگر با
آنکه بکر است پس یکسال [illegible] صبر میکنند اگر قادر شد بر جماع [illegible] و الا تفریق کرده میشود
گذشت و در [illegible] احکام [illegible] زن اعتبار دارد و اگر مردی بگوید که [illegible] فلان [illegible]
دروغ آن ثابت میشود فسخ عقد در این صورت و اگر بگوید که [illegible] ظاهر شد که
[illegible] فسخ عقد در این صورت ثابت نیست و اگر ظاهر شود که شوهر زناکار است یا زن زناکار

زن

با قسم در بعضی و در بعضی دیگر قول زنان که میشناسند اعتبار دارد

احکام

بیش از دخول آن زن در ابواب صداق گذشت حکم آنها و مجمل آنست که تفریق کرده نمیشود میان ایشان
مگر آنکه سنت طلاق **ابواب المهر** ابواب دوازده درهم در مهرها آنگاه است و در این سنت بلاغت و
سیصد و دو حکمت در عنوان آنها و روایت جمیل حدیث در مجموع آنها بدرستی که مجزیست در مهر کمتر
آنچه کار زنیکه یکبار راضی شوند و حدی نیست در کمی آن و نزد بسیاری از آن در زن را میرسد و در تعیین معاز
که مهر یاد دادن چیزی از قرآن باشد و جایز نیست در مهر شغار و آن اینست که بکرواند مهر زنی را
تزویج کردن دیگری و جایز نیست که مسلمان مهر را خوک و شراب کند و اگر مشرکین چنین کرده باشند پس
مسلمان شوند لازم میشود قیمت آنها و اولیست که مهر پانصد درهم شرعی بوده باشد **مهر محمدی** گویند
در این حال اقتدا بانجه معتبر است در مهر سفیدان و قدست و الحال تجهیزا ترو بلا هفت تومان میشود
والله اعلم و اولیست کمی مهر و مکروهست بسیار کردن و مکروهست بودن مهر کمتر از ده درهم و حرام
نیست و مکروهست دخول کردن بیش از دادن مهر یا بعض آن و جایز است دخول کردن بیش از دادن مهر
و به سبب که مهر بسبب دخول ساقط نمیشود اما قبول نمیشود دعا کردن زن مهر را بعد از دخول
مگر با ثبوت بر قدر آن و جایز است زیاده بودن بر مهر سنت و اولیست رد کردن آنرا بسوی زن و
اذن ولی زن مهر را معین کند و اذن برای پدر آن زن لازم میشود اختیار برای زن معین کرده
از برای مهر او و اختیار برای پدر نام برده و جایز نیست مدت قرار دادن در مهر با شرط عوض در وقت
عقد که اگر در فلان مدت ندهد عقد باطل باشد و جایز است که بعض آنرا نقد بدهد و بعضی دیگر را
در مدتی و اولیست آنکه مهر نسیه نباشد با عاجز بودن و کسیکه تزویج کند زنی را و نام نبرد
مهر را و دخول کند با او خواهد بود از برای آن زن مهر مثل او از زنان پس اگر طلاق دهد بیش از دخول
پس از برای آن زن مهری نیست و کسیکه تزویج کند زنی را بر مهر سنت خواهد بود مهر او پانصد درهم و اگر نام
نبرد ما اصلا السنت از برای زن اقتصار کردن بر مهر سنت و کسیکه تزویج کند زنی را بر حکم او یا زن
شوهر را بر این بعد از دخول حکم کند با آنچه مهری نیست از برای آن زن و اگر دخول کند گذشت در صداق و اگر
جاهل بوده مهر و الحست الا فلا و کسیکه در بیان ولی مهری را معین کند و بعد آشکار شود مهر دیگر
خواهد بود معتبر همان مهری که در اول عقد بر او جاری کرده و جایز نیست از برای پدر آنکه بخورد
از مهر دختر خود و تصرف نکند مگر آنکه دختر آنرا وکیل کرده باشد یا آن دختر صغیره باشد و کسیکه تزویج

کند

که

کند زنی را بر یاد دادن سوره از قرآن پس یاد دهد آنرا پس طلاق دهد آنرا بیش از دخول رجوع
میکند بر آن زن بنصف اجرة المثل و اگر زنی ادعا کند که مهر او پانصد درهم است و مرد انکار
کند گواه است پس قول قول مرد است با قسم او اگر از برای آن زن گواه نباشد و جایز نیست بخشیدن
نفس خود را بمردی بدون مهر و کسیکه شرط کند از برای زن خود که زن دیگر نکند بر سر آن
و کنیز هم نگیرد و طلاق ندهد آنرا این شرطها لازم نمیشود و هر چند که بکردانند این شرط را
او و همچنین اگر شرط کند با آن زن که بعد از آن تزویج نکند و هر چند که قسم بخورد براین و نذر
کند هر یک از ایشان که منعقد نمیشود آن نذر و کسیکه تزویج کند زنی را بر آنکه حکم خود
خود لحم ... کند جایز نیست از برای آن زن که حکم به بیشتر از مهر سنت کند و اگر امر بحکم زن کند

تزویج

بر حکم خود پس جایز است که حکم کند از مهر سنت و زیاده تر هم و اگر بمیرد در این صورت یکی از ایشان
یا طلاق دهد آنرا پیش از ثابت شدن مهر ... کردانیدن آن زن بموت یکی از ایشان به چیزی بیش از
تعیین مهر و بر میگردد به مهر سنت اگر طلاق بدهد و جایز نیست بودن مهر با اجاره دادن
خود را بخدمت آن زن یا بیشتر از برادر تزمثل سابق فاما الجایز است با آنکه هر چند که بنفسه

زنی را بر

باشد و کسیکه تزویج کند کنیز مدبره پس طلاق دهد آنرا پیش از دخول خواهد بود از برای
آن زن نصف خدمت آن کنیز و از برای او نصف خدمت نیز پس اگر بمیرد آن کنیز پس میراث او در میان
ایشان مناصفه خواهد بود و کسیکه تزویج کند زنی را بمهر هزار درهم پس بفروشد بان هزار
درهم با آن زن غلام کرده را یا کنیز پس طلاق دهد آنرا پیش از دخول لازم میشود بر آن زن رد کردن
پانصد درهم را با تمام اگر راضی شد با غلام و تصرف کرده بانجام را و کسیکه تزویج کند زنی را
بجادمی و بیکجانه صحیح است عقد و خواهد بود از برای آن زن برابر در حد وسط از آنها و است
تصدق کردن زن بشوهر خود مهر و غیر مهر را نیز بیش از دخول و بعد از دخول هم و بیش از دخول کمتر است
و کسیکه زن او بر دعیا کفار پس اگر تزویج کند زنی دیگر داده میشود مهر او از بیت المال
و کسیکه تزویج کند به پسر خود زنی را او مهر را ضامن میشود یا پسر مالی نداشته باشد پس مهر بر پدر
لازم میشود و هر چند که پسر صغیر باشد و کسیکه تزویج کند زنی را و شرط کند که با اختیار آن زن باشد
جماع و طلاق نیز و بر آن زن باشد باطلست این شرط باطلست و کسیکه طلاق بدهد زن خود را پیش از

و اگر این دو صورت نباشد پس
بر پسر است تحقق شدن لازم میشود
٢٦٤

از دخول خواهد بود از برای آن زن نصف مهر و نصف نفع آن مهر از غله ملک و غیره و اگر از برای آن مهر
غله و نفعی بوده باشد از وقت عقد تا وقت طلاق دادن و اگر تزویج کند زنی را به مهر کنیزی و غلامی
و بدهد مهر را بان زن و بعد از آن کنیز نزد آن زن پس طلاق دهد آن زن را پیش از دخول پس رجوع
خواهد کرد بنصف قیمت کنیز بر آن زن و مکروه است چنانکه زن را طلاق دهد به طلب مهر مگر
آنکه بی رغبتی بسبب دین باشد یعنی بدی مذهب و اعتقاد و بدرستیکه از برای زن جایز است که
مانع شود از دخول تا مهر خود را بگیرد و کسیکه بدهد به زن خود جامه پیش از دخول پس مهر را تمام
بدهد جایز نیست از برای او برگردانیدن آن جامه را و اگر کسی تزویج کند زنی را بر گوسفندهای (چند)
و بعد از آن چند بره متولد شود از آنها و اولاد چند نزد آن زن پس آن مرد طلاق دهد آن زن را پیش از دخول پس
رجوع میکند بنصف [illegible] و بنصف اولاد آنها نیز اگر حامل بوده اند نزد [illegible] شده باشد و اولاد و اگر
برابر نشوند آن [illegible] قیمت آنها [illegible] در قیمت [illegible] زن دادن کسیکه تزویج
کند زنی را پس ببخشد آن زن نصف مهر را بعد از آنکه [illegible] گرفته باشد جمیع مهر را پس آن مرد (طلاق)
دهد آن زن را رجوع میکند آن مرد بر آن زن بنصف دیگر از مهر یعنی تمام را میگیرد از آن زن و همچنین
حکم دارد در رجوع کردن مرد بنصف مهر اگر آن زن تمام را ببخشد و هر چند پیش از تصرف مهر
باشد یعنی در اینصورت مهری که در ذمه اوست تمام از او خواهد بود و بسبب بخشیدن پس [illegible] از زن
که نصف مهری است از او بگیرد و جایز است که شرط کند زن بر شوهر خود در وقت عقد مهر یا بعد
آنرا هرچه خواهد غیر از جماع پس از برای مرد حلال نخواهد بود جماع مگر باذن آن زن در این باب و
انچه گذشت در احکام متعه و غیره و کسیکه آزاد کند غلام خود را بشرط آنکه شرط کند بر سر او
زن دیگر نکند یا کنیزی را تصرف نکند که اگر چنین کند صداق [illegible] بایستی بدهد آن غلام پس اگر
تخلف کند این شرط لازم میشود بر او دادن صداق [illegible] و کسیکه شرط کند با زن خود که اگر زن
دیگر کند بر سر او یا کنیزی برابر او یاد و مهری کند از آن پس طالق باشد این شرط باطل است
و جایز است که شرط کند بر زن جماع کردن را هر وقت که خواهد و جایز است که شرط کند با او
[illegible] یعنی و جایز نیست که شرط کند بر او جماع کردن را در وقت خاص یا شرط کند ترک قسمت آنرا
و کسیکه شرط کند از برای زن که او را از ولایت او بیرون نبرد این شرط لازم میشود مگر

طلاق

بارضای

بارضای آن زن و کسیکه شرط کند بر زنی در وقت عقد که باید بیرون رود با آن مرد بولایت (آن مرد)
ولایت از ولایتهای مسلمانان باشد که اگر بیرون نرود آن زن از مهر آن ناقص کرد آن این شرط
هم نیز لازم میشود و زنی اگر مهر خود را به شوهر خود ببخشد پس طلاق دهد او را آن مرد پیش از دخول رجوع
میکند بآن زن بنصف مهر و جایز است بری گردانیدن زن شوهر را از تمام مهر در بیماری خود مگر آنکه
[illegible] شود ضرر رسانیدن وارث را یا تعدی از جانب مرد و غیره و کسیکه تزویج کند کنیز
خود را بمرد آزادی جایز است که شرط کند با مرد که اختیار تفریق را داشته باشد فاما جایز
نیست کسیکه شرط کند با زن خود که از یکدیگر میراث نبرند و طلب نکند از آن زن فرزند را
و ثابت میشود مهر بدخول کردن خواجه با زن خود و کسیکه برطرف کند بکارت بکری را به (چند)
بانگشت باشد لازم میشود بر آن مهر آن زن دختر و اگر آن بکر کنیز باشد پس بدهد قیمت آنرا
میدهد و جایز است برای مرد آنکه بکر دارد از زنی [illegible] که با وی بدهد از مال او برای آنکه او را [illegible]
نماید و بدرستیکه مهر لازم میشود در عقد فضولی که مادر پسر خود را تزویج کند پس آن پسر قبول
نکند فاما در غیر مادر احکام چند دارد که در ابواب عیوب و تدلیس و مظاهر گذشت و نیز حکم
ظهور عیب لزوم مهر در این صورت یا عدم لزوم بتفصیل گذشت در آن دو موضع و کسیکه
طلاق دهد زن خود را پیش از دخول در حالتیکه از برای او مهر معلوم نبرده باشد واجب
کرد زن را از مال خود بهره مند گرداند بچیزی بقدر حال خود اگر غنی باشد بغلامی یا کنیزی یا خانه
یا حیوان سواری و اگر حال وسط باشد بجامه و اگر فقیر باشد بدرهمی یا انگشتری و امثال اینها
و سنت است [illegible] که طلاق میدهد بعد از دخول که آنرا بهره مند گرداند بچیزی بغیر مهر آن و
بدرستیکه مهر نصف میشود بسبب طلاق دادن پیش از دخول و نصف او ساقط میشود و [illegible] میشود
بسوی شوهر و ثابت است از برای زن در اینصورت نصف مهر و جایز است از برای کسیکه [illegible] در
عقد نکاح بدست اوست اینکه ببخشد از نصف مهر مترجم [illegible] گوید که در [illegible] که ولی کرده
باشد از زوجه بخشیدن و گذشته و وکالت و غیره و کسیکه زنی را تزویج کند بمهری که [illegible]
آن زن سیده باشد در مهر آن کند و شرط کند با او که اگر پیش از دخول طلاق بدهد هزار درهم
بآن مرد رد کند با وجود آنکه قیمت [illegible] پانصد درهم باشد پس بر آن زن چیزی نیست مگر همان قیمت

شوهر

ری

و پنهان کردن عیب

بدرستی و کسیکه بکر داند مهر کنیز برا آزادی او پس طلاق دهد او را پیش از دخول رجوع میکند
بر کنیز بنصف آن قیمت که باید آن کنیز سعی کند در دادن آن و بدرستیکه مهر واجب میشود
و قرار میگیرد بسبب دخول و آن جماع کردن در فرج است و هر چند که انزال نکند و نیز جماع از
بهره بردنهای دیگر و بدرستیکه در خلوت کردن با زن بدون جماع واجب نمیشود تمام مهر بلکه
واجب خواهد بود نصف مهر هر گاه طلاق دهد او را و اگر واقع شود دخول نکردن او بوجه بکر
و اگر اشتباه بهم رسد زنان قابله تحقیق میکنند و قول ایشان قبول است اگر بکر باشد و اما
اگر اختلاف کنند زن و شوهر در دخول و عدم دخول با قول زنان قابله اعتبار دارد اگر بکر باشد
و الا که ادعای هر یک با قسم معتبر است و اگر خلوت کند مرد با زنی پس ادعا کند آن زن وطی را حکم
او معلوم نیست و اگر هر دو یکدیگر را تصدیق کنند بر وطی نکردن اگر هر دو امین باشند قبول
میشود تصدیق ایشان هر یک دیگری را و الا که متهم بودند قبول نمیشود و کسیکه خلوت کند با زن
خود و آن بکر باشد پس ادعا کند آن زن جماع را قول زنان قابله معتبر است و اگر بمیرد شوهر یا زن
پیش از دخول پس نصف مهر ثابت و لازم میشود مترجم میگوید که اقوال دیگر نیز در مصنف
در این مقام اعتبار ندارد والله اعلم و بدرستیکه اگر بمیرد یکی از زن و شوهر بعد از تقدیر کردن
مهری پس از برای آن زن مهری نیست فاما میراث لازم میشود و کسیکه تزویج کند زن بغلام خود
آزادی را پس بفروشد غلام را پیش از دخول لازم میشود برای او نصف مهر از قیمت غلام ابواب القسم
والنشوز والشقاق باب سیزدهم در بیان قسمت میان زنان و نافرمانی بودن ایشان یعنی نافرمانی شوهر
کردن و پای از خانه بیرون رفتن و نشوز مردان یعنی زدن زنان و ترک قسمت ایشان و نیز در بیان شقاق یعنی
عداوت و دلگیری میان زن و شوهر و در این دوازده بابست و هفتاد و دو حکم است در عنوانها
و چهل و چهار حدیث در مجموع آنها بدرستیکه از برای یکزن آزاد ثابت است یک شب از چهار شب و دو زن دو شب
و سه زن سه شب و چهار زن چهار شب گردانیده است پس کسیکه چهار زن داشته باشد آنچه زیاد
باشد از چهار شب تعلق بمرد دارد میخوابد هر جا که خواهد و تفضیل میدهد از زنان هر کدام
را که خواهد از زنان آن شبهائی که باختیار اوست و کسیکه تازه کدخدا شود و حال آنکه زن دیگر نیز دارد
مخصوص است این زن تازه بهفت شب اگر بکر باشد و کمتر از سه شب است و بیشتر مخصوص نباشد

در هر دو صورت

پیش از دخول

اگر زن

اگر آن زن که تازه باشد ثیبه باشد و جایز است تفضیل دادن بعضی زنان را بر بعضی در غیر حق
واجب فاما مساوی گردانیدن اولی است و واجب است عدالت کردن در قسمت واجبی و بدرستیکه واجب
در قسمت میان زنان شب بروز آوردن نزد او است و نیز بودن نزد آن زن در صبح آن روز نه جماع
کردن مگر در چهار ماه یکمرتبه جماع واجب میشود و جایز است ساقط گردانیدن زن حق خود را
از قسمت خود بعوض چیزی یا بغیر عوض نیز و هر چند بسبب ترسیدن از زن دیگر باشد یا ترسیدن از طلاق
و جایز است شرط کردن در وقت عقد ترک قسمت را و واجب است مساوی گردانیدن میان زنان در
قسمت ایشان نه در دوستی او و بدرستیکه جایز است از برای کسیکه تزویج کند کنیز خود را بدیگر
مهر او را آزادی او و اینکه شرط کند بر آن ترک قسمت را نیز و بدرستیکه زنیکه کنیز باشد هر گاه
جمع شود با زنیکه آزاد باشد پس برای آزاد دو شب خواهد بود و از برای کنیز یک شب و همین
حکم دارد زن کافره که از اهل ذمه باشد با زن مسلمان و جایز است تفضیل دادن
بعضی زنان را بر بعضی دیگر تا چهار تا نشده باشد و بدرستیکه هر گاه واقع شود میانه
زن و شوهر عداوت و دلگیری فرستاده میشود واسطه از اهل مرد و واسطه دیگر از اهل
آن زن بجهت اصلاح ایشان و بدرستیکه از برای این دو واسطه که شرطها کنند بر ایشان پس اگر ایشان
خواهند با یکدیگر باشند بجمعیت و اگر خواهند بجدائی کردن از یکدیگر و بدرستیکه زن
هر گاه بترسد از شوهر خود زدن یا دوری کردن از آن جایز است از برای آن که مصالحه کند با او
بترک کردن حق خود از قسمت واجب یا از اخراجات خود یا بچیزی از مال خود و جایز است
برای مرد قبول کردن و بدرستیکه جایز نیست از برای این دو واسطه جدا نمودن میانه ایشان
مگر باذن ایشان در طلاق دادن و بخشیدن مهر و غیره و بدرستیکه تفریق نمودن آن دو
واسطه میان زن و شوهر بر طلاق و یا جمع بودن شرایط طلاق ابواب احکام الاولاد ابواب
چهاردهم در بیان احکام اولاد است و در این یکصد و نه بابست و چهارصد و هفت حکم
در عنوانها و چهارصد و بیست و یک حدیث است در مجموع آنها سنت است طلب فرزند کردن و نام
ایشان و سنت است اکرام نمودن فرزند صالح را و طلب نمودن او و دوست داشتن آنرا
و نیز طلب کردن فرزند با فقر هم و با غنا و با قوت داشتن کارها و با ضعف در آنها

باذن ایشان [illegible]

ونیز طلب کردن دختران واکرام کردن ایشان ومکروهست ناخوش داشتن دختر از او بهترست
آبرو کردن ایشانرا و سنت زیادتی نرمی کردن بر دختران و مهربانی نمودن با ایشان بیشتر
از پسرها و سنت خواندن دعاهای ماثوره از برای طلب فرزند و نیز نماز کردن و دعا کردن از
برای کسیکه خواهد زن او حامله شود بفرزندی و دو رکعت نماز میکند بالخضوع و خشوع
و بعد از فراغ از نماز طلب میکند فرزند را و تنها نبود زن او استغفار کند در هر شبانه روزی
صد مرتبه و نیز در وقت صبح هفتاد مرتبه میگوید سبحان الله و ده مرتبه استغفر الله ربی و
اتوب الیه و نه مرتبه دیگر سبحان الله و تمام میکند صد را با استغفر الله و در شام نیز چنین
میکند و سنت بلند کردن صدا را با اذان گفتن در خانه از برای طلب فرزند و آیه و ذا النون
را تا آخر آیه بعد از آن و انا انزلناه را هفت مرتبه بعد از آنکه بگذارد دست خود را بر طرف
راست ناف زن پیش جماع کند و باید که هر دو با وضو باشند پس هرگاه ظاهر شد حمل هر وقت
از شب که از خواب بیدار میشود دست خود را بر طرف راست زن بگذارد و هفت نوبت انا
انزلناه بخواند و سنت دست کشیدن بر سر یتیم از روی ترحم و مهربانی با او و کسیکه زن او حامله
باشد یا دیر شود از برای حمل زن او سنت از برای او که نیت کند که نام میگذارم این طفل را
محمد یا علی و دعای ماثوره بخواند که خدا او را پسر کرداند و کسیکه انزال میکرده باشد در غیر فرج زن
حلالست از برای او نفی کردن فرزند اگر بهم رسد و کسیکه انزال کند بر فرج زن خود
که بکر باشد بدون دخول پس حامله شد آن زن ملحق میشود با او فرزند و به سنیکه
ملحق میشود با او بدون دخول و بدون انزال و اکثر آنچه طفل در شکم میماند شش ماهست و
بیشتر آن نه ماهست و بدرستیکه ملحق میشود طفل به یکی که وطی کند زن را اگر کمتر از شش ماه و
یا بیشتر از نه ماه باشد و سنت بیرون کردن زنان از دور ساعتی که طفل بدنیا می آید و کسیکه
جماع کند با کنیز خود پس شک کند در وقت آن جایز نیست از برای او انکار آن فرزند و هر چند
که عزل کرده باشد بر او که طلب فرزند از او بکند و سنت مبارکبادی بفرزند و تاکید زیاده
در روز هفتم و کیفیت تهنیت اینست که بگوید بپدر فرزند که شکرت الواهب و بورک لک
فی الموهوب و بلغ اشده و رزقت بره و سنت نام گذاشتن فرزند پیش از تولد آن و

مولد

بسیار فرزند و سنت است
خواندن نیز بجماع از برای
طلب فرزند و

که بعد از تولد او حتی طفلیکه ناتمام بدنیا بیاید یعنی سقط شود پس اگر آن سقط معلوم نشد پسر یا
پسر نامی بکنند که مشترک باشد میانه دختر و پسر و سنت نام گذاشتن فرزند بنام خوبی و
تغییر بدهد اسم او را اگر خوب نباشد و بلوغ از حقوق فرزند و پدر و مادر دعا کند و کنیت نیز بجا
مذکور است و سنت است نام گذاشتن باسمهای پیغمبران و امامان و با آنچه دلالت کند بر بندگی حق
عبد الرحمن و سنت نامیدن باسم محمد و کمتر نام گذاشتن محمد تا روز هفتم است پس تغییر بدهد از او
اکرام نمودن کسیکه نام او محمد یا احمد یا علی باشد و مکروهست ترک کردن نام محمد از برای کسیکه
متولد شده باشد از برای او سه فرزند و سنت است نام گذاشتن و نیز محمد و حسن و حسین و جعفر و
طالب و عبد الله و حمزه و فاطمه و نیز نام گذاشتن کنیت از برای فرزند در کوچکی آن و نیز کنیت گذاشتن
بر کسیکه بزرگ باشد اگر از برای او کنیت نباشد و سنت که کنیت گذاشته شود مرد را باسم فرزند خود
و مکروهست نامیدن طفل را بحکم و حکیم و خالد و مالک و حارث و کلب و ضرار و مره و حرب و ظالم و
ضریس و اسمهای دشمنان ائمه و مکروهست که کنیت ابا مره باشد یا ابا عیسی یا ابا الحکم یا ابا مالک یا ابا
القاسم اگر اسم اصل محمد باشد و مکروهست گفتن لقب و کنیت که ناخوش دارد گفتن الفاظ
با آنکه احتمال [illegible] ناخوشی ایشانرا در ذکر آنها و سنت اطعام کردن مردم نزد تولد فرزند تا سه
روز و سنت خوردن زن حامله [illegible] در وقت حامله شدن زن و سنت که بخورد زنی
که فرزند او متولد شده در اول نفاس خود رطب را و اگر نباشد پس هفت خرما [illegible]
مدینه و اگر نباشد پس از خرماهای [illegible] و بهترین خرماهای مدینه خرمای برنی است [illegible]
مدینه اند و سنت اطعام کردن بره حامله کنند را و سنت اذان گفتن در گوش راست طفل یا اذان نماز
و اقامه در گوش چپ آن پیش از بریدن ناف و بجا ماند [illegible] دو قطره از جا و شیر یا آب [illegible]
ازان و سنت کشودن کام طفل را بخرما و با آب فرات و خاک کربلا و اگر نباشد [illegible] آب باران و باده
از احکام اولاد خواهد آمد انشاء الله تعالی و سنت [illegible] روز هفتم
میشود و حمد کردن خدا بر آن [illegible] سنت مؤکد است عقیقه کردن طفل و نیز سنت است از برای بزرگ
که عقیقه کند خود را هرگاه ندانند که پدر او عقیقه کرده یا نه و مجزی نیست تصدق کردن بقیمت عقیقه و
هر چند که یافت نشود گوسفند و سنت عقیقه کردن دو گوسفند از برای طفلهای دو قلو [illegible]

مجزی است در عقیقه قوچی که کمتر از یکسال نباشد و اگر یافت نشود پس بره هم خوبست و سنت است
که گاو باشد یا شتر و بدرستیکه عقیقه پسر و دختر مساویست و سنت است که از پسر قوچ نر باشد
یا در گوسفند ماده و ساقط میشود عقیقه از کسیکه فقیر باشد و سنت است که عقیقه کند طفل را در
روز هفتم و نام بگذارد او را و بتراشند سر او را و تصدق کند بوزن موی او نقره یا طلا و بیان از
احکام عقیقه اینست که بفرستد از برای دایه یک ران آنرا با چهار یک قیمت او و اگر یهودیه باشد از گوشت
ندهد و همان قیمت بدهد که چهار یک باشد و اگر دایه نباشد مستحب است اختیار او با مادر است هر که بخواهد
بدهد و باقی را طعام کند بده نفر از مؤمنین و بهتر آنست که آنها هم در روز هفتم باشد و سنت است
و بهتر آنست که استخوانهای آن شکسته نشود و باقی احکام آن خواهد آمد و بدرستیکه در عقیقه شرط است آنچه
شرط بود در قربانی و در هدی کعبه بلکه مجزیست گوسفند و غیر آن هم نیز و سنت است که چاق باشد
و سنت است ذکر کردن اسم آن طفل نزد ذبح عقیقه و خواندن دعای ماثور و مکروهست خوردن پدر
و مادر و عیال پدر از عقیقه و کراهت شدید دارد از برای مادر و جایز است که بخورد از عقیقه هر کس
که باشد غیر پدر و مادر اما باذن ایشان و جایز نیست مالیدن سر طفل را بخون عقیقه و مکروه است
که بگذارند پالکی آهن را در زیر سر آن طفل و نیز پوشانیدن آهن از ایشان و جایز است که عقیقه کند از
طفل غیر پدر هم بلکه سنت است و سنت سوراخ کردن گوش راست طفل را از بالا و بیخ گوش چپ را
از پائین و بگردانند گوشواره را در آن و حلقه را در چپ و واجب است ختنه کردن طفل و جایز
نیست ترک کردن آن و واجب است بریدن ناف آن و جایز است ختنه کردن یهودی طفل مسلمانرا و سنت است
که زائیده نشده باشد طفلی که متولد شود ختنه کرده شده و سنت است بودن ختنه در روز هفتم نیز
و سنت نیست تاخیر کردن تا نزدیک بلوغ و کسیکه ختنه نکرده باشد واجب میشود بر خود
بعد از بلوغ و هر چند که بعد از پیری باشد و هر چند کافر بوده پس مسلمان شده باشد و اگر کافر ختنه
کرده شده پیش از اسلام پس مجزیست از او بعد از اسلام و واجب است ختنه بر مردان و واجب نیست بر زنان
و واجب است اعاده ختنه اگر بروید آن غلاف بعد از ختنه کردن و سنت است از برای دختران و آداب
گذشت در ابواب کتب و سنت است خواندن دعا نزد ختنه کردن و بعد از آن نیز و سنت مؤکد است
سر تراشیدن و عقیقه کردن هر گاه بکند در روز هفتم و اگر بمیرد طفل در روز هفتم پیش از ظهر عقیقه

آن

ان ساقط است و اگر بعد از ظهر بمیرد و سنت است خاموش کردن یتیم اگر گریه کند و جایز نیست زدن
طفلها را بر گریه ایشان و سنت است چیدن گوسفند عقیقه کردن از برای یک طفل و بدرستیکه اگر
عقیقه نکند آن طفل را تا آنکه قربانی کند بجهة آن یا قربانی کند بجای او خود پس مجزیست از عقیقه و مکروه است
تراشیدن موضعی را از سر طفل و گذاشتن موضعی را از آن و سنت است خدمت کردن زن شوهر خود را و نیز
دادن او طفل خود را و صبر کردن او بر حمل آن طفل و بر ولادت او و نیز و جایز نیست جبر کردن زن را
بر شیر دادن طفل خودش و سنت است اختیار کردن شیر مادر از او و جایز است جبر کردن اما کنیز مادر فرزند
خود را بر شیر دادن و سنت است از برای زن شیر دادن طفل را از هر دو پستانها و مکروه است از برای او
شیر دادن هر طفلی را او که مدت شیر دادن بیست و یک ماه است و اگر از آن کمتر نباشد و بدرستیکه لازم نیست
بر زن آزاد شیر دادن طفل خود بدون مزد و از برای آنست که جایز است گرفتن مزد از مال آن طفل اگر
آنرا شیر دهد یا کنیز آن زن آن طفل را شیر بدهد و مکروه نیست جماع کردن در وقت شیر دادن و جایز
نیست منع کردن زن شوهر خود را از جماع و بدرستیکه زن آزاد سزاوارتر است بنگاهداری کردن اولاد
خود از پدر که غلام باشد و هر چند که آن زن شوهر کند تا آنکه آزاد شود پدر پس پدر در وقت بدن سزاوار
تر خواهد بود با اولاد از آن مادر و بدرستیکه مرد آزاد سزاوارتر است بنگاهداری دختر تا وقتیکه
باشد و بدرستیکه اگر مادر نباشد پس نگاهداری از برای خاله است و خواهر و کسیکه از خاله نزدیکتر
باشد و حدی که امر کرده میشود طفلها را بنماز و حدی که جدا کرده میشود رختخواب ایشان در خوابیدن
و حدی که جدا کرده میشود میان ایشان و میان زنان و امر میشوند بنماز جمع کردن میان آنها دو دفعه
بنماز میشود از هفت سالگی یا نه سالگی و مخفی نبوده زن خود را از زینت تا محتلم شود و جدا کرده میشود میان ایشان
و زنان نیز از شش سالگی تا ده سالگی و مکروه است شیر گرفتن زنیکه شیر او از زنا باشد و نیز زنیکه
خودش از زنا بهم رسیده باشد مگر آنکه حلال کند مالک کنیزی که زنا کنند و را از آن زنا مرد باشد
کنیز یا زن و مکروهست شیر گرفتن زن یهودیه و نصرانیه و گبر را اگر گرفتند باید که او را منع کنند
از خوردن شراب و گوشت خوک و مثل آنها از محرمات و نفرستند آن طفل را با آن زن بخانه او و
مکروهست شیر گرفتن زنیکه ناصبیه باشد و مکروهست شیر گرفتن زنیکه کم عقل باشد و حمقا
بد اختر باشد یعنی ضعیف و لاغر بدن باشد و سنت طلب کردن شیر کسیکه خوش صورت باشد و مکروه است

بصورت و بدرستیکه ضامن نیست شیر دهندهٔ طفل و نه دایه اگر تفریط نکنند پس اگر تفریط کنند بد
او چنانچه بدهد طفل را شیر دهندهٔ دیگر و طفل را ضرر برسد ضامن است زیرا که اگر نیاورد انرا
و بدرستیکه مادر سزاوارتر است بنگاهداری طفل از پدر تا از شیر باز شود اگر طلب کند مادر از مزد
شیر زیاده از غیر خود مادامی که مادر طلاق داده نشده باشد و شوهر دیگر نکند و همچنین بدختر
تا هفت سالگی و بعد از آن پدر سزاوارتر خواهد بود پس اگر بمیرد پدر پس مادر و اگر بمیرد مادر پس
هر که نزدیکتر باشد بطفل از خویشان و ولیست و کذا استحق طفل را تا هفت سال یا شش سال پس
متوجه آن بودن در هفت سالگی و تعلیم کردن و ادب کردن در نه و کیفیت تعلیم این است که بنویسد تا
یاد دهد او را امور دین و نماز و روزه و غیر ذلک تا نه سالگی پس اگر کاهلی کند سیاست کنند او را
و سنت تعلیم دادن طفل را نوشتن و قرآن خواندن در هفت سالگی و حلال و حرام را تا هفت سال
دیگر و بعد از آن یاد دادن تیراندازی و تیر انداختن را و سنت یاد دادن اطفال را در کوچکی
از احادیث پیش از آنکه نظر کنند در علمهای سنیها و جایز است زیرا که انسان اینکه ادب کند تیمم را
اجرا دیده کند طفل خود را بزند او را از آنچه منع نموده فرزند خود را او را از حقوق اولاد نام خوب
گذاشتن و ادب کردن و گذاشتن او در موضع خوب و امر با صلاح او کردن و اعانت او کردن بر
و دوری از عقوق او کردن اگر صالح باشند و یاد دادن قرآن و شنا و تیر و تزویج نمودن او در بلوغ
و غیر ذلک و سنت اکرام کردن دختری که اسم او فاطمه باشد و ترک کند اهانت او را و نیز نیکی کردن انسان
فرزند خود را و دوست داشتن او و ترحم کردن بر او و وفا کردن بوعده آن و بوسیدن فرزند
خود از روی مهربانی و نیز ظرافت نمودن با اطفال و بازی کردن با ایشان و جایز است تفضیل دادن بعض
اولاد بر بعضی پسر باشند یا دختر و مکروه است تفضیل دادن اگر منتهی بدانستن باشد یعنی زیادتی
دادن نباشد و واجب است نیکی کردن بپدر و مادر و نیز نیکی کردن با ایشان خواه خوب باشد یا بد
و سنت زیاده کردن در نیکی مادر بر نیکی پدر و حرام است قطع رحم و خویشی کردن و سنت صبر کردن
در آزار طفل و جایز است علاج کردن انسان فرزند خود را از آزار و بستن زخم و شق نمودن و قلع
او را اگر بعد از معالجه بر چیزی بستن او و سنت حجامت کردن طفل هر گاه جهار ماهه شود در
ماه محرم و کو کردن او و بدرستی که طفل که آخر بیند باید از دو کالی او بزرگتر است و بدرستیکه

کسیکه غایب باشد پس حامله شود زن او ملحق نمی‌شود با عزل انظفل و نقص نمی‌کرده
نمی‌شود از زن با آنکه شوهر او را حامله نموده اگر غایب بوده معلوم باشد او لد
و حکم ملحق شدن اولاد کنیزان با آقا یا شوهر ایشان یا غیر آن تمام شد در ابواب نکاح کنیزان
گذشت و کسیکه زنا کند بزنی پس تزویج کند آنرا بعد از حامله شدن ملحق نمی‌شود با تفرد
و میراث هم نمی‌برد از آن و کسیکه اقرار بفرزندی کند پس قبول نمی‌شود انکار او و بعد از آن و کسیکه
نفی کند از خود فرزند کنیز را یا زن کافره مشترکه را بر آن لازم نمی‌شود لعان کردن و احکام لعان
آمده و سنت از برای آنکه نیکی کند با خاله خود چنانچه نیکی می‌کند با مادر خود و حرمت کنیز
نمودن بپدر و مادر و عاق شدن ایشان و حد آن اینست که با ایشان اف بگوید یا تند نظر کند بجانب
ایشان و بدرستیکه فرزند ملحق نمی‌شود به پدر بشرایطی که مذکور شد و هر چند که به پدر شباهت
نداشته باشد و نیز هیچیک از خویشان خود و یا ده از حقوق پدر و مادر که واجب است و بعضی
خواه در حق ایشان باشد و خواه بعد از مردن اینست که بنام نخواند و پیش روی ایشان راه برود
و نه نشیند پیش از پدر و کاری نکند که باعث غضب شود و نماز کند از برای ایشان بعد از مردن و
کند و روزه بگیرد و حج کند و قرض ایشان را ادا کند و استغفار کند از برای ایشان و تصدق کند اگر بنده باشد
آزاد کند مرحوم و گویند انچه مذکور شد انجا در غیر این موضع سابق نیز هم اینها می‌شود که بجا
و جوب صدقه و الا که واجب نخواهد بود تمام یا بعض بلکه سنت بود والله اعلم و حرام است نفی
از خود نسب و خویشی که ثابت باشد و حد خویشی که ثابت باشد جایز نیست قطع کردن او و اجهل نیست
و مکروه نیست و طی کردن زنی که حامله باشد و هر چند که ظاهر شده باشد حمل او و اما مکروه است
وضو ابواب النفقه ابواب یازدهم در بیان نفقه و لوازمات و واجب و سنت آورده در این بیست و
یکصد و بیست و پنج حکم است در عنوانها و یکصد و پنجاه و شش حدیث است در مجموع اینها
واجب است خرج زنیکه دائمی باشد نفقه کفایت او از خوردن و پوشیدن و ساکن شدن پس اگر
منع کند او را و مقدار خرج زن اینست که اندکی آنرا نگاه دارد و عوض او دید آنچه خواهد بعضی
او را و غیر یک روز و نیم یا و بدهد و گوشت در هر سه روز یک بار و روغن و لباس زمستان
هر شش ماه و دو جامه یکی زمستانی و یکی تابستانی پس اگر از اینها تفرض کند برای خرج خود بر

فرزند
پدر را
نفقه
دو جامه

بر لازم عیشی و حکم آن بتفصیل در ابواب دین و قرض گذشت مگر آنکه از جمله اخراجات
واجب باشد و سنت خریدن چیزی که مختصر باشد از برای عیال از میوه و غیره و اسراف کرده
بر خراب (?) و خرجهای واجب و سنتی خود و از غیر و پاره از احکام آنها اینست که لازم است بر انسان
از خرج خود بیخبر طعام و شراب و لباس و نکاح و خادم و در باقی امور معیشت در مدت طلاق
مستنکر گرفتن مزدوری و الخبر واجب میشود برآن خرج او بیخبر پدر و زنان او و پسر و مادر و
او و بندهای او و نیز خرج واجب خویش سخن است که در هر سال حج کرد واجبست و جهاد و اخبر
سنت بیخبر است نیکی کردن در خرجها و نیکی کردن خویشان و نیکی کردن بمؤمنان و صدقه دادن
و نیکی کردن به بندهای خود در آزادی ایشان و جهاد بخیر دیگر و واجبست ادای دین و عاریه و قرض
دادن و اکرام کردن مهمان مترجم ره گوید که این واجب یعنی سنت مؤکد است در غیر اداء دین والله اعلم
و مکروه است تصرف کردن زن در مال خود و خرج کردن از آن بدون اذن شوهر و ساقط میشود
خرج واجب زن هرگاه معصیت کند شوهر را هر چند بیرون رفتن از خانه بوده باشد بدون
اذن تا آنکه بر گردد و شرطست واجب بودن خرج او تمکین شوهر و اطاعت او و واجبست خرج زنی که
طلاق داده باشد و حامله باشد تا آنکه طفل متولد شود و واجبست خرج زنی را که طلاق رجعی داده
بدادن خانه با او و واجب نیست در طلاقی که رجعی نباشد اگر آن زن حامله نباشد و واجب نیست خرج زنی که
شوهر او فوت شده باشد هر چند که حامله باشد و نه محل سکنای او و کنیزی که بآن شوهر داده برای زن خود
خرج ابرو می بردارند داخل میراث میشود و واجبست خرج زنیکه حامله باشد و شوهر او فوت شده باشد
از مال اطفال و واجبست خرج پدر و مادر و فرزندان خویشان دیگر و سنت خرج خویشان غیر
آنهائی که مذکور شد و واجبست خرج بنده بر آقا و اگر آزاد کند و آنکس نا آخر باشد ببواه هست که
عیال خود کرده اند تا مستغنی شوند و واجبست خرج حیوانات ملکی بر صاحب آنها و سنت قناعت کردن بلکه
از دنیا و مستغنی شدن به آن از مردمان و سنت راضی بودن بقدر کفاف و سنت صله رحم کردن و نیز
رحم کرده هر چند او قطع رحم کرده باشد و سنت صله خویشان کردن هر چند باندک باشد و سلام
کردن بر ایشان و مثل آن و سنت وسعت دادن بر عیال و واجبست کفایت کردن عیال از خرج
واجب و سنت بخشیدن و سخاوت کردن و خرج کردن و مکروهست امساک نمودن و حرامست بخیل بودن

و نجس بودن در خرجهای واجب مترجم ره گوید که بخیل آنست که خود نمیخورد و نجس نبودن است که
خود نمیخورد و بکری که نخورد اما خوش میآید والله اعلم و سنت میانه روی کردن در اخراجات
و بد هست که آنچه خرج کند که بدل آن اصلاح باشد بدون اسراف نیست و جایز نیست اسراف
خرج بغیر زیادی کردن و نیز تنگ گرفتن در آن و سنت نگاه داشتن عوض خود از اموال خود و حد
خرج کردن آنچه در دست دارد بیکبار و تنگ گرفتن حد آنرا خود میدانند و سنت صبر کردن از برای
کسیکه از برای به بیند بازار میوه را و مشتاق باشد برای خریدن آن میوه و مکروهست خرج
مال و خرج نکردن از آن تمام شد کتاب نکاح و بعضی احکام و آداب آن و شروع میشود در ملحقات
آن انشاء الله تعالی و حسب الاحکام عنوانها با ملحقات در آخر یکجا مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

کتاب الطلاق ابواب مقدمه و عشر

کتاب طلاق و آن در بیان مقدمه و شرایط طلاق است و در این چهل و پنج بابست
و دو واجب و پنج حکمت در عنوانها و دو بیست و پنجاه و پنج حلیت است در مجموع آنها مکروهست طلاق
دادن زنیکه موافق باشد اما حرام نیست و جایز است رد کردن مردی که طلاق بسیار میکفته باشد
زنانرا اگر خواستگاری کند و هر چند کفو باشد و در نهایت پرهیزکار باشد و جایز است طلاق
دادن زنیکه موافق نباشد و جایز است تعدد طلاق و مکروه نمودن او و ان بکلمه واحد برای یکبار در را
زنان بسیار و مکروهست ترک کردن طلاق زنیکه آزار کند شوهر را و واجبست بر والی و حاکم اذن
کردن مردم او زدن ایشان از ایشان شیر پادشاه نیز بجهت موافقت کردن ایشان بر طلاق سنت و ترک
مخالفت کردن بر طلاق سنت و او باطل است طلاقی که شرایط شرعیه در آن جمع نشده باشد و شرط
در صحت طلاق پاک بودن آن زنی که طلاق میدهد اگر حامله نباشد و دخول کرده شده باشد
و شوهر نیز حاضر باشد و باطل است طلاق در حیض و نفاس در وقتی که شوهر باشد و نیز شرط
در صحت طلاق با آنکه بوده باشد آن زن در پاک بودن که جماع نکرده باشد در آن و الا اگر حیض
باشد طلاق باطلست و نیز شرط دیگر آنست که دو شاهد عادل حاضر باشند در وقت اجرای صیغه
والا که باطل خواهد بود و بدیهی است که جایز نیست شاهد شدن زنان در طلاق و نیز شرط دیگر
آنست که قصد طلاق دادن و اراده آن داشته باشد که اگر بمزاح یا بدون اراده بگوید طلاق باطلست
و نیز شرط دیگر آنست که آن زن را عقد کرده باشد و در وقت طلاق زن او باشد که اگر چنین نباشد

صحیح نخواهد بود طلاق دادن پیش از نکاح و هر چند که معلق کند عقد را بر طلاق و کسیکه بشرط
کند با زنی در وقت تزویج او که اگر بر سر او زنی دیگر بگیرد یا کنیزی یا دوری کند از او یا بیرون برد مطلقه
خواهد [بود] طلاق واقع نمیشود و شرط صحیح نیست و هر چند که این شرط را بکند و دیگر شرط است در صحیح بودن
طلاق بر زبان جاری کردن صیغه طلاق پس واقع نمیشود بنوشتن اگر بزبان نگوید و واقع نمیشود طلاق بکنایه گفتن
مثل آنکه بگوید ترا واگذاشتم و از تو بیزارم و میان من و تو جدائیست یا در رسن بلخ را ای تو بر من و امثال
اینها طلاق نیست و صیغه طلاق اینست که بگوید انت طالق یا آنکه گفته شود که زن خود را طلاق داده
پس بگوید بلی و جایز است جاری گردانیدن طلاق را بر هر زبانی اگر نتواند بعربی گفتن و بسبب آنکه
واقع نمیشود طلاق هر گاه معلق کند او را بشرطی یعنی اگر چنین شود ترا طلاق دادم یا تو طالقی
در صورتی که بر سبیل قسم خوردن جاری گرداند و جایز است طلاق دادن گنگ بکنایه یا با اشارات
یا بکارهای که فهمیده شود از آنها طلاق و گفتن اگر شاهد بگیرد در وقت طلاق و شرایط هم
موجود باشد و جایز نیست طلاق دادن وکیل گنگ از آن مترجم گوید که مگر با وکالت و الله
اعلم و شرط است جمع بودن هر دو شاهد در شنیدن یک صیغه پس اگر متفرق باشند باطل است طلاق
و اگر طلاق بگوید و شاهد نگیرد پس بعد از آن شاهد بگیرد نخواهد بود طلاق او بلکه باطل است
نیست در صحت طلاق اینکه گفته شود به ایشان که شاهد باشید یا بشنوید بلکه کافیست شنوانیدن
بایشان صیغه طلاق را بدرستیکه کافیست دو شاهد در صحت طلاق بعد از آن یا بشنیدن صیغه
یا بشنیدن هر دو شاهد صیغه از نهار او شرط نیست در صحت طلاق شناختن دو شاهد مرد
و زن او بدرستیکه هر گاه مردی حاضر شود پیش طلاق بدهد واقع نمیشود طلاق او اگر چه ندانند که آن زن در
طهریست که جماع نکرده با او و جایز است طلاق دادن غایب زن خود را و طلاق دادن زنی که [illegible] و زنی
که دخول نکرده باو و زنی که حامله باشد و زنی که یائسه باشد در هر حالتی که باشند و هر چند
که بوده باشند در حیض یا در طهر جماع و جایز است از برای غایب اینکه طلاق دهد زن خود را بعد
یکماه در وقتی که نداند که در طهر جماع است یا در حیض مگر آنچه مستثنی شده است یعنی علم داشته باشد
به بودن بعضی شرایط و هر چند که آن طلاقی که میدهد بر سبیل اتفاق با شرایط واقع شده باشد
و جایز است طلاق دادن زن حامله را مطلقا یعنی در هر حالتی که باشد صحیح است طلاق و بدرستیکه

حاضر اگر یا در پیش باشد پیش دانستن حال زن خود بودن او یا در حیض یا در طهر پس حکم
او حکم غایبست جایز است از برای او که طلاق بدهد بعد از یکماه و کسیکه سه نوبت طلاق
گذشتن
بدهد یا بیشتر از عقب یکدیگر بدون رجوع کردن در میانه آنها یک طلاق خواهد بود اگر شرایط
اینها عام
طلاق واقع شده باشد و باطل خواهد بود اگر بدون شرایط باشد و مخالف هر گاه اعتقاد داشته باشد
واقع شدن سه طلاق را در یک مجلس یا طلاق در حیض را یا قسم خوردن بطلاق را و مثل اینها جایز است
لازم گردانیدن بر او با آنچه اعتقاد دارد و بدرستیکه زنی هر گاه طلاق داده شود بغیر سنت
پس گفته میشود بشوهر آن بعد از آنکه شرایط طلاق موجود باشد که تو طلاق داده این فلان
زن خود را یا طلاقت داده پس میگوید بلی پس صحیح است این طلاق مترجم گوید که این حکم اول که
لازم میشود گردانید بر مخالف آنچه اعتقاد دارد اینست که با این نوع باید مذکور شود و الا اینکه
بر طلاق او که دانستن و با و نگفتن و شاهد نگرفتن صحیح نیست و نیز باید که از آن زن عده
نگاه دارد پس آنگاه بعد از فراق تزویج میکند و گذشت حکم او در مصاهره و غیر آن و الله
اعلم و بدرستیکه شرط است در صحت طلاق بالغ بودن پس صحیح نیست طلاق طفل مگر آنکه
ده ساله شود مترجم گوید که اگر تمیز داشته باشد بقرینه حکم بعد و آنچه نیز در مقدمه عبادات
گذشت والله اعلم و جایز است که پدر تزویج کند طفل کوچک خود را و جایز نیست طلاق دادن
او و شرط است صحت طلاق بودن عقل کامل پس صحیح نیست از دیوانه و نه از کم عقل و جایز است طلاق
دادن ولی از دیوانه اگر مصلحت در آن باشد و باطل است طلاق مست و شرط است در صحت طلاق
باختیار خود بودن پس صحیح نیست طلاق کسیکه بجبر وا دارند او را یا باضطرار الطلاق بدهد و
طلاق بدهد محض [illegible] کردن با اهل خود بدون اراده طلاق پس آن طلاق واقع نمیشود و بشرط
نیت در واقع شدن طلاق با آنکه شوهر خود جاری گرداند صیغه طلاق را یا بوکالت صحیح است
پس اگر دو نفر را وکیل کند صحیح نیست که هر یک تنها طلاق بدهند تا آنکه با هم صحیح خواهد بود
مکرر
و جایز نیست طلاق زنی که عادت حیض خود را کم کرده باشد و [illegible] باشد که حیض نمی بیند
دادن
جایز نیست مگر بعد از گذشتن سه ماه و کسیکه مخیر کند زن خود را واقع نمیشود با آن طلاق
بمجرد اختیار او و هر چند که آن زن اختیار کند طلاق را پس اگر او وکیل کند در طلاق خود [illegible]

و بدرستیکه اختیار

زن بوکالت آن خود در طلاق بدهد پس این طلاق صحیح خواهد بود اما با شرایط و بدرستیکه
طلاق بدست مرد است نه با زن پس اگر شرط کند در عقد بوده طلاق را بدست زن این شرط باطل است
و ... طلاق بدست غلام است نه آقا اگر زن او آزاد باشد یا کنیز باشد که از آقای غلام
نباشد پس اگر آنکه کنیز از آقا باشد پس اختیار جدا کردن و تفریق نمودن با آقاست و بدرستیکه
اختیار طلاق بدست شوهر آزاد است اگر زن او کنیز باشد نه بدست آقای کنیز و جایز نیست از برای
غلام طلاق دادن مگر باذن آقای خود **ابواب کتاب الطلاق واحکامه** ابواب دوم در بیان اقسام طلاق و حکم های
طلاق است و در این سی و پنج باب است و دویست و چهارده حکم است در عنوانها و یکصد و نود و چند
است مجموع آنها کیفیت طلاق سنت و بیان از احکام آن اینست که طلاق میدهد زن را با شرایط
مذکوره سابق پس ترک میکند او را اگر از عده بیرون میرود پس تزویج میکند او را بعقد تازه
پس طلاق میدهد او را بر این نوع میکند تا سه نوبت پس حرام میشود بر او و حلال نیست تا شوهر
دیگر کند فاما کیفیت طلاق عدی و بیان از احکام آن اینست که طلاق میدهد او را بعد از جمع
شرایط طلاق و پس رجوع میکند در عده و وطی میکند پس طلاق میدهد او را در طهر دیگر همچنین
میکند تا سه نوبت پس حرام میشود بر او تا شوهری دیگر بکند و واقع نمیشود طلاق دوم بعد از
رجوع و رجوع نمیباشد بدون وطی **مترجم** ره گوید شرط است در شوهری که محلل باشد بلوغ و
عقد دائم و دخول پس جایز نیست تزویج از برای شوهر اول بغیر این شرایط و خواهد آمد تفصیل
آن و الله اعلم و بدرستیکه کسیکه زن خود در طلاق بدهد سه مرتبه بطلاق سنت حرام میشود بر او تا
شوهر دیگر بکند و همچنین است هر زنی که طلاق داده شود و بدرستیکه تمام کردن عده با طلاق میگرداند
حرام بودن مرتبه سیم را مگر بشوهر دیگر و بدرستیکه این دو نوع طلاق حرام میشود ... باشد
از آن در مرتبه سیم و کسیکه طلاق بدهد زن خود را بطلاق عدی سه نوبت پس حلال نیست
از برای او تا آنکه شوهر دیگر بکند و حرام موبد میشود بر او در مرتبه نهم و لیکن اختیار کردن طلاق
سنت را بر غیر آن از طلاقها و بدرستیکه محلل یعنی شوهری که در میان طلاقها میباشد بجهت حلال
گردانیدن باطل و خراب میگرداند یک طلاق و دو طلاق را نیز چنانچه باطل و خراب میگرداند
طلاق سیم را و شرط است که محلل دخول کند بزن و نیز بالغ باشد و نیز بعقد دائمی عقد کرده باشد

پس حلال نمیشود اگر بعقد متعه تزویج کرده باشد و بدرستیکه خواجه و محلل عنین اند شده و
بدرستیکه زن اگر طلاق داده باشد پس ادعا کند که شوهر کرده و حلال گردانیده نفس خود را پس
تصدیق کرده میشود اگر معتمده راستگو باشد و احتمال برود دیگر نمیگویند و علما میگویند که
محلل شده و دوست شاهد کردن بر رجوع و واجب نیست پس اگر جاهل باشد یا غافل شود مستحب است که
شاهد بگیرد هر وقتی که خاطرش برسد و بدرستیکه انکار طلاق در عده رجوع است با زن و نیز اگر بعد از
عده پس اگر زن و شوهر اختلاف کنند در این پس قسم میخورد آنکه انکار دارد طلاق را در عده و اگر
ادعا کند شوهر بعد از عده یا بعد از اینکه زن شوهر کند اینکه رجوع کرده با زن اگر شاهد داشته باشد
و ثابت گرداند صحیح است و هر چند که غایب بوده باشد و وطی نکرده و الا قبول نیست و
کسیکه رجوع کند در پنهانی و علم نگرداند زن را برجوع خود مگر بعد از عده پس اختیار با زن
خواهد بود و اگر عالم شود بعد از آنکه شوهر کرد پس شوهر آخری حقیت دارد با زن و کسیکه
طلاق دهد در پنهانی پس ادعا کند که طلاق دادم پس زن مخیر است و اگر زن ادعا کند که رجوع
کرده ام بعد از آن پس قبول نمیشود مگر باثبات و شاهد و کسیکه طلاق بدهد بطلاق عدی بدون
رجوع واقع نمیشود طلاق او و اگر رجوع کند پس طلاق بدهد صحیح خواهد بود و عده نگاه میدارد
از زن و کسیکه رجوع کند پس طلاق بدهد پیش از دخول کردن پس این حکم طلاق عدی ندارد بلکه
از انواع طلاق شرعی خواهد بود و صحیح است رجوع کردن بدون جماع پس بعد از رجوع حلال
میشود جماع هر چند بعد از عده باشد و کسیکه رجوع کند پس طلاق بدهد بدون جماع صحیح
است طلاق او اما در حکم طلاق عدی نخواهد بود و جایز است طلاق دادن زن حامله را بطلاق
عدی دو مرتبه و سه مرتبه و نیز به طلاق سنت تا وقتیکه حامله باشد و حرام میشود در مرتبه
سیم تا آنکه شوهر دیگر بکند و مکروه است طلاق دادن بیمار و جایز است تزویج آن پس اگر
دخول کند صحیح است و اگر نکرد تزویج باطل است و مهری هم ندارد و میراث هم نمیبرد و بدرستیکه
بیمار اگر طلاق بدهد بائن یا رجعی میراث میبرد از زن تا یکسال اگر در این ما بین خوب نشود و بمیرد
و یا شوهر دیگر نکند و اگر زن بمیرد آن بیمار میراث نمیبرد از آن مگر زن در عده رجعیه بمیرد و حکم
طلاق زنی که شوهر او مفقود الخبر باشد و حکم عده او و تزویج او اینست که اگر او که صبر نتواند کرد

سه

انکار

پس

آن زن

حاکم شرع او را چهار سال صبر فرماید و در این مدت خرج او را میدهد اگر مفقود ولی
نداشته باشد یا مالی ندارد که از آن خرج کند از بیت المال و اگر نیست کسی را از آن تفحص کنند
پس اگر زنده باشد آن زن صبر خواهد کرد و خرج خواهد گرفت و اگر خبری از او ظاهر نشد و ولی
و حاکم نداد امر میکند ولی آنکس را که نزدیکتر باشد که طلاق بدهد از او عده نگه دارد
شوهر کند و خواهد آمد و مرویست که اگر در عده بیاید زن او خواهد بود و اگر بعد از عده بیاید
شوهر کرده باشد تسلطی ندارد بر او و اگر نکرده باشد و خواهد او را بعقد تازه از او رجوع کند
و روایتی هم وارد شده است که اگر باین نحو ممکن نشود آن زن باید صبر کند تا خبر او معلوم شود
و بدرستیکه کنیز هرگاه طلاق داده شود دو مرتبه حرام میشود بر شوهر تا آنکه آن زن شوهر دیگر کند
و هر چند شوهر آزاد باشد و بدرستیکه زن آزاد هرگاه طلاق داده شد سه مرتبه حرام میشود بر شوهر
تا شوهر دیگر بکند نه بیش از آن و هر چند شوهر بنده باشد و کنیز را هرگاه طلاق بدهد شوهرش
او را دو طلاق پس بخرد او را حلال نمیشود وطی کردن او تا شوهر دیگر نکند و اگر کنیز دو طلاق
داده شد پس وطی کرد آن را آقای او پس حلال نمیشود از برای شوهر او تا شوهر دیگر نکند و اگر
داده شود دو مرتبه پس آزاد کرده شود یا شوهر او آزاد شود یا هر دو آزاد شوند پس حلال نمیشود
از برای شوهر تا شوهر دیگر نکند غیر از او و اگر یک مرتبه طلاق داده شود پس آزاد شود باطل
نمیگرداند آزادی او طلاق او را و خواهد بود نزد شوهر به یک طلاق خود و کسیکه جدایی کند میانه
خود و غلام خود و دور کرد اند اینها از آن یکدیگر دو مرتبه حلال نیست از برای غلام آنکه زن تا
شوهری دیگر نکند و اگر آقا با او جماع کند که با زن حلال نخواهد شد از برای غلام و اگر مرتد شود
شوهر پس باید جدا کند زن از او و حکم رجوع او بعد از توبه گذشت و هذا ما مدده مرویست
مترجم میگوید که ظاهر آن جواز است و در اینجا باید که بحقیقت غلام مذکور است و الله
اعلم و طلاق مشرک زن خود را پیش از اسلام اعتبار ندارد پس اگر مسلمان شوند پس باز طلاق
معتبرست و کسیکه متعه کند زنی را سه مرتبه حرام نمیشود بر شوهر پس تا شوهر دیگر نکند
و حرام نمیشود بر او در مرتبه نهم و غیر مدخوله و مختلعه و مبارات در اینکه سه طلاق
اند غیر از اینها دیگر طلاق رجعیست و مکروهست رجوع کردن بغیر قصد نکاح داشتن بلکه

طلاق

طلاق بعد از آنکه بکر بود پس به منزله مرتد است اگر در عده رجوع کند زن او خواهد بود و الا نه
ابواب احکام العده باب بیست و نهم در بیان احکام عدهها و در این پنجاه و پنج باب و دویست و شصت
و یک حکم است در عنوانها و دویست و هشتاد و پنج حدیث است در مجموع اینها زن غیر مدخوله را که طلاق داده
شد عده بر او نیست و جایز است که شوهر کند همان ساعت و از برای شوهر اختیار رجوع نیست
بر او و در صغیره باشد پیش از نه سالگی که اگر طلاق داده شود عده نیست بر او و هر چند
که صغیره باشد پیش از نه سالگی که اگر طلاق داده شود عده نیست بر او و هر چند دخول کرده باشد
و بعد از طلاق رجوع نیست از برای شوهر بر او و شوهر میکند همان ساعت و همچنین یائسه عده
بر او نیست هرگاه طلاق داده شد و هر چند که دخول با او کرده باشد و رجوع نیست برای شوهر
میکند همان ساعت و حد زن یائسه پنجاه سالگیست اگر سیده و نبطیه نباشد که در ایشان
شصت سالگی است و زنیکه مستحاضه باشد یعنی جوانست و حیض نمی بیند و شبیه باو مثل
آنکه هر سه ماه یکحیض می بیند یا مستحاضه است و عادت خود را گم کرده است پس عده ایشان سه
ماه است مترجم میگوید که باید هر یک از ایشان پیش از طلاق سه ماه دوری کنند از شوهر و دیگری
که مشتبه باشد بر آن حامله بودن باید که سه ماه عده نگه دارد و زن مستحاضه رجوع میکند
خود در حیض و اگر نباشد رجوع میکند به تمییز کردن خون حیض از استحاضه و اگر نتواند
پس رجوع میکند به عادت زنان خود پس اگر ایشان در یکدیگر مختلف باشند پس سه ماه عده نگه میدارد
و زنیکه عده میدارد اگر یکحیض ببیند پس یائسه شود باید عده خود را تمام کند بدو
دیگر و همچنین در حیض ثابت نمیشود [illegible] کردن خون آنکه و بدرستیکه طلاق خلع
بائن است و رجوع نیست از برای شوهر بر او مگر آنکه زن رجوع کند با آنچه بخشیده
مهر و غیره پس مرد هم رجوع میکند بطلاق و بر آن زن هست عده نگه داشتن و همچنین است
طلاق و مبارات و بدرستیکه عده زنیکه حامله باشد و طلاق گفته شود عده او وضع حمل
اوست و هر چند که همان ساعت متولد شد و بدرستیکه شوهر اختیار رجوع دارد پیش
از وضع حمل مگر آنچه مستثنی شده است بعد از این اینجا مذکور میشود و حلال است
از برای زن حامله به سبب حمل خود او و بدرستیکه هر زنیکه حمل او دو تا بوده باشد

نفاس

در غالب خود با

از شوهر خود

بیرون می‌آید بوضع طفل اول و حلال نیست شوهر کردن از برای او تا آنکه متولد نشود طفل دوم
و بدرستیکه زن حامله هرگاه وضع کند سقطی که تمام یا غیر تمام و هر چند که مثل گوشت پاره
باشد که عدهٔ او تمام میشود و بدرستیکه عدهٔ زنیکه مستقیم باشد اگر طلاق داده شود
سه طهر است پس اگر از این بیشتر باشد پس باید که یکسال صبر کند پس بعد از طلاق سه ماه دیگر عده
نگاه دارد و اگر در اول یک ماه هم صبر کند هم مجزیست و بدرستیکه معنی قروء که در عده وارد شده
آن طهر است یعنی سه طهر باید زن مطلقه عده نگاه دارد و زنیکه عدهٔ او بطهر حساب میکند بیرون میرود
از عده هرگاه داخل شود در حیض سیم بشرط آنکه موجود باشد حیض اول از طلاق و هر چند باید
باشد زنیکه عدهٔ او بطهر است هرگاه ببیند خون را اول حیض سیم جایز است شوهر کند اما با
کراهت و جایز نیست که شوهر را بخود متمکن کردن تا از حیض پاک شود پس بعد از حیض
از عادت مستقره پس اگر پیش از ده روز است او را حیض در قسم حساب میشود و اگر بعد از ده
روز باشد پس از استحاضه حساب میشود و واجبست ماندن زنیکه او را طلاق رجعی داده باشند
در خانهٔ شوهر تا تمام شود عدهٔ او پس باید که بیرون نرود مگر باذن و باید که بیرون کرده نشود
مگر آنکه بجا آورد فاحشه ظاهره را و زنیکه طلاق رجعی داده شد اگر اراده زیارت کند جایز است
بیرون رفتن او بعد از نصف شب نه پیش از آن و نرود بروز و واجبست خرج او بر شوهر
و ساکن گردانیدن او در خانهٔ خود تا تمام شود عدهٔ او اما در طلاق غیر رجعی بحکم نماند
و لایقست از برای آن زن که مطلقه بطلاق رجعی شده و بنزد دیگری زینت کردن و نیکو
بودن و خود را بشوهر ظاهر گردانیدن در ایام عده و واجب نیست بر آن ترک زینت کردن
و جایز نیست از برای او اینکه حج سنتی بکند در عدهٔ رجعی مگر باذن شوهر و جایز است حج واجبی
بجا بیاورد بدون اذن او و جایز است در عدهٔ بائن خواه سنتی باشد و خواه واجبی و جایز
است بیرون کردن زنیکه در عدهٔ رجعی هرگاه بجا بیاورد فاحشه را و فاحشه آزار دادن
اهل شوهر است و بدخلقی و تندی و واقع شده است که زنا است علما حقه بر زنا مُهرم گویند
که مصنف منع ما نیکه بدترین آنها سخت است و الله اعلم و اگر زنی ادعا کند که عده منقضی
شده است با امکان او قبول میشود قول او و عدهٔ زنیکه شک باشد در حمل او تا نه ماه است

زنیکه

زنیکه طلاق داده شده عده نگاه میدارد از روزیکه طلاق داده شده نه از روزی
که خبر باو برسد پس اگر عالم نشود که چه روز طلاق گفته شده عده نگاه میدارد از
روزیکه عالم شود بطلاق پس اگر عالم نشود بطلاق تا آنکه تمام شود عدهٔ او
پس بعد از آن بر او عده نیست و واجب است بر زنیکه عده نگاه دارد در مردن شوهر خود
از روزیکه خبر باو برسد و هر چند که بعد از مردن او بچندین سال باشد و واجب است
ترک زینت کردن بر زنیکه در عدهٔ وفات است و بر و ترک بوی خوش کردن و امثال آنها و
بدرستیکه عدهٔ وفات چهار ماه و ده روز است و عدهٔ زنیکه حامله باشد و شوهر او مرده
باشد مثل چهار ماه و ده روز و تولد فرزند است هر کدام که دورتر باشد و ثابت نیست زنیکه
شوهر او مرده باشد خرج او و ساکن گردانیدن او در خانهٔ شوهر در ایام عده و از برای
او جایز است که هر جا که خواهد عده نگاه دارد و جایز است حج کردن او در عدهٔ وفات و بجا
آوردن حقهای صاحب حق بر او و بیرون رفتن در خانهٔ شوهر و بزیارت قبر او
برای احتیاج که بآنجا باشد از آن و شرط نیست در عدهٔ وفات بودن او در یکجا و مکروه است
خوابیدن او در غیر خانهٔ خود و واجبست عدهٔ وفات بر زنیکه دخول باو نشده باشد و اگر
شوهر در عدهٔ رجعیه بمیرد واجبست بر زن عدهٔ وفات و ثابت میشود میراث هر کدام که از زن یا شوهر
بمیرد و کسیکه تزویج کند زن شوهر دار یا او دخول کند بآن لازم میشود مهر و بر آن حرام مؤبد
میشود و باید که برگرداند زن بخانهٔ شوهر او بعد از آنکه عده نگاه دارد از این مرد دومی
پس اگر شهادت داده شود بمردن شوهر زن دو شاهد دروغ هر دو شاهد مهر را ضامن هستند
و بدرستیکه زن هرگاه برسد بآن خبر فوت شوهر او یا طلاق او پس شوهر کند آن زن بعد از آن
بیاید آن مرد یا معلوم شود که او را طلاق نداده پس آن زن از آن شوهر جدائی کند مخیر است ... عده
و واجبست عده بر زن از شوهری که حلال باشد اگر دخول کرده باشد بآن زن و بدرستیکه عدهٔ
کنیز از طلاق دو طهر است و هر چند شوهر او آزاد باشد و اگر حیض ندیده باشد و در سن
حیض دیدن باشد پس چهل و پنج روز و عدهٔ زن آزاد از طلاق سه طهر است یا سه ماه و هر چند که
شوهر غلام باشد و عدهٔ کنیز از وفات شوهر مثل عدهٔ آزاد چهار ماه و ده روز است مگر آنکه

از برای

براو ترك زينت وعطر كردن نيست و همين حكم دارد اگر آقا بميرد و واجبست عده آزادي كنيز
اگر آقا وطي كرده باشد و آزاد كرده باشد و خواهد آنكنيز كه شوهري بكند بعد از آقا و اگر
بميرد آقا و همين كنيز در عده آزادي باشد واجبست كه چهار ماه و ده روز ديگر عده نگه
دارد و واجبست عده بر زنيكه زنا كرده از آن مرد زناكار يا غير آن اگر خواهد او را شوهر كند
يا ديگري بر اصح و نه گويند كه بعضي حكم كرده اند كه زانيه عده نگاه ندارد و بعضي تخصيص داده اند
كه مثل عده كنيز است و بعضي به يكحيض استبرا امر فرمايند و هيچيك از احاديث ظاهر نيست
و دليل ندارد فاما آنچه بر سبيل عموم از بعضي احاديث و كلام مصنف ره مفهوم
ميگردد مثل طلاق كه سه طهر يا سه ماه باشد والله اعلم و عده زن ذميه از طلاق و وفات
مثل عده كنيز است پس اگر در عده مسلمان شود پس مثل زن آزاد خواهد بود و زن كافره
كه از اهل ذمه نباشد و شوهردار باشد اگر مسلمان شود واجبست بر او كه عده طلاق زن
آزاد نگه دارد و كسيكه چهار زن داشته باشد و يكي را طلاق رجعي بدهد جايز نيست
كه زن ديگر بكند تا عده آن زن تمام شود و اگر غايب باشد بايد تا صبر كند و كسيكه زن
خود را طلاق رجعي بدهد و خواهد تزويج خواهر او را كند جايز نيست تا عده او تمام شود و
همچنين است متعه هر گاه تمام شود مدت آن بايد صبر كند در تزويج خواهر او تا عده او تمام
شود و جايز است تزويج خواهر زن در عده باين يعني غير رجعي و زنيكه مطلقه باشد و حامله
باشد هر گاه وضع حمل او شد جايز است كه شوهر كند اما جايز نيست كه شوهر را متمكن گرداند
بر نفس خود تا آنكه از نفاس بيرون رود و كنيز هر گاه آزاد شد در عده رجعي بايد كه از
سر بگيرد عده را مثل عده آزاد و اگر آزاد شود در عده باين تمام ميكند همان عده كنيزي
و عده كنيزي كه آقا او را آزاد كرده بعد از مرگ خود اگر وطي كرده باشد بعد از مرگ آقا چهار
ماه و ده روز است و عده متعه اگر بميرد شوهر در ايام مدت آن نيز چهار ماه و ده روز است
آزاد باشد يا كنيز و همچنين است كنيزي كه وطي كرده او را بملكيت فاما در نوع بودن يعني
ترك زينت كردن بر زن آزاد واجبست و بر غير آن و عده متعه هر گاه تمام شود مدت آن دو طهر
است و اگر حيض نمي بيند و جوان باشد پس چهل و پنج روز و واجبست استبرا كردن كنيز در

وقت خريدن به يكحيض و همچنين نيز واجبست استبرا كردن او در وقت فروختن او و واجبست
استبرا كردن او به يك حيض و بتفصيل حكمهاي استبرا او شماره كنيزان در تزويج بي
نكاح اماء و عبيد گذشت و جايز است بيرون آمدن زنيكه در عده است از طلاق از خانه
با احتياج ضرورت و كنايه گفتن بخواستگاري زنيكه در عده است جايز است اما تصريح
كردن جايز نيست و در ابواب مصاهره بيان آن گذشت مذكور شد كتاب الخلع والمبارات كتاب
دوم از ملحقات نكاح در بيان طلاق و خلع و مبارات است و در اين چهارده بابست و چهل و نه حكم
در عنوانها و شصت و چهار حديث است در مجموع آنها صحيح نيست طلاق خلع و نه عوض
گرفتن از براي شوهر تا آنكه ظاهر نشود ناخوشي از جانب زن و جايز نيست ضرر رسانيدن
بزن تا آنكه فدا بدهد بشوهر و واجبست اجتناب از نفس خود و جايز نيست از براي زن طلب
خلع يا طلاق از شوهر در حالت اختيار و زنيكه صيغه خلع بر او جاري گرديد پس او صحيح
نيست الفاظ طلاق او نيز تابع آن نگرداند باين نوع كه بگويند انت مختلعة و انت طالق
و در طلاق و خلع جايز است كه بگيرد شوهر از زن بيشتر از مهر او فاما جايز نيست در طلاق
مبارات زياد بر مهر و طلاق خلعي از جمله طلاقهاي باين است كه شوهر را در آن اختيار
رجوع نيست و اگر رجوع زن نكند در بذل مهر و اگر يكي از ايشان بميرد در اين عده ميراث ميان
ايشان نيست و در اين طلاق خلع يا مبارات لازم است نيز دو شاهد و بودن زن در طهري
كه جماع نكرده باشد با او يا حامله باشد و بدرستيكه زنيكه طلاق خلع گفته شد هر گاه رجوع
كند در آنچه بذل كرده پس طلاق رجعي ميشود و جايز است از براي شوهر رجوع كردن و همين
حكم دارد طلاق و مبارات نيز و طلاق مبارات نيز بايد ناخوشي از جانب هر دو باشد و در اين
طلاق نيز رجعي نيست از براي شوهر و باين است و ميراثي نيست اگر زن رجوع نكند در
بذل و واجبست بر آنكه زن نيز مثل طلاق رجعي و ثابت نيست از براي زني كه طلاق خلع
گفته شد كه آن را بهر صيغه خوش شود گردانند مثل آنچه گذشت در احكام طلاق و جايز است
از براي شوهر اين زن تزويج كردن خواهر آن را پيش از تمام شدن عده او و بدرستيكه از براي
زن مختلعه و مبارات محل سكنا و خرج دادن او بر شوهر نيست و بدرستيكه شرط نيست در طلاق

که با بدین نزد سلطان گفته شود **کتاب الظهار** کتاب سیم از ملحقات کتاب نکاح کتاب ظهار
یعنی گفتن لفظ به زوجه خود از غیر طلاق که حکم او داشته باشد مثل النجر تشبیه کردن عضوی
از اعضای زوجه خود را بیکی از ذوی محارم خود مثل مادر و خواهر و این صحیح نیست
مگر با شرایط چند و در این نسخه با بیست و نه و هفت حکم است در عنوانها و هشتاد و دو
هفت حدیث است در مجموع آنها کسیکه بگوید بزن خود که انت علی کظهر امی یعنی تو
بمن مثل پشت مادر منی پس حرام میشود بر او وطی کردن آن زن تا کفاره بدهد و بدرستیکه
واقع نمیشود ظهار مگر در طهری که جماع نکرده باشد در آن و شنیدن دو شاهد عادل
در حالتیکه بالغ و عاقل و باختیار خود باشد و نیز واقع نمیشود مگر با قصد و اراده
آن و بدرستیکه اگر تشبیه کرد آن زن خود را بیکی از زنان محرم خود بقصد ظهار حرام پس
میشود آن زن بر او تا کفاره بدهد و واقع نمیشود ظهار پیش از عقد و واقع نمیشود بقصد
قسم خوردن و نیز راضی گردانیدن غیر و ظهار واقع نمیشود در غضب و نه در رضا و نیز پیش
از دخول و کسیکه بگوید بزن خود انت علی کظهر امی یا بگوید بجای ظهر کبد امی یا رجل امی یا هم
عضوی از اعضاء دیگر پس ظهار واقع میشود با شنیدن آن و واجب است کفاره بر شوهر اگر خواهد
وطی کند و زن هم قرار نگیرد یعنی ساکت نشود مگر با آن پس اگر طلاق بدهد پس کفاره ساقط
خواهد بود پس اگر رجوع کند و اراده وطی کند داشته باشد پس واجب خواهد شد کفاره اما
اگر بعد از طلاق صبر کند تا از عده بیرون رود پس بعقد جدید او را تزویج کند کفاره
واجب نیست و بدرستیکه ظهار واقع میشود از زن آزاد و کنیزی هم که زن باشد یا ملک
او باشد و واقع میشود ظهار از مرد آزاد و غلام هم اما بر غلام نصف کفاره واجب است
که بعوض داشتن یکماه باشد و نیست بر او آزاد کردن و نه طعام کردن و کسیکه ظهار
کند یکزن را چندین مرتبه پس بر او هست که کفاره بدهد از هر یکی از آنها یکمرتبه هر چند
بیک لفظ باشد واجب میشود بر او از هر یکی از آنها یک کفاره و کسیکه ظهار کند پس
جماع کند پیش از کفاره از روی علم و دانستن لازم میشود او را کفاره دیگر و حلال
نیست از برای او وطی کردن تا آنکه کفاره را بدهد و جایز است معلق گردانیدن ظهار

بر شرط و آن شرط کردن وطی است یعنی اگر وطی کنم پس تو از ظهار خواهی بود و بدرستیکه در این صورت
ظهار واقع نمیشود تا حاصل نشود جماع و بدرستیکه زن هر گاه امر خود را ببرد بنزد حاکم
پس بر حاکم است که جبر کند آن مرد را بر کفاره دادن و وطی کردن اگر طلاق نه دهد و هرگاه
که قادر باشد بر کفاره نه در وقتی که عاجز باشد از آن و بدرستیکه کسیکه ظهار کرده باشد حبس
کرده نمیشود بر کفاره دادن و وطی کردن یا طلاق دادن مگر بعد از سه ماه از وقتی که
حکم کند و خصلت کفاره مرتبه است یعنی به ترتیب است عاجز شدن هر یک بجا آوردن دیگر
خواهد بود و لما الحکام کفاره اول بنده آزاد کردن است دوم دو ماه پی در پی روزه
گرفتن است سیم شصت مسکین طعام دادن است و اگر جمع شود قسم خوردن با ظهار
کردن در یکزن پس اگر یکلفظ واحد جاری کرده یک کفاره میدهد و اگر هر یک را
لفظ علیحده گفته پس بر آن بهر یک از آنها یک کفاره خواهد بود و بدرستیکه طلاق
با ظهار واقع نمیشود و طلاق با ظهار نیز واقع نمیشود یعنی نباید هر یک علیحده در زمانی
بر شرطهای معلوم واقع شود و زن اگر شوهر خود را گفته اند از آنهم اعتبار ندارد و واقع
نمیشود **کتاب الایلاء و الکفارات** کتاب چهارم در بیان ایلا کردن یعنی قسم خوردن بر ترک
وطی و نیز در بیان احکام جمیع کفارات نکاح و غیره است و در این کتاب دو باب است
ابواب الایلاء ابواب اول در احکام ایلاست و در این سیزده باب است و پنجاه و هشت حکم
است در عنوانها و چهل و دو حدیث است در مجموع آنها بدرستیکه واقع نمیشود
ایلا ابد و نجاری گردانیدن لفظ قسم و هر چند که دوری کند از زن خود یکسال
یا بیشتر فاما حبس کرده میشود بعد از چهار ماه بر وطی کردن یا طلاق دادن اگر زن
صبر نکند بر آن و کسیکه ایلا کرده باشد بر آن گناهی نیست و حرجی هم بر آن نیست در
چهار ماه و نه بعد از آنهم اگر ساکت باشد زن و راضی باشد بآن و هرگاه امر خود را ببرد نزد
حاکم و بدرستیکه ایلا واقع نمیشود مگر بلفظ الله یا اسمهائیکه مخصوص بذات خدا است
و نیز واقع نمیشود بقصد اصلاح و خوب شدن زوجه بلکه واقع میشود در وقتیکه بقصد
ضرر باشد و نیز واقع نمیشود مگر هرگاه قسم بخورد بر ترک وطی کردن بیشتر از چهار ماه

ظهار

یا قسم میخورد بر شرط طلاق بدون قیدی و نیز واقع نمیشود ایلا مگر بعد از دخول
بزوجه و کسیکه ایلا کرده است با زن داشته میشود بنزد حاکم بعد از چهار ماه نه پیش از آن
اگر مرافعه کند آن زن زوج آن پس اگر آن زن مرافعه را تاخیر کند از چهار ماه هرچند مدتی بسیار
باشد که با نجا جایز است از برای او و بعد از آن حاکم رفتن بمجرد مرافعه و واجبست که باز داشته شود
بنزد حاکم و کسیکه ایلا کرده است جبر کرده میشود بعد از مدت چهار ماه بر اینکه رجوع کند یا آن
زن را طلاق بدهد و جایز است از برای او که طلاق رجعی بدهد یا طلاق باین فاما در این
صورت لازم است که جمع شود شرایط طلاق و کسیکه ایلا کرده اگر قبول نکند طلاق دادن را
بعد از مدت چهار ماه و نیز رجوع هم نکند باو تنگ میکند امام و تنگ میگیرد
بر او در خوردن و آشامیدن تا آنکه رجوع کند پس اگر چنانچه باز ابا کرد و قبول ننمود
امام او را حبس میکند و بدرستیکه اگر طلاق بدهد پس از نو عده نگاه میدارد و اگر رجوع
کردن بر او لازم است که کفاره قسم خود را بدهد و اگر زن ادعا کند که مرد با او جماع نمیکند
و مرد ادعا میکند خلاف آنرا پس قسم داده میشود مرد و ترک کرده میشود ابواب الکفارات
ابواب دوم در بیان کفارات است از روزه و حج و غیره و در این سی و هفت باب و یکصد و هفتاد و
یک حکمست در عنوانها و یکصد و بیست و نه حدیث است در مجموع آنها واجبست کفاره مرتبه در
ظهار که آزاد کردن بنده است پس اگر عاجز شود روزه گرفتن دو ماه پی در پی پس اگر عاجز شود
شصت مسکین را طعام بدهد از زن آزاد ظهار واقع شده باشد یا کنیز و کسیکه
تطوع کند بکفاره ظهار یا کفاره ماه مبارک رمضان یعنی بدهد از خود از جانب
کسیکه بر او لازم شده است این کفاره مجزی خواهد بود از آن شخص کفاره و جایز
است از برای تمیزی که این تفضل را بر او کرده که اطعام کند بان تمیزی که بر او واجب
شد کفاره از همین کفاره و بعیال او هم نیز اگر مستحق باشد و جایز است در روزه
گرفتن پی در پی گرفتن آن از یکماه و یک روز و تفریق کردن در باقی و از این کمتر متابع مجزی
نیست و جایز نیست روزه کفاره در سفر و نه در مرض و کسیکه واجب شود بر او روزه گرفتن
دو ماه پی در پی جایز نیست از برای او شروع کردن در ماه شعبان مگر روزه بگیرد

بیش از آن هرچند که بیکروز باشد و کسیکه شروع کند در روزه پس قادر شود بر آزاد
کردن بنده جایز است از برای او تمام کردن روزه و اولیست اختیار کردن آزاد کردن بنده را
و بدرستیکه واجب بر غلام از کفاره ظهار همین روزه گرفتن یکماهست و کسیکه عاجز
شود از کفاره مجزیست او را استغفار کردن و در ظهار نیز بعد از عجز استغفار مجزیست و جایز
است وطی کردن پس اگر قادر شود واجبست بر او و مجزیست آزاد کردن بنده که طفل باشد
در کفاره ظهار اگر متولد شده باشد در اسلام و همچنین در کفاره قسم و مجزی نیست در کفاره
قتل بدرستیکه بنده مومن که وارد شده است در کفاره آن بنده ایست که اقرار بامامت داشته
باشد و کسیکه عاجز شود از کفاره ظهار مجزیست او را روزه گرفتن هیجده روز و کسیکه بنده
خود را آزاد کرده باشد بعد از آنکه او را بی عیب کرده آن بنده را آزاد شود مجزی نیست آن بنده از کفاره
و واجبست کفاره مرتبه در قتل خطا خواه گرفته شود از آن دیه یا بخشیده شود یا آن کشته شده آزاد باشد
یا بنده و واجبست کفاره بر زن هرگاه مجروح کرد و الحی او را ساقط کرد اند از خود طفل را حکم
و واجبست کفاره مخیره مرتبه در مخالفت کردن قسم و آن کفاره ده مسکین طعام دادنست
یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن بنده پس اگر کسیکه نیابد یعنی ممکنش نشود پس روزه
سه روز پی در پی است پس اگر از این عاجز شود باید که استغفار کند و حد عاجز شدن آن از
طعام دادن و پوشانیدن در کفاره اینست که نباشد نزد او زیادتی از قوت عیالش و
مجزیست در اطعام کردن از برای هر مسکینی یکمد از طعام و اولیست دو مد و نیز ضم کردن با
نان خورش او و کمتر آنها نمکست و بیشتر آن گوشت است و بدرستیکه پوشانیدن در کفاره یکجامه
است از برای هر مسکینی و اولیست دو جامه و کسیکه نیابد از مساکین کمتر از آن شماره را مکرر
کند بر ایشان تا آنکه تمام شود کفاره و کسیکه بیابد شماره را مجزی نیست مکرر کردن بر کمتر از
شماره و مجزی نیست اطعام کردن طفلهای صغیر را در کفاره که هر یک را یک نفر بحساب کنند
بلکه جایز است دو نفر را یک نفر حساب کند و بدرستیکه کوچک و بزرگ و مرد و زن برابرند
دادن بایشان و جایز است دادن مستضعف از کفاره با نبودن مومن و جایز نیست دادن بناصبی
و بدرستیکه واجب نیست کفاره در قسم مگر بعد از مخالفت کردن و کفاره کسیکه قسم بخورد به بیزاری

از خدا و بعضی پس خلاف قسم خود کند ده مسکین طعام دادنست از برای هر مسکینی یک مد
واستغفار نیز بکند و سه روزه روزه بگیرد و کسیکه قربانی کند مجزی نیست او را آنکه اطعام
گوشت قربانی از اطعام کفاره قسم که بر ذمه او باشد یعنی قربانی بعوض کفاره قسم حساب
نمیشود و کفاره وطی در حیض گذشت و کفاره تزویج کردن در عده در ابواب طهاره
گذشت با تفصیل آن و کفاره خلف نذر اگر نذر روزه باشد پس کفاره روزه ماه مبارک
رمضان خواهد داد و اگر غیر آن باشد پس کفاره قسم خواهد داد و واجبست کفاره مخیره
که در قسم مذکور شد اگر مخالفت کند عهد خود را و کسیکه واجب شود بر او دو ماه پی
در پی پس افطار کند بسبب بیماری یا حیض باطل نمیشود پی در پی بودن و واجبست از برای قتل
در کفاره آزاد کردن کنیزی که مادر و پدر او باشد و مجزی نیست در کفاره آزاد کردن
کور و زمین گیر و خوره دار و بی عقل و مجزی نیست شل و هلاک و دست بریده و یکچشم
و واجبست کفاره جمع بکشتن مومنی را عمدا از روی تعدی و ظلم و کسیکه بکشد غلام
خود را عمدا لازم میشود او را نیز کفاره جمع و کسیکه بر ندبند خود را هر چند بحق باشد سنت است
از برای او کفاره دادن یا آزاد کردن آن بنده و کفاره دریدن جامه بر مرگ زن یا
فرزند کفاره قسم است و بریدن موی خود را کفاره مخیره ماه رمضانست و در خراشیدن
او صورت خود را تا بخون آید و در کندن موی خود در مصیبتها کفاره قسم است و
خوابیدن از نماز خفتن تا نصف شب که قضا شود روزه گرفتن از روز است و کفاره
غیبت استغفار کردن از برای کسیکه غیبت او کرده است و کفاره کار سلاطین و حکام
بر آوردن حاجتهای برادران مومنست و کفاره افطار ماه مبارک رمضان گذشت در کتاب
صوم و تجارت و غیره و کفاره خنده بلند اینست که بگوید اللهم لا تمقتنی و کفاره فال بد
زدن توکل کردن بر خدا و داخل شدن آن کار است و کفاره کسیکه تزویج کند زنی که شوهر
داشته باشد اینست که تصدق کند به پنج صاع آرد و کفاره مجلسها اینست که هر گاه برخیزد بگوید
سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و بقیه کفارات
از اعمال انسان بعمل می آید که مستوجب کفاره می شود در موضع آنها از روزه و حج و غیره

(margin: در ابواب حیض)
(margin: قتل)
(margin: و مجزی نیست)

مذکور

مذکور شد و احکام آنها نیز بتفصیل در مقام خود تحریر یافت و بعد از این هم نیز
بعضی از آنها مذکور خواهد شد در نذر و عهود و ایمان و عتق و غیر آنها انشا
الله تعالی **کتاب اللعان** کتاب پنجم از ملحقات کتاب لعانست و آن لعن کردن هر یک از زن
و مرد خود را بر فاحشه که از اثبات آن عاجزاند و در مقام شک و ریب در آن نا
ثابت و یکصد و شانزده حکمت در عنوانها و هشتاد حدیث است در مجموع آنها خود را
کیفیت آن و پاره از احکام آن اینست که لعان ثابت میشود بسبب نسبت دادن بزنا زن
یا دعوی دیدن پس شوهر در برابر امام چهار مرتبه شهادت میدهد بخدا که البته من صادقم
راستست و در مرتبه پنجم میگوید که لعنت خدا بر من اگر دروغ گو باشم پس اگر زن ساکت
شد آنرا سنگسار میکنند و اگر نه پس آن هم چهار مرتبه شهادت میدهد بخدا که این مرد دروغ
گو است و در مرتبه پنجم میگوید که لعنت خدا بر من اگر این مرد راستگو باشد پس بعد از این حرام
مؤبد میشود این زن بر این مرد و باید که در وقت لعان امام پشت بقبله باشد و مرد در طرف
راست و زن در طرف چپ او و موعظه کند هر یک را و واقع نمیشود لعان مگر بعد از دخول
و حکم خلوت کردن با زن مثل دخولست پس اگر قذف کند زن را پیش از دخول لازم میشود
بر این مرد حد قذف و تفریق نمیشود میانه ایشان و کسیکه ساکت شود پیش از تمام لعان یا
تکذیب کند نفس خود را لازم میآید بر آن زن حد زنا میشود و مرد و سنگسار میشود و تفریق
میانه ایشان و کسیکه قذف کند زن خود را ثابت نمیشود بان میانه ایشان لعان اگر کرد
تا آنکه مرد ادعا نکند دیدن زنای زن را پس اگر ادعا نکند لازم میشود در این صورت بر
مرد حد با نبودن شاهد و لعان کردن نیست میانه ایشان و همچنین لعان نمی باشد اگر نسبت
زنا بدهد زن را غیر شوهر او از خویشان او یا کسیکه اجنبی باشد و ثابت میشود لعان میان
مرد آزاد و زنی کنیز و میان غلام و زن آزاد و میانه غلام و کنیز و میان مسلمان و زن کافره
که از اهل کتاب باشد نه میان مرد آزاد و کنیز خودش و کسیکه اقرار کند بفرزند خود یا تکذیب
کند نفس خود را بعد از لعان کردن لازم نمیشود آنرا حد و حلال نیست زن از برای مرد و ملحق
میشود با مرد آن فرزند پس میراث میبرد از پدر و میراث نمیبرد از آن پدر بلکه مادر از آن پسر میراث

میرد و خالوهای او اگرچه مادر زنا باشد و کسیکه اقرار کند بیکی از فرزندهای دوگانی توام
عنیشود انکار کردن آن دیگری و بدرستی که لعان ثابت میشود در عده و ثابت نیست لعان
کردن بدشنام دادن زنیکه کنک باشد و نه با مردی که کر باشد و اما حرام مؤبد میشود
میشود بسبب دشنام دادن بتهمت زنا کی و ثابت میشود لعان کردن مگر بنفی کردن فرزند یا دشنام
زنا با دعوی دیدن زنا و جایز نیست که نفی کند فرزند را با احتمال داشتن و هرچند که
زن متهمه باشد و ثابت نیست لعان میان شوهر و متعه و ثابت نیست لعان بسبب دشنام
دادن کسیکه تازیانه زده شده باشد در دشنام زنا داده مطلقا منهم نه گوید که یعنی
خواه بمردی گفته باشد یا زن خودش یا از غیر یا زنه بمرد در اینجا شخص را گویند که دشنام داده
بشخص دیگر و آنرا تازیانه زده اند از الحال الحد از حد و جز خود را نیز دشنام زنا داده
در اینصورت لعانی نیست میان ایشان و اگر شهادت بدهند چهار نفر بر زنای زنی که یکی
از آن چهار نفر شوهر آن زن باشد شهادت ایشان قبول است و روایتی هم هست که آن سه
نفر را حد میزنند و شوهر زن خود را لعان میکند مگر سه نفر فاسق باشند یا شهادت
ایشان بر زنای مطلق بدون دخول باشد و ثابت است لعان کردن میان زن حامله و شوهر
آن اگر زن را نسبت دهد بزنا یا نفی کند فرزند خود را اما آن زن سنگسار نمیشود اگر ثابت
شود زنا تا طفل متولد شود و بدرستی که میراث فرزند ملاعنه بمادر او میرسد و بکسیکه از
جانب مادر خویش است نسبت باشد اگرچه مادر زنا باشد و اگر مرد زن پیش از لعان کردن و بعد
از قذف پس کرباید مردی از خویشان زن و با او ملاعنه کند پس میراث زن نمیشود شوهر
و اگر زن بمیرد از پیش مرد شوهر و ثابت میشود حد بر کسیکه دشنام بدهد طفلی را که اند مسجد
یا و الای تعصیل آنان یافته شده و همچنین دشنام دادن طفل را که بد رضاد ملاعنه کرده اند
وکسیکه بگوید بزن خود که ترا بکر نیافتم ثابت نمیشود لعان کردن میان ایشان بلکه بر او مرد
حد تعزیر است وکسیکه دشنام زنا بدهد زن خود را بعد از لعان نحو که بر او حد است و لعان نیست
و سنت است دوری کردن از آن مرد و زنیکه لعان میکنند در آن وقت لعان و اگر آن طفل متولد
شود در شش ماه و بیشتر از وقت دخول پس آن طفل از آن مرد است و اگر کمتر از شش ماه باشد پس آن

وکر

آمرزد

آن مرد نیست و گذشت احکام نیز در احکام اولاد **کتاب العتق** کتاب ششم از مطلب مقاصد در بیان
آزاد کردن بنده هاست و احکام آن و در این هفتاد و چهار باب است و سیصد و چهل و
چهار حکمت در عنوانها و دویست و بیست و دو حدیث است در مجموع آنها است
بنده آزاد کردن و تاکید دارد بشام نهم ذی الحجه که شب دهم باشد و در روز نهم نیز و سنت است
اختیار کردن آزادی غلام مرا بر کنیز و شرط است صحت عتق بقصد قربت یعنی رضای
خدا تعالی و صحیح نیست آزادی پیش از مالک شدن و هرچند حیز را معلق گرداند با آزادی یعنی
اگر بخرم پس آزاد خواهی بود نا جایز است در آزادی از وجود ملکیت بالفعل و صحیح نیست
گردانیدن آزادی را قسم خوردن یعنی بگوید قسم بآزادی فلان بنده و همچنین با صیغه
آزادی او گرداند و نه معلق گردانیدن آزادی بنده را بر شرطی یعنی اگر چنین شد تو آزادی
پس صحیح نیست مگر بگفتن صیغه تازه و جایز نیست آزاد کردن بنده دیگر بر او سنت است
نوشتن نوشته جهة آزادی بنده و کیفیت آن اینست که ترا آزاد میکنیم با خبر شخص که اقرار دارد
باشی با اعتقاد حق و عمل کنی بواجبها و مرد هرگاه مالک شود پدر خود را یا اولاد خود را
یا یکی از زنان محرم خود را پس آزاد خواهند گردید بر آن و بدرستیکه مالک میشود خویشان
خود را که بغیر اینجا عتق باشند و آزاد نخواهند گردید بر آن بلکه سنت است آزاد کردن ایشان و
بدرستیکه خویشان رضاعی در اینجا حکم خویشان نسبی دارند و بدرستیکه زن هرگاه مالک شود
یکی از پدر یا اولاد خود را آزاد خواهند گردید بر او و مالک میشود غیر این دو طایفه را از خویشان
و اگر مالک شوند یکی از زن و شوهر دیگری را عقد باطل میشود فاما مرد زن را بملکیت تصرف
میتواند کرد و زن مرد را بملکیت شوهر خود نمیتواند کرد و حرام میشود بر او مگر آزاد کند
آنرا و بعقد تازه تزویج کند و کسیکه آزاد کند بنده را و شرط کند خدمت کردن یکی مدتی را
پس آن شرط لازم میشود و کسیکه آزاد کند بنده را با شرط خدمت کردن مدتی معینی پس اگر بگریزد آن
پس بر او آقا لازم نمیشود آزادی آن خدمت کردن و بهر زاد در اینصورت و کسیکه آزاد کند غلام
خود را بر اینکه تزویج کند با دختر خود یا کنیز خود را بشرط آنکه اگر بسر او زن دیگر بگیرد
برگردد به بندگی یا صد اشرفی بدهد یا غیر اینها از شرایط دیگر پس همه این شرطها براو لازم

برای آنکه امر کرده و بدرستی که آزاد کرده شده باختیار خود میباشد پس اگر ضامن شود کسی جنایت
آنرا بعد از مردن صاحب اختیار و ولی خواهد بود و میراث آنرا میبرد اگر وارث نسبی دیگر نداشته
باشد و اگر او هم نباشد و وارث هم نباشد پس اختیار او و میراث او از امام خواهد بود و
بدرستی که کسیکه ولایتی داشته باشد در غلام آزادی پس جایز نیست فروختن او و نه بخشیدن
آنرا و نه شرط کردن آنرا و بدرستی که آزاد کرده شده که بامر واجب آزاد شده باشد مختص میباشد
باختیار خود و کسیکه کسی برای او ولایتی ندارد مگر شخصی که ضامن جریره او شود و اگر نباشد پس امام
خواهد بود و نیز امام خواهد بود اگر بیزاری بجوید آقای آزاد کننده از ضامنیت جریره او و
همچنین کسیکه عقوبت کند بنده خود را که بآن سبب آزاد شود امام ولی و وارث خواهد بود و صحیح
است آزاد کردن باشاره نمودن اگر عاجز شود از گفتن و صحیح است آزاد کردن زن بدون اذن
شوهر و سنت است اذن گرفتن از او و آزاد کردن در بیماری که گذشت در وصایا که صحیح است اما
وصیت نمودن بآزادی در بیماری از ثلث اعتبار دارد و صحیح نیست آزادی بنوشتن و شرط
است در آن گفتن بزبان و خواستن بر بنده گریختن از آقا و گریختن باطل میکند تدبیر را
یعنی آزادی بعد از مرگ را و حد گریختن گذشت و کسیکه بترسد از گریختن غلام یا کنیز خود
جایز است قید کند آنرا و محکم کرده اند و ساقط نمیشود با این سبب جزیه آن بنده با جنون
و جایز است آزاد کردن غلام گریخته هر گاه معلوم نباشد مردن او حتی آنکه در کفاره فائده
هم و کسیکه بگیرد بنده گریخته را که رد کند بصاحبش پس از او بگریزد یا هلاک شود و تفریط
نکرده باشد ضامن نیست و جایز است گرفتن جعاله و مزد بر بنده گریخته و کم شده هر گاه
بگوید باقای خود که فروختم او را هفتصد درهم و من میدهم سیصد درهم و آن بنده مالی داشته باشد
لازم میشود بر او شرط و اگر مالی نداشته باشد شرط لازم نیست و بدرستی که یکی از ورثه اگر شهادت
بدهد بآزادی بنده جایز است شهادت او در حصه خودش و سعی میکند آن غلام در حصه باقی
ورثه و این وارث که شهادت داده ضامن نیست رسانیدن ایشان را در صورتی که او عوض بوده باشد
ثقه و امین باشد و اگر کنیز بمیرد شوهر آن و وارثی نداشته باشد خریده میشود آن زن از مال
شوهر و آزاد میشود و همچنین است حکم ورثه دیگر یعنی اگر بنده باشند ایشان از مال او خریده

میشود

میشود تا بزرگ برسد بخودشان و آزاد میشوند و کسیکه آزاد کند غلامی را و آن غلام قرضی داشته
باشد لازم نمیشود آن قرض بر آقا مترجم گوید که صورتیکه آن قرض بدون اذن آقا کرده
باشد والله اعلم و قرض غلام اگر بعد از آزادی باشد بفروش رفته آنرا بر آقا خواهد بود اگر او را اذن داده باشد
در تجارت و جایز است آزاد کردن پسر ده ساله بنده خود را و کسیکه نذر کند آزادی اول بنده که
کمال الملک شود پس مالک شود بنده چند را یکی را قرعه زده میشود بر آنها باسم هر یک
از ایشان که قرعه بیرون آمد آزاد میشود و کسیکه آزاد کند سه بنده خود را پس بگوید حال آنکه
بنده بیشتر داشته باشد گفته میشود باو که آزاد کردی بندهای خود را پس بگوید بلی آزاد
نمیشود مگر همان سه بنده و کسیکه نذر کند آزادی کنیز خود را اگر وطی کند آنرا بیرون رود
آن کنیز از ملکیت آن حکم قسم بهم میرساند و هر چند آن کنیز رجوع کند بملکیت آقا
و کسیکه اقرار کند بآزادی بندهای خود در بیماری یا بجهت دفع ضرر پس آن آزادی واقع نمیشود
و جایز است فروختن بنده که از زنا بهم رسیده باشد و خدمت فرمودن آن و قبض کردن از
قیمت آن و طفلی یا غیر طفلی که یافت شود آزاد است و فروختن او نمیشود و خریده نمیشود و
خواهد و ولی خود میگرداند پس او ضامن خواهد بود جنایت او را و کسیکه کند با وجیزه برای
پس اگر او مالی داشته باشد جمع میکند بجز خرج خود و اگر نداشته باشد پس چیزی نیست برای
و کسیکه نذر کند آزادی بنده خود را لازم میشود بر او وفا کردن و هر چند که آن بنده
نباشد و کسیکه آزاد کند بعضی بنده خود را پس تمام او آزاد میشود مگر آنکه وصیت کند
بآزادی بعض آن و دیگر مالی نداشته باشد پس آزاد میشود ثلث آن اگر وارث تجویز نکنند تمام را
و باید آن بنده سعی کند در خریدن آن باقی دو ثلث دیگر و کسیکه وصیت کند بآزادی ثلث
بندهای خود پس در میان ایشان قرعه زده میشود و آزاد میشود بآن و کسیکه وصیت کند
بآزادی یک رقبه جایز است که آزاد کنند از جانب او کنیزی را آن وصیت کننده مرد باشد
یا زن و جایز است آزاد کردن بنده مملوک فرزند را اگر بنده بر خود قیمت کند یا پسر تجویز کند
و سنت است که پسر تجویز آن بکند و کسیکه بعهد با وعده الی الله النجر را آزاد جایز نیست از برای
او خریده و دادن قیمت آن تمام از مال غلام بلکه باید ضم کند بقیمت آن از مال خود چیزی

و هر چند بکند هم بوده باشد تا آنکه اختیار آن غلام داشته باشد با خریدن آن از او و جایز است
آزاد کردن کنیز حامله را و مستثنی کند فرزند او را و به درستی که طفل صغیر تابع پدر مسلمان
میباشد پس اگر پدر آزاد باشد یا بنده و تابع غیر نباشد پس فرزند را و به درستی که کسیکه بر او
آزادی رقبه مؤمنه باشد مجزیست او را آزاد کردن طفل اگر یکی از پدر و مادر او مؤمن باشد
و به درستی که بنده هرگاه طلب کند فروختن را از اجنبی سنت اجابت او کردن و سنت هم نیست
هرگاه موافق باشد و آقا هم با او نیکی و احسان میکرده باشد و غلام گریخته گرد دزدی کند و
قبول نکند به جمع کردن دیگر آقا دزدی قطع کرده میشود دست او و بیع دیگر بعد از آن کشته
میشود و غلام کافر اهل ذمه اگر مسلمان شود باید که فروخته شود به مسلمان و سنت خواندن دعا
و آیة الکرسی و نوشتن آن و دعا از برای غلام گریخته **کتاب التدبیر والمکاتبه والاستیلاد** و در آن هشتم
ملحقات در احکام تدبیر است یعنی وصیت کردن به آزادی بنده بعد از مردن خود و یا مکاتبه
یعنی بنده خود را میخرد از آقای خود به قیمتی و کاهی آقا شرط میکند که اگر در فلان مدت این مبلغ را
ندهی تمام یا بنده خواهی بود و این را مکاتبه مشروطه میگویند و کاهی بدون شرط میباشد
و آن را مکاتبه مطلقه میگویند و نیز در بیان طلب فرزند کردن از کنیز است و در این سه نوع
است **ابواب التدبیر** باب اول در احکام تدبیر است و در این سیزده باب و هفتاد و پنج حکم
در عنوانها و سی و هفت حدیث است در مجموع آنها جایز است فروختن بنده که مدبر کرده
باشد آن را و آزاد کردن او اما مکروه است فروختن اگر احتیاج نداشته باشد و در اصلی نباشد
آن بنده و جایز است فروختن او و در هم زدن کردن او و جایز است برگردیدن از تدبیر مثل برگردیدن
از وصیت چونکه تدبیر حکم وصیت دارد است و جایز است جماع کردن و کرفتن بنده را
که تدبیر کرده اند و جایز است مکاتبه نمودن او و اولاد کنیز مدبره که از غیر آقا باشند هم حکم
مادر او دارند یعنی ایشان هم مدبرند اگر بعد از تدبیر بهم رسیده باشند یا علم نشود آقا
وقت تدبیر کردن و استثنا نکند آن را و به درستی که بنده مدبر اگر متولد شود از برای او
اولادی چند از کنیز خودش بعد از تدبیر پس همه ایشان حکم تدبیر دارند و اگر بمیرد پدر ایشان
پیش از آقا باطل نمیشود تدبیر اولاد یعنی ایشان آزاد خواهند شد بعد از مردن آقا و بنده مستکه

و وطی کردن

اولاد کنیز مدبره هرگاه تابع مادر باشند در تدبیر جایز است رجوع کردن در تدبیر مادر نه در تدبیر
ایشان و به درستی که مدبر آزاد میشود بعد از مردن آقا از ثلث و کسیکه مدبر کند بنده خود را و بر او
قرض باشد او را قرض داده میشود پس تدبیر و کسیکه کنیز مدبره را مهر زن خود کرد اند پس طلاق
بدهد پیش از دخول در کتاب طلاق حکم آن گذشت که جایز است اگر آن زن عالم شود به تدبیر پس رجوع
میکند یا آن زن به نصف قیمت آن و گریختن بنده باطل میگرداند حکم تدبیر را پس اگر متولد شود
از برای او در وقتیکه گریخته فرزندانی چند خواهند بود همه آنها بنده و جایز است معلق کردن
تدبیر را بر مردن کسیکه گردانیده شده از برای او خدمت آن بنده پس اگر بگریزد از خدمت آن باطل
نمیشود تدبیر آن و جایز است معلق گردانیدن تدبیر را بر مردن شوهر و جایز است آزاد کردن بنده
مدبر را در کفاره واجبه و شرایط تدبیر و سنت بودن آن و صیغه آن و بیان از احکام او گذشت
در عتق و کفارات و وصایا و صیغه آن اینست که میگوید اگر واقع شود بر من حادثه مرگ پس تو حر یا تو
آزاد است و بنده مدبره بنده است تا آقا زنده است **ابواب المکاتبه** باب دوم در احکام مکاتبه است
و در این سی و دو باب و هفتاد و هفت حکم است در عنوانها و شصت و چهار حدیث است در مجموع
آنها سنت است مکاتبه نمودن بنده مسلمان اگر مالی یا کسبی داشته باشد و جایز است
بلکه سنت است مکاتبه نمودن و هر چند مالی نداشته باشد و جایز است مکاتبه
نمودن بنده را از جمله بنده های دیگر با ذکر صفت و تعیین سن او و نمودن مکاتبه مطلق
آزاد میشود به قدر یکه ادا کرده از آن مال و مکاتبه مشروطه آزاد نمیشود تا تمام را ادا نکند
و اگر عاجز شود بر میگردد به بندگی و آزاد نمیشود از آن جزئی تا ادا نکند تمام مال
مکاتبه را و هر چه شرط کرده شود بر او لازم میشود و وفا کردن ما دامی که مخالفت نکند
امر شرعی را و بیان از احکام او خواهد آمد و حد عاجز شدن مکاتب اینست که به تأخیر بیندازد
یک نجم را از وعده خود و سنت است از برای آقا که صبر کند بر او هرگاه عاجز شود و مکاتبه جایز
نیست از برای او تزویج کردن و خرج کردن و تصرف کردن در مال خود به چیز زیاد باشد از
قوت او مگر با اذن آقای خود درهم و شوهر کردن کنیز مکاتبه جایز نیست تا ادا نکند جمیع مال
مکاتبه را مگر آقا اذن بدهد و مکاتبه مطلق هرگاه آزاد شود از آن چیزی آزاد میشود از او که

نکاح

او بهما قدر تا ادا کنند جمیع آنچه بر ایشان هست پس از ایشان میشود و میراث میبرند از پدر بقدر
آنچه آزاد شده است و کنیز مکاتبه بر آقا وطی او حرام است پس اگر بکند لازم میشود بر او مهر
بقدر آزادی و سنت است از برای آقا ترک کردن چیزی از مال المکاتبه از اصل مال که بنهان کرده
اگرچه آن زیاده از ربع باشد بجهت وضع کردن و لایست وضع کردن شش یک و اگر شرط کند بر مکاتب
که اگر عاجز شود برگردد به بندگی و باشد تا آقا آنچه را که گرفته است این شرط لازم میباشد و کسیکه
اعانت کند زن بدهد از برای مال المکاتبه آن با این شرط که هرگاه آزاد شود بر بده اختیار رق
آن نباشد و این شرط لازم میشود و جایز است آزاد کردن نصف کنیز خود و مکاتبه کردن بر نصف
دیگر فاما شوهر نمیتواند کرد تا تمام نکند مال المکاتبه را و جایز است کم کردن مال المکاتبه
از برای تعجیل کردن آن باقی بجهل مهتی اما بلفظ التخییر بلفظ کم کردن و ادا نداختن و آقا
اگر وطی کند کنیز مکاتبه لازم میشود بر او مهر المثل پس اگر حامله شود باطل نمیشود حکم
مکاتبه آن پس اگر عاجز شود از ادای مال المکاتبه پس آن کنیز مادر فرزند آقا خواهد بود و
شرط کند میراث مکاتبه را صحیح نیست این شرط و اختیار بعد از مردن مکاتب با اولاد او
با آقاست اگر ضامن جریره نداشته باشد و اطفال و مکاتب اگر اراده کند تعجیل مال المکاتبه را
پیش از وعده لازم نیست اجابت کردن بلکه سنت خواهد بود و جایز است مکاتبه نمودن
بر مالی که زیادتر از قیمت او باشد یا مساوی یا کمتر و مکاتب اگر آزاد شود از آنچیزی
پس از برای وارث خواهد بود بقدر آزادی او و از برای آقا خواهد بود بقدر بندگی او اما
مال الحر او وهانه نه باشد و مکاتبی که بعضی آن آزاد باشد میراث میبرد و میراث برده میشود
آزادی و اگر وصیت کرده شود از برای او بچیزی نیز جایز است از برای او بقدر آزادی و
حکم دارد هر بنده که بعض آن آزاد باشد هر چند مکاتب نباشد و جایز است دادن به مکاتب
تصدق و زکوة و حکم مکاتب در حدود گذشت که بقدر آزادی اوست و در شهادت جایز است
با یکی دیگر و فطره بر او واجب است **ابواب الاستیلاد** ابواب سیم در احکام طلب فرزند کردن از
کنیزان و در این هشت باب و چهل و دو حکم است در عنوانها و پانزده حدیث است در مجموع
کنیز مادر فرزند بنده است تا آقا زنده باشد و جایز است فروختن او در قیمت خود اگر آقا

ادا کردن

معسر باشد و بیرون در غیر قیمت ستر و بدر رسیکه کنیز اگر طفل با تمامی را ساقط کرده اند از آقای
خود پس آن مادر فرزند نمیباشد و اگر بعد از مرگ آقا باشد ساقط شدن پس آن آزاد خواهد بود
و جایز است وصیت کردن از برای کنیز که مادر فرزند باشد و نیز جایز است فروختن
فرزند رضاعی او در نکاح گذشت حکم آن بتفصیل و کسیکه تزویج کند کنیز را پس فرزند
شود آن کنیز بعد از آن بخرد آن را پس حکم کنیز دارد مگر آنکه حامله شود بعد از تمالک شدن
او و کنیز ام ولد اگر بمیرد فرزند او پیش از پدرش پس آن کنیز خواهد بود آزاد نمیشود بمرده
بلکه جایز است فروختن او در اینوقت و کنیز ام ولد اگر فرزند او زنده باشد در وقت
پدر او میگردد آن کنیز از حصه فرزند او و آزاد میگردد از حصه او اگر آزاد نکرده باشد
آنرا پیش از مردن خود یا وصیت نکرده باشد بآزادی آن یا نبوده باشد بر آقا قرضی که فرا
گرفته باشد تمام قیمت آن کنیز را و جایز است جبر کردن کنیز مادر فرزند را بر خدمت کردن
و بر شیر دادن فرزند و آن کنیز که مادر فرزند باشد هرگاه بمیرد آقای او پس قرضی آن شود و
نفر آنی بکند و از آن نفر زنند دار شود پس نفر زننده نه وارث آقای به فرزند و خو
بود هرگاه وضع حمل او شود آن کنیز کشته میشود **کتاب الاقرار** کتاب هشتم در احکام اقرار کرد
و در این شش باب و سی و یک حکم است در عنوانها و هفت حدیث است در مجموع آنها صحیح است
اقرار کردن در مرض موت اگر متهم نباشد یعنی در محل تهمت نباشد و کسیکه اقرار کند بچیزی
از برای یکی از دو نفر پس بمیرد و معین نکند یکی را پس آنچیز از کسی خواهد بود از آنها که شاهد
داشته باشد و اگر نباشد شاهد میان ایشان دو حصه خواهد شد و صحیح است اقرار کردن
از عاقل بالغ و لازم میشود بر او و کسیکه اقرار کند نزد حبس کردن یا تخویف کردن یا برهنه
چهره زدن یا تهدید کردن او بهیچیک از اینها بر او لازم نمیشود چیزی و حکم اقرار کردن بعضی
از ورثه بوارثی یا آزادی یا قرضی در ابواب وصایا گذشت که اگر یکنفر یا دو نفر عادل یا غیر
از رسد و نصیب ایشان بقدر حصه ثابت میشود و اگر عادل باشند بر جمیع لازم میشود و باقی
از احکام آن حکمهای اقرار بتفصیل در آنجا و در قضا و غیره خواهد آمد انشاء الله تعالی
و قبول است اقرار فاسق بر نفس خودش **کتاب الجعالة** کتاب نهم در احکام جعالت یعنی مزد دادن

طفل

مادر فرزند

پس آزاد شود

غیر

بخوردن شیر بزی پس آن تعدی میکند باولاد آن بز نیز و کسیکه قسم بخورد
که بزند غلام خود را جایز است بخشیدن آن بلکه سنت است و کسیکه قسم بخورد
که بزند غلام خود را شمارۀ معینی جایز است که جمع کند چوب چند را بان شماره و بزند
یکمرتبه و حساب کند بان و کسی که قسم بخورد بر ترک مصحف منعقد میشود قسم ان و لازم می‌شود
بمخالفت کردن آن یک کفاره و کسیکه قسم بخورد از برای طلبکار خود که بیرون نرود از
بلد مگر باذن آن و بوده باشد بر آن در این قسم خوردن ضرری پس منعقد نخواهد
شد و جایز است قسم خوردن از برای وارث بر نبودن مالی از برای میت با وجود ان
و وصیت نمودن باعمال او یا اقرار کردن باعمال از غیر و کسیکه قسم بخورد از جانب
دیگری که چنین خواهد کرد این قسم منعقد نمی‌شود و لازم نمیشود بر هیچیک از ایشان
چیزی و جایز است قسم خوردن بر دعوائی که غیر واقع باشد بجهت رسیدن بحق و رفع
کردن ظلم قاضیان جور را و کسیکه قسم بخورد که نحر کند فرزند خود را منعقد نمی‌شود
قسم آن و همچنین اگر قسم بخورد که ترک کند اصلاح کردن میان مرد و زن و اگر قسم
بخورد زن برای شوهر خود که بعد از تو شوهر نکنم این قسم منعقد نمیشود و همچنین اگر
قسم بخورد که از شهر بیرون نمی‌آیم بسوی تو یا با تو اینهم منعقد نمی‌شود و منعقد شدن
قسم بر کشتن فیل معلوم نیست و در کتاب قضا خواهد آمد ان شاء الله تعالی که اگر
چنین کرده باشد سنت است بر آن که بجهة نحو معلوم کند و جایز است و جایز است بر
داشتن بقدر حق خود از مال منکر پس اگر قسم بدهد آنرا بعد از آن جایز است که
امر کند که از برای او برند او چیزی نیست و کسیکه بر ذمه غیر خود مالی داشته باشد
پس منکر شود آنرا پس قسم دهد او را دیگر بعد از آن جایز نیست تقاص کرده از مال
او یعنی برداشتن بدون علم او و جایز است تقاص کردن پیش از قسم پس اگر رد کند
مال را بعد از قسم خوردن پس جایز است قبول کردن و کسیکه خویش دارد از کنیز عمه اش و
بترسد از داخل شدن در گناه و قسم بخورد که با آن کنیز اساس نکند هرگز پس بمیرد
عمه و آن کنیز بمیراث رسد باو حکم قسم او باطل میشود و حلال میشود آنکنیز از برای او

و کسی که

و کسیکه قسم بخورد و فراموش کند آنچیزرا که گفته پس اگر بخاطرش نیاید آنچه در نیت او بوده عمل
کند و واجب نیست کفارۀ قسم پیش از مخالفت کردن بلکه بعد از آن واجب میشود و سنت است
ترک کردن مدعی طلب کردن قسم را هرگاه قسم متوجه منکر باشد کتاب النذر و العهد کتاب
یازدهم از ملحقات در احکام نذر و عهد است و در این بیست و پنج باب است و یکصد و بیست
و هفت حکم است در عنوانها و هفتاد و شش حدیث است در مجموع احادیث یکی که نذر
منعقد نمی‌شود تا آنکه بگوید لله علی کذا و نام ببرد شرط را و نذر را نیز و بوده باشد عبادت
نذر از وجوه معینه و کسیکه نذر کند و نام نبرد آنچیزرا که نذر کرده لازم نمیشود بر او چیزی
و اگر نام ببرد آنرا مجمل بدون تفصیل پس مخیر است در آن در مطلق عبادت یعنی بدون
ثواب نخواهد بود و کسیکه نذر کند تصدق کردن بمال بسیار واجب است که تصدق کند
هشتاد درهم و کسیکه نذر کند که هدیه کند طعامی یا گوشتی را بکعبه منعقد نمی‌شود و
میشود اگر نذر کند که هدیه کند بسوی کعبه شتری یا مثل آنرا پیش از ذبح کعبه و کسیکه
نذر کند پس عالم شود بواقع شدن شرط پیش از نذر پس منعقد نخواهد بود و لازم نمی‌شود
بر او چیزی و مکروه است واجب گردانیدن چیزی را بر خود همیشه بنذر کردن یا شبه آن
و سنت است کشیدن خیر را و دفع کردن شر را به نذرها مانند همیشه و نذر بنده همیشگی که حج
بگرداند بر نفس خود چیزی را بدون واجب گردانیدن بر خود لازم نمیشود بر او توجه چند
که آن حج نشسته باشد و جایز است نذر کردن با آزادی و حج کردن نیز و کسیکه نذر کند حج کردن را
پای پیاده یا برهنه لازم میشود بر آن و اگر عاجز شود سوار خواهد شد و کسیکه نذر کند
که تصدق کند به دراهمی چند معلوم پس گردانید آنرا باطل و اشتری لازم است بر او اعاده
کردن و اگر نذر کند روزه روز معینی را همیشه پس اتفاق بیفتد آن روز بروزهای حرام
واجب است افطار کردن و قضا گرفتن آن نیز و کسیکه نذر کند هدیه او نام نبرد مکانی را
پس لازم میشود که نحر کند آنرا بمنی و اگر معین کند مکانی پس در همان مکان باید نحر کند و
بر آن نیست اشعار و نه تقلید و نه وقوف بعرفات با آن مگر در وقت نذر قصد کند این را
و کسیکه نذر کند روزه را پس عاجز شود از آن سنت است که بدهد از هر روزی مدی

از طعام بکسیکه روزه بکیرد بجهت آن وکسیکه نذر کند روزه معینی را حرام نیست او را
سفر کردن بلکه جایز است از برای او و بر آن افطار واجبست و واجبست قضا هر کاه
بر کردد وکسیکه نذر کند باینکه تصدق کند بجمیع مال خود جایز است که قیمت کرده شود
خانه او و جمیع ملك او پس تصدق شود بقیمت آنها بعد از دیگری پس اگر باقی بماند
چیزی وصیت کند بآنکه بعد از فوت او بدهند و نذر کردن زن بدون اذن شوهر
و بنده بدون اذن آقا و فرزند بدون اذن پدر هیچ یك از اینها صحیح نیست و منعقد
نمیشود وکسیکه نذر کند که اگر متولد شود از برای او پسری و برسد بحد بلوغ
یا آن باره اینکه حج بفرماید آنرا یا خود با او حج کند پس بمیرد پدر لازم است که حج
کرده شود از پدر آنچه ترك کرده و منعقد نمیشود نذر در معصیت و نذر در امر مرجوح
و منعقد میشود نذری که شکر نعمت خدا باشد یا دور شدن از معصیت باشد اما
عکس اینها جایز نیست وکسیکه نذر کند هدیه را که قادر نباشد بر آن لازم نمیشود
بر آن وکسیکه نذر کند هدیه را بسوی کعبه که غیر حیوانات باشد آنرا تصدق خواهد نمود
و گذشت در کتاب حج وکسیکه نذر کند فعل واجب را یا ترك حرام را لازم میشود بر آن
و کفاره واجب میشود اگر خلاف آن کند وکسیکه نذر کند حج پیاده را پس عاجز شود
سوار میشود و شتری با خود میبرد که قربانی کند و جایز است نذر کردن به بستن خود
در راه خدا و نیز نذر روزه زمانی یا حینی را و در کتاب صوم گذشت که جایز است نذر کردن
روزهای حرام و نیز جایز است نذر کردن احرام بستن را پیش از احرام گاه و در کتاب حج گذشت
وکسیکه نذر کند وکسیکه نذر کند حج کرده پیاده او عاجز شود مخیر نیست از اینکه کرایه از غیر است
تصدق کردن بباقی خرج راه کعبه وکسیکه بیمار شود و نذر خود را از خدا بطلبد پس بر آن هست
که آنها را برساند با تمام مترجم گوید که اگر بنا باشد امام ظاهر بنا بر آیت باید دید والله اعلم و نذر
منعقد نمیشود در حال غضب مگر بدانکه قصد قربت نموده است پس صحیح نیست نذر از برای رضای
زن و مثل آن وکسی که نذر کند که هر گاه فرزندش خود را منعقد نمیشود و سنت است که ذبح کند
عوض آن قوچی را و واجبست وفا کردن بآنچه با خدا عهد کند پس اگر مخالفت کند واجبست که

مرابط

غضب

کفاره

کفاره مخیره بدهد **کتاب الصید والذباحه** کتاب دوازدهم در احکام شکار کردن و ذبح کردن حیوانات
شکار و غیره است و در این دو ابواب است **ابواب الصید** ابواب اول که در احکام شکار است و در
در این چهل و پنج باب است و دویست و سی و پنج حکمست در عنوانها و یکصد و هفتاد و
چهار حدیث است در مجموع آنها حلالست شکار سگ تعلیم داده شده اگر بکشد آنرا
و جایز است خوردن شکار آن سگ و هر چند خورده شد از آن شکار خورده شد یا کمتر از نصف
آنرا یا بیشتر از نصف یا بیشتر شکار او جایز نیست خوردن شکار حیوانات دیگر غیر از سگ
معلم هر گاه بکشد شکار را مگر آنکه برسد بآن شکار و هنوز زنده باشد پس واجبست
ذبح کردن آن شکار و بدرستیکه شکار سگ تعلیم داده شده هر گاه برسد بآن پیش از
آنکه بکشد شکار را حلال نیست تا ذبح نکند آنرا و بدرستیکه اگر بکشد شکار را
سگ شکاری و غیر شکاری سگ بشراکت و مشتبه شود که کشنده آن کدام است حلال نیست مگر آنکه
زنده آنرا دریابد و ذبح کند و حلال نیست شکاری که شکار کند آنرا باز و کلاغ و شیر
مگر زنده دریابد و ذبح کند و حلال نیست شکار سگ غیر معلم مگر آنکه تعلیم داده شود
در وقت فرستادن و بحیوانی که شکار کند شك شکاری اگر زنده بیابد آنرا و یا او را بیابد شد
چیزی که آنرا با آن ذبح کند جایز است که اغرا کند آن سگ را یعنی اشاره کند باو که بکشد
شکار را و حلالست در اینصورت و حلال نیست آنچه را شکار میکنند غیر سگ مثل
باز و چرخ و عقاب و مرغ و درنده ها و غیر اینها مگر آنکه زنده آنرا دریابد و ذبح کند و
جایز است خوردن از شکار سگهای کردی که تعلیم داده شده باشد و مکروه است
شکار سگ سیاه یکرنگ و سگ اگر شکار کند و بکشد بدون آنکه او را کسی نفرستد
حلال نیست شکار آن و در وقت فرستادن سگ بعقب شکار لابد و ناچار است
از گفتن بسم الله و اگر نگوید حلال نیست آن شکار مگر آنکه فراموش کند بسم الله
پس در اینصورت حلال خواهد بود و مجزی نیست که بسم الله را بگوید غیر آن شخصی که سگ
فرستاده و بدرستیکه شکار سگ اگر غایب شود از نظر پس بعد از آن مرده آنرا بیند شود
حلال نیست و حلال نیست شکار سگ مجوسی و کافر ذمی اگر تعلیم داده باشد آنرا

مسلمانی و هرچند که وقت فرستادن باشد و اگر نه پس حلال نیست و جایز است شکار
کردن با سلاح مثل شمشیر و نیزه و تیر پس حلال خواهد بود آن شکار اگر کشته شود بعد از
گفتن بسم الله و هرچند که با آن سلاح دو نصف کرده اند آنرا و هرچیزی که صید کند
کرده شود بسلاح پس آنرا مردم یابند یا بچه یابند کنند پیش از مردن آن با سلاح حرام
نیست خوردن آن فاما حلال نیست غارت کردن آن مگر باذن آنکسی که شکار کرده آنرا
و کسیکه بزند شکاری را پس غایب شود از او و بیابد آنرا بعد از آن مرده حلال نیست
خوردن آن مگر آنکه عالم شود که هیچ آزردن او و مرده نه بچیزی دیگر و کسیکه شکاری مرده
را بیابد که در آن تیری باشد و نداند که بچه کشته شده و کی آنرا کشته حلال نیست خوردن
آن و کسیکه برسد بشکاری و بزندش با تیری که از جانب دیگر او بیرون رود حلال است
خوردن آن و حرام نیست و مکروه هست حلال ساختن شکار را بچیزی که بزرگتر باشد از آن
و حلال است شکار بتیری که بی پر باشد هرگاه سوراخ کند آنرا و مکروه هست شکار کردن
بآن هرگاه پیکانی داشته باشد از غیر خود و حلال نیست آنچه شکار شده بسنگ و کلوله
تفنگ و کلوله کمان مگر آنرا زنده بیابند و ذبح کنند و حلال نیست آنچه شکار شده بدام مگر آنکه
زنده بیابد و ذبح کند و بدرستیکه هرچیزی از شکار که قطع کند آنرا دام و جدا شود از آن
شکار بدان پس حرام است و میته است و آنچه از آن حیوان باقی ماند زنده و ذبح کند حلال است
و کسیکه تیری بیندازد بجانب شکاری و شک کند که بسم الله گفته یا نه حرام نیست خوردن
آن و شکار هرگاه تیری بآن واقع شود پس بیفتد از کوه یا دیواری یا درختی حلال نیست خوردن
آن مگر آنکه بمیرد و سر آن در بیرون آب باشد و کسیکه تیری بیندازد بجانب شکاری پس از آن
شکار بگذرد و برسد بحیوان دیگر غیر آن پس بکشد آنرا حلال است خوردن آن و کسیکه بیندازد
تیری بجانب شکاری و دیگری هم بیندازد تیری بهمان شکار و بسم الله گفته باشد حلال است
آن شکار مادامی که غایب نشود و مکروه هست شکار مرغ و وحش در شب و مکروه هست شکار
ماهی و غیره در روز جمعه پیش از نماز و حلال نیست شکار جوجه حیوانات پیش از پریدن با سلاح هرگاه
زنده بیابد آنرا و اگر جوجه با شکاری باشد که بزرگ باشد و ممتنع باشد از گرفتن پس

تیررا

تیررا بجانب هر دو بیندازد پس حلال خواهد بود آن بر کسیکه از جوجه و حلال نیست شکار شتر و گاو
و گوسفند اهلی و امثال اینها از حیوانات دیگر مگر آنکه سرکشی کنند و ممتنع باشند از گرفتن
ایشان و بوده باشد در حالت ضرورت و جایز است شکار کردن ماهی از آب و حلال است
هرگاه زنده بیرون آورند و هرچند که بسم الله نگویند و جایز است خوردن ماهی هرگاه
شکار کند آنرا مجوسی و مثل آن از کفار بشرط آنکه زنده از آب بیرون آید و در حضور مسلمان
باشد و حرام است شکار کفار در غیر ماهی هرگاه کشته باشد آنرا و کسیکه بزند شکاری را
و دو نصف کند آنرا یا قطع کند از آن عضوی که جدا شود از آن حیوان پس اگر هر دو نصف
زنده حرکت کنند نمیتوانند خورد و اگر نه هر کدام حرکت کند حلال است و اگر جدا شده
از آن بزند دیگری و آنچه جدا شود از آن خورده نمی شود مترجم گوید که بعد از این خواهد آمد که
از مذبوح آنچه جدا کنند در زندگی آن چه حیوان زنده باشد و چه انسان و چه صحرائی باشد و چه
اهلی که حرام است و حکم میته دارد و نجس است خواه ضرورت باشد یا نه اما اگر آن عضو بریده
شده متصل باشد بآن حیوان تا آنرا ذبح کنند یا بسبب شکار زخم تیر بمیرد پس آن حلال است
والله اعلم و کسیکه شکار کند مرغی را پس بشناسد صاحب آنرا یا ادعا کند آنرا کسی که
متهم نباشد واجبست بر او رد کردن آن مرغ خواه قیمت آن کمتر از درهم باشد یا بیشتر و کسی که
شکار کند مرغی را که بالهای او درست باشد و صاحب آنرا نشناسد پس آن مرغ از او
خواهد بود و کسیکه ببیند مرغی را و برود از عقب آن پس دیگری آنرا بگیرد از کسی
خواهد بود که گرفته و مکروه هست کشتن خطاف و آزار دادن آن و آن پرستوست که در ایام
بهار پناه می آورد در میان خانهها جا میگیرد که آنرا فرشته رو میگویند یا پرستوک و همچنین
هر مرغی که بیاید و پناه بیاورد و حرام نیست خوردن پرستوک و مکروه هست کشتن
هدهد یعنی شانه سر و صرد که نوع مرغی است شبیه بان و صوام که شاه مرغ گویند و زنبور
عسل و موش خرما و مرغ آبی و جایز است کشتن کلاغ و حدأة که مرغ غیبت بیابانست که نوعیست
از جنس کلاغ و مار و عقرب و سگ گزنده و مکروه هست کشتن قنبره که نوعیست
از گنجشکها و معروفست و نیز خوردن آن و دشنام دادن آن و دادن آن بطفلها که بازی

کند با آن و جایز است کشتن مارها و هر حیوانی که یافت شود در صحرا از حیوانات وحش
مگر آن حیوانی که از جنیان باشد و آن حیوانی که نهی واقع شده مخصوص کشتن آن و مکروه است
کشتن مارهای خانگی و مکروه است ترک کردن آنها از ترس آزار ایشان و مکروه است
کشتن شقراق و آنچه غیر از کبوتر کوچکتر با بالهای آن سرخ و سبز و منقار آنها است
و حرام است شکار کردن کبوتر حرم و جایز نیست خوردن آن در هیچ حالتی و جایز است کشتن
سگهای هرزه نه سگ گله و نه سگ شکار و نه سگ حافظ خانه و غیره و جایز است فروختن
سگ شکار را **ابواب الذبائح** ابواب دوم در احکام حیواناتی است که ذبح کرده میشود و
حلال است گوشت ایشان بعد از ذبح و حیواناتی که ذبح ایشان جایز است بسبب انتفاع پوست
ایشان هر چند گوشت ایشان حرام است بعد از ذبح نیز و بیان آن از احکام آنها و تفصیل آنها و
بیان نحر کردن حیوانات و حلال شدن بعضی دیگر هر چند بغیر ذبح و نحر باشد مثل شکار ماهی
و ملخ و غیر ذلک و در این محل یک باب است و دویست و پنجاه و هفت حکم است در عنوانها
و یکصد و هشتاد و هفت حدیث است در مجموع آنها جایز نیست ذبح کردن بغیر آهن مثل
نی یا سنگهای نازک که آنرا کالا گویند یا چوب یا سنگ یا مثل اینها در حالت اختیار و
جایز است ذبح کردن با اینها و مثل اینها چون استخوان و غیره در حال ضرورت و ناچار است در ذبح
از بریدن چهار رگ و بریدن حلقوم نیز و کیفیت ذبح و نحر و بیان از احکام آنها بلکه نحر در شتر
نزدیک سینه شتر است و ذبح در حلق نزدیک سر میباشد و نباید پشت کارد را از خود
و تیزی را از قبله که فرو برد کارد را زیر حلقوم و قطع کند بجانب بیرون و سر و در مرغ
همان انداختن تیر بجانب آن کافیست و در بز و گوسفند را باید موی و پشم آن گرفته شود در
وقت ذبح نه بستن یا گرفتن دستها و پاهای او و گاو را دست و پای او بسته میشود و دم او و کذا
میشود و شتر بسته میشود دستهای او از پایین تا زیر بغل و گذاشته میشود دستهای او و حلال
نیست ذبح حیوان از غیر حلقوم و گلوی او و جایز نیست خوردن حیوانی که بغیر ذبح شرعی ذبح
کرده شود در حالت اختیار و شتر مخصوص است بنحر کردن و باقی حیوانات را باید ذبح
و اگر نحر کنند غیر شتر را حرام است خوردن آن و میته است و اگر ذبح کنند شتر را نیز حرام و میته

بنحر

است و مکروه

است و مکروه است قطع کردن سر مذبوح را پیش از آنکه بمیرد و مکروه است کشتن حیوانرا
از شتر و گاو و گوسفند نزد حیوان دیگر مثل آنکه نگاه میکرده باشد و ذبح پرورده را اگر پرورده است
کند پیش از مردن آن حلال نیست خوردن آن و کسیکه جدا کند سر حیوانرا پیش از مردن
اما بعمد حرام نیست خوردن آن و بهیمه ای که حیوانی هر گاه سرکشی کند و مانع شود از
از کشتن یا بیفتند در چاهی و مثل آن جایز است کشتن بسلاح و حلال است خوردن آن بشرط
بسم الله گفتن پس اگر زنده بیرون آمد یا بدست رسید پس حلال نیست تا ذبح نکنند آنرا و حد در
یافتن ذبح اینست که حرکت کند چیزی از بدن مذبوح حرکتی که باختیار خودش باشد و شرط نیست
مستقر بودن زندگی در آن حیوان بیش از این و ناچار است در مذبوح از حرکت اختیاری و هم چند
اندکی باشد یا بیرون آمدن خون معتدل جهنده نه خون سنگین که متصل بگوشت می آید
که اگر جهنده نباشد یا حرکت اختیاری نکند حلال نخواهد بود و اگر حیوانی را ذبح کنند
پس بیفتد بعد از آن از بلندی یا در آتش یا در آب پس اگر دانسته شود که بذبح مرده یا بچیز
دیگر حلال نیست و اگر علم حاصل شود که مردن آن بسبب ذبح کردن شده است پس حلال است و
شرط است در وقت کشتن رو بقبله بودن آن با امکان پس حلال نیست بدون قبله مگر آنکه
جاهل باشد یا فراموش کرده باشد **مترجم** گوید که محل بریده مذبوح باید رو بقبله باشد
بانحو کسیکه کارد بقبله باشد نه آنکه پیشانی آنرا رو بقبله نمایند چنانچه عوام می
کنند والله اعلم و شرط است بسم الله گفتن نزد ذبح کردن و الا پس حلال نیست بدون آن مگر
آنکه فراموش کرده باشد پس سنت است بسم الله گفتن هر گاه بخاطرش برسد تا در وقت خوردن
آن و مجزیست نام بردن خدا را در وقت ذبح بهر چه باشد مثل تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر
و جایز است که ذبح کند جنب و اغلف که ناقص باشد و بچه ای که در شکم حیوانی
باشد ذبح او همان ذبح مادر اوست اگر تمام باشد یا آنکه موی در او روئیده باشد یا اگر
و میرود در شکم مادر بعد از ذبح مادر پس خوردن آن حلال است و اگر بیرون بیاید زنده حلال
نیست مگر با ذبح کردن و بدرستیکه حلال نیست مذبوح اگر بکشد آنرا حیوان دیگر که آنرا
نطیحه خوانند و همچنین آنکه آنرا از کوه بیندازند تا بمیرد که متردیه میخوانند و آنچه

انشاء الله تعالی فاما باید دانست که تقیه و ضرورت هر چند مرتفع نشود مکر بظهور صاحب
الزمان علیه السلام والله اعلم و جایز است خریدن ذبایح و کوشت از بازار مسلمانان و هر چند که اعلم
نباشد که کی ذبح کرده و هر چند ندانند که آیا اینرا ذبح کرده اند یا نه و واجب نیست بر سبیل
و بدرستیکه آنچه جدا شود از عضو حیوانی پیش از ذبح کردن یا زان میته است جایز نیست منتفع
شدن بآن مثل دنبه کوسفندان و غیر اینها نیز فاما تا جایز است بریدن آنها بجهت اصلاح
کردن آن و جایز نیست چراغ را با آنها روشن کردن و اگر کسی بزند شکاری را و دو حصه کند
آنرا بنحوی که از یکدیگر جدا شوند پس آن نصفی که روح ندارد و سر با آن متصل نباشد حلال
نیست و کرفتن حکم هر بود در شکار و ذکوة ماهی بیرون آوردن اوست از آب زنده و حلال
بدون تسمیه الله نیز مترجم کوید که اگر مسلمان باشد والله اعلم و حلال است شکار مجوس یا سایر
کفار ماهی را و جایز است خوردن آن نیز هر گاه ببینید آنرا مسلمانی که بیرون بیاورند زنده
و اگر نه حلال نیست و اگر ماهی زنده بیرون آورده شود پس گرد دو بیفتد در آب و بمیرد در آب حلال
نیست خوردن آن و ماهی اگر جستن کند از آب و بیرون بیفتد و بمیرد در بیرون آب حلال
نیست مگر اینکه بگیرد آنرا مسلمان در حالتی که هنوز حرکت داشته باشد و کسیکه نصب کند
دامی یا بسازد موضعی یا کودی برای گرفتن ماهی پس واقع شود در آن ماهی چند و
بمیرند بعضی آنها در آب پس اگر معلوم شود که کدام در آب مرده آن حلال نیست و اگر هیچیک
معلوم نشود همه حلال است و کسیکه بیرون آورد ماهی را از آب زنده پس بیابد در شکم
آن ماهی دیگر حلال است خوردن آن و ذکوة ملخ گرفتن اوست زنده پس حلال نیست آنچه
بمیرد در آب و آنچه بمیرد در صحرا پیش از گرفتن آن و حلال نیست بچه ملخ پیش از پریدن و ملخ
و ماهی هر گاه گرفته شود و بریان شود همچنانند که حرام نیست خوردن آن و آنچه یافت شود در
ولایت مسلمانان از پوست و گوشت باکی نیست تا عالم نشوی بحرمت آن و باقی احکام این در
حکم در لقطه خواهد آمد انشاء الله تعالی و مکروه است پی کردن حیوان و هر چند که سرکشی
کند خصوصا در زمین دشمن بلکه در آنوقت است ذبح کردن و مکروه است که ذبح
کند بدست خود حیوانیرا که خود تربیت کرده است کتاب الاطعمه و الاشربه کتاب نیز در هم از

ملحقات

ازان

بکند و قطع کند حیوان دیگر چنانچه کرک قطع میکند دنبه کوسفندرا و اینرا اقربیه
السبع میگویند و حیوانیرا که بزنند بچوب یا چیزی دیگر تا بمیرد و انرا موقوذه
مینامند و نیز حیوانی را که خفه کنند تا بمیرد که منخنقه است و نیز حیوانیرا که بنذر
از برای بت یا سنک یا درخت یا مزار یا امثال آنها که خداوند عالمیان در قران مجید و ما ذبح
علی النصب فرموده اند هیچیک از این انواع حلال نیست مکر آنکه زنده بیابند آنرا و ذبح
کنند مترجم کوید که در این نوع الحرمه اختلافی نیست اما آنچه تحقیق شده است که انسان
احتیاط کند در خوردن آنچه مذکور شد و امثال آن و مثل این ها که کوسفند در انجا
میبرند و ذبح میکنند و آتش میکنند و در سر آنهای کرم و قرنها آنها و غیر ذلک هر چند که بعضی
از علما تخصیص داده اند بعضیرا نیز در وقتیکه بسم الله نکوید حرام خواهد بود و الا
در انجام بسم الله بکوید و در هر جا که باشد حلال است و این دلیل ندارد و تخصیص بلا
مخصص خواهد بود والله اعلم و مکروه است ذبح کردن و خون حیوانات را ریختن در روز
جمعه پیش از نماز مکر با ضرورت و نیز ذبح کردن در شب پیش از طلوع صبح مکر با خوف
و شرط نیست بالغ بودن ذبح کننده پس جایز است که ذبح کند پسری که تمیز داشته باشد و
تواند نیکو ذبح کند و حلال است خوردن ذبیحه آن با ذکر اسم الله گفتن و شرط نیست مرد بودن
ذبح کننده پس جایز است که زن ذبح کند اگر ادنی باشد یا کنیز اما با کراهت و جایز است
خوردن ذبیحه خواجه و کور هر گاه اعلام کنند از قبله و مکان ذبح و غیر ذلک و جایز است
خوردن ذبیحه ولد الزنا و هر چند که معروف باشد بآن صفت و حرامست ذبیحه اهل کتاب
و غیر ایشان از کفار دیگر هر چند ذبح کننده غیر ایشان نباشد و حرامست فروختن آن ذبیحه
نیز دادن و کرفتن مکر با ضرورت و حرامست ذبیحه اهل کتاب و غیره خواه بسم الله با نام
خدا ببرند یا نه مکر با تقیه مترجم کوید که از آنجمله است ذبیحه ناصبی بقربه بعد والله اعلم و
حلال است ذبایح اهل قبله مسلمانان و انواع ایشان اما حرامست ذبیحه ناصبی و غیره مکر
در ضرورت مترجم کوید که اینست آنچه حال مذکور شده در ذبیحه اهل کتاب و غیره اما تحقیق
ناصبی و اشکال تمام دارد و بیان آن در کتاب حج و نکاح کذشت و خواهد آمد نیز در جای

اورا

انشاء الله

در بیان طعامها و شرابها است از حلال و حرام و غیره و در این شصت و پنج بابست و سیصد و
هشتاد و هفت حکمت در عنوان آنها و دویست و نود و یک حدیث است در مجموع آنها
حرام است مردار و خون و گوشت خوک و شراب و حلال است مگر دیدن آنها هنگام ضرورت بقدر
دفع شدن ضرر و حرام است گوشت حیواناتی که مسخ شده اند و تخم آنها نیز از همه جنسهای آن
پرنده و چرنده و حرام است گوشت درندهها نیز و حرام است گوشت جمیع حیواناتی که درنده از پرنده
و چرنده و از همه صاحب نیش و صاحب ناخن و غیر اینها نیز و پاره از حیوانات حرام مثل مرغی که
نشناسی آنرا و بال زدن نداشته باشد یا کمتر باشد و مکروه است گوشت الاغهای اهلی
یعنی آنهائی که در دست مردمانست که کار میفرمایند و حرام نیست و مکروه است اسبها
و قاطرها و حرام نیست آنها و حرام است خوردن هر حیوانی صاحب نیش زهری از قبیل مارها
چنانچه خواهد آمد و حرام است خوردن کلاغها هر نوع از آن مثل زاغ و غیر ذلک و حرام است ماهی
که فلوس و قشر در بدن او نباشد و نیز فروختن آن و حلال است ماهی که فلوس داشته باشد
مترجم گوید که فلوس آنرا گویند که مثل شاهی سفید بر پشت و پهلوی او بوده باشد و الله اعلم و
حرام است خوردن جری و مارماهی و زمیر که هر یک نوعی اند از ماهی که معروفند و فروختن
و خریدن آنها و حرام نیست کنعت که نوعیست از ماهی که معروفست نزد اهل دریا و آن ماهی
مختلف باشد و طرف آن از یکدیگر یعنی سر با دم آن تفاوت داشته باشد و از یکدیگر معلوم
شود مگر آنچه متغیر شد یعنی آنچه فلوس نداشته باشد و حرام است و هو که نوعیست از حیوانات
دریائی که فلوس ندارد و ربیثا که فلوس دارد اما کم و حرام نیست بلکه مکروه است و حرام است
ماهی که در آب بمیرد و الجری اگر بیرون بیند اندر مرده و کسیکه بیابد ماهی را
و نداند که آنرا تذکیه کرده اند یا نه انداخته میشود در آب پس اگر بر پشت در میان آب ایستد این حرام است
و تذکیه نشده و اگر بر رو و شکم در روی آب ایستد دلیل آن تذکیه شده و اگر ماهی باشد که نداند که
حلال است یا نه پس میشکافند شکم آنرا اگر سبز باشد حرام است و اگر سرخ باشد حلال است
اگر فرو برده باشد ماهی را پس ببیند که زنده است و هنوز زنده باشد پس اگر فلوس دارد باشد
است و اگر نه حلال است و حرام است لاک پشت و خرچنگ و بزغ و کو روماهیها تمام نبود

و مورچه و هر نوع حشره و کرم که حیواناتیست مثل کنجشک که خوراک او گوشت است و منقار او
بسیار بزرگ و شاه نیز و حکم خطاف که آنرا پرستک گویند گذشت در صید که مباح است
حلال است و بر که حیوانیست از گربه کوچکتر و شکل دنبه گوسفند میباشد و خوش نمک
است و حرام است که چینه دان و سنگدان و خار پا نداشته باشد مگر آنکه حدیث صحیح بر مباح
بودن او باشد و حرام نیست مرغی که یکی از اینها در آن باشد مگر انواع کلاغها که گذشت که
حرام است و حرام است مرغی که در وقت پریدن بالهای خود را صاف بکشد بیشتر اوقات
و حلال است مرغی که بالهای خود را حرکت میداده باشد بیشتر اوقات و حرام است تخم
گوشت آن حلال است و حرام است عکس آن پس اگر مشتبه شود تخم و نداند که حلال است یا نه پس
حلال است اگر سرهای آن با یکدیگر مساوی نباشند که اگر مساوی باشند حلال نیست و حرام
نیست خوردن خیاری که آنرا کالنک گویند و حرام نیست مرغان الجحر و خوردن ایشان
و آنچه میباشد در صحرا که حلال است خوردن آن نیز حلال خواهد بود اگر در دریا باشد و
آنچه در صحرا حرامست خوردن آن همچنین حرامست اگر چه در دریا نیز و حرام نیست یعقوب که نوعیست
از مرغان و گوسفند اگر بخورد شراب که مست شود پس آنرا ذبح کنند در آن وقت حلال
آنچه در شکم اوست و اگر نباشد بول او و مثل آنچیزیرا حلال است بعد از شستن شکم
و حرام است نیز بزغاله که بخورد شیر خوک را تا آنکه جوان و بزرگ شود و حرام است نسل آن هرگاه
دانسته شود بعینه و همین حکم دارد بنیر ان هرگاه دانسته شود یا مشتبه باشد پس اگر شیر نخورد
کمتر از آنچه مذکور شد جایز است خوردن آن اما بعد از استبرا است خوردن آن از گوسفندی
هفت روز و حرام نیست گوشت بره یا بزغاله که شیر زنی بخورد تا آنکه از شیر باز شود و نیز
نیست و حرام است گوشت حیوانات نجاسته خوار و تخم مرغی نجاسته خوار اگر بخورد
اینکه مخلوط شود با آن چیزی حلال پاکیزه که اگر مخلوط باشد باکی نیست مترجم گوید که بعضی
بعض اوقات نجاست میخورد و بعضی اوقات دیگر دانه پاکیزه حلال و اگر نجاسته زیادتی
در آن اختلافست و الله اعلم و بدرستیکه حیوان نجاسته خوار حلالست خوردن آن و سوار شدن
آن بعد از استبرا و استبرا شتر چهل روزست و گاو سی روز یا بیست روز و گوسفند ده روز

یا چهارده روز و مرغابی پنج روز یا هفت روز و مرغ سه روز و ماهی یک شبانه روز
و باکی نیست انداختن نجاست را در مرغابیها و حرامست گوشت حیوانی که جماع کند
با او انسانی پس اگر مشتبه شود در میان حیوانات اخراج کرده میشود بقرعه و آنچه حرامست
از ذبیحه خونست و هر دو تخم آن و ذکر و بول دان و غدد و دو سپرز و زهره و موی و فرج
ظاهر آن و باطن آن و پرده روی بچه شکم و مغز میان پشت و سیاهی چشم و غدد و مغز
سر و سرچین و پی زرد غلیظ که کشیده است از پشت گردن تا قدمها و رحم و صوفیت
که منی در آن قرار میگیرد و طفل در آن بهم میرسد و رگهای کهنه گردن و پوست و استخوان
و شاخ و چنگال و مکروهست گردها و رگها و گوشتهای دل و آنچه بریده میشود از دنبه
گوسفندان در حال حیوة ایشان میته است و حرامست خوردن آن و روشن کردن چراغ
از آن و حرامست هر حیوانی که شرطهای شرعی در ذبح آن بعمل نیامده خواه شکار باشد یا غیر
آن و آنچیزهائی که حرام نیست از میته و آنچه نجس نیست پنیر مایه و تخم و پشم و موی و کرک و
شیر و فله و شاخ و دندان و سم و مطلق دندان و استخوان و پر و حلالست از اینها
پنیر مایه و تخم و شیر و فله و حرامست استعمال کردن پوست میته و غیر آن هر چیزی که روح
در آن داخل باشد و مکروهست گوشت حیوانی که وقت هیجان شهوت آن و گوشت میته هرگاه
مخلوط شود با ذبح کرده شده جائز است فروختن همه را بکسیکه حلال داند میته را
و نیز خوردن قیمت آن جائز است و گوشتی هرگاه معلوم نباشد که ذکیست یا میته آنرا انداخته
میشود بر روی آتش پس اگر جمع شد حلالست و ذکیست و اگر پهن شد پس آن حرامست و میته
است و حرام نیست گوشت شترهای نر و ماده و غیره و نیز سوار شدن آنها و نیز
کبوترهای برنا و حرامست گوشت خر و کرکس و سنجاب و شیر و مباحست گوشت گوره خر و
که موش اگر بمیرد در روغن چراغ و روغن خوردن و روان باشد حرامست خوردن آن و جائز
است چراغ روشن کردن بآن و فروختن آن بکسیکه چراغ کند آنرا اما با اعلام کردن
بنجاست و اگر نه چنین کند متعین است ریختن آن و اگر روغن جامد باشد آنرا و آنچه در دور
و حوالی آن بوده بر میدارند و باقی پاکست و حلال و دنبه هرگاه بجوش آید پس میته شود

در آن موش مرده واجبست ریختن آب آن گوشت و جائز است خوردن آن اما بعد از
شستن و اگر بیفتد در آن خون و بجوش شد اگر خون بغیر گوشت باشد آنرا نیز باید شست
و الا که حلالست و موش اگر بیفتد در چیزی خواه روان باشد و خواه جامد و زنده بیرون
بیاید حرام نیست خوردن آن و مگس و امثال آن از حیواناتی که خون جهنده ندارند اگر
بیفتد در طعامی یا شرابی حرام نیست خوردن آن و امثال آن و هر چند که بمیرد در آن مکروهست
و آنکه حیوانی باشد که هرگاه و حرام نیست طعام و شراب هرگاه بخورد از آن گربه و مکروهست
نیست و حرامست سپرز و چیزی که تو عیبیه از ماهی حرام اگر پخته شود با ماهی حلال حرام
خوردن آنچه بسیار افکند بر آن آنماهی حرام و مثل آنست هر چیز حرام همچنین سپرز
با گوشت اگر سپرز پاره شده باشد از یکدیگر که اگر سوراخ نشده باشد که آب از آن بیرون
نیاید حرام نیست و نیز حرام نیست آن گوشتی که در بالای سپرز یا چیزی پخته شده باشد خواه
سپرز سوراخ شده باشد یا نه و حرامست خوردن کندوی کرکی شده باشد بر آن بیرون چون
و ممکن نباشد شستن آن و نیز پاکیزه کردن آن و حرام نیست اگر یکی از اینها ممکن شود
و جائز است آنرا بخم کردن تا آنکه سبز شود و حرام نیست دنبها و سبزیها که در دست اهل کتاب باشد
و جائز است خریدن آنها از ایشان و نیز خوردن با ایشان از این دنبها و سبزیها مترجم گوید که
نزد مجتهدهای تابع و روان و بعد از این خواهد آمد والله اعلم و جائز است چیز خوردن با کفار
در یک ظرف بالجنس کردن ایشان طعام او مکروهست اگر نجس بکنند مترجم گوید که اگر مانع
نباشد یا از پیش نو بخرند و دست نرسانند والله اعلم و حرامست چیز خوردن در ظرفهای کفار
با علم داشتن بنجس کردن ایشان آنها را نه با عالم نبودن و حرامست آنچه ذبح کرده شود
از برای غیر خدا و آن آنچیزیست که ذبح شود بجهت بت یا مثل بت یا درخت و حرام نیست میته و خون
و گوشت خوک و باقی حرامها بر کسیکه مضطر باشد بضرورت شدید مثل مردن فاما بشرط
آنکه ظالم نباشد و تجاوز از حق نکرده باشد که حرامست بر این دو نفر در ضرورت نیز و حرام
است حیوانی که خفه کرده باشند یا از کوه انداخته باشند یا زده باشند تا مرده باشد
یا درنده آنرا کنده باشد که هیچیک را ذبح نکرده باشند یا ذبح شده باشد در اسم

زاهدها و منیلها و امثال آنها یا قسمت شده باشد بازلام یعنی قسمی که کفار جاهلیت
میکرده اند و حرام است خوردن گل و کلوخ و حرام نیست خوردن خاک کربلا اما بقصد شفا
و بقدر یک نخود و کیفیت خوردن آن در کتب مزار مسطور است و حرام است خوردن آن بخواهش
نفس و خوردن خاک قبرهای ائمه علیهم السلام معلوم نیست حلال بودن آنها اما بقصد تبرک با خود
داشتن آنها ضرر ندارد و جایز است دوا کردن بگل ارمنی یعنی خوردن آن نیز و حرام است
خوردن و آشامیدن در ظروف طلا و نقره و مکروه است نقره نشان و مطلا و حرام است
چیزی خوردن بر سفره که در آن شراب خورده باشند و حرام است نشستن بر
سر آن سفره در حالت اختیار اما حرام نیست چیزی خوردن بر سفره که شراب در آن خشک
شده باشد و حرام است خوردن و خورانیدن از طعام غیر بدون اذن او مگر آنکه مستغنی
شده است و خواهد آمد آنها جایز نیست فروختن طعام و سفره که نجس شده باشد بسوی
آن و روغن و شیره و غیر آنها انیفها هرگاه علم بهم رسد بحرام مخلوط شده است فاما حرام را بعینه
تمیز ندهد حلال است تا علم بهم رسد بحرام و عمل کردن بموی حول اگر چه ربی نداشته باشد و ترک
نباشد جایز است اما بعد از فراغ سنت است شستن و اگر این نحو نباشد که مذکور شد جایز
نیست ابواب الاداب المائدة ابواب دوم در بیان آداب سفره و طعام خوردن است و در این یک فصل و دو
باب است فی چهار صد و شانزده حکم است در عنوانها و چهار صد و نود و چهار حکم است در مجموع آنها
مکروه است بسیار خوردن و طعام خوردن بر سیری و حتی یعنی خوردن زیاده از قدر که آدمی سیر شود
و نیز در آن وقت سر بسوی آسمان کردن و سنت است تحمید الله گفتن در این صورت و نیز بالا آوردن شکم
از طعام و فکر گردانیدن آن و کسی را که بخواند بسوی طعامی جایز نیست که تابع خود کند فرزند
خود را و مکروه است طعام خوردن در حالت تکیه بر رو افتاده و حرام نیست و مکروه است
شبیه شدن بپادشاهها و جایز است بر سر پا نشستن در وقت طعام و مکروه نیست گذاشتن
دست بر زمین در وقت خوردن و سنت است کندن کفش را در وقت خوردن و سنت است
که انسان چیزی بخورد مثل خوردن غلام و بخورد بر روی زمین و بخوابد بر روی زمین و مکروه
است گذاشتن یکی از پاها بر دیگری و چهار زانو نشستن در وقت خوردن و در غیر آن

کره اتیانها

و بسیار سیر گردانیدن خود هم

و بنشیند مثل نشستن غلام هم

نیز

نیز و حرام نیست و مکروه است خوردن و آشامیدن و گرفتن بدست چپ در غیر ضرورت
عذر و مکروه است انگور و انار و مکروه است چیز خوردن در وقت راه رفتن مگر با ضرورت
و حرام نیست و سنت است جمعیت بر خوردن طعام و نیز خوردن مرد با عیال
خود و مکروه است جدا کردن طعام و سفره از برای ساده‌ها و خدمتکاران و مثل اینها
در خلوت و سنت است طول دادن نشستن را در سفره و ترک کردن تعجیل را از برای کسی که
چیز میخورد و هر چند بنده باشد و همچنین حیث کردن با بنده و مکروه است
اجابت کردن کافر و منافق و فاسق در خواندن بطعام و سنت مؤکد است اجابت
خواندن مؤمن و مسلمان کردن و هر چند که تا نیم میل راه باشد و خوردن نزد آن و سنت
مؤکد است اجابت دعوت کردن در ختنه دختران و سنت است عرض کردن طعام
پس آب پس آب وضو بر مؤمن هرگاه وارد شود و جایز نیست طعام دادن بکافر و
و سنت است از برای مؤمن اینکه احتشام نکند از برادر خود و تکلف نکند از برای او
و اینکه تحفه بدهد و نیز قبول تحفه او بکند و جایز نیست کم شمردن آنچه حاضر کند
نزد مهمان و حقیر شمردن آن و همچنین کم شمردن مهمان آنرا و حقیر کردن او و سنت است
از برای مهمان که تکلیف نکند صاحب خانه را بچیزی که نزد او نباشد و منع کند
صاحب خانه را از آوردن چیزی از بیرون خانه و سنت است از برای صاحب خانه که
هرگاه بخورد برادر خود را اینکه تکلف کند از برای او و سنت است احترام مهمان
و نیز جایز است خوردن از خانهای جماعتی که آیه در شان ایشان نازل شده است
پدران و مادران و برادران و خواهران و عموها و عمه‌ها و خالوها و خاله‌ها و وکیلان جزیه خود
و رفیق و مقصاحب میخورد بدون اذن آنها از خرما و مثل آن و نان و خورش مادامی که فاسد
نگردانند و جایز است که تصدق کنند نیز و همچنین است زن از خانه شوهر خود و بقصد
کردن او نیز از آنها از طعام و نان و خورش بقدری فاما از غیر اینها پس جایز نیست و سنت
است خوردن چیز خورده در خانه مؤمن و خوشحالی نمودن در آن و بسیار خوردن از طعام
آن و هر چند بعد از سیری باشد و ترک کند تقصیر در خوردن آن و تقلع زدن را

بر طعام مؤمن و سنت است اطعام کردن طعام و سنت است اندازه نمودن طعام ابقیه
وسعت حال و عیال و نیز پاکیزه گردانیدن آن و بجا گردانیدن آن با امکان و سنت است
کرفتن طعام و پاکیزه گردانیدن آن و خواندن مردم را بسوی آن و مکروه است خواندن اعتبار را
بیرون فقرا و سنت است اطعام کردن مؤمنین را ابرار کردن ستر و سنت مؤکد است اطعام
کردن طعام را بمؤمنان و سنت است ولیمه از برای عروسی یعنی ضیافت تا سه روز و جایز است
چیز خوردن در مسجدها و کوچها اما مکروه است در مسجد و بازار و سنت است اطعام
کردن گرسنه را و سنت مؤکد است ضیافت و نیز اجابت آن ضیافت کردن در عروسی و عقیقه
و ختنه و آمدن از سفر و خریدن خانه و فارغ شدن از ساختن خانه و جایز نیست
اطعام کردن بریا و سمعه یعنی دیدن مردمان و شنیدن ایشان و سنت است از برای محبت اهل
ضیافت کردن کسیکه وارد میشود از برادران ایشان تا وقت کوچ کردن او از ایشان
و بودن ضیافت تا سه روز و مکروه است فرود آمدن در خانه کسیکه نفقه نیست
نزد او یعنی نداشته در خرج دراید او را بعد از آن و مکروه است خدمت فرمودن مهمان
و داشتن او بر خدمت و سنت است اعانت کردن مهمان به فرود آمدن و ترک اعانت
بر کوچ کردن و سنت است که با مهمان زاد و توشه همراه کند و نیکو گرداند زاد او را
و مکروه است ناخوش داشتن مهمان و سنت است اکرام کردن ان و مهیا کردن خلال
از برای آن و سنت است خوردن صاحب طعام با مهمان و شروع کردن او در خوردن
پیش از مهمان و کشیدن دست خود را بعد از آن و واجب است خوردن و آشامیدن نزد
ضرورت و سنت است اطعام کردن مؤمنین و سیر گردانیدن ایشان از برای خدا و جمع
کردن ایشان بر طعام خود و سنت است اطعام کردن گرسنه را در وقت ضرورت و
و سنت است اقتصار کردن در خوردن بر چاشت و شام و ترک خوردن ناهار در ما بین
مکروه است ترک عشا کردن و هرچند بکف جوی از نان یا لقمه یا یک شربت آب بوده باشد و
سنت است عشا کردن بعد از نماز خفتن و کراهت تاکید دارد ترک عشا کردن از برای مرد سالخورده
پیر و سنت است شستن دستها پیش از طعام و بعد از طعام نیز و سنت است که صاحب طعام اول

سنت است

دستهای خود را بشوید پیش از طعام و بعد از طعام در آخر همه بشوید و سنت است ابتدا
کردن در شستن دست مهمان به یکیکه در جانب دست راست صاحب خانه باشد در شستن
اول و بیکیکه در دست چپ باشد در شستن دوم یعنی با ابتدا کند به یکیکه در جانب راست در
نشسته است و هر چند غلامی باشد و سنت است شستن دستها را در یک ظرف و سنت است پاک کردن
دستها را از شستن دوم به دستمال و ترک آن نمودن در شستن دوم اولی و مکروه است مالیدن
دست را به دستمال اگر در آن چیزی از طعام باشد تا آنکه آنرا لیس کند و جایز است دادن دستمال کسی
در خانه و سنت است مالیدن روی و سر و ابروها را بعد از طعام و شستن دستها و گفتن الحمد لله
المحسن المجمل المنعم المفضل و خواندن دعاهای ماثوره و سنت است اختیار کردن طعام شیعیان از غیر ایشان
و سنت است الحمد لله گفتن در آخر خوردن و سنت است بسم الله گفتن در اول طعام و الحمد لله
در آخر آن و کسیکه فراموش کند بسم الله در اول طعام سنت است که بگوید هر وقتی که بخاطرش
بیاید بسم الله علی اوله و آخره و اگر یک نفر از میان جماعت بسم الله بگوید از همه ایشان مجزی خواهد
بود و سنت است خواندن دعاهای ماثوره پیش از طعام و بعد از آن و حمد کردن خدا بر استشهاد
و سنت است خوردن طعام که خدا را تازه یاد آن و سنت است بسم الله گفتن بر هر ظرفی از طعامها
و بر هر رنگی از آنها و هر وقت که عود کند بطعامی و بر هر لقمه که برسد اراده و سنت است خوردن چیزی
پیش از بیرون آمدن از خانه و هرچند نان و نمک باشد و سنت است اطعام کردن همسایهای
صاحب مصیبت از جانب و فرستادن طعام بسوی ایشان تا سه روز و مستحب است شستن
دستها پیش از طعام و بعد از آن و مکروه است خوردن از سر کاسه شکسته و سنت است خوردن
از کنارهای آن و بجا گردانیدن طعام و پاکیزه گردانیدن آن و خورانیدن تمرها و سنت
است خوردن از پیش خود نه از پیش غیر خود و سنت است لیسیدن کاسه و مکیدن انگشتان
بعد از طعام خوردن و سنت است خوردن با سه انگشت یا با جمیع انگشتان نه بدو انگشت و مکروه
است انداختن میوه را پیش از تمام کردن خوردن آن و مکروه است رد کردن سایل را
نزد حاضر شدن طعام و طعام را اگر حاضر کنند در اول وقت نماز سنت است مقدم داشتن
خوردن او و اگر نه سنت است مقدم داشتن نماز را و سنت است دادن بعوض لقمه را و سنت است ترک

یا دیگری بکند و مکروه است ...

و در اثنای آن نیز خاموش بوده ...

و اگر او پیش نیز داد

کردن انچه می افتد از سفرها اگر در صحرا باشد و هر چند که بقدر بهای آن گوسفندی باشد
و برداشتن آن اگر در منزل باشد و سنت است خریدن میوه و گوشت از برای عیال در
روز جمعه و سنت است بر نیت خوابیدن و گذاشتن پای راست را بر پای چپ و مکروه است
گذاشتن دستمال بر بالای جامه خود در وقت خوردن و سنت است اجابت خواندن مومن
نمودن و چیز خوردن نزد او و هر چند که خوانده شده روزه سنتی داشته باشد و سنت است
جستجو کردن انچه ساقط میشود از سفره در خانه و هر چند که مثل ذره کنجد باشد و فی خبر
صحیح و نیز خوردن آن و نیز قصد شفا کردن بان و کسیکه بیابد پاره نانی یا گوشتی
سنت است برداشتن آن و خوردن آن و سنت است لیسیدن انگشتان از نان خورش و حرام است
استنجا کردن بنان و واجب است اکرام کردن نان و گندم و جو و حرام است اهانت کردن
بآنها و بیا ما الیک آنها و نیز بالا گذاشتن بر سفره و سنت است شکسته کردن از برای خدا
بترک خوردن طعامهای پاکیزه حتی بخشی آن را و نیز افراط کردن در تنعم بطعامهای عجم و امثال
آنها و مکروه است گذاشتن نان را در زیر کاسه و مکروه است ترک کردن ظرف را بدون سر
پوش و حرام است استعمال کردن ظرف طلا و نقره و سنت است که هر گاه حاضر شود نان انتظار
نکشند چیزی دیگر را و جایز نیست گذاشتن بر نان و نیز بریدن آن مگر هر گاه نان خورش بنا شد
که جایز است بریدن و سنت است شکستن نان را بدست و مکروه است بوسیدن نان و سنت است
خوردن نان پیش از گوشت هر گاه هر دو حاضر شوند و سنت است کوچک گردانیدن گردهای نان را و
نیز شکستن نان را بجانب بالا نه بپایین و نیز گذاشتن خمیر را تا خوب برسد که فطیر نباشد
و مکروه است خوردن دیر بار و نیز ترک خوردن گوشت تا چهل روز و مکروه است خوردن
گوشت خام تا آنکه تغییر بدهد آن را آفتاب یا آتش و سنت است خواندن دعا نزد طعامی که بترسد از
ضرر آن و مکروه است خوردن طعام بسیار گرم و سنت است ترک کردن آن تا سرد شود یا آنکه
قرار گیرد و بخاطر آوردن آتش جهنم نزد طعام بسیار گرم و مکروه است پف کردن در طعام و شراب
و حرام نیست و سنت است خوردن طعام پیش از آنکه برطرف شود گرمی آن تمام و مکروه است
مبالغه کردن در پاک کردن استخوانها اما حرام نیست و حرام نیست قطع کردن گوشت از

سفره

و استنجا کردن بآنها و

سفره بکار رود و سنت است ابتدا کردن بنمک در چیز خوردن و ختم کردن بان و انچه سنت است افطار
کردن بان و سحور کردن بان در کتاب صوم گذشت مترجم گوید که آنچه از اخلاق و ظاهر است در
ابتدا کردن بنمک و ختم بان و میانه سرکه و انواع دیگر مصنفه منفرضا بند که تجربه است
یا حدیث عمل حقیقی و احادیث سرکه اضافیست یعنی اگر نمک نباشد سرکه هم حکم آن دارد و الله
اعلم و سنت است خوردن انگور را دو دانه نه بیشتر و نه کمتر مگر پیران و طفلهای کوچک که یکدانه
یکدانه بخورند و سنت است خوردن مویز سرخ هر روز بیست و یکدانه بر ناشتا و سنت است
انار را تنها خوردن و مکروه است شراکت کردن در یک انار و سنت است شراکت در بیشتر و
سنت است جمع کردن دانهای انار را و استیفا کردن خوردن آن را بتمام و جمع کردن انچه ساقط
شود از آن و کراهت شدید دارد خوردن انسان زاد خود را بتنهایی و سنت است خوردن انار
را بر ناشتا خصوصا در روز جمعه و شب جمعه و سنت است حاضر کردن سبزیها و انواع ابزار
و خوردن از آنها و مکروه است خالی بودن سفره از آنها و سنت است خلال کردن انسان بعد از
طعام و مکروه است ترک آن و جایز است خلال کردن بهر چوبی و مکروه است بچوب گلها و انار
نی و برگ درخت خرما و یاسمن و کنه غرار نیها و سنت است انچه بیرون آید از میان دندانها و گوشت
آن باید در دندان پیش دهنها و انچه که بیرون نمی آید بزبان و انچه بیرون می آید بخلال و
بوده باشد در دندانهای کرسی و جایز است خوردن آنها هم نیز و سنت است شستن دهان را
بعد از طعام و آن دو اینست مشهور و داخل گردانیدن آنرا در دهان و انداختن آن و
کردن آنرا در دندانها و مالیدن دندانها را بان و استنجا کردن بان از غایط و سنت است شستن
بیرون دهان را با اشنان و جایز نیست خوردن اشنان و سنت است داشتن یک گوسفند شیر ده در خانه
یا دو تای آنرا و سنت است داشتن گاو شیر ده در خانه یا بزی را و مکروه است نزدیک گردانید
میوهها را با هم یا غیر میوهها چندین رنگ را از طعام از برای کسیکه چیزی بخورد با مسلمانان
مگر باذن ایشان و جایز است چنین کردن در تنهایی   گوید که یعنی اگر تنها باشد احتیاط
خوردن اراده در خوردن دو میوه یا دو رنگ در یک لقمه یا غیر آن فاما اگر رفیق داشته باشد از
مسلمانان نیز باید در خوردن هر یک اذن رفیق یا رفاقت ان باشد والله اعلم و بیانه ارا لحکام

خوردن

انداختن

وآداب سفره وطعام خوردن سابقا گذشت اینجا ودر کتاب حج در آداب سفر در رفاقت و
غیره وبعد از این نیز خواهد آمد وتکرار آنها باعث طول میگردد واز آنجمله است فالوده
که ساخته شود از عسل وروغن وسنت است ترک کردن سیر وپیاز وگندنا وهر سبزی
که در آن در دیار باشد از آنهائی که در شکم زنبور میمانند که آنها دهن را بدبو میکردانند

ابواب الاطعمة المباحة

ابواب سیم در بیان طعامهای مباح وحلال است ودر این یکصد وسی
وپنج باب است وپانصد وهفتاد حکم است در عنوانها وششصد ونود وپنج حدیث است
در مجموع آنها بدرستی که هر چیزی که حدیث صریحی بر حرمت آن نباشد از خوردنیها که معتاد
است یعنی عادت همه انسانی هست وضرر عظیم نداند اگر عادتی او نباشد پس آن حلال است
وپاره از طعامهای حلال گذشت وخواهد آمد وسنت است اختیار کردن نان جو از نان
گندم ونان برنج نیز راست است خوردن آن ودفع کردن بان از کوفت سل وشکم روی وغیره
اینها نیز وسنت است اختیار کردن سویق را بر غیر آن مترجم گوید که سویق آرد دانه تفت داده را
گویند از هر نوع باشد والله اعلم وسنت است خوردن سویق خشک که شسته باشند آنرا هفت
نوبت یا سه نوبت صبح خوردن با زیتون برنا شتا ومکروه است خوردن سویق با شکر و
سویق جو مدح دارد ونافع است جهت برسام وسویق عدس نافع است از برای هیجان خون
در حیض وسنت است اختیار کردن گوشت را بر جمیع نانخورشها وطعامها وپاره از طعامها
که سزاوار است اختیار کردن آنها وپاره از آداب آنها گذشت وخواهد آمد ومکروه
خوردن کردهها ومذمت دارد دماغ را بیا خوردن وسنت است خوردن کدو وغیر اینها از
احکام دیگر ومکروه نیست که انسان بسیار دوست دارد گوشت را وبسیار بخورد از آن
اما مکروه است ترک کردن گوشت را چهل روز یا چندین روز وهرچند بقرض باشد و
سنت است اذان گفتن در گوش کسی که ترک کند گوشت را تا چهل روز وسنت است اختیار کردن
گوشت گوسفند را بر گوشت بز وغیر آن هم ومباح است گوشت گاو وبا چغندر دارد گوشت
گاو ومدح دارد خوردن آن ودفع میکند سستی را ونیز شیر گاو وپنیر آن وروغن آن
فاما مذمت دارد گوشت آن ومکروه است اختیار کردن گوشت مرغ خانگی را بر غاز

وغیر آن نیز

پرنده وسنت است اختیار کردن جوجه را بالخصوص جوجه کبوتری که غذا داده شده باشد بقوت
مرغان ومکروه نیست گوشت شتر از نر وماده وغیره ومرغابی وبلدی وگوشت
کبوتر پرنا وجایز است همیشه خوردن گوشتها با کراهت ومدح دارد گوشت کبک
وسیاه سینه وتیهو ومباحست گوشت شتر وگاو وگوسفند وگاو کوهی ومکروه است
گاو اهلی ومباحست گوشت گاو میش وشیر وروغن آن وجایز است خوردن پلنگ و
بیمار وحرام نیست خوردن گوشت خشک که تغییر نیافته باشد آنرا آتش ونه آفتاب
واما مکروه است ونیز مکروه است پنیر بد ونه جوز ونیز طلع خرماهای عفونت که شکوفه
آن باشد ونیز کسب کنجواع کیخ نباشد وسنت است اختیار کردن سر دست وشانه
بر باقی اعضای ذبیحه ومکروه است گوشت ران ومدح دارد بخشق گوشت را باشیر تازه
وحرام نیست بچه ونفی آن شتری که بچه شکم زاییده باشد ونیز سائبه یعنی شتری که آنرا
صاحب آن بسبب بیماری یا غیر آن دیگر نذر کرده ورها کرده از ملک خود ونیز وصیله
یعنی گوسفندی که هفت شکم بزاید وشتری که ده شکم دو فرزند بیاورد ونیز
حام یعنی شتری که جستن کنند بالای فرزند فرزند خود وانها را در ایام جاهلیت
حرام میدانستند وتفسیر دیگر هم روایت دارد ومدح دارد طبخ زیره باکوه نار
نیز یعنی مویز را با چیزهای دیگر مترجم گوید که کشمش پلاو یا گوشت وبرنج باشوربای
دیگر که در او گوشت یا برنج بوده باشد والله اعلم ومدح دارد خوردن اشکنه نیز و
مدح دارد سکنجبین با گوشت گاو ونیز اشکنه با گوشت واشکنه بغیر گوشت وسنت
است خوردن کباب از برای کسی که ضعیف کرده قوة او باشد ومدح دارد خوردن کلهها
وسنت خوردن هریسه وآنها دم میکند قوت جماع را ومدح دارد خوردن مثلثه یعنی شوربائی
که از سه چیز ساخته شود برنج ونخود وباقلا ویا غیر اینها از سه چیز ومدح دارد خوردن هم
کاچی با شیر یا ماست وسنت است دوست داشتن حلوا را وخوردن خرما وروغن با هم و
فالوذج عربی که عبارتست از روغن وعسل وآرد که پخته شود ومایع باشد مثل شوربا و
خوردن ماهی وخوردن خرما با عسل وآشامیدن آب بعد از آن ومکروه است خوردن ماهی

وعدس

وخوردن آن

تازه مگر بعد از حجامت کردن در صورتی که آن از کباب غاینه(?) و مکروه هست خوردن
ماهی و نیز بسیار خوردن آن و مدح دارد خوردن تخم مرغ و تفضیل دارد بر گوشت
مجهی(?) و با هم امر شده است که زیاد میکند فرزند را و هر حیوانی که گوشت آن خوردنی
باشد پس تخم آن و شیر آن نیز حلالست و پنیر مایه آن نیز و هر چند آن تخم از مرغی باشد
که خوردنش ندانسته باشد و همچنین شیر گوسفند و مثل آن حیوانی دیگر که تزکیه بر آن
حیثی(?) نکرده شده باشد و مدح دارد خوردن نمک و بدوا کردن بآن از گزیدنها و عقرب و غیره
کرد از این موضع بیمار الله(?) و باز از طعامهای حلال و حرام و شرابهای حلال و حرام بر سبیل
اجمال اینست که هر دانه که غذای انسان باشد حلالست و حرامست از آنها هر چه ضرر رسد
انسان ندانسته باشد مگر در وقت ضرورت و نیز مباحست همه میوهها که غذای انسان باشد
مگر آنچه در آن ضرر باشد از برای بدن که حرام خواهد بود و همچنین جمیع سبزیها و علفها و
نباتات حرامست از آنها آنچه سمیت داشته باشد یعنی کشنده باشد مثل علقم و زهره و غیره
و حرامست هر حیوانی که نیش و دندان یا غیر آن یا مخلبی که ناخن باشد داشته باشد و حلالست
هر حیوانی که چنین نبود داشته باشد و حرامست آنکه نداشته باشد از پرندها و حلالست
ملخ و ماهی که هر دو سر او مساوی نباشد بعکس آن و حلالست ماهی که فلوس داشته باشد
نه آنکه نداشته باشد و حلالست هر شرابی که عقل را تغییر ندهد بخلاف آن که اگر تغییر دهد
بخلاف آن تعقل الیس(?) بذلک آن هم حرامست و سنتست خوردن سرکه و زیتون و مدح
دارد و نیز خوردن سرکه بتنهایی و نیز خالی نگذاشتن خانه از آن و مدح دارد شرابی که
سرکه شود و مدح دارد خوردن نان خشک و آب و نمک و مدح دارد خوردن روغن زیتون
و مالیدن روغن از آنجود(?) و نیز خوردن زیتون را و مدح دارد خوردن عسل و طلب شفا
کردن بآن و خوردن شکر و بسیار کردن و ابتدا کردن بآن و مکروهست ابتدا کردن بچیزی
که تلخ باشد و سنتست خوردن شکر در وقت خواب و اختیار کردن شکر سلیمانی و طبرزد
و سفید را بر غیر آنها و اعمودن(?) بآنها مترجم گوید که اینها هر یک از انواع شکراند که در
بلاد آنها از اصناف معموده در ولایتی و اینجا ساختند که بآن نام نامیده اند آنها را مثل

قند و نبات و قرص و نقل و غیر ذلک اما هر نوع از آنها که باشد تعریف دارد بر شکر سیاه
و ناصاف والله اعلم و مدح دارد خوردن روغن زرد خصوصا از گاو در تابستان و
مکروهست خوردن روغن از برای پیران بعد از پنجاه سالگی در شب و مدح دارد خوردن
شیر و سنتست اختیار کردن گوسفند سیاه و گاو سرخ را از برای شیر دادن و خوردن
شیر با عسل یا خرما و اختیار کردن شیر گاو را از برای خوردن و آشامیدن و جایز
است آشامیدن بول شتر و گاو و گوسفند را و طلب شفا کردن ببولهای شتر و بشیرهای
آنها و جایز است خوردن شیر ماده الاغها و آشامیدن آنها از برای بیمار و غیر بیمار
نیز و جایز است خوردن پنیر و مثل آن از چیزهایی که در آن حلال و حرام مشتبه باشد
بر سبیل احتمال نه یقین تا آنکه دانسته شود که آن از قسم حرام است بعینه بعد و شاهد و
سنتست خوردن پنیر را در وقت عشا و مکروهست در طرف صبح در وقت چاشت و سنت
سنتست خوردن آن با جوز هر وقت باشد فاما هر یک از پنیر و جوز را بتنهایی خوردن
مکروهست و سنتست خوردن پنیر را در اول ماه و جوز را در زمستان و مکروهست
در تابستان گرما و مدح دارد خوردن برنج و مداوا کردن بآن با سماق و زیتون و بغیر اینها هم
و مدح دارد خوردن نخود که پخته باشد پیش از طعام و بعد از آن و شاید که مراد این نخود
عدس باشد و نیز خوردن عدس مدح دارد و از عدس مشهور است و مدح دارد خوردن
باقلا و هر چند که با پوست باشد و نیز لوبیا و ماش و هریسه گاورس و مدح دارد دوا
کردن با سویق آن با آب نیز و دوست داشتن خرما و خوردن آن و اختیار کردن آن
بر غیر آن و ابتدا کردن بآن نیز و ختم کردن بآن و سنتست خوردن خرمای برنی که در مدینه
میباشد و اختیار کردن آنرا بر خرماهای دیگر و مدح دارد خرمای عجوه که نوعیست
از آنها و نیز خرمای صرفان و خرمای مشان و نیز خوردن خرمای تازه و خوردن آنرا
بعد از آن و سنتست خوردن هفت دانه خرمای عجوه را بر ناشتا و هفت دانه در وقت
خواب و سنتست اکرام کردن درخت خرما و سنتست اختیار نمودن انار ملاسی که صنفیست
یا بنادر(?) انار کوفیه(?) و نیز سیب شقاقی که کوهیست در مدینه یا هر سیبی که در کوهپایها

بهم رسد و اختیار نمودن به را و انگور رازقی را و خرمای تازه مثان را که نوعیست معروف
در مدینه و نیز خرمای شکر را بر اقسام میوه‌های دیگر و سنت است شستن میوه را پیش از
خوردن و مکروهست پوست کردن آن و جایز است از برای کسیکه مرور کند بدرختانی
که بخورد از میوه که در آن زراعت باشد هر گاه بقصد خوردن آن مرور نکرده باشد یا
فاسد نکند چیزی از آن زراعت و گذشت در کتاب تجارت در بیع ثمار و مدح دارد
انگور و خوردن آن نیز و سنت است از برای کسیکه غمگین باشد خوردن انگور خصوصا
انگور سیاه و مکروهست نامیدن انگور را کرم و مدح دارد مویز و خوردن آن و نیز انار و
خوردن آن خصوصا در شب جمعه و نیز انار شیرین و ترش و مدح دارد خوردن انار
با ورقهای نازک میان آن که پیه مانند و هر چند که امر وارد شده است بخوردن
انار با پیه و پوست آن و مدح دارد انار سوره‌ای که موضعیست نزدیک بغداد و نیز
اصلاح کردن درخت انار را و مدح دارد سیب و بوییدن آن و مکروهست خوردن
سیب ترش و کشنیز و پنیر و نیم خورده موش و مدح دارد سویق سیب و دوا کردن
بآن و همچنین به و خوردن آن و سنت است خوردن به در ناشتا و مدح دارد انجیر و خوردن
آن و امرود و خوردن آن و خوردن آلو و خوردن نان خشک را بعد از سیر شدن
خوردن ترنج و مدح دارد خوردن ترنج بعد از طعام و نظر کردن بسوی ترنج سبز و
کبوتر سرخ و نیز خوردن موز که میوه ایست از میوه‌های عربستان و هند و مدح دارد
سنجد و گوشت آن و پوست آن و استخوان آن و نفع بسیار دارد و مدح دارد خربزه
و خوردن آن و با شکر و رطب خرما خوردن آن و مکروهست ناشتا خوردن و نیز
خوردن خربزه تلخ و بی مزه و سنت است حضور سبزی و برگهای سبز را بر سفره و خوردن
از آن و مکروهست خالی بودن سفره از آنها و مدح بلیغ دارد کاسنی و سنت است خوردن
هفت برگ از آن در وقت خواب و نزد زوال روز جمعه و همیشه و دوا کردن بآن
و مکروهست تکانیدن کاسنی را در وقت خوردن و بادرنجبویه که نوعیست از سبزیها
و تره تیزک مدح دارند و مبالغه در مدح بادرنجبویه و ختم کردن بآن نیز
ابتدا کردن

بابا هر دو بر نادره

سنت

سنت است و دوا کردن بکندنا و همیشه خوردن آن مدح دارد و سنت است شستن آن پیش
از خوردن و مدح دارد و تفضیل دارد بر کاسنی و بر باقی سبزیها و مدح دارد کرفس که
نوعیست از سبزیها که معروفست و خوردن آن و مدح دارد فرفخ که آنهم از جنس تره تیزک
است و همچنین خس و سداب مدح دارند و مکروهست جرجیر که آن اصل تره تیزک
است و مدح دارد چغندر و گاه که سماروغ باشد و حذر کن نوعیست از آن که میوه کوهیست
و کرنب که برگ چغندر است همه اینها مدح دارند و واجب نیست بریدن سر کدو و ذبح
کردن آن و سنت هم نیست و مدح دارد خوردن آن و ترب مدح دارد و نیز زردک که آنرا
گزر هم می‌نامند و نیز شلغم و خوردن آن و خیار و خوردن آن با نمک و از پایین آن و نیز
بادنجان و خوردن آن و نیز پیاز و خوردن آن و کسیکه داخل شود بولایتی سنت است
که بخورد از پیاز آن و مکروه نیست خوردن سیر و پیاز و نیز کنند تا خام آنها و پخته آنها و
اما مکروهست داخل شدن کسیکه در دهان او بوی یکی از اینها باشد در مسجد و جایز است
گردانیدن مشک و عنبر و باقی بوهای خوش را در طعام و مدح دارد سعتر که آنرا آویشن
گویند و جایز است خوردن لقمه که بیرون بیاید از دهان غیر و استعمال ظرفی که غیر از آن خورده
باشد و مکیدن انگشتان غیر را و زبان زن و دختر خود را نیز وارد شده است [illegible]
تحلیه و با تحجیر نیز و دوا کردن زیادتی رطوبت را با طریفل و جایز است دوا کردن بغیر حرام
و جایز است شق کردن دملها و جراحت را و نیز داغ کردن با آتش و استعمال دوائی که تلخ باشد
بلکه سمیت داشته باشد مثل اسحیقون و غاریقون و هر چند که احتمال هرج باشد از آن
و همچنین جایز است قطع کردن رگ را و نیز بچکانیدن دوا را در بینی و نیز حجامت کردن
و نوره و حقنه کردن و جایز است دوا کردن بعناب و خوردن آن مدح دارد و پاره
از آن چیزهائی که سزاوار است دوا کردن آنها و البته جایز است از آنها و گذشت بسیاری
از آنها حجامت و عسل و پیه حنظل و سرکه شراب و سعوط و حمام و حقنه و مالیدن و
قی و داغ کردن و تریاکی که گوشت افعی نداشته باشد و نقد و کندر و سعتر و نانخواه و
خشخاش و شونیز و هلیله و غافر قرحا و کاشم و زعفران و کندنا و پیه و اهل و شیح و خاک و

کربلا و شکر و ترنجبین و مصطکی و سیاه دانه و انار با پیران و آب زمزم و بول شتر و گاو و گوسفند
و آلو و لاخ و کشنیز و سماق و کلاه منی و شکم دریده و صمغ عربی و لبان و حرمل و بلیله و زرنیخ و فلفل
و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و وج و انیسون و خولنجان و شکر نیشکر و بادرنجبویه
و سقمونیا و قاقله و سنبل و بلسان و عود و ادویه آن و فادزهر و سلیخه و خیار چنبر و قرنفل
و جوز بوا و بسباسه و تنبر و شاح و اسارون و ناردین و مقل و بیشتر طعامها که عادت است و
غذاها نیز بیماست و اینها چیزهایی است که دوا کرده می‌شود با آنها بخوردن و آشامیدن
و پرهیز کردن نفع ندارد بعد از هفت روز و پرهیز کردن آنست که کم چیز بخورد نه آنکه ترک
کند و سنت است ترک دوا کردن از زکام و دمل و درد چشم و سفر بالامکان و الخ بجهت ضعف
چشم دوا کرده میشود اینست که مری و صبر و کافور اجزا المساوی کوفته در چشم کند ابواب

الاشربة المباحه

ابواب چهارم در شربهای مباح و حلال است و در این سی و چهار بابست
و یکصد و دو حکمست در عنوانها و یکصد و سی و چهار حدیث است در مجموع آنها سنت
است اختیار کردن آب از برای آشامیدن و نیز تلذذ کردن با آشامیدن آن و نیز آشامیدن آن
بمکیدن نه بفرو بردن آن بیکدفعه و نیز آشامیدن آن بعد از طعام و واجبست آشامیدن
آن نزد ضرورت و مدح دارد آشامیدن آن بعد از خرما و مکروه است بسیار آشامیدن آب
خصوصا بعد از چربی خوردن و سنت است آشامیدن آب ایستاده در روز و مکروه است در شب
و جایز است آشامیدن ایستاده مطلقا یعنی خواه شب و خواه روز و مکروه است بیک نفس
آب را خوردن و سنت است آشامیدن بسه نفس که بنوشد با و آب دهد و اگر آزادی بدهد بیک نفس
و سنت است بسم الله گفتن پیش از آن و الحمد لله بعد از آن و دعای ماثور خواندن در هر نفس
و سنت است آب دادن بمؤمنین در جایی که آب باشد و در جایی که نباشد و سنت است آشامیدن
در قدحهای شامی و مکروه است در ظرفهای سفالی مصری و جایز است آشامیدن در ظرف مس و نیز
جایز است در ظرف گل و جایز نیست در ظرف طلا و نقره و مکروه است آشامیدن از خللی که در
ظرف آب بوده باشد مثل سوراخ یا کجی یا شکسته و از پیش دسته آن و از لوله آن و از شکسته
که در آن باشد بلکه می آشامید از لب کوزه و مکروه است وضو ساختن نیز از پیش دسته و

و مکروه است آشامیدن بدهن‌ها و سنت است خوردن بدستها و سنت است آشامیدن از آب زمزم
و طلب شفا کردن بان از هر آزاری و مکروه است آشامیدن از آب برهوت آن آبی که در
حضرموت یمن میباشد و سنت است آشامیدن از ناودان کعبه و طلب شفا کردن از آن
و نیز خوردن از نیم خورده مؤمن بجهت تبرکی و مکروه است آشامیدن از دهان چنگها و ظرف
کردن در قدح آب و سنت است آشامیدن صاحب خانه اول امر پیش از آب و آب دهنده خود
در آخر و سنت است خواندن حمد و اخلاص و معوذتین هفتاد مرتبه بر آب آسمان که پیش از رسیدن
آن بزمین گرفته باشد بجهت طلب شفا از آن و سنت است آشامیدن از آب آسمان و مکروه
است خوردن از جاله یعنی تگرگ و سنت است آشامیدن از آب فرات و طلب شفا کردن
بان و کام طفلها را بان برداشتن و مکروه است آشامیدن از آبهای گرم که بوی کبریت
میکند و نیز خوردن آب تلخ و دوا کردن بان هر دو و مکروه است آشامیدن بتربت
و گرفتن با آن نیز و مدح دارد آشامیدن از رود نیل مصر و آب عقیق که موضعیست
نزدیک بمکه معظمه و آب نهر سیحان و رود خانه جیحان و مکروه است اختیار کردن آب دجله بغداد را
و بلخ را از برای خوردن و سنت است ذکر حضرت امام حسین عم کردن و لعن قاتلان او
نزد آشامیدن آب و مدح دارد آشامیدن شیر و سنت است شکر کردن خدا از برای
ترک کردن شربهای لذیذه و بد نیست که آبی که انداخته شود در آن خرما یا مویز حلال است
پیش از آنکه بجوش آید و سنت است اختیار کردن آب خوش طعم شیرین سرد را از برای آشامیدن
و اضافه کردن چیز شیرین بهر آن مثل شکر یا ساختن فالوذج و حلال است آشامیدن عصیر پیش
از آنکه بجوش آید و نیز بعد از برطرف شدن دو ثلث از آن و شراب هرگاه سرکه شود حلال
میشود و حلال است آشامیدن سویق و نیز هر چیزی که گوشت آن حلال باشد ابواب الاشربه

المحرمه

ابواب پنجم در بیان شربهای حرامست و در این سی و شش بابست و یکصد و نود و
چهار حکمست در عنوانها و دویست و هشتاد و پنج حدیث است در مجموع آنها اقسام شربها
که حرامست آن شراب انگور و مویز و عسل و جو و خرما و ذرت است و نیز از آن جمله است هر
مست کننده و نیز آنچه بسیار آن مست کند پس اندک آن هم حرامست و حرامست عصیر انگوری

و از خرمایی یا غیر اینها نیز هرگاه بجوش آید و دو ثلث آن برطرف نشده باشد و حلال است بعد از
آن و بدرستی که عصیر حرام نیست آشامیدن آن پیش از آنکه بجوش آید بآتش یا بغیر آتش و پختن
گوشت با غوره یا عصیر انگوری یا کشمش که عصیری ندارد و در این شرط نیست برطرف شدن
دو ثلث آن بلکه رخصت داده شده است پیش از برطرف شدن دو ثلث و بعد از جوشیدن
اگر با گوشت باشد و حکم آب مویز و کیفیت پختن آن بنوعیست که بعد از آنکه آنرا صاف
نمودند و خواهند که بجوش آید اندکی پس کیل کرده میشود و بعد از آن جوشش داده میشود تا دو
ثلث آن برطرف شود مثل عصیر انگور و غیره مترجم گوید که اما آنچه بعضی را اعتقاد است
که در آب مویز برطرف شدن دو ثلث ضرور نیست چرا که آفتاب از ثلثان کرده اعتبار
ندارد چرا که آن پیش از عصیر شدن کم شده است و الحال که عصیر شده است باید دو ثلث آن
برطرف شود و اگر در کار نبود تمام عوام بدان عمل نمیکردند والله اعلم و ضرر ندارد آشامیدن
شراب مجهول که نداند که دو ثلث آن برطرف شده یا نه اگر در خانه مسلمانی باشد که عارف
باین حکم باشد و حرام بداند عصیر را بعد از جوشیدن پیش از ذهاب ثلثین و حرام است عصیری
که گرفته شود و پخته آن از کسیکه حلال داند پیش از ذهاب ثلثین یا حلال داند مسکر را
و قبول نیست قول آن اگر خبر دهد به برطرف شدن دو ثلث آن و بدرستی که عصیر اگر پخته شود
بر آتش و بر آب یعنی پخته شود تا آنکه برطرف شود از مجموع آن دو ثلث حلال نخواهد بود
و اگر بماند یکسال بعد از ذهاب ثلثین نیز جایز است آشامیدن آن و حرام است آشامیدن
شراب و جایز نیست آشامیدن شراب را طفل و تربیت و مثل کافر و همچنین است
حرام و حرام است آشامیدن شراب الجعوانات مترجم گوید که اگر حیوان از حیوانات ماکول اللحم باشد و
الا که اگر آن نجاست باشد بنا بر آنکه شکر جایز نیست پس در اینصورت کراهت یعنی حرمت خواهد
بود والله اعلم و مکروه است دختر دادن بشارب الخمر و قبول کردن شفاعت او در باب تزویج
و غیره و نیز حدیث کردن با او و امین کردانیدن او بر امانت و بدیدن بیماری او رفتن
و حاضر شدن بجنازه او و با او نشستن و بدرستیکه خوردن شراب و مسکر از جمله گناهان
کبیره است و ثابت است کفر و ارتداد کسیکه حلال داند آشامیدن شراب را و هر مسکری را و

نیست

مکروهست

شراب

و شراب خرما را نیز و واجب است توبه کردن از خوردن شراب و مسکر و واجب نیست اخلاقی
ترک توبه و حرام است هر مستی کننده بسیار باشد یا اندک و حرام است مصر بودن بر خوردن شراب
و مسکر و هر چیزی که بسیار آن مستی کند پس اندک از آن هم حرام است و شراب انگور و خرما و
مسکری حرام است و حلال نیست هرگاه ممزوج شود باب و هر چند که آب بسیار باشد و بسیار
که هر چیزی که کار شراب کند از مستی و بیهوشی و غیره پس آن هم حرام است و جایز نیست دوا کردن بچیزی
از شراب انگور و خرما و مسکر و غیر اینها نیز از حرامها و خوردن و آشامیدن و جایز نیست سرمه
کردن شراب انگور و مسکر و شراب خرما مگر در ضرورت و حرام است حتی که آن نوعیست از شراب
که آن انواع شیرینیها و غیر آن میسازند و خورنده آن مثل خورنده شراب انگور است و حرام است شربت
خرما و طرفهایی که شراب در آن بسته باشد حکم آنها در کتاب طهارت گذشت که پاک میشود بشستن
شستن باب و حرام است هر چیزی روانی که بچکد در آن مسکری مگر آب بسیار که بحد کر
رسیده باشد و هر چیزی که ملاقات کند مسکر را تا آنکه شسته شود و حرام است خوردن و هر
چیزی نجسی و حرام است فقاع که شراب جو باشد هرگاه بجوش آید و واجب است اجتناب کردن
از آن و سنت است ذکر حضرت امام حسین ع نزد دیدن آن و صلوات بر آنحضرت فرستادن و لعن
کردن بر قاتلان آنحضرت و حرام است فروختن آن و هر مسکری و حرام نیست سکنجبین و جلاب
و رب توت و رب انار و رب سیب و رب به مترجم گوید که ظاهر کلام مصنف که در حلیت اینها
بعد از ذهاب ثلثین است و حکم اینها حکم عصیر است مترجم گوید که یعنی حلال است فاما که تغییر
نکند با آتش یا بغیر آن چنانچه خود ذکر کرده است والله اعلم و جایز است استعمال ظروف شراب بعد
شستن آنها و حرام نیست سرکه و شراب هرگاه سرکه شود حلال است و جایز است استعمال کردن بنحو
که نوعیست از بوی خوش که ساخته میشود بچندین قسم اما آنکه ساخته میشود از آب خرما جایز نیست
تا آنکه دو ثلث آن برطرف شود و گذشت در کتاب صلوة و حرام است چیز خوردن بر مائده
یعنی سفره که در آن شراب خورده میشود پس اگر گذاشته شود در آن چیزی دیگر بعد از شراب
حرام نیست و حرام است نشستن در مجلسی که شراب خورده میشود در حالت اختیار و حرام است
دادن شراب و آشامیدن و برداشتن آن و حفظ کردن آن و فروختن و خریدن و خوردن

که جامد باشد

و آشامیدن

قیمت آن و اعانت کردن بر آشامیدن آن و نجس است شراب و هر مست کننده و نجس نیست شراب
خوار و خوردن شراب نزد تشنگی شدید رخصت دارد و منع هم دارد مترجم گوید که گذشت در ضرورت
شدید جایز است والله اعلم و جایز است که آب اسفناج مطبوخ را زیاده بر آنکه نزدیک بود بعد از
آنکه پخته شود یا آنکه دو ثلث برطرف شود چنانچه گذشت الحال فاما پیش از آن جایز نیست و
جایز نیست فروختن انگور را بعصیر و جایز است فروختن عصیر را بنقد و بنسیه نیز و حرام است
فقاع پیش از جوش آمدن و صبر نداد که گردانیده شود و جوش آمدن ان و حرام نیست مری که نان
خشک را با آب و نمک ضم میکنند پس خورده می شود و نیز کامخ که آنرا ابکامه میگویند و نیز رب
جوز اگر پخته شود بعد از برطرف شدن دو ثلث ان مترجم گوید هر چند اینها از جمله چیزهایی که حرام
نیستند اما از احادیث خلاف آن ظاهر میشود در اینمقام و در جاهای دیگر نیز از احکام
عصیرها که هر نوع از آن از ائمه تجویز فرموده اند مگر بعد از ذهاب ثلثین والله اعلم کتاب
الغصب کتاب چهاردهم از ملحقات در احکام غصب است و در این زیادت و چهل و شش حکم است
در عنوانها و پانزده حدیث است در مجموع آنها حرام است غصب کردن و واجب است رد کردن
بسوی صاحبش و کسیکه زراعت کند یا درخت بنشاند در زمینی که غصب کرده باشد از آن
زراعت و درخت از او است و بر او لازم است که مزد بدهد صاحب آن زمین را و اگر کندن آید
آن کار است و کسیکه غصب کند زمینی را و بنا سازد خانه در آن پس بردارد خانه خود را
و تسلیم کند زمین را بصاحبش و حرام است مال یتیم از روی تعدی و ظلم نه از روی اصلاح
و جایز نیست تصرف کردن در مال غصبی حتی در حج و عمره و جهاد و صدقه و کسیکه غصب کند
کنیزی را و فرزند از آن بهم رساند واجب است که رد کند کنیز را بصاحبش با آن فرزند مگر
راضی کند آقا را بقیمت آن فرزند و کسیکه غصب کند حیوانی را ضامن است قیمت آنرا اگر
تلف شود و الا اگر تفاوت قیمت آنرا میدهد اگر عیب کند و اجرة المثل نیز بدهد و اگر
خرج آن کند چیزی رجوع نمیکند بصاحبش بچیزی از آن و اگر اختلاف کنند در قیمت آن
پس قول قول مالکست با قسم آن و حرام است تصرف کردن در مال مغصوب از برای غاصب و از
برای غیر او هم مگر مالک خودش و همین حکم دارد خریدن آن مترجم گوید که انتقال آنچه ربح است

گرداینده
خوردن
براو

که بعضی

که بعضی میگویند که مالی که غصب شده صاحبش هم در آن تصرف نمیتواند کرد والله اعلم
و بدرستی که از برای مالک هست که اخذ کند مال خود را از کسیکه بیابد نزد او و هر چند که
این شخص از کسی خریده باشد که او غصب کرده پس در اینصورت مال را بصاحبش تسلیم میکند
و خود رجوع میکند با آنکسیکه مال از او خریده اگر شاهدی داشته باشد و الا که قسم میدهد
او را کتاب الشفعه کتاب شفعه پانزدهم از ملحقات در احکام شفعه است و در این دوازده
باب است و پنجاه و نه حکم است در عنوانها و سی و سه حدیث است در مجموع آنها بدرستی که شفعه
ثابت نیست مگر از برای یک شریک و ثابت نمیشود شفعه از برای همسایه که شریک نباشد و نیز
ثابت نیست از برای آن یک شریک هم مگر پیش از قسمت پس اگر واقع شود فروختن بعد از قسمت
پس شفعه نمی باشد از برای او و ثابت است شفعه بعد از قسمت ملک نیز اگر باقی باشد شرکت در
راه و آن ملک فروخته شده باشد آنراه با آن ملک و ثابت است شفعه در زمینها و خانه ها
و مسکنها و ضیاعها و هر چیزی که فروخته شود مگر آنچه مستثنی شده و گذشت اینجا و خواهد
آمد و شفعه ثابت نیست از برای یهودی و نصرانی بر مسلمانان و هر چند شریک باشند و ثابت
است از برای کسیکه غایب باشد و از برای یتیم و میگیرد شفعه را ولی صغیر با مصلحت آن
و ثابت نیست شفعه مگر میان دو شریک نه بیشتر و اگر شرکا بیشتر شوند پس شفعه نیست از برای
ایشان و ثابت نیست شفعه در کشتی و نهر و راه و آسیا و حمام و اگر تلف شود بعضی مبیع پیش
از گرفتن شفعه احتیاج میشود بشاهد و قسم در مابین ایشان و بدرستی که قیمت ملک کرده
و لایت حاضر باشد تا سه روز انتظار کشیده میشود بسبب شفعه و اگر حاضر نباشد قیمت
در ولایت دیگر باشد پس انتظار کشیده میشود بقدر آنکه بروند با آنجا و برگردند و زیاده نیز تا سه روز
پس اگر بیش از این صبر کنند پس شفعه باطل میشود و ثابت نیست شفعه در خانه که خریده شود به بنده
و فقاع و جواهر و اگر بگرداند هر وجه خود از اینها اگر شرکا زیاد بروند و نمیشوند شفعه نخواهد
بود و اگر بیمار و نیز باشد پس شفعه باقی خواهد بود و بدرستی که شفعه میراث برده میشود
فاما بشراء آنکه طعمه کو کتاب احیاء الموات کتاب شانزدهم در بیان زنده گردانیدن زمینهای مرده
و خرابست و در این یازده باب است و نود و هفت حکم است در عنوانها و پنجاه و نه حدیث است در مجموع

چیزیرا

آنها کسیکه زنده کرداند زمین مرده را پس از او خواهد بود و بر او خواهد بود بر حاصل
او زکوة اما با شرایط آن و کسیکه بنشاند درختی را پس از او خواهد بود و اگر بیرون بیاورد آب را
او لهم قبر پس از او خواهد بود و کسیکه زنده کرداند زمینی را پس ترک کند آن تا خراب شود برطرف
میشود ملکیت او از آن زمین و خواهد بود از برای کسیکه زنده کرداند آنرا پس و اگر آن زمین
مرده ملک شخصی باشد بوجه دیگر پس هر کسیکه زنده میکرداند آنرا لازم است که اجرة آن
زمین را بصاحبش و کافر ذمی اگر زنده کرداند زمینی را از زمینهای صلح پس از او خواهد بود و جایز
است از برای مسلمان خریدن آن زمین را از آن و زمین کافر ذمی هرگاه مسلمان شود از او خواهد
نخواهد بود بسببیکه مسلمانان تصرف کنند در آنها و اشجار و علفها اما را امیکه ملک شخصی معین باشد و
جایز است فروختن آن ملکی اگر در قناة و کاریز باشد بالغ آنرا بلد اهل و علفزار و مکروه است
فروختن زیادتی آبرا که از حاصل زیاد باشد و سنت بخشیدن آن بکسیکه محتاج باشد بان و
بدرستیکه هرگاه نزاع کنند شرکاء آب و اهل آن بر زیادتی و کمی آب پس حق آن است که حبس میکنند آبرا
بر زمین اول تا آنکه از برای زراعت بقدر الخبر برسد در آن زمین بقدر بند نعلین و از
برای درخت و بلغ تا کعبین یعنی استخوان قوزک پا پس بعد از آن آبرا از آن زمین سر میدهند
در زمین دیگر و جایز است فروختن چراگاه که روئیده باشد در ملک خود و پس
همچنین است اگر در زمین زارها بروید اگر در ملک خود باشد جایز است فروختن و
بدرستیکه حریم درخت خرما از هر طرف بقدر شاخهای آن فرا گرفته باشد از زمین
دور از درخت و حریم چاه آبیکه همه کس میکشند آب را یا بچاه مثل آن چهل ذراع دور از آن باشد تا بنا
ذراع و حریم میان دو چشمه آب پانصد ذراع میباید و چاه آبیکه تازه کنده باشند بیست
و پنج ذراع و حد آن پنج ذراع است و چاه آب که شتران از او آب میخورند باشند چهل
ذراع است و حریم نهر آنجایست که آب در آن جاری میشود و حریم چاه آبی که بجهت زراعت آب
میکشند شصت ذراع است و حریم مسجد از هر چهار جانب هر طرفی چهل ذراع است و حریم
درختهای نخل میباشد و روایتی هست که بقدر یک استخوان ذراع است و در زمستان
حد آن معین نیست و جایز نیست ضرر رسانیدن بمسلمانان و کسیکه درخت خرمائی چند

انکه

اذا کند

نخل

داشته باشد در ملک یا باغ غیر که در آن عیال آن غیر باشد و صاحب درخت منع کند اشیارا
از آن و راضی نشود بفروختن آن نیز پس جایز است از برای صاحب محوطه که بکند آن درخت
را و تسلیم صاحبش کند و صاحب چشمه و قناة هرگاه خواهد بکرداند آنرا بایین تر از موضع
خویش و اگر چنین کند ضرر میرسد بچشمه دیگر پس اگر با رضای صاحب آن چشمه باشد خوبست
و الا که جایز نیست ضرر رسانیدن و باید که میان هر دو چشمه هزار ذراع باشد و جایز نیست که بکند کاریز
بپهلوی کاریز دیگر اگر بان ضرر داشته باشد و جایز نیست از برای صاحب نهر آنکه جاری کرداند
آنرا از موضع دیگر و نیز جایز نیست اینکه معطل کند آسیا را اگر بر آن نهر میگردیده باشد و
کسیکه بکند قناتیرا ادعا لازم شود که ضرر میرسانند بقناة دیگر که پیش از آن بوده پس کور کرده محدود
آن قناة جدید و کیفیت دانستن ضرر او اعتبار کردن حقهای آبخانه میشود یکسانی نجاة
میکنند و سنت دیگر از آنجاه پس اگر ضرر برساند بچاه و کچاه دو دمی ابنصاحب چاه و المرضا
آن ضرر نخواهد بود چراکه او احداث نکرده و کسیکه معطل کند زمینی را تا سه سال و کسیکه ترک کند
طلب کردن نخواهند آنها دستار دار این صورت حق باطل نمیشود و زمینها از برطرف نمیشود
و بدرستیکه زمین مفتوح العنوة مشترکست میان جمیع مسلمانان یعنی زمینهای کفار که در جهاد
یا غیر آن بتصرف مسلمانان درآید و طلب نکردن بر حوالیها مثل پس نخلهائی که داخل است
آنرا کویند که بسخا در آن باشد که دیوار بغیر آن دیوار خارج نداشته باشد و شاید که حوالی باغ
کرده آن نخلها باشد **کتاب اللقطه** کتاب هفدهم در بیان احکام لقطه است و آن چیزیست که
در عرض ترد عام یافت شود خواه انسان باشد یا حیوان یا نقد یا جنس دیگر در ولایت اسلام
غیر آن و در زمین وسرابست و یکصد و پنج مسئله است در عنوانها و هفتاد و چهار بحث است در مجموع
آنها است ترک کردن آن و مکروه هست برداشتن آن و جمع کردن آن خصوص لقطه حرم
کعبه معظمه بوده باشد و واجب است تعریف کردن آنرا یکسال اگر آن لقطه بیشتر از یک درهم باشد
بعد از آن اگر خواهد تصدق کند و اگر خواهد نگاه دارد از برای صاحبش و اگر خواهد تصرف کند
آنرا و پاره از احکام آن اینست که تصدق کند بعد از سه روز اگر ماهی تر شود از صاحب آن و کسیکه
بیابد در منزل خود چیزی را پس آن هم حکم لقطه دارد اگر کسی دیگر آنرا داخل خانه او کرده باشد

نگاه دارد لنزام

از خودش خواهد بود همچنین کمتر از صندوق و واجب نیست تعریف کردن لقطه که کمتر از درهم
باشد و اگر بیابد مالی را که دفن شده باشد در حوالی یا مثل آن در حرم باشد یا غیر حرم در کنج
در او ساکن باشد و مالک او باشد پس آن مال از او خواهد بود و اگر خرابه باشد که اهل آن از
آنجا رفته باشند و صاحب نداند پس کسیکه میابد بستر او اوراست یابان و مالک او میگردد
مترجم گویند اما اگر کنج باشد باید خمس آنرا بدهد بلکه در این هم باید داد والله اعلم و واجبست
تعریف کردن لقطه در حضور مجمع عام مترجم گویند که مثل مسجدها و بازارها و سرراهها و امثال آنها والله
اعلم و جایز است دادن آن بکسیکه طلب آن کند اما بنشانی که پنهان باشد لا نعلم بر غیر مالک
و جایز است قبول کند آن یابنده آنچه را پاداش داده شود و جایز است تصدق کردن به آن بعد از تعریف
کردن آن و یابنده ضامن است مالک و همچنین جایز است تصدق کردن که مفارقت کند یابنده مالک کننده و
مکانی که در آنجا پیدا کرده و نشناسد مالک آنرا و نیز بلد او را و کسیکه بخرد دختری لقیط از
او دختر آزاد نخواهد شد براو و از برای او هست نفع ... و کسیکه بخرد حیوانی را پس
بیابد در شکم او مالی را واجبست که تعریف کند فروشنده را اگر پیدا نکرد او پس آن مال از خریدار
خواهد بود و کسیکه بیابد مالی را در شکم ماهی پس آن مال از او است و لازم نمیشود تعریف کردن
فروشنده آن و اگر غرق شود کشتی و آنچه در او هست پس بگیرند مردم بعض آن متاع را و بعضی که آنرا دریا
آورد بیرون آمد بدست عوض کردن ... آنکه خود بیرون آمده صاحب مال است و آنچه را
انبوه باغوص بیرون آورند پس آن مال آنکسی است که بیرون آورده است و جایز است برداشتن و تصرف نمودن
عصا و شظاظ که چوبیست که سر جوال را با آن می بندند و هیچ چیز دیگر مانند آن یعنی باشد قیمت ناچیز
باشد اما مکروهست و همه اینها و جایز است تصرف کردن گوسفند و حیوان دیگر و آنچه را که علم حاصل
کند که صاحبش راضی است ... اگر پیدا کند آنها را در بیابان و جایز نیست تصرف کردن گوسفند را
اگر یافت شود در سر آبها یا علف زارها ... هم مکروهست تصرف کردن و باید که تعریف کند
صاحب آن ... پیدا شود و کسیکه ترک کند تعریف لقطه را ... یافت شود
نزد او لازم میشود بر او رد کردن و ضامن است مثل آنرا اگر تلف شود نزد او و اگر بگیرد مرغ را که بال ها
آن درست باشد ... اگر ... آنرا رد میکند باو و ... مالک میشود آنرا و اگر طلب کند

پس

آن مرغ را

آن مرغ را کسیکه صاحبش بیابد نیز رد میکند آنرا باو و کسیکه پیدا کند مرغ را و از عقب آن
آن مرغ را کسیکه ... باشد ... خواهد بود دیگری ... پس از آن مرغ از کسی خواهد بود دیگر ... است
برو که بگیرد پس بگیری میگیرد آنرا بیش از آن ... نظر کردن با آن کافیست و بر سر کسیکه
و در دست او ست و از برای آنکه پنهانی کرده ... همان نظر کردن
فقیر و غنی مساوی اند در حکم لقطه اما ... است که غنی تمام را تصدق کند و فقیر ثلث آنرا و لقطه
حرم مکه حکم لقطه جای دیگر ندارد که تصدق میکند بعد از تعریف کردن و آنچه گرفته میشود از دزدها
اگر صاحبش را نشناسد واجبست که رد کند بر صاحبش و اگر نشناسد حکم لقطه دارد و کسیکه
نیت داشته باشد که فرد بگیرد از صاحب آن ... شده بر سانیدن آن ... را باو و پس تلف شود
اما نزد او ضامن خواهد بود و اگر نه بر او چیزی نیست و جایز نیست از برای بنده پیدا کرده صاحب
مالک شده و نه برداشتن آن پس اگر بنده پیدا کننده پس پیدا کرده شده از حکم لقطه بیرون نخواهد
رفت و جایز است فرد گرفتن پیدا کرده و کسیکه بگیرد بنده را ... بگیرد
حکم آن گذشت در جعاله و عتق و اینجا نیز و بدرستی که طفلی که یافت شود مثل آنچه در مسجدها
و سر راهها ... آزاد است و خرج کردن بر او و اگر داشته باشد آن طفل خرج میشود بر او
و الا اگر ... خواهد بود و روایتی هم وارد شده است که در عوض خرج میتوان خدمت فرمود
او را و پیدا کردن گوشت و نان و پنیر و تخم مرغ حکم آنها آنست که قیمت کرده میشود و خورده
میشود پس اگر صاحبش پیدا شد قیمت را باو میدهد چرا که آنها زود فاسد میشود و نگاه
نمیتوان داشت و حکم آن نیز حکم حیوان ذبح کرده شده دارد و حلال است تا معلوم نشود
آن میته است هر چند گمان میته داشته باشد والله اعلم بحقایق الامور تمام شد کتاب نکاح
فهرست با ملحقات آن و بعد شروع میشود در جلد آخر کتاب فرایض و مواریث و ملحقات آن
تا دیات و خاتمه ان شاء الله تعالی و جمیع احکام عنوانها از اول تا اینجا که آخر کتب ملحقه
برسبیل اجمال و آنچه در سر هر ابوابست و کتاب ضبط آن شده است این است که عنوانها
کتاب نکاح سه هزار و دویست و هشتاد و شش حکم است تقریبا و احکام کتابهایی که ملحق
است چهار هزار و ششصد و پانزده حکم است که مجموع هر دو هفت هزار و نهصد و پنج
حکم است با بدل که پا ذی کمی تقریبا والله اعلم بجمیع الاحکام والموفق لعباده الا انا مر

بکیر یزد
الحکام

كتاب الفرائض والمواريث

كتاب الفرائض والمواريث فهرست انواع الابواب اجمالا در این کتاب دوازده ابواب است ابواب اول در بیان
موانع میراث بردنست ابواب دوم در بیان انچه باعث میراث میگردد ابواب سیم در بیان
میراث پدر و مادر و پسر و دختر است ابواب چهارم در بیان میراث خواهر و برادر و جد و جده است
ابواب پنجم در بیان میراث عمو و عمه و خالو و خاله است ابواب ششم در بیان میراث زن و شوهر
است ابواب هفتم در بیان میراث آقای آزاد کننده است ابواب هشتم در بیان میراث کسی است که ضامن
جنایت شخصی میشود که وارث ندارد و در بیان میراث امام است بعد از نبودن این ضامن جریره نیز
ابواب نهم در بیان میراث فرزند ملاعنه است ابواب دهم در بیان میراث خنثی است ابواب یازدهم
در بیان میراث کسی است که غرق شده یا خانه بر سر ایشان خراب شده ابواب دوازدهم در بیان میراث
مجوس و اینها بیست است اما تفصیل ابواب اینست ابواب موانع من الکفر والقتل والرق ابواب [الارث]
اول در بیان موانع میراث بردنست از کفر و کشتن و بنده بودن و منحصر است در این سه نوع
و در این بیست و سه باب است و یکصد و هشتاد و پنج حکم است در عنوانها و یکصد بیست حدیث است
در مجموع آنها بدرستی که کافر میراث نمیبرد از مسلمان و هر چند از اهل ذمه باشد و کافر حربی
بوده باشد و مسلمان میراث میبرد از مسلمان و از کافر نیز و اگر چه یهودی یا نصرانی و از برای او اولاد خرد
و بزرگ باشد و پسر برادر و پسر خواهر مسلمان ندارد همه میراث او دو ثلث به پسر برادر و یک ثلث
به پسر خواهر قسمت میشود اگر اولاد او صغیر باشند فاما ایشان خرج میکنند بر صغیران بقدر رسد
تا بزرگ شوند و بالغ اگر مسلمان شدند مال را بایشان تسلیم میکنند و الا فلا و کافر اگر
مسلمان شود بر میراث پیش از قسمت شریک خواهد بود در آن میراث بقدر رسد خود اگر مساوی
باشد با ورثه دیگر و مخصوص او خواهد بود اگر شریک نداشته باشد و نزدیکتر بمیت باشد و اگر
مسلمان شود بعد از قسمت میراث نمیبرد و همین حکم دارد اگر وارث یکنفر باشد و بدرستی که مسلمان
اگر نباشد از برای او وارثی مگر کفار پس میراث او از امام خواهد بود پس اگر وارث امام باشد و
مسلمان شود کافر میراث نمیبرد از [illegible] او و بدرستی که کافر میراث نمیبرد از کافر هرگاه وارث مسلمان
نباشد و کسیکه بمیرد و از برای او وارث مسلمان و وارث کافری باشد میراث از برای وارث مسلمان است
و هر چند که میت کافر باشد و اگر کافر شود مسلمانی که پیش از اسلام نیز کافر بود که آنرا کافر

ملی گویند و بر کفر بمیرد اگر اولاد مسلمان ندارد از او میراث میبرند و الا که مال او از امام خواهد بود
فاما اگر توبه اش فرمودند قبول کرد پس باز حکم اسلام بر او جاریست و مسلمان خواهد بود و اگر
کافر شود مسلمانی که در اسلام زائیده شده و بر آن بوده که این را کافر فطری گویند پس حکم آن است که
میکشند او را و زنش عده نگاه میدارد هر چند که او کشته نشود و بعد از عده اختیار خود دارد و مال او
میان ورثه او قسمت میشود و مراد از ارتداد بسبب کفر ظاهر باشد مثل یهودی و نصرانی شدن یا [illegible] مذهب
کفر یا بسبب بیزار شدن از خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام یا بسبب حلال دانستن حرام آنحضرت یا حرام دانستن
حلال آنحضرت یا انکار کردن یکی از احکامی که آنحضرت از جانب خدا آورده و در این اختلاف شبهه نیست
و انتها ظاهر است از جمله ارتداد و کفر است که داخل ارتداد فطری است و باعث [illegible] میشود که باید از حاکم
شرع کردن بزند [illegible] باشد و زن او [illegible] و باید که عده نگاه داشته بعد از آن شوهر اختیار کند [illegible] زنده
باشد و او را نکشند یا توبه بکند بعد از عده و مال او قسمت میشود میان ورثه مسلمان او و اگر وارث مسلمان
نداشته باشد پس از امام خواهد بود فاما توبه او فیما بینه و بین خدا قبولست باید توبه بکند هر چند امام
او را قصاص کند یا نکند و کشتن او پیش از توبه لازم است و بعد از آن هرگاه نزد امام برفته باشد
در کار نیست بلکه حکم مسلمانان دیگر دارد و در این صورت اخیر اگر در عده باشد زن او باو رد
میشود بعقد تازه و اگر بعد از عده باشد حرام موبد است و باو رد نمیشود و مال او نیز در بیان همین حکم دارد
و باقی احکام او در نکاح و طلاق گذشت و در حدود نیز خواهد آمد انشاء الله تعالی و اما فرزندی
مسلمانان از یکدیگر با اختلاف اعتقاد در اصول دین حکم مرتد فطری دارد و در فروع دین در بعضی مواد
مرخص است شیخ گوید که در این صورت نیز اختلاف در اصول و فروع و در حقیقت در فروع در بعضی [illegible]
و حکم آن بر سبیل عموم در مقدمه عبادات گذشت والله اعلم و بدرستی که کشنده از روی ظلم میراث
نمیبرد از دیه مقتول هیچ چیز را و کشنده از روی خطا را منع نمیکنند از میراث و بدرستی که دیه میراث
میبرد هر که مال را میراث میبرد مگر برادران مادری که ایشان از دیه میراث نمیبرند و شوهر میراث میبرد از
دیه زن خود و همچنین است زن و کسیکه خونبهای او بر قاتل باشد دیه گردد نمیشود از میراث و کشنده بحق
میراث میبرد از مقتول و حکم دیه حکم مال المیت دارد داده میشود با قرض او و جاری میشود وصیتهای او و هر چند
مقتول را بعهد کشته باشند و قبول شده باشد دیه بر او و بدرستی که [illegible]

طلب علم باشد و هجرت نکرده باشد باو منع کرده نمیشود از میراث و ثابت است میراث میان مومن و مسلمان
و فرقی نیست میان ایشان در احکام قضا مترجم گوید که این در صورت ترک طاعت و عمل معصیت
که باعث فسق میگردند در صورت انکار و جحود و استخفاف که صورت کفر میگردد والله اعلم
بدرستی که بنده میراث نمیبرد و میراث برده هم نمیشود از مال او وارث او و همچنین حکم دارد طفل یتیمی
آنرا یا فقیر باشد و بزرگ کرده باشند که باصطلاح آنرا پرورانده مینامند و کسیکه بماند از
او وارث آزادی و مالک بنده پس آن وارث آزاد میراث میبرد از او و هرچند که دورتر باشد
آن بنده و هرچند نزدیکتر باشد و بدرستی که وارث هرگاه خویشی و سبب نزدیکی به بنده
منع کرده نمیشود از میراث مترجم گوید که یعنی نوادهٔ آزاد با وجود پسر بنده میراث میبرد از جد خود نه
پدر او والله اعلم و بدرستی که بنده اگر آزاد شود پیش از قسمت میراث پدر خود یا خویش خود پس
میراث میبرد و اگر بعد از قسمت میراث آزاد شود پس او را میراث نیست و بنده که بعضی از او آزاد باشد
و بعضی از او بنده باشد بهمان قدر آزادی میراث میبرد و میراث برده هم میشود و منع کرده میشود
از میراث بقدر بندگی و اگر میرد آزاد و وارث آزادی نباشد او را و از برای او خویشان بنده
باشد یا زن او اسیر باشد پس جبر کرده میشود آقای آن وارث را بر خریدن آن بنده بقیمت عدل یعنی قیمت
وقت خریده میشود از آن و آزاد کرده میشود و داده میشود باو بقیهٔ میراث و کسیکه آزاد کند
بنده را و شرط کند با او که میراث فلان خویش تو از من باشد بتمام یا بعض از آن و یا
عهد کند بر این شرط پس لازم میشود بر آن و کسیکه شرط کند با بندهٔ مکاتب که خود را
خریده است میراث او را بعد از آزادی این شرط باطل است و میراث مکاتب مطلق
از وارث است و میراث مکاتب مشروط از آقاست و فرزندان او هم بندهٔ آقاست و بنده هرگاه
بمیرد مال او از آقاست و همچنین حکم دارد مدبر و ام ولد کسیکه بعضی او آزاد و بعضی او بنده
باشد ابواب صحیح ... ابواب دوم در بیان آنچه سبب میراث بردن میشود و در این
باب سه فصل ... حکم است در عنوانها و شصت حدیث است که مجموع آنها
بدرستی که میراث ثابت میشود بنسب یعنی بخویشی پدر و مادری یا بسبب یعنی بولاء و پیوند
نکاح و تزویج و بدرستی که نزدیکتر از خویشان منع میکنند دورتر را مگر بخبر مستثنی شده

است

است که آن پسر عموی پدر و مادری که منع میکند عموی پدری را و این حکم در این صورت است و پس و
حکم خواهر و برادر رضاعی و امثال ایشان از خویشان رضاعی و نیز بیان اوان از احکام
میراثها و نیز حکم حضانت و نگاهداری طفل یتیم خواهد آمد در ابواب ولاء و ما
جری مجری آن هم نیز و کسیکه خویشی او بسبب غیر خود شده باشد پس او برای او خواهد بود
نصیب آن کسیکه بسبب او خویشی دارد هرگاه کسی نباشد نزدیکتر از آن بان میت
گوید که یعنی مثل برادرزاده و خواهرزاده و عموزاده و خالهزاده والله اعلم و بدرستی که
خویشان صاحب فرض سزاوارترند از غیر خود برد کردن باقی میراثی که زیاد آمده از فرض
ایشان با ایشان اگر وارث مساوی در مرتبه ایشان نباشد که میراث را ببرند فرض بیرد
مترجم گوید که مثل جمع شدن خواهران پدر و مادری یا برادران مثل خود که اگر برادر نباشد
خواهران صاحب فرضند پس اگر از فرض ایشان زیاد آمده باز هم موافق رسد با ایشان رد میشود
با وجود جمعیت با برادر فرض ساقط است و للذکر مثل حظ الانثیین قسمت میشود و اگر
قرابت ایشان از جانب پدر و مادر یا پدر باشد والله اعلم و واجب است حکم کردن والی و حاکم
بجمع مردم ابر فرایض صحیحه که در قرآن و احادیث مذکور است و جایز است از برای معتمد بین از
مومنین و ثقات ایشان قسمت کردن میراث در وقتی که صاحبان نیز و هرچند ایشان و صی باشند
و نیز ورثه یتیم باشند و اگر حاضر شوند در وقت قسمت کردن میراث میان ورثه خویشان
که میراث نمیبرند و همچنین یتیمها یا مسکینها سنت است اندک چیزی دادن بایشان از میراث
و محروم نگردانیدن ایشان را و باطل است عول در میراث یعنی بالا بردن فرایض اگر ناقص
باشد از رسد صاحبان آن و حکم آن و تفصیل آن نیز خواهد آمد و جایز است از برای مومن
گرفتن آن با تقیه و خوف اگر حکم کنند از برای او باو عامه و کیفیت انداختن عول را
که داخل میشود بر ایشان نقص و قدری از احکام فرایض میراث این است که نقص داخل میشود بر دختران
و شوهر در هیچ صورتی و نیز بر پدر و مادر و خواهر و برادر مادری بلکه داخل میشود بر
و خواهران پدر و مادری یا پدری مترجم گوید که مثل آنکه جمع شوند دو دختر یا دو خواهر پدر و مادری
با شوهر پس اگر از فرض ایشان بر سر دو دختر یا دو خواهر رسد میشود نه بر شوهر و مثل

اینست انواع دیگر و باید دانست که نقص بهمه سهمها مگر با نبودن اولاد و داخل شدن زن
یا شوهر والله اعلم و بدرستی که تعصیب نیز باطلست مترجم گوید که تعصیب آنرا گویند
که هرگاه وارث صاحب فرض کم باشند که بعد از رسیدن ایشان از مال میت چیزی زیاد بیاید
آن زیادتی را تمام بعصبه میدهند یعنی خویشان غیر صاحب فرض و این در طریقه شیعه باطل
است بلکه باید آنرا با ایشان بر سر آن جماعت صاحب فرض قسمت کنند بقدر سهم هر یک مثل اگر
جمع شوند دختر با مادر میت پس فرض مادر ششیک است و فرض دختر نصف است و دو سهم
دیگر از شش زیاد می آید اهل سنت آن زیادتی را که دو سهم باشد بخویشان دیگر میدهند و نزد شیعه
باطلست این بلکه باید بر سر این دو نفر بقدر سهم قسمت شود بانیوع که در اینصورت مال را چهار
سهم میکنند یکی را بمادر و سه سهم را بدختر میدهند و مثل این نیز از اقسام دیگر بسیار است
والله اعلم و بدرستی که زیادتی از سهام رد می شود بر صاحبان آن سهام و اگر بوده باشد وارثی که
مساوی باشد و فرض نداشته باشد پس زیادتی از آنکسی خواهد بود که فرض ندارد مترجم گوید که مثل
جمع شدن پدر و مادر که مادر فرض خود را که ششیک یا ثلث باشد میبرد و باقی را پدر و مثل این
نیز بسیار است والله اعلم و بدرستی که میراث از برای نزدیکتر از خویشان از نسب میباشد از مردان
یا از زنان و بدرستی که جایز است از برای شخص اینکه بگیرد بحکم تعصیب هرگاه حکم کنند از برای او
بآن بعصب عامه در تقیه

ابواب میراث الابوین والاولاد

باب ششم در بیان میراث پدر و مادر و پسر و
دختر است و در این بیست باب است و یکصد و چهل و هفت حکم است در عنوانها و یکصد و
بیست و نه حدیث است در مجموع آنها بدرستی که میراث همه میبرد با ایشان مگر زن و شوهر و اگر
جمع شوند اولاد ذکور و اناث با هم پس مال بر ایشان للذکر مثل حظ الانثیین قسمت میشود و مثل
اینصورت است هرگاه جمع شوند با هم خواهر و برادر یا جد و جده و نیز عمو و عمه و نیز اولاد ایشان مگر
آنچه مستثنی شده است که سابق مذکور شد و آنچه حبوه داده میشود از لباس بدن و شمشیر و قرآن و سواری
و سواری و کتابها و اسلحه را مترجم گوید که از آنها داده میشود بنا آنکه جمیع آنها را او دیگر آنکه
و فتوی میدهند که بعضی از واجبات که از پدر فوت شده باشد بجا بیاورد و دیانت او دیگر آنکه قضا
است داده حبوه یا نه و در این مسائل اختلاف تمام هست و عمل بآنها با هر یک از آنها بدون وجود

کسی

عالم اشکال تمام دارد و شاید که در اینصورت نکردن از طرفین و توقف نمودن اولی
باشد بلکه آن پسر حق خود را عفو کند بورثه دیگر بسیار بهتر خواهد بود والله اعلم و
بدرستی که یک دختر هرگاه تنها باشد مال را تمام بمیراث میبرد و همچنین هرگاه دو دختر باشند یا
بیشتر و همچنین پسر یکی باشد یا زیاده و بدرستی که میراث نمیبرند برادران و نه اعمام و نه خویشان
و نه غیر ایشان با اولاد چیزی را مگر پدر و مادر و زن و شوهر و بدرستی که دختر از میانه اولاد
و خواهر از میانه اخوه و غیر ایشان نیز زیادتی نمی برند از میراث پسر و برادر هرگاه بوده باشند پسر و
برادر در جای دختر و خواهر و بدرستی که اولاد اولاد می ایستند در جای پدران خود اگر نباشند
پدران و میراث میبرند هر یک از ایشان نصیب و بهره آنکسی را که خویشی بسبب او باشد و
منع میکنند خویشان نزدیک خویش دور را و اولاد شراکت میکنند با پدر و مادر میت در میراث
بردن و میراث نمیبرند با اولاد و اولاد اولاد هیچیک از برادران و امثال ایشان از عمو و پدر و مادر میت هرگاه
با هم جمع شوند پس از برای مادر ثلث است اگر کسی نباشد که او را حاجب شود از ثلث از قبیل فرزندان
و برادران میت و باقی میراث پدر خواهد بود و برادران میت حاجب میشوند مادر را از میراث ثلث
بسوی ششیک بشرط آنکه پدری و مادری یا پدری باشند نه مادری تنها و منع میکنند مادر را
از میراث ثلث بسوی ششیک برادران اگر کمتر از دو برادر نباشند یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر بوده
باشند و بدرستی که برادران میت منع نمیکنند مادر را مگر با بودن پدر و بدرستی که وقتی
حاجب میشوند برادران مادر را که هر یک در شکم علیحده باشند نه آنکه دو قلو و توام باشند و هرگاه
برادران بنده باشند مانع نمی شوند مادر را و بدرستی که هرگاه بوده باشند پدر و مادر و زن
یا شوهر خواهد بود از برای او نصیب آن و مادر ثلث میبرد از اصل مال یا شوهر حاجب و ششیک (?)
یک میبرد با وجود آن و باقی از برای پدر خواهد بود مترجم گوید که این صورتیست که پدر بنقصان
میرسد والله اعلم و میراث پدر و مادر با اولاد با یکی از پدر و مادر با یکی از اولاد اینست که عصبه مطلقا
نمیبرند با هم اگر صاحب فرض هم سهم خود را میبرند و زیاده را بآن سهم میکنند و اگر صاحب
فرض نباشند للذکر مثل حظ الانثیین و بدرستی که پدر و مادر هر یک از فرض ششیک کمتر
نمیبرند و یک دختر با مادر نصف میبرد و مادر ششیک و باقی رد میشود بهر دو و اما قسمت مستو

هبه

ن

مال بچهار رسد یکی از آنها در و سه از آن دختر و با پدر هم نیز چنین است فاما اگر پدر و مادر
با یک دختر باشند مال بر پنج رسد میشود از آن دختر سه رسد و هر یک از ایشان یکی رسد
و اما میراث پدر و مادر و مطلقا با فرزند و یکی از زن و شوهر اینست که از برای زن باشد هم
در این صورت نصیب اعلی خواهد بود که زن ثمن و شوهر ربع باشد و از برای پدر و مادر
هر یک سدس یک خواهد بود از اصل مال و باقی از برای فرزند است خواه پسر باشد
یا دختر و خواه یکی باشد یا متعدد و اگر زیاد بیاید مال از سهام صاحبان فرض نقص بر
میشود بر زن و شوهر چیزی و بدرستیکه برادران با اجداد میراث نمی برند هر گاه پدر و مادر
باشند هیچ چیز و نیز با یکی از پدر و مادر و سنت است از برای پدر که اطعام کند جد و جده
که از جانب خویش باشند سدس یک را و نیز سنت است از برای مادر که اطعام کند جد و جده
از جانب خودش باشند سدس یک را همچنین هر گاه یکی از پدر و مادر یا یکی از جد و جده
بوده باشند ابواب میراث الاخوة والاجداد ابواب چهارم در بیان میراث برادران و خواهران
با جد و جده است و در این نیز ده باب است و یکصد و هفت حکم است در عنوانها و یکصد و
سه حدیث است در مجموع آنها بدرستیکه اخوه و اجداد میراث نمیبرند با فرزند و نه با فرزند
فرزند و نیز با یکی از پدر و مادر و نیز و برادر هر گاه تنها باشد مال تمام از او است پس اگر
خود برادری داشته باشد با یکدیگر شریک خواهند بود پس اگر برادران و خواهران با هم
باشند و پدر و مادری باشند یا پدری تنها باشند پس مال در میان ایشان باین نحو قسمت
میشود که برادر دو برابر از خواهر میبرد و اگر یک خواهر پدر و مادری باشد نصف مال فریضه
اوست و باقی باو رد خواهد شد و اگر زیاده بر یکی باشند دو ثلث فریضه ایشان است و باقی
با ایشان رد می شود و بدرستیکه نقص داخل میشود بر اخوه پدر و مادری یا پدری تنها با
یکی از زن و شوهر نه بر اخوه مادری و جایز است از برای مومن که بگیرد میراث عول و تعصیب
مثل این دو تا هر گاه حکم کنند از برای او باینها عامه در تقیه و بدرستیکه اولاد اخوه می ایستند
در جای پدران خود در میراث بردن هر گاه نباشد پدر ایشان و با جد مال را قسمت میکنند
و ضع می کنند نزدیک ایشان خودش را و بدرستیکه جد با برادران مثل برادری قسمت

میرد پس مساوی خواهد بود هر گاه جمع شوند با هم و همچنین هر گاه اجداد متعدد باشند با
برادران و هر چند که مختلف باشند در خویشی یعنی پدری تنها یا پدر و مادری باشند پس مرد
ایشان دو برابر زن ایشان خواهد برد و مخصوص است در کردن زیادتی فریضه بر خواهران
پدر و مادری یا پدری تنها و اولاد ایشان یا اخوه مادری و اولاد ایشان و مخیر زیادتی باید
از فریضه از اولاد اخوه مادری پس از برای اخوه پدری خواهد بود و بدرستیکه میراث اخوه
مادری ثلث است و همچنین دو برادر مادری مذکر و مونث در آن مساویند پس اگر با ایشان
غیری نباشند پس باقی نیز از ایشان خواهد بود اما اگر یکی باشد فرض او سدس یک است خواه
باشد یا برادر پس اگر تنها باشد بقیه مال از او خواهد بود بر سبیل رد و اگر با برادران مادری
جد هم جمع شود پس اگر ایشان یک باشد سدس یک مال را میبرد و باقی از جد است و اگر دو یا
زیاده باشند ثلث از ایشان است و باقی از جد و اگر برادر پدری باشد با جد در قسمت مساوی
شریک خواهند بود و باقی از جد و میراث جد اگر یکی باشد تمام مال از او خواهد بود خواه
پدری باشد یا پدر و مادری و اگر متعدد باشند پس جده مادری یک ثلث میبرد هر چند
یکی باشد و نه زیاده و باقی از جد پدری خواهد بود هر چند یک تنها باشد و نزدیک ایشان
منع میکند دورتر ایشان را و ایشان میراث نمیبرند با پدر و مادر اما سنت است بر پدر و مادر که از
سهم خود با ایشان اطعام کنند و میراث اخوه و اخوات که متفرق باشند حکم ایشان مذکور
شد فاما اگر با ایشان جمع شوند زن یا شوهر پس هر یک از ایشان نصیب اعلی را میبرند یعنی
زن ربع و شوهر نصف و اخوه مادری ثلث را بالسویه و باقی از اخوه پدری خواهد بود و
نقص داخل میشود بر اخوه پدری اگر صاحب فرض باشند و بدرستیکه از برای زوج و زوجه
نصیب اعلی خواهد بود با اخوه و اجداد و بدرستیکه میراث نمیبرند با اخوه و اجداد هیچیک از
اعمام و اخوال و نه اولاد ایشان و برادران که خویش ایشان پدر و مادری باشد با اولاد ایشان
منع میکنند برادران پدری تنها را با اجماع ابواب میراث الاعمام والاخوال ابواب پنجم در بیان میراث عمو
و عمه و خالو و خاله است و در این پنج باب است و پنجاه و یک حکم است در عنوانها و بیست حدیث است در
مجموع آنها اعمام و اخوال میراث نمیبرند با بودن یکی از پدران و مادران و همچنین اولاد و نه با بودن اخوه

والجداد و بدین سبب که هرگاه جمع شوند اعمام و اخوال پس از برای اعمام از میراث دو ثلث است و
هر چند یک نفر باشد و ایشان در میان خود قسمت میکنند باین نحو که مردان ایشان دو برابر زنان ایشان
یکبرابر و اما از برای اخوال در این صورت یک ثلث خواهد بود و هر چند یک نفر باشد و قسمت
میکنند در میان خود برابر یکدیگر و اعمام و اخوال و اولاد ایشان میراث میبرند بعد از نبودن
پدرهای ایشان و منع میکنند اقایان آزاد کننده را پس میراث نمیبرند با خویشان و نزدیکتر
از خویشان دیگر از اعمام و اولاد ایشان مگر آنکه خویشی ایشان پدر مادری باشد منع میکنند
آنرا که خویشی ایشان پدری تنها باشد و همین حکم دارند اخوالی که پدر مادری یا پدری تنها و
بدین سبب که نزدیکتر از اعمام و اخوال و اولاد ایشان و اینجمع [illegible] نیز منع میکنند دورتر را
مگر پسر عموی پدر مادری با عموی پدری که منع میکند عمو را و میراث نمیبرد عموی پدری تنها با او
و اولاد عمو و خالو می نشینند در جای پدر و مادر خود هرگاه پدران ایشان نباشند ابواب میراث
الازواج ابواب ششم در بیان میراث زن و شوهر است و در آن هیجده باب است و هشتاد و شش حکم است
در عنوانها و بوده هفت حدیث است در مجموع آنها اگر میت فرزند نداشته باشد و فرزند فرزند
نیز نباشد شوهر نصف مال را میبرد و چهار یک میبرد اگر یکی از آنها باشد و از برای زن چهار یک
خواهد بود با نبودن اولاد و هشت یک میبرد اگر یکی از آنها باشد و میراث میبرند زن و شوهر
بالجمیع و [illegible] جمیع [illegible] زنان اگر چهار تا باشند یا کمتر پس هشت یک خواهد بود در
یک یا هشت یک برابر یکدیگر هر چند بعضی با اولاد باشند و شوهر اگر منفرد باشد مال را تمام
میبرد مترجم گوید که بعضی بر آنند که همان فرض خود را میبرد و باقی از امام است و اینحکم معلوم نیست
والله اعلم و زن اگر تنها باشد مال نیز تمام از او خواهد بود مگر در حال حضور امام که ربع را میبرد
و باقی از امام خواهد بود مترجم گوید که اینحکم هم مثل حکم شوهر است و بنا آن همین تفصیل
از احادیث ظاهر است والله اعلم و زن هرگاه خویش زوج میت خود باشد پس از برای او هم سهم
زوجیت خواهد بود و باقی بسبب خویشی او است اگر وارثی مثل خود پیش نباشد و بدانکه
زن میت هرگاه از او فرزندی نداشته باشد میراث نمیبرد از املاک از زمین و نه از خانه و نه از
اسلحه و نه از [illegible] چیزی [illegible] و از برای او هست از قیمت غیر زمین از درختها و خانه و [illegible]

ازمیراث

میبرد و

واسباب

بنیها و آجر و بنا

واسباب خانه از عمله و غیره و از آنها [illegible] و بنا و درختان و دختران میراث میبرند از هر چیزی
و شوهر میراث میبرد از هر چیز که [illegible] ترک کرده باشد و همچنین جمیع ورثه و همچنین
زنی که از آن شوهر فرزند داشته باشد و حکم اختلاف کردن زن و شوهر با اولاد ایشان
در متاع خانه اینست که انچه مخصوص مرد است از مرد است [illegible] و انچه مخصوص زنان است از زن
خواهد بود مگر بینه [illegible] و اگر چیزی مشترک میان زن و مرد باشد پس قسمت میشود
اما بعضا [illegible] میراث و کسی که طلاق بدهد یکی را از چهار زن و زنی دیگر بگیرد پس مشتبه
شود آن طلاق داده شده بر زنان دیگر پس از برای این زنان نه چهار یک [illegible] چهار یک تمام
یک از هشت یک خواهد بود و باقی میان آن چهار زن اولی مساوی قسمت میشود و کسیکه
از برای او سه زن باشد و تزویج کند دو تای دیگر را پس صحیحست عقد اولی از این دو تا و
برای او میراث نیز هست و باطلست عقد دومی و میراثی نیست از برای او و طفل صغیر را
که تزویج کنند به یکدیگر ولی ایشان عقد جایز است و میراث نیز میان ایشان ثابت است و اگر
غیر ولی عقد کرده باشد پس موقوف است بر رضای طرفین بعد از بلوغ و میراث پیش از بلوغ معلوم
نیست و ثابت میشود میراث بردن میان زن و شوهر هرگاه بمیرد یکی از ایشان پیش از دخول
مترجم گوید که مهر نصف است و میراث تمام والله اعلم بالاحکام و ثابت است میراث میان زن و
شوهر در عده رجعیه نه در عده باین اگر طلاق داده باشد آن زن در غیر بیماری و کسیکه طلاق
در بیماری بجهه ضرر رسانیدن بزن طلاق باین باشد یا رجعی که میراث میبرد بلحاق نشده با
از آن بیماری یا بمیرد یا آن زن شوهر دیگر نکرده باشد تا یکسال نگذشته باشد و شوهر میراث
نمیبرد از زنی که طلاق داده اگر بمیرد هرگاه در عده رجعیه و میراثی نیست از برای زنی که طلاق خلعی
یا مبارات داده شده یا طلاق با اختیار او گذاشته شده و هر چند که آن طلاق ها در بیماری
گفته شده باشد و میراثی نیست میان زن و شوهر هرگاه میراث برنده از ایشان کافر یا [illegible] باشد
و همچنین کشنده دیگری باشد یا بنده باشد حتی زنی که آقا آنرا تدبیر کرده باشد یعنی [illegible]
کرده است بازادی آن بعد از مرگ آن شوهر او و ثابت است میراث میان زن و شوهر اگر عقد دائمی
باشد و ثابت نیست در متعه مگر آنکه شرط کنند میراث را در وقت عقد و بیمار اگر تزویج کند

بدهد

باشد

ودخول کند صحیح است نکاح و ثابت است میراث و اگر دخول نکند باطل است عقد و میراث
نیست میان ایشان ابواب ولاء العتق ابواب هفتم در بیان میراث بردن آقا که آزاد کننده
است و در این چهار باب و بیست و هفت حکمست در عنوانها و ک حدیث است در مجموع آنها
آزاد کننده میراث میبرد با هیچکس از خویشان نسبی و میراث اگر خویشان نباشند پس اگر آزاد
کننده خودش میبرد اختیار ولایت آزاد کرده شده بفرزندان و مستقل میشود خواه مذکر باشد
و خواه مونث اگر آزاد کننده مرده باشد و بدرستی که آزاد کننده میراث میبرد با بودن وارث
که بنده باشد بلکه خریده میشود آن وارث از ترکه و باقی با و داده میشود و ولایت آزادی از
برای کسیست که آزاد کرده و میراث نیز از او خواهد بود با نبودن خویشان نسبی و آن آزاد کننده
مرد باشد یا زن و بیان از احکام ولاء آزادی در ابواب عتق گذشت و بدرستی که میراث بنده
خود الجریره است هرگاه آزاد کرده باشد بنده که او را و هست و بعد خویشی نداشته باشد از
امام خواهد بود نه از آقا ابواب ضمان الجریره ابواب هشتم در بیان میراث کسیست که ضامن
جنایت او شده باشد و در بیان میراث بردن امام و در این هفت باب و چهل و دو حکم است
در عنوانها و سی و پنج حدیث است در مجموع آنها ضامن جریره میراث میبرد با نبودن خویشان نسبی
و آقای آزاد کننده و بدرستی که ضامن نمیتوانند شد مگر کسی که آنکه خود باشد و شرطست
در ضامن و مضمون نیز آزاد بودن هر دو و جایز است از برای مسلمان که ضامن شود جریره
ذمی را و میراث میبرد ضامن از آن و میراث نمیبرد او از ضامن جریره و کسی که بمیرد و وارثی نباشد
او را از خویشان و نه از زوجین و نه از آقای آزاد کننده و نه از ضامن جریره پس میراث او از
امام خواهد بود و اگر ممکن نباشد رسانیدن نصیب امام مال آنکسی را که ضامن نداشته بجهت
غایب بودن امام یا غیر اینها پس تصدق میکنند باهل بلد میت مترجم گوید که انواع دیگر نیز
کرد با بقا در وصایا و غیره گذشت والله اعلم و کسیکه بمیرد و وارثی نداشته باشد مگر برادر
رضاعی دو حدیث وارد شده است که میراث میبرد مترجم گوید که اما مصنف که فرموده اند که اگر
رخصت از جانب امام داشته باشد بگیرد وقتی میراث او و یا حق دیگر یعنی از جمله جماعتی باشد که
امام مرخص نموده باشند از ابر سبیل عموم یا خاص تصرف نمیتوانند نمود و الا فلا والله اعلم

بالهدی

بالهدی و زن و شوهر میراث میبرند نصیب اعلی را با وجود ضامن جریره و میراث بردن ایشان
با امام در ابواب میراث ازواج گذشت و بدرستی که مسلمانان هرگاه نبوده باشند از برای
او وارثی مگر کافر میراث او از امام خواهد بود و دیدا و هم ابواب میراث ولد الملاعنة و ما اشبه
ابواب نهم در بیان میراث فرزند ملاعنه است و آنچه شبیه بآن باشد و در این دوازده
باب و شصت و هفت حکم است در عنوانها و چهل و نه حدیث است در مجموع آنها بدرستی
که میراث نمیبرد از آن پدران و نه کسی هم که خویشی او از جانب پدر باشد بلکه میراث او از مادر و
خواهد بود و کسیکه خویشی او از جانب مادر باشد از خالوها و برادران مادری و غیر ایشان
وارث برای اولاد خودش و مثل ایشان و پدر هرگاه اقرار کند بفرزند بعد از لعان میراث میبرد
از او فرزند و میراث نمیبرد او از فرزند و پسر ملاعنه هرگاه بمیرد میراث میبرد او را اولاد او و جمیع
اصول اولاد و فرزند ملاعنه میراث میبرد خالوهای خود او ایشان هم از او میراث میبرند و ثابت
نمیشود نسبی که ادعا کنند از زنان و انکار داشته باشند از مردان یا ورثه ایشان و
که اقرار کند بفرزندی لازم میشود او را فرزندی او و میراث میبرد فرزند از او و قبول
انکار او بعد از آن و حکم اقرار کردن وارث بقرض یا بوارثی دیگر گذشت در وصایا و غیره
تفصیل آن و اگر کسی نیز اقرار کرد بیدا از جریره فرزند خود و از میراث او نیز یا وصیت کند به بیرون
کردن فرزند از میراث که هیچیک از این دو تنها قبول نمیشود و اعتبار ندارد در کردن آن و
بدرستی که ولد الزنا میراث نمیبرد زناکننده را و نه زن و نه کسی هم که خویشی با ایشان داشته باشد
و نه ایشان از او میراث میبرند بلکه میراث او از برای اولاد او و مثل ایشان خواهد بود و هرگاه
اولاد نباشند از امام خواهد بود و کسیکه ادعا کند بفرزندی پسر کنیز خود و معلوم نباشد
دروغ او قبول میشود قول او و لازم میشود بر او فرزندی او و بدرستی که طفل صغیری که
زن بلحوق داشته باشد میراث نمیبرد مگر با بینه یا اقرار از هر دو و اگر اقرار کنند دو نفر بخویشی
در میان خود قبول میشود قول ایشان و ثابت میشود میراث بردن هرگاه وارثی داشته باشند پس تکلیف
عمل کنند و اگر ایشان هستند و چند نفر شریک هرگاه واقع شود بر کنیز مشترک در یک طهر وطی و فرزند
میشود میان ایشان و ملحق میشود فرزند با نکسی که قرعه باسم او بر آمده و بدرستی که فرزند

کادعا کند پدری شخصی را هرگاه پدر او معروف نباشد در غیر آنکه ادعا کرده پدر آن
شخص میشد علیه میراث نمیبرد و کسی که اسیر کرده باشند او را در ایام جاهلیت و بعد از آن
آزاد شود و دانسته شود قبیله او پس ساقط نمیشود نسبت خویشی او از ایشان
بلکه میراث میبرد از ایشان و ایشان هم از او **باب میراث الخنثی** و آن باب دهم در بیان میراث خنثی
است و در این هفت بابست و شصت و چهار حکم است در عنوانها و چهل و شش حدیث
در مجموع آنها خنثی میراث میبرد بر فرجی که بول میکند از آن پس اگر از هر دو فرج بول میکند
پس آن فرجی که اول شروع میکند از آن و اگر مساوی باشد پس آن فرجی که بول از آن دیرتر
راسته خارج کند و تندی بیشتر داشته باشد پس اگر در این هم مساوی باشند پس آن فرجی
که آخر قطع شود بول از آن و بعضی گفته‌اند که در خنثی نیز اعتبار میشود احتلام و دیدن
حیض و داشتن پستان مثل زنان **مترجم** گوید که یعنی هر یک از اینها علامت افتراق و
امتیاز مرد یا زن والله اعلم و حکم خنثی مشکل که امر او ظاهر نشود بهیچیک از این علامات
مذکوره پس میراث او نصف مرد و نصف زن است یعنی نصف میراث مرد و نصف میراث زن
باو میدهند **مترجم** گوید که یعنی از میراث مرد یک ربع کم و از میراث زن یک ربع زیاد خواهد
بود فاما حدیث وارد شده است که فرق عدد بشمرند و دلالت محکم بر مدعا قوتش بیشتر
است والله اعلم و حکم کسیکه نظر کند بسوی خنثی در وقت بول کردن تا آنکه معلوم کند حکم او را
و نیز کسیکه نظر کند بمرد و فرج او تا آنکه معلوم کند که از کدام است اینست که میایستند
جماعتی که عادل باشند و میگیرند آینه در برابر فرج او و یا میایستند او که بول کند و ایشان
نظر میکنند در آینه و [illegible] ببینند با آن حکم کرده میشود و اگر طفلی ببینا [illegible] یکه فرج زن و از
فرج مرد داشته باشد میراث او حکم کرده میشود بقرعه و کیفیت قرعه گذشت و مخصوص
نیست قرعه بامام و کسیکه [illegible] و پیدا کردن یا [illegible] داشته باشد در یک تن او را که
بخوابد پس بعد از آن بیدار میکنند او را اگر هر دو سر با هم بیدار شدند یکنفر خواهد بود و اگر
یکی بیدار شود و یکی نشود پس دو نفر خواهند بود و حکم مال کسیکه مفقود باشد در ولایت
گذشت که بعد از تفحص و پیدا نشدن او یا وارث او مال امام میشود و حکم مالک که مال آن معلوم

در دستهای خود هم

بناشد

نباشد حکم لقطه را دارد و طفل در شکم میراث میبرد و میراث برده هم میشود اگر زنده متولد
شود هر چند اینقدر باشد که یکمرتبه یا دو مرتبه حرکت باختیار خود کند و میراث نمیبرد اگر کسی
از آنها و حالت در او ظاهر نشود و میراث دیه نیز همچنین حکم دارد در او **باب میراث الغرقی و المهدوم علیهم**
و آن باب یازدهم در بیان میراث کسانیست که غرق شده باشند یا خانه بر سر او خراب شده باشد
و در این شش بابست و چهل و نه حکم است در عنوانها و پانزده حدیث است در مجموع آنها میراث
میبرند هر یک از ایشان از دیگری با اشتباه مردن ایشان پیش یا بعد یعنی معلوم نباشد که
کدام یک پیش از دیگری فوت شده اند و خویشی که میراث با آن برده میشود باشد در میان ایشان
یا مثل خویشی یعنی سببهائی که گذشت از زوجیت و ولاء عتق و ضامن جریره و امامت و امثال
اینها و وارث دیگر نزدیکتر باشد پس بعد از قسمت میراث ایشان منتقل میشود میراث هر یک
بخویش که در حیات است و بعضی گفته‌اند که هر گاه یکی از دو نفر غرق شده یا خانه خراب شده بر او مالی داشته
باشد و دیگری نداشته باشد پس مال از آن دیگری که ندارد خواهد بود و بعد از آن او را وارث
از وارث صاحب مال او و بعضی گفته‌اند که این غرقی و مهدوم علیهم میراث میبرند هر یک از ایشان صاحب
ارث از فاضل خود نه آنچه میراث میبرد از دیگری و بعضی گفته‌اند که اگر باقی نماند بقیه ایشان یک آزاد و یک
بنده پس مشتبه شوند بیکدیگر حکم میشود بقرعه و میراث نمیبرد آزاد دوست از آنکه ذکر کرده آن دیگری
و اعتبار ندارد قول و حکم قیافه و اگر دو نفر بمیرند بغیر سببهای هدم و غرق و هر دو قرین یکدیگر
مشتبه شود که اول کدام مرده است میراث نمیبرد یکی از دیگری چیزی را مگر آنکه دانسته شود
بقرینه و مکروهست بنا نکردن مردن شخصی را در سفر فوت شده باشد و واجبست مقدم
داشتن زن [illegible] در میراث بر مرد در وقتی که خانه خراب شده باشد بر ایشان و نیز در باب [illegible] تقدیم
معلوم نیست **باب میراث المجوس** و آن باب دوازدهم در بیان میراث گبرها و آتش پرستان است و در این
بابست و سی و هشت حکم است در عنوانها و هشت حدیث است در مجموع آنها ایشان میراث میبرند
در میان خود بخویشی و نسبی که صحیح باشد یا فاسد باشد در دین اسلام و حرام است نسبت زنا
دادن ایشان او بعضی گفته‌اند که کسی که اعتقاد داشته باشد چیزی را لازم میشود بر او حکم آن و جایز
است که حکم کرده شود بر ایشان بآنچه خود باعتقاد دارند **مترجم** گوید که عموم این حدیث طلاق را [illegible]

والمهدوم علیهم

یا دیوار

کتاب القضا

در اکثر احکام معاملات از ایمان و طلاق و نکاح و تجارت و طهارت و نجاست و میراث و تجهیز
و قصاص و دیات و قتل و غیر ذلک وانا متیقن است که مصنف ره این حکم را در این مقام
در آخر همه کتب نقل و بیان کرده و اشاره کرده است بهمه مذکورات خصوصا تجهیز آنکه
در طریقه اسلام در فروع اختلاف تمام میباشد و اگر این جایز نبود اصل دین نیز مختل
میگردید و این پوشیده نیست بر همه عیناً والله اعلم تمام شد کتاب فرایض و مواریث و شروع
در کتاب قضایا و احکام الی آخر الکتاب بتوفیق الملک العلام و جمیع احکامی که در این کتاب منه ع
نموده بودند بر سبیل اجمال و تخمین معلوم گردید اما علی غیرها و زیادة تا حکیم مجید **کتاب القضا**
فهرست کتاب القضایا بر سبیل اجمال بجهت تحصیل معرفت بعضی از احوال بر سه ابواب مذکور است
ابواب اول در بیان صفات قاضی و بیان آنچه باید متولی حکم کرد **ابواب** دوم در بیان آداب قاضی
و آنچه از برای او معتبر است **ابواب** سیم در بیان چگونگی حکم کردن او میان مدعی و مدعی علیه و
احکام دعاوی است **ابواب صفات القاضی و ما یجوز ان یقضی به** ابواب اول در بیان صفات قاضی و آنچه جایز است
که بآن حکم کند و در این جها ده باب است … نجاه و نه حکم است … و باقصد و سی و
حدیث است در مجموع اهل **مرحم** گویند که شرط نیست میان قاضی و المتعلقی که بان رجوع میکند
در احکام از جمیع حلال و حرام و نیز اقتدا میکنند بآو در نمازهای واجب تمام بلکه در هر مسئله
که احتیاج میشود بجمیع انام در حال غیبت و عدم حضور امام علیه صلوات الله الملک العلام
و در این مقام فی الجمله تفصیلی در کار بود بجهت عموم نفعا لکنه بلغت طول کلام میگردید و در
این ابواب و ابواب آداب قاضی بیان بعضی از آنها خواهد شد انشاء الله تعالی و هو اعلم بحقایق
الاحکام شرط است در قاضی ایمان و عدالت و جایز نیست بردن دعوای و محاکمه را پیش قاضیان
جور و باطل و نیز … کنند کسان اهل باطل مگر در تقیه و ترس و بیچارگی که جایز … میشود
حکم انجا اهل باطل هرچند که موافق حق گفته باشد **مرحم** گوید که این اعتقاد که جایز نیست
قبول کردن قول کسی که از جانب امام مخصوص یا عموم مرخص نباشد و نیز اینکه شخص از برای حق
هم جایز نیست عمل کردن و فتوی دادن نیز باید که از ائمه و مصنف ره مذکور … بناست چرا که
عمل برای و فتوی بغیر علم میشود و این نیز باعتقاد او و فقیه جایز نیست و حرام است و عمل باطل

است

باطل است هر چند که درست فهمیده باشد که از جمله آنها نیست که مجتهد باید بر وجه آنکه طالب
علم را از روات احادیث باید کرد نه بآن نیز رای خود والله اعلم و بدین جهت کردن متولی قضا
و حکم و فتوی نمیتوانند شد و نیز جایز نیست از برای کسیکه کند مگر آنکه امام یا کسی که روایت
کند حکم امام را بس حکم میکند بآنچه امام ع فرموده اند و جایز نیست حکم کردن و فتوی دادن بدون
عالم شدن به بیرون آمدن حکم از معصومین علیهم السلام **مرحم** گوید که آنچه است آنچه گفتیم و نا دهم نیز
و آن اینست که هرچه خود فهمیده که قول غیر امام است و این حرام است و هر چند خود عمل نکند و فتوی
نیز ندهد چرا که هیچکس مأمور نیست بغیر خود نیست واجب است بر او و بر سایر و از این جهت است که مصنف
در تحت همین باب فرموده اند که جایز نیست عمل بقول غیر معصوم بدون دلیل از جانب معصوم و واجب
است باز ایشان اند نه بغیر عالم نیست باد والله اعلم و حرام است عمل کردن بنظر کتاب بعضا و منت بعضی و
واجب است باطل گردانیدن حکم و شکستن آن بنظام کرده اند بطلان آن در وقت … باشد و
خطا و لغزش فتوی دهند و جایز نیست حکم کردن و فتوی دادن نیز برای و قیاس و اجتهاد و مثل
اینها از آن چیزهائی که بسبب آنها در احکام کمالی نیز حاصل نمیشود بنفسها احکام شرعی **مرحم** گوید که
بعضی از حکم از واجب و حرام و حلال و سنت و مکروه … طریق حکم بعضی هرگاه امری حلال بود
آن از شارع بتوسط … مشتبه شود بر سبیل احتمال که حرام یا … با غیر اینها
بر گمان حلال بودن آن از آنهای دیگر که در فسحت نیست و توقف کردن واجب نیست تا حرام بعینه معلوم
نشود مثل گوشت بازار مسلمانان و میان ایشان … دیگر … از ذبح نکرده
باشد یا شرایط دیگر نیز … باشد و آنها با نجس خمر کرده باشند و امثال این ضمایه
طیبه پس جایز نیست آنها عمل کردن و حلال است … ظاهر شود … گوشت جلد … مثل
آن که حکم آنها از شارع نرسیده باشد بجلیت … حرمت … مباحست تا حرمت آن برسد و بعد
از این تفصیل آن در باب توقف خواهد آمد والله اعلم و واجب است رجوع کردن در این حکمها از
واجب و حرام و غیر ذلک بسوی ائمه معصومین علیهم السلام نیز بعد از ایشان در احکام و واجب است عمل کردن
باحادیث پیغمبر و ائمه علیهم السلام از احادیثی که نقل شده است در کتابهای معتمد و نیز روایت کردن
آنها و صحیح بودن آنها و ثابت بودن آنها از ایشان علیهم السلام **مرحم** گوید که روایت کردن آنها باعتقاد

که بدون تعلیم دادن راوی آن نباشد و بنا گذاشتن بآنچه خود نفهمی از آنها تا ترا عالمی
با آنها و معلمی از جانب عالم تعلیم ندهد که خطا و سهو و غلط در فهم میباشد و این جرم است
والله اعلم و وجوه چند که با آنها ترجیح میتوان داد میانه احادیثی که با یکدیگر اختلاف دارند
و نیز چگونگی عمل کردن بآن احادیث در بعضی صورتها اینست که در این باب بهر را ذکر کرده اند اما
از برای عالم بهر کس لازم شده است در اختلاف احادیث ترجیح دادن حدیثی که راوی آن عادل تر
زیادتر و راستگوتر و عالم تر بوده احادیث بیشتر باشد و نیز حدیثی که شیعه بر صحت و ثبوت آن اجماع
کرده باشند و نیز حدیثی که میان ایشان مشهورتر باشد و نیز حدیثی که حکم آن برخلاف
سنیها باشد و نیز مخالفت کردن حکمی که در میان ایشان مشهورتر شده باشد و با قرآن و سنت پیغمبر
موافق باشد و نیز حدیثی که مؤخر باشد وقت بر رسیدن آن از حدیث دیگر و نیز احتیاط کردن
در حاصل کردن علم با اختلاف این بعد از اینها مصنف بیان مینماید که در این باب هست چیزی
که دلالت میکند بر تخییر یکی از آنها و بعضی مختلف هر گاه ترجیحات مذکور هیچیک نباشد و نیز
باز مذکور است که امر کرده اند بتوقف کردن در بعضی صورتها که نتوانند هیچ نوع ترجیح دهند بر حمل کرده اند
حدیث تخییر را در عبادتها و توقف را در معاملات مترجم گوید که از این عبارت ظاهر است که
ترجیح تخییر در عبادت در تعارض ادله است و نیز توقف در معاملات نزد جمیع احکام حرام که
بعد از این بیان میکند توقف مطلق را در ما لا نص فیه و در شبهه و بس در تعارض ادله تخییر
و توقف که در تعارض ادله است غیر توقفی در ما لا نص فیه و شبهه است و در این مقام تخییر عبث باشد
مطلقا چنانچه بعضی از اصحاب فهم احتیاط و قصد قربت را نیز داخل کرده اند بلکه در جمیع
ناهمیدنیها معتبر میدانند و استعمال باطل و این طریقه نزد اهل بیت محض محل مبنا شد والله اعلم
و انت بالاخفی فافهم و بعد از این مترجم در بحث همین بیان مینماید که امر شده است بپرسید
از سنیان از چیزی که قضیه در آن بنا باشد و عمل کردن بخلاف قول ایشان در بعض صورتها و نیز بیان
میکند که الحال لازم است توقف کردن در چیزی که علم بآن نداشته باشد مترجم گوید که در غیر تعارض
ادله در ما لا نص فیه و شبهه خلاف عامه است که نقله باشد یا توقف مطلق و بر جانب تخییر بعد
از این در عنوان خود بیان آن خواهد کرد والله اعلم و جایز نیست تقلید کردن غیر معصوم در چیزی

نمودن

پس

کر بگوید

بگو بیان رای خود و نیز در آنچه عمل نکند در آن سنت از ائمه علیهم السلام یعنی چیزی که حدیث نباشد در
آن مترجم گوید که اما آنچه گذشت در اول این ابواب و در بابهای سابق نیز از عمل کردن بقول اعلم و ترجیح
دادن او در تعارض ادله آن عمل کردن بروایات و سنت اجتهاد و رای و قیاس که دلیل شرعی
نیست و اما تقلید کردن در روایات اعلم و رجوع کردن بحدیث او در تعارض و غیره احکام است بلکه
ما و جمیع مردم تا این زمان بهمانها مأموریم و بر غیر آن فاما آنچه مذکور شد از مرجحات و غیر آن
چنانچه دانستی نه از برای امثال ماست بلکه از برای کسیست که عالم بوجوه تراجیح باشد و فرق کرده
باشد عام را از خاص و مطلق را از مقید و مجمل را از مفصل و مذاهب مخالفین را جمیعا دانسته یا
خصوصا در مسئله که میخواهد ترجیح دهد و عالم بتفاسیر ائمه علیهم السلام باشد و خصوصیت فتوی
از جانب ایشان داشته باشد خصوصا یا عموما و توقف و احتیاط تمام داشته باشد و عدالت و
ورع و پرهیزکاری و زهد در دنیا و موصوف باشد بصفاتی که بعد از این در کتاب شهادات مذکور همه
غیره خواهد آمد و دیگر آنکه عمل بقول تراجیح در هر حکمی ضرور نیست و دیگر آنکه بعضی از آن تراجیح در
آن احکام جاری نیست و دیگر آنکه تراجیح در تعارض ادله است نه در ما لا نص فیه و شبهه و دیگر آنکه
تراجیح را در آنها استعمال کردن جایز نیست مگر بعد از تقیید او و بس و دیگر آنکه توقف و احتیاط در
ما لا نص فیه و شبهه میباشد نه در تعارض ادله و آنجا معنی ندارد بلکه تخییر است چنانچه دانستی و
شد و بعد از این نیز خواهد آمد و معنی تخییر در تعارض ادله نیز انتخاب کردن و عمل نمودن بصحیح مختلف
المعاملات و این در ما لا نص فیه نمی باشد و معنی توقف باز ایستادن از عمل کردن حکمی که ثابت نباشد
از معصوم علیه السلام و این در تعارض نمی باشد و نیز معنی احتیاط در تعارض ادله سعی در رسیدن کردن
علم با حد طرفین است نه عمل کردن بهر دو تا پیدا شود علم چنانچه مفتیان زمان ما بهر چه علم ندارند
فتوی میدهند باحتیاط یعنی کردن هر دو عمل غیر ثابت غیر معلوم غیر شرعی و این معنی در ترجیح
صورتست و معنی احتیاط در ما لا نص فیه و شبهه آن سعی کردن در پیدا کردن علم او و سنت عمل کردن
و این معنی نزدیکست به ترجیح چنانچه از آنجمله نیز شمرده اند یعنی احتیاط از جمله تراجیح میتواند شد در
توقف هم استعمال میشود فاما توقف در تراجیح استعمال کرده اند مطلقا و با احتیاط یعنی سعی در
تحصیل علم نیز نزدیک است پس احتیاط در هر دو موضع بالفهم تراجیح عالم است و کالدوست و توقف

یکی از

نمودن

ما و شغل

بتنهائی در هر جا که حکم حقی رواست و بر هذا اتفاق شده است که فتوی بغیر علم و بدون اذن
عام یا خاص از امام علیه السلام در امر بمعروف و نهی از منکر و عمل کردن جایز نیست والله اعلم فافهم و
تعلم و ضو تا اینست الخبر منفرد فرمایند که واجب است رجوع کردن در حکم و در فتوی نیز بسوی
روایت کنندگان حدیث ما از شیعیان در چیزی که روایت کنند از ائمه علیهم السلام از احکام شرع
نه آنچه را که بگویند از رای خود مترجم گوید که اینست آن تقلیدی که جایز است عمل کردن بان
نیز از این والله اعلم و واجب است باز ایستادن و سعی کردن در تحصیل علم در حکمها و فتواها
و عملها در هر مسئله که نظری باشد یعنی مختلف باشد حکم آن و لا انتشر نشود الحکم بنقض و
حدیثی خاصی یا عامی از ائمه علیهم السلام مترجم گوید که اینست آن حکمی که بجهت امثال الایات ای این زمان عمل
بان در جمیع احکام باید عمل کرد و سعی در تحصیل علم آن از امام یا نایب او میباید نه غیره
فاما عمل بشک در وجوب جایز نیست و شک در حرمت نیز مگر در طریق حکم مثل آنچه
سابقا مثال آن را بیان کردیم در اول همین ابواب و کسیکه خبری بیابد که ترک توقف فعل
حرامست توقف نکرده و ملاحظه امر حرام کردیده والله اعلم و جایز نیست استنباط کردن
حکمهائی که مختلف فیه است یا دلیل بنا کردن از ظاهر آیات قرآنی مگر بعد از دانستن آن
از تفسیر ائمه علیهم السلام مترجم گوید که کسی نفهمد که هیچ عمل بظاهر قرآن جایز نیست چرا که فرموده اند که
احکامی که مختلف فیه است اگر در ظاهر آیات محکم باشد اختلاف در آن نخواهد بود پس در
محکم آیات نیست پس در متشابهات البته احتیاج بتفسیر است و در این مسئله کسی اختلاف
نمیکند مگر کسیکه عقل ندارد والله اعلم و نیز جایز نیست عمل کردن در حکمهای نظری
مختلف فیه از ظاهر کلام معصوم که تنها الخبر روایت کرده باشند آنها از غیر ائمه علیهم السلام تا وقتی
که تفسیر آن دانسته نشود از امامی مثل احادیث کتب عامه بدون تاسید یا مثل یا نظر آن
در احادیث معصومین علیهم السلام والله اعلم بحقایق الاحکام و الموفق لجمیع الانام لتحصیل
العلم فی الحلال و الحرام **ابواب آداب القاضی** ابواب دوم از کتاب قضا در بیان آداب قاضی است
یعنی هر حکم کننده و در این دوازده بابست و شصت و یک حکم است در عنوانها و نه
هشت حدیث است در مجموع آنها باب اول از آن آداب اینست که بکیر در حق مردم را دخیل کنند و

و بفروشند املاک و خانهها را از برای ایشان و تسلط ندارد بر معصوم و صنع کند مردم را از
باطل و بیداد ایشان از بر خود و مواسات کند در میان مسلمانان بمروی خود و بگفتار
خود و نشستن خود و حکم نکند در هیچ قضیه مگر بقول معصوم و در مجلس قضا نه
نشیند مگر بعد از چیز خوردن و باید که عدالت کند در میان مردمان و مکروه است حکم
کردن در حال غضب و جایز نیست حکم کردن بدون تامل کردن و لازمست مساوی کردن
قاضی میان مدعی و مدعی علیه در اشاره کردن و نظر کردن و نشستن و مکروه است
ضیافت کردن یکی از ایشان را بدون دیگری و جایز نیست که حکم کند نزد شک در مسئله
و نه در حضور کسیکه اعلم از او باشد و نه پیش از شنیدن کلام مدعی و مدعی علیه و
واجب است بر او انصاف دادن مردم از نفس خود یعنی اگر حکم بر خود ش باشد باید نهان
نکند و لازمست از برای انسان که با نشیند در دست راست خصم خود در برابر قاضی و لازمست
از برای قاضی که مقدم دارد حرف زدن با کسیکه در دست راست خصم خود باشد و
مکروه است نشستن بسوی قاضیان جور مترجم گوید که اگر تقیه باشد والله اعلم و بدرستی که
فتوی دهنده اگر خطا کند گناهکار است و ضامن است نیز و حرامست رشوه گرفتن در حکم
کردن و نیز گرفتن روزی از سلطان بر حکم کردن خود مترجم گوید یعنی گرفتن مواجب و
وظیفه والله اعلم و حرامست تجاوز کردن از حق در حکم کردن و نیز میل کردن با یکی از دو خصم
بدرستی که اگر قاضی خطا کند در حکم در باب خون یا قطع کردن دست دزد تفاوت آن
بر بیت المال مسلمانان خواهد بود و جایز است فتوی دادن و حکم کردن در غیر حق موافق
تقیه اما در ضرورت و ترسیدن از ایشان و لازمست در این وقت احتیاط کردن سکوت را
الدعوی
و حرامست حکم کردن بجور و ظلم **ابواب کیفیة الحکم و احکام الدعوی** ابواب سیم از کتاب قضا در بیان
چگونگی حکم کردنست و نیز در بیان احکام دعوها و در این سی و شش بابست و دویست و
هشتاد و هفت حکم است در عنوانها و یکصد و چهل حدیث است در مجموع آنها بدرستی که
حکم کردن بشاهد میباشد یا قسم و نیز حلال نیست مال از برای کسی که انکار کند حقی را یا
ادعا کند باطلی را و هر چند که قاضی حکم کند بان باطل از برای او و یا معصوم نیز بشاهد

یا قسم و بدرستی که حاضر کردن شاهد بر مدعیست و قسم خوردن بر مدعی علیه در دعوی
و دعوی قتل و جراحت ثابت میشود به پنجاه قسامه و آن قسم خوردن پنجاه مرد است و این
عکس دعوای مالیه است و بدرستی که شاهد مدعی علیه قبول نمی شود با تعارض باشد یا
در غیر تعارض یعنی با وجود شاهد مدعی یا غیر آن هم و ثابت میشود حق مدعی بر منکر اگر قسم
نخورد و نیز قسم را رد نکند و ثابت نمیشود دعوی بر میت مگر بشاهد و قسم خوردن و نیز
با آنکه حق بر ذمه او باقیست و بدرستی که زنا ثابت نمیشود مگر بچهار شاهد و باقی حقها
ثابت میشود بدو شاهد مترجم گوید که از اینجا ثبوت لواط معلوم نیست که بچند شاهد میشود
والله اعلم بدرستی که حاکم و قاضی اگر خود بشناسد عدالت شهود را بر حکم کند و اگر بشناسد فسق
ایشان را حکم نمیکند و اگر مشتبه باشد بر او می پرسد از احوال ایشان تا بشناسد با بودن دو شاهد
دیگر عدالت ایشان را یا حاصل شود از برای او شهادت جمع کثیری که بحد شیاع برسد و کیفیت
پرسیدن احوال ایشان و تعریف از ایشان است که میپرسد از شهود و قبیله ایشان را و بازار
ایشان را و اسمهای ایشان را و همه را می نویسد ایشان را با آن نوشته بخوبان اصحاب خود که بروند با
ایشان بقبیله و بازار ایشان و سؤال کنند از احوال ایشان و حاضر کرده اند هرگاه شهادت دارد
اگر بخوبی شهادت دادند حکم میکند و اگر بفسق شهادت دادند حکم نمیکند اما اگر بعدالت شهادت
دادند ظاهر میگردانند عدالت ایشان را و اگر بفسق شهادت دادند ظاهر نمیگردانند و اگر
ثابت نشد دعوی بطریقی پس سنت است که ایشان را ترغیب کنند در صلح و میان ایشان برضای
طرفین صلح کنند و بدرستی که مدعی هرگاه شاهد نداشته باشد از برای او هست که قسم بدهد منکر را
پس اگر منکر رد کند قسم را بر مدعی پس قسم بخورد دعوی ثابت میشود و اگر مدعی دوری کند از قسم
پس دعوی او باطل خواهد بود و بدرستی که مدعی هرگاه اقامه شاهد کرد پس نمیرسد قسمی با شاهد
مگر در دعوی قتل چنانچه گذشت و کسی که راضی شود بقسم پس منکر قسم بخورد پس دعوی
نخواهد بود او را بعد از قسم منکر و هر چند بعد از آن شاهد اظهار کند و ثابت نماید و اگر
مدعی قسم بدهد منکر را درست است از برای او که بردارد از مال منکر چیزی را همچنین اگر حساب
کند حق خود را با او بچیزی و اگر انکار نکرده باشد از برای او جایز است تقاص کردن

ازمال

از مال او بقدر حق خود بدون اعلام او و بدرستی که حاکم و قاضی حکم میکنند بعکس کردن
در دین و قرض و امثال آن باشد لیکن بنحوی که وارد شده است از ائمه و اگر دو شاهد
با یکدیگر معارضه کنند یعنی شاهد مدعی و مدعی علیه نیز پس باید که بعلامات مرجحه بنمایند
ایشان ترجیح بدهد و آن علامات اینست که ترجیح میدهد بزیادتی شهود در یک طرف یا
و اگر نتوانند ترجیح داد نیز به همین علامات حکم میکند با شاهد و زیادتی عدالت شهود
یکطرف یا قرعه یا قسم یا به بیشتر بودن تاریخ عقد یا بدخول یا ترجیح شاهد خارج بر شاهد
کسیکه مال در دست او ست پس اگر در دست هیچکدام نباشد مصالحه میکند میان ایشان
بدو رسد یا بنسبت شهود و اگر تصرف نباشد هر کدام اعدل باشد و اگر مساوی باشند
هر کدام بیشتر شاهد داشته باشند و اگر مساوی باشند پس بقرعه مترجم گوید که اینست آنچه رسانیدم
در ترجیح گفتیم که در تعارض دو گواه از طرفین ترجیح است نه توقف هر چند در مالیه باشد
آنچه بعضی فهمیده اند توقف را در همچو والله اعلم و جایز است حکم کردن بقرعه در حکمهای مشکل
و بیان آن از آن موضع و کیفیت قرعه اینست که قرعه در فرزندی است هرگاه چند نفر بزن واقع
شوند و مشتبه شود فرزند و همچنین اگر نذر کند بآزادی اول بنده که مالک شود پس سه نفر را
دفعه مالک شود و همچنین کسی که وصیت کند بآزادی ثلث بندهای خود و همچنین جماعتی که
خانه بر سر ایشان خراب شد و مردند هرگاه باقی بماند بنده و آزادی و مشتبه شوند هم و قرعه باین
نحو است که می نویسد دو قرعه و پنهان میکنند آنها را در میان چیزی که بیرون آورد دیگری او را
میکند بانه مترجم گوید که ضمیر مانند مصنف گفته که در این باب چنین وارد شده است که قرعه مخصوص
امام است یا آنکسی که امام با و تعلیم کند و رخصت دهد و الا که در غیر ایشد و صورت حکم بقرعه معلوم
نیست والله اعلم و ثابت میشود دعوی در حقوق مردم اگر در مال باشد پس بیک شاهد و قسم مدعی
نیز نزد مرطاه و نه در طلاق و نه در آنچه مثل اینها باشد و نیز ثابت میشود دعوی مالیه بشهادت یکمرد
و دو زن و نیز شهادت دو زن با قسم مدعی و کسیکه دعوای کند بر دیگری مثلا هزار درهم را
یکمرتبه پس بانصد درهم را پس سیصد درهم را پس دویست درهم را و شاهد بگذارند پس ادعا کند
مدعی علیه داخل بودن همه را و مدعی منکر باشد این هزار درهم اولا از مدعی علیه میگیرند

شهود او

میشود و قسم درباره مدعی پس اگر قسم نخورد حقی ندارد و اگر جماعتی نشسته باشند و در میانهٔ
ایشان کیسه زری باشد و همه میگویند که از ما نیست مگر یک نفر حکم میشود بآن از آن شخص و جایز
است از برای قاضی که حکم کند بآنچه خود علم دارد بدون شاهد و سنت است از برای او تفریق کردن
شهود را از یکدیگر و بنهایت رسانیدن سؤال را از شهود از جمیع خصوصیات آن قضیه پس اگر با
یکدیگر اختلاف کنند رد میکند شهادت ایشان را و واجب نیست تفریق کردن و سنت است از برای
قاضی تفریق کردن اهل دعوی و الجماعتی که منکر نیز باشند در دعوی و بنهایت رسانیدن
سؤال را از ایشان و باطل گردانیدن دعوای ایشان اگر اختلاف کنند با یکدیگر و نیز واجب نیست
تفریق و بیان از قضیها و حکمهائی که نقل شده است از حضرت امیر المؤمنین عم مترجم گوید که
جایز است از برای قاضی که در مثل آنها بآن نحو حکم کند در میان ایشان و دوازده حدیث نقل کرده اند
که هر یک مشتمل است بر قضیه و نوع حکمی که آنحضرت بعضی را بمصالح و بعضی را بالمجاز و بعضی
باقرار مدعی بر خلاف مدعای خودش حکم کرده اند و این موضع ذکر آنها نیست که باعث طول میشود
و هر که خواهد رجوع کند بوسائل الشیعه تا عالم شود بآنها و هر یک از آن احکام بر سبیل استحباب
است نه وجوب و الله اعلم و [illegible] واجب است عمل کردن در این بظاهر حکم خبر است اول ولایت یعنی
اختیار بنده و صغیر و بی عقل و امثال آنها استتن با مدعی دوم تناکح یعنی اقرار زن و شوهر
بزوجیت یکدیگر و امثال آن سیم میراث بردن یعنی در ظاهر اینجا شایع است از ابوین و اولاد
میت و اقربای او چهارم ذبایح یعنی حیوانات حلال گوشت که در بازار مسلمانان باشد ثابت
در ظاهر حلیت آن ظاهر است و امثال آن از وجوه معاملات و عبادات پنجم شهادات یعنی هر که
ظاهر او خوب باشد و لیس باشد قبول است شهادت او مترجم گوید که اینها خبرهائیست که در
تفحص و تجسس از برای قاضی ضرور نیست مگر با ریب و شک و الله اعلم و اگر ادعا کند زن که شوهر
یا غیر او که بعاریه داده بزن بسر خود که مرده باشد از زن بعض متاع خانه و بعض زن نیز اهل آن
قبول میشود قول او در اینصورت و بس بغیر بینه شوهر مترجم گوید که اینهم مستحب است نزول کنی
بیع در آن بینه دانسته شود و الله اعلم و سنت است از برای مدعی علیه تصدیق کردن مدعی با احتمال
راستی نه با نبودن احتمال راستی و واجب است حکم کردن بملکیت چیزی که در تصرف شخصی

ادعای

باشد

باشد تا ثابت شود خلاف آن و نیز جایز است شهادت دادن از برای کسیکه تصرف دارد
چیزی را بملکیت آن از آن شخص و واجب نیست بر قاضی که پیروی کند حکمهای قاضی پیش
از خود را و اگر اختلاف کنند زن و شوهر در متاع خانه حکم آن در میراث زوجین گذشت
و ترجیح بینه گذشت که اگر شاهد نباشد چیز مخصوص زن از زن و مخصوص مرد از
مرد خواهد بود و مشترک میان ایشان بمناصفه بعنوان صلح قسمت میشود و آنکسیکه
تصرف دارد چیزی را نیز در اینصورت با ادعای ملکیت معتبر است و نیست بر مدعی خود
بود و اگر شخصی غایب شده باشد هر چیز را او دعوا کنند بشاهد ثابت میشود و قاضی مال غایب را
میفروشد و قرض او را ادا میکند اما ضامن میگیرد از طلبکار که اگر غایب حاضر شد خلاف آن را
ظاهر کرد از عهده بر آید و بدون ضامن نخواهد بود و اگر قباله ملکی یا طلبی سپرده شده
باشد نزد شخصی و صاحبان دو نفر باشند پس باید بهیچکدام ندهد تا وقتی که هر دو حاضر شوند
یا آنرا باذن بدهند و بدیهی است که هرگاه بیایند نزد قاضی اهل کتاب بجهت دعوای دینی
جایز است که حکم کند میان ایشان بحکم اسلام و جایز است که ترک کند ایشان را و حکم نکند
و جایز نیست حکم کردن بنوشته قاضی که بفرستد برای قاضی دیگر مترجم گوید که مگر با ثبوت
نزد خودش و الله اعلم و مکروه است غلیظ گردانیدن تقسیم را با آنکه باید نزد قبر پیغمبر
بجوید اگر دعوی کمتر از نصاب قطع دست باشد بجهت دزدی مترجم گوید که آن چهار دانگ
است و الله اعلم و جایز است غلیظ گردانیدن قسم با مکان و بجائیکه اعتقاد شرف و بزرگی
دارد و قسم غلیظ باشد بر منکر در حدود و حبس کرده نمیشود کسی که حد زده شده مگر در بعضی
احکام که بعد از این خواهد آمد مثل [illegible] و امثال آن و ضامن نیست صاحب حمام جامها را مترجم
گوید که مگر آنکه سپرده شود و او نیز تفریط کند و الله اعلم و بدیهی است که [illegible] حد
کسی است که حکم و فتوی با اوست و حدی که جاری میشود در آن حکمها بر پسرها و دخترها آنست
در مقصد عبادات که پسر احتلام یا پانزده سالگی است و دختر بعد از نه سالگی است و کمتر از
آنها تعزیر است نه حد تمام مترجم گوید که تعزیر هم بر سبیل استحباب است نه وجوب و الله اعلم
و جماعتی که جایز است حبس کردن ایشان کسی است که نگاه میدارد شخصی را تا آنکه دیگری

دو مرتبه سوم

آنرا میکشند و دیگر زنی که مرتد شود و از اسلام بر گردد دیگر دزد را بعد از قطع کردن دست و
پای او و دیگر قرضدار را هم جایز است حبس کردن تا اعسار او ثابت شود و دیگر آنکه امام حبس
میکند علمای فاسق را و طبیبان نادان را و مکاریان مفلس را و اگر انکار کند کسی حق
و مدعی شاهد نداشته باشد بایشان نحو قسم میدهند که میتوانند قسم را و میتوانند
وا میکنند او را که آن را بخورد پس اگر قبول نکرد باید قرض را بدهد و جایز است غلیظ
گردانیدن قسم را برای او و جایز نیست که قسم بخورد مگر بلفظ الله یا اسمهای خاص حق و شفاعت
کردن در حدود جایز است اگر دعوی بامام یا قاضی نرسیده باشد و در غیر حدود جایز است
هر چند بامام رسیده باشد و الخبر ثابت میشود بان حقهای مردم بشاهد است و احکام
آن در شهادت خواهد آمد و جایز است از برای پسر که مخاصمه کند با پدر خود هرگاه بر او ظلم کرده باشد
اما نباید که صدای خود را بلندتر از صدای پدر خود نکرد انتهی **كتاب الشهادات** از جمله ملحقات
کتاب قضا کتاب شهادات است یعنی در بیان کیفیت شهادت است و چگونگی احوال شاهد
و غیر ذلک و در این نجاة و شش باب است و یکصد و هفتاد حکم است در عنوانها و سیصد و
دو حدیث است در مجموع آنها و واجبست اجابت کردن نزد خواننده دیگری بتحمل شهادت و وقت حب
استاد کردن شهادت و حرام است پوشیدن آن و واجبست اقامه شهادت از برای هر کس مگر در
وقتی که بترسد ظلم را بر مؤمن و جایز است صحیح کردن شهادت هر نوعی که باشد از برای آنکه قبول
کند قاضی آن را اگر اصل استشهاد حق باشد و کسیکه عالم شود بشهادتی و او را برای آن شاهد
نگرفته باشند جایز است که شهادت بدهد بان اما واجب نیست بر آن مگر آنکه بترسد ضایع شدن
حق مظلوم را و حرام است بر گردیدن از شهادت هرگاه حق باشد و جایز است شهادت دادن
بوقف هرگاه واقف آن را شاهد کرده باشد بنام وکیل خود پس آن بمیرد یا تغیر دهد و متولی کرده باشد
در آن غیر وکیل را و جایز است از برای انسان که شهادت بدهد بآن چیزی که آن را بخط خود
ببیند هرگاه از حاصل شود او را علم بان و ایمن باشد از حیله و مکر در آن و باقی نمانده باشد بهم آن
هیچ شکی و اگر چنین نباشد جایز نیست و حرام است شهادت دروغ و بدرستی که شهود هرگاه
بر گردند از شهادت خود پیش از حکم پس قاضی حکم نمیکند بان شهادت و اگر بعد از حکم

باشد

باشد باید که شهود غرامت آنرا بکشند و شاهد هرگاه بر گردد از شهادت خود ضامن است
و غرامت میکشد بقدر آنچه تلف شده از مال مگر آنکه مال بعینه موجود داشته باشد
پس رد کرده میشود بر صاحب آن و اگر شهادت بدهند چهار نفر بزنا پس بر گردند همه یا یکی
از ایشان بعد از سنگسار کردن اگر بگویند که ما اشتباه کردیم و غلط کردیم در شهادت
خود باید که دیه را غرامت بکشند و اگر بگویند که عمدا چنین کردیم همه کشته میشوند و داده میشود
بوارث ایشان باقی دیه و اگر دو نفر شهادت بدهند بر مردی بطلاق زن او و پس مرد دیگر نکاح
را
کند بعد از آنکه آن زن شوهر کرده باشد پس اگر این دو شاهد بر گردند از شهادت خود که هر دو
باید حد زده ضامن خواهند بود مهر را از برای شوهر و عده نگاه میدارد آن زن و رجوع
میکند بشوهر اول خود و همین حکم دارد زنی که شهادت بدهند دو نفر بمردن شوهر او
پس شوهر دیگر کند پس ظاهر شود زنده بودن شوهر اول و بدرستی که اگر دو نفر شهادت بدهند
بدزدی پس گواه بر گردند از شهادت خود بعد از قطع دست او ضامن خواهند بود دیه دست
دزد را پس مرتبه دیگر اگر شهادت بدهند بدزدی قبول نمیشود و بدرستی که شاهد دروغ
حد زده میشود بقدر آنچه مصلحت داند امام پس حبس کرده میشود بعد از آنکه بگردانند
او را در میان مردمان تا آنکه شناخته شود و دیگر قبول نخواهد شد شهادت او مگر آنکه توبه
شد
کند و زنی اگر فراموش کند شهادت را پس بخاطر او بدهد زنی دیگر و بخاطر او بیاید واجب
است بر او که اقامه شهادت خود بکند و قبول میشود استشهاد نیز و جایز است بنا گذاشتن
بر شهادت بر استصحاب یعنی باقی بودن ملکیت چیزی در دست شخصی یا در دست غیر او و نیز و شرط نیست
ندانستن در شهرت و نیز شهادت دادن در این صورت بعلم یعنی میتوان گفت که علم دارم باینکه
فلانی صاحب است و غیری شریک نیست و من علم ندارم بشراکت دیگری با ملکیت چیزی و نیز
قسم خورده بر این دو وقت یعنی علم یا نفی علم و نیز جایز است شهادت دادن بملکیت کسیکه در تصرف
دارد چیزی را و جایز است احیا کردن حق را بشهادت دروغ و نیز جایز است دفع ضرر کردن بشهادت
دروغ از نفس خود و از مؤمن و از عرض خود یا او و جایز نیست اقامه شهادت کردن بر چیزی
یا ترسید ظلم صاحب مال بر او و جایز نیست شهادت دادن مگر با علم و طفل اگر متحمل شهادت شود

شود پیش از بلوغ و شهادت بدهد بآن بعد از بلوغ قبول میشود از شهادت و قبول کی [شود]
شهادت طفلها پیش از بلوغ اما در چیزی و در قتل بعض از ایشان [اندک] مادام که هم آنها که رفته نشوند
با او کلام ایشان و قبول است شهادت بنده و مکاتب از برای آقایان ایشان و جایز است
شهادت زنان در قتل و ثابت میشود بآن دیه و نیز در نکاح و نیز در قرض و در ولادت [اطفال]
و در بکارت زنان و در حیض [illegible] کردن اما با شهادت سه مرد و نیز در آنچه مردان را ممکن نیست
نظر کردن در آن مثل عیبهای زنان و نیز در وصیت اگر چهار نفر باشند و اگر نه قبول کی [شود]
از هر یک در چهار یک آن و همچنین است در میراث فاما جایز نیست شهادت ایشان در دیدن
ماه و نه در طلاق و نه در قصاص و نه در حدود مگر حد زنا و جایز است شهادت زن از برای
شوهرش و شهادت شوهر از برای زنش و جایز است شهادت پسر از برای پدر و بعکس آن و
برادر از برای برادر و شهادت بعضی بر بعضی و قبول نیست شهادت شریک از برای شریک
خود اما آنچه خود شریک است در آن و قبول است در غیر آن و جایز است شهادت وصی از برای میت
از برای وارث نیز بعضی از ایشان هم مگر آنچه خود در آن وصی باشد و جایز نیست شهادت [مزدور]
از برای مستاجر او و جایز است از برای غیر آن و نیز از برای او هم بعد از فارغ شدن از مزدوری [آن]
و جایز است شهادت میهمان از برای صاحب خانه و قبول نیست شهادت فاسق و متهم و خصم و نیز
شهادت ولد زنا و آنهائی که شهادت ایشان قبول نیست دشنام دهنده [illegible] و کسی که در دین او [عیب]
باشد یا خودش عیب کننده دین باشد [illegible] داشته باشد و مرد [illegible] برادران و نماز
نیز و کسی که متهم باشد ببدی و خصم یعنی دشمن [illegible] و شریک در آنچه شرکت دارد [illegible]
باطل کاران و مزدور از برای مستاجر خود و ابله یعنی کسی که [کم] عقل باشد و [illegible]
متهم بحرام و کسی که [illegible] کند برای مزدی و غیر مثل منجم و کسیکه بعلم قیافه حکم کند و دزد و
فاسق و صاحب عداوت و دشمنی و شراب خوار و بازی کننده بشطرنج و نرد و قمار و مرد خا[ئن]
و زن خیانت کننده و غیبت جوینده [illegible] قبول نیست شهادت
ایشان [illegible] از ایشان حادث باشد و اگر از ولادت باشد قبول نیست و قبول است شهادت
قمار کننده بشطرنج و نرد و هر قماری و غنا کننده و گوش کننده آن و کسیکه دلیل و کشا[ینده]

خارج است اگر ظلم کند بر حیوان خود و استخفاف کند بنماز خود و قبول است شهادت جادو و ادار و شتر [دهنده]
دار و کشتی با نا [illegible] صالح باشد و قبول نیست شهادت سایل بکف و قبول است شهادت دشنام
بزنا بعد از توبه و قبول نیست پیش از آن و قبول است شهادت حد زده شده اما بعد از توبه نه
پیش از آن و قبول است شهادت مسلمان بر کافر و جایز نیست قبول کردن شهادت کافر بر مسلمان
و هر چند کافر اهل ذمه باشد مگر آنچه مذکور میشود و آن اینست که کافر شاهد شود بر چیزی
پس مسلمان شود و شهادت بدهد قبول است و نیز قبول است شهادت یهود و نصاری و آتش
پرست و غیر ایشان نیز بر وصیت در صورتیکه غیر ایشان نباشد و آنچه اعتبار کرده [میشود]
در شاهدان عدالت آن در کتاب قضا گذشت و در جماعت نیز و بعد از این نیز خواهد آمد
و بدیهی است که اصل در مردم عدالت است اگر مواظبت [illegible] ظاهری از ایشان معلوم نباشد پس [شهادت]
ایشان قبول و غیبتان حرام مگر خلاف این دو صفت از ایشان ظاهر
شود و قبول است شهادت کور و کر نیز در آنچه ممکن شود ایشان را علم
شدن بآن و ناچار است در شهادت زنان آنکه شناخته شده باشند
یا حاضر شود کسیکه ایشان را بشناسد یا گشوده شود صورت ایشان تا نظر کنند بسوی او شا[هد]
تا آنکه در وقت شهادت دادن معروف آن باشد و جایز است شاهد شدن بر شهادت
شاهد دیگر اگر شاهد اصل را ممکن نشود حاضر شدن و هر چند که در همان بلد باشد
و ناچار است هر شاهدی را دو شاهد دیگر بر اصل و قبول نیست شهادت فرع بر فرع
و جایز نیست شهادت بر شهادت در حدود و اگر تکذیب کند شاهد اصل شاهد فرع را
قبول میشود از ایشان شهادت کسیکه عدالتش بیشتر باشد و اگر مساوی باشند پس
قبول نیست شهادت اصل و قبول است شهادت [illegible] هم کسیکه بعض اعضای او بر طرف شده
باشد و جایز است شهادت شهود بحدود و ملک هر گاه تعریف نکنند حدود را و فروشنده
و شناسد آنرا از غیر آن و ثابت میشود قتل بهر چیز غیر زنا باشد بدو شاهد و زنا ثابت [میشود]
[illegible] از چهار شاهد و مکروه است از برای انسان که بوده باشد او یکی از شاهدها تا آنکه
سزاوار است که در آخر شهادت بدهد و بدیهی است که حکم میشود بزندیق هر گاه شهادت

بدهند و مرد عادل بر زندیق بودن او و هرچند که هزار نفر دیگر شهادت بدهند بر زندیق
نبودن او و نیز حکم کرده میشود بر ساحر بودن و شاهد مترجم گوید که یعنی این دو نفر را باید
حد زد یا کشت هرگاه ثابت شود این اعتقاد از ایشان و شهادت نفی علم قبول نیست و حکم
ایشان مثل کفار دیگر نیست که محض باشند والله اعلم و بعضی وغیره هرگاه شهادت بدهند بازادی
بنده یا بچیزی دیگر غیر آن قبول میشود و در هر خود دشمن مگر شهادت بدهند از ایشان دو مرد
عادل پس جایز است شهادت ایشان در جمیع وغیره و مکروه هست تحمل شهادت کردن یا کمان
داشتن قبول نکردن او در وقت ادای آن و قبول است شهادت کبوتر باز و نیز کسیکه سبقت
سبقت میگیرد در کره و بنای بچیزهایی که مشروع است اگر فسق نکند و شهادت بر ظلم
بر سود و بر طلاق نعوشنت بنغم قبول نیست و باطل است بلکه میشود را حد تعزیر باید نمی‌زند
و اگر عالم نباشند با آنها و سنت است شاهد گرفتن بر زمین هرگاه دفن کرده شود در آن چیزی
و نیز شاهد گرفتن بر قرض و بر غیر قرض و نیز شاهد گرفتن برای میت بجهت آن تمام شد کتاب
قضا و شهادات و جمیع احکامی که در آنها مذکور بود در عنوانها هفتصد و هفتاد و هشت
حکم است پس شروع میشود در کتاب حدود و ملحقات آن تا آخر کتاب دیات و خاتمه آن انشاء الله
تعالی کتاب الحدود والتعزیرات این کتاب در حدهای مقررست گناهان کبیره و صغیره و در
تعزیر یعنی تنبیه کردن بعضی از آنها است و در این کتاب دوازده ابواب جمله است ابواب
اول در مقدمات حدود است و در بیان حکمهای عام است که همه کس در آن شریکند ابواب
دوم در بیان حد زنا است ابواب سیم در حد لواط است ابواب چهارم در بیان حد مساحقه است
یعنی جمع شدن زنان با یکدیگر و نیز در بیان حد قوادگی کردن یعنی نزدیک گردانیدن زنان
حرام را بمردی بجماع ابواب پنجم در بیان حد دشنام دادن است ابواب ششم در حد خوردن مسکرات
است ابواب هفتم در بیان حد دزدی است ابواب هشتم در بیان حد اهل حرب است یعنی جماعتی که با ایشان
جنگ و قتال کردن جایز است از کافر و مسلمان و غیره ابواب نهم در حد مرتد است ابواب
دهم در بیان نکاح کننده حیوانات است و وطی کردن مرده ها و طلب کردن منی بدست و بدن خود
وغیره ابواب یازدهم در باقی حدها و در تعزیرها است ابواب دوازدهم در بیان دفاع است یعنی دور

کسیکه

کتاب الحدود والتعزیرات

کردانیدن ضرر دشمن از جان و مال و عرض خود و از مؤمن در زمان غیبت و این بود آنچه
ابواب بر سبیل اجمال ابواب این کتاب که مذکور شد فاما تفصیل نیز مذکور میشود
ابواب مقدمات الحدود واحکام العامة ابواب اول در بیان مقدمات حدود است و آنچه تعلق
دارد بحکمهای عام برای جمیع انام و در این یعنی و یک باب است و یکصد و بیست و هشت
حکم است در عنوانها و یکصد و ده حدیث است در مجموع آنها و واجب است اقامه کردن حدود
اما با شرایطی که خواهد آمد و حرام است معطل گردانیدن آنها در این صورت و بدرستی که
هر کسیکه خلاف شرع کند پس بر آن حد تمام است یا تنبیه و جایز نیست تجاوز کردن در وقت
حد زدن و نیز ظلم کردن مترجم گوید که یعنی زدن بعنف و تعدی پس باید بحد وسط از اختیار
نمود والله اعلم پس اگر کسی از زیاده بر آنچه امام گفته است بزند باید عوض آن زیادتی قدر
قصاص نمود و کسی که در حد زدن تقصیر کند اگر از حقوق خدا باشد چیزی نیست و اگر حقوق خلق
باشد دیات بر امامست مترجم گوید که اگر حد آن کشتن باشد والله اعلم و جایز نیست حاضر
شدن انسان نزد کسیکه زده میشود یا کشته میشود بظلم اگر او را یاری نکند و بدرستی که
صاحب گناه بزرگ هرگاه دو مرتبه حد زده شد پس کشته میشود در مرتبه سیم مگر زانی که در مرتبه
چهارم و شرط است بالغ بودن در واجب شدن حد تمام و سزاوار است اقامه حد کردن در
ساعت گرم روز در تابستان و در وقتی که هوا سرد باشد و حدی نیست بر دیوانه و طفل نابالغ
و کسی که در خواب باشد مترجم گوید که اینست آنچه در حکم سابق گذشت از شرط و ما هم نیز
در حاشیه اشاره بیان کردیم والله اعلم و کسیکه واجب شود بر آن حدی پس دیوانه شود پس حد بر او
جاری میشود و زده نمی شود حد بر هیچ مسلمانی در زمین دشمن و کسیکه اقرار کند بر نفس خود
بحدی و تعیین نکند آن را پس باید زده میشود تا وقتی که نهی کند از نفس خود و اگر اقرار
کند بحدی پس انکار کند لازم میشود او را حد مگر آنکه سنگسار یا کشتن باشد مترجم گوید که بجهة
آنکه در این دو قابلیت اقرار تنها کافی نیست بلکه با انضمام احکام دیگر تمام میشود والله اعلم
و حکم بیمار و کوفته و کرم خورده مستحاضه هرگاه لازم شود ایشان را حد تاخیر کرده شده
است که صبر کنند تا بیمار چاق شود یا زده میشود یکشاخی که در او شاخهای باریک بود

چهار باب است

باشد یا اینکه شیخ رحمه گوید که احکام آنها دیگر با امامست یا بهمین نحو بیمار (مصلحت)
سلوک میدارند بقدر طاقت والله اعلم وکسی که کاری بکند که حد لازم شود وجاهل
باشد بحرمت آن لازم نمیشود باو چیزی وکسیکه لازم شود بر او حدهای چند که یکی از آن
کشتن باشد بعد از حد زده میشود ودیگر کشته میشود پس اگر در آنها بریدن دست باشد
اول دست او بریده میشود پیش از کشتن او اما بریدن را موخر میدارند بر جلد وکسیکه توبه
میکند پیش از آنکه گرفته شود ساقط میشود از آن حد وسنت است اختیار کردن توبه بر اقرار
کردن نزد امام وجایز است عفو کردن از حدهائی که از برای مردم است پیش از بردن بسوی
امام ونمی بخشد از حق خدا مگر امام اگر باقرار کردن باشد نه در صورتی که ثابت شده (شهد) با
وبدرستی که کسیکه بخشد از حق خود پس از برای او جایز نیست برگردیدن وحدی نیست از
برای کسیکه بر آن حدی نیست مثل دیوانه هرگاه دشنام بدهد یا دشنام داده شود وجایز
نیست شفاعت کردن در حد بعد از رسیدن بسوی امام وقبول نیست وجایز است شفاعت (دید) در
غیر آن وجایز نیست ضامنی یعنی کفیل بدن شدن در حد ومکروه است جمع شدن مردمان از برای
نظر کردن بمحدود ودو مرتبه بریدن حد مثل دو مرتبه بریدن مال او دیه نیست اما اگر طلب کند اختیار آن
دارد واگر ترک کند بر خمی نیست او را وقسم نمیباشد در حد وبدرستی که حدود رفع
میشود بسبب شبهات یعنی اگر حکم مشتبه باشد پس برداشته میشود از آن حد وجایز (نیست)
تاخیر کردن اقامه حد او [illegible] زدن مسلمانان بدون حق ومکروه است ادب کردن
در حالت غضب وحرامست زدن غلام او بنوع حد بدون سبب وبالغ ومکروه است
زدن بنده نزد معصیت او آقای خود را اوست در اینوقت آزاد کردن او یا فروختن
وبدرستی که اقامه حدود وبنیاد داشتن آنها بسوی کسی است که اختیار حکم وفتوی بسوی
اوست وواجبست اقامه حد نمودن بر کفار هرگاه بجا بیاورند حرامها را در آشکارا یا
بیاورند بمحاکمه خود را بسوی حاکم مسلمانان وبدرستی که از برای آقا است اقامه حد بر بنده خود
وتادیب کردن او بقدر گناه او واما باید که تفریط نکند یعنی تجاوز نکند از حد ومکروه
است که اقامه حد نماید در حقوق خدا کسی که از برای خدا بر او مثل آنحدی بوده باشد وهرگاه

وحرامست

بسوی

ثابت شود نزد امام حدی از حدود خدا (حقوق) واجبست که اقامه آن بکند واگر از حقوق مردم
باشد واجب نیست اقامه آن مگر آنکه طلب کند صاحبش وسنت است که امام متوجه حد زدن
گرداند شهود را وکسی که جنایتی کند بغیر حرم بعد از آن لازم شود پس پناه برد بحرم کعبه اقامه
کرده نمیشود بر او حد پس تنگ گرفته میشود بر او تا آنکه بیرون رود از آن وحد زده شود
کسی که در حرم جنایت کند اقامه حد میشود بر آن **ابواب حد الزنا** ابواب دوم در بیان حد زنا
ودر این فصل [illegible] باب است دویست ونود وسه حکم است در عنوانها دویست وهفت
است در مجموع آنها انواع حدهای زنا وبیان احکام آن اینست که محصن ومحصنه سنگسار
میشوند بنوعی که بعد از این مذکور میشود وغیر آنها صد تازیانه زده میشود وکسی که مالک زنی
باشد اما دخول نکرده ومتصرف در زنا شود [illegible] زنا کند صد تازیانه زده میشود ویکسال
از آن بلد اخراج میشود وپیره مرد وپیره زن هرگاه زنا کنند صد تازیانه زده میشوند پس
بعد از آن سنگسار میکنند ایشان را اگر محصن باشند وحدیث وارد شده است که (محصنه)
جمع میکنند [illegible] وکافر ذمی هرگاه زنا کند با زن مسلمان کشته میشود واگر غلام زنا کند
تازیانه زده میشود ودیوانه بر او حدی نیست وکسی که بشبهه وطی کند بان (تمام) تنصیف بر حد
وحد محصن که موجب سنگسار باشد نمیشود مگر آنکه بوده باشد از برای او فرجی که آزاد (شد) با
باکنیز وصبح وشام بر آن داخل میشده باشد یعنی باختیار خود باشد وآن بعقد دائم
باشد یا بملک یمین باشد یعنی خریده باشد ودخول کرده باشد ودر متعه ثابت نیست محصن
بودن از طرفین وثابت نمیشود محصن بودن با بودن زنی که غایب باشد ونیز زنی که حاضر (باشد)
اما قادر نباشد بر رسیدن بسوی او وواجب نیست سنگسار کردن بر یکی از ایشان
زنا کردن در حالت سفری که بآن از محصن بودن بیرون می آید هما سفر نیست که نماز را قصر (کند)
وروزه را بخورد واگر یکی از زن وشوهر آزاد باشد ودیگری بنده که گذشت در ابتدا که
محصن خواهند بود ونیز ثابت است احصان هرگاه یکی یهودی باشد ودیگری نصرانی ونیز
ثابت است سنگسار کردن در زنای در عده رجعیه از مرد وزن هر دو وثابت نمیشود محصن (بودن)
هرگاه زنی داشته باشد که دخول نکرده یا کنیزی وهمین حکم دارد غلامی که آزاد شود ودر (خانه)

درهم

خود زن آزادی دارد تا آنکه بعد آزادی خود با او وطی نکند و کسیکه زنا کند بکنیز زن
خود پس بر آن سنگسار است اگر محصن باشد و همچنین اگر زنا کند بزن کافره و نیز اگر
وطی کند با کنیز خود که آن شوهر داشته باشد و اگر پسر نابالغ زنا کند بزنی که بالغه
باشد پس بر آن پسر تعزیر است و بر آن زن حد تازیانه است نه سنگسار هر چند شوهر دار
باشد و مثل آن حکم است مرد بالغ با دختر نابالغه باشد و ثابت است تعزیر کردن بحسب
مصلحت دانسته امام بر دو مرد یا دو زن یا یکمرد و یکزن با هم اگر یافت شوند بزیر یک لحاف
برهنه یا در زیر یک جامه بدون ضرورت و بدون خویشی و کشته میشود در مرتبه چهارم
و کیفیت زدن تازیانه در زنا و بیان از احکام آن اینست که مرد را ایستاده و زن را
نشسته تازیانه میزنند بر هر عضوی از ایشان مگر سر و کمر یا فرج ایشان و کنده می شود
جامها و سخت میگیرند در زدن و در حضور جماعتی از مؤمنین هر چند یکنفر باشد و زنا
ثابت نمیشود مگر بچهار شاهدی که شهادت بدهند بر دیدن دخول و خروج و بیان از احکام
شهود اینست که شرط است که با یکدیگر متفق باشند و قبول است شهادت یکچهار نفر بر دو
مرد و دو زن زناکننده و باید که این چهار شاهد در وقت شهادت در یکمجلس شهادت
بدهند بدون تاخیر که بعضی نکول کنند از شهادت یا تاخیر کنند همه را حد قذف زنند و بکسی
که دعوا کند آزاد را حد تازیانه میزنند اگر محصن نباشد و کیفیت سنگسار کردن و بیان از احکام
آن اینست که دفن کرده میشود زن تا نصف وسط آن و مرد تا زیر ناف آن جای نیز بر حاضرین
پس میزنند سنگ را امام پس مردم با سنگهای کوچک اگر خود اقرار کرده باشد و اگر
زنای او بشاهد ثابت شده باشد میزنند اول او را مرتبه شاهدها پس امام و بعد از آن
مردمان دیگر و تکبیر میگویند نزد هر سنگی چهار مرتبه یا سه مرتبه بیرون محل نه او را
بعد از مردن و نماز بر او میکنند و دفن میکنند و زده نمیشود بر صورت ایشان
و باید که غسل کنند قبل رجوم و اگر زانی بگریزد از موضع سنگسار اگر با او رسیده باشد چیزی
از سنگها او را بر میگردانند اگر خود اقرار کرده و اگر بشاهد ثابت شده باشد زنا تنها
بر میگردانند و ثابت میشود زنا باقرار کردن چهار مرتبه که از زانی و کیفیت اقرار

وبیان

وبیان از احکام حد اینست که کسیکه اقرار کند بزنا میزنند او را که محصن است تازیانه و زن
زن میزنند که شوهر حاضر دارد تازیانه و اگر حامله باشد صبر میکنند تا وضع حمل او
شود و از شیر خوردن بر آید و بعد از آن نیز کسی که متکفل آن طفل نشود و باید که اقرار در
چند مجلس باشد و امام امتحان کند عقل او را و بفرستد بسوی قوم او و از عقل او سؤال
کنند از ایشان و اول امام میاندازد سنگ را پس مردم پس اگر گواه مرد او را حد زنند بخویشان
او که میت خود را دفن کنند مثل دیگران و کسیکه بحربی دارد زنیرا ابر زنا پس بر آن
کشتن است نه شمشیر محصن باشد یا نه و ساقط است حد از آن زن بر زنای او و هر چند که خود
متمکن گرداند نفس خود را بر زنا از ترس هلاک تشنگی و قبول میشود قول آن زن اگر
ادعا کند خوف را یا جبر را یا هلاک را و کسی که زنا کند بزنان خویش محرم خود زده می شود
بشمشیر یکزدنی پس اگر کشته نشد مخلد میگردانند او را در زندان همیشه محصن باشد یا نه
و همچنین است حکم آن زن نیز و حکم زنای بازن پدر اینست که سنگسار میکنند آنرا هر چند که
محصن نباشد و بدرستیکه زانی آزاد هر گاه سه مرتبه حد زده شد پس کشته میشود در مرتبه
چهارم و حد بنده بر زانی که دیوانه باشد مرد یا زن و کسیکه زنا کند بکنیزی که بعضی از
آن از خویش باشد بقدر حصه و ملکیت او حد برداشته میشود از آن و بباقی آن حد زده
میشود و داده میشود کنیز با وی گرفته میشود باقی قیمت از برای شرکاء و نیز گرفته میشود
باقی قیمت وطی و آن ده یک قیمت است اگر بکر باشد و بیست یک است اگر ثیب باشد و
اگر در یکروز با یکزن چندین زنا کند یکحد زده میشود و اگر با چندین زن زنا کند در هر
هر زنی یکحد زده میشود و حد اخراج کردن زانی اینست که از بلد خویش به بلد دیگر اخراج
میکنند تا یکسال و بدرستیکه اگر شهادت داده شود بر زنی بزنا و شهادت بدهند زنان
چند بر بکارت او قبول میشود شهادت زنان و حد از آن ساقط میشود و کسیکه زنا کند بزن دیوانه
شود حد زده میشود و کسیکه ادعا کند جاهل بودن نیز اگر احتمال برود در حق او قبول میشود
ادعای او و همچنین اگر شوهر کند زن شوهر دار را یا صاحب عده دیگری را و زنا کند در عده شبهه
خود و لکن واجب میشود با نبودن اشتباه از عده و تعزیر و حد و غیر ذلک در کتاب نکاح گذشت

وکسیکه بفروشد زن خود را قطع میشود دست او و سنکسار میشود خنثی اکر وطی
کرده باشد با وجود زن خود و اکر زن نداشته باشد صد تازیانه زده میشود و اکر
مردی زنا کند بزنی که طلاق داده اکر بعد از عده باشد صد تازیانه زده میشود و اکر
در عده باشد این رجوع خواهد بود و اکر شهادت بدهند بر محصنی سه مرد و دو زن بزنا
پس بر آن سنکسار لازم میشود و اکر دو مرد و چهار زن شهادت بدهند صد تازیانه زده
میشود و واجب میشود بر بنده اکر زنا کند نصف حد که پنجاه تازیانه باشد و سنکسار
نمیکنند آنرا هر چند محصن باشد مکر آنچه مستثنی شده که احکامش مذکور میشود که اکر بنده تازیانه
زده شود در زنا هشت مرتبه پس سنکسار میشود در مرتبه نهم غلام باشد این بنده یا کنیز
و داده میشود باقای او قیمت آن از بیت المال و بنده اکر آزاد شد بعضی از آن پس زنا کند
بر آن حد آزادی خواهد بود بقدر آزادی و حد بندکی نیز بقدر بندکی و کسی که وطی کند
بکنیز مکاتبه خود که بعضی از آن آزاد شده باشد کذشت حکم آن نیز که بقدر آزادی و بندکی
آنرا حد میزنند و زنا کننده اکر بکر نیز پیش از تمام شدن تازیانه نیز کردانیده میشود و حد زده
میشود و کشته میشوند یهودی و نصرانی هر کاه زنا کنند بزن مسلمانی و هر چند مسلمان
شوند نیز دلاله کردن اقامه کردن حد و اکر زنی زنا کند و حامله شود پس بکشد فرزند
خود را صد تازیانه میزنند او را بسبب کشتن طفل و سنکسار میشود اکر محصنه باشد و اکر نه
صد تازیانه دیکر میزنند بسبب زنا و زنی اکر مستیز کرد از خود را مردی تا آنکه با او جماع
کند پس آن زن را حد میزنند در آشکارا و تعزیر میکنند امرد را در پنهانی اکر باشد و
کمان کرده باشد و نتوانسته که خود را از آن زن احتراز فرماید و کسیکه غصب کند کنیزی را
و ازاله بکارت او کند یا ازاله بکارت زن آزادی کند هر چند با انکشت خود باشد
ده یک قیمت کنیز را میدهد و تمام مهر زن آزاد را و هشتاد تازیانه زده میشود در همه
صورتها و اکر یافت شود مردی با زنی در خانه و حال آنکه نباشد میان ایشان خویشی یا
امرد در زیر فراش آن زن باشد یا در زیر فراش مردی باشد پس در صورت اول هر دو را
حد میکنند و در صورت ثانی نجاست در صورت امرد مالیده میشود و زنی هر کاه

مرتبه اقرار کند بزنا کردن با فلان شخص معین لازم میشود آن زن را حد زنا و حد قذف نیز و
بر آنکه زن چیزی نیست فی کسی که خواهد متعه کند بزنی و آنرا میکند عقد را تا جماع کرد با او
بر او حدی نیست و سنت است طلاق دادن زنی که زانیه باشد و جایز است نکاه داشتن آن
و بر امام هست که تزویج کند زن زانیه را بمردی که منع کند آنرا از زنا و کسیکه ببیند زوجه
خود را که زنا میکند جایز است که هر دو را بکشد اکر تواند و کسی که زنا کند بکنیزی واجب است
که طلب کند از آقای او که حلال کند او را و توبه کند و حکم کنیزی که مادر فرزند باشد در زنا
حکم کنیزان دیکر خواهد بود و جایز است منع کردن مادر را از زنا و از حرامهای دیکر نیز و
هر چند که بحبس کردن و قید کردن باشد و کسیکه تزویج کند ذمیه را بر زن مسلمانی یا کنیزی را
بر آزادی بی رخصت اینها میشود میان ایشان و میزنند دوازده تازیانه و نیم زده میشود و مسلمانی
اکر زنا کند بزن نصرانیه آن مرد را تازیانه میزنند و آنزن را میدهند که ایشان حکم آنرا بکنند بنصاری

ابواب حد اللواطه ابواب سیم در بیان حد لواط است و در این پنج باب است و بیست و سه حکم است
در عنوانها و بیست و یک حدیث است در مجموع آنها و بدرستی که حد لواط کننده اکر دخول
نکرده باشد مثل حد زنا است و لواط کرده شده کشته میشود در هر حال خواه دخول با او شده باشد
یا نه اکر بالغ باشد و باختیار خود باشد و بدرستی که هر کاه کسی اکر لواط کند بپسری یا عکس آن پس
کشته میشود امرد و تعزیر کرده میشود آن پسر و حد لواط با دخول اینست که مخیر میکردانند او را
میان کردن زدن و انداختن از کوه با دست و پای بسته یا میان سوختن و سنکسار کردن و جایز
است جمع کردن نیز و کسیکه ببوسد پسری را از روی خواهش صد تازیانه زده میشود و ثابت
میشود لواط با قرار کردن چهار مرتبه نه کمتر و ساقط میشود حد بتوبه کردن بعد از اقرار نیز نیست

ابواب حد السحق و القیاده ابواب چهارم در بیان حد مساحقه زنان است با یکدیکر و نیز حد قواده
از مرد و زن و در این پنج باب است و بیست و پنج حکم است در عنوانها و شانزده حدیث است در
مجموع آنها و بدرستی که حد سحق حد زنا است صد تازیانه اکر محصنه نباشند و کشتن است اکر
محصنه باشند و اکر یافت شوند دو زن در زیر یک لحاف برهنه کذشت در زنا که هر یک را صد
تازیانه میزنند اکر بوده مانعی باشد و اکر جماع کند مردی با زن خود پس و مساحقه کند با بکری

وحامله شود وآن دختر گرفته میشود مهر آن دختر از آن زن بسبب آنکه بکارت او بسبب طفل برطرف
میشود وآن زن را سنگسار میکنند که محصنه است وفرزند را بعد از تولد به پدرش میدهند
وصبر میکنند تا آن دختر وضع حمل او بشود پس صد تازیانه زده میشود وزنی که زایل
کند بکارت دختر را با انگشت خود گرفته میشود از او مهر آن دختر وهشتاد تازیانه زده
میشود وحد قواد که مرد وزن هفتاد وپنج تازیانه است ولخراج کردن او از بلد

ابواب حد القذف

باب پنجم در بیان حد دشنام دادن ومعنی او ست ودر این باب هشت
ویکصد وچهل وچهار حکم است در عنوانها ویکصد وشانزده حدیث است در مجموع آنها

مترجم گوید که قذف دشنام دادن بزنا ولواط ونحو نسبت بآنها باشد در معنی وهرچند که
بکنایه بوده باشد ونسبت داده شده فاعل باشد یا مفعول لابد که گفته باشد یا بخوش طبع
ودر غیر اینها نیز تنبیه است واین حکم ندارد والله اعلم حرام است این حکم نسبت دادن با این کسی را
که مسلمان نباشد هرگاه مطلع نباشد وهمچنین حرام است دشنام دادن بکسی که باو دشنام داده
وثابت است حد بر دشنام دهنده بهشتاد تازیانه هرگاه نسبت دهد زنا را بکسی یا بمادر او
یا پدر او ونیز ثابت است حد بر کسی که دشنام دهد مردی را به نسبت دادن بلواط با اینکه کرده یا کرده
شده است وبنده هرگاه تمام او یا بعض او بنده باشد وآزادی را هم دشنام زنا دهد هشتاد
تازیانه زده میشود واگر آزاد هر یک را دشنام دهد نیز هشتاد تازیانه وارد شده است و
تعزیر هم جایز است واگر کوچکی بزرگی را دشنام دهد آنرا تنبیه میکنند واگر بزرگ کوچکی را
دشنام دهد اگر نسبت زنا بیکی از پدر یا مادر او باشد حد تمام میزنند واگر نه تنبیه
میکنند واقامه کردن حد موقوفست بر طلب کردن صاحب آن واگر کسی دشنام دهد
فرزند خود را اگر اقرار بزنا کرد وحد زنا را بر آن جاری کردند با این نحو که ای پسر زنا
زناکار آنرا حد تمام میزنند واگر بگوید که ای پسر زنا آنرا تنبیه میکنند وثابت
میشود حد زدن کسیکه دشنام دهد زنی را که لعان کرده شده وزنی که غصب کرده شده
باشد طفلی را که یافته باشند در سر راهها یا غیر آن وپسر زن لعان کرده شده را
وکسی که وطی کند کنیز زن خود را وادعای بخشیدن آن کند وزن انکار کند پس

اقرار کند لازم میشود بر آن زن حد قذف واگر مکرر دشنام دهد پیش از حد یکحد است و
بعد از آن حد مکرر میشود واگر دشنام بدهد جماعتی را پس اگر ایشان هر یک تنهایی بیاورند
نزد حاکم از برای هر یک حد زده میشود واگر بجمعیت بیایند نزد حاکم شرع پس یک حد
زده میشود واگر دشنام بدهد جماعتی یکنفر را بر هر یکی حدی لازم میشود وهمچنین حکم دارد
شاهدها از زنا هرگاه کم باشند از چهار نفر ویا چهار نفر باشند اما عادل نباشند واگر شوهر
زن خود را نسبت بزنا بدهد باید که ثابت کند یا حد قذف لازم میشود واگر بگوید که ترا بکر نیافتم
تنبیه میکنند آنرا واگر شهادت بدهند بزنا زن نیز چهار نفر که یکی ایشان شوهر باشد نیز حکم
شهود دیگر دارد اگر ملاعنه معلوم باشند والا که حد زده میشوند واگر دشنام بدهد بیکی
بر خود یا مادر او در صورتی که حق حد منتقل شده به پسر یا برگه بر پدر حد لازم نمیشود
وکیفیت حد دشنام دهنده اینست که زده میشود بحد وسط وبر تمام جسد او میزنند در
بالای جامه وکنده میشود از او ردا وپس غیر آن وکسی که اقرار کند بدشنام دادن پس انکار کند
ساقط نمیشود از آن حد واهل ذمه وامثال ایشان از کفار ودیگر در حق قذف حکم بندهها دارند
هرگاه دشنام بدهند یا دشنام داده شوند وهرگاه دو نفر یکدیگر را دشنام بدهند ساقط میشود
از ایشان حد ولازم میشود تنبیه کردن وکسیکه دشنام بدهد بکنایه وتصریح نکند بنسبت
زنا را بحدی نسبت بر آن ولازم میشود تنبیه وهمچنین تنبیه است اگر نسبت دهد بغیر زنا
غیر لواط وهمین حکم دارد هجو کردن وکسی که هم بگوید بزنا شد ترا ومادر نباشد ترا
است عفو کردن کسیکه دشنام داده شده است از حقوق اصلی خود ونیز حقی که باو میراث رسیده
باشد پس ساقط میشود حد بعد از بخشیدن وکسیکه ببخشد از حق خود از دشنام نخواهد بود از
برای او رجوع کردن با آن حق بعد از بخشیدن واگر عفو کند یکی از دو وارث حد قذف اگر
مادر ایشان مرده باشد اختیار با هر دو است نه تنها یکی واگر زنده باشد اختیار با مادر
است نه با ایشان وحکم میراث بردن حد مثل میراث بردن مال نیست اگر ترک کند جایز است و
اگر طلب کند لازم میرسد وحکم دشنام دادن دیوانه در مقدمات گذشت که اگر دیوانه گفته شود
تنبیه است واگر دیوانه بگوید چیزی نیست وکسیکه اقرار کند بنفر زنی [illegible] آنرا

نفی کند پس حد زده می‌شود و لازم میشود بر او فرزند اگر آزاد باشد و اگر از کنیز باشد
بر او لازم نیست و کسیکه بگوید بدیگری که من محتلم شدم بمادر تو پس بر او نیست حد
تمام و کشته میشود کسیکه دشنام بدهد بپیغمبر صلعم یا غیر آنحضرت را از پیغمبران دیگر و نیز کسیکه
اعتقاد کند که کسی از رعیت مثل پیغمبر صلعم میتواند بود در فضل و هیئت و نیز کسیکه دشنام دهد
علی بن ابیطالب را یا غیر آن از ائمه را علیهم السلام و نیز ناصبی هر نوع که باشد اما اگر خوف نباشد و خاطر
جمع باشد از خوف در کشتن ناصبی و لازم نمیشود حد بر کسی که دشنام از او ناگاه واقع شود
بدون قصد و مثل دشنام نیز ابواب حد المسکر ابواب بیست و نهم در بیان حد مسکر است یعنی چیزی
که بیهوش کننده باشد و در این چهارده باب است و چهل و شش حکمست در عنوانها و چهل و
هفت حدیث است در مجموع آنها حرام است مسکر مطلقا مترجم گوید که یعنی از هر جنس که باشد
از ماکول یا مشروب یا نباتات یا غیر آن و ثابت است آن بلد و کشتن کسیکه بیاشامد شراب را
از روی حلیت و حد شراب هشتاد تازیانه است و هر چند اندک بخورد و ثابت است حد بخوردن
شراب انگوری و خرمائی اندک از آنها یا بسیار و جایز است از برای امام که بزند شرابخوار را
بتازیانه که دو سر داشته باشد چهل مرتبه اگر مصلحت داند و فرقی نیست در حد شارب الخمر میان
آزاد و بنده و مسلمان و اهل ذمه هرگاه ظاهر کنند و ثابت است حد بر کسیکه بخورد بیهوش
کننده را از هر نوع که باشد و کیفیت حد شارب الخمر اینست که زده میشود مجرد و وسط او برهنه
نمیکنند آنرا و کسیکه در ماه مبارک رمضان شراب بخورد هشتاد تازیانه میزنند او را
پس کشت حبس میکنند او را پس بیست تازیانه دیگر میزنند بجهة احترام آن ماه و ساقط است
از کسیکه شراب بخورد از روی جهل و ندانستن حرمت آن و کسیکه شراب انگور یا خرما
یا مثل اینها بخورد کشته میشود در مرتبه سیم و بالجمله است در ثبوت حد بر شارب الخمر از بودن
دو گواه عادل و ثابت است حد بر کسیکه بخورد فقاع را یعنی شراب جو را و اگر شهادت بدهند
بر کسی یکی از آن دو شاهد بخوردن شراب و دیگری بقی کردن لازم میشود بر آنحد و جوب
توبه او پیش از رسیدن بامام یا حاکم شرع ابواب حد السرقه ابواب هشتم در بیان حد دزد و
در این سی و پنج باب است و یکصد و هفتاد و سه حکم است در عنوانها و یکصد و هفتاد حدیث

است

است در مجموع آنها حرام است دزدی و کمتر آنچه قطع میشود دست دزد بآن چهار یک دینار
است یا قیمت آن و دینار اشرفی را گویند مترجم گوید که معتبر در آن وزن است نه قیمت و آن
قیمت یکمثقال صرفیست و قطع میشود دزد یا دبر آن نیز و دزدی ثابت نمیشود مگر باقرار
کردن دو مرتبه یا ببودن دو شاهد و اگر دزد برگردد از اقرار خود ضامن است مال را اما
قطع نمیشود و حد قطع و کیفیت آن اینست که بریده میشود انگشتان از وسط کف دست
و گذاشته میشود انگشتان ابهام که شصت بوده باشد پس اگر دوباره دزدی کند بریده
میشود پای چپ او از وسط قدم و کسیکه دزدی کرد بریده میشود دست راست او و اگر
مرتبه دوم دزدی کرد قطع میشود پای چپ او پس اگر مرتبه سیم دزدی کرد در زندان
حبس میکنند همیشه تا بمیرد و خرج او از بیت المال داده میشود پس اگر مرتبه چهارم در زندان
دزدی کرد کشته میشود پس اگر قطع کند دست چپ دزد را بغلط دیگر جایز نیست قطع
کردن دست راست او و اگر کسی اقرار کند بدزدی بعد از زدن یا عذاب کردن یا از خوف بی
قطع نمیشود دست او و کسی که سوراخ کند خانه را واجب نمیشود بر آن قطع کردن پیش از
بردن متاع را از آن بلکه تنبیه کرده میشود و کسیکه بیرون بیاورد جامه خیمه را و ادعا
کند که صاحب جامه‌ها با و داده پس لازم نمیشود بر او قطع کردن با نبودن شاهد بدزدی
او و کسیکه مکرر از او دزدی واقع شود پیش از قطع کردن پس اگر شهادت بدهند بر او
بدزدی او در یکدفعه بریده میشود دست او نه پای او و اگر شهادت دادند بهر دزدی یکمرتبه
پس بهر دزدی یک حکم بر او جاری میشود هر یک بعد از دیگری و لازم نمیشود بریدن قطع
کردن و تاوان دادن آنچه برداشته و واجب میشود بر او توبه و حکم دزدی که دست او شل
باشد یا در دزدی دیگر قطع شده باشد اینست که در قصاص واجب است قطع کردن
و در دزدی دیگر جایز است قطع کردن اما واجب نیست و قطع واجب نیست بر کسیکه علانیه
بکند مال را و بر آن تنبیه کردن واجب است و کسیکه بر اگر از جامه بالا ببرد پس قطع نمیشود
دست او و اگر از جامه زیرین باشد قطع کرده میشود و بریده نمیشود دست مزدوری
مال را از او پنهان نکرده باشند و کسیکه اخذ کند مال را برسالت دروغ اگر اقرار کند

کرده باشند یا در قصاص
دیگر بجز دزدی قطع

بدروغ خود بریده میشود دست او و کسیکه کرایه کند الاغی را پس گرو کند آنرا باید که
الاغ رد کرده شود بصاحبش و گرو کننده رجوع کند براهن فاما قطع نمیشود دست او
و قطع نمیشود دست مهمان اما قطع میکنند دست مهمان مهمانرا اگر دزدی کند و بدرستی که
بریده نمیشود دست دزدی مگر آنکه دزدی کند از حرزی یعنی موضعی که مال را پنهان کرده باشند
و باید از آنجمله است که دست ایشان قطع نمیشود اینست که هیچ در سفر و نیز زن اگر بدزدد
از مال پدر یا برادر یا خواهر خود هرگاه حجاب کرده نشود و نیز دزدیدن از حمام و نیز کاروان
سرا و نیز از مسجد و امثال اینها از آنمواضع که بدون اذن داخل میشوند و حد نشکافند قبرها
دزد است و اگر وطی کند با آن مرده پس حد زناست و کسیکه بدزدد آزادی را و بفروشد دست او
قطع میشود و اگر وطی کند پس حد زناست و همین حکم دارد مشتری نیز و آن زن هم اگر راضی شود بزنا
و اخراج کرده میشود دزد از آن بلد به بلد دیگر تا یکسال و بدزدی مرغان قطع نمیشود
و نیز قطع نیست در دزدیدن سنگ را از سنگستان و مثل آن از بیابان و غیره و نیز در دزدیدن
میوه پیش از پنهان کردن آنها و کسیکه بدزدد از غنیمت اگر زیاده باشد از نصیب و حصه
خودش بربع اشرفی و بیشتر قطع کرده میشود و اگر چنین نباشد پس نیست قطع و اگر بدزدد
از حرز از امام عادل کشته میشود و الا فلا و کسیکه دزدی کند در سال قحطی و گرسنگی از
آنچیزها که خورده میشود قطع نمیشود دست او و کسیکه بعاریه بگیرد چیزیرا از بیت المال
یا غیر بلفظ عاریه و ضامن شود پس قطع نمیشود و اگر ضامن نباشد قطع میشود و حکم مانع زکوة
و منع کننده مهر زن خود و نهدهنده قرض حکم دزد دارد این سه نفر در حرمت آن فعل نزد
قطع و طفلها اگر دزدی کنند پس در اول مرتبه بخشیده میشوند و در دوم تنبیه کرده میشوند
پس اگر عود کنند قطع میشود سر انگشتان ایشان از جای بندها یا بخون آورده میشود پس اگر
عود کنند بریده میشود یا پس تر از آن و بنده اگر دزدی کند از آقای خود پس قطع نمیشود و اگر
از غیر آقا باشد قطع میشود و بدرستیکه ناچار است در دزدی از عالم بودن بحرمت آن در لازم
شدن قطع دست او و نیز ناچار است از داغ کردن دست بعد از هرگاه بریده شود و نیز معالجه کردن
آن و نیز خرج کردن بر او تا چاق شود و امر کردن او را بتوبه و لازم است که آن دو شاهد قطع کنند

دست

دست دزد را و اگر توبه کند ساقط میشود قطع اما اگر اقرار [illegible] امام مختار خواهد بود و جایز است عفو
کردن از دزد و بنده که بگریزد اگر دزدی کند چاره نمیشود بر گردید بسوی آقای خود پس اگر
قبول نکرد قطع میکنند دست او را پس میکشند و هرگاه دزدی کند نیز صحیح آنست او را باسلام
اگر قبول نکرد قطع میکنند دست او و جایز است بردن دزد را بسوی حاکم و بدرستیکه اگر شریک
شوند جماعتی در کشتن شتری که آنرا دزدیده باشند و در خوردن آن نیز شرکت کنند پس بریده
میشود دستهای همه ایشان اگر شرایط دزدی در ایشان پیدا شود و بنده اگر اقرار کند بدزدی
قطع نمیکنند و اگر شاهد بر آن ثابت شود پس قطع میشود **ابواب حد المحارب** ابواب هفتم در بیان
آنجماعتی است که حرب با ایشان جایز است چه کافر باشند و چه مسلمان و در این هفت باب است
و بجا آوردن حکم است در غنو اینها وصی و دو حدیث است در مجموع اینها نوع حدهای آن
حکمهای آن اینست که محارب اگر بکشد پس او هم در عوض کشته میشود به قصاص پس اگر ببخشند او را
اولیای مقتول پس کشته میشود بحد و اگر بکشد و مال را نیز ببرد پس کشته میشود و بردار
کشیده میشود و اگر اسلحه خود را بکشد و جدال کند و نکشد و مال را هم نبرد پس اخراج از بلد
میشود و اگر مال را ببرد و نکشد پس قطع میشود دست او و پای او بعکس یکدیگر و کسیکه
برهنه کند سلاح را بجهت ترسانیدن مردم پس او را محارب گویند خواه در شهر بوده باشد یا در
آن و خواه در ولایت اسلام باشد یا در بلاد شرک و حکم آنکسیکه بآتش بسوزاند خانه را
گرفته میشود از آن قیمت خانه و اگر در آن خانه بوده پس بعد از آن کشته میشود و حکم اخراج کردن محارب
اینست که از آن شهر به بلد دیگر اخراج میکنند تا یکسال و با او خرید و فروش نمیکنند و او را جای
نمیدهند و تصدق نمیکنند بر آن و حکم یاغی مکرر گذشت و خواهد آمد در قصاص و غیره و کسیکه
از جمله محاربست اگر توانند کشت و الا که تقیه باشد حکم مسلمان دارد و جایز نیست
بغیر از سر و زره و روزه و دعوای آنکه در هر روز چهارم و نماز میکنند بر او و دفن میکنند او را و
میشوند خوانندگان نیکو بدعت و جایز است دفاع کردن با محارب و با او قتال کردن و کشتن او
نیز اگر دفع نشود بدون کشتن او **ابواب حد المرتد** ابواب سیم در بیان احکام مرتد است مرتد گویند که این
مرتد دو نوع است ملی و فطری ملی آنست که در ملتی از ملتهای کفر بود و مسلمان شد و بعد از اسلام

بار کافر شد و برگشت بمذهب خود یا غیر آن و فطری آنست که از اول که در فطرت اسلام
خلق شد و بزرگ شد و عارف بآن گردید پس کافر شد و هر یک حکمی دارند که
مذکور میشود و در این نیز ابوابست و نود و دو حکم است در عنوانها و نود و نه حدیث
است در مجموع آنها مرتد فطری حلالست کشتن او از برای هر کس که بشنود از او ارتدادرا
یکمرتبه و پاره از احکام او گذشت در طلاق و میراث و خواهد آمد و بدرستیکه طفل
هرگاه یکی از پدر یا مادر او مسلمان باشد پس اختیار کند شرک را نزد بلوغ جبر کرده میشود
پس اگر توبه کرد فبها و الا کشته میشود بعد از بلوغ و مرتد ملی توبه فرموده میشود تا سه
روز پس اگر توبه کرد فبها و الا کشته میشود و اگر بعد از آن توبه عود کند بسوی ارتداد دیگر
توبه فرموده نمیشود مترجم گوید که کشته میشود والله اعلم و زن اگر مرتد شود کشته نمیشود
بلکه حبس کرده میشود و زده میشود و تنگ گرفته میشود بر آن در زندان و زندیق
کشته میشود و همچنین [illegible] نیز کشته میشود اگر مسلمه نباشد و چنین است حکم ناصبی و
غلات یعنی جماعتی که بخدائی پیغمبر ص و ائمه ع قایل شده اند و قدریه جماعتی اند که بجبر و
امثال آن قایل شده اند ایشانرا توبه میفرمایند اگر قبول نکردند کشته میشوند یا
سوخته میشوند و کسیکه دشنام دهد پیغمبری کند [illegible] پس لازم میشود کشتن این
دو نفر بر هر کس که بشنود از ایشان اینرا و مرتد اگر دزدی کند اول دست او بریده میشود
پس کشته میشود و کسیکه نماز کند از برای بتی توبه اش میفرمایند اگر قبول نکرد کشته میشود
آنرا و پاره از آنچیزها که ثابت میشود بآن کفر و ارتداد اینست که کافر است کسیکه
خدا را شبیه گرداند بچیزی و بجبر او قایل شود و انکار کننده احکام بعد از مرگ
تا قیامت و بهشت و دوزخ که ایشانرا اثنا عشریه گویند و انکار کننده امام و معصوم
جماعتی اند که میگویند اختیار را بر بنده واگذاشته اند و خدا در افعال دخلی نمیدهد و
کسیکه دعوای امامت کند بدون حقیت و کسیکه نماز کند بغیر خدا و ناصبی و کسیکه
از برای خدا مکانی قرار دهد و کسیکه در باب خدا شک کند یا در پیغمبر یا در امامت یکی
از ائمه تا بامامت امام موسی ع قایل باشند و باقی را انکار کنند و کسیکه دشمن دارد امام را

بوقبول اسلام

پیغمبر را یا امامی

ادعای

وکسیکه

و کسیکه عبادت کند اسم خدا را یا اسم را با معنی نه معنی تنهائی آنرا و کسیکه اعتقاد کند که
حق تعالی دین خود را ناتمام گذاشته و کسیکه رد کند کتاب خدا را و کسیکه نسبت دهد
امام خود را و کسیکه حلال داند چیزی را از حرامهای بزرگ یا کوچک و کسیکه بیزاری
جوید از پیغمبر و هر چه [illegible] باشد و مرجیه جماعتی اند که تاخیر انداخته اند عذاب را از معصیت و قدریه
جماعتی اند بعکس ایشان مترجم گوید که از برای این جماعت انواع دیگر هست غیر آنچه مذکور شد و
ذالخلند والله اعلم و حروریه جماعتی اند که حضرت امیرالمؤمنین ع را دشمن میدارند که خوارج
مشهور اند و غیر این جماعت نیز بسیار اند مترجم گوید که این بیست و چهار نفر که کفر و ارتداد ایشان
ثابت است و احکام حد ارتداد بر هر یک از ایشان بنوع خاص جاری میشود با عدم خوف و تقیه
و الا حکم اسلام دارند و هر که در اعتقادات خود تمام یا در جزوی از بیست یا پنج جماعت شد
مثل ایشان خواهد بود و حکم ارتداد نیز بر او جاری میگردد والله اعلم ابواب نکاح البهایم
و وطی الاموات و الاستمنا ابواب دهم در بیان حد کسیکه نکاح کند حیوانات را
و نیز کسیکه وطی کند مردها را و کسیکه طلب کند منی را به بعض از بدن خود یا غیر آن و
در این باب است و سی و یک حکم است در عنوانها و هیجده حدیث است در مجموع آنها و نیز تنبیه
میباید کرد کسی را که نکاح کند حیوانی را و پاره از احکام آن اینست که اگر حیوان [illegible] باشد کشته
کشته میشود و سوخته میشود و بآن هیچ منتفع نمیتوان شد و بیست و پنج تازیانه زده او را
و اگر از او نباشد باید قیمت آنرا بصاحبش بدهد و اگر [illegible] شد بعمل آورده و باید که آنرا
اخراج بلد کنند تا یکسال و گوشت آن حیوان حرامست نیز و شیر آن هم و اگر از جمله حیوانات سواری
باشد قیمت آنرا غرامت میکشد و او را تنبیه میکنند پس آنحیوان را در ولایت دیگر میفروشند
و کشتن هم بر او لازم میشود اگر مکرر بکند با تنبیه دو مرتبه و کسیکه زنا کند بمرده یا لواط
کند بآن پس بر آن حد زنا و لواط است و کسیکه طلب منی کند ببعض از بدن خود یا امثال آن
بر آن تنبیه لازم میشود ابواب بقیة الحدود و التعزیرات ابواب یازدهم در بقیه حدها و تنبیهها
و در این یازده باب است و [illegible] حکم است در عنوانها و سی و سه حدیث در مجموع آنها بتحقیق
که حد ساحر کشتن است و سوال کننده بوجه خدا باید تنبیه شود و ثابت میشود سحر بشهادت

آنحیوان

بشهادت دو شاهد عادل و حرام است یاد گرفتن سحر و واجب است توبه کردن از آن و بدرستی که
قصه خوان زده میشود و دور کرده نیز میشود از مسجد و واجب است حبس کردن خورنده مال
یتیم و غصب کننده حق مردمان و خیانت کننده امانت و کسی که نجس کند مسجد الحرام را عمدا
ببول یا مثل آن زده میشود زدن سخت و کسی که در خانه کعبه چنین کار کند کشته میشود بعد
از بیرون آوردن او از حرم و کسی که بخورد گوشت خوک را حد زده میشود و اگر بریان
کند و یا خود بردارد تنبیه کرده میشود و کسی که بخورد مردار یا خون را تادیب کرده میشود
پس اگر عود کند باز تادیب کرده میشود و حد تمام نمیزنند آنرا و کسی که سود بخورد در حالتی
که عالم باشد بحرمت آن نیز تادیب کرده میشود پس اگر عود کند باز باز تادیب کرده میشود
پس اگر عود کند باز در مرتبه سیم کشته میشود و اگر جاهل باشد بحرمت سود پس بر او چیزی
نیست و جایز است تادیب کردن بنده بر نافرمانی او و بر آنچه از دست او خطا شود یعنی
بیقیدی یا بر زیادتی کند بغیر عمد و مکروه هست در تادیب کردن طفل یا بنده زیاده بر
پنج تازیانه و جایز نیست جبر کردن میانه طفلها در آنچه مخیر کردانند کسی را بحکم کردن میانه
ایشان یعنی اگر چیزی برای ایشان و نزد شخصی که حکم کند که کدام یک از ایشان بهتر است در
پس جایز نیست که یکطرف را بگیرد و تنبیه میکنند کسی را که زحمت رساند شخصی را تا آنکه
او را در راه ببینداند و ثابت میشود غرامت اگر عضوی از آن بشکند و حد تنبیه و تعزیر
کمتر از حد تمام است بقدر آنچه مصلحت داند والی و حاکم و شاهدهای دروغ را تازیانه
میزنند بقدر آنچه مصلحت داند امام و ایشان را در میان مردمها میکردانند تا بشناسند ایشانرا
و شهادت ایشان قبول نمیشود مگر آنکه توبه کنند و کسی که جماع کند با زوجه خود
در حالتی که هر دو روزه باشند در ماه رمضان پس اگر زن را باکراه بر این داشته پنجاه تازیانه زده
میشود و کفاره بر او لازم میشود و اگر زن راضی بوده هر یک را بیست و پنج تازیانه میزنند
و بر هر یک یک کفاره لازم میشود و کسی که افطار کند در ماه مبارک رمضان اگر عمدا
باشد یک کفاره لازم میشود و تنبیه نیز و اگر سهوا باشد بر او چیزی نیست و حکم آن بتفصیل
گذشت و اگر وطی کند زوجه خود را در حیض بیست و پنج تازیانه زده میشود و کفاره هم دارد و

در احکام حیض و اگر بنده غلامی میانه دو شریک باشد که یکی سهم خود را آزاد کرده باشد پس
جنایتی کند غلام پس اگر آن نصف دیگر بر آقای آزاد کننده قیمت شده باشد که بصاحبش تسلیم کنند
آن غلام را نصف حد آزاد میزنند و نصف حد غلام و اگر قیمت نشده باشد پس بر او حد غلام خواهند
زد و جنایت کنیزی که مادر فرزند باشد در حقوق مردم بر آقا خواهد بود و در حقوق خدا بر خود
آن کنیز واقع میشود و جایز نیست زدن مزدور و هر چند که نافرمانی مستاجر خود کند ابواب
الدفاع ابواب دوازدهم در بیان دفاع است و احکام جنگ کردن و دفع کردن دشمن از جان
و مال و عرض خود و از مومن نیز و در این هفت باب و سی و چهار حکم است در عنوانها و نیز
حدیث است در مجموع آنها جایز است دفع کردن دزد و قتال کردن با وی اگر دزدی نیز و کشتن
او هم اگر دفع نشود بدون کشتن و جایز است قتال کردن با راه زن و جایز است دفاع کردن
از نفس خود و از مال نیز اما واجب نیست دفاع از مال و جایز است دفاع کردن از اهل و از کنیز
و از خویشان و هر چند بترسد کشتن را و بدرستی که خون آنکسی که وارد میشود بر سر راه یا
آنچه مذکور شد هدر است یعنی اگر کشته شود دیه ندارد و مطالبه آن نمیتوان کرد و دفاع از کشتن
آن نیکو است و واجب است اعانت کردن ضعیف را و کسی را که بترسد از دزد و از حیوان درنده و از
غرق شدن نیز و واجب است رد کردن آنچه آب یا آتش تعدی کند از مسلمانان تمام شد کتاب حدود و
تعزیرات و جمیع احکام عنوانها بر سبیل تمامه کتاب قضا و شروع میشود در ملحقات آن از
کتاب قصاص و غیره و خاتمه کتاب انشاء الله تعالی کتاب القصاص اول کتاب قصاص است و در آن
سه ابواب است ابواب اول در قصاص نفس است ابواب دوم در احکام دعوای قتل است و آنچه بآن ثابت
میشود قتل ابواب سیم در بیان قصاص طرف است یعنی از اعضا و جوارح و بس ابواب قصاص النفس
ابواب اول در بیان قصاص نفس است و در این شصت و نه باب است و چهارصد و بیست و چهار حکم
است در عنوانها و سیصد حدیث است در مجموع آنها حرام است کشتن بظلم و نیز شریک شدن در قتل
حرام و نیز سعی کردن در آن و راضی بودن بآن و ثابت میشود کفر روا داشتن قتل مومن را
بغیر حق و حرام است زدن بغیر حق و نیز کشتن انسان نفس خود را و نیز فرزند خود را و نیز انداختن
دوا را بجهة انداختن حمل خود و هرچند آن نطفه باشد و جایز نیست از برای هیچکس اینکه بکشد بغیر حق

ونه جای دادن قاتل را ونه ادعا کردن بغیر پدر خود ونه نسبت دادن خود بغیر آقایان خود و کسیکه
بکشد مؤمنی را بجهت دین او پس از برای او توبه نیست و اگر بغیر این باشد صحیح خواهد بود توبه
او وشرط است در صحت توبه قتل اقرار کردن بان و تسلیم کردن نفس خود را از برای قصاص یا
دیه دادن و کفاره دادن نیز و اینجا کفاره جمع ماه رمضان باید داد تفسیر قتل عمد و خطا و شبه
عمد اما عمد آنست که قصد کند کشتن را و بزند او را بچیزی مثل آهن یا سنگ یا عصا یا نیزه یا شبه
اینها یا بکشد آنرا هر چند بدست یا پا یا بعضوی دیگر از خود باشد و شبه عمد آنست که بزند نه
بقصد کشتن و بزند لی که مثل آن زدن عادة کسی نمیرد چنانچه با مشت یا چوب پس اینرا خطا
شبه عمد مینامند و خطا آنست که اراده دارد چیزی دیگر را مثل کبوتر یا نشانه دیگر یا مثل
آنها پس واقع میشود بر شخصی و کشته میشود و اگر شریک شوند دو نفر یا بیشتر در قتل یکنفر از برای
ولی هست که یکنفر را بکشد و آن دو نفر دیگر باقی دیه را بورثه آن باید بدهد و نیز از برای
وارث جایز است که هر سه نفر را بکشد و وارث خود باقی دیه را بورثه ایشان تسلیم کند و
کسیکه امر کند بغیر تا بکشد کشته میشود قاتل و حبس کرده میشود آنکسی که امر کرده تا آنکه بمیرد و
کسی که امر کند غلام خود را بکشتن کشته میشود آقا و حبس کرده میشود غلام تا بمیرد و جایز است
که آقا حبس کرده شود تا بمیرد و غلام کشته شود اگر عاقل و بالغ بوده باشد و عالم بحرمت آن
بوده باشد و کسی که بکشد دو نفر و بیشتر را کشته میشود بسبب ایشان و کسیکه خلاص کند قاتل را
از دست ولی حبس میکنند آنرا تا حاضر کرد آنقاتل را پس اگر بمیرد قاتل پس دیه مقتول را
خواهد داد و کسی که نگاه دارد شخصی را حبس میکنند تا بمیرد و نظر کننده را چشم کور میکنند
با آهن گرم و کسیکه بخواند دیگری را از منزل خود در شب پس اگر آزاد در هماشب از خانه اخراج
کند اگر ضرری بان برسد ضامن است مگر آنکه ثابت کند که او را بخانه اش رسانیده و آنچه
ثابت است در قتل عمد آن کشتن قاتل است در عوض نه دیگر راضی شود ولی مقتول یا قاتل به دیه
یا بیشتر یا کمتر جایز است و کسیکه بیفتد بر بالای دیگری بدون اختیار پس بکشد او را بان سبب
پس نخواهد بود بر آنچیزی اگر کشته شود آنهم که افتاد یعنی بالایی پس آنکه در زیر آن بوده چیزی
نیست و کسیکه بیندازد شخصی را بر بالای دیگری پس کشته شود شخص پس دیه لازم میشود بر آنکه

بکشته شود

نگاه دارد شخصی را و بکشد او را شخص دیگر [illegible]

افتاده

افتاده بر بالای او و اما آن رجوع میکند بانداننده بان دیه و اگر ضرری برسد بانکه افتاده
پس اندازنده نیز ضامن است و کسی که بترساند حیوانی را که رم کند و بیندازد صاحب خود را
ضامن است آنچه بر او واقع شود مگر آنکه دور کند او را از نفس خود بدیگری یا بچیزی و کسیکه
دفع کند از خود دزد را یا محاربی را یا مثل ایشان را و برسد بایشان چیزی پس قصاص نیست
بر آن و نیز دیه هم نیست و کسیکه اراده زنا کند بزنی پس آنزن دفع کند او را از نفس خود و بکشد
آنرا پس چیزی نیست بر آنزن از قصاص و نه از دیه و کسیکه بکشد شخص را بجهت قصاص پس دیه
نیست بر آن و نه قصاص هم و همچنین اگر بکشد در حدی از حدود خدا و کسی که کشته شود در
حدی از حدود هم بهمان پس دیه بر بیت المال خواهد بود و کسیکه مطلع شود بسوی خانه
که نظر کند بعورة اهل آنخانه پس از برای اهل آنخانه جایز است منع کردن او پس اگر مصر باشد
بر کار خود پس از برای اهل آنخانه جایز است کندن چشم آن اگر انتهائی کند و اگر منع
نشود بدون کشتن پس جایز است کشتن نیز و کسی که بگوید با حذر باشید و بیندازد
تیر را پس آنچه واقع شود ضامن نیست اگر ایشان عالم شوند و کسی که ببیند خوابیده را یعنی
که رسیده بر سینه او پس خوابیده بیدار شد و کشت آنرا پس بر کشنده دیه نیست و قصاص هم
و کسی که داخل شود بخانه غیر بدون اذن پس صاحب خانه بکشد آنرا دیه نخواهد بود و قصاص
هم نیست و اگر عاقل بکشد دیوانه را و بجهت دفع کردن او را از نفس خود یا بجهت غیر دیوانه از دفاع
یا بعکس یعنی دیوانه عاقلی را بکشد پس دیه نیست میانه ایشان و نه قصاص در دفاع و داده
میشود دیه از بیت المال از جانب دیوانه و میدهد دیه را عاقل از خود بکشتن دیوانه را اما
قصاص در میانه ایشان در هیچ طرفی ثابت نیست و کسیکه بکشد شخصی را در حالتی که عاقل باشد
پس دیوانه شود کشته میشود بعوض مقتول آن دیوانه و اگر بکشد در حالت دیوانگی پس دیه مقتول
بر عاقله است یعنی خویشان پدر و مادری از ایشان و قاتل اگر قادر نباشد بدادن دیه
یا قبول نکنند از آن دیه را پس آن نوحه را که نیها میکنند و می اندازند در خانه ورثه مقتول
در وقتهای نماز یا مصالحه کنند با ایشان بهر حد توانند و ثابت است قصاص اگر بکشد بزرگ کوچکی را
یا مردی که شریف باشد بدست مرتبه او ثابت است قصاص بر فرزند اگر بکشد پدر خود را اما ما

شد

خود را او ثابت نیست قصاص بر پدر اگر بکشد فرزند را یا زخم کند آن را و اگر مردی بکشد
زنی را در عوض کشته می‌شود اما رد کرده میشود نصف دیه آن مرد با اهل آن و اگر زن بکشد مرد را
پس میکشند آن زن را و ردی نیست بر میان زن و اگر شریک شوند طفل و زنی یا بنده و غیر آن
در کشتن مردی پس اگر ولی خواهد هر دو را میکشد و میدهد باقی دیه را و اگر خواهد یکی را
میکشد و آن دیگری رد میکند باقی دیه را و اگر خواهد میگیرد از هر یکی نصف دیه را مگر
غلام که آن را به بندگی گرفته میشود و رد کرده میشود باقی قیمت او اگر زیاد داشته باشد از نصف
دیه و الا فلا یا اینکه فدا میدهد بعوض غلام آقای او و کشتن کور شخصی را عمداً حکم
خطا دارد دیه بر مال کور لازم میشود و اگر مالی نداشته باشد بر امام خواهد بود و حکم غیر بالغ
در قصاص عمداً ایشان حکم خطا دارد دیه بر عاقله و در روایتی دارد که طفل هرگاه به پنج شبر رسد
قصاص میکنند بعوض آن و قصاص کرده میشود بعوض دیگری و اگر کسی شخصی را بکشد
بسحر کردن پس ساحر بعوض کشته میشود و کسی که بکشد بنده خود را پس قصاص نیست بر آن
و بر او کفاره واجب است و توبه نیز و تنبیه کردن آن و تصدق کردن بقیمت آن و حبس کردن
آن را یکسال و ثابت است قصاص بر کسی که عادت کند کشتن بندها را یعنی کشته میشود و کسی که
عذاب کند بنده خود را باینکه گوش ببرد یا بینی او را قطع کند پس آزاد خواهد شد و میراث غیر
او را حکم ضامن جریره او را و غلام کشته میشود بسبب آزاد و کشته نمیشود آزاد بسبب غلام بلکه
تاوان میدهد قیمت غلام را مگر آنکه زیاد باشد قیمت غلام از دیه آزاد پس دیه میدهد و کشنده
غلام را تنبیه میکنند پس اگر بکشد غلام آزادی را کشته میشود غلام بسبب آن و از برای ولی
جایز است نیز که غلام را به بندگی نگاه دارد یا آقا فدا بدهد از آن غلام پس در زندان محبوس
میکنند آن غلام را و حکم بنده مدبر در قصاص حکم بنده دیگر دارد در قصاص و حدود مادام
که آقای او زنده باشد و کسی که دو غلام داشته باشد پس یکی از ایشان بکشد دیگری را
پس از برای آقا هست اختیار قصاص و بخشیدن بدون اینکه محاکمه نزد سلطان ببرد و غلامی
اگر دو آزاد را بکشد یا بیشتر یا زخم زند ایشان را پس اگر بکشد چهار نفر را پس آن غلام از
مقتول آخری است اگر ورثه او خواهند که به بندگی نگاه دارند و اگر خواهند بکشند

چراکه

چراکه منتقل شده از ملکیت هر یک بعد از دیگری از ایشان بترتیب اما اگر زخم زند دو
نفر را و بوده باشد دیه بقدر قیمت آن پس آن غلام از هر دو نفر خواهد بود و اگر حکم شود بآن
غلام بجهت اولی پس جنایت کند بر دیگری پس آن غلام از برای دومی خواهد بود و حکم قصاص
میانه مکاتب و غلام اینست که اگر آزاد شده باشد از مکاتب چیزی پس قصاص نیست میانه ایشان
و الا که ثابت است قصاص مثل بندها و اما مکاتب آزاد بمنزله غلام است و در قصاص مگر
آنکه اگر او آزاد شده باشد چیزی پس اگر بکشد بعد از آن آزاد را پس بر امام است از دیه بقدر
آزادی و خواهد بود از برای ولی مقتول آنچه باقی مانده از آن به بندگی که خدمت کند ایشان را
و حکم آنکه اگر نصف آن آزاد شده باشد در کتاب دیات مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی و کشته نمی‌شود مسلمان اگر بکشد کافر را مگر عادت کند کشتن را پس کشته می‌شود
بسبب کافر ذمی اما بعد از رد کردن ایشان زیادتی دیه را و ثابت است قصاص میانه یهود و نصاری
و گبر اگر بکشد مسلمانی را کشته می‌شود بسبب مسلمان و هر چند که مسلمان شود و از برای
هست که به بندگی بگیرند آن را اگر مسلمان نشود و نیز مال او را هم تصرف کنند و کسی که
شخصی را که مقطوع الید باشد پس اگر در غیر جنایتی بریده باشد و گرفته باشد دیه را
پدر در اینصورت میکشند کشنده او را و تاوان نمیدهند چیزی و اگر در جنایتی بریده
باشد پس ورثه مقتول غرامت دست بریده را میدهند و قاتل را میکشند و کسی که جنایت کند
چشم شخصی را و ببرد گوشهای او را پس بعد از آن بکشد او را یا جنایت کند بر آن بدو جنایت
و بیشتر یکضرب یا دو ضرب پس در تمام اینها حکم اینها اینست که اگر بیکضرب بوده باشد
عوض کشته میشود و قصاص دیگر نیست و اگر بدو ضرب بوده باشد پس و کلا از هر یک
از اینها قصاص میکنند پس میکشند و اگر بخشند بعض ورثه از قاتل یا بدیه گرفتن راضی شوند
پس از برای باقی هست که قصاص کنند قاتل را بعد از رد کردن بقیه دیه را و اگر بعض ورثه
باشند پس بخشند ورثه کبار از قاتل پس هرگاه بزرگ شوند ورثه صغار از برای ایشان هست اختیار
رسد خود از دیه اگر بخشیده باشند بزرگان رسد خود را و اگر ورثه همه صغیر باشند و کبیری
در میانه ایشان نباشد پس از برای ایشان هست اختیار قصاص و بخشیدن نیز و صلح کردن هم

واکر بخشند بعض ورثه قاتل را جایز نیست از برای باقی قصاص کردن مکر انکه رد کند
باقی دیه را او از برای صحرا نشین نیست انکه کسی را که هجرت کرده بطلب علم بحکم قصاص
مکر انیکه خودش نیز هجرت کند پس در اینوقت که هجرت کرد از برای او خواهد بود میراث و
بهره او از دیه نیز و پس کشته نمیشود مؤمن بغیر مؤمن مترجم کوید که اینحکم در ظهور حضرت صاحب
الزمان علیه السلام بعمل خواهد آمد والله اعلم و انیکه وارد شده است که از برای زنان بخشیدن
نیست و قصاص هم نیست مصنف ره میفرمایند که در موضع تقیه وارد شده است و در
کتاب میراث کذشت که اختیار دارند و لیست از برای ولی عفو کردن از قصاص یا صلح
کردن بر دیه یا غیر اینها و ولی قصاص هرکاه ببخشد یا صلح کرد یا راضی شد به دیه جایز
نیست از برای او قصاص کردن بعد از ان و کسی کشته شود و از برای او قرض باشد و مالی
هم نداشته باشد پس از برای ورثه جایز است کشتن قاتل و دیه کرفتن نیز نه بخشیدن و اکر
ببخشند قرض را ضامن است و هرکاه بکشد مسلمانی مسلمانی را و از برای او وارث نباشد مکر
کافر ذمی پس اکر مسلمان نشود خواهد بود ولی مقتول امام اکر خواهد بکشد قاتل را و اکر
خواهد دیه بکیرد و بکذارد دیه را در بیت المال و اما از برای امام بخشیدن نیست و کسیکه
بزند قاتل را تا انکه کمان کند که مرده است پس زنده کی کند قاتل و خواهد ولی که او را قصاص کند جایز نیست
از برای او مکر بعد از قصاص کردن او را از ان جراحتهای قاتل و ثابت در قصاص همان کشتن
بشمشیر است بدون عذاب کردن و کوش و بینی بریدن و هرچند قاتل چنین کرده باشد و ثابت است
قصاص بر شاهد دروغ اکر کشته شود ان شهادت داده شده بر ان و شاهدها دروغ هرکاه
شهادت بدهند بر کسی و کشته شود ان و خواهد ولی مقتول حاکم را بکشد جایز است اما بعد از رد
کردن زیادتی دیه و ولی اکر بمیرد میایستد در جای او فرزند او یا مثل فرزند کسیکه ولی آن باشد
در قصاص کردن و قاتل را امید دهند بولی مقتول پس بکشد آن را او کناه و وزری بر او نخواهد بود و دو
غلام اکر بکشند آزادی را پس هر دو کشته میشوند بسبب آزاد و ثابت نیست قصاص بر مومنی بسبب کشتن
ناصبی و تفسیر ناصبی و معنی او کذشت در خمس مترجم کوید که ناصبی کسی است که بغض کند بر علی ابن ابیطالب
علیه السلام دیکری را بر خلافت و هرچند شاید در ... باشد یا در دشمنی دشمن او یا ملازم داشتن باشد

بکشد هم

بوسیله هم

بر جای انکه دوست دارد و اذیتهای نصب بدعت در دین کردن است از زیادتی یا کمی و دو سنی
دشمنی بر ان کردن والله اعلم و کسی که بکشد شخصی را پس ادعا کند که داخل خانه من شده بود
بدون اذن یا ادعا کند که با زن او زنا میکرده ثابت است او را قصاص کردن و شنیده نمی شود
دعوای او مکر با بینه و اثبات بشاهد و بدرستیکه قصاص در شکستن استخوان نمی باشد ابواب
دعوی القتل و ما یثبت به ابواب دوم از کتاب قصاص در بنیاد دعوی قتل است و انچیزهایی که ثابت میشود قتل
بان سیر ... ثابت ... حکم است در دعوی اینها جهل و وصیت است مجموع اینها
ثابت میشود قتل بدو شاهد عادل و قبول است شهادت زنان در قتل تنهایی ایشان و یا بودن با مردان
و ثابت میشود دیه بشهادت ایشان نه قصاص کردن و ثابت میشود قتل باقرار کردن بان دو دفعه و اکر
دو نفر اقرار کنند بکشتن شخصی هر یک تنهایی یعنی میکوید من تنهایی کشتم او را پس ولی اختیار دارد
که هر یک از ایشان را بکشد و اکر دفعة واحدة اقرار کنند و اکر کسی اقرار کند بکشتن پس رجوع کند بعد
از آن لازم نمیشود بر ان قصاص و اکر اقرار کند انسانی بکشتن شخصی پس اقرار کند بان دیکری
از آن و او را انکار کرد انها هر دو انکار میکردند و دیه را از بیت المال میدهند و اکر شهادت بدهند
شهودی بر انسان بکشتن شخصی پس ادعا کند شخص دیکر و اقرار میکند بکشتن مقتول و بری میکرداند
آنرا که شهادت داده شده است بر او و اکر خواهد بکشد اقرار کننده را پس او را بر ان دیکری ...
و ورثه اقرار کننده سلطنتی نخواهد بود و اکر خواهد ولی میکشد ... او را میکند اقرار
بورثه او نصف دیه را و اکر خواهد ولی میکشد هر دو را و میدهد بسوی ورثه انکه شهادت
داده شده نصف دیه را و پس و اکر خواهد ولی میکیرد از هر یک نصف دیه و اکر پیدا شود کشته
در صحرا یا ... مثل آن که دانسته نشود کشنده آن پس دیه از بیت المال خواهد بود و اکر خطا
کنند قاضیان در فتوی خون یا قطع کردن دست پس دیه ان بر بیت المال خواهد بود و اکر یافت شود
کشته در قبیله یا در ده یا در خانه یا در دهی یا نزدیک با آنها یا میان دو ده یا در بیابان قصاص بر کسی
لازم نمیشود مکر با بینه و ثبوت و دیه لازم میشود اکر دعوی کند از قسامه یا لوث و ثابت است
قسامه در قتل با تهمت بلوث هرکاه از برای مدعی بینه نباشد پس در اینصورت مدعی قسم میخورد به
پنجاه قسامه که فلانی کشته است پس قصاص ثابت میشود اکر قتل عمد باشد و دیه لازم میشود اکر

ابواب دعوی القتل و ما یثبت به

بقتل

مرخص میکنند

ولی

ما کر

خطا باشد مگر آنکه مدعی علیه بنا ورد بعد از آن پنجاه قسامه که نکرده است پس
قصاص ثابت نمیشود و دیه لازم میشود بر بیت المال و کیفیت قسامه و باقی آن
احکام آن اینست که قسم میخورند از جانب مدعی تا پنجاه مرد پس اگر کسی نباشد یا ابا
کنند قسم را پس از جانب منکرین پنجاه مرد قسم میخورند که نکرده اند پس در اینوقت ساقط
است قصاص و دیه داده میشود از بیت المال و عدد قسامه در قتل عمد پنجاه مرد است
و در قتل خطا بیست و پنج مرد و در باقی اعضا و جوارح اگر برسد دیه آن بصد اشرفی شش
مرد خواهد بود و اگر کمتر از این باشد پس همین نحو حساب میکنند و حبس کردن در تهمت قتل
تا شش روز میباشد پس اگر ثابت نشد مدعی خصم میشود و جایز نیست اقرار کردن غلام
بر جنایتی که ضرر او با قا برسد و نیز اقرار کردن جنایت کننده بر ضرر خویشان یعنی عاقله
خود. ابواب قصاص الطرف ابواب سیم در بیان قصاص طرف یعنی اعضا است و کیفیت آن
و چگونگی اثبات آن و غیر ذلک و در این بیست و پنج باب است و یکصد و پنجاه و هفت
حکم است در عضوها و پنجاه و یکصد و بیست است در مجموع آنها ثابت است قصاص کردن
میانه مرد و زن در اعضا و در جراحتها نیز تا برسد قیمت آن به ثلث دیه یعنی با هم مساوی اند
و بعد از ثلث دیه مرد دو برابر خواهد شد و اگر مردی کور کند چشم زنی را پس اگر خواهد
چشم مرد را کور کند ربع دیه را با او خواهد داد و اگر خواهد ربع دیه را از او میگیرد دیگر
قصاص نیست و اگر کور کند زنی چشم مردی را پس اگر خواهد این مرد چشم زن را کور میکند
و اگر نه دیه چشم خود را میگیرد و غلام اگر جراحت کند آزادی را پس اگر خواهد آزاد قصاص
میکند غلام را و اگر خواهد بر بندگی میگیرد او را اگر قیمت غلام با جراحت مساوی باشد
اگر نباشد پس بقدر دیه میگیرد یا آقا فدا میگیرد صاحب آن از غلام یا فروخته میشود و آزاد
اگر جراحت کند غلامی را یا قطع کند عضوی از او پس قصاص نیست بر آزاد بلکه دیه خواهد بود به نسبت
تفاوت جنایت از قیمت غلام از برای آقای او و حکم جراحتهای بنده ها بر مثل جراحتهای آزاد
است در قیمت یعنی آزاد جراحت کند غلامی را پس بر آزاد لازم میشود دیه آن بقدر قیمت او و اگر
جنایت کند غلام بر آزادی یا بر غلام دیگر قصاص کرده میشود غلام و حکم جنایت مکاتب

ساقط میشود

و جراحات

آزاد

آزاد اینست که دیه را میدهد بقدر آزادی خود یا آقای او و ضامن است مکاتبی که بعض آن آزاد باشد
یا بنده قصاص نیست و اگر آزاد نباشد ثابت است قصاص و قصاص نیست بر مسلمان اگر جراحت
کند کافر ذمی را اما بر آن دیه لازم است و کسی که قطع کند فرج زن خود را و امتناع کند از
دادن دیه پس قطع میکنند میشود فرج او و اگر زن طلب کند قصاص را و اگر قطع کند شخصی انگشتهای
شخصی را پس قطع کند دیگری کف او را پس قطع کرده میشود دست دومی و داده میشود باو
دیه انگشتان او و کیفیت قصاص کردن هرگاه بزند انسانی سیلی بر چشم دیگری پس نازل
شود با آنچشم او بینائی پس او را داده میشود یا یک دیه یا دو دیه پس اگر قبول نکرد و حق
خود را خواهد پس میگیرند برد و چشم او بیند تری را و چشم او را بجانب خورشید بدارند
پس آینه گرم میکنند و امر میکنند که نظر کند در آن پس آب میشود پیه چشم او و نور آن طرف
میشود و ثابت است قصاص در دستها و پاها پس کسی که قطع کند دست راست انسانی را
پس بریده میشود دست راست و پس اگر دست راست نداشته باشد پس بریده میشود
دست چپ او و اگر نباشد او را دست چپ پس پای او و اگر پا نداشته باشد پس دیه میگیرند
از آن و همین حکم دارد کسیکه قطع کند دستهای جماعتی را از عقب یکدیگر و ثابت است
قصاص در جراحتها و نیز قطع کردن عضوها اگر عمدا باشد مگر آنکه هر دو راضی
شوند بدیه آن یا کمتر از دیه یا بیشتر و ثابت نیست قصاص در شکستن دست
اگر جا آورده شود و نیز در دندان طفل اگر بروید و ثابت است تفاوت قیمت و ثابت
است قصاص در یک چشم اگر بکند چشم انسان صحیح را و رد کرده میشود بر آن نصف دیه
و ثابت نیست قصاص در زخم سر یا غیر آن اگر فرو رود یا استخوان از موضع خود حرکت
کند یا ریزه از آن بیرون آید یا استخوان سر شکند بلکه در آن حکومت است یعنی اختیار
کردن دیه است با آنچه راضی شوند صاحبان یا حکم کند بآن حاکم شرع به تفاوت قیمت
آن اگر در آن حکم معینی نباشد و صحیح اگر بکند چشم یک چشمی را ثابت است قصاص در
یکچشم او و یا دادن نصف دیه نه قصاص در هر دو چشم آن و ثابت است قصاص بر دو
شاهد دروغ اگر عمدا باشد هرگاه قطع شود دست از شهادت داده شده بسبب

دزدی و از برای او هست که قطع کند دست هر دو شاهد را بعد از رد کردن
زیادتی دیه را و اگر آن دو شاهد عمد نکرده باشند قصاص نیست اما ضامن‌اند
دیه را و ثابت است قصاص زدن تازیانه بناحق اگر غلط کند زننده پس زیاد بزند
و ثابت است قصاص بر کسی که بانگ زند بر شکم انسانی تا اینکه در جامهٔ خود بول کند
اگر آزاد نکنند ثلث دیه را و کسی را که قصاص کنند بامر امام و کشته شود پس دیه بر نخواهد
بود بر قصاص کننده نه در قتل و نه در جراحت و قصاص در اعضا و در جراحت میانهٔ
مسلمانان و کافرها و نیز میانهٔ مردان و زنان و میانهٔ آزادها و بندها و میانهٔ هر یک
از ایشان و طفلها و ثابت است با رد کردن زیادتی دیه مگر میانهٔ مسلمان از برای کافر
که قصاص نیست و نیز میانهٔ آزادها از برای غلام که قصاص نیست و کسی که قطع کند از
گوش انسانی پس از آن در عوض قصاص کنند پس آن برگرداند گوش بریدهٔ خود را بموضعش
و چاق شود پس از برای گوش بریدهٔ اول هست که آن را نیز قطع کند و ثابت نیست قصاص
در استخوان و اگر قطع کنند دو نفر دست یکنفر را پس ثابت است قصاص در هر دو با رد
کردن زیادتی دیه را یا قصاص کردن یکنفر را و دادن آن دیگری باقی [illegible] مقطوع
یا گرفتن دیه از هر دو و اگر خواهد دیه را و ثابت است قصاص اگر قطع کند یکنفر دست دو
نفر را اما عموماً گذشت که قطع میشود بجهت آخرین ایشان تمام شد کتاب قصاص و
جمیع احکام آن گردید پس شروع میشود در کتاب دیات ان شاء الله تعالی

فهرست کتاب الدیات فهرست بر سبیل اجمال اینست که تمام آن شش ابواب است ابواب اول در بیان
دیات نفس است ابواب دوم در بیان چیزهاییست که باعث و سبب ضامنیت میگردد ابواب
سیم در بیان دیهٔ اعضا و جوارح است ابواب چهارم در بیان دیات آن چیزهاییست که
باعث نفع و زیادتیست مثل قوه و نور بصر و فصاحت زبان و غیر ذلک ابواب پنجم در بیان
دیات شکستن و جراحت کردنست ابواب ششم در بیان عاقله و احکام آنست

کتاب الدیات ابواب دیات النفس ابواب اول در بیان دیات نفس است و در این باب است
و یکصد و چهل و چهار حکم است در عنوانها و نود و هفت حدیث است در مجموع آنها بدرستی که

دیهٔ مسلمان آزاد صد شتر است یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا هزار اشرفی یا ده هزار
درهم یا دویست حله یعنی جامه و بیان از احکام آنها خواهد آمد و تفصیل سن شترها
در دیهٔ عمد و خطا و شبه عمد و تفسیر هر یک از آنها در کتاب قصاص در ابواب قصاص
نفس مذکور شد اما دیهٔ عمد صد شتر است از شترهای نر و دیهٔ خطا نیز صد شتر
است سی تای آن حقه یعنی پا در چهار و سی تای دیگر بنت لبون یعنی شتر ماده پا در سه
و بیست تای دیگر شتر نر پا در سه و بیست تای دیگر شتر ماده پا در دو فاما دیهٔ شبه عمد
نیز صد شتر است چهل تای آن خلفه است یعنی پا در نه و مذکر و مؤنث در آن مساوی
و سی تای آن پا در چهار و سی تای آن پا در سه است و همهٔ اینها است که واجب و کسی
که بکشد در ماههای حرام پس بر آن لازم میشود دیه و ثلث دیه نیز و روزه گرفتن
دو ماه در پی در ماههای حرام و دیهٔ کسی که دیهٔ خطا ادا کرده میشود در سه سال و دیهٔ
عمد در یکسال و دیهٔ زن نصف دیهٔ مرد میباشد و دیهٔ بنده قیمت اوست مگر آنکه
او زیادتر باشد از دیهٔ آزاد پس ساقط خواهد بود زیادتی مترجم گوید که یعنی غلامی که
قیمت آن دو برابر دیهٔ آزاد باشد یا بیشتر اگر آزادی آن را بکشد همان دیهٔ آزاد خواهد داد
نه زیادتر و نه قصاص هم و اگر غلام را کشنده خودش باشد پس لازم میشود بر آن تصدق
بقیمت آن و اگر اختلاف کنند کشنده و آقای غلام کشته شده در قیمت غلام پس شاهد بر آقا
و اگر نباشد قسم بر قاتل است مگر آنکه رد کند قسم را قاتل پس بر آقا خواهد بود
و معتبر در قیمت غلام همان قیمت وقت کشتن است و غلام اگر بکشد [illegible] یا جنایت
کند پس بر جنایت کرده هست که مالک شود غلام را یا مالک شود از آن بقدر
آنچه جنایت کرده مگر آنکه آقا فدای آن را بدهد و بر آقا چیزی دیگر لازم نمیشود بعد
تسلیم کردن بنده را یا فدای آن را و بنده مدبر اگر بکشد کسی را بخطا پس مصالحه میکند
آقای او با ورثه پس اگر قبول نکردند نصیب دهد غلام را با ایشان که خدمت کند تا بمیرد آقای
او پس آزاد خواهد بود و بندهٔ مکاتب هرگاه بکشد بخطا پس اگر آزاد شده باشد از آن
چیزی بر آن دیه خواهد بود بقدر آزادی و بر آقای اوست مابقی پس اگر عاجز شود مکاتب

بتفصیل

قیمت او

پس عاقلهٔ او امام خواهد بود و اگر کشته شود مکاتب بخطا پس اگر اداء کرده باشد کمتر
از نصف قیمت خود را پس حکم آن مذکور شد و اگر نصف یا بیشتر اداء کرده پس دیهٔ او دیهٔ آزاد
است و قصاص کرده میشود بسبب آن آزادی او و بندهٔ مبعّض یعنی بندهٔ که قدری از آن آزاد
باشد همان دیهٔ مبعّض خواهد بود یعنی بقدر آزادی حساب میکنند و کنیز مادر
فرزند هرگاه بکشد آقای خود را بکشتن خطای شبیه بعمد یا بخطای محض پس اگر مرده باشد
فرزند پس آقا پس باید آن کنیز سعی کند در قیمت خود و اگر فرزند باقی باشد پس کنیز
آزاد خواهد بود و بنده که کسی را کشته باشد اگر آقا او را آزاد کند ضامن خواهد بود
دیهٔ مقتول را و صحیح است آزادی و دیهٔ یهودی و نصرانی و مجوس هر یک هشتصد درهم است
و کسیکه عادت کند بکشتن اهل ذمه را پس بر او لازم میشود دیهٔ مسلمانی یا چهار هزار
درهم بنحویکه مصلحت داند امام و دیه ولد الزنا مثل دیهٔ یهودی هشتصد درهم است و دیهٔ
بیشتر برای کافر حربی قاتل کفار دیگر و نه کافر ذمی هم هرگاه بیرون رود از ذمهٔ خود
و جایز است بر بنده که کرو ن ولی مسلمانان قاتل را که از اهل ذمه باشد و نیز تصرف کردن
مال او را هم و دیهٔ طفلی که در شکم زن ذمیه است ده یک دیهٔ مادر اوست و همچنین دیهٔ جنین
حیوانات ده یک قیمت مادر اوست و اما بعضی از سگها که دیه دارند و قدر دیهٔ ایشان بیست
درهم
کرسان سلوقی که نوعیست از سگهای شکاری که آنرا تازی خوانند چهل درهم است و دیهٔ
سگ گله گوسفند قوچی است و دیهٔ سگ زراعت قدر یک پیمانه از گندم است و دیهٔ سگ خانه
یک پیمانه از خاک است و دیهٔ خنثی مشکل نصف دیهٔ مرد میدهند و نصف دیهٔ زن و دیهٔ
نطفه که در رحم قرار گرفته بیست اشرفیست و دیهٔ علقه که بعد از نطفه می باشد تا چهل روز
چهل اشرفیست و مضغه که بعد از علقه مثل گوشت خاویده میباشد شصت اشرفیست
پس هرگاه روح در آن داخل شد هزار اشرفیست یا ده هزار درهم اگر مرد کرباشد و اگر زن
باشد نصف این خواهد بود و دیهٔ ناصبی اگر کشته شود بدون اذن امام یک گوسفند است
که ذبح کنند و میخورند و تصدق کنند با آن گوشت مترجم گوید که سابق گذشت در قذف و غیره که این
سنت است والله اعلم و بدرستی که دیهٔ مثل مال میت است قرض آن از آن داده میشود و وصیتهای او

دیهٔ ما ... ت از بین اصحاب ... یدن شد لکن این ... دیهٔ بعضی اصحاب از مقتول

تمام از آن جاری میشود و مسلمانی هرگاه بکشد مسلمانی را در زمین شرک لازم میشود
دیه و کفاره نیز **ابواب موجبات الضمان** ابواب دوم از کتاب دیات در بیان چیزهاییست که
سبب ضامنیت میشود و در این پنجاه باب است و دو و بیست و سی و یکحکم است در عنوانها و
هفتاد و هشت حدیث است در مجموع آنها باب است ضامنیت یا مریکه شدن جنایت را
خود بنفسه تنها یا با شرکت دیگری و اگر مست شوند چهار نفر و با یکدیگر مقاتله کنند
پس دو نفر ایشان کشته شوند و دو نفر دیگر زخمدار شوند پس باید دو نفر مجروح را قصاص
هشتاد زیانه زده می شود و دیهٔ آن دو نفر کشته شده بر ایشانست اما بعد از وضع کردن
دیهٔ جراحت ایشان و اگر غرق شود طفلی پس شهادت بدهند سه نفر بر دو نفر که ایشان غرق
کرده اند و آنها و نفر شهادت بدهند بر آنسه نفر که ایشان غرق کرده اند دیه بر آن پنج نفر قسمت
میشود اما باین نحو که سه حصه را دو نفر میدهند و دو حصه را سه نفر میدهند و اگر
شریک شوند برخراب کردن دیواری پس واقع شود دیوار بر یکی از ایشان و بمیرد آن دو
نفر ضامنند دیهٔ آن مرد را و اگر بیفتد یکنفر در تله شیری یا مثل آن پس در وقت افتادن
زند بدیگری و آن نیز بدیگری که سیم باشد و سیم بچهارم پس ضایع کردند همه را شیر در
این دو حکم است اول آنکه مراد برای اول چهار یک دیه است و دومی ثلث است و سیمی نصف
است و چهارمی دیهٔ تمام بر آن قبایل و جماعتی که جمعیت کرده اند بر ایشان بسبب تماشا کردن و دوم
آنست که اهل اول ضامنند ثلث دیه را از برای اهل ثانی و اهل ثانی دو ثلث را از برای اهل
ثالث و اهل ثالث دیهٔ تمام از برای اهل چهارم و دیهٔ اول ساقط است و آن طعمه شیر است و
کسیکه بیند از شخصی را بالای دیگری و هر دو را بکشد ضامنست دیهٔ هر دو را و اگر یکی را
بکشد ضامنست دیهٔ او را و اگر بیفتد از شخص بدون اختیار ضامن نیست و کسیکه بکشد دزدی را
یا مثل آنرا بجهت دفاع ضامن نخواهد بود دیه او بر بخیزی نیست و بیانه از احکام ضامنیت گذشت
در جهاد و حدود و قصاص و اگر سوار شود دختری بر شانه دیگری پس دختر سیمی سوار شده را
انگشت یا دست به پهلوی او برساند بجهت بازی کردن پس سوار شده را ببیند از دیگری افتاده
بهوش شود و بمیرد پس دیهٔ او بر آن دو نفر دیگر ایشان خواهد بود بالمناصفه پس اگر سوار شده

سه نفر

آن دختر عیب باشد یک ثلث دیهٔ آن ساقط میشود و برآن دو ثلث خواهد بود
بالمناصفه و کسیکه بکند چاهی را در ملک خود ضامن نیست اگر واقع شود بآن و اگر
بکند در راهی یا در غیر ملک خود پس ضامن نخواهد بود و هرکه وضع کند در راه چیزیرا
که ضرر بآن راه داشته باشد ضامن است اگر تلف شود بسبب آن مزبح کوبیدکه مثل بساطها
و کذا آنها که عادت میکنند در میان راهها و امثال آنها هر چه باشد والله اعلم و محل او رفتن
سواره در میان راه است و ازین راه هر دو طرف راه و کسیکه بردارد بر سر خود چیزیرا
آنچه را که تلف کند از آن از آن انسان باشد یا غیر آن چیزی و کسیکه بیرون کند از خانهٔ
خود بجانب کوچه و راه ناودانی یا خلائی یا مثل آنها ضامن خواهد بود اگر تلف شود بسبب
آن و کسیکه باجاره دهد غلامی را پس فاسد کرد آن چیزیرا آقا ضامن خواهد بود و اگر
بعاریه بدهد غلامی را یا آزادی صغیر را پس فاسد کرد آن ایشان چیزیرا عاریه دهنده
ضامن خواهد بود و بدرستیکه حیوانی بی مهار سر داده شده ضامن نیست صاحب آن جنایت
او را و ضامنست کسیکه سوار شود آنرا جنایتی را که بدستهای خود کند آن حیوان در وقت
راه رفتن و نه آنچه بدستها و پاهای خود کند در وقت ایستادن و همین حکم دارد کشانندهٔ مهار
آن حیوان در پیش و آنکه از عقب سر حمله میکند و میراند آنرا و همچنین کسیکه میزند آن حیوانرا
و صاحب شتر مست ضامن است آنچه را که جنایت کند آن و ضامن نیست اگر تعدی بغیر بخش از
آنکه آنرا ببیند و کسیکه بترساند حیوانیرا که سوار باشد آنرا آن شخص ضامن است آنچه برسد
بایشان هر دو از آن ترسانیدن و همین حکم دارد کسیکه بترساند مردی را که در بالای دیوار
باشد و ضامن است آنچه برسد به بنده که آزاد کند آنحیوان و اگر یتیمی را سوار کند بحیوانی صاحب
آنحیوان ضامن است و کسیکه داخل خانه شود باذن صاحب آن خانه در بر و پس سگ صاحب
خانه او را بگیرد ضامن است صاحب خانه و اگر بدون اذن داخل شده ضامن نیست و اگر
داخل شود طفلی بخانه پس بیفتد در چاهی صاحب خانه ضامن نیست مگر آنکه متهم باشد و
اگر حیوانی جنایت کند حیوانیرا صاحب آنحیوانی که بر دیگری داخل شده است ضامن
جنایت او و اگر ببیند حیوانیرا صاحبش پس اختصاص کند خود را بدون تفریط و برون

ودو بکشد اینها نیز ضامن نیست صاحب آن و اگر داخل کند زنی مصاحب خود را بخانه
پس بکشد شوهر زن آنرا و دزد زانی بکشد زن شوهر خود را پس آن زن ضامن است دیهٔ مصاحب
خود را که کشته میشود بسبب شوهر خود و اگر زنی نذر کند که بکشاند خود را مهار کرده شتریرا
یعنی بیماری در بینی خود را کرده مثل حیوان ابد ببندد و راه رود مثل شتران و امثال آن پس چنین
کند و قطع شود آن بیرهٔ بینی آن ضامن نخواهد بود صاحب آن حیوانی که آنرا کشیده و اگر
یافت شود کشته در میان جماعتی و دانسته نشود که کشته آنرا پس دیهٔ آن بر بیت المال خواهد
بود و بدرستیکه صاحب حمام ضامن نیست و ضامن است طبیب و بیطار اگر شرط
نکرده برائت را یعنی بگوید که اگر باین دوائی یا حکمت یا تدبیر خاک تشود برمن چیزی و
غرامتی نخواهد بود و همین حکم دارد ختنه کنندهٔ طفلها و ضامنست شاهد در دروغ آنچه
بشهادت او ضرر برسد و دو اسب هرگاه با یکدیگر جنگ کنند پس یکی از آنها بمیرد ضامن است
صاحب باقی دیهٔ آن حیوان مرده را و کسیکه بکشد خوکی را که از نصرانی باشد ضامن خواهد
بود قیمت آنرا و اگر بشکند نیز اگر از زنی نوازی باشد ضامن نیست و دیهٔ کشتن قاطر
ششصد درهم است اگر قیمت کنند بآن و کسیکه ببرد و نر کسیکه فرزند رسی او کند پس دیهٔ عرض
او جبلیت کند شخصی را پس ضامن خواهد بود آن فرزند در جنایت آنرا و ضامن است
و کفارهٔ دیه طفل را اگر زائیده باشد آن طفل را بدیگری و حکمهای آن در احکام اولاد گذشت
و اگر کسی بترساند زنی حامله را پس طفل از آن ساقط شود و بمیرد لازم میشود دیهٔ آن طفل
بر عاقلهٔ او و اگر یکی از زن و شوهر بر دیگری عنف کند پس بمیرد آن یا زخمی برسد یا
جنایتی دیگر بکند ثابت است دیهٔ آن نه قصاص و ثابت است نیز تفاوت ارش عیب
تا صحت آن و جنایت چاه و حیوانات سر خود بدون مهار و معدنها بدون ضامن است
و کسیکه دیه میدهد و حکم ضامن بودن ناصبی را در یا نفس گذشت و قدر دیهٔ آن
نیز و آن گوسفندیست که آنرا ذبح کند در منی و قاتل هرگاه مسلمان شود یا مسلمان بود
اما بدل العتق با بر طریقه حق قبول کند بعد از کشتن چیزی نیست بر آن اگر مقتول کافر
بود یا مجهول الحال و کسیکه بیابد حیوانیرا پس بگیرد آنرا که برساند بصاحبش پس تلف

شود بدون تفریط ضامن نیست آنرا و کسیکه بخواند دیگری را بخانهٔ خود پس بیرون کند
آنرا از منزل خود در شب ضامن خواهد بود تا آن بخانهٔ خود برگردد و کسیکه رها کند
قاتل را از دست ولی مقتول و رها کند آنرا لازم میشود بر او رد کردن آن یا دادن دیه
اگر ممکن نشود رد کردن آن و ضامن نیست کسیکه دور کند حیوانی را از خود بزجر
کردن آن پس تلف شود آن حیوان یا تلف کردن چیزی را کور هرگاه احتیاج نداشته باشد
بعضا کشتن پس بترساند آنرا دیگری یا بخوف آورد تا محتاج شود بآن پس لازم میشود بر آن
عصا کشتن اکور و اگر چند نفر شریک باشند در شتری پس یکی از ایشان شتر را عقال
کند بجهة محافظت پس بشکند آن شتر پای آن شتر را تنها تا و آن میکشد هر سه آنرا و آن
رسد تبرکار آنها و آن عمیکشد و صاحب حیوانات چرنده ضامن نیست آنچه را که فاسد
کردانند آن حیوانات در روز و ضامنست آنچه را فاسد کردانند در شب و کسیکه
آتشی بیفروزد در خانهٔ غیر ضامنست آنچه را که بسوزاند آتش و ثابت است ضامن نیست
بجراحت کننده اگر آن جراحت برسد بنفس انسانی یعنی تا بقدر دیه تمام و اگر جراحت کنند
شخصی را دو نفر پس بمیرد مجروح پس بهر دو خواهد بود دیه آن بالمناصفه هر چند در
جراحت بر یکدیگر زیادتی داشته باشند و شریکند دو نفر که بر یک حیوان سوار باشند
در ضامنیت اگر آن حیوان جنایت کند بمساوات با یکدیگر و اگر کسی بگوید که باخبر باش
و تیری یا غیر آنرا ببیند از ضامن نیست و کسیکه دخول کند بزوجهٔ خود پس افضا
کند آنرا یعنی هر دو مجرای او یکی شود پس اگر دخول او پیش از نه سالگی بوده است بر آن دیه
لازم است و اگر آنرا نگاه دارد پس بر آن چیزی نیست و بر آن حرج است تا بمیرد

ابواب دیات الاعضاء

ابواب سیم در بیان دیهٔ هر عضو است و در این چهل و هفت
بابست و چهارصد و هشتاد و نه حکم است در عنوانها و یکصد و چهل و دو حدیث است
در مجموع آنها آنچه در بدن انسان از آن یکی بوده باشد مثل بینی و زبان و غیره پس دیه
آن دیه تمام است و هر چه از آن در انسان دوتا باشد مثل دست و پا و غیره پس در هر دو تا
با هم یک دیه تمام خواهد بود و در هر یکی از آنها نصف دیه است مگر هر دو لب و تخم خصیه و هر دو

شریکها

معیوب شود دیا بکند

کرده هر یک دیهٔ علیحده اینست که مذکور خواهد شد و بپاره از اقسام دیات نیز و دیهٔ
پلکهای چشم اگر قطع کند پلک بالا را پس ثلث دیهٔ آن چشم است و اگر پلک پایین را
قطع کند نصف دیه است و آنچه کمتر از این باشد همین بحساب خواهد شد و دیهٔ
شقیقه اگر چنان شود که نتواند ملتفت شد پس نصف پنج یک دیه است و آنچه کمتر از آن باشد
همین بحساب خواهد شد و دیهٔ ابرو اگر برطرف شود تمام موهای آن پس نصف دیهٔ چشم
خواهد بود و آنچه کمتر شود از دیه کمتر خواهد شد و دیهٔ چشم و کور شدن بینائی و برطرف شدن
آن بتمامی و آنچه بآن آزمایش میشود آدمی و زیادتی اینست که او کور شد بخشی که علت
کرده پس نشانی میگذارند برای چشم صحیح که تا کجا می بیند پس میگشایند آنرا و آزمایش
میکنند که چه قدر کمتر است و تمام چشم شش نفر است پس از برای هر یک تنهایی شش
قسمت هم باید که چشم مجروح را و ببندند و هر قدر بگیرد و کمتر از شش یک نیز بهمین حساب کم
خواهد شد و میگویند که اگر راضی نشود بدیه سابق مذکور شد که آنرا نیز بحق قصاص
میکنند بچشم آفتاب والله اعلم و دیهٔ بینی و سوراخ کردن آن و قطع کردن آن اینست
که اگر قطع کند یک بینی را که نصف آن باشد نصف دیه لازم میشود و در سوراخ کردن
آن که اگر برطرف نشود ثلث دیه و اگر چاق شود پنج یک دیه خواهد بود و در سوراخ کردن
یکی از دو جانب بینی را پس نیست یک دیه است و در بریدن آن ثلث دیه است و آنچه کمتر از
باشد از دیه کم خواهد شد و دیهٔ هر دو لب بالا اگر قطع کند نصف دیه و هر قدر که کم کند
نصف کم میشود و اگر لب پایین را قطع کند دو ثلث دیه میدهد و بعض آنرا بعض از دو ثلث
بحساب آن خواهد بود پس اگر شق شود و چاق شود پنج یک دیهٔ آن خواهد بود و اگر قطع شود
یک و ثلث پنج یک نیز و اگر معیوب شود یعنی پنج نصف آن خواهد بود و دیهٔ گونه و صورت است
که اگر سوراخ شود که بنماید میان دندان دویست اشرفی باید بدهد و اگر چاق شود و اثر آن
باقی باشد پس پنجاه اشرفی میباید و در سکانی که داخل استخوان نخورد شود و یک صد و
اشرفی باشد و در سوراخ کردن انکه نفوذ نکند صد اشرفی و در شق نمودن استخوان صورت
پنجاه اشرفی و در جراحت کمتر از آن ده اشرفی و در شق نمودن استخوان صورت هشتاد اشرفی

شد

بی از برای هر یک شش ... ...

دیه

ودر نمودن استخوان بدون شق چهل اشرفی ودر نمودن استخوان سر پنجاه اشرفی ودر
حرکت استخوان نصد اشرفی ودر شکستن استخوان سر ثلث دیه ودیه کوش اینست که
در یکی از آن نصف دیه ودر بعضی از آن بحساب احتسابست ودر نرمه کوش ثلث دیه آن کوش
ودیه دندانها اینست که در هر دندانی پنجاه اشرفی ودر دندانهای عقب که چهار دندان بعد
از ثنایا باشد در هر یک چهل اشرفی ودر دندانهای پیش سی اشرفی ودندانهای
کرسی بیست وپنج اشرفی واکر سیاه شود دندان ونیفتد پنجاه اشرفی واکر شق شود
بیست وپنج اشرفی واکر سیاه شود دندانهای پیش که ثنایا میکویند ثلث دیه است
واکر ضربتی بر دندان واقع شود وبیفتد سال دیکر یا نصد درهم ودندان طفل
پیش از آنکه آنها افتاده باشد بهم یک شتر ودیه کردن ودوش اینست که اکر کردن بشکند
وچاق شود چهل اشرفی واکر شق شود سی ودو واکر استخوان بنماید بیست وپنج واکر استخوان
حرکت کند بیست اشرفی واکر سوراخ شود ده اشرفی اما دیه دوش اکر بشکند صد
اشرفی واکر شق شود هشتاد اشرفی واکر استخوان بنماید بیست وپنج واکر استخوان حرکت
کند یکصد وهفتاد وپنج ودر سوراخ کردن آن نیز بیست وپنج واز یکدیکر جدا شدن
سی واکر نرم شود استخوان وچاق شود نه مثل اول پس ثلث دیه انسانی خواهد بود ودیه
بازو اکر بشکند وچاق شود صد اشرفی ونمودن استخوان بیست وپنج ومثل اینست
سوراخ نمودن وحرکت کردن پنجاه اشرفی ودیه نیز یکیست اکر بشکند وچاق شود صد
اشرفی واکر شق شود هشتاد وحرکت کردن استخوان هفتاد وپنج واکر نرم شود وچاق
شود نه مثل اول ثلث دیه انسانی واکر از یکدیکر جدا شود سی اشرفی خواهد بود ودیه
ساق دست ثلث دیه انسانست اکر بشکند وچاق شود بدون عیب پس اکر بشکند یکی
استخوانهای ساق پس پنج یک دیه دست خواهد بود وشکستن یکی از سرهای بند پنجاه
اشرفی وشق شدن استخوان ساق چهل اشرفی ونمودن آن بیست وپنج وحرکت استخوان
صد اشرفی وسوراخ شدن آن پنجاه ودر زخمی که چاق نشود ثلث دیه ساق دست ودیه
بندهای دست اکر نرم شود وچاق شود ثلث دیه دست خواهد بود ودیه کف دستها اکر

استخوان

وصل

بشکند

اکر بشکند نه چاق شود پنج یک دیه دست خواهد بود واکر استخوانها از یکدیکر جدا شود ثلث
دیه دست ونمودن استخوان آن بیست وپنج اشرفی وسوراخ کردن آن نیز ودر حل شدن آن
اکر چاق نشود صد اشرفی ودیه قطع کردن یک دست نصف دیه انسانست ودر بعضی از آن انچه
حاکم وقاضی تجویز واختیار کنند بهمان حساب میرود ودیه انکشتان دستها در هر [illegible] ثلث دیه یکدست
است ودر بندهای شصت که متصل بکف دستست پنج یک دیه شصت است ودر شق
نمودن آنها شانزده اشرفی وهمچنین در حرکت کردن استخوانها ودر هر یک از نمودن استخوان
وسوراخ کردن آن وحرکت دادن آنها هشت اشرفی وثلث یک اشرفی ودر جدا شدن از بند ده
اشرفی ودیه بند دوم شصت شانزده اشرفی ودو ثلث یک اشرفی اکر بشکند وچاق نشود
ودر نمودن استخوان آن وسوراخ کردن آن هر یک چهار اشرفی وشش یک اشرفی ودر شق
کردن آن سیزده اشرفی وسه ثلث یک اشرفی ودر حرکت استخوانها پنج اشرفی ودیه هر انکشتی
شش یک دیه آن دست است وهر بندی از انکشتان که متصل بکف دست است بیست اشرفی
ودو ثلث یک اشرفی ونمودن استخوان آن بند چهار اشرفی وشش یک یک اشرفی ودر حرکت
کردن آنها هشت اشرفی ویک ثلث اشرفی ودر شکستن هر بندی شانزده اشرفی ودو ثلث
ودر شق نمودن هر بند استخوان سیزده اشرفی وثلث آن ودر زخمی که چاق نشود در کف سی و سه
اشرفی وثلث اشرفی وحرکت کردن استخوانهای آن هشت اشرفی وثلث ونمودن استخوان
آن چهار اشرفی وشش یک آن وهمچنین در سوراخ کردن آن ودر جدا شدن آن پنج اشرفی و
قطع کردن بند انکشت میانی از کف بیست پنج اشرفی ودو ثلث وحرکت استخوان آن پنج اشرفی و
ثلث آن وشکستن آن سیزده اشرفی وثلث آن وشق کردن آن هشت اشرفی ونیم ونمودن
استخوان آن دو اشرفی ودو ثلث وحرکت استخوان آن پنج وپنج اشرفی وثلث وسوراخ آن
دو اشرفی ودو ثلث وقطع کردن بند بالای آن بیست وهفت اشرفی ونصف نصف ربع و
عشر نیز ودر شکستن آن پنج اشرفی وچهار پنج یک اشرفی ودر سوراخ آن یک اشرفی وثلث
وجدا شدن استخوان یک اشرفی وچهار پنج یک ودر شق نمودن آن چهار اشرفی ویک پنج یک
ونمودن استخوان آن دو اشرفی وثلث ودیه هر ناخن پنج اشرفی واما دیه سینه واستخوانهای پهلو

شصت

اینست که سینه هرگاه نرم شود پانصد اشرفی در صورتی که هرگاه دوتا شود دو طرف
آن یعنی از میان نشگاف نشود و اگر یکطرف نرم شود نصف این خواهد بود و اگر
شکافته شود سینه که دوتا شود باکتفها پس هزار اشرفی و در یکطرف پانصد اشرفی
و نمودن هر یك از استخوانهای سینه و شانها و پشت بیست و پنج اشرفی و کشیدن
سینه و یکطرف میل کردن پانصد اشرفی و شکستن پشت اگر چاق شود صد اشرفی و اگر
مثل اول نشود دیه هزار اشرفی و قطع کردن سر سینه مرد هشت یکدیه است و در هر استخوانی
از استخوانهای پهلو از آنها که متصل است بدل اگر بشکند بیست و پنج اشرفی و در شق آن
دوازده و نیم و در حرکت استخوان هفت تا و نیم و در هر یك از نمودن استخوان و سوراخ
کردن چهار یك دیه شکستن اوست و در هر یك از استخوانهای پهلو که در زیر بازو است
ده اشرفی اگر بشکند و حرکت استخوان آن پنج تا و دیه آن دوتا و نیم و همچنین است
سوراخ کردن آن و در زخمی که باندرون سینه داخل شود ثلث دیه نفس است پس اگر
نفوذ کند تیری از این پهلو که بیرون آید از جانب دیگر پس چهارصد و سی و سه اشرفی
و یك ثلث اشرفی و دیه شکستن پشت دیه یکشخص تمام است فاما دیه نشستنگاه
در آنها اینست که اگر بشکند نشستنگاه و چاق شود دویست اشرفی و در شق شدن آن یکصد و
شصت اشرفی و در نمودن استخوان آن پنجاه اشرفی و در حرکت استخوان یکصد و هفتاد و
پنج و در جدا شدن آن از یکدیگر سی اشرفی پس اگر بشکند و چاق شود اما نه مثل اول
ثلث دیه انسان است و قضیب اگر بشکند و چاق شود دویست اشرفی و اگر مثل اول
چاق نشود پس ثلث دیه انسان است و در شق شدن یکصد و شصت اشرفی و همچنین
اگر سوراخ کند آن را و در زخمی که چاق نشود شصت و ثلث اشرفی و دو ثلث اشرفی
و در نمودن استخوان آن پنجاه اشرفی و در حرکت استخوان صد اشرفی اما دیه زانو اگر بشکند
و چاق شود دویست اشرفی و اگر شق کند آن را یکصد و شصت اشرفی و در نمودن
استخوان آن پنجاه و در حرکت استخوان یکصد و هفتاد و پنج و در سوراخ شدن آن
پنجاه اشرفی پس اگر بشکند و چاق شود نه مثل اول پس ثلث دیه انسان است و اگر

نشستگاه بر

ازبند

از بند بیرون رود سی اشرفی و اما دیه ساق اگر بشکند و چاق شود دویست اشرفی
و شق شود یکصد و شصت و نمودن استخوان آن پنجاه و سوراخ شدن بیست و پنج
و حرکت استخوان پنجاه و همچنین فرو رفتن استخوان و در زخمی که چاق نشود سی و سه
اشرفی و ثلث اشرفی و اگر مثل اول چاق نشود پس ثلث دیه انسان است و همین حکم دارد
قوزك پا اگر بشکند و چاق شود بدون عیب و اما دیه قدم و انگشتان اینست که اگر
قدم بشکند و چاق شود دویست اشرفی و نمودن استخوان آن پنجاه و حرکت استخوان
صد اشرفی و فرو رفتن آن باندرون دویست اشرفی و در سوراخ شدن آن پنجاه
اشرفی و اما دیه انگشت شصت یا ثلث دیه انسانست و در شکستن بند آن که
متصل است بقدم پنج یك دیه انگشت است و حرکت استخوان آن بیست و شش اشرفی
و نمودن استخوان آن هشت اشرفی و ثلث اشرفی و سوراخ شدن آن چهار اشرفی
و شش یك آن و شق شدن آن سی و سه اشرفی و ثلث اشرفی و از بند حرکت کردن آن
پنج اشرفی و در ناخن آن سی اشرفی و در هر انگشت غیر شصت یك دیه آن پا است و دیه هر بند
از آنها شانزده اشرفی و ثلث اشرفی است و نمودن استخوان هر یك چهار اشرفی
و شش یك آن و حرکت استخوان هر یك هشت اشرفی و ثلث آن و در سوراخ کردن هر یك
چهار اشرفی و شش یك آن و در شق آن سی و سه اشرفی و ثلث آن و در حرکت کردن آن
از بند پنج اشرفی و در ناخن آن هر یك سی اشرفی و در زخمی که چاق نشود در قدم سی و سه
اشرفی و ثلث آن و در هر بند میانی از چهار انگشت پا هرگاه قطع شود پس دیه آن
یازده اشرفی و دو ثلث اشرفی و در شکستن آن موضع یازده اشرفی و دو ثلث آن و شق
شدن آن هشت اشرفی و چهار پنج یك آن و نمودن استخوان آن دو اشرفی و حرکت
کردن آن پنج اشرفی و دو ثلث و سوراخ شدن آن دو اشرفی و از بند افتادن آن
هشت اشرفی و دیه بند بالای از انگشتان که ناخن است بیست و هفت اشرفی و چهار
پنج یك آن و در شکستن آن پنج اشرفی و چهار یك آن و در شق نمودن آن چهار اشرفی
و نمودن استخوان آن یك اشرفی و سه یك آن و حرکت استخوان دو اشرفی و پنج یك

ودو ثلث اشرفی

واز بیند هر گاه که مرده آن دو اشرفی وچهار یک آن

آن وسوراخ شدن آن یک اشرفی وسر یک آن ودر هر ناخنی ده اشرفی وعود دن
استخوان هر انگشتی ثلث دیه آن انگشت است واما دیه خصیها او یاد کردن یکی
از آنها یا هر دو که آنرا فتق گویند وبر آمدن پشت وداخل شدن شکم وبریدن
حقها نیز وقسامه آن اینست که در فتق خصیها چهار صد اشرفی واگر دور شود خصیها
از یکدیگر پس هشتصد درهم وبیرون رفتن پشت وداخل شدن شکم هزار اشرفی
وقسامه آن بر شش نفر حساب میشود وبریدن بالای پشت خطا صد اشرفی ودر
آن نیز صد اشرفی ودر تخم خصیه چپ دو ثلث دیه انسانست ودر تخم راست یک
ثلث است ودر بریدن سر پستان مرد نیز دیه هست وسابق گذشت که هشت یک
دیه آن سینه است چنانچه گذشت وخواهد آمد عموما وخصوصا ودیه نطفه بیست
اشرفی وعلقه چهل اشرفی ومضغه شصت اشرفی واستخوان آن هشتاد اشرفی
وهر گاه گوشت وپوست روییده شد صد اشرفی وهر گاه روح داخل شد اگر
مرد باشد هزار اشرفی واگر زن باشد پانصد اشرفی واگر مشتبه باشد نصف هزار
ونصف پانصد وتفصیل هر یک از آنها در رساله دیات نقش مذکور شده وجراحتهای
طفل شکمی بالنسبه از صد اشرفی وکم تقدیر حساب باید وکسیکه بترساند شخصی را
در وقت جماع پس آن در خارج فرج انزال کند دیه آن ده اشرفیست ونطفه انسان
بر ده قطره حساب میشود وهر قطره دو اشرفیست وپنج مرتبه دارد وهر مرتبه در رحم
روز است که آنرا نامی هست چنانچه دانستی ودیه علیحده دارد چنانچه مذکور شد وکسیکه
بزند زن حامله را پس آن زن ببیند آنرا که در شکم دارد مثل گوشت جاویده که آنرا
مضغه مینامند یا مثل خون بسته باشد که آنرا علقه مینامند مجرد است انزا دادن
بچه یا کنیز بچه بقیمت دیه آن ودیه جنین کنیز هر گاه در شکم آن بمیرد بیست یک قیمت
کنیز خواهد بود واگر زنده ببیند آنرا پس بعد از آن بمیرد پس ده یک قیمت آن
کنیز است ودیه چشم ذمی چهار صد درهم است ودیه جنین زن ذمیه بنت چهار یک
دیه مادر اوست وکسیکه بزند دختر خود را یا طفل آن ساقط شود پس بخشاندن

بریدن خود بحصه خود از دیه آن جایز است وآنرا پدر میدهد بشوهر دختر وثلث دیه
آن طفل را او دیه قطع کردن سر میت ومثل آن از چیزهای دیگر وقطع سر میت آدمی صد
اشرفیست مثل جنین انسان وهمچنین در پاره کردن شکم انسان ونیز آنچه در آن تمام نقش انسان
زنده است آن دیه را از برای او تصدق میکنند هر وجه بود دیه جنین مال الوراثه نیست
وحرام است جنایت کردن بر میت مؤمن بقطع کردن سر او یا غیر آن از زخمهای دیگر ودیه افضا
کردن زن از دیه تمام است وگذشت حکم آن در نکاح وموجب ضمان ودر افضا کردن کنیز
تفاوت قیمت است وآن نیز در نکاح عبید گذشت ودر کور کردن یک چشم نیز دیه غلام تمام است
ودر بریدن دستیکه شل باشد سه یک دیه انسانست وهمچنین انگشتی که شل باشد
سه یک دیه آن انگشت صحیح است وغلامیکه جنایت کند آنرا به بند که میگیرند یا تمام
بقدر جنایت او میگیرند دیه را از آقا او ودیه چشمی که کور باشد اگر آنرا برطرف کرده اند
نصف دیه چشمی است که صحیح است ودیه چشمی که صحیح باشد اما نور آن برطرف شده
باشد اگر آنرا بکند ربع دیه چشم است که صحیح باشد وکسیکه بتراشد موی سر زنی را
مهر آنرا باید بدهد وهمچنین مهر میدهد در وقتیکه ازاله کند بکارت دختر را اما اگر
بتراشد یا بکند موی سر زنی اگر دیگر بیرون نیاید دیه انسان تمام باید بدهد واگر
قطع کند زبان گنگی را ثلث دیه را باید داد وهمچنین ذکر خواجه را اگر قطع کند ونیز در هر دو
تخم خصیه او واگر یک خصیه را یا هر دو را فتق نماید یعنی شکاف کند از اندرون شکم
که باد داخل آن شود یا نافرا فتق نماید یا موضع دیگر را ودر هر یک ثلث دیه است ودیه
دندان طفل اگر بروید تفاوت قیمت را باید داد واگر بعد از افتادن دندانهای طفل باشد
پس هر دندانی یک شتر است وقصاص نیست در آن واگر کسی جنایت کند غلامیرا اگر بقیمت تمام
آن برسد مثل بریدن بینی یا ذکر آن پس ادا میکنند قیمت آنرا باقای آن غلام وغلام را خود
تصرف میکند یا بعیب در بریدن بینی یا ذکر آن ذکر طفل نابالغ دیه انسانست تمام
وهمچنین است بریدن ذکر عنین یا عود بریدن فرج زن از دیه آن زنست ودر قطع کردن
زبان دیه تمام است پس اگر بروید ثلث دیه است ودر موی سر مرد دیه تمام است اگر نروید

وخرج میکند

ودرست

آن

وکسیکه لگد کند شکم انسانیرا تا انیکه بحدث کند جامهای خود ثلث دیه راست و در تمام
دندانها تمام دیه است فاما قسمت میشود بر بیست و هشت رسد و کیفیت رسد
آن اینست که در هر یک از دندانهای پیش بالا باشد یا پایین پنجاه اشرفیست و انها دوازده اند
و در هر یک از دندانهای عقب بیست و پنج اشرفیست و انها شانزده اند و انچه کم باشد
دیه ندارد و اما اگر زیاد بر این باشد و با دندانهای اصلی بکند یا بکند پس در این زیادتی
دیه نیست و اگر آن زیادتی با ستنها ضایع کرداند پس مثل دیگران حساب خواهد شد
مترجم گوید که مثل دیگر است در وجوب دیه نه در قیمت فاما حکم آن بالا ما خواهد
بود والله اعلم و در قطع کردن تمام انگشتان هر دو دست دیه تمام است و همچنین انگشتان
پاها فاما هر یک از دستها و پاها رسد میشود بر ده سهم و دیه آنها برابر زیادتی و کمی
از یکدیگر سابق گذشت که انگشت شصت ثلث دیه دارد و چهار تای باقی دو ثلث
و انگشت زیاده ثلث دیه دارد مثل انگشتی که شل باشد و اگر انگشت زیاده را قطع
کند یا اصلی پس زیادتی دیه ندارد و دیه دندان اگر زده شود و بیفتد اما شاید شتی
تا یکسال صبر کنند اگر افتاد پس پانصد درهم باید داد و اگر سیاه باقی ماند پس دو ثلث دیه
آن دندان داده میشود و دیه ناخن اگر قطع شود و برویید یا سیاه بیرون آید یا بد شد
مثل او ده اشرفی باید داد و اگر درست و سفید بیرون آید پنج اشرفی و دیه بندهای انگشتان
و شصتها بتمامی بتفصیل گذشت و در بریدن لاله گوش ثلث دیه آن گوش است و
دیه اعضای زن و مرد مساویست تا برسد قیمت آن بثلث دیه تمام پس از این وقت
دیه اعضاء مرد دو برابر میشود در قیمت و ثابت است دیه ازاله بکارت بر
کسیکه آنرا ازاله کند بجماع یا غیر جماع مگر شوهر و آقای کنیز و در بریدن هر یک
از پستانهای زن نصف دیه آن زنست و در یک چشم حیوان چهار یک قیمت اوست
اما بقیمت حیوان جنایت و ثابت است ریش یعنی قیمت گرفتن بانچه مصلحت داند
امام یا حاکم کسی بسبب خطی که در بدن انسان واقع شود و جایز نیست خوش کردن بدن
انسان را بدون اذن او ابواب دیات المنافع ابواب چهارم در بیان کم شدن بعضی از صفتها

اعضای

اعضای انسانست و در این چهارده بابست و یکصد و بیست و هفت حکم است
در عنوانها و سی و پنج حدیث است در مجموع آنها بدرستی که در برطرف شدن هر یک
از شنیدن و دیدن و در برطرف شدن صدا و شل شدن دستها و پاهای انسان تمام دیه
است و کسیکه بزند شخصی را پس ناقص شود بعضی کلام او قسمت کرده میشود دیه آن بر حروف
هجا و داده میشود بان از دیه بقدر آنچه کم شده باشد و آن بیست و هشت یا بیست و نه
رسد میشود و اگر کسی بعض شنیدن او برطرف شود داده میشود با و دیه بقدر همان کمی
آن فاما آزمایش میشود باین نحو که می بندند گوش ناقص را و گشوده میشود گوش
صحیح و زنگ زده میشود تا جائی که پنهان شود از آن صدای زنگ از چهار جانب
و نشان گذاشته میشود پس اگر مساوی باشد تصدیق او میکنند پس میگشایند گوش
ناقص او را و می بندند صحیح را و باز امتحان میشود تفاوت این و آن و همان قدر دیه داده
میشود فاما یکسال صبر میکنند و بعضی اوقات او را غافل میکرداند و صدا میزنند
اگر شنید بها و اگر نشنید بعد از آنها دیه خواهند داد و اگر بعد از یکسال امتحان کردن
نیز و دیه دادن پس صحیح شد گوش آن لازم نخواهد بود بر آن رد کردن دیه و کسیکه بزند
انسانی را پس برطرف شود دیدن او و شنیدن بوی شامه او و حرکت زبان آن لازم میشود
او را سه دیه تمام و کسیکه ادعا کند هر یک را پس امتحان کرده میشود هر یک از آنها
بچیزی اما او بوییدن نزدیک میکنند با و چیزی که تندی و سوزش داشته باشد اگر
خود را از آن دور نکرد و آب از چشم او بیرون نیامد پس راست گوست و الا دروغ
و اما امتحان چشم اینست که او را برابر آفتاب بصید اند پس اگر بر هم نزد چشم خود را
دروغ گوست و الا راستگو خواهد بود و اما امتحان زبان اینست که سوزن میزنند
آنرا اگر خون سرخ بیرون آمد دروغ گوست و اگر خون سیاه بیرون آمد راست میگوید
و دیدن چشم آزمایش نمیشود در روز ابر و کسیکه بزند انسانیرا پس برطرف شود از آن
شنیدن آن و دیدن و حرکت زبان او و عقل او و فرج او لازم میشود بر او شش دیه تمام
و کسیکه برطرف شود عقل او صبر میکنند تا یکسال اگر عود آن زده شده بیضا برادر عوض

آن قصاص میکنند و اگر بزند و عود نکرد با و عقل او پس از او دیه تمام میگیرند و اگر بعد
از گرفتن دیه عاقل شود و باو عود کند پس رد کرده نخواهد شد دیه و کسیکه بزند یکضرب و بان
دو جنایت و بیشتر واقع شود لازم میشود بر او آن جنایتی که بیشتر باشد و اگر مثل هم باشند
و متعدد باشد داخل یکدیگر نخواهد شد بلکه همان جنایت غلیظ تر حساب میشود پس
اگر بمیرد پیش از یکسال ایلاء او را قصاص خواهند کرد و کسیکه بزند بر بینی شخصی پس برطرف
شود بعض بینی او پس از برای او خواهد بود دیه آن بنسبت بجرم که شده از بینائی چشم او و آخر
آزمایش میشود اینست که چشم صحیح را می بندند پس نگاه میکنند و آن موضع را نشان میکنند
از چهار جانب پس میگشایند صحیح را و می بندند ناقص را و نگاه میکنند پس نشان میکنند آن
موضع را و امتیاز میکنند با آن تفاوت صحیح را از ناقص و دیه داده میشود بان بعد از
یکسال و بعد از قسم نیز پس اگر بعد از آن عود کند بنظر آن رد کرده نمیشود آن دیه که گرفته
و دیه افضا کردن زن آزاد و کنیز هر دو گذشت در محل آن در کتاب نکاح وغیره و دیه کسیکه
لگد کند شکم انسانی را تا بحدی که نتواند نگاهداشت خود را در بابست تا توصد گوسفند فاما دیه سلسل البول
و سلسل الغایط در هر یک دیه انسان تمام است مترجم گوید که یعنی اینکه شخصی را همچو زنی
بزند که نتواند محافظت کند بول یا غایط را حتی در نماز هم والله اعلم و دیه تمام است اگر تا آخر
روز باشد و تا اصفرار و زرد شدن ثلث دیه است و تا بلندی روز یک ثلث است و در برطرف
کردن [illegible] ثلث دیه است بعد از قسم خوردن و عود نکردن او تا یکسال و در بریدن
دل و بلغوش آوردن آن دیه تمام است و در زخم کردن سینه کردن چنانچه یکطرف میل
کند دیه تمام است و شیمان قسامه که در ثابت کردن جنایت نفس یا بدن انسان
یا اعضای او درکار است بر شش رسد [illegible] باشد از برای هر شش یکقسم میباید که مدعی
قسم بخورد و کسیکه لگد کنند شود بعض نفس زدن او پس از آزمایش کرده میشود بنفس خود و نفس
او با یکدیگر پس حساب میشود تفاوت آن و دیه داده میشود بان حساب و در برطرف کردن
انزال نیز دیه تمام است ابواب دیات الشجاج والجراح ابواب پنجم در بیان دیه شکستنهاست
و دیه جراحتها و در این باب [illegible] است و هفت [illegible] است در [illegible] و سی و چهار [illegible] است در

و بلغوش

مجموع آنها اقسام آنها و تفسیر آنها اینست که شیخ محمد بن یعقوب کلینی ره نقل کرده اند
که اول آنها خارصه است و آنرا حدشه مینامند که بخون نیامده باشد پس دامیه است که
بخون آمده باشد پس باضعه است میگویند که بگوشت رسیده باشد و قطع کرده
باشد آنرا پس متلاحمه میگویند که داخل در گوشت شده باشد بعد از آن سمحاق
است که باستخوان رسیده باشد و سمحاق نام آن پرده نازکیست که در روی استخوان
میباشد پس موضحه میگویند که استخوان نمودار شود دیگر بعد از آن هاشمه میگویند
که داخل استخوان شود یا آنرا بشکند پس منقله است که استخوان از جای خود حرکت
کرده باشد پس مأمومه میگویند که آن رسیده باشد بمغز سر دیگر جائفه میگویند که
داخل مغز سر شده باشد و اما تفصیل دیه هر یک از اینها از شکستن و جراحت و
پاره از احکام آنها اینست که گذشت بعضی از احکام آنها در دیات اعضا پس دیه باضعه
شتر است و در هاشمه ده شتر و در موضحه پنج و در سمحاق چهار و ثلث دیه نیز در این دو
وارد شده است و در مأمومه سی و سه شتر و همچنین در جائفه و در منقله پانزده شتر و
پانزده شتر نیز وارد شده است و در دامیه یک شتر و در متلاحمه سه شتر و در منقله
از بعض اعضا ثلث دیه آن عضو خواهد بود و در خارصه یکشتر و در دامیه دو شتر نیز وارد
شده است و اختلاف آن حمل شده است بر اختلاف جوارح میانه سر و بدن و جراحت
مرد و زن مساویست در دیه تا برسد بثلث دیه انسان پس در آنوقت مضاعف میشود
دیه جراحت مرد به برابر چنانچه گذشت و از سیلی زدن اگر سیاه شود شش اشرفی است
و اگر سبز شود سه اشرفی و اگر سرخ شود یک اشرفی و نصف و اگر سیلی را بر بدن بزند تا
اوصاف مذکوره نصف دیه صورت خواهد بود و دیه سر و صورت مساویست بخلاف
جراحات بدن که هر نوع آن حکمی دارد و بدرستی که دیه جراحت عمداً ثابت میشود در وقتیکه
اراده قصاص نکنند و از یکدیگر راضی شوند بدیه و کسیکه ببخشد قصاص جراحتی را
پس آن جراحت سرایت کند تا بکشد انسان را پس بر جنایت کننده آن لازم است دیه جرح
میت مگر آنچه را بخشیده اند دیه آن جراحت و دیه جراحت و شکستن غلام بنسبت قیمت

و آن حد شرابست

برصورت

شکستن

صفات

اوست غادمیکه زیاد نشود از قیمت دیه ذاد و ثابت است حکومت در جراحتی که حدیث
صحیح بر دیه آن یا حکم آن بنا شد پس در اینوقت لازم است که حکم کنند بان دو عادل که عالم
باشند باحکام شرع

باب بیست و ششم در بیان عاقله و احکام اوست و در

این ماند ده باب است و نود و نه حکم است در عنوانها و بیست و پنج حدیث است در مجموع
آنها بدرستی که عاقله اهل ذمه امام است و عاقله بنده آقای اوست و اگر کافر ذمی
مالی داشته باشد پس جنایت او بر مال او خواهد بود و بدرستی که عاقله ضامن میباشد
دیه قتل خطا را نه دیه را و عاقله خویشان پدر و مادری است اما ذکور ایشان و بر زنان
چیزی نیست پس اگر یکنفر خویش باشد که کسی دیگر از خویشان او را مانع نشود از میراث بردن
پس تمام دیه بر اوست که ادا کند تا سه سال پس اگر چنین نباشد و خویشان چند کس باشند
از پدر و مادر که همه در میراث بردن و خویشی مساوی باشند پس قسمت میشود در آوردن دیه بر
ایشان اگر بالغ باشند و مسلمان باشند بر خویشان پدری دو ثلث و بر خویشان مادری
یکثلث پس اگر از خویشان پدری کسی نباشد بر خویشان مادری خواهد بود تمام دیه و اگر
از خویشان مادری نیز کسی نباشد پس بر اهل ولایت او خواهد بود از جماعتی که در راه خدا
و ما گرده و بزرگ شده است و بود تا سه سال ادا میکنند پس اگر معلوم نشود ولایت او در این
صورت عاقله او امام خواهد بود و بدرستی که جماعت ضامن نیستند دیه قتل عمد را و نیز
عمد او نه قتل را که قاتل خود اقرار کند بان و نه قتلی را که در دیه صلح کنند و عاقله ضامنند قتل
خطای محض او پس نیز آنرا و کسیکه بکشد شخصی را عمدا و بگریزد پس اگر مالی داشته باشد دیه
را از آن مال ... و اگر نداشته باشد پس هر که از خویشان نزدیکتر باشد و ... عاقله
ضامن نیست دیه قتل عمد را فاما آن در صورتیکه نزدیکتر باشد و حمل کرده میشود بر
عاقله دیه زخمی مگر هر گاه زخمی باشد که استخوان پیدا شود و ... و اگر ...
روی استخوان و کمتر از آن پس عاقله نیز ... باید بدهد و کسی که بکشد شخصی را خطا
و بمیرد پیش از ادای دیه پس دیه بر عهده ورثه او خواهد بود و کسیکه عاقله نداشته باشد از خویشان
خود پس عاقله او امام است و همچنین است فرزند ملاعنه و بدرستیکه اگر ضامن جنایت شخصی

شده

باشد بر عاقله آن شخص خواهد بود و کسیکه مسلمان شود و از برای او آقای آزاد کننده
نباشد پس عاقله او کسی است که ضامن جنایت او شده باشد و دیه قتل خطای
صحرا نشین بر عاقله اوست از همان جماعه صحرا نشین نه از اهل شهر و دیه خطای کسیکه
در شهر و ده میباشد نیز از همان جماعت خودش و بدرستی که عاقله ضامن نیست مگر آن
قتلی که بشاهد و بینه ثابت شود پس اگر قاتل اقرار کند بان پس دیه بر مال خود متحمل خواهد
بود و قتل عمد کودک که واقع شود دیه و قصاص او حکم خطا دارد و اما قتل عمد سفیه و دیوانه
و نابالغ و زن و مست دیه آنها گذشت در موجبات ضمان که همه آنها بر عاقله است و اگر مکاتب
خطا جنایتی کند پس بر آن خواهد بود از دیه بقدر آزادی و بر آقای او خواهد بود بقدر بندگی
و اگر عاجز شود پس عاقله او امام خواهد بود و اگر کسی زنا کند بزنی که حامله باشد پس بکشد
طفل آنرا دیه طفل بر عاقله زانی خواهد بود و کسیکه بیزاری بجوید از جریره خویش خود
پس ضامن نخواهد بود بجریره که ضامن میشود خویشان می باشد عاقله اما باید شاهد بگیرد
بر بیزاری خود و کنیز مادر فرزند اگر بکشد آقای خود را عمدا گذشت حکم آن که کشته میشود
بسبب آقا و اگر خطا باشد پس آزاد خواهد بود و بر آن چیزی نیست از دیه و غیر آن

خاتمة الکتاب

خاتمه کتاب وسایل الشیعه مشتمل است بر دوازده فایده بسیار ضرور که آنها بتفصیل نقل
و بیان فرموده اند فاما در این کتاب نیز اشاره میکنند بانچه در آنجا مذکور است بر سبیل اجمال
و در این خاتمه دویست و هشتاد حکم است الاولی فایده اول در ذکر طرق شیخ صدوق محمد
بن الحسین بن بابویه قمی است مترجم گوید که یعنی کیفیت نقل کردن او احادیث را از
رواة ائمه و از جماعت نقل کرده است و الله اعلم و نیز در بیان سندهای احادیث
که حذف کرده است آنها را یعنی اختصار است در کتاب من لا یحضره الفقیه بجهة اختصار
یا غیر آن و بیان در آخر کتاب بیان کرده است اسامی ایشان را در یکجا و مصنف منفرد
که من هم نیز حذف کردم و از اختم آنها را بجهة اختصار کتاب و جهت دیگر آنکه از کتاب
که احادیث را من از آنجا نقل کرده ام آن اسانید جمیعا در آنجا مذکور است فاما شیخ
صدوق ره که اسانید را ... حروف هجا ... اسامی و غیر آن نیز پس عدد و شما

اسانید آن جمیعاً بسیط و بود میشود بحساب جمل الثانی فایده دوم در ذکر طرق شیخ ابو
جعفر محمد ابن الحسن الطوسی که کدام است و چند است و در بیان اسانیدیست که آنها اخذ
است آنها را در کتاب تهذیب و استبصار و او در ساخته است اسانید را در آخر هر دو
کتاب مذکور و مصنف ره میفرماید که من هم انداختم بهمان علتی که مذکور شد در فایده
اول و عدد و شماره آنها چهل و هشت طریق است و در آنها اندک تکراری هست و تحقیق
کردن ملحق میگردانم باین شماره مذکوره آنچه را که انداختم بجهت اختصار از همان طرق
شیخ طوسی ره که مکرر شده است در کتاب غیبت و در کتاب مجالس و اخبار و آن شش طریق
است و نیز در این فایده ذکر کرده ام طریق سید مرتضی ره را که احادیث محکم و متشابه را بیان (رساله)
طریق نقل میکند که آن رساله را اخذ کرده ام از تفسیر نعمانی الثالث فایده سیم در بیان اسانید
شیخ محمد بن یعقوب کلینی ره یعنی آنچه میگوید که بسیاری از اسانید خود که عدة من اصحابنا
اینها چه جماعتند و چند نفر اند و دیگر آنچه روایت میکند شیخ محمد بن یعقوب و غیر آن
نیز از علما که میگویند غیر من سماعه عن غیر واحد عن ابان نیز اینها چه جماعتند و کیستند
و دیگر طریق روایتی که ذکر کرده است از رساله که حضرت امام جعفر صادق ع بسوی اصحاب
خود نوشتند و دیگر غیر اینها نیز بیان را است الرابع فایده چهارم در ذکر کتابهاییست که
معتمد است و از آنجا نقل کرده ام احادیث این کتاب وسایل را بعضی از آنها بدون واسطه
است و بعضی از آن کتابها بواسطه دیگر نیست که ذکر آنها را در اول همین کتاب فهرست
کرده ام الخامس فایده پنجم در بیان بعضی طرقیست که روایت میکنیم باین کتابهای مذکوره
از صاحبان آن کتابها و مما نقتصر علیها هم را در کتاب وسایل نقل کرده ایم السادس فایده
ششم در ذکر شهادت جماعتی بسیاری از علما بصحت این کتابهای مذکوره و امثال
این کتابهاست و متواتر بودن آنها او ثابت بودن آنها را از کسیکه تالیف کرده و نیز (الفارا)
ثابت بودن احادیث آنها از ائمه معصومین علیهم السلام و تحقیق که ذکر کرده ایم از آن کتاب
عبارت شیخ صدوق قدس سره که محدثین است که در اول کتاب من لا یحضره الفقیه نقل
کرده است و شهادت داده باینکه جمیع آنچه در این کتاب ضبط است من خود بان فتوی میدهم

و حکم میکنم بصحیح بودن آنها و چنین اعتقاد دارم که آن حجت است میان من و میان پروردگار
من و بدرستیکه جمیع آنچه در این کتاب بیرون آورده شده است از کتابهاییکه مشهور است
در میان علمای شیعه و بر آنها اعتماد است و بسوی آنهاست رجوع همه ایشان و شمرده است
در آن کتاب پاره از آن کتابهای معتمده را که از آنجمله است کتاب محاسن و غیر آن نیز از
کتابهایی که سابق مذکور شد در اول این کتاب که ما نقل کرده ایم از آن کتابها بواسطه مترجم
گوید که بدان و بفهم که آنچه فرمودند که از کتابهای معتمد بواسطه نقل کرده ام و در این مقام
اشاره بر بعضی از آنها با ذکر واسطه نمودند نیست که واسطهای ایشان مثل ابن بابویه ره
خیال کنی که مثل بناهای این زمان است والله اعلم دیگر عبارت شیخ محمد بن یعقوب کلینی است ره (امثال)
که از ثقات الاسلام میفرمایند و در اول کتاب خود که کافی نام نهاده میفرمایند کلامی که متضمن شهادت
ایشانست بصحت این کتاب و اینکه این کتابست کافی و تمام که جمع کننده است جمیع فنهای
علم دین اند قدریکه کفایت میتواند کرد بان متعلم و رجوع میتواند کرد بان کسیکه طالب
رشد در دین را و فرا میگیرد از آن کتاب کسیکه خواهد علم دین را و عمل کردن با آثار صادقین
که صحیح است و ثابت است از ائمه معصومین علیهم السلام و طریقهایی که محکم است از ایشان که عمل
کردن شیعه تمام بر آنها بوده است و بسبب آنها بجا آورده میشود فرایض خدا و سنت عالیها
و مصنف ره میفرمایند که در آن کتاب ذکر کرده ایم در مقام عبارات اسانید و شیخ
بزرگوار آنچه بوده از منابع آنها و قرینها که دلالت بر صحت احادیث و ثبوت آنها
دانست و خواهد آمد باقی کلام ایشان که صریح است در آنها نیز است دیگر عبارت
شیخ محمد بن الحسن الطوسی ره که رئیس طایفه و اصول است نیز در تهذیب و استبصار (و اخبار)
میفرمایند کلامی که متضمن است شهادت را باینکه هر خبری و حدیثی که عمل کرده
است بان در این کتاب و غیر اینها نیز بر آن حدیث یا متواتر بوده یا محفوف است
بقرینهای چندیکه بسبب علم قطعی میشود بمضمون آن حدیث یا به مرتبه ایست که واجب
است عمل کردن بان حدیث مترجم گوید که نظر کن بچشم انصاف و دیده حقیقت
بکلام اهل بصیرت و عقاید و مسایل شریعت که علم ایشان باحادیث اهل بیت نبوت

بحد نحو بوده و در حد مرتبه خالص و بیغش کرد. بیه که آنها از جهت خود علم قطعی یا واجب العمل
نامیده اند و بر این مضمون نیز عبارت بسیاری از متاخرین علماء اصول که بعد
مذکور میشود بعضی از آنها نزد صاحبان عقول و علماء فحول والله اعلم دیگر عبارت
شیخ بهاء الدین محمد ره در کتاب مشرق الشمسین خود که شهادت میدهد بصحت چهار صد
اصل و اینکه آنها محفوفند بقرینهای چند بکه باعث اعتماد آنها میشود و وثوق
بر آنها باید کرد خصوص کتابهای اصحاب اجماع ائمه علیهم السلام و اصحاب ایشان نیز و شهادت
میدهند باینکه کتاب عبد الله بن علی الحلبی عرض شد بر حضرت امام جعفر صادق ع و نیز
کتاب یونس بن عبد الرحمن و کتاب فضل بن شاذان که این هر دو عرض شد بر حضرت
امام حسن عسکری ع و نیز شهادت داد در این کتاب بصحت بسیاری از کتابهایی که مشهور
است و اعتماد کردن بر آنها دیگر عبارت شیخ بهاء الدین است نیز در رساله درایة
الحدیث خود که شهادت میدهد باینکه احادیث چهار کتاب و نیز مدینة العلم و امالی و
غیر اینها هم نقل شده است از چهار صد اصل دیگر عبارت شهید ثانی شیخ محمد بن مکی
در شرح درایة الحدیث صریحست باینکه شهادت میدهد که احادیث چهار کتاب و امثال آنها
فراگرفته شده است از چهار صد اصل دیگر عبارت شیخ کفعمی ابراهیم بن علی العاملی در مصباح
صریحست نیز باینکه شهادت داد بصحت و اعتماد بر کتابها که نقل کرده این کتاب را
از آنها دیگر عبارت شیخ طبرسی احمد بن علی بن ابیطالب در کتاب احتجاج و نیز علی بن
ابراهیم در اول تفسیر خود و نیز جعفر بن محمد بن قولویه در اول کامل الزیارة و غیر ایشان نیز
در کتابهای خود ذکر کرده اند و تصحیح کرده اند احادیث کتابهای خود را دیگر
عبارت شیخ حسن در معالم که از اجلاء علماء اصول است و نیز در منتقی الجمان شهادت
داده است باینکه احادیث کتابهای ما که معتمد است همه آنها محفوفست بقرینهای چند
دیگر عبارت شیخ علی بن موسی بن طاوس در ذکر قرینهایی که دلالت کننده است
بر صحت کتاب کافی دیگر عبارت شیخ مفید ره در ارشاد و علی بن شهر آشوب در مناقب
و شیخ حسن بن الفضل الطبرسی در اعلام الوری و شهادت داده اند بجماعت بر ثقه بودن چهار

جمیعًا

هزار مرد از اصحاب حضرت امام جعفر صادق ع و اعتماد کردن بر کتابهای ایشان و اینکه
آن کتابها از جمله چهار صد اصل است دیگر عبارت شیخ زین الدین که محقق طایفه است
و عبارت محمد بن ادریس در شهادت ایشان از برای بسیاری از کتابها و از چهار صد
اصل اصحاب بصحت آنها و ثابت بودن آنها بر سبیل عموم و خصوص و معلوم است که
ایشان عمل نمیکردند بخبر واحدی که خالی باشد از قرینه و نیز چنین است عبارت سید
مرتضی بلکه ابلغ است از این و نزدیک باین است عبارت شیخ شهید در ذکری
السابع فایده هفتم در ذکر اصحاب اجماع است و امثال ایشان مثل اصحاب چهار صد اصل
و مثل ایشان نیز و نیز در ذکر جماعتیست که توثیق کرده اند ایشان را ائمه علیهم السلام و امر کرده اند
برجوع کردن بسوی ایشان و نیز در بیان آن جماعتیست که شناخته شده است عدالت
ایشان بتواتر مترجم گوید که اصحاب اجماع جماعتی اند که ائمه ع اجماع کرده اند بر عدالت
و خوبی ایشان نه اینکه اصحاب رای و اجماع بنا بر طریقه بعضی از متاخرین علماست و
این جماعت هجده نفر اند و اسامی ایشان مذکور است در کتاب وسایل والله اعلم و مصنف ره
میفرماید که ذکر کرده ایم ما آن جماعت را عبارت شیخ کشی را که صاحب کتاب رجالست در نقل کردن
اجماع کردن شیعه تمام بر صحت روایتهای هجده نفر از راویان احادیث ائمه ع بلکه
بیشتر از ایشان نیز و دیگر نیز نقل کرده اند آن جماعت را عبارت شیخ طوسی و نجاشی را در ذکر
اصحاب اصول و کتابهایی که صحیح و معتمد است و ایشان بسیار اند و عبارت شیخ ره نیز
که در عده نقل کرده است در اجماع کردن بر عمل کردن بروایتهای جماعتی دیگر که نزدیک بسی
نفر میشوند از روات و صاحبان کتابها و نیز ذکر کرده ایم آن جماعتی را که ائمه ع توثیق ایشان
کرده اند و تعریف ایشان نموده اند و ایشان زیاد بر صد نفر میشوند و نیز عبارت شهید
ثانی را در اینکه عدالت جمیع علماء ما از زمان شیخ کلینی ره تا این زمان معلوم است
بتواتر و بخبر رسیده است بما از آثار ایشان و بدرستی که احتیاجی نیست بسوی توثیق
کردن یکی از ایشان مترجم گوید که یعنی همه ایشان ثقه اند و عادل والله اعلم الثامن
فایده هشتم در تفصیل بعضی قرینهاییست که مقرون میشود بخبر و حدیث تا اینکه آنها

باعث ثبوت و صحت مضمون آن احادیث میشود و نیز باعث ترجیح آنها میشود
بر معارض آن و آن قرینها بیست نوع است و در آن کتاب مذکور است التاسع
فایده نهم در ذکر استدلالی کرده است بر صحیح بودن احادیث کتابهایی که ما نقل
کرده ایم از آن کتابها و از آنها و امثال آنها را نیز بر سبیل تفصیل و در بیان اینکه واجب است
عمل کردن بآن کتابها و نیز در بیان ضعیف بودن این اصطلاح تازه که احادیث را بر چهار
نوع کرده اند و در این فایده بر این مطالب مذکوره بیست و دو دلیل ذکر کرده ایم
العاشر فایده دهم در بیان جواب الحق بیست که نزدیک است وارد بیاید بحسب ظاهر از اهل
اخبار از اعتراضات بعضی از اهل اعتبار و از برای هر اعتراض جوابهای متعدده بسیار در آن
کتاب نقل کرده ایم الحادیة عشر فائده یازدهم در ذکر احادیث مضمره است و وجه آنکه
چرا بعضی از احادیث مضمر است و در بیان قرینهایی که دلالت میکنند که این ضمیرها راجع
است بسوی امام علیه السلام الثانیة عشر فایده دوازدهم در ذکر پاره از قرینهای حالیات که
استفاده می شود از آن قرینها از احوال رجال یعنی از حالت هر شخصی و گوینده بر سبیل تفصیل
هر چند سابق بر این قراین بسیار اجمالا کرده ایم فاما ذکر میکنیم در اینمقام کسی را که فهمیده
میشود از بودن او در میان سند حدیث همین قرینه یعنی از بزرگی او و بجلالت یا بقرب او
یا عدالت یا غیر اینها و بتحقیق که ذکر کردیم اسامی او را و بآن حدیث را که ثقات اند و مدح کرده شده اند
بر ترتیب حروف هجا در آخر همه فایدها و تمام نمودیم کتاب را بر آن و ایشان هزار و پانصد
نفر میشوند یا اندک زیادتی فاما در ذکر کنیتها و لقبهای ایشان تکرار شده و در آن
مقام بیان آن میشود تمام شد فهرست کتاب تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسایل
الشریعة یعنی کتابی که حاصل شدن مسئلهای شریعت که سبب و وسیله نجات شیعه است
بتمام و تفصیل در آن مذکور است و جمع کرده است در این کتاب جمیع انچه ضرور بود از
امرها و نهیهایی که متعلق است بفعلهای همه مکلفین و بندگان حضرت رب العالمین از
شرعهای ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین با خوبی ترتیب آن و زیادتی نوشتن و با
آن فاما باقی مانده احادیث آن کتاب پاره از احکام بجهت آنکه بودند آنها از کتابهای علمها

(margin: بر سبیل اجمال ذکر کرد)

چند که من قادر بنودم بر بیرون آوردن هر چه در آنها بود بتمام و در آنچه من بیرون
آوردم و در این کتاب ایراد کردم کفایتیست از برای کسیکه خواهد عمل کند
باحکام ائمه انام علیهم صلوات الله الملک العلام و حمد از برای خداوندیست
که پرورش دهنده عالمیانست و درود و رحمت بر محمد و آل او که پاک کنند از گناه
معصیت و نوشت این کتاب را تا الیف کننده آن بدست خود که او محمد بن حسن پسر
علی پسر محمد است و از قبیله حر است و از ولایت جبل عامل و مجاور بودن مشهد
مقدس حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا و فارغ گردید از تصنیف کردن این
کتاب و نوشتن آن نیز در شب جمعه بیست و هفتم ماه ذی الحجة الحرام در سال
هزار و هشتاد و هشت از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و مدت تصنیف کردن
آن ده ماه شد والسلام علی من اتبع الهدی خاتمه این کتاب فارسی در بیان بعضی
که دانستن و فهمیدن آن قریب است بکمال العقل و شعور هر جای آنکه قاری و
مستمع را از شک و شبهه بیرون گرداند و مواضع مشتبهه و موارد مختلفه
آنرا مطالعین از افهام ناقصه و اذهان بایره زایل و مهجور نماید بدین جنس
گوید مترجم این کتاب و مفسر این ابواب بدو از ده سبب باعث این گردید که
کمترین در این امر عظیم و ترجمه این کتاب جسیم اقدام نمود اجابت برادران
دینی و استجابت حقوق دوستان روحانی که در اول کتاب در مقدمه مذکور
گردید و احادیث معتبره اعانت ایشان و اخبار مرتبه اجابت اهل ایمان کردن کتب
صحیحه مشحونست و نیز ترک اجابت از جمله معاصی کبیره بود و سبب جرأت و با
ابی بتصلعت گردید که قدم در میدان فرس فارسیان و جولان معرکه تازی
زبانان بترجمه عبارت مخالفان مؤلف آن در آید و لله الحمد بمضمون بلاغت
مشحون حدیث شریف و کلام لطیف ضعفت بدن عما قویت علیه النیة و
اخبار متواتره و آثار متکاثره متظافره که در این باب وارد است منظور نظر
حقیقت اثر گردانیده من اول الکتاب الی آخره تحقیق بنقطه و تکلف بجمله ننمود

(margin: مطالبیست … از اسباب)

وموافقت با عقیدت استاد کرده از خود و از غیر نیز دران کم و زیاد نکرده و اگر احیانا تاخیری
در جا تقدیم و تأخیری یا تغییر آن در احکام و مسایل در ظاهر در نزد اهل فهم قاصر مینمود
آنرا بقول اخری از کتاب دیگر یا ارباب معتبر در تحت آن در اصل یا در حاشیه اشاره با
نموده ام و توافق آن را بنقد امکان ظاهر کردانیده ام مکر آنچه از نظر مخفی و مستور کردیده
باشد تا آنکه هیچ وجه حکم مشتبهی باقی نماند و از نظر کنندکان این کتاب و بهره گیرندکان
این ابواب طمع عظیم دارم که بعد از طفوح صد دعا و کشف برقع محبوب کزین یا واطفا
نائره عشق اهل وفا که بر ایشان مستور و همیشه بر اهوی علیل و نحو دمیبودند کمترین را
بدعا و ذکر خیر الصدق و صفا یاد آوری نمایند و از خاطر خیر ماثر خود محو و منسی
نفرمایند والله ولی التوفیق   جهة یادکاری است میانه اهل دین و محبان ائمه
طاهرین علیهم السلام که بنای عملشان دور از ظن و تخمین است چه در حدیث واقع شده است
که کسیکه بمیرد و از او ورقه علم باقی بماند حق تعالی در قیامت آن را در میان او و آتش
جهنم حاجز و مانع میکرداند و وارد شده است که بمنزله آنستکه کسیکه از آن یکی از چهار
چیز بماند فرزند صالحی که جهت او استغفار کند بعد از او یا جاه الی که از آن منتفع
شوند مردمان یا درختی که از آن نخورند یا ورق و کتابی از علم که بان عمل نمایند
اهل ایمان و نیز بر این مضمون احادیث بسیار است لهذا مصدع اوقات شریف و معالات
برادران دینی و اخلاء روحانی بتحریر این ذریعه الطف کردیده و هر چند که اولاد ذکور
و اناث جمعی بودند فاما چون عمرها از این زمان اعتباری و زندکیها از این دار
اعتمادی نیست چرا که چهار نفر از ایشان از کوچک و بزرک تا حال فوت نموده اند
و اکر هم اعتماد کنیم انقطاع نخواهد بود بلکه بزودی منقرض میکردند بسبب فتنه ها و
آلام و شرور ایام و اکر از این احکام یکی در میانه انام مشهور و معمول کردد هر آینه نزد
علام تا قیام قیام ثوابهای عظام و درجهای کرام در بهشتها ثبت و استحکام خواهد یافت
پس از آن جهت است که متمسک باین عمل کردیده و چنک در عروة الوثقی محبت ایشان زده
راه نجات و وسیله یوم الممات خود کردانیده که یک نفر در یک نظر بدیده حقیقت بین

حکمی را

حکمی را معتبر دانند و بحواس ظاهری و باطنی خود مدرک کردانند و در اعضا و جوارح
بعمل آورند اشیر باعث حیات واقعی او کردیده نزد جناب اقدس الهی در تحت آیه
کریمه ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا مترتب خواهد بود چرا که در ورود میمنت مسعود
عالم اینست لعلم قلوب شیعتنا افضل عند الله من سبعین الف عابد را با مضمون
رب حامل فقه الی من هو افقه منه سنجیده امیدوار از کرم کریم و لطف عمیم الهی آنست
که امثال اینها حاصلات بی سرمایه و بضاعت از این ثواب و فضیلت محروم در کاه
احدیت خود نکرداند و لله الحمد تم تمت انه خیر ممد   آنست که چون بعرض اهل
ایمان و سمع اخوان و دوستان رسانیدم که اولاد کمترین اکثر ایشان در سن طفولیت
خصوص ذکور ایشان که از شش سالکی بزرکتر نیستند بلکه سه ساله و دو ساله
بودند و کفالت ایشان در امور دنیا و دین و کفایت احوال ایشان در جمیع مراتب
بر سبیل تمرین یا تغیر آن از تحکیم آداب شرع مبین و تعلیم احکام سید المرسلین و
ولایت ائمه طاهرین بر این کمترین فرض یقینی و واجب عینی بود که از اصول تا
فروع بدلالت و هدایت ایشان مشغول باشم و این سن ایشان تقاضای این معنی
نمیکرد و زندکیها را هم اعتمادی نبود که شاید ما با توفیق نرسیم و در میانه ایشان
بر مضمون حدیث شریف فاورث کتبک بنیک مصلحت دید که جهت ایشان
این کتاب را که مشتمل است باحکام حضرت رب العالمین بزبان فارسی و لغت
عجمی در امور دکر ایشان باشد تعلیم و تعلم آن بر ایشان و بر دیکران نیز از آنجا که
لغت عربی بر ایشان مشکل بود بلکه نا خوان و جاهل بودند از برادران دینی که
التماس این معنی از این داعی نموده بودند بمرتبه که اجابت ایشان فرض عینی و واجب
یقینی کردیده بود و بجهت آن امر که جهت بیت مصداق اکتب و بث علمک فی
اخوانک و مضمون القلب یتکل علی الکتابه و فرمان اکتبوا فانکم سوف
تحتاجون الیها بجهت ایشان بعون ملک منان بطریق سهل و آسان و روش به زبان
ایشان و طریقه نقل معانی کلام امامانکه ما و امثال ما شیعیان بان مامور به جمیع الفاظ

کتابخانه مجلس شورای ملی

شکل و تمام اقوال آن بر لغت فارسی بیان کرده تا آنکه عوام و جهال و عجمان که حال
ملکه کوچکان و اطفال و زنان و اهل و عیال در جمیع مراتب و احوال منتفع و محظوظ
کردند و موجب ذخیره دنیا و موجب یادگاری و مورث فاخر خوانی مردکی مزید
داعی خواهد گردید و نیز از عهده تکلیف و وثیقه تأنیب و تأسیف ایمن و آفی هدایت یا
ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارة اعدت
للکافرین بیرون آورده باشم و بعد از فراغ بر وشنائی این چراغ اتمام حجت ضعفا
و اهل مسکنت شده باشد و خدا را بر ایشان حجت بالغه و هدایت واضح بوده
باشد سر بیچی فرمان الهی نتوانند نمود چرا که بعد از قرآن بر جمیع مردم تمسک به
و طریقه اهل بیت آنسرور حجت مبنا باشد و وقتی میتوانستند در آن کاهلی و عذر کردن
آن عجز و جاهلی بر ایشان غالب و مستولی گردد پس در این وقت که رفع آنها مقتضی و رفع
مشاکل متحری گردید باعث رغبت و میل همگی میگردد و دو رفته رفته ضد و عمل
جاهلی میشود و از برای ایشان عذری باقی نخواهد ماند و باید که در تحصیل معرفت
جهت طاعت و عبادت خود از کتاب سنت نمایند و بر جمیع خاص و عام و صلحاء
افهام و جاهلان و ضعیفان تمام این نسخه را خوانده دنیا و دین خود را
با و سرانجام مینمایند این مترجم مستدعی آنست که چون آتش شوق محبت
بوصل محبوب محبت معرفت از آب دیده مودت و غبار راه معذلت که از عبور
سطور این صحیفه منطفی گرده و منزل مراد و مسند معاد و مطلب استاد خود رسند
از این ضعیف نادر و نحیف بیمار و غریب بی یار و در بدر منزل و دیار که بوصل یار و محبوب و غار
و سیلان فراموش نموده و قدری از اندازه ثواب بعطیه روح داعی نجات نمایند تا آنکه فیضان
رحمت الهی شامل حال گردیده باعث خلود نعیم و ابود تسنیم خالق
کریم گردد و سبب نجات از عذاب جحیم بوده باشد

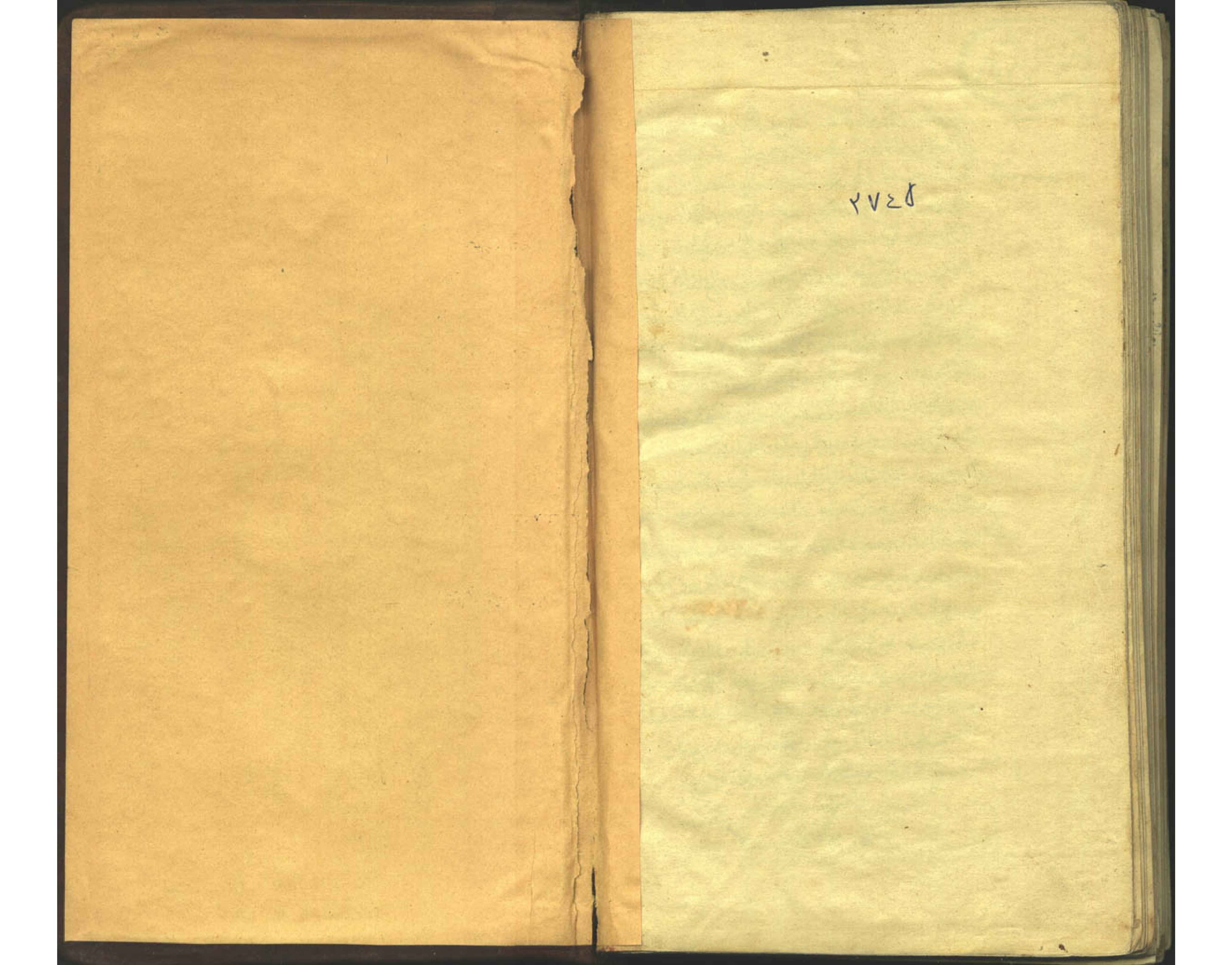
بحق محمد [illegible]

و الله المستعان و علیه التکلان

[illegible]

منتصله

رباعت دعای خیر


٢٧٤٥

